

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشوای متقین، امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید:

«اعلموا عباد الله ان التقوی دار حصن عزیز و الفجور دار حصن ذلیل لا یمنع اهله و لا یحرز لمن لجأ الیه» یعنی ای بندگان خدا بدانید که همانا تقوا و پرهیز از گناه، حصاری محکم و جایگاهی منیع است که در آن حصار زیانی بکسی نمی‌رسد. اما بی‌پروائی و گناهکاری حصاری است پست که نمی‌تواند اهل خودش را از آفات و بلائی که بآنان رو آورد نگهدارد و پناهنده خود را حفظ کند. محدث عالی مقام مجلسی رضوان الله علیه فرماید: کلمه تقوا، ریشه‌اش وقایه است و در لغت بدان معنا است که آدمی در نگهداری خویش فراوان بکوشد. و در عرف معنایش آنکه، آدمی خود را از آنچه به آخرت او

زیان دارد نگهدارد و تنها بکارهای سودمند جهان آخرت پردازد و آن را سه مرتبه است: مرتبه اول آنکه با درست کردن عقاید ایمانی خود، جان خود را از عذاب جاودان نگهدارد.

مرتبه دوم آنکه: از هر چه گناه است اجتناب جوید و همین معنا است که در نزد اهل شرع معروف است. و مرتبه سوم، نگهداری دل است از هر چه آن را از حق مشغول کند، و این درجه مخصوص بندگان خاص خدا است بلکه درجه خاص الخاص است.

عابدی را پرسیدند تقوا را برای ما توصیف کن گفت: اگر در زمین خارستان قدم بزنی چه سازی؟ گفت: با احتیاط و ملاحظه قدم برمی دارم تا خاری به پایم نخلد، گفت: اگر در دنیا این چنین کنی تقوا خواهی داشت.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴

عارفی به استادش گفت: مرا وصیتی جامع بفرما. استاد گفت: وصیتی تو را کنم که خدای رب العالمین آن را به اولین و آخرین فرموده و آن تقوا است آنجا که فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ» ما به آنان که پیش از شما دارای کتاب

آسمانی بودند وصیت کردیم و به شما نیز همان وصیت را می‌کنیم که تقوا داشته باشید.

و بدون شک، خدای تعالی مصلحت بنده را از همه بهتر داند و مهر و عطوفتش به او از همه بیشتر است، از این رو اگر در دنیا برای بنده روشی شایسته‌تر و راه و رسمی بهتر و پربهاتر از تقوا بود، مسلم که وصیت به آن سزاوارتر بود و یادآوری آن اولی، و چون بهمین یک خصلت اکتفا فرمود، معلوم گردید همه نصیحت و ارشاد و تنبیه و خیر را دربر دارد.

آثار و خوشبختی‌ها که از نظر قرآن و سنت قطعی پیغمبر و کلمات پیشوایان دین، وابسته به تقوا است، بیش از حوصله تحریر است و اگر نبود مگر بشارت عظمای: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»** همانا برای دل‌های بیدار و جانهای روشن بسنده بود، با توجه به این سرآغاز کوتاه پیدا است که دست‌یابی به این وسیله سعادت و دوری گرفتن از گناه بستگی به شناسائی گناه دارد و تا مرد راه حق، گناه را نداند که چیست اجتناب از آن برایش میسر نیست. درود خداوند بر دانشمندان اسلام باد که در راه نجات مردم آلوده به گناه، از بذل عمر گرانمایه و تحمل هرگونه دشواری دریغ نورزیدند و کتابهای

سودمند در این زمینه نگاشتند. باشد از این رهگذر، رهروان طریق،  
راه را از چاه بشناسند و از گناه به ثواب گرایند.

کتاب حاضر، یکی از بهترین کتابهایی است که در این باره تألیف شده  
است.

مؤلف محترم، حضرت آیه الله آقای حاج سید عبد الحسین دستغیب  
دامت برکاته در این کتاب، با جالبترین اسلوب، گناهان کبیره را  
استقصاء نموده و آیات قرآن و روایات وارده از اهل بیت را در هر  
مورد به دقت بررسی نموده‌اند و در عین حال، بیانی ساده و قلمی  
روان و داستانهائی عبرت‌انگیز که قابل فهم و استفاده عامه مردم  
باشد، در نوشتن بکار برده‌اند و از همین جهت، مورد استقبال و توجه  
خاص و عام قرار گرفت. و با آنکه چهار بار در هزاران نسخه بطبع  
رسیده بود، مدت‌ها کمیاب و در دسترس خواستاران نبود. لذا با  
تجدید نظر و اضافه مطالب فراوانی که توسط مؤلف معظم انجام  
گرفت، کتاب مزبور برای بار پنجم با چاپ زیباتر و اسلوب بهتر، طبع  
و نشر شد. امید است علاقمندان و طالبان حقیقت

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵

را از مطالعه کتاب مزبور سودی فراوان و بهره‌ای کافی نصیب شود.  
که: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ».

در خاتمه، از مساعی جناب آقای حاج محمد ضرابی که از دوستان و ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت می‌باشد و در طبع و نشر این کتاب از بذل مال و صرف وقت دریغ نفرموده‌اند سپاسگزار، توفیق ایشان و همه جوانان بیدار را از خدای بزرگ آرزومندم.

سید احمد فهری زنجانی

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه چاپ ششم

هوشمندانی که با پژوهشگری به جهان خلقت می‌نگرند، در صحنه پهناور گیتی به جز نظم و قانون، چیز دیگری نمی‌بینند.

مجامع علمی بشر که امروز با کوشش خستگی‌ناپذیر، به دنبال کشف حقایق علمی هستند در حقیقت، به جز دستیابی به قوانین و نظامی که در تمام جهان خلقت حکومت دارد، چیز دیگری نیست.

بنابراین، در چنین جهان منظم، مجموعه‌ای بنام بشر با آن همه امتیازات خلقتی که او را است، نمی‌تواند مشمول این نظام نبوده و سنت‌های الهی که در همه مظاهر هستی جلوه‌گر است، درباره او جاری نشود. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» \* یکی از همین سنتها محتوای آیه شریفه است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت اجتماعی را تغییر نمی‌دهد تا آنگاه که آنان آنچه را که در خودشان وجود دارد تغییر ندهند.

این یکی از سنت‌های الهی است که تا بشر آنچه را که خداوند در اختیار آنان قرار داده، مورد بهره‌برداری قرار ندهد، خداوند نسبت به اموری که از حدود اختیارشان خارج است و در سرنوشت آنان دخالت دارد تغییری نخواهد داد. قوای غیر طبیعی و مدد‌های غیبی، هنگامی به امر خدای تعالی به یاری انسان می‌شتابند که آدمی در انجام وظیفه‌ای که به عهده او گذاشته شده کوتاهی نکند «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» نمونه‌های

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷

این حقیقت را در زندگی فردی و اجتماعی ملل و اقوام، فراوان می‌توان دید: در جنگ بدر با آنکه مسلمانان استعداد جنگی‌شان

نسبت به دشمن بسیار ناچیز بود و تعدادشان کمتر از یک سوم آنان، ولی افرادی بودند مصمم که می‌خواستند از همه امکانات خود در مبارزه استفاده کنند.

عمر بن وهب هنگامی که از جانب قریش مأموریت یافت که از لشکر اسلام بازدیدی به عمل آورد، او با جمعی آمد و گرداگرد لشکر اسلام را گشت و چون باز آمد، گزارش کرد که از نظر کمیت در حدود سیصد تن هستند و کسی هم در کمین ندارند و لیکن از نظر کیفیت، دیدم شتران یثرب بارشان مرگ و زهر کشنده در میان بار دارند:

«اما ترونهم خرسا لا يتكلمون يتلمظون تلمظ الافاعي مالهم ملجأ الا سيوفهم و ما اريهم يولون حتى يقتلوا و لا يقتلون حتى يقتلوا».

مگر نمی‌بینید که مهر بر لب و خاموش ایستاده‌اند، ولی همچون افعیان زبان در دهان همی گردانند و به جز شمشیرشان پناهی ندارند و گمان ندارم تا جان دارند و کشته نشده‌اند، پشت بر دشمن کنند و تا ما را نکشند کشته نخواهند شد.

در نتیجه این فداکاری بود که فرشتگان نصرت، به امر خدای تعالی به یاری آنان آمدند و شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند، چنانچه فرماید:

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ يَقُولُ لِّلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ».

ولی همین جمعیت در جنگ احد، با آنکه استعداد رزمی کاملتر داشتند چون فداکاری لازم از خود نشان ندادند و از مقام رهبری خود اطاعت نکردند، آن چنان شکست خوردند که در تاریخ صدر اسلام بی نظیر بود و از مددهای غیبی و فرشتگان نصرت که دیروز در رکابشان بودند امروز هیچ اثری دیده نشد.

در نهضت اخیر و انقلاب اسلامی ایران، همه دیدیم که تا ملت ستمدیده در مقابل بیدادگریها و جنایتهای وحشیانه طاغوتهای زمان، مهر سکوت بر لب زده بود و قیام و اقدامی نکرد، روز بروز فشار ظلم و تجاوز را بر دوشهای خسته و فرسوده خود بیشتر احساس می کرد و از آن همه ناله ها و دعاها یعنی استمداد از قوای ملکوتی و نیروهای



غیبی که در مجالس و محافل اجرا می‌شد، کوچکترین اثری مشهود نبود.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸

ولی هنگامی که قیام کرد و مهر سکوت را شکست و فریاد کشید و با مشت‌های گره کرده در مقابل دیو ستم ایستاد، گرچه همه آنانی که محاسبات زندگیشان بدون ارتباط با غیب و تنها مبتنی بر امور طبیعی بود، این جنبش را تخطئه می‌کردند و حاضر نبودند آن را حتی جدی تلقی کنند و شوخی‌اش می‌پنداشتند. چه آنکه مشت و سندان، گوشت و گلوله، غرش مسلسل و فریاد مظلوم، تناسبی باهم نداشت که به مقابله برخیزد. ولی چون ملت را بیش از این نبود و از آنچه داشت، در پیشبرد هدف مضایقه نکرد، تنها فریادی می‌توانست بکشد که کشید. و سینه‌ای را هدف گلوله دشمن بکند که کرد. چون از آنچه در اختیار داشت، بهره‌برداری کرد، به حکم سنت الهی مدد‌های غیبی الهی به یاری ما رسید و آن‌همه نیرو از هم پاشید، ابرقدرتها به زانو در آمدند و معجزه تاریخ به وقوع پیوست، نقش نیروهای غیبی و مدد‌های الهی در پیروزی انقلاب اسلامی ما آن‌چنان تبلور داشت که هیچ کوردلی نمی‌تواند آن را نادیده

**بگیرد. برای همه محقق شد که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا**

**مَا بِأَنْفُسِهِمْ»** آری: تنها راه نجات و سعادت طبق این سنت الهی،

خودسازی است و پیامبران خدا همه برای ارائه برنامه خودسازی

بشر آمده‌اند، تا آدمی با در دست داشتن برنامه‌های تعیین شده، راه

سعادت را پیموده و به صلاح و رستگاری در دنیا و آخرت نایل آید:

**«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ»** پرهیز از آلودگی به گناه

و پلیدی که در لسان شرع از آن به تقوا تعبیر شده، نیمی از اجرای

این برنامه عظیم و بلکه قسمت اعظم آنست و هدف مشترک دعوت

همه پیامبران و اصلاح‌طلبان بشر است و تا دامن فرد و اجتماع از این

آلودگی پاک نگردد، امید نجاتی برای او نیست.

استقبال قابل توجهی که از کتاب گناهان کبیره (کتاب حاضر)، از

طرف همه اقشار مردم شد و هم‌اکنون برای بار ششم، کتاب مزبور در

قطع وزیری تجدید چاپ می‌شود (و تاکنون ده‌ها هزار جلد به چاپ

رسیده است)، نویدبخش آنست که بحمد الله اجتماع ما، در صد

پاک‌سازی خود از آلودگیها و ناپاکیهای است که دشمنان ما با نفوذ

در همه شؤون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ما، شالوده

آن گناهان را فراهم کردند. و امروز که ملت ما به یاری خدای توانا

و رهبری هوشمندانه امام و قائد بزرگ اسلام، نایب‌الامام خمینی،

**دست اجانب را از کشور قطع و استقلال و آزادی خود را بازیافته  
است، امید آن می‌رود که با ادامه انقلاب تا مرحله نهائی پیروزی و  
کندن**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹**

**ریشه‌های پوسیده استعمار، قدم در راه جهاد با نفس که جهاد اکبر  
است، گذاشته و دامن خود را از همه آلودگیها و گناهان شستشو  
کنند، تا وعده‌های الهی درباره آنان تحقق یابد.**

**توفیق همگان، مخصوصا جوانان عزیز را در راه مبارزه با نفس و  
دوری از گناه، از خدای تعالی خواستارم.**

**۲۱ رجب ۱۳۹۹**

**سید احمد فهری**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰**

**[تمه باب اول]**

**۲۶- حبس الحقوق**

بیست و ششم از کبائر منصوصه، حبس کردن حقوق است بدون سختی. یعنی اگر کسی حقی بر ذمه دیگری داشته باشد و مطالبه حق خود کند و آن شخص هم بتواند، ولی ادای حق نکند، گناه کبیره مرتکب شده است. چنانچه در روایت، اعمش از حضرت صادق علیه السلام و در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام در شمار کبائر می‌فرماید: «و حبس الحقوق من غیر عسر».

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند و به او نرساند، خداوند روز قیامت او را روی دو پایش، پانصد سال نگه می‌دارد تا اینکه از او عرقش یا خورش جاری می‌شود و نداکننده‌ای از طرف خداوند ندا می‌کند، این شخص ستمکاری است که حق خداوند را حبس نموده است. پس از آن، چهل روز سرزنش کرده می‌شود. پس امر می‌شود او را به آتش افکنند»<sup>۱</sup> (و سرزنش کننده، مؤمنین هستند یا

**(۱) - من حبس حق المؤمن اقامه الله عز و جل يوم القيمة خمسمائة عام علی رجله حتی یسبل عرقه او دمه و ینادی مناد من عند الله هذا الظالم الذی حبس عن الله حقه قال علیه السلام فیوخی اربعین یوما ثم یؤمر به الی النار. (کافی ج ۲ ص ۳۶۷).**

**عام علی رجله حتی یسبل عرقه او دمه و ینادی مناد من عند الله**

<sup>۱</sup> (۱) - من حبس حق المؤمن اقامه الله عز و جل يوم القيمة خمسمائة عام علی رجله حتی یسبل عرقه او دمه و ینادی مناد من عند الله هذا الظالم الذی حبس عن الله حقه قال علیه السلام فیوخی اربعین یوما ثم یؤمر به الی النار. (کافی ج ۲ ص ۳۶۷).

مجلسی در معنای این حدیث می‌فرماید: اگر ظلمش کم بود عرقش جاری می‌گردد و اگر زیاد بوده خورش جریان می‌یابد (مرآت العقول ص ۳۶۱) و نیز مجلسی می‌فرماید: این جمله دلالت می‌کند که حق مؤمن حق خدا است به سبب - کمال قریش به خداوند یا به سبب آنکه خدا امر به آن حق یا ادای آن حق فرموده است.

هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال عليه السلام فيوبخ اربعين  
يوما ثم يؤمر به الى النار. (كافي ج ۲ ص ۳۶۷).

مجلسی در معنای این حدیث می‌فرماید: اگر ظلمش کم بود عرقش  
جاری می‌گردد و اگر زیاد بوده خورش جریان می‌یابد (مرآت  
العقول ص ۳۶۱)

و نیز مجلسی می‌فرماید: این جمله دلالت می‌کند که حق مؤمن حق  
خدا است به سبب—

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱**

**انبیاء).**

و نیز فرمود: روز قیامت منادی ندا می‌کند؛ کجایند اذیت‌کنندگان به  
دوستان خدا؟ پس جمعی برمی‌خیزند که بر صورتشان گوشت نیست!  
گفته می‌شود که ایشان آنانند که به مؤمنین اذیت می‌کردند و با آنها  
دشمنی کرده و در دینشان سخت‌گیری می‌کردند. پس امر می‌شود  
آنها را به جهنم در اندازند. سپس فرمود: به خدا سوگند ایشان با

**مؤمنین هم قول (یعنی هم عقیده) بودند لیکن حقوق ایشان را حبس و رازشان را فاش می کردند<sup>۲</sup>.**

**و نیز می فرمود: «هر مؤمنی که مال مؤمنی را که بآن نیازمند است حبس کند، به خدا سوگند که از طعام بهشتی نخواهد چشید و از ریحی مختوم (نوعی از مشروبات بهشتی است) نخواهد آشامید»<sup>۳</sup>.**

## **مطالعه حقوق در محشر**

**: و حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «روز قیامت دست بنده را می گیرند و باهل محشر نشان می دهند و می گویند: هر کس نزد این شخص حقی دارد، حق خود را بگیرد و هیچ چیز بر اهل محشر از این دشوارتر نیست که آشنائی را ببینند، از ترس آنکه مبادا ادعای حقی کند»<sup>۴</sup>.**

**و شاید اشاره به این موقف باشد آیه شریفه‌ای که می فرماید «روزی که شخص از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان فرار می کند»<sup>۵</sup> یعنی از ترس مطالبه کردن هر یک حق خود را.**

<sup>۲</sup> (۱) - عن ابي عبد الله عليه السلام اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الصدود لاوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم في دينهم ثم يؤمر بهم الى جهنم ثم قال عليه السلام كانوا و الله الذين يقولون بقولهم و لكنهم حبسوا حقوقهم و اذا عوا عليهم سرهم) وسائل الشيعة كتاب الحج باب ۱۴۵ جلد ۸ ص ۵۸۷.

<sup>۳</sup> (۲) - اما مؤمن حبس مؤمنا عن ماله و هو يحتاج اليه لم يذق و الله من طعام الجنة و لا يشرب من الرحيق المختوم. (جلد ۱۵ بحار الانوار).

<sup>۴</sup> (۳) - يؤخذ بيد العبد يوم القيمة على رؤس الاشهاد الا من كان له قبل هذا حق فليأخذه و لا شيء اشد على اهل القيمة من ان يروا من يعرفهم مخافة ان يدعى عليه شيئا (لغالى الاخبار ج ۵ صفحه ۸۵).

<sup>۵</sup> (۴) - 1\يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبِيهِ وَ بَيْتِهِ\ E (سوره ۸۰ آیه ۳۴ تا ۳۶).

کمال قربش به خداوند یا به سبب آنکه خدا امر به آن حق یا ادای آن حق فرموده است.

(۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام اذا کان یوم القیمه نادى مناد این الصدود لا ولیائی فیقوم قوم لیس علی وجوههم لحم فیقال هؤلاء الذین آذوا المؤمنین و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوههم فی دینهم ثم یؤمر بهم الی جهنم ثم قال علیه السلام کانوا و الله الذین یقولون بقولهم و لکنهم حبسوا حقوقهم و اذا عوا علیهم سرهم (وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۱۴۵ جلد ۸ ص ۵۸۷).

(۲) - ایما مؤمن حبس مؤمنا عن ماله و هو یحتاج الیه لم یدق و الله من طعام الجنه و لا یشرب من الرحیق المختوم. (جلد ۱۵ بحار الانوار).

(۳) - یؤخذ بید العبد یوم القیمه علی رؤس الاشهاد الا من کان له قبل هذا حق فلیأخذه و لا شیء اشد علی اهل القیمه من ان یروا من یعرفهم مخافه ان یدعی علیه شیئا (لئالی الاخبار ج ۵ صفحه ۸۵).

(۴) - یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (سوره ۸۰ آیه ۳۴ تا ۳۶).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲

### مفلس حقیقی

**رسول خدا صلی الله به اصحاب خود فرمود: آیا می دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس نزد ما کسی است که نه درهم دارد و نه مال و نه متاع. حضرت فرمود: «جز این نیست که مفلس از امت من، کسی است که با داشتن نماز و روزه و زکات و حج، می آید روز قیامت کسی که به او فحش داده و دیگری می آید که آن شخص مالش را خورده و دیگری می آید که خورش را ریخته و دیگری می آید که او را زده است. پس از حسنات آن شخص گرفته و به هریک از صاحبان حق باندازه حقشان داده می شود و اگر پیش از آنکه صاحبان حق به حق خود برسند، حسناتش تمام شود، از گناهان صاحبان حق برداشته می شود و بر او می اندازند، آنگاه او را بجهنم می افکنند»<sup>۶</sup>.**

### موارد حبس حقوق

### بدهی

<sup>۶</sup> (۱) - قال النبي صلی الله علیه و آله لاصحابه أ تدرؤن من المفلس قالوا المفلس فینا من لا درهم و لا مال و لا متاع له قال ص ان المفلس من امتی من اتی یوم القیمة بصلاة و صیام و زکوة و حج و یأتی قد شتم هذا و اکل مال هذا و هتك دم هذا و ضرب هذا فیؤتی هذا من حسناته و هذا من حسناته فان فینت حسناته قبل ان یقضی ما علیه اخذ من خطایاه فطرحت علیه ثم یطرح فی النار (جلد ۳ بحار الانوار).



**: دین مال کلی است که بر ذمه شخص برای دیگری، به سببی از اسباب ثابت شده. مانند قرض گرفتن که قرض گیرنده مبلغی را که گرفته بر ذمه‌اش ثابت است که در وجه طلبکار پردازد. و مانند جنسی را که به معامله سلف (پیش فروش) فروخته که ذمه فروشنده به آن جنس مشغول است که سر موعد به مشتری پردازد. و مانند ثمن (پول) در معامله نسیه‌ای که جنس را گرفته باید پولش را به فروشنده پردازد. یا مانند مال الاجاره که مستأجر به صاحب ملک مدیون است. و مهر زن که بر عهده شوهر می‌باشد، و مانند نفقه زوجه دائمه، و انواع ضمانها که در کتب فقهی ذکر شده است. و فروعاش بسیار است که به مناسبت بحث به بعضی از مسائل مهم آن اشاره می‌شود:**

### **بدهی با مدت و بی مدت**

**: بدهی دو قسم است: حالی یعنی دینی که مدت ندارد یا اگر داشته باشد تمام شده است. و مؤجل یعنی بدهی مدت‌دار – در دین مدت‌دار، بستانکار حق مطالبه بدهی خود را پیش از تمام شدن مدت ندارد. بلی هر گاه شخص**

(۱) – قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ أَتَدْرُونَ مِنَ الْمَفْلَسِ  
قَالُوا الْمَفْلَسُ فِينَا مِنْ لَا دَرَاهِمَ وَ لَا مَالٍ وَ لَا مَتَاعَ لَهُ قَالَ صَ ان  
المفلس من امتي من اتى يوم القيمة بصلاة و صيام و زكوة و حج و  
يأتي قد شتم هذا و اكل مال هذا و هتك دم هذا و ضرب هذا فيؤتى  
هذا من حسناته و هذا من حسناته فان فئت حسناته قبل ان يقضى ما  
عليه اخذ من خطاياهم فطرحت عليه ثم يطرح في النار (جلد ۳ بحار  
الانوار).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳

مدیون بمیرد، دین مؤجلش، معجل و حالی می شود. مثلا اگر  
شخصی به دیگری بدهی داشت که در رأس یک سال باید بپردازد و  
پیش از رسیدن موعد بمیرد، باید بدهیش را از مالش پیش از تقسیم  
ارث اداء کند و ورثه نمی توانند بگویند مدت دین هنوز تمام نشده  
است. ولی اگر طلبکار بمیرد و طلبش مدت داشته باشد، ورثه اش  
نمی توانند از مدیون، پیش از رسیدن مدت، مطالبه بدهی کنند.

**بدهی را باید پرداخت**

**در صورتی که بدهی مدت نداشته باشد یا مدت آن تمام شده باشد و طلبکار مطالبه کند، فوراً واجب می‌شود که سعی کند بدهی خود را بپردازد، بهر وسیله‌ای که باشد، هر چند بفروختن بعضی چیزهایی که زائد بر ما یحتاج زندگی او است. و هر چند به کمتر از قیمت آن جنس بخواهند بخرند. بهر قیمت که بخرند باید بفروشد و بدهی خودش را بپردازد. مگر آنکه آن قدر کم بخرند که در عرف این معامله را تزییع و اتلاف بگویند. در این صورت بعید نیست که بر بدهکار فروش آن چیز واجب نباشد و چنانچه از ما یحتاج خود چیزی مانند فرش یا لباس و اثاثیه خانه و مغازه و غیره نداشته باشد تا بفروشد، باید از طریق کار، دین خودش را بدهد، یعنی برای طلبکار، در صورتی که بخواهد مثلاً شاگردی کند، یا مشغول کسب دیگری شده که لایقش باشد و بخرج نیفتد و از آن راه بدهیش را بپردازد. بطور کلی بر مدیون، پرداخت دین واجب است و مسامحه کردنش بهر حال حرام و حبس حق از گناهان کبیره است.**

**ما یحتاج زندگی مانند خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند، اگر از شأن و حال او زیاد نباشد و همچنین لباس و فرش و ظرف و سایر چیزهایی که در زندگی کردن به آن نیازمند است، به طوری که اگر بخواهد آنها را بفروشد در مشقت و سختی می‌افتد و موجب**

منقصتش می‌گردد، این قبیل اشیاء را لازم نیست بفروشد و طلبکار نمی‌تواند او را مجبور بفروش آنها نماید. بلی برای شخص مدیون جایز است، مشقت را تحمل کرده و لوازم زندگی خود را بفروشد و بدهی خود را بپردازد و طلبکار هم می‌تواند در این صورت که مدیون خودش اقدام بفروش آنها کرده طلبش را بگیرد، لیکن سزاوار است راضی نشود بدهکار در حرج و زحمت بیفتد و لوازم زندگی خود را بفروشد سزاوار است که او را مهلت دهد تا خداوند فرج کند هر چند خود مدیون راضی باشد.

از عثمان بن زیاد مرویست که به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: طلبی شخصی دارم و می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مرا بدهد. حضرت سه مرتبه فرمود:

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴

«اعیذك بالله ان تخرجه من ظل رأسه» یعنی تو را در پناه خدا می‌سپارم از اینکه او را از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیرون کنی. و چند حدیث دیگر به همین مضمون نقل شده است.<sup>۷</sup>

<sup>۷</sup> (۱) - عن ابن زیاد قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان لي على رجل ديناً و قد اراد ان يبيع داره فيقتضي فقال ابو عبد الله عليه السلام اعيذك بالله ان تخرجه من ظل رأسه (وسائل كتاب التجاره باب ۱۱ ج ۱۳ ص ۹۵).

و نیز مرویست که جناب محمد بن ابی عمیر که از خواص اصحاب حضرات موسی بن جعفر و رضا و جواد علیهم السّلام و شغل وی بزازی بود، مالش از دستش خارج و فقیر می‌شود. از شخصی ده هزار درهم طلب داشت پس شخص بدهکار، خانه خود را فروخت به مبلغ ده هزار درهم و آن را در خانه ابن ابی عمیر آورد و گفت: این طلب تو است بگیر. فرمود: آیا این مبلغ از ارث به تو رسیده؟ گفت نه: گفت: آیا کسی به تو بخشیده؟

گفت نه. فرمود: آیا ملکی داشتی و فروختی؟ گفت نه، بلکه خانه‌ای که مسکن من بود فروختم تا دین خود را به تو بپردازم. آن جناب فرمود: از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد مر از ریح المحارب که فرمود: «لا یخرج الرجل من مسقط رأسه بالدین» نباید مدیون را بواسطه بدهی که دارد از خانه‌اش بیرون کنند. پس فرمود: این مبلغ را برگردان که من در آن تصرف نمی‌کنم؛ با اینکه به خدا سوگند در این وقت به یک درهم آن محتاجم لیکن یک درهم از این مال را تصرف نمی‌کنم. و سبب فقر آن جناب با اینکه سرمایه‌اش پانصد هزار درهم بود این است که، بواسطه بستگی به حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام او را گرفتند و تازیانه بسیار زدند و مدت چهار سال

زندانش کردند و هرچه داشت از او گرفتند رضوان و رحمت بی پایان  
خداوند به روانش باد<sup>۸</sup>.

## چاره‌ای از پرداخت بدهی نیست

**: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:**

کسی که مسامحه کند و از رساندن حق به صاحبش درنگ نماید  
در حالی که توانائی دارد، هر روزی که می‌گذرد گناه عشاری بر او  
است (عشار کسی است که به امر ظالم از مردم ده یک می‌گیرد)<sup>۹</sup>.

---

(۱) – عن ابن زیاد قال قلت لابی عبد الله عليه السلام ان لی علی  
رجل دینا و قد اراد ان یبیع داره فیقضینی فقال ابو عبد الله علیه  
السّلام اعیذک باللّٰه ان تخرجه من ظل رأسه (وسائل کتاب التجارة  
باب ۱۱ ج ۱۳ ص ۹۵).

(۲) – وسائل الشیعه (ج ۱۳ ص ۹۵ باب التجارة).

<sup>۸</sup> (۲) – وسائل الشیعه (ج ۱۳ ص ۹۵ باب التجارة).

<sup>۹</sup> (۳) – عن جعفر بن محمد علیه السلام عن آباءه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث المناهی انه قال صلی الله علیه و آله و من مطل « یطل. ح. ل. » علی ذی حق حقه و هو یقدر علی - اداء حقه  
فعلیه کل یوم خطیفة عشار. (کتاب التجارة وسائل الشیعه ابواب الدین باب ۸ ج ۱۳ ص ۸۹).

**(۳) - عن جعفر بن محمد عليه السلام عن آباءه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله في حديث المناهي انه قال صلى الله عليه وآله و من مطل «يبطل. ح. ل» على ذى حق حقه و هو يقدر على -**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵**

**و حضرت باقر علیه السلام می فرماید: کسی که در راه خدا شهید شد از هر گناهی پاک می شود مگر بدهی که کفاره ندارد. یا باید دینش پرداخت شود یا طلبکار ببخشد و گرنه شهید هم گرفتار بدهیش هست<sup>۱۰</sup>.**

**و نیز می فرماید: نخستین قطره خونی که از شهید ریخته می شود، تلافی تمام گناهانش می شود مگر بدهی که علاجش منحصر به پرداختش می باشد<sup>۱۱</sup>.**

**و برای اهمیت مطلب همین بس که مردی از انصار مرد و دو دینار بدهکار بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند**

<sup>۱۰</sup> (۱) - كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله الا الدين لا كفارة له الا ادائه او يقضى صاحبه او يعفو الذی له الحق (وسائل الشیعه باب ۴ ج ۱۳ ص ۸۳).

<sup>۱۱</sup> (۲) - اول قطرة من دم الشهيد كفارة لذنوبه الا الدين فان كفارته قضاءه (وسائل الشیعه باب ۴ ج ۱۳ ص ۸۵).

تا اینکه بعضی از بستگانش ضامن شدند که بدهی او را بپردازند.  
آنگاه آن حضرت بر او نماز گزارد<sup>۱۲</sup>.

و مرویست که معاویه بن وهب، این حدیث را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت فرمود: درست است و جز این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود، برای آنکه مسلمانان اندرز بگیرند و اهمیت دین را بدانند و آن را کوچک نشمرده و به صاحبش رد کنند و گرنه هریک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام زمانی که از دنیا رفتند، مدیون بوده و به ادای دین خود وصیت فرمودند و پس از فوت هریک وصی او دینش را اداء کرد<sup>۱۳</sup>. و خلاصه معنی حدیث آن است که مدیون بودن مذموم نیست و جایز است. چیزی که حرام است مسامحه کردن در ادای دین می باشد.

ابو ثمامه به حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: می خواهم مجاور  
مکه و مدینه

<sup>۱۲</sup> (۳) - ان رجلا من الانصار مات و علیه دیناران دینا فلم یصل علیه النبی صلی الله علیه و آله و قال صلوا علی صاحبکم حتی ضمنهما عنه بعض قرابته و قال الصادق علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله انما فعل ذلك لیتعظوا و لیرد بعضهم علی بعض و لئلا یتخفوا بالدين... (تجارت وسائل ابواب دین باب ۲ ج ۱۳ ص ۷۹).

<sup>۱۳</sup> (۴) - کافی ج ۵ ص ۹۳ باب الدین



اداء حقه فعليه كل يوم خطيئه عشار. (كتاب التجاره وسائل الشيعه ابواب الدين باب ٨ ج ١٣ ص ٨٩).

(١) - كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله الا الدين لا كفاره له الا ادائه او يقضى صاحبه او يعفو الذي له الحق (وسائل الشيعه باب ٤ ج ١٣ ص ٨٣).

(٢) - اول قطره من دم الشهيد كفاره لذنوبه الا الدين فان كفارته قضائه (وسائل الشيعه باب ٤ ج ١٣ ص ٨٥).

(٣) - ان رجلا من الانصار مات و عليه ديناران دينا فلم يصل عليه النبي صلى الله عليه و آله و قال صلوا على صاحبكم حتى ضمنهما عنه بعض قرابته و قال الصادق عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه و آله انما فعل ذلك ليتعضوا و ليرد بعضهم على بعض و لئلا يستخفوا بالدين ... (تجارت وسائل ابواب دين باب ٢ ج ١٣ ص ٧٩).

(٤) - كافي ج ٥ ص ٩٣ باب الدين

گناهان کبيره، ج ٢، ص: ١٦

منوره بگردم در حالی که بدهکارم. حضرت فرمود به محل خود برگرد تا بدهیت را پردازی و مبادا از دنیا بروی و خدای را ملاقات کنی در حالی که بدهکار باشی زیرا مؤمن خیانت نمی‌کند<sup>۱۴</sup>.

## پرداختن بدهی، خیانت و ظلم به همه است

: از این حدیث شریف معلوم می‌شود که حبس حق و مسامحه در ادای دین، خیانت است. و بنابراین آنچه در باب خیانت گفته شد در اینجا هم می‌آید و در حدیث نبوی آن را از مصادیق ظلم شمرده و می‌فرماید: «مسامحه کردن مسلمانی که بر پرداخت بدهیش توانائی دارد ظلمی است نسبت به مسلمین»<sup>۱۵</sup>.

ظلم بودنش نسبت به شخص طلبکار ظاهر است، ولی نسبت به سایر مسلمانان شاید از این جهت باشد که سبب می‌شود دیگران به مسلمانان قرض ندهند، از ترس اینکه مبادا مثل این شخص در پرداخت بدهی سهل‌انگاری کنند یا مالش تلف شود. و به تعبیر دیگر مسامحه کردن در پرداخت دین با توانائی، باب خیر و معروف را سد می‌کند که از این به بعد کسی جرأت نکند به دیگری قرض بدهد.

<sup>۱۴</sup> (۱) - عن ابی ثمامه قال قلت لأبی جعفر علیه السلام انی ارید ان الزم مکة او المدینة و علی دین فما تقول فقال علیه السلام ارجع الی مؤدی دینک و انظر ان تلقی الله تعالی و لیس علیک دین ان المؤمن لا یخون(کافی ج ۵ ص ۹۴ باب الدین).

<sup>۱۵</sup> (۲) - عن علی علیه السلام قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول مظل المسلم الموسر ظلم للمسلمین... (وسائل باب الدین ج ۱۳ ص ۹۷).

در حالی که از بزرگترین خیرات است و سبب جلوگیری از همین شخص شده است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا لعنت کند برندگان راه خیر را. و آن کسی است که دیگری به او احسانی بکند و خیری برساند، پس او کفرانش کند و این امر سبب شود که آن شخص دیگر به کسی احسان ننماید»<sup>۱۶</sup>. و ظاهر است که قرض دادن احسان است و مسامحه کردن در پرداخت آن کفران. و سبب می‌شود که دیگر آن شخص چنین احسانی به کسی نکند.

## حکم قرض دادن و گرفتن

: در روایات معتبره برای وام دادن ثوابهای بسیاری

(۱) - عن ابي ثمامه قال قلت لأبي جعفر عليه السلام اني اريد ان الزم مكه او المدينة و علي دين فما تقول فقال عليه السلام ارجع الي مؤدي دينك و انظر ان تلقى الله تعالى و ليس عليك دين ان المؤمن لا يخون (كافي ج ۵ ص ۹۴ باب الدين).

<sup>۱۶</sup> (۳) - لعن الله قاطعي سبيل المعروف و هو الرجل يصنع اليه المعروف فيكفره فيمتنع صاحبه من ان يصنع ذلك الي غيره (بخار الانوار - وسائل ج ۱۱ كتاب امر بمعروف باب ۸ ص ۵۳۹).

(۲) - عن علی علیه السلام قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول مظل المسلم الموسر ظلم للمسلمین ... (وسائل باب الدین ج ۱۳ ص ۹۷).

(۳) - لعن الله قاطعی سبیل المعروف و هو الرجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمتنع صاحبه من ان یصنع ذلك الی غیره (بحار الانوار - وسائل ج ۱۱ کتاب امر بمعروف باب ۸ ص ۵۳۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷

و عده داده شده، چنانچه در ترک آن هم عذابهای شدید ذکر گردیده و در بعض موارد وام دادن واجب و ترک آن حرام و در پاره‌ای موارد قرض دادن مستحب و ترک آن مکروه است. ولی قرض گرفتن مکروه است در صورتی که احتیاج به گرفتن قرض نداشته باشد. و هر گاه محتاج به گرفتن قرض شود کراهت آن خفیف می‌شود و شدت و کمی کراهت تابع شدت و کمی احتیاج است. پس هر اندازه احتیاج کمتر باشد، کراهت قرض خواستن بیشتر می‌شود و هر اندازه احتیاج بقرض بیشتر شود، کراهت آن کمتر می‌گردد تا جائی که هیچ کراهت ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود قرض بگیرد باینکه امر واجبی مثل حفظ جان یا عرض بسته به وام گرفتن باشد.

کسی که زمینه ادای دین ندارد، احتیاط آن است که قرض نگیرد و خود را مدیون نسازد مگر در صورت ضرورت.

## ثواب وام دادن و عقاب ترک آن

**: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:**

«کسی که به مؤمنی وام دهد و او را تا هنگام توانائیش مهلت دهد، برای مالی که به وام داده، ثواب زکات برایش خواهد بود و ملائکه برایش دعاء و طلب رحمت می نمایند تا هنگامی که طلب خود را دریافت نماید»<sup>۱۷</sup>.

و نیز فرمود: «کسی که وام دهد به برادر مسلمان خود، از برای او است بهر درهمی که به قرض داده، هم وزن کوه احد از کوههای مکه معظمه و طور سینا، حسنات.

و اگر در مطالبه نمودن طلب خود از بدهکار، با او رفق و مدارا نماید، مانند برق جهنده روشن از صراط بگذرد بدون عذاب و معطلی حساب و کسی که برادر مسلمانش حال خودش را نزد او

<sup>۱۷</sup> (۱) - من اقرض مؤمنا قرضا ينظر به ميسوره كان ماله في زكوة و كان هو في صلاة من الملائكة حتى يودييه (وسائل الشيعه باب ۶ ج ۱۳ ص ۸۶).

شکایت کند، پس به او وام ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌فرماید در روزی که به نیکوکاران پاداش می‌دهد»<sup>۱۸</sup>.

**باید قصد پرداختن داشته باشد**

**: بدهکاری که از پرداخت بدهی ناتوان است**

(۱) – من اقراض مؤمنا قرضا ينظر به مسوره كان ماله في زكوة و كان هو في صلاة من الملائكة حتى يؤديه (وسائل الشيعة باب ۶ ج ۱۳ ص ۸۶).

(۲) – و من اقراض اخاه المسلم كان له بكل درهم اقراضه وزن جبل احد من جبال رضوى و طور سيناء حسنات و ان رفق به في طلبه تعدى به على الصراط كالبرق الخاطف اللامع بغير حساب و لا عذاب و من شكى اليه اخوه المسلم فلم يقرضه حرم الله عز و جل عليه الجنة يوم يجزى المحسنين (وسائل الشيعة باب ۶ ج ۱۳ ص ۸۸).

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸**

<sup>۱۸</sup> (۲) – و من اقراض اخاه المسلم كان له بكل درهم اقراضه وزن جبل احد من جبال رضوى و طور سيناء حسنات و ان رفق به في طلبه تعدى به على الصراط كالبرق الخاطف اللامع بغير حساب و لا عذاب و من شكى اليه اخوه المسلم فلم يقرضه حرم الله عز و جل عليه الجنة يوم يجزى المحسنين (وسائل الشيعة باب ۶ ج ۱۳ ص ۸۸).

**باید در قصدش باشد که در نخستین زمانی که توانائی پرداخت پیدا کرد، مسامحه نکند بلکه چنین نیتی را باید از همان ابتدا داشته باشد که اگر هنگام قرض گرفتن بخواهد ادای دین نکند تصرف کردنش در آن مال، از همان اول حرام است.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که قرض بگیرد و بخواهد که ندهد، «دزدی است ستمگر»<sup>۱۹</sup>. و نیز می‌فرماید: «دزدها سه دسته‌اند؛ کسی که زکات مالش را ندهد و کسی که مهریه زنش را بدهی واجب الاداء نداند و کسی که قرض بگیرد و بخواهد که نپردازد»<sup>۲۰</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «بدهکار هر گاه همش این باشد که بدهیش را بدهد، خداوند دو ملک را کمک و یار او می‌کند تا دینش پرداخت شود. و چنانچه قصدش سست شود، پس به همان مقدار از کمک و یاری خدا محروم است»<sup>۲۱</sup>.**

**باید بدهکار عاجز را مهلت داد**

<sup>۱۹</sup> (۱) - من استدان دینا فلم ینو قضاؤه کان بمنزلة السارق (تجارت وسائل باب ۵ ج ۱۳ ص ۸۶).

<sup>۲۰</sup> (۲) - السراق ثلثة مانع الزکوة و مستحل مهور النساء و كذلك من استدان دینا و لم ینو قضاؤه (حصال ص ۱۵۳).

<sup>۲۱</sup> (۳) - من کان علیه دین ینوی قضاؤه کان معه من الله حافظان یعینانه علی الاداء عن امانته فان قصرت نیته عن الاداء قصر عنه عن المعونة بقدر ما قصر من نیته (تجارت وسائل ابواب الدین باب ۵ ج ۱۳ ص ۸۶).

**: در صورتی که بدهکار نمی‌تواند بدهی خود را حتی با فروش زائد بر ما یحتاج، ادا کند بر طلبکار واجب است او را مهلت دهد تا وقتی که بتواند بپردازد و مطالبه کردن و بدهکار را در مشقت و سختی انداختن حرام است.**

**چنانچه در قرآن مجید- می‌فرماید «اگر تنگدستی پیدا شود پس (وظیفه) مهلت دادنی است تا هنگام گشادگی و فراخی. (یعنی اگر بدهکاری نتوانست وام خود را که هنگام پرداختش رسیده بپردازد، او را مهلت دهید تا توانائی پیدا کند) و اگر از بدهکار تنگدست صرف‌نظر کنید و مبلغی را که از او طلبکارید ببخشید، برای شما بهتر است اگر بدانید<sup>۲۲</sup>.**

**زیرا اگر طلب خود را بگیرید مثل سایر اموال از بین می‌رود، ولی اگر به او ببخشید، صدقه‌ای است که نزد خداوند بامانت است و از آن برای همیشه بهره می‌برید».**

---

**(۱) - من استدان دینا فلم ینو قضاؤه کان بمنزله السارق (تجارت وسائل باب ۵ ج ۱۳ ص ۸۶).**

<sup>۲۲</sup> (۴) - i\ و إن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة و أن تصدقوا خير لکم إن کنتم تعلمون. E\ (سوره آیه ۲۸۰).



(۲) – السراق ثلثه مانع الزكوة و مستحل مهور النساء و كذلك من استدان دينا و لم ينو قضاؤه (خصال ص ۱۵۳).

(۳) – من كان عليه دين ينو قضاؤه كان معه من الله حافظان يعينانه على الاداء عن امانته فان قصرت نيته عن الاداء قصر عنه عن المعونة بقدر ما قصر من نيته (تجارت وسائل ابواب الدين باب ۵ ج ۱۳ ص ۸۶).

(۴) – **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.** (سوره ۲ آیه ۲۸۰).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹

از این آیه شریفه دو چیز استفاده می‌شود: یکی وجوب مهلت به بدهکاری که از پرداخت بدهی عاجز است و دیگری نیکوئی بخشش و صرفنظر کردن از طلب و در روایات کثیره بهر دو موضوع اشاره شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای بدهکارت حلال نیست که در حال توانائی، در پرداخت بدهی مسامحه کند، همچنین

بر تو هم حلال نیست او را در تنگدستی به زحمت بیندازی، وقتی که بدانی از پرداخت وام ناتوان است»<sup>۲۳</sup>.

و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بپرهیزید از اینکه تنگ بگیرید بر یکی از برادران مسلمان خود، وقتی که از پرداخت بدهی خود ناتوان است، بسبب طلبی که از او دارید. زیرا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «جایز نیست که هیچ مسلمانی بر مسلمانی تنگ بگیرد و کسی که مسلمانی را مهلت بدهد، خدای تعالی او را در سایه خود جای می‌دهد، روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نباشد»<sup>۲۴</sup> (یعنی در پناه رحمت و لطف خود روز قیامت او را جای می‌دهد).

و نیز فرمود: «کسی که بخواهد خدا زیر سایه عرش خود جایش دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نباشد، پس باید بدهکار تنگدست را مهلت بدهد و از او مطالبه نکند یا اینکه طلبش را به او ببخشد»<sup>۲۵</sup>.

<sup>۲۳</sup> (۱) - و كما لا یجل لغریمك ان یملكك و هو موسر فكنك لا یجل لك ان تعسرہ اذا علمت انه معسر. (تجارت و مسائل الشیعه ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳).

<sup>۲۴</sup> (۲) - و مسائل الشیعه ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳.

<sup>۲۵</sup> (۳) - من اراد ان یظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا اولید ع له من حقہ (ابواب الدین و مسائل الشیعه باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳).

و حضرت باقر علیه السلام می فرماید: روز قیامت جماعتی زیر سایه عرش خدا جای می گیرند، در حالی که صورتهایشان از نور و لباسشان از نور و بر کرسیهایی از نور قرار دارند. پس منادی ندا می کند که اینها کسانی اند که در دنیا بر مؤمنین آسان می گرفتند و بدهکار تنگدست را مهلت می دادند، تا وقتی که بتواند بدهی خود را بپردازد»<sup>۲۶</sup>.

---

(۱) – و كما لا يحل لغريمك ان يمظلك و هو موسر فكذلك لا يحل لك ان تعسره اذا علمت انه معسر. (تجارت وسائل الشیعه ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳).

(۲) – وسائل الشیعه ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳.

(۳) – من اراد ان يظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله فلينظر معسرا اوليدع له من حقه (ابواب الدین وسائل الشیعه باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳).

(۴) – عن ابي جعفر (ع) قال يبعث يوم القيمة قوم تحت ظل العرش وجوههم من نور و رياشهم من نور جلوس على كراسي من نور الى

---

<sup>۲۶</sup> (۴) – عن ابي جعفر (ع) قال يبعث يوم القيمة قوم تحت ظل العرش وجوههم من نور و رياشهم من نور جلوس على كراسي من نور الى ان قال فينادى مناد هؤلاء قوم كانوا يبسرون على المؤمنين و ينظرون المعسر حتى يبسر. (تجارت وسائل ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۳).

**ان قال فينادى مناد هؤلاء قوم كانوا يسرون على المؤمنين و ينظرون المعسر حتى يسر. (تجارت وسائل ابواب الدين باب ٢٥ ج ١٣ ص ١١٣).**

**گناهان کبیره، ج ٢، ص: ٢٠**

**ثواب صدقه برای مهلت هر روز**

**: کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که «رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بر منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبران فرمود: ای مردم باید که حاضران به آنهایی که نیستند برسازند؛ کسی که مهلت دهد مرد پریشانی را، بر خدا است که هر روز ثواب تصدق به آن مال را در نامه عملش بنویسد تا وقتی که مال خود را دریافت نماید»<sup>٢٧</sup>.**

**یعنی هر روزی که به او مهلت می دهد مثل این است که آن مقدار طلب خود را گرفته و در راه خدا انفاق کرده است. و در این زمینه اخبار وارده بسیار است و آنچه گذشت کفایت است.**

**ضمنا باید دانست که از جمله موارد حبس حقوق، ندادن خمس و زکات یا مسامحه کردن در پرداخت آن است و چون منع زکات از**

<sup>٢٧</sup> (١) - قال رسول الله (ص) من انظر معسرا كان له على الله في كل يوم صدقة بمثل ماله عليه حتى يستوفى حقه (تجارت وسائل ابواب الدين باب ٢٥ ج ١٣ ص ١١٤ حديث ٩).

جمله گناهان کبیره‌ای است که بر آن نص خاص است، قریبا به طور استقلال ذکر می‌شود.

## خداوند تلافی می‌فرماید

**: استفاد از روایات این است که بدهکار اگر پیش از پرداخت بدهی بمیرد و پس از او از مالش بدهیش را نپردازند و صاحب حق او را نبخشد، در صورتی که هیچ تقصیری در پرداختن بدهی نداشته و قرض را برای امر حرامی هم نمی‌خواسته و در ادا هم مسامحه نکرده، بلکه در قصدش این بوده که آن را بپردازد و مالی هم نداشته که به آن وصیت کند. پس خداوند روز قیامت از فضل خود طلبکارش را راضی می‌فرماید.**

چنانچه محمد بن بشر و شایسته خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و استدعا کرد که با شهاب که از جمله اصحاب آن حضرت بود درباره طلبی که از او داشت سخن بفرماید و دستور دهد با او سازش کند، تا وقتی که موسم حج بگذرد، و طلبش هزار دینار بود. آن حضرت شهاب را طلبیدند و فرمودند که تو حال محمد بن بشر را میدانی که از دوستان ما است و می‌گوید تو هزار دینار از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطن و فرج نشده بلکه دینی چند از او نزد مردم مانده و

نقصانی چند کرده و من می‌خواهم تو او را حلال کنی. بعد از آن فرمود: شاید تو گمان میکنی که در عوض طلبت، حسناتش را به تو

---

(۱) - قال رسول الله (ص) من انظر معسرا كان له على الله في كل يوم صدقة بمثل ماله عليه حتى يستوفي حقه (تجارت و سائل ابواب الدین باب ۲۵ ج ۱۳ ص ۱۱۴ حدیث ۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱

خواهند داد. شهاب گفت: ما پیش خود چنین می‌دانیم. حضرت فرمود: خدای تعالی کریم‌تر و عادل‌تر است از اینکه بنده‌ای به او تقرب جوید و در شب سرما برخیزد و روز گرما روزه بگیرد یا طواف خانه خدا بجا آورد و بعد از آن خدای تعالی حسناتش را بگیرد و به تو دهد و لیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود به مؤمن عوض می‌دهد. شهاب گفت: من او را حلال کردم.

### از حسنات به طلبکار می‌دهند

: در صورتی که در پرداخت وام مقصر بوده به اینکه قرض را برای مصرف حرامی گرفته، یا در پرداخت آن کوتاهی کرده با اینکه می‌توانسته و پس از مردنش از مالش ادا نشده و طلبکار هم نبخشیده

است. در قیامت معادل دین از حسناتش برمی دارند و به طلبکار می دهند و اگر حسناتی نداشته باشد یا کم بیاورد، از گناهان طلبکار بر او می افکنند و در چند حدیث به این موضوع تصریح شده است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «سخت ترین حالات انسان در روز قیامت، وقتی است که مستحقین خمس و زکات بر خیزند و به او بچسبند و بگویند پروردگارا، این شخص خمس ما یا زکات ما را خورده و به ما نداده، پس خداوند از حسنات این شخص به آنها عوض می دهد»<sup>۲۸</sup>.

و نیز می فرماید: «روز قیامت صاحب قرض می آید و شکایت می کند. اگر بدهکار حسنات دارد برای طلبکار از او می گیرند و اگر ندارد گناهِش را بر او می گذارند».

و در روایات زیادی تصریح شده، کسی که حق الناس بر عهده اش باشد نجات نمی یابد مگر پس از راضی شدن صاحبان حق که یا به برداشتن حسنات یا گذاشتن گناهان یا به شفاعت اهل بیت علیه السلام خداوند به او پاداش دهد.

<sup>۲۸</sup> (۱) - أشدّ الانسان يوم القيمة ان يقوم اهل الخمس فيتعلقون بذلك الرجل فيقولون ربنا ان هذا الرجل قد أكل خمسنا و تصرف فيه و لم يدفعه الينا فيدفع الله اليهم عوضه عن حسنات ذلك الرجل و كذلك اهل الزكوة. (لئالی الاخبار صفحه ۵۴۹).

معاوضه به چقدر می‌شود؟: چگونگی معاوضه باینکه در مقابل حق چه مقدار حسنه واقع می‌شود، خداوند و رسولش بهتر می‌دانند و راهی برای دانستن ما نیست و لزومی هم

(۱) – أشدّ الانسان يوم القيمة ان يقوم اهل الخمس فيتعلقون بذلك الرجل فيقولون ربنا ان هذا الرجل قد أكل خمسنا و تصرف فيه و لم يدفعه الينا فيدفع الله اليهم عوضه عن حسنات ذلك الرجل و كذلك اهل الزكوة. (لئالی الاخبار صفحه ۵۴۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲

ندارد.

بلی در بعضی روایات به پاره‌ای از مراتب آن اشاره شده چنانچه می‌فرماید: «در برابر هر درهمی، ششصد نماز از مدیون گرفته شده، به طلبکار داده می‌شود»<sup>۲۹</sup> و نیز «در برابر هر یک ششم از درهم نقره (درهم ۱۸ نخود نقره است) هفتصد نماز قبول شده می‌گیرند و به صاحب حق می‌دهند»<sup>۳۰</sup>.

<sup>۲۹</sup> (۱ و ۲) - لئالی الاخبار ص ۵۴۹

<sup>۳۰</sup> (۱ و ۲) - لئالی الاخبار ص ۵۴۹



**بهر حال بدهکار از دنیا رفتن خیلی سخت است. باید هر کس بکوشد که پیش از مرگ بدهی نداشته باشد و چنانچه از هر راهی عاجز باشد، سخت به اهل بیت علیه السلام متوسل شود تا خصمای او را راضی فرمایند.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «گناهی بزرگتر (بعد از کبائری که خداوند از آنها نهی فرموده) از این نیست که شخصی بمیرد و بر او وامهائی از مردم باشد و چیزی نداشته باشد که با آن بدهیش را پردازند»<sup>۳۱</sup>.**

**و روزی پس از نماز به اصحاب خود فرمود: «فلان شخص که شهید شده بیرون بهشت متوقف است و نمی تواند وارد شود، بواسطه سه درهمی که به فلان شخص یهودی بدهکار است»<sup>۳۲</sup>.**

<sup>۳۱</sup> (۳) - لیس ذنب اعظم عند الله بعد الكبائر من رجل يموت و عليه دين لرجال و ليس له ما يقضى عنه (مستدرک ص ۴۸۹ باب الدین).

<sup>۳۲</sup> (۴) - مستدرک. در کتاب دار السلام نوری صفحه ۲۶۷ از کتاب نور العیون نقل کرده که جناب عالم زاهد سید هاشم حائری فرمود: مبلغ يك صد دينار (که در آن زمان معادل ده قرآن عجمی بوده) از يك نفر یهودی بعنوان قرض گرفتم که در مدت بیست روز باو رد کنم، پس نصف آن را باو رد کردم و دیگر او را ندیدم و گفتند به بغداد رفته است. پس شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده و مرا و دیگران را در موقف حساب حاضر کردند، پس خداوند بفضلهش مرا اذن دخول بهشت داد. پس چون خواستم از صراط عبور کنم، زفیر و شهیق جهنم مرا بفرغ انداخت و چون بر صراط قرار گرفتم، ناگاه طلبکار یهودی مثل شعله آتش از جهنم خارج شد و راه عبور را بر من بست و گفت پنجاه دينار مرا بده و رد شو. پس تضرع کرده گفتم: من همیشه در جستجوی تو بودم که طلبت را بدهم گفتم: راست - گفتم، لیکن تا طلب مرا ندهی از صراط نتوان عبور نمود پس گریه کردم و تضرع نموده گفتم در اینجا چیزی ندارم که بتو بدهم. پس یهودی گفت: بگذار يك انگشت خودم را بر يك عضو تو گذارم. پس بآن راضی شدم تا از شرش خلاص شوم و چون انگشت خود را بر سینه ام گذارد از شدت سوزش آن، از خواب بیدار شدم و دیدم سینه ام مجروح است. پس سینه خود را گشوده و نشان داد و شنوندگان هم دیدند که جراحت سختی بر سینه او است و فرمود تاکنون مشغول معالجه ام و هنوز خوب نشده. پس شنوندگان صداها را بگریه و زاری بلند نمودند.

و نیز از جلد ۱۷ بحار الانوار نقل نموده از خط شهید اول از احمد بن ابی الجوزی که گفت:

آرزو داشتم که در خواب ابو سلیمان دارانی که از عباد و زهاد بود ببینم. پس يك سال بعد از فوتش دیدمش و گفتم خداوند با تو چه معامله فرمود؟ گفت: ای احمد، وقتی از باب صغیر می آمدم دیدم بار شتری از درمنه راه، پس يك چوب از آن گرفتم نمی دادم که با آن خلال کردم یا دور افکندم، بدون آنکه در دهان نمازم. الحال مدت يك سالست که مبتلا بحساب آن هستم. و تصدیق می کند این حکایت را آیه شریفه «يا بَنِي إِهْمَا إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبِّ مِنْ خَزَائِلِ فَتَنَكُنَّ فِي صَحْرَةِ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا أَيُّهَا اللَّهُ» E\ یعنی لقمان بفرزندش فرمود، ای پسرک من اگر خصلتی از خوبی یا بدی که در خردی هموزن دانه خردلی باشد، پس در حوف سنگ بزرگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را بیاورد و در موقف حساب بر آن حساب فرماید.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای محمد بن ابی بکر فرستاد چنین نوشت:

« و علموا عباد الله ان الله عز و جل سائلکم عن الصغیر من عملکم و الکبیر» یعنی ای بندگان خدا بدانید خداوند از کوچک و بزرگ کارهایتان سؤال کننده است. و کافیهست در این مقام آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» E\ یعنی کسی که هموزن ذره کار نیک کرده آن را خواهد دید و کسی که هموزن ذره کار بد کرده آن را خواهد دید.

و در صفحه ۲۳۵ از جناب سید حسن بن سید علی اصفهانی نقل کرده است که فرمود:

## شتاب کردن در ادای دین مستحب است

**: چنانچه حبس حق و نپرداختن قرض حرام و از گناهان کبیره است، ادای دین و شتاب کردن در پرداخت آن در صورت مطالبه و توانائی، از بهترین واجبات خدا است و بر آن ثوابهای بسیاری وعده داده شده است.**

### (۱ و ۲) – ثالی الاخبار ص ۵۴۹

- (۳) – لیس ذنب اعظم عند الله بعد الكبائر من رجل يموت و عليه دين لرجال و ليس له ما يقضى عنه (مستدرک ص ۴۸۹ باب الدین).
- (۴) – مستدرک. در کتاب دار السلام نوری صفحه ۲۶۷ از کتاب نور العیون نقل کرده که جناب عالم زاهد سید هاشم حائری فرمود: مبلغ یکصد دینار (که در آن زمان معادل ده قرآن عجمی بوده) از یک

هنگام فوت پدرم در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و کارهای پدرم بدست بعضی از برادرانم برگذار شده بود و مرا هیچ اطلاعی از گزارشات آنها نبود. چون هفت ماه از فوت پدرم گذشت مادرم در اصفهان درگذشت و جنازه اش را بنجف اشرف حمل نمودند. و در آن اوقات شبی پدرم را در خواب دیدم و گفتم شما در اصفهان فوت کردید و در نجف اشرف هستید. فرمود: بلی پس از فوت مرا اینجا جای دادند. پرسیدم مادرم نزد شما است؟ فرمود: در نجف است لیکن مکان دیگری است. دانستم که هم درجه پدرم نیست. پس گفتم حال شما چگونه است؟ فرمود در شدت و سختی بودم و الان بحمد الله راحتم. تعجب کردم و گفتم آیا شما گرفتار بودید؟ فرمود: بلی، حاج رضا پسر آقا بابا مشهور- بنعلیند طللی از من داشت و مطالبه میکرد، لذا حالم بد بود- از فرغ بیدار شدم و به برادرم که وصی بود صورت خواب خود را نوشتم و اینکه تحقیق کند آیا چنین شخصی طللی از پدرم داشته؟ پس در جواب نوشت دفترها را تفتیش نمودم و اسم حاج رضا جزء طلبکاران نیست ثانیاً نوشتم که آن شخص را پیدا کن و از خودش سؤال نما آیا از پدرم طللی داشته؟ پس در جواب نوشت که از او پرسیدم گفت:

بلی مبلغ هیجده تومان طلب داشتم و جز خداوند کسی را بر آن اطلاعی نبود و پس از فوت آن مرحوم از شما سؤال کردم که اسم من جزء طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید نیست من هم سندی نداشتم و راهی برای اثبات طلب خود نداشتم دلتنک شدم که چرا آن مرحوم طلب مرا در دفتر خود ثبت ننموده پس خواستم آن مبلغ را باو بدهم قبول نکرد و گفت او را حلال نموده‌ام. در این حدیث دقت کنید امام باقر علیه السلام فرمود: ظلم بر سه قسم است: ظلمی که خدا آن را نمی‌آمرزد و ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد و ظلمی که از آن مواخذه خواهد فرمود. اما ظلمی که آن را می‌آمرزد ستم نمودن شخص است با خود در آنچه بین او و خداوند است و ظلمی که آن را رها نخواهد کرد پس طلبکارهایی است که در بین بندگان است: عن الباقر علیه السلام قال الظلم ثلاثة ظلم یغفره الله و ظلم لا یغفره الله و ظلم لا یدعه الله فاما الظلم الذی لا یغفره الله فالشرك و اما الظلم الذی یغفره الله فظلم الرجل فیما بینه و بین الله و اما الظلم الذی لا یدعه فللداینة بین العباد( وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۷۷).

نفر یهودی بعنوان قرض گرفتم که در مدت بیست روز باور دکنم، پس نصف آن را باور دکردم و دیگر او را ندیدم و گفتند به بغداد رفته است. پس شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده و مرا و دیگران را در موقف حساب حاضر کردند، پس خداوند بفضلش مرا اذن دخول بهشت داد. پس چون خواستم از صراط عبور کنم، زفیر و شهیق جهنم مرا بفرع انداخت و چون بر صراط قرار گرفتم، ناگاه طلبکار یهودی مثل شعله آتش از جهنم خارج شد و راه عبور را بر من بست و گفت پنجاه دینار مرا بده و رد شو. پس تضرع کرده گفتم: من همیشه در جستجوی تو بودم که طلبت را بدهم گفت: راست—

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که طلبکاران خود را راضی کند، بهشت بر او واجب می شود بدون معطلی حساب و در بهشت همنشین حضرت

---

گفتی، لیکن تا طلب مرا ندهی از صراط نتوانی عبور نمود پس گریه کردم و تضرع نموده گفتم در اینجا چیزی ندارم که بتو بدهم. پس یهودی گفت: بگذار یک انگشت خودم را بر یک عضو تو گذارم.

پس بآن راضی شدم تا از شرش خلاص شوم و چون انگشت خود را بر سینه‌ام گذارد از شدت سوزش آن، از خواب بیدار شدم و دیدم سینه‌ام مجروح است. پس سینه خود را گشوده و نشان داد و شنوندگان هم دیدند که جراحی سختی بر سینه او است و فرمود تاکنون مشغول معالجه‌ام و هنوز خوب نشده. پس شنوندگان صداها را بگریه و زاری بلند نمودند.

و نیز از جلد ۱۷ بحار الانوار نقل نموده از خط شهید اول از احمد بن ابی الجوزی که گفت:

آرزو داشتم که در خواب ابو سلیمان دارانی که از عباد و زهاد بود بینم. پس یک سال بعد از فوتش دیدمش و گفتم خداوند با تو چه معامله فرمود؟ گفت: ای احمد، وقتی از باب صغیر می‌آمدم دیدم بار شتری از درمنه را، پس یک چوب از آن گرفتم نمی‌دانم که با آن خلال کردم یا دور افکندم، بدون آنکه در دهان نمایم. الحال مدت یک سالست که مبتلا بحساب آن هستم.

و تصدیق می‌کند این حکایت را آیه شریفه «**يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ**» یعنی لقمان بفرزندش فرمود، ای پسرک من اگر خصلتی از

خوبی یا بدی که در خردی هموزن دانه خردلی باشد، پس در جوف سنگ بزرگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را بیاورد و در موقف حساب بر آن حساب فرماید.

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که برای محمد بن ابی بکر فرستاد چنین نوشت:

«و علموا عباد الله ان الله عز و جل سائلکم عن الصغیر من عملکم و الکبیر» یعنی ای بندگان خدا بدانید خداوند از کوچک و بزرگ کارهایتان سؤال کننده است. و کافیت در این مقام آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» یعنی کسی که هموزن ذره کار نیک کرده آن را خواهد دید و کسی که هموزن ذره کار بد کرده آن را خواهد دید.

و در صفحه ۲۳۵ از جناب سید حسن بن سید علی اصفهانی نقل کرده است که فرمود:

هنگام فوت پدرم در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و کارهای پدرم بدست بعضی از برادرانم برگذار شده بود و مرا هیچ اطلاعی از گزارشات آنها نبود. چون هفت ماه از فوت پدرم گذشت مادرم در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را بنجف اشرف حمل نمودند. و در آن

اوقات شبی پدرم را در خواب دیدم و گفتم شما در اصفهان فوت کردید و در نجف اشرف هستید. فرمود: بلی پس از فوت مرا اینجا جای دادند. پرسیدم مادرم نزد شما است؟ فرمود: در نجف است لیکن مکان دیگری است. دانستم که هم درجه پدرم نیست. پس گفتم حال شما چگونه است؟ فرمود در شدت و سختی بودم و الان بحمد الله راحتم. تعجب کردم و گفتم آیا شما گرفتار بودید؟ فرمود: بلی، حاج رضا پسر آقا بابا مشهور –

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴

اسماعیل خواهد بود»<sup>۳۳</sup>.

و نیز می فرماید: «در بدهی که شخص به طلبکارانش رد می کند، برایش از هزار سال عبادت و هزار بنده آزاد کردن و هزار حج و عمره بجا آوردن بهتر است»<sup>۳۴</sup> و نیز فرمود:

«کسی که درهمی به صاحبان حق بر آورد کند، خداوند او را از آتش جهنم آزاد می فرماید و بهر دانه (یک ششم درهم) که داده

<sup>۳۳</sup> (۱) - من ارضی الخضماء من نفسه وجبت له الجنة بغير حساب و يكون في الجنة رفيق اسماعيل بن ابراهيم عليه السلام (مستدرک صفحه ۳۴۳ نقل از جامع الاخبار).

<sup>۳۴</sup> (۲) - درهم یرده العبد الی الخضماء خیر له من عبادة الف سنة و من عتق الف رقبة و خیر له من الف حجة و عمره (جهاد مستدرک باب ۷۸).

**ثواب پیغمبری به او می‌دهد و بهر درهمی که داد شهری از در سرخ در بهشت باو مرحمت می‌فرماید»<sup>۳۵</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «رد کردن یک درهم به صاحب حق بهتر است از روزه داشتن در روز و پیا ایستادن به عبادت در شب و کسی که بدهیش را رد کند، ملکی از زیر عرش**

---

**بنعلبند طلبی از من داشت و مطالبه میکرد، لذا حالم بد بود- از فزع بیدار شدم و به برادرم که وصی بود صورت خواب خود را نوشتم و اینکه تحقیق کند آیا چنین شخصی طلبی از پدرم داشته؟ پس در جواب نوشت دفترها را تفتیش نمودم و اسم حاج رضا جزء طلبکاران نیست ثانیاً نوشتم که آن شخص را پیدا کن و از خودش سؤال نما آیا از پدرم طلبی داشته؟ پس در جواب نوشت که از او پرسیدم گفت:**

**بلی مبلغ هیجده تومان طلب داشتم و جز خداوند کسی را بر آن اطلاعی نبود و پس از فوت آن مرحوم از شما سؤال کردم که اسم من جزء طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید نیست من هم سندی نداشتم و راهی برای اثبات طلب خود نداشتم دلتنگ شدم که چرا**

<sup>۳۵</sup> (۳) - من رد درهما الی الخصماء اعتق الله رقیته من النار و اعطاه بكل دائق ثواب نبی و بكل درهم مدینه من درة حمراء (جهاد مستدرک باب ۷۸).

آن مرحوم طلب مرا در دفتر خود ثبت نموده پس خواستم آن مبلغ را باو بدهم قبول نکرد و گفت او را حلال نموده‌ام.

در این حدیث دقت کنید امام باقر علیه السلام فرمود: ظلم بر سه قسم است: ظلمی که خدا آن را نمی‌آمرد و ظلمی که خدا آن را می‌آمرد و ظلمی که از آن مؤاخذه خواهد فرمود. اما ظلمی که آن را می‌آمرد ستم نمودن شخص است با خود در آنچه بین او و خداوند است و ظلمی که آن را رها نخواهد کرد پس طلبکاریهاست که در بین بندگان است:

عن الباقر علیه السلام قال الظلم ثلاثة ظلم یغفره الله و ظلم لا یغفره الله و ظلم لا یدعه الله فاما الظلم الذی لا یغفره الله فالشک و اما الظلم الذی یغفره الله فظلم الرجل فیما بینہ و بین الله و اما الظلم الذی لا یدعه فالمداینه بین العباد (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب (۷۷).

(۱) - من ارضی الخصماء من نفسه وجبت له الجنة بغير حساب و یكون فی الجنة رفیق اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام (مستدرک صفحه ۳۴۳ نقل از جامع الاخبار).



(۲) - درهم یرده العبد الى الخصماء خیر له من عباده الف سنه و من عتق الف رقبه و خیر له من الف حجه و عمره (جهاد مستدرک باب ۷۸).

(۳) - من رد درهما الى الخصماء اعتق الله رقبته من النار و اعطاه بكل دانق ثواب نبی و بكل درهم مدينه من دره حمراء (جهاد مستدرک باب ۷۸).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵

او را ندا می کند که ای بنده عملت را از سر گیر که خداوند گذشته های تو را آمرزید»<sup>۳۶</sup>.

### پرداخت حق الناس

: حق مالی که بر عهده شخص است بر دو قسم است:

یکی آنکه مورد حق عین مال موجود نزد او است. مثلاً یقین دارد که نصف دارائیش مال فلان شخص است یا معادل صد تومان از فلان دارائیش متعلق بفلان کس است - قسم دوم این است که حق دیگری بر ذمه اش باشد نه در عین مالش - مانند قرضی که گرفته و مصرف

<sup>۳۶</sup> (۱) - فان درهما یرده العبد الى الخصماء خیر له من صیام النهار و قیام اللیل و من رد ناداه ملک من تحت العرش یا عبد الله استأنف العمل فقد غفر لك من تقدم من ذنبك (مستدرک الوسائل کتاب جهاد باب ۷۸ صفحه ۳۴۳).

کرده ذمه‌اش مشغول طلبکار است و مانند انواع ضمانها و نفقات  
واجبه. قسم اول چهار صورت دارد:

### مقدار مال و صاحبش معلوم است

۱- مقدار حق و صاحب حق هر دو معلوم و معین باشد به اینکه  
می‌داند فلان مقدار از مالش متعلق به فلان شخص است در این  
صورت واجب است آن مقدار را تسلیم صاحبش کند و چنانچه مرده  
باشد به ورثه‌اش مطابق قانون ارث بپردازد.

### مقدار مال معلوم و مالک مجهول

۲- مقدار حق معلوم است لیکن صاحب حق معین نباشد بلکه مردد  
است. در صورتی که مردد بین چند نفر محصور باشد، مثلاً می‌داند  
فلان مقدار از مالش مال یکی از سه یا پنج نفر معین است، پس  
احتیاط آن است که تمام آنها را از خودش راضی کند به هر جوری  
که بشود و در صورتی که راضی کردن آنها میسر نشود، در این مورد  
سه قول است، یکی آنکه به توسط قرعه یکی از آنها تعیین شود و آن  
مال را به او تسلیم کند، دیگر آنکه آن مال را به‌طور تساوی بین  
ایشان قسمت کند. سوم آنکه در حکم مجهول المالک است که باید

باذن حاکم شرع (بنابر احتیاط) صدقه داده شود<sup>۳۷</sup>. و در صورتی که مردد بین افراد غیر محصور باشد مثل اینکه اطراف شبهه صد یا بیشتر است یا اینکه اصلاً صاحب حق را نمی‌شناسد. پس آن مال در حکم مجهول المالک است که باید بنابر احتیاط باذن حاکم شرع صدقه داده شود.

## مال مجهول و مالک معلوم

۳- مقدار حق معلوم نیست ولی صاحبش معین است.

(۱) - فان درهما یرده العبد الی الخصماء خیر له من صیام النهار و قیام اللیل و من رد ناداه ملک من تحت العرش یا عبد الله استأنف العمل فقد غفر لک من تقدم من ذنبک (مستدرک الوسائل کتاب جهاد باب ۷۸ صفحه ۳۴۳).

(۲) - کسانی که این مسأله مورد احتیاجشان است باید از مرجع تقلید خود کسب تکلیف نمایند.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶

<sup>۳۷</sup> (۲) - کسانی که این مسأله مورد احتیاجشان است باید از مرجع تقلید خود کسب تکلیف نمایند.

یعنی می‌داند مقداری از دارائیش متعلق به فلان شخص است ولی نمی‌داند ثلث مال یا نصفش متعلق به او است در این صورت واجب است طرف اقل که یقینی است، یعنی ثلث دارائیش را به آن شخص بدهد و احتیاط آن است که نسبت به مقدار زائد، او را راضی و مصالحه نماید.

## مقدار مال و مالک هر دو مجهول

۴- مقدار حق و صاحب آن هر دو مجهول باشد. با اینکه اجمالاً یقین دارد مقداری از دارائیش که موجود است حرام و مال مردم است. ولی نه مقدار حرامش را می‌داند و نه صاحبان آن را حتی در عدد محصوره در این صورت واجب است خمس (یک پنجم) تمام دارائی خود را به اهل خمس بپردازد، آنگاه تمام مالش حلال می‌شود و مسائش بکتاب خمس از رساله‌های عملیه مراجعه شود. قسم دوم یعنی حق غیر در ذمه شخص است نه مال - آنهم دارای چهار صورت است:

## حق غیر بر ذمه شخص

**۱- مقدار حق و صاحبش هر دو معلوم باشد. شکی نیست که واجبست آن مقدار را در وجه صاحب حق بپردازد.**

**۲- مقدار ذمه‌اش معلوم است لیکن صاحب آن معین نیست. پس اگر بین چند نفر محصور، مردد باشد باید آنها را از خود راضی کند بتفصیلی که در قسم اول گذشت و اگر بین افراد زیادی که غیر محصور است مردد باشد یا اینکه اصلاً طلبکار را شناسد باید آن مبلغی که در ذمه‌اش هست به حاکم شرع بدهد یا باذن او بقصد صاحب واقعی آن صدقه دهد.**

**۳- مقدار ذمه مجهول لیکن طلبکار معین است. پس باید اقل آن را که یقینی است به آن شخص بدهد و نسبت بزیادتر با او مصالحه نماید.**

**۴- مقدار ذمه و صاحب آن هر دو مجهول باشد. در این صورت با حاکم شرع به مبلغی که حد وسط بین کمتر و بیشتر باشد صلح کرده و آن مبلغ را از طرف صاحب واقعی آن صدقه دهد.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷**

**۲۷- فرار از جهاد**

بیست و هفتم از گناهان کبیره منصوصه، فرار از زحف است. یعنی گریختن از معرکه جهاد شرعی در جائی که دشمن زیادتر از دو برابر نباشد. و به کبیره بودنش در احادیثی که در شماره کبائر رسیده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و صادق و کاظم و رضا و جواد علیهم السّلام تصریح فرموده و برای کبیره بودنش به آیه ۱۶ از سوره انفال استدلال شده که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه به کفار برسید در حالی که برای جنگ با شما اجتماع نموده‌اند، پس به جانب ایشان پشت مگردانید (یعنی فرار نکنید) و هر کس در آن وقت به ایشان پشت کند، به غیر آنکه میل به طرفی کند برای مصلحت جنگ و درست کردن اسلحه یا پناه جوینده باشد به سوی گروهی از مسلمانان و کسی که به غیر این دو وجه هزیمت کند پس به تحقیق به خشمی بزرگ از خداوند بازمی‌گردد و بازگشتش دوزخ است و بد جای بازگشتی است»<sup>۳۸</sup>.

و امیر المؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: «باید فرارکننده از میدان جهاد بداند، خدای خود را به خشم آورده و خود را هلاک نموده است. و اینکه در گریختن از جهاد خشم خدا است و خواری لازم و ثابت است و ننگ دائم است و اینکه به عمرش زیاد نمی‌شود و

<sup>۳۸</sup> (۱) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ وَ مَنْ يُولُوهُمْ يُوعِدْ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَرِّفًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءَ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ يَسِّنُ الْمَصِيرَ. (سوره انفال آیه ۱۶).

**(۱) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ  
الْأُدْبَارَ وَ مَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ  
فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ. (سوره انفال آیه  
۱۶).**

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸

فرار بین او و روز مرگش حائل نمی‌شود، (یعنی اگر اجل او رسیده  
باشد فرار برایش نفعی ندارد و بسبب دیگری خواهد مرد و اگر  
اجلش نرسیده باشد در جهاد رشته عمرش گسسته نخواهد شد) و هر  
آینه مردن شخص در حالی که حق با او باشد پیش از آنکه به این  
امور زشت (خشم خدا، ذلت، عار) مبتلا شود، البته بهتر است از  
راضی شدن به اینکه به این امور زشت مبتلا شده و بر آنها ثابت  
بماند»<sup>۳۹</sup>.

## جهاد ابتدائی و دفاعی

**: جهاد شرعی بر دو قسم است ابتدائی و دفاعی – جهاد ابتدائی آن  
است که برای دعوت به اسلام و بسط عدل مسلمانان شروع به جنگ**

<sup>۳۹</sup> (۱) - و لیعلم المنهزم بانه مسخط ربه و موبق نفسه و ان فی الفرار موحدة الله و الذل اللزم و العار الباقی و ان الفرار لغیر مزید فی عمره و لا محجور بینه و بین یومه و لا یرضی ربه و لموت الرجل محققا قبل اتیان هذه الخصال خیر من الرضا بالتلبس بها و الاقرار علیها (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۶۵ باب ۲۹ نقل از کافی).

با کفار کنند. و این قسم از جهاد مشروط به اذن پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام یا نایب خاص او است. پس در این زمان که غیبت کبری است این قسم از جهاد مشروع نیست.

جهاد دفاعی آن است که کفار بخواهند به بلاد اسلامی حمله کنند و اساس و آثار اسلام را محو نمایند یا اینکه بخواهند بر جمعی از مسلمین حمله نموده اموال آنان را به غارت ببرند و اعراض و نفوس ایشان را مورد تجاوز قرار دهند، در این صورت بر تمام مسلمانان الاقرب فالاقرب واجب می‌شود به وجوب کفائی، از حمله کفار دفاع و از تجاوزات آنها جلوگیری و با آنها بجنگند و در این قسم از جهاد اذن امام یا نایب او شرط نیست.

و فرار از میدان جهاد که مورد بحث ما است آیا مختص بقسم اول است یا در هر دو قسم می‌باشد؟ اینجا دو قول است: بعضی فرموده‌اند مختص به جهادی است که به اذن امام یا نایب خاص او باشد (مانند سقوط غسل و کفن از شهید که مختص به این قسم است) و بعضی هم فرموده‌اند شامل هر دو قسم است و کسانی که طالب



# تحقیق این مسأله و سایر مسائل جهادند به کتب فقهی مراجعه نمایند.<sup>۴۰</sup>

(۱) – **و لیعلم المنهزم بانه مسخط ربه و موبق نفسه و ان فی الفرار موجدۀ الله و الذل اللازم و العار الباقی و ان الفار لغير مزید فی عمره و لا محجور بینه و بین یومه و لا یرضی ربه و لموت الرجل محقا قبل اتیان هذه الخصال خیر من الرضا بالتلبس بها و الاقرار علیها (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۶۵ باب ۲۹ نقل از کافی).**

(۲) – **به مناسبت مسأله فرار از زحف سزاوار است ثبات قدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در غزوات که یکی از فضائل و مناقب آن سرور است تذکر داده شود. در هیچ تاریخی از کتب شیعه و –**

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹

<sup>۴۰</sup> (۲) – به مناسبت مسأله فرار از زحف سزاوار است ثبات قدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در غزوات که یکی از فضائل و مناقب آن سرور است تذکر داده شود. در هیچ تاریخی از کتب شیعه و – سنی یافت نشده که آن حضرت، در غزوه‌ای از معرکه جنگ فرار کرده باشد. بالخصوص در غزوه احد کسی که فرار نکرد، منحصر آن حضرت بود. چنانچه در جلد ۹ بحار الانوار در باب شجاعت آن بزرگوار این مطلب را از ابن مسعود از طریق عامه روایت نموده و اینکه چهارده نفر از فراریان برگشته و به آن حضرت ملحق شدند که از آن جمله ابو دحانه و مقداد و طلحه و مصعب بودند و بعد سایر انصار برگشتند. «و قد ترکوا المختار فی الحرب مفردا و فر جمع الصحب عنه و اجمعوا و کان علی عائصا فی جموعهم لما ماتهم بالسيف یفری و یقطع» یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میدان جنگ تنها گذاردند و تمام اصحاب فرار کردند. جز علی بن ابی طالب علیه السلام که در جمعیت‌های مشرکین فرورفته بود و با شمشیر خود سرهایشان را جدا می‌کرد». رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوة احزاب آن حضرت را به کرار غیر فرار ستود، یعنی علی علیه السلام کسی است که همیشه رجوع‌کننده و حمله‌آورنده به دشمن است و هیچگاه از دشمن فرار نکرده. و بالجمله در متصرف بودن آقا به این صفت کمالی، جای هیچگونه شبهه‌ای نیست. چنانچه بودن ابو بکر و عثمان جزء فراریان غزوه احد و همچنین غزوات خیبر و حنین و ذات السلاسل مورد اتفاق شیعه و سنی است و ابن ابی الحدید در قصیده مشهور خود به این موضوع اشاره می‌کند:

و فی احد قد فرخوفا و خیبرا

و لیس بنکر فی الحنین فراره

یعنی تعجبی نیست از گریختن ابو بکر در روز حنین که در روز احد و خیبر هم از ترس گریخت.

– سنی یافت نشده که آن حضرت، در غزوه‌ای از معرکه جنگ فرار کرده باشد. بالخصوص در غزوه احد کسی که فرار نکرد، منحصر آن حضرت بود. چنانچه در جلد ۹ بحار الانوار در باب شجاعت آن بزرگوار این مطلب را از ابن مسعود از طریق عامه روایت نموده و اینکه چهارده نفر از فراریان برگشته و به آن حضرت ملحق شدند که از آن جمله ابو دجانة و مقداد و طلحة و مصعب بودند و بعد سایر انصار برگشتند. «و قد ترکوا المختار فی الحرب مفردا و فر جمع الصحب عنه و اجمعوا و کان علی عائضا فی جموعهم لها ماتهم بالسيف یفری و یقطع» یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میدان جنگ تنها گذاردند و تمام اصحاب فرار کردند. جز علی بن ابی طالب علیه السلام که در جمعیت‌های مشرکین فرورفته بود و با شمشیر خود سرهایشان را جدا می‌کرد». رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه احزاب آن حضرت را به کرار غیر فرار ستود، یعنی علی علیه السلام کسی است که همیشه رجوع‌کننده و حمله‌آورنده به دشمن است و هیچگاه از دشمن فرار نکرده. و بالجمله در متصف بودن آقا به این صفت کمالی، جای هیچگونه شبهه‌ای نیست. چنانچه بودن ابو بکر و عثمان جزء فراریان غزوه احد و همچنین غزوات

**خیبر و حنین و ذات السلاسل مورد اتفاق شیعه و سنی است و ابن ابی الحدید در قصیده مشهور خود به این موضوع اشاره می‌کند:**

**و فی احد قد فرخوفا و**

**خیبرا**

**و لیس بنکر فی الحنین**

**فراره**

**یعنی تعجبی نیست از گریختن ابو بکر در روز حنین که در روز احد و خیبر هم از ترس گریخت.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰**

**۲۸- تعرب بعد الهجرة**

**بیست و هشتم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده، تعرب بعد از هجرت است. چنانچه در اصول کافی در باب کبائر، صحیح ابن محبوب را نقل کرده که در نامه‌اش به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از شماره کبائر پرسید و آن حضرت ضمن جواب در شماره کبائر نوشتند «و التعرب بعد الهجرة» و نیز محمد بن مسلم از حضرت**

صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام رَوَايَت مِي كَنْد كِه آن حَضْرَت تَعْرَب بَعْدَ از هَجْرَت رَا جَزْء كِبَائِر بِيَان فَرْمُودَنْد وَ ضَمْن كِبَائِرِي كِه دَر كِتَاب عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام اسْت، تَعْرَب بَعْدَ الِهْجْرَة رَا يَاد فَرْمُودَنْد وَ نِيْز مِي فَرْمَايْد:

«تَعْرَب بَعْدَ از هَجْرَت وَ شَرْك يَكِي اسْت»<sup>۴۱</sup>.

## تَعْرَب بَعْدَ الِهْجْرَة چِيَسْت؟

**اَعْرَابِي شَدْن پَس از مِهَاجْرَت. اَعْرَابِي بَه كَسَانِي مِي كَوِيْنْد كِه بَادِيَه نَشِيْن هَسْتَنْد وَ از دِيْن وَ آدَاب وَ رَسُوم آن بِيخْبِر وَ بِي اَعْتِنَايَنْد وَ هَجْرَت، تَرْك كَرْدَنْ بَادِيَه نَشِيْنِي وَ آمْدَنْ بَه مَرْكُز اسْلَام وَ مَشْرَف شَدْن خْدَمْت پِيْغَمْبِر اَكْرَم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا وَصِي اَوْ، بَرَاي مِتْدِيْن شَدْن بَه دِيْن خُدا وَ يَاد كَرْفْتَنْ اَحْكَام وَ مَسَائِل دِيْنِي اسْت. – وَ تَعْرَب بَعْدَ از هَجْرَت آن اسْت كِه پِيْش از يَاد كَرْفْتَنْ آنْچِه بَايْد بَفْهَمْد، بَه حَالْت نَخْسْتِيْن از جِهَالْت وَ نَادَانِي وَ بِي اَعْتِنَائِي بَه دِيَانْت بَر كَرْدَد.**

---

**(۱) – قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّعْرَبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَالشَّرْكُ وَاحِدٌ.  
(اصول کافی باب الكبائر ج ۲ ص ۲۷۸).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱**

<sup>۴۱</sup> (۱) – قال الصادق عليه السلام التعرب بعد الهجرة والشرك واحد. (اصول کافی باب الكبائر ج ۲ ص ۲۷۸).

در صدر اسلام، هجرت به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای یاد گرفتن آنچه از امور دینی لازم بوده واجب بود و در صورتی که از اقامه شعائر اسلامی مانع می شدند حرام بود که در بلاد کفار بمانند. مانند وقتی که نمی توانستند در بلاد کفر نماز بخوانند یا روزه ماه رمضان بگیرند و غیره، چنانچه خداوند در سوره نساء بیان می فرماید<sup>۴۲</sup>.

## چرا هجرت نکردید؟

: در تفسیر منهج الصادقین می نویسد: جمعی از مسلمانان که به حسب ظاهر لا اله الا الله می گفتند مانند قیس بن فاکهه و قیس بن ولید و مانند آنها، با وجود قدرت، از مکه به سوی مدینه هجرت نمودند و چون رؤسای قریش به جانب بدر می آمدند همراه کفار به حربگاه حاضر گشته و به شمشیر مسلمانان کشته شدند. خداوند در شأن ایشان این آیه را نازل فرمود: «آنان که جان ایشان را ملائکه می ستانند در حالی که ستمکاران بودند بر نفس خود به ترک هجرت. گفتند ملائکه از روی سرزنش به ایشان در چه چیز بودید از کار دین خود و با کدام طایفه بودید از مشرکان و کافران؟ ایشان از روی

<sup>۴۲</sup> (۱) - إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَمْ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا - إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا - فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (سوره ۴ آیات ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱).

عذرخواهی گفتند که بودیم ما ضعیفان و عاجزان در زمین مکه و کفار بر ما غالب بودند و نتوانستیم هجرت کنیم یا نتوانستیم اعلای کلمه اسلام نمائیم فرشتگان گفتند از روی تکذیب ایشان آیا نبود زمین خدا گشاده و بسیار که هجرت کنید در طرفی دیگر از آن - چنانچه جمعی از مسلمانان به حبشه هجرت کردند پس آن گروه تارک هجرت بدون عذر صحیح جایشان دوزخ است و بد بازگشتی است ایشان را دوزخ».

و در این آیه دلیل است بر وجوب هجرت از موضعی که متمکن نباشد در آن از اقامه دین باشعار شعائر اسلام. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که<sup>۴۳</sup>: «هر که فرار کند بسبب دین خود از زمینی به زمین دیگر اگرچه به مقدار یک شبر باشد بهشت او را واجب شود و رفیق پدرش ابراهیم علیه السلام و پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود».

الا المستضعفین ... یعنی لیکن کسانی که واقعا ضعیف و عاجزند از مردان و زنان

(۱) - **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا**

<sup>۴۳</sup> (۲) - من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الارض استوجبت له الجنة و کان رفیق ابیه ابراهیم و نبیه محمد صلی الله علیه و آله. (منهج الصادقین ج ۳ ص ۹۵).

**كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا - إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا - فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (سوره ۴ آیات ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱).**

**(۲) - من فر بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الارض استوجبت له الجنة و کان رفیق ابیه ابراهیم و نبیه محمد صلی الله علیه و آله. (منهج الصادقین ج ۳ ص ۹۵).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲**

**و صبیان که توانائی ندارند بر چاره سازی و نمی شناسند راه مدینه و طریق بیرون آمدن را، پس آن گروه بیچارگان شاید خداوند عفو فرماید از ایشان. و خداوند عفو کننده و آمرزنده است.**

**و از عکرمه روایت شده که در مکه بسیاری اسلام آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند. چون آیه تهدید ترک هجرت نازل و به آنها رسید، جندع بن زمره پسران خود را گفت: هر چند من پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفان نیستم که حق تعالی استثنای ایشان نموده، چه چاره رفتن می توانم و راه مدینه می دانم می ترسم ناگاه**

بمیرم و بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیرد. مرا بر همین سریر که خفته‌ام بیرون برید. فرزندان‌ش اطاعت نموده او را حرکت دادند، چون به منزل تنعیم رسید آثار مرگ بر جندع ظاهر شد پس دست راست خود بر دست چپ گذاشت و گفت خدایا این دست تو است و این دست رسول، ترا بیعت می‌کنم با تو بر آنچه بیعت کرده با تو رسول تو<sup>۴۴</sup>. پس از دنیا رفت.

چون خبر او به مدینه رسید بعضی از صحابه گفتند اگر جندع به مدینه رسیده بود برایش بهتر بود. چون به ثواب مهاجرت می‌رسید حق تعالی این آیه را نازل فرمود:<sup>۴۵</sup> «و هر که از خانه خود بیرون آید در حالی که هجرت کننده باشد به سوی خدا و رسولش پس در راه بمیرد پس ثابت باشد مزد او نزد خداوند و هست خداوند آمرزنده و مهربان»<sup>۴۶</sup>.

**تعرب پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله**

**: به حکم آیات، هجرت به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای یاد گرفتن احکام واجب بوده و همچنین برای کسانی که در بلاد کفر**

<sup>۴۴</sup> (۱) - اللهم هذه لك و هذه لرسولك بايعتك على ما بايع عليه رسولك (منهج الصادقين ج ۳ ص ۹۶).

<sup>۴۵</sup> (۲) - i\ و مَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. E\ (سوره ۴ آیه ۱۰۱).

<sup>۴۶</sup> (۳) - پایان نقل از تفسیر منهج الصادقين.



نمی‌توانستند شعائر دینی خود مانند نماز و روزه را انجام دهند  
واجب بود که از محل خود هجرت نمایند و ترک هجرت از اول یا  
پس از هجرت، برگشتن به حال نخستین حرام و از گناهان کبیره و بر  
آن وعده آتش جهنم داده شده چنانچه گذشت.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت به سوی ائمه علیهم  
السّلام واجب بود، برای دانستن احکام و تدین بدین خدا که اهم آن  
معرفت امام علیه السّلام است و

---

(۱) – اللهم هذه لك و هذه لرسولك بايعتك على ما بايع عليه  
رسولك (منهج الصادقين ج ۳ ص ۹۶).

(۲) – وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ  
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (سوره ۴ آیه ۱۰۱).

(۳) – پایان نقل از تفسیر منهج الصادقين.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳

تعرب، هجرت نکردن به سوی امام، برای تحصیل معرفت او و یاد  
گرفتن وظائف دینی از او و تعرب بعد الهجرة عبارت بود از اعراض

از امام علیه السلام پس از شناختش، چنانچه صدوق از حذیفه بن منصور روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

«اعرابی شونده پس از هجرت، ترک کننده ولایت و تبعیت از امام است پس از شناسائی او»<sup>۴۷</sup>.

و در این زمان که امام عصر عجل الله تعالی فرجه در پرده غیبت است، حکم وجوب هجرت و تعرب بعد الهجرة بتفصیل گذشته باقی است.

### باید به سوی فقیه رفت

: بر دو طایفه هجرت واجب است: یکی کسانی که از مسائل و احکام دین بی خبرند و در جائی که هستند عالم دین نیست که باو رجوع کنند، باید به جائی روند که عالم دینی در دسترس باشد و بتوانند مسائل لازمشان را یاد بگیرند.

دوم کسانی که در بلاد کفرند و بواسطه مزاحمت و جلوگیری آنها از انجام شعائر دینی ناتوان باشند. در این صورت واجب است به محلی

<sup>۴۷</sup> (۱) - قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول المتعرب بعد الهجرة التارك لهذا الامر بعد معرفته (معان الاخبار صفحة ۷۷).

هجرت کنند که آزادی دینی داشته باشند و فقهای شیعه به این  
مطلب تصریح فرموده‌اند<sup>۴۸</sup>.

ضمناً همان طوری که در معنی آیه گذشته **(إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ)** بیان  
گردید، وجوب هجرت در صورت توانائی و تمکن از هجرت است.  
بنابراین اگر به واسطه مرض یا تهیدستی یا پیری فوق‌العاده توانائی  
هجرت نداشته باشد واجب نیست.

**وجوب هجرت همیشگی است**

**: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:**

«وجوب هجرت باقی است تا زمانی که باب توبه بسته شود و باب توبه  
بسته نمی‌شود مگر وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند» (یعنی حکم  
هجرت تا قیامت باقی است)<sup>۴۹</sup> و امیر المؤمنین علیه السلام  
می‌فرماید: «حکم هجرت بر همان حدی که در زمان رسول خدا

**(۱) – قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول المتعرب بعد الهجرة  
التارك لهذا الامر بعد معرفته (معانى الاخبار صفحه ۷۷).**

<sup>۴۸</sup> (۲) – علامه در کتاب قواعد و منتهی، شهید اول در کتاب لمعه، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالك و محقق در کتاب جهاد از شرایع می‌فرماید و يجب المهاجرة عن بلد الشرك على من يضعف عن اظهار شرایع  
الاسلام مع المكنة و الهجرة باقية مادام الكفر باقيا. (شرایع کتاب جهاد ص ۷۶).

<sup>۴۹</sup> (۳) – لا ينقطع الهجرة حتى تنقطع التوبة و لا تنقطع التوبة حتى تطلع الشمس من مغربها.

(مسالك ج ۲ ص ۳۵۳).

(۲) - علامه در کتاب قواعد و منتهی، شهید اول در کتاب لمعه، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک و محقق در کتاب جهاد از شرایع می‌فرماید و **يجب المهاجرة عن بلد الشرك على من يضعف عن اظهار شرايع الاسلام مع المكنة و الهجرة باقية مادام الكفر باقيا.** (شرایع کتاب جهاد ص ۷۶).

(۳) - **لا ينقطع الهجرة حتى تنقطع التوبة و لا تنقطع التوبة حتى تطلع الشمس من مغربها.** (مسالک ج ۲ ص ۳۵۳).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴

**صلى الله عليه و آله بود باقى است. مادامی که خداوند از اهل زمین، اطاعت و بندگی کردن بخواهد» (یعنی مادامی که تکلیف باقى است حکم هجرت هم هست) <sup>۵۰</sup>.**

### هجرت از مکه دیگر نیست

**: شهید ثانی در مسالک می‌فرماید: مراد از حدیث شریفی که از پیغمبر اکرم روایت شده (لا هجرة بعد الفتح) پس از فتح مکه هجرت**

<sup>۵۰</sup> (۱) - و الهجرة قائمة على حدها الاول ماكان لله في اهل الارض من حاجه.

نیست، مراد هجرت از خصوص مکه معظمه است. یعنی پس از آنکه مکه از تصرف مشرکین خارج شد و مرکز اسلام گردید، دیگر از آن هجرت کردن وجهی ندارد. ولی سایر بلادی که در تصرف کفار است و مسلمانان نتوانند شعائر دینی خود را برپا دارند، حکم هجرت از آنها به وجوب خود باقی است و بعضی دیگر فرموده‌اند: معنی حدیث نفی فضیلت هجرت از مکه است پس از فتح آن بالنسبه به زمان قبل مانند فضیلت انفاق و جهاد پیش از فتح مکه<sup>۵۱</sup> که به نص قرآن مجید آنهایی که قبلاً انفاق و قتال می‌کردند فضیلت دارند. برای زیادتی توضیح و تتمیم فائده به پارهای از مطالبی که بعضی از علماء در اطراف مسأله تعرب فرموده‌اند اشاره می‌شود.

## هجرت واجب، مستحب، مباح

۱- علامه حلی در کتاب منتهی می‌فرماید:

هجرت بر سه قسم است: واجب، مستحب، مباح. هجرت واجب نسبت به کسی است که مسلمان باشد و در بلاد کفر مقیم باشد و به واسطه مزاحمت کفار نتواند دین خود را ظاهر کرده، به وظائف دینی رفتار کند و عذری هم مانند مرض و غیره از هجرت کردن نداشته باشد.

<sup>۵۱</sup> (۲) لا یَسْتَوِی مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ (سوره ۵۷ آیه ۱۰).

چنانچه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید (آیه ۹۹ و ۱۰۰ از سوره نساء چنانچه گذشت). و هجرت مستحب نسبت به مسلمانی است که در بلاد کفر است ولی می‌تواند اظهار دین خود کرده و به وظائف خویش عمل نماید و مانعی هم از هجرت ندارند و چنانچه از هجرت کردن عذر داشته باشد مستحب هم نیست، (مباح است).

## هجرت از بلاد عامه نیست

۲- در شرح لمعه و جامع المقاصد، به شهید اول نسبت داده شده که فرموده: چنانچه بر مسلمانی که در بلاد کفر گرفتار است و متمکن از هجرت است، واجب است هجرت کند. همچنین بر شیعیانی که در بلاد مخالفین (سنی‌ها) گرفتار باشد و نتواند شعائر مذهبی خود را برپا دارد چنانچه بتواند باید به بلاد

---

(۱) - و الهجره قائمه علی حدها الاول ما كان لله في اهل الارض من حاجه.

(۲) - لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ (سوره ۵۷ آیه ۱۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵

شیعه هجرت کند. لیکن فرمایش ایشان تمام نیست زیرا شیعه در بلاد مخالفین مانعی از اقامه شعائر اسلامی ندارد. اما نسبت به شعائر مختص به شیعه (مانند با دست باز نماز خواندن و مسح سر و پا در وضو) غالباً بودن در بلاد مخالفین مستلزم ترک این شعائر نیست و هر گاه هنگام عمل احتمال خطری پیش آید، تقیه باید کرد و مانند عامه باید عمل کرد و عملش هم بنابر مذهب ما صحیح است و روایتی دیده نشده که مطابق فرمایش منسوب به شهید باشد بلکه روایات بسیاری از ائمه طاهرین علیهم السّلام رسیده که باید تقیه کرد و با عامه حسن معاشرت داشت و در جماعت آنها وارد شد.

### استدلال بر فرمایش شهید

: یعنی از علماء برای اثبات فرمایش شهید استدلال می کنند به حدیثی که شیخ از محمد بن مسلم روایت می کند که از حضرت صادق علیه السّلام پرسید از شخصی که در مسافرتش به محلی وارد شده که خاک و سنگ نیست و تمام سطح آن محل برف و یخ هست و جنب هم شده تکلیفش چیست؟ حضرت فرمود:

«بهمان برف و یخ تیمم کند و نماز بخواند و برای او صلاح نمی‌دانم که بار دیگر به چنین محلی که دینش را از بین می‌برد برگردد»<sup>۵۲</sup>.

چون امام در این حدیث از رفتن به محلی که نمی‌تواند وضو یا غسل بگیرد، نهی می‌فرماید پس لازمه‌اش نهی از توقف در محلی است که نتواند بر طبق مذهب شیعه وضو یا غسل بگیرد. لیکن این استدلال تمام نیست زیرا ظاهر حدیث نهی از رفتن به محلی است که یقین دارد واجبی از واجبات الهیه از او فوت می‌شود. ولی در موضوع توقف در بلاد مخالفین ابتلای به تقیه احتمالی است نه حتمی و در صورت ابتلا هم بدل دارد یعنی عمل کردن بر طبق مذهب عامه از روی تقیه و به مقتضای ادله، تقیه صحیح و کافی است. بلی اگر در هجرت از بلاد مخالفین مصلحت زیادتری باشد، استحباب آن بعید نیست. مثلاً در آن محل نمی‌تواند اظهار ولایت ائمه بکند و در غیر آن محل می‌تواند.

## تبلیغ ولایت در بلاد کفر

**: صماد السمندی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: من به بلاد شرک سفر می‌کنم و آنجا توقف می‌کنم و بعضی از مؤمنین به**

<sup>۵۲</sup> (۱) - فقال تیمم به و لا یری ان یعود الی هذه الارض التي یوق دینه. (وسائل الشیعه کتاب الطهاره فی تیمم ج ۲ باب ۹ صفحه ۹۷۳ حدیث ۹).



من می‌گویند این کار خوب نیست. زیرا اگر مرگ تو در آن محل کفر  
برسد با کفار محشور

(۱) – فقال یتیم به و لا اری ان يعود الی هذه الارض الی یوبق  
دینه. (وسائل الشیعه کتاب الطهاره فی التیمم ج ۲ باب ۹ صفحه ۹۷۳  
حدیث ۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶

می‌شوی حضرت فرمود: «ای صمد زمانی که به بلاد غیر اسلامی  
میروی، ولایت ما اهل بیت را ذکر می‌کنی و مردم را به دین حق  
راهنمایی می‌نمائی؟» صمد گفت: بلی سرورم آنجا کاملاً آزادی  
است و مردمش مستعد شنیدن و پذیرفتن حق هستند. امام علیه  
السّلام فرمود: «آیا اگر در بلاد اسلامی باشی این آزادی را داری و  
می‌توانی امر را ظاهر سازی و مردم را به آن دعوت کنی؟» گفت: نه  
یا مولای. یعنی تقیه شدید است و کسی را جرأت بردن نام شما  
اهل بیت نیست. امام علیه السّلام فرمود: «اگر به کشورهای خارجه  
بروی و در آنجا بمیری، پس در قیامت، امت واحده محشور می‌شود  
(یعنی یک نفر به منزله امت کثیره مانند حضرت ابراهیم که امت

واحد است) و در آن روز نور ایمانت پیش رویت جلوه‌گری می‌کند»<sup>۵۳</sup>.

۳- علامه مجلسی در شرح کافی می‌فرماید: محتمل است که تعرب بعد الهجرة اختیار اعرابیت و ترک هجرت کردن باشد، پس از وجوب هجرت و نازل شدن حکم آن.

مانند حکم حرمت ربا. پس از ظاهر شدن حکم آن و بر هر تقدیر ترک هجرت ابتداء یا بعد از آنکه هجرت کرده، به اعرابیت برگشتن از گناهایی است که خداوند در قرآن مجید بر آن وعده آتش داده چنانکه گذشت.

### اعرابیت و موارد تعرب بعد الهجرة

: در اول بحث ذکر شد که عربهای بدوی و صحرانشین را اعراب می‌گویند و چون در اثر دوری از مرکز اسلامی و نبودن در اجتماع مسلمین از دانستن معارف دینی و شنیدن و یاد گرفتن مسائل و احکام و عمل کردن به آنها محروم هستند، به این جهت در قرآن آنها را مذمت و توبیخ فرموده می‌فرماید: «عربهای بادیه‌نشین سخت‌ترند از جهت کفر و نفاق و سزاوارترند به اینکه اندازه‌های

<sup>۵۳</sup> (۱) - وسائل الشیعه کتاب جهاد صفحه ۴۴۰.

آنچه خداوند بر پیغمبرش فرستاده است ندانند و خداوند دانا و حکیم است»<sup>۵۴</sup> و نیز می‌فرماید «از عربهای بادیه کسانی‌اند که صدقه که می‌دهند، آن را ضرر و تاوان می‌گیرند و انتظار می‌برند به شما گردشهای روز را، بر ایشان باد گردشهای بد روزگار و خداوند شنوا و دانا است»<sup>۵۵</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: «و از عربهای بادیه کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند به

---

(۱) - وسائل الشیعه کتاب جهاد صفحه ۴۴۰.

(۲) - الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (سوره توبه آیه ۹۶).

(۳) - وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ -

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷

خدا و روز قیامت و آنچه صدقه می‌دهند اسباب تقرب به خدا و صله پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دانند زینهار که آن نفقات سبب قرب

---

<sup>۵۴</sup> (۲) - i\ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (سوره توبه آیه ۹۶).

<sup>۵۵</sup> (۳) - i\ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ (سوره ۹ آیه ۹۹).

ایشان است زود باشد که خداوند آنها را داخل در رحمتش کند به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است»<sup>۵۶</sup>.

## نادانی احکام دین اعرابیت است

**: استفاد از دو آیه‌ای که در مذمت اعراب است این است که اعرابیت (بادیه‌نشینی) به خودی خود ناپسند نیست بلکه مذمت آن به سبب نداشتن ایمان و ندانستن احکام خدا است و بی‌بهرگی از عمل به آنها است چنانچه در آیه سوم که گذشت، افرادی از اعراب که موفق به ایمان و عمل به احکام شده‌اند، مورد مدح و وعده رحمت خدا قرار داده است.**

بنابراین، هر مسلمانی که از تحصیل معارف دینی و یاد گرفتن مسائل شرعی خودداری کند و از اجتماعات دینی که در آن حقائق و معارف و مسائل دینی یادآوری می‌شود، کناره‌گیری کند، در حقیقت متعرب شده و آنچه در مذمت اعرابی شدن رسیده، درباره او هم هست، هر چند شهرنشین باشد.

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «در مسائل دینی دانا شوید. جز این نیست کسی که از شما در امور دینی دانا نباشد پس او**

<sup>۵۶</sup> (۱) - i\ و مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّمَا تُؤْتِيَهُمْ لَكُمُ سَيِّدَجَاهُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (سوره ۹ آیه ۱۰۰).

اعرابی است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: چرا کوچ نمی‌کنند از هر جمعیتی عده‌ای تا اینکه در مسائل دین دانا شوند و در هنگام برگشت، قوم خود را بترسانند شاید آنها هم بترسند. (از مخالفت احکام خدا)<sup>۵۷</sup> بنابراین اعرابی کسی است که در مقام تحصیل اصل ایمان و شناختن وظائف دینی نباشد.

و نیز به اصحاب خود می‌فرمود: بر شما باد به دانا شدن در دین خدا، و اعرابی نباشید زیرا جز این نیست کسی که در امر دین دانا نشد، خداوند در روز قیامت نظر رحمت به او نمی‌کند و عملش را پاکیزه نمی‌فرماید<sup>۵۸</sup>.

---

**عَلَيْكُمْ (سوره ۹ آیه ۹۹).**

**(۱) - وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُهمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (سوره ۹ آیه ۱۰۰).**

<sup>۵۷</sup> (۲) - تفقهوا فی الدین فانه من لم یتفقه منکم فی الدین فهو اعرابی ان الله عز و جل یقول فی کتابه لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (بحار الانوار کتاب العقل).

<sup>۵۸</sup> (۳) - علیکم بالتفقه فی دین الله و لا تكونوا اعرابا فان من لم یتفقه فی الدین لم ینظر الله الیه یوم-- القیمة و لم یرک له عملا (منیة المرید تألیف شهید ثانی ص ۳۰).

(۲) – تفقهوا فی الدین فانه من لم یتفقه منکم فی الدین فهو اعرابی  
ان الله عز و جل یقول فی کتابه لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم  
اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (بحار الانوار کتاب العقل).

(۳) – علیکم بالتفقه فی دین الله و لا تكونوا اعرابا فان من لم یتفقه  
فی الدین لم ینظر الله الیه یوم –

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸

#### عمل نکردن پس از یاد گرفتن هم تعرب است

: محدث فیض در کتاب وافی می نویسد: بعید نیست که اعرابی بر  
کسی که آداب و سنن شرعی را یاد گرفته ولی آن را ترک کرده و  
عمل نکند، صدق کند، و تأیید این مطلب را حدیثی که از حضرت  
صادق علیه السلام نقل شد (ص ۱۵۳ التارک لهذا الامر) می آورد. و  
مجلسی هم در شرح کافی می فرماید: بعضی از فقهای شیعه  
فرموده اند تعرب بعد الهجرة در زمان ما آن است که شخص مشغول  
تحصیل علوم دینی شود و آن را ترک کند، به طوری که از علم دین  
برکنار باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «شخص می گوید هجرت کردم در حالی که هجرتی نکرده. جز این نیست که هجرت کنندگان کسانی هستند که گناهان را ترک می کنند و نزدیک آنها نمی شوند و شخص می گوید جهاد در راه خدا کردم در حالی که جزء جهاد کنندگان نیست. به درستی که جهاد دوری کردن از محرّمات خدا است و جنگ کردن با دشمن و گاهی اشخاص وارد معرکه جهاد می شوند، در حالی که قصدشان اطاعت امر خدا و رضای او نیست و فقط نظرشان شهرت نزد خلق است به اینکه آنها را به شجاعت بستانند»<sup>۵۹</sup>.

## بیابان جهل و بیخبری

: از آنچه از آیات و اخبار و کلمات فقها که گذشت، دانسته می گردد که حقیقت تعرب عبارت است از ماندن در بیابان جهل و بی خبری و دور بودن از معارف الهی و کمالات انسانی و محرومیت از سعادت همیشگی و قانع شدن به زندگی فانی دنیا و دلخوشی به شهوات حیوانی و در مقام تحصیل معرفت و رسیدن به سعادت نبودن، از هیچ گناه و عمل زشتی که سبب عقوبت اخروی است پرهیز نکردن و به هر عمل خیری که موجب ثواب جاودانی است اعتنا نکردن و ... چنانچه

<sup>۵۹</sup> (۱) - يقول الرجل هاجرت و لم يهاجر انما المهاجرون الذين يهجرون السيئات و لم يأتوا بها و يقول الرجل جاهدت و لم يجاهد انما الجهاد احتساب المحارم و مجاهدة العدو و قد يقاتل اقوام فيجئون القتال لا يريدون الا الذكر... (بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۱۷۷ و جلد ۷۱ جدید باب ترك العجب صفحه ۲۳۲)

حقیقت هجرت ضد این حالت است و تعرب بعد الهجرة برگشتن به حالت اعرابی است پس از پیدایش تذکر و انتباه. و می توان گفت که از اقسام تعرب بعد الهجرة اعراض کردن و ترک نمودن

---

– القيمة و لم یزک له عملا (منیة المرید تألیف شهید ثانی ص ۳۰).

(۱) – یقول الرجل هاجرت و لم یهاجر انما المهاجرون الذین یهجرون السيئات و لم یأتوا بها و یقول الرجل جاهدت و لم یجاهد انما الجهاد اجتناب المحارم و مجاهدة العدو و قد یقاتل اقوام فیحبون القتال لا یریدون الا الذکر... (بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۱۷۷ و جلد ۷۱ جدید باب ترک العجب صفحه ۲۳۲)

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹

هر عمل خیری است که مدتی به آن اشتغال داشته است. البته حرمت این قسم از تعرب در صورتی است که ترک آن کار خیر از روی اعراض و بی اعتنائی باشد نه از روی مسامحه و تنبلی یا ابتلای به موانع.

بلی سزاوار است که انسان هر کار خیری را که چندی به آن اشتغال داشته، حتی الامکان ترک نکند.



حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «دوست دارم ادامه دهم کار خیری را که نفسم بر آن عادت نموده است و اگر روز از من فوت شود پس در شب آن را قضا می کنم و اگر در شب از من فوت شود در روز قضایش را بجا می آورم و جز این نیست که محبوبترین اعمال نزد خداوند عملی است که دوام داشته باشد. جز این نیست که اعمال هفته در هر پنجشنبه و اعمال هر ماه در آخر آن و اعمال سال در نیمه شعبان به امام علیه السلام عرضه می شود پس هر گاه کار خیری مشغول شدی، آن را تا یک سال ادامه بده (یعنی اقلًا یک سال استمرار داشته باشد)»<sup>۶۰</sup>.

## رها کردن علوم دینی

: نسبت به ترک ادامه تحصیل علوم دینی پس از اشتغال به آن، بعضی از بزرگان چنانچه گذشت، آن را از اقسام تعرب بعد الهجرة دانسته اند. حرمت آن در صورتی است که تحصیل علوم دینی، نسبت به آن شخص واجب عینی باشد.

<sup>۶۰</sup> (۱) - عن جابر الجعفی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام کان یقول ان احب ان ادوم علی العمل اذا عودته نفسی و ان فاتنی باللیل قضیته بالنهار و ان فاتنی بالنهار قضیته باللیل و ان احب الاعمال الی الله ما دیم علیها فان الاعمال تعرض کل خمیس و کل رأس شهر و اعمال السنة تعرض فی النصف من شعبان فاذا عودت نفسک عملاً قدم علیه سنة( بحار الانوار).

بتفصیلی که در محل خود ذکر شده و در غیر این صورت سزاوار است که انسان تا آخر عمر آن را رها نکند<sup>۶۱</sup>. و با نیت خالص و قصد قربت به بهترین کارها مشغول باشد تا از سعادهای عظیمی که بر آن مترتب است در دنیا و آخرت محروم نشود.

(۱) - عن جابر الجعفی قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام كان يقول اني احب ان ادوم على العمل اذا عودته نفسي و ان فاتني بالليل قضيته بالنهار و ان فاتني بالنهار قضيته بالليل و ان احب الاعمال الى الله ما ديم عليها فان الاعمال تعرض كل خميس و كل رأس شهر و اعمال السنه تعرض في النصف من شعبان فاذا عودت نفسك عملا قدم عليه سنه (بحار الانوار).

(۲) - اطلبوا العلم من المهد الى اللحد:

ز گهواره تا گور دانش بجوی.

<sup>۶۱</sup> (۲) - اطلبوا العلم من المهد الى اللحد:

بیست و نهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده، یاری کردن به ستمکاران است چنانچه در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام ضمن شماره کبائر می‌فرماید: «و معونة الظالمین و الکرکون الیه» از گناهان کبیره کمک کردن به ستمکاران و میل کردن به آنها است. و در روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام چنین است: «و ترک اعانة المظلومین» یعنی یاری نکردن ستمدیده در رفع ستم از او، از گناهان کبیره است. پس یاری کردن ظالم در ظلم کردنش به طریق اولی از گناهان کبیره خواهد بود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «داخل شدن در کارهای سلاطین جور و یاری کردن آنها و سعی کردن در انجام مقاصدشان همپایه کفر است و نگاه کردن به آنها از روی عمد از گناهان کبیره‌ای است که سزاوار آتش می‌شود»<sup>۶۲</sup>.

<sup>۶۲</sup> (۱) - عن تفسیر العیاشی عن سلیمان الجعفری قال قلت لابی الحسن علیه السلام ما تقول فی اعمال السلطان فقال علیه السلام یا سلیمان الدخول فی اعمالهم و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر و النظر الیهم علی العمدة من الکبائر التي يستحق بها النار (وسائل الشیعة کتاب تجارت باب ۴۵ ج ۱۲ ص ۱۳۸).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در لیلۃ المعراج بر درهای جهنم دیدم که اموری نوشته است از آن جمله «از یاری کنندگان ستمگران مباش»<sup>۶۳</sup> یعنی اگر

(۱) - عن تفسیر العیاشی عن سلیمان الجعفری قال قلت لابی الحسن علیه السلام ما تقول فی اعمال السلطان فقال علیه السلام یا سلیمان الدخول فی اعمالهم و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر و النظر الیهم علی العمد من الكبائر التي يستحق بها النار (وسائل الشیعه کتاب تجارت باب ۴۵ ج ۱۲ ص ۱۳۸).

(۲) - عنه صلی الله علیه و آله فی حدیث الاسراء و ما رآه مکتوبا علی ابواب النار و من جملته -

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۱

می خواهی داخل آتش نشوی ستمکاران را کمک نکن و نیز از گناهانی است که خداوند در قرآن مجید به آن وعده عذاب داده است. می فرماید «و میل نکنید به سوی آنان که ستم نمودند پس به

<sup>۶۳</sup> (۲) - عنه صلی الله علیه و آله فی حدیث الاسراء و ما رآه مکتوبا علی ابواب النار و من جملته - لا تکن عوناً للظالمین (وسائل الشیعه).

**شما آتش دوزخ برسد و شما را به جز خداوند دوستانی نیست که بتوانند عذاب را از شما دور سازند پس یاری کرده نشوید»<sup>۶۴</sup>.**

**در تفسیر منهج می نویسد: رکون که در این آیه شریفه نهی شده، به معنای میل یسیر است یعنی و میل اندکی مکنید به سوی آنان که ستم کردند بر خود و بر غیر چون تعظیم ذکر ایشان و اختلاط با ایشان و اظهار محبت با ایشان و طمع در هدایای ایشان و مداهنه کردن و فرمانبرداری از ایشان، که تمام اینها رکون به ظالم و مورد نهی است. چه جای میل بسیار به ایشان مانند یاری کردن ایشان در ظلم و بیدادگری ایشان و راضی شدن به آن و شریک شدن در ظلم ایشان. در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود «هر که ظالمی را دعاء به بقای عمر کند، دوست داشته است نافرمانی خداوند را در زمین»<sup>۶۵</sup>**

**(پایان نقل از منهج).**

**و در کتاب روضات الجنات ضمن حالات جناب سید محمد صاحب کتاب مدارک الاحکام می فرماید: ایشان باتفاق جناب شیخ صاحب معالم الاصول عازم شدند که از نجف اشرف باتفاق حرکت کنند برای**

<sup>۶۴</sup> (۱) - لا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسُّكُمْ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصُرُونَ (سوره هود آیه ۱۱۵).

<sup>۶۵</sup> (۲) - من دعا ظلماً بالبقاء فقد احب ان يعصى الله في ارضه (منهج الصادقين ج ۴ ص ۴۵۹).

زیارت قبر شریف حضرت رضا علیه السلام و چون باخبر شدند که در آن وقت شاه عباس صفوی در مشهد متوقف است، از سفر زیارت منصرف شدند و نیز در حالات جناب سید بحر العلوم است که چون والی شوستر برای ایشان خضوع نمود، فرمود: میلی از او در دل من پیدا شده و پیش از آنکه مصداق آیه شریفه واقع شوم باید فرار کنم. و لذا از دزفول حرکت نمود و در عراق ساکن شد تا آخر عمرش و از ملاحظه حالات بعضی از بزرگان دین معلوم می‌شود که چقدر سعی می‌کردند در مخاطبه و مکاتبه و معاشرت با ظلمه دچار خطر رکون به ظالم نشوند و مبتلا به مدح ایشان نگردند. در کتاب فوائد الرضویه صفحه ۲۳ از محدث جزائری نقل نموده که شخصی تقصیری بزرگ کرده بود در خدمت شاه عباس صفوی، از ترس سلطان، پناه به مشهد

---

**لا تکن عوناً للظالمین (وسائل الشیعه).**

**(۱) - وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (سوره هود آیه ۱۱۵).**

**(۲) - من دعا ظالماً بالبقاء فقد احب ان يعصى الله في ارضه (منهج الصادقین ج ۴ ص ۴۵۹).**

امیر المؤمنین علیه السلام برد و از مرحوم ملا احمد (مقدس اردبیلی) استدعا کرد که نامه‌ای برای شاه بنویسد تا از تقصیر او بگذرد و او را اذیت ننماید. آن مرحوم برای شاه عباس چنین نوشت «بانی ملک عاریت عباس، بدان که اگر چه این مرد اول ظالم بوده ولی اکنون مظلوم می‌نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حقتعالی از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد کتبه بنده شاه ولایت احمد اردبیلی» جواب شاه بآن مرحوم: «به عرض می‌رساند عباس: خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند. کتبه کلب آستان علی علیه السلام عباس».

از تاریخ بحیره نقل گردیده که خواجه نظام الملک، وزیر ملک‌شاه سلجوقی زیاد اهتمام بامر آخرت و حساب روز قیامت داشت و از این جهت پیوسته بیمناک بود. با اینکه در تمام مدت وزارتش سعی او فریادرسی از ضعیفان و پشتیبانی از دانشمندان و تعظیم شعائر دینی بوده بالجمله به این فکر افتاد که راجع به حسن سلوکش با مردم در مدت وزارتش گواهینامه‌ای تنظیم کند که بزرگان اهل اسلام گواهی

دهند و امضا کنند و در کفن خود گذارد شاید به این وسیله رستگار شود. عده‌ای از بزرگان گواهی خود را بر حسن رفتار خواجه نوشتند. وقتی که ورقه گواهینامه را به دست شیخ ابو اسحاق مدرس مدرسه نظامیه بغداد دادند چنین نوشت: «خیر الظلمه حسن - کتبه ابو اسحاق» یعنی گواهی می‌دهم که حسن (خواجه نظام الملک) از ظالمهای خوب است - چون نوشته ابو اسحاق بنظر خواجه رسید بسیار گریست و گفت راست و صحیح همین است که ابو اسحاق نوشته است. (پایان نقل از تاریخ بحیره).

شکی نیست که یاری کردن به ستمگران، فی الجمله حرام و از گناهان کبیره است.

چیزی که لازم است دانستن آن و بیان اقسام ظالم و انواع اعانت ظالم و حکم هریک است.

## اقسام ستمکاران

: ستم عبارت است از تجاوز کردن از حدود خدا و مخالفت کردن آنچه را که عقل و شرع تعیین نموده است و آن بر دو قسم است:

### ۱- تجاوز کردن از حدود الهی نسبت بخود



، مانند مشرک شدن چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «بدرستی که شرک ستم بزرگی است»<sup>۶۶</sup>. یا تکذیب آیات خدا را کردن

(۱) - **إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** (سوره ۳۱ آیه ۱۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۳

چنانچه می‌فرماید: «کافران، ایشانند ستمگران»<sup>۶۷</sup>. و بطور کلی قبول نکردن و باور نداشتن امری که عقلا و شرعا اعتقاد به آن واجب باشد، ظلم است و نیز مانند نپذیرفتن و عمل نکردن به حکمی از احکام الهی و تجاوز نمودن به حدی از حدود الهی به اینکه واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود. چنانچه می‌فرماید: «کسانی که از حدود خداوند تجاوز کنند، پس ایشانند گروه ستمکاران»<sup>۶۸</sup>. و بالجمله در تمام این موارد شخص به خودش ظلم نموده چنانچه می‌فرماید: «بعضی از ایشان ظلم کنندگان بخودند»<sup>۶۹</sup>.

۲- تجاوز کردن از حدود الهی نسبت بدیگری.

<sup>۶۶</sup> (۱) - إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (سوره ۳۱ آیه ۱۲).

<sup>۶۷</sup> (۱) - وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۲ آیه ۲۵۵).

<sup>۶۸</sup> (۲) - وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۲ آیه ۲۲۹).

<sup>۶۹</sup> (۳) - قَمِئْتُهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ (سوره ۳۵ آیه ۲۹).

و آن اذیت کردن و آزار رساندن به دیگری از جهت نفس، مانند زدن و کشتن و حبس کردن، یا از جهت آبرو مانند دشنام دادن، غیبت کردن، تهمت زدن، هتک نمودن، یا از جهت مال مانند اینکه مالی را به غیر حق از صاحبش بگیرد یا حق ثابت او را ندهد، و سایر انواع غصب که اشد مراتب آن اشغال و تصرف مقام و منصب خلافت است که حق صریح اهل بیت علیهم السلام بوده و خلفای جور و بنی امیه و بنی العباس آن را غصب نمودند و نظیرش نشستن غیر مجتهد عادل بر کرسی قضاوت است. و این قسم از ظالم هم بر دو قسم است: یکی آن است که ستم و بیدادگری حرفه و پیشه او است، مانند حکام جور و قطاع الطریق و دیگر آن است که بر سبیل تصادف و اتفاق در موردی یا مواردی ظلمی از او صادر شود و به دیگری ستمی نماید برای دانستن احکام هر یک از اقسام مزبور ضمن چهار بخش توضیحاتی داده می‌شود:

### ۱- کمک به ستمگر در ستم

: یاری کردن به ستمگری که ستم کردن پیشه او است (در جهت ظلمش) بدون شک از گناهان کبیره است. مثلاً تازیانه به دستش بدهد که مظلومی را بزند یا قلمی باو بدهد تا حکم ظلمی را بنویسد

یا امضا کند یا مظلومی را بگیرد تا ظالم او را بزند یا بکشد یا حبس کند و نظایر اینها.

شیخ انصاری علیه الرحمه، در مکاسب محرمه می‌فرماید: یاری کردن ستمکاران در ستمی که می‌کنند، به دلیلهای چهارگانه (که مدار اثبات احکام است یعنی قرآن و عقل و اجماع و سنت) ثبات و از گناهان کبیره است.

---

(۱) - وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۲ آیه ۲۵۵).

(۲) - وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۲ آیه ۲۲۹).

(۳) - فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ (سوره ۳۵ آیه ۲۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۴

اما دلیلی عقلی: پس در صورتی که ظالم را اگر یاری کننده نباشد نتواند ظلم بکند، عقل حکم می‌کند که یاری کردن او حرام و او را با ظالم در زشتی کردار و مؤاخذه و مسؤولیت یکی می‌بیند و خلاصه

عقل، بدون هیچ تردیدی به حرام بودن یاری ستمگر در ظلمی که می‌کند، حکم می‌کند.

اما اجماع – پس از مراجعه به کتب فقهی، معلوم می‌شود که حرمت کمک ستمگر در ستمش مورد اتفاق جمیع فقها و مسئله اجماعی است.

از قرآن هم برای اثبات حرمت، آیه شریفه **«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»** که گذشت کافی است و پر ظاهر است جائی که کوچکترین میل به ظالم حرام باشد، یقیناً یاری کردنش در ظلمش بطریق اولی حرام خواهد بود. زیرا یاری کردن ستمگر از بالاترین مراتب رکون است و نیز در سوره مائده می‌فرماید: **«یاری نکنید بر گناه و بر ستمکاری و بترسید از عذاب خداوند، بدرستی که خداوند سخت عقاب کننده است»**<sup>۷۰</sup>.

### کمک ستمگر و اخبار اهلبیت علیه السلام

: اخبار وارده در این مقام هم بسیار است. از آن جمله شیخ انصاری از کتاب ورام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: **«کسی که نزد ستمکاری برود تا او را یاری کند در حالی که**

<sup>۷۰</sup> (۱) - i\ و لا تعاؤنوا علی الإثم و العذون و اتقوا الله إن الله شدید العقاب\ E (سوره مائده آیه ۳).

می‌داند ظالم است، به تحقیق از دین اسلام خارج شده است»<sup>۷۱</sup>. و ظاهر است، چیزی که شخص را از ایمان و اسلام بیرون می‌برد از گناهان کبیره‌ای است که هلاک‌کننده است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «چون روز قیامت می‌شود منادی ندا می‌کند ستم‌کاران کجایند، یاری‌کنندگان به ستمکاران کجایند، شبیه‌های ستمکاران کجایند، حتی کسی که برای آنها قلمی تراشیده یا دواتی آماده کرده باشد تا حکم ظلمی بنویسد. پس تمام آنها در تابوتی از آهن جمع شده و در آتش جهنم انداخته می‌شوند»<sup>۷۲</sup>.

و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است «کسی که تازیانه را در حضور سلطان ستمکاری آماده کند تا مظلومی را بزند، خداوند این تازیانه را ماری باندازه هفتاد هزار ذراع

---

**(۱) - وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (سوره مائده آیه ۳).**

<sup>۷۱</sup> (۲) - من مشی مع ظالم لیعیننه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج من الاسلام. (مجموعه ورام جزء اول ص ۴۵).  
<sup>۷۲</sup> (۳) - اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الظلمة و اعوان الظلمة و اشباه الظلمة حتى من بره لهم قلمًا و لاق لهم دواتا قال فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۱).

(۲) - من مشى مع ظالم ليعينه و هو يعلم انه ظالم فقد خرج من الاسلام. (مجموعه ورام جزء اول ص ۴۵).

(۳) - اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الظلمة و اعوان الظلمة و اشباه الظلمة حتى من برء لهم قلما و لاق لهم دواتا قال فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۱).

### گناهان کبيره، ج ۲، ص: ۴۵

می کند. پس آن مار را بر او در آتش جهنم برای همیشه مسلط می فرماید»<sup>۷۳</sup>

و نیز فرمود: «کسی که مخاصمه ظالم را بپذیرد و یا آن ستمگر را در آن مخاصمه یاری کند، ساعت مرگش، فرشته مرگ او را بلعنت خدا و آتش دوزخ نوید می دهد و بد جایگاهی است دوزخ. و کسی که ستمکاری را بر جور و ظلمی راهنمائی کند با هامن (وزیر فرعون) محشور خواهد شد. و این شخص (دلالت کننده به ستم) و ستمگر، عذابشان از سایر دوزخیان سخت تر است، و کسی که از برادر دینی خود نزد سلطانی سخن چینی کند (چیزهائی از آن مسلمان به سلطان بگوید که او را بر آن شخص خشمناک سازد) لیکن از طرف

<sup>۷۳</sup> (۱) - و من علق سوطا بین یدی سلطان جائر جعلها الله حية طولها سبعون الف ذراع فيسلط الله عليه في نار جهنم خالدًا فيها مخلدًا (وسائل كتاب تجارت ج ۱۲ ص ۱۳۱).

آن سلطان چیزی بآن مؤمن نرسد و او را اذیتی ننماید، خداوند عمل خیر آن سعایت کننده را باطل خواهد فرمود، و اگر از آن سلطان بلائی یا چیز ناراحت کننده‌ای (اذیت و آزاری) بآن مؤمن برسد، خداوند آن سخن‌چین را در طبقه‌ای از جهنم که همامان در آن است قرار می‌دهد»<sup>۷۴</sup>.

### ستودن ستمگر نیز حرام است

از موارد این مسئله ستودن ظالم است بطوری که سبب تقویت و شوکتش شود تا بتواند بیشتر ستم کند. یا اینکه او را به این ستایش جری‌تر کند و شاهد بر کبیره بودن این قسم کمک، علاوه بر دلیلهای گذشته، نیز دلیل بر نهی از منکر آن است و خصوصا شیخ انصاری نقل می‌فرماید از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«کسی که تعظیم کند و بزرگ کند صاحب دنیائی را و او را از روی طمع به دنیایش دوست بدارد، خداوند بر او سخط می‌فرماید و او در یک محلی که قارون است، در قابوتی از آتش، در پست‌ترین طبقات دوزخ خواهد بود»<sup>۷۵</sup>.

<sup>۷۴</sup> (۲) - من تولى خصومة ظالم او اعان عليها ثم نزل به ملك الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بس المصير) و من دل سلطانا على الجور قرن مع همامان و كان هو و السلطان من اشد اهل النار عذابا) و من سعى باخيه الى سلطان و لم ينله منه سوء و مكروه احبط الله عمله و ان وصل منه اليه سوء او مكروه او اذى جعله الله فى طبقة مع همامان فى جهنم. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۲).

<sup>۷۵</sup> (۳) - فيما رواه الصدوق عن النبي صلى الله عليه و آله من عظم صاحب الدنيا و احبه لطمع دنياه سخط الله عليه و كان فى درجته مع قارون فى التابوت الاسفل من النار. (كتاب التجارة و مسائل ج ۱۲ ص ۱۳۱).

(۱) - و من علق سوطا بين يدي سلطان جائر جعلها الله حية طولها سبعون الف ذراع فيسلط الله عليه في نار جهنم خالدًا فيها مخلدًا (وسائل كتاب تجارت ج ۱۲ ص ۱۳۱).

(۲) - من تولى خصومة ظالم او اعان عليها ثم نزل به ملك الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بئس المصير (و من دل سلطانا على الجور قرن مع هامان و كان هو و السلطان من اشد اهل النار عذابا) و من سعى باخيه الى سلطان و لم ينله منه سوء و مكروه احبط الله عمله و ان وصل منه اليه سوء او مكروه او اذى جعله الله في طبقة مع هامان في جهنم. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۲).

(۳) - فيما رواه الصدوق عن النبي صلى الله عليه و آله من عظم صاحب الدنيا و احبه لطمع دنياه سخط الله عليه و كان في درجته مع قارون في التابوت الاسفل من النار. (كتاب التجاره وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۶

و پنهان نیست که این روایت اعم است از اینکه ستایش شده ظالم باشد یا صاحب دنیا.



بنابر این اگر ممدوح ستمگر باشد، بطریق اولی مدح‌کننده سزاوار چنین عقوبتی است.

و نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «کسی که سلطان ظالمی را بستاید یا خود را برای او از روی طمع کوچک و پست کند با او در آتش جهنم همنشین خواهد بود»<sup>۷۶</sup>. و نیز می‌فرماید: «هرگاه فاسقی ستوده شود، عرش خدا می‌لرزد و خشمش ستاینده را می‌گیرد»<sup>۷۷</sup>.

### از ستمگر نباید منصب پذیرفت

: از بزرگترین موارد کمک به ستمگر، پذیرفتن منصب و مقامی از طرف او است هرچند در آن مقام و منصب جهت ظلمی نباشد. مانند حفظ نظم و آرامش و امنیت. چه رسد آنجا که لازمه آن مقام ستم کردن باشد. مانند اینکه مأمور شده از طرف ظالم برای گرفتن اموالی از مردم از روی ظلم و جور و شبه‌ای نیست در اینکه قسم دوم گناهش شدیدتر و عقوبتش سخت‌تر است.

<sup>۷۶</sup> (۱) - من مدح سلطانا جائزا و تخفف و تضعف له طمعا فيه كان قرينه في النار. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۳).

<sup>۷۷</sup> (۲) - اذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب. (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۱۷۷).

**حضرت صادق علیه السلام در روایت معروف در تحف العقول می‌فرماید: «منصب حرام، منصب حاکم جور و منصب کسانی است که از طرف او بر سر کارند پس کار برای ایشان به جهت آن مقام و منصب حرام است و آن شخص بر این کارش معذب خواهد شد، زیاد باشد یا کم. زیرا هر کاری که در او کمک به ستمگر باشد، گناهی است بزرگ و از گناهان کبیره است. زیرا در پذیرفتن حکومت از طرف ستمگر، حق از بین می‌رود و باطل روی کار می‌آید و ستم و فساد آشکار شود و سبب از بین رفتن کتب آسمانی و کشتن پیغمبران و خرابی مساجد و تغییر یافتن احکام خدا است و از این جهت حرام است کار کردن با آنها و یاری کردن آنها مگر در صورت ناچاری مانند ضرورت بخوردن خون و مردار»<sup>۷۸</sup>.**

**و نیز می‌فرماید «کمترین معامله‌ای که خداوند با کسانی که کاری را برای**

---

**(۱) - من مدح سلطانا جائرا و تخفف و تضع له طمعا فيه كان  
قرينه في النار. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۳).**

<sup>۷۸</sup> (۳) - في تحف العقول عن الصادق عليه السلام و اما وجه الحرام من الولاية فولاية الوالي الجائر و ولاية ولاته و العمل لهم و الكسب معهم بجهة الولاية لهم حرام محرم معذب من فعل ذلك على قليل من فعله او اكثر لان كل شيء من جهة المعونة معصية كبيرة من الكبائر و ذلك ان في ولاية الوالي الجائر - دروس الحق كله و احياء الباطل كله و اظهار الظلم و الجور و الفساد و ابطال الكتب و قتل الانبياء و المؤمنين و هدم المساجد و تبديل سنة الله و شرايعه فلذلك حرم العمل معهم و معاونتهم و الكسب معهم الا بجهة الضرورة نظير الضرورة الى الدم و الميتة. (ص ۲۴۶)

(۲) – اذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب. (سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۱۷۷).

(۳) – فی تحف العقول عن الصادق علیه السلام و اما وجه الحرام من الولاية فولایة الوالی الجائر و ولایة ولاته و العمل لهم و الکسب معهم بجهة الولاية لهم حرام محرم معذب من فعل ذلك علی قلیل من فعله او کثر لان کل شیء من جهة المعونة معصیه کبیره من الکبائر و ذلك ان فی ولایة الوالی الجائر –

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۷

ستمکاران پذیرفته‌اند آن است که مددکاران ستمگران را روز قیامت در سراپرده‌ای از آتش نگه می‌دارد تا حساب تمام مردم تمام شود (آنگاه خداوند بین آنها حکم می‌فرماید)»<sup>۷۹</sup>.

<sup>۷۹</sup> (۱) – فی روایة ابی زیاد بن ابی سلمة اهون ما یصنع الله عز و جل بمن تولى لهم عملا ان یضرب علیه سرادقا من نار الی ان یفرغ الله من حساب الخلائق.

در آخر دارالسلام عراقی جزء مکاشفات برزخی می‌نویسد: مکاشفه سید جلیل و عارف نبیل سید محمد علی عراقی است در عداد کسان که حضرت حجت علیه السلام را دیده‌اند مذکور گردید و بیان آن این است که؛ او گفت: در ایام جوانی که در عراق در وطن اصلی خود که قریه (کرهرود) که از قرای معروف عراق (اراک) است بودم و شخصی که او را به نام و نسب می‌شناختم وفات کرد و او را آوردند در مقبره‌ای که در محاذی خانه ما بود دفن کردند و تا مدت چهل روز چون مغرب می‌شد آتشی از قبر او نمایان و آواز ناله جانسوزی از آن قبر مسموع می‌گردید. بلکه در اوائل یک شب چنان ناله و فرغ آن شخص، شدت کرد که من خائف و هراسان شده بر خود ترسیدم و از غایت دهشت بر خود لرزیدم به طوری که نتوانستم خود را ضبط کنم و نزدیک بود غش عارض من شود. بعض کسان من اطلاع یافته، مرا برداشته به خانه بردند. پس از زمانی به خود آمدم و از این حالت که از آن شخص دیده شد در تعجب بودم. زیرا که حالت زندگی او بر آن مساعدت نداشت تا آنکه معلوم شد که آن شخص در زمان حیاتش چندی مباشر عمل دیوان محله خود بود و از شخص سیدی وجه تحمیلی دیوان می‌خواست و آن سید بر دادن آن قادر نبود. او را حبس کرده بود و از برای دریافت آن او را مدتی به سقف خانه خود آویخته بود. به داستان تحصیلدار دیوان و سید فقیر در همین کتاب مراجعه شود.

یکی از ثقات نقل کرد که چندی قبل از این، در کاشان مردی بود آقا محمد علی نام، مباشر صنف عطار و متوجه امور دیوان ایشان و قدغن کرد که دیگر به هیچ وجه اجناس عطاری خرید و فروش نکند. شخص سید فقیری به قدر یک من سیرشم تحصیل کرده بود و آن را به شخصی فروخت آن مرد ظالم مطلع شد در بازار به او برخورد و دشنام بسیاری به او داد و چند سیلی به رویش زد آن بیچاره روانه شد و گفت جدم سزای ترا بدهد. آن ظالم که این را شنید اعراضی شد ملازم خود را گفت: آن سید را برگردانید. و چند پشت گردنی به او زده و گفت حال برو و جدت را بگو کتف مرا بیرون آورد. روز دیگر آن ظالم تب کرد و در شب کتفهای او درد آمد و روز دوم ورم شدید کرد. ماده به کتفهای او ریخت. روز چهارم جراحان مجموع گوشتهای کتف او را تراشیده به نحوی که سرهای کتف او بیرون آمد و روز هفتم بمرد. «با آل علی هرکه در افتاد و افتاد» (خزائن تراقی).

دروس الحق كله و احياء الباطل كله و اظهار الظلم و الجور و الفساد  
و ابطال الكتب و قتل الانبياء و المؤمنين و هدم المساجد و تبديل  
سنه الله و شرايعه فلذلك حرم العمل معهم و معاونتهم و الكسب معهم  
الا بجهة الضرورة نظير الضرورة الى الدم و الميته. (ص ۲۴۶)

(۱) - في رواية ابي زياد بن ابي سلمة اهون ما يصنع الله عز و جل  
بمن تولى لهم عملا ان يضرب عليه سرادقا من نار الى ان يفرغ الله  
من حساب الخلائق.

در آخر دارالسلام عراقی جزء مکاشفات برزخی می نویسد: مکاشفه  
سید جلیل و عارف نبیل سید محمد علی عراقی است در عداد کسانی  
که حضرت حجت علیه السلام را دیده اند مذکور گردید و بیان آن  
این است که؛ او گفت: در ایام جوانی که در عراق در وطن اصلی  
خود که قریه (کرهرود) که از قرای معروف عراق (اراک) است بودم  
و شخصی که او را به نام و نسب می شناختم وفات کرد و او را آوردند  
در مقبره های که در محاذی خانه ما بود دفن کردند و تا مدت چهل  
روز چون مغرب می شد آتشی از قبر او نمایان و آواز ناله جانسوزی  
از آن قبر مسموع می گردید. بلکه در اوائل یک شب چنان ناله و  
فزع آن شخص، شدت کرد که من خائف و هراسان شده بر خود

ترسیدم و از غایت دهشت بر خود لرزیدم به طوری که نتوانستم خود را ضبط کنم و نزدیک بود غش عارض من شود. بعض کسان من اطلاع یافته، مرا برداشته به خانه بردند. پس از زمانی به خود آمدم و از این حالت که از آن شخص دیده شد در تعجب بودم. زیرا که حالت زندگی او بر آن مساعدت نداشت تا آنکه معلوم شد که آن شخص در زمان حیاتش چندی مباشر عمل دیوانی محله خود بود و از شخص سیدی وجه تحمیلی دیوانی می خواسته و آن سید بر دادن آن قادر نبود. او را حبس کرده بود و از برای دریافت آن او را مدتی به سقف خانه خود آویخته بود.

به داستان تحصیلدار دیوان و سید فقیر در همین کتاب مراجعه شود.

یکی از ثقات نقل کرد که چندی قبل از این، در کاشان مردی بود آقا محمد علی نام، مباشر صنف عطار و متوجه امور دیوانی ایشان و قدغن کرد که دیگر به هیچ وجه اجناس عطاری خرید و فروش نکند. شخص سید فقیری به قدر یک من سیرشم تحصیل کرده بود و آن را به شخصی فروخت آن مرد ظالم مطلع شد در بازار به او برخورد و دشنام بسیاری به او داد و چند سیلی به رویش زد آن بیچاره روانه شد و گفت جدم سزای ترا بدهد. آن ظالم که این را

شنید اعراضی شد ملازم خود را گفت: آن سید را برگردانید. و چند پشت گردنی به او زده و گفت حال برو و جدت را بگو کتف مرا بیرون آورد.

روز دیگر آن ظالم تب کرد و در شب کتفهای او درد آمد و روز دوم ورم شدید کرد. ماده به کتفهای او ریخت. روز چهارم جراحان مجموع گوشتهای کتف او را تراشیده به نحوی که سرهای کتف او بیرون آمد و روز هفتم بمرد. «با آل علی هر که در افتاد و افتاد» (خزائن نراقی).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۸

و پذیرفتن حکومت از طرف ظالم علاوه بر اینکه از بزرگترین موارد اعانت به ظلم است، لازمه اش ستم کردن خواهد بود به طوری که نمی تواند آن مقام را داشته باشد و هیچ ظلم و معصیتی نکند. چنانچه در صحیحه داود بن زربی است که گفت: یکی از دوستان حضرت سجاد (ع) مرا خبر داد و گفت: به آن حضرت عرض کردم که نزد داود بن علی (حاکم مدینه) یا دیگری از اعیان حکومت واسطه شوید که حکومتی بمن بدهند. حضرت فرمود: چنین کاری نمی کنم. گوید پیش خود خیال کردم سبب اقدام نکردن امام علیه

السلام در این کار این است که می‌ترسند ظلم و ستمی از من سرزند. پس نزد آن حضرت رفتم و قسم‌های شدید خوردم و متعهد شدم که ظمی نکنم و غیر از دادگری کاری انجام ندهم. پس آن حضرت به سوی آسمان نگریست و فرمود «به آسمان بروی آسانتر از این کار است» و ظاهر فرمایش امام علیه السلام این است که محال است بتوانی ظمی کنی و در تمام حالات رعایت عدالت نمایی.

## موارد جواز قبول حکومت

: در دو مورد جواز است ولایت و حکومت از طرف ستمگر را بپذیرد. بلکه در پاره‌ای موارد واجب می‌شود چنانچه می‌آید. مورد اول تقیه یا اضطرار و اکراه است باینکه اگر نپذیرد، جان و مال یا آبرویش در خطر است و دلیلهای عام و خاصی که برای این قسم از ولایت (اضطراری) وارد شده بسیار است. مانند فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: «چیزی که امت من بر آن اکراه کردند یا ناچار شوند حرجی و مؤاخذه‌ای ندارند»<sup>۸۰</sup> و فرمایش حضرت صادق علیه السلام که می‌فرماید:

<sup>۸۰</sup> (۱) - قوله صلی الله علیه و آله فی حدیث الرفع - و ما اکرهوا علیه و ما اضطروا الیه (خصال صدوق ص ۴۱۶).

«نیست چیزی مگر اینکه خداوند برای مضطر آن را حلال فرموده»<sup>۸۱</sup>.

و از حضرت رضا علیه السلام در وسائل الشیعه روایاتی نقل نموده که پذیرفتن ایشان ولایت عهدی مأمون را از روی اکراه و تقیه بوده است.

از حضرت صادق علیه السلام درباره کار کردن برای سلطان جور سؤال نمودند.

حضرت فرمود: «جایز نیست، مگر در صورتی که شخص هیچ توانائی برای تحصیل قوتی که بخورد و بیاشامد و نمیرد نداشته باشد، و هیچ چاره دیگری نداشته، راه تحصیل قوتش

---

(۱) - قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الرَّفْعِ - وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ (خصال صدوق ص ۴۱۶).

(۲) - قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ (وسائل الشیعه).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۹

<sup>۸۱</sup> (۲) - قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ (وسائل الشیعه).



منحصر به پذیرفتن عمل سلطان باشد جایز است (خلاصه در صورت اضطرار مانعی ندارد) پس اگر چیزی از مال حاکم جور بدستش رسید، باید خمزش را به اهلیت برساند)<sup>۸۲</sup>.

قسم دوم از موارد جواز، پذیرفتن بعضی از مقامات و منصبهای است که هیچگونه تعدی و ستمی در آن نیفتاده. مانند بعضی مقامات لشکری و کشوری که وظیفه آنها حفظ نظم و آرامش و امنیت راهها و نگهداری مرزهای مسلمانان از حمله بیگانگان و نظیر آنها است که فقط به منظور قیام به مصالح مسلمین و دادرسی از مظلومین و یاری کردن مؤمنین و رسانیدن حق به صاحبش مانعی ندارد. خلاصه، پذیرفتن این قسم منصبها از طرف ظالم بقصد بسط عدل و احسان به مؤمنین جایز، بلکه رجح و مستحب است.

زیاد بن ابی سلمه گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. بمن فرمود: تو در دستگاه حکومتی اشتغال داری؟ گفتم آری. فرمود چرا؟ عرض کردم من مردی صاحب مروت هستم (صاحب احسان و مستمندان را دستگیری می کنم به طوری که

<sup>۸۲</sup> (۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام سئل عن اعمال السلطان یتخرج فیہ الرجل قال علیه السلام لا الا ان لا یقدر علی شیء یأکل و لا یشرب و لا یقدر علی حيلة فان فعل فصار فی یدہ شیء فلیبعث بجمسه الی اهل البیت (تجارت و مسائل باب ۴۸ ج ۱۲ ص ۱۴۶).

نمی‌توانم ترک کنم) و نیز عیالمندم و وسیله‌ای که مخارجم را تأمین کند، ندارم، فرمود:

زیاد، اگر مرا از قله کوهی بلند بیاندازند که پاره‌پاره شوم مایل‌ترم تا اینکه متصدی کارهای چنین اشخاصی شوم یا بر فرش یکی از آنها پا گذارم، مگر در یک صورت.

میدانی آنچه صورت است؟ گفتم نه فدایت شوم. فرمود: مگر برای برطرف کردن گرفتاری و اندوهی از مؤمنین یا آزاد کردن مؤمنی از اسیری یا پرداختن بدهی مؤمنی، تا اینکه فرمود: ای زیاد، اگر عهده‌دار عملی از امور ستمکاران شدی به برادران دینی خود نیکی کن تا گناهی که به واسطه اشتغال به کارهای آنها مرتکب شده‌ای، این نیکی جبران کند.<sup>۸۳</sup> فضل بن عبد الرحمن گوید: نوشتم به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که به من اذن دهد دخول در کارهای حکومتی را امام فرمود: ضرری ندارد مادامی که حکمی از احکام خدا را تغییر ندهی و حدی از حدود خدا را باطل نکنی و کفاره عملت، بر آوردن حاجتهای برادران دینی شما است.<sup>۸۴</sup>

<sup>۸۳</sup> (۲) - وسائل الشیعه کتاب التجارة باب ۴۶ ج ۱۲ ص ۱۳۹).

<sup>۸۴</sup> (۳) - عن الفضل بن عبد الرحمن الهاشمی قال کتبت الی ابی الحسن علیه السلام استأذنه فی - اعمال السلطان فقال لا بأس به ما لم تغیر حکما و لم تبطل حدا و کفارته قضاء حوائج اخوانکم (مستدرک الوسائل).

(۱) - عن ابي عبد الله عليه السلام سئل عن اعمال السلطان يخرج فيه الرجل قال عليه السلام لا الا ان لا يقدر على شيء يأكل و لا يشرب و لا يقدر على حيلة فان فعل فصار في يده شيء فليبعث بخمسه الى اهل البيت (تجارت و مسائل باب ۴۸ ج ۱۲ ص ۱۴۶).

(۲) - وسائل الشيعة كتاب التجارة باب ۴۶ ج ۱۲ ص ۱۳۹.

(۳) - عن الفضل بن عبد الرحمن الهاشمي قال كتبت الى ابي الحسن عليه السلام استأذنه في -

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۰

علی بن یقظین که رئیس الوزرای هارون بود، به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشت: «که اجازه بفرمائید از این مقام و منصب استعفاء دهم حضرت در جوابش فرمودند: برای تو جایز نمی دانم از دستگاه خلافت بیرون شوی زیرا برای خداوند در دربار ستمگران کسانی هستند که بسبب ایشان خداوند از دوستانش شر را می گرداند. و ایشان آزادشدگان خدایند از آتش دوزخ. پس از عذاب خداوند پرهیز در مورد برادران دینیت»<sup>۸۵</sup>.

<sup>۸۵</sup> (۱) - كتب علی بن یقظین الی ابي الحسن علیه السلام فی الخروج من عمل السلطان فاجابه ان لا اری لك الخروج من عمل السلطان فان الله بابواب الجاهل من يدفع بهم عن اولیائه و هم عتقائه من النار فاتق الله فی

اخوانك (تجارت مستدرک الوسائل باب ۳۹).

محمد بن اسماعیل بزيع که از جمله وزرای هارون بود و حضرات کاظم و رضا و جواد عليهم السلام را درک کرد، پیراهن حضرت جواد عليه السلام را از آن حضرت گرفت که در آن کفن شود از حضرت رضا عليه السلام روایت می کند که فرمود: «خداوند را در دربارهای ستمکاران کسانی است که به سبب آنها، حجت خود را روشن می فرماید و آنها را در شهرها متمکن می سازد تا اینکه بسبب ایشان از دوستانش سختیها را بر طرف فرماید. و به وسیله ایشان کارهای مسلمانان را اصلاح فرماید. مؤمن از سختی، به ایشان پناهنده می شود و حاجتمندان از شیعیان ما به ایشان رو می آورد و خداوند به وسیله ایشان ترس و فزع مؤمن را در خانه ستمکاران تأمین می فرماید. ایشانند مؤمنین به حق، ایشانند امین های خداوند در زمین او. تا اینکه فرمود: گوارا باد بر ایشان چنین مقامات و درجاتی، پس فرمود: چه می شود یکی از شما را اگر بخواهد به تمام این مقامات برسد؟ محمد گوید: عرض کردم فدایت شوم به چه چیز به این درجات می رسد؟ فرمود: با ستمکاران باشد، پس ما را شاد کند به شاد کردن شیعیان ما، پس ای محمد از ایشان باش»<sup>۸۶</sup>.

<sup>۸۶</sup> (۲) - عن رجال الكشي في ترجمة محمد بن اسماعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن الرضا عليه السلام ان الله بابواب الظالمين من نور الله اخذله البرهان و مكن له في البلاد ليدفع بهم عن اوليائه و يصلح الله به امور المسلمين اليهم يلجأ المؤمن من الضرو اليهم يفرج ذو الحاجة من شيعتنا و بهم يؤمن الله روعة المؤمن في دار الظلمة و اولئك هم المؤمنون حقا و اولئك امناء الله في ارضه الى ان قال عليه - السلام فهنيئا لهم ما على احدكم ان لو شاء لنال هذا كله قال قلت بما ذا جعلني الله فداك قال عليه السلام يكون معهم فيسرنا بادخال السرور على المؤمنين من شيعتنا فكن منهم يا محمد (جلد ۱۵ بحار صفحه ۲۱۳ و جلد ۱ سفينة البحار صفحه ۲۱۶).

اعمال السلطان فقال لا بأس به ما لم تغير حكما و لم تبطل حدا و كفارتہ قضاء حوائج اخوانكم (مستدرک الوسائل).

(۱) – كتب على بن يقطين الى ابي الحسن عليه السلام في الخروج من عمل السلطان فاجابه اني لا اري لك الخروج من عمل السلطان فان لله بابواب الجابره من يدفع بهم عن اوليائه و هم عتقائه من النار فاتق الله في اخوانك (تجارت مستدرک الوسائل باب ۳۹).

(۲) – عن رجال الكشي في ترجمه محمد بن اسماعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن الرضا عليه السلام ان الله بابواب الظالمين من نور الله اخذله البرهان و مكن له في البلاد ليدفع بهم عن اوليائه و يصلح الله به امور المسلمين اليهم يلجأ المؤمن من الضر و اليهم يفرع ذو الحاجة من شيعتنا و بهم يؤمن الله روعه المؤمن في دار الظلمه و اولئك هم المؤمنون حقا و اولئك امناء الله في ارضه الى ان قال عليه –

گناهان کبيره، ج ۲، ص: ۵۱

در یک صورت واجب است

**گاهی قبول حکومت و پذیرفتن بعضی مناصب، برای پاره‌ای از اشخاص واجب می‌شود و آن در صورتی است که شخص یقین دارد، اگر فلان منصب یا حکومت را بپذیرد می‌تواند مفسده بزرگی از مفسد دینی را برطرف کند.**

**یا منکری از منکرات شرعی را جلوگیری کند. لیکن پیدا شدن چنین موردی بسیار کم است زیرا شرط اساسی آن اطمینان به خودش هست که پس از پذیرفتن آن مقام، هیچگونه ستم و تعدی و جنایت از او سر نزنند و برخلاف دادگری و وظیفه خدائی هیچ کاری نکند و آشکار است احراز چنین امری در نهایت اشکال است. زیرا در ریاست خطرهای بزرگی نهفته است که نگهداری خود از آنها دشوار می‌باشد.**

**حضرت صادق علیه السلام در جواب نامه عبد الله نجاشی، حاکم اهواز، چنین مرقوم فرمودند: «شنیدم که تو به حکومت اهواز مبتلا شدی از این خبر هم شاد شدم و هم غمگین شادیم برای این است که گفتم امید است خداوند به سبب تو، از گرفتار ترسناکی از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله دستگیری و فریادرسی فرماید. و به سبب تو ذلیل آنها را عزیز و برهنه ایشان را بپوشاند و ناتوان آنها را**

تقویت فرماید و بسبب تو آتش مخالفین را بر آنها خاموش کند. اما حزن من برای آن است که، کمتر چیزی که بر تو می‌ترسم، آن است که سبب زحمت و ناراحتی یکی از دوستان ما شوی که بوی بهشت بتو نخواهد رسید»<sup>۸۷</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که ریاست قومی را عهده‌دار شود، روز قیامت وارد می‌شود، در حالی که دو دستش به گردنش غل شده، پس اگر در

---

السَّلامَ فهنئاً لهم ما على احدكم ان لو شاء لنال هذا كله قال قلت بما ذا جعلني الله فداك قال عليه السَّلام يكون معهم فيسرنا بادخال السرور على المؤمنين من شيعتنا فكن منهم يا محمد (جلد ۱۵ بحار صفحه ۲۱۳ و جلد ۱ سفینه البحار صفحه ۳۱۶).

(۱) – اما بعد فقد جائني رسولك بكتابك فقرأته و فهمت جميع ما ذكرته و سألت عنه و ذكرت انك بليت بولاية الاهواز و فسرنى ذلك و سائني و ساخبرك بما سائني من ذلك و ما سرنى انشاء الله و اما سرورى بولايتك فقلت عسى ان يغيب الله بك ملهوفاً خائفاً من اولياء آل محمد صلی الله علیه و آله و يعذبك ذليلهم و يكسو بك عارهم و يقوى بك ضعيفهم و يطفى بك نار المخالفين عنهم و اما الذى سائني من ذلك فان ادنى ما اخاف عليك ان تعثر بولى لنا فلا تشم رائحة حظيرة القدس ... تا آخر حديث (تمام حديث در مكاسب محرمة شيخ انصارى نقل شده است).

<sup>۸۷</sup> (۱) – اما بعد فقد جائني رسولك بكتابك فقرأته و فهمت جميع ما ذكرته و سألت عنه و ذكرت انك بليت بولاية الاهواز و فسرنى ذلك و سائني و ساخبرك بما سائني من ذلك و ما سرنى انشاء الله و اما سرورى بولايتك فقلت عسى ان يغيب الله بك ملهوفاً خائفاً من اولياء آل محمد صلی الله علیه و آله و يعذبك ذليلهم و يكسو بك عارهم و يقوى بك ضعيفهم و يطفى بك نار المخالفين عنهم و اما الذى سائني من ذلك فان ادنى ما اخاف عليك ان تعثر بولى لنا فلا تشم رائحة حظيرة القدس ... تا آخر حديث (تمام حديث در مكاسب محرمة شيخ انصارى نقل شده است).

**آل محمد صلی الله علیه و آله و یعدبک ذلیلهم و یکسو بک عاریهم و یقوی بک ضعیفهم و یطفی بک نار المخالفین عنهم و اما الذی سائنی من ذلک فان ادنی ما اخاف علیک ان تعثر بولی لنا فلا تشم رائحة حظیره القدس... تا آخر حدیث (تمام حدیث در مکاسب محرمة شیخ انصاری نقل شده است).**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۲**

**بین ایشان بفرمانهای خداوند رفتار کرده، خداوند او را آزاد می‌فرماید. و اگر ستم نموده در آتش دوزخ انداخته می‌شود و بد جایگاهی است.**

**و کسی که ریاست قومی را عهده‌دار باشد و به آنها به عدل و نیکی رفتار نکند، کنار جهنم در مقابل هر روزی از ایام ریاستش هزار سال نگهداشته می‌شود، در حالی که دو دستش به گردنش غل شده پس اگر به امر الهی در بین آنها رفتار کرده آزاد می‌شود و اگر ظالم بوده هفتاد خریف در دوزخ فرومی‌رود»<sup>۸۸</sup>.**

<sup>۸۸</sup> (۱) - من تولى عرافة قوم اتى به يوم القيمة و يده مغلولتان الى عنقه فان قام فيهم بامر الله عز و جل اطلقه الله و ان كان ظلما هوى به في نار جهنم و يتس المصير و من تولى عرافة قوم و لم يحسن فيهم حبس على شفير جهنم بكل يوم الف سنة و حشر و يده مغلولة الى عنقه فان كان قام فيهم بامر الله اطلقها الله و ان كان ظلما هوى به في نار جهنم سبعين خريفا. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۷).



و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که عهده‌دار امری از امور مردم شود پس در بین آنها بعدل رفتار کرده درب خانه خود را بازگذارد و از مراجعه کردن دادخواهان جلوگیری نکند و در کارهای مردم نظر داشته باشد، بر خدا است که او را روز قیامت از فزع و ترس در امان قرار دهد و او را به بهشت داخل فرماید»<sup>۸۹</sup>.

ناگفته نماند که برای موارد استثناء، فروعات زیادی است که به جهت اختصار ذکر نگردید، طالبین به کتب فقهی مراجعه نمایند.

## ۲- کمک ستمگر در غیر ستم

**یاری کردن ستمگر در غیر جهت ظلمش مانند خدمتگزاری یا خیاطی یا عمارت‌سازی جهت ظالم یا خزینهداری و نگهداشتن اموالش و نظائر اینها بر سه قسم است:**

۱- گاهی این امور به سبب جهت حرامی است، مانند اینکه بناء را امر می‌کند در زمینی که غصب کرده عمارت بسازد. یا پارچه‌ای را که به زور از مردم گرفته، خیاط برایش بدوزد. یا اموالی که به زور از مردم گرفته نگهبان آن را نگهداری کند و نظائر اینها.

<sup>۸۹</sup> (۲) - من تولى امرا من امور الناس فعدل فيهم و فتح بابه و رفع ستره و نظر في امور الناس كان حقا على الله ان يؤمن روعته يوم القيمة و يدخل الجنة (تجارت و مسائل باب ۴۶ صفحه ۱۴۰).

و شبه‌های در حرمت این قسم کمک کردن نیست. زیرا تصرف در غصب برای هر کس که غصب بودنش را بداند حرام است چه غاصب و چه دیگری.

۲- در صورتی که این قبیل کارها هیچ جهت حرمتی ندارد ولی جوری است که

---

(۱) - من تولى عرافة قوم اتى به يوم القيمة و یداه مغلولتان الى عنقه فان قام فيهم بامر الله عز و جل اطلقه الله و ان كان ظالما هوى به فى نار جهنم و بس المصير و من تولى عرافة قوم و لم يحسن فيهم حبس على شفير جهنم بكل يوم الف سنة و حشر و یده مغلوله الى عنقه فان كان قام فيهم بامر الله اطلقها الله و ان كان ظالما هوى به فى نار جهنم سبعين خريفا. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۳۷).

(۲) - من تولى امرا من امور الناس فعدل فيهم و فتح بابہ و رفع ستره و نظر فى امور الناس كان حقا على الله ان يؤمن روعته يوم القيمة و يدخل الجنة (تجارت و مسائل باب ۴۶ صفحه ۱۴۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۳

اگر از طرف ظالم بپذیرد، در عرف جزء یاری کنندگان ستمگران شمرده می‌شود و سبب تقویت و شکوه ستمگر می‌شود و نامش در دفتر ظلمه ثبت و جزء حقوق‌گیران آنها به شمار می‌رود، از روایات زیادی استفاده می‌شود که این قسم هم حرام است.

از حضرت صادق علیه السلام مرویست: «کسی که نام خود را در دیوان بنی عباس ثبت کند، خداوند او را به صورت خوک محشور می‌فرماید»<sup>۹۰</sup>.

و در روایت دیگر می‌فرماید: «با صورت سیاه وارد محشر می‌شود» و نیز می‌فرماید: «ستمکاران را یاری مکن در ساختمان مسجدی»<sup>۹۱</sup>.

ابن ابی یعفور می‌گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که یک نفر از شیعیان وارد شد و به امام علیه السلام عرض کرد فدایت شوم، گاهی به بعضی از ما تنگدستی و سختی معیشت می‌رسد. پس او را می‌طلبند (از طرف بنی عباس) که بنایی برایشان کند یا نهری بکند یا کار زراعتی نماید در این باب چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: «دوست نمی‌دارم که یک گره برایشان بزنم یا سر مشک یا سر کیسه برایشان ببندم، هرچند در مقابل آن مدینه و آنچه در آن است

<sup>۹۰</sup> (۱) - من سود اسمه فی دیوان ولد سابع حشره الله يوم القيمة خنزیرا. (تجارت وسائل باب ۴۲ صفحه ۱۳۰ ج ۱۲).

<sup>۹۱</sup> (۲) - عنه علیه السلام لا تعنهم علی بناء مسجد. (تجارت وسائل باب ۴۲ صفحه ۱۳۰ ج ۱۲).

به من بدهند و دوست ندارم که به یک مده قلم (پاره سیاهی که به نوک قلم چسبد) مددشان کنم. به درستی که ستمکاران روز قیامت در سراپرده‌ای از آتش خواهند بود تا وقتی که خداوند میان بندگان خود حکم کند»<sup>۹۲</sup>.

محمد بن عذافر روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام به پدرم (عذافر) فرمود: «به من خبر رسیده که تو با ابو ایوب و ابو الربیع معامله می‌کنی، پس حال تو چگونه است، وقتی که در زمره یاری‌کنندگان ستمگران خوانده شوی؟ پس پدرم از شنیدن فرمایش امام علیه السلام محزون و اندوهناک شد. چون آن حضرت ناراحتی او را دید، فرمود: ای عذافر جز این نیست که نترسانیدم تو را مگر به آنچه خدای تعالی مرا ترسانده. پس

---

(۱) – من سود اسمه فی دیوان ولد سابع حشره الله یوم القیمه خنزیرا. (تجارت و سائل باب ۴۲ صفحه ۱۳۰ ج ۱۲).

(۲) – عنه علیه السلام لا تعنهم علی بناء مسجد. (تجارت و سائل باب ۴۲ صفحه ۱۳۰ ج ۱۲).

---

<sup>۹۲</sup> (۳) – فقال علیه السلام ما احب انی عقدت لهم عقدة او وکیت لهم وکاء و ان لی ما بین لابتیها لا و لا مدة بقلم ان اعوان الظلمة یوم القیمة فی سراق من ناراحتی بحکم الله بین العباد تجارت و سائل باب ۴۲ ج ۱۲ ص ۱۲۹).

**(۳) - فقال عليه السلام ما احب انى عقدت لهم عقده او وكيت لهم وكاء و ان لى ما بين لابتياها لا و لا مده بقلم ان اعوان الظلمه يوم القيمة فى سراق من ناراحتى يحكم الله بين العباد (تجارت وسائل باب ۴۲ ج ۱۲ ص ۱۲۹).**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۴**

**پدرم همیشه اندوهناک بود تا مرد»<sup>۹۳</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «بر خدا لازم است که شما را با آن جماعتی محشور کند که از دنیایشان بهره می برید» و نیز می فرماید: «جمعی از آنهایی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آورده بودند، با خود گفتند که به لشکر فرعون می رویم و از دنیای او بهره می بریم و پس از اینکه حضرت موسی بر فرعون پیروز شد چنانچه ما امیدواریم، به طرف موسی علیه السلام می آئیم. چون حضرت موسی علیه السلام با جمعی که به او ایمان آورده بودند، از فرعون گریختند، آن جماعت سوار شده به شتاب روانه شدند که به آنها برسند پس خداوند فرشتهای فرستاد تا بر روی چهارپایان**

<sup>۹۳</sup> (۱) - عن محمد بن عذافر عن ابيه قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا عذافر نبت انك تعامل ابا ايوب و الربيع فما حالك اذا نودي بك في اعوان الظلمه قال فوجم ابي فقال له ابو عبد الله عليه السلام لما رأى ما اصابه اى عذافر انما خوفتك بما خوفت الله عز و جل به قال محمد فقدم ابي فما زال مغموما مكروبا حتى مات (تجارت وسائل باب ۴۲ ج ۱۲ ص ۱۲۸).

**آنها زده و ایشان را به لشکر فرعون برگرداند و با ایشان غرق شدند»<sup>۹۴</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «از خدا بترسید و دین خود را بتقیه و بی‌نیازی به فضل خدا تقویت کنید. از آنکه طلب حاجت از صاحب حکومتی کنید و کسی که پیش صاحب حکومت یا مخالف مذهبی فروتنی کند، برای چیزی که در دست او است، خداوند او را پست و گم می‌سازد و او را دشمن داشته، به خودش واگذارش می‌کند. پس اگر چیز دنیوی از آن شخص به او برسد برکت را از آن برمی‌دارد و او را بر آنچه از حج و بنده آزاد کردن و سایر خیرات صرف کند ثواب نمی‌دهد»<sup>۹۵</sup>.**

**علی بن ابی حمزه گفت: از نویسندگان بنی امیه مرا دوستی بود، از من خواست که از حضرت صادق علیه السلام برایش اذن ملاقات بگیرم. چون به خدمت آن حضرت رسید سلام کرد و گفت فدایت شوم، من در دیوان بنی امیه بودم و از دنیای ایشان مال بسیاری به دست من آمده و در راه تحصیل آن اموال، ملاحظه حلال و حرام را نکرده‌ام – حضرت فرمود: اگر بنی امیه جمعی را نداشتند که به**

<sup>۹۴</sup> (۲) - تجارت و مسائل نقل از کافی باب ۴۴ ج ۱۲ ص ۱۳۴.

<sup>۹۵</sup> (۳) - کلینی و شیخ طوسی در کافی و تهذیب ج ۶ ص ۲۳.

جهت ایشان نویسنده‌گی کنند و غنیمت را جمع آوری نمایند و با دشمنانشان بجنگند و به جماعتشان حاضر گردند، هر

---

(۱) - عن محمد بن عذافر عن ابيه قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا عذافر نبئت انك تعامل ابا ايوب و الربيع فما حالك اذا نودي بك في اعوان الظلمه قال فوجم ابي فقال له ابو عبد الله عليه السلام لما رأى ما اصابه اى عذافر انما خوفتك بما خوفتى الله عز و جل به قال محمد فقدم ابي فما زال مغموما مكروبا حتى مات (تجارت وسائل باب ۴۲ ج ۱۲ ص ۱۲۸).

(۲) - تجارت وسائل نقل از کافی باب ۴۴ ج ۱۲ ص ۱۳۴.

(۳) - کلینی و شیخ طوسی در کافی و تهذیب ج ۶ ص ۳۳.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۵

آینه نمی‌توانستند حق ما را غصب کنند. و اگر مردم ایشان را با آنچه داشتند وامی‌گذارند به غیر آنچه داشتند، چیزی دیگر به دستشان نمی‌آمد، پس آن مرد گفت:

فدایت شوم آیا مرا از آنچه کرده‌ام راه خلاصی هست. حضرت فرمود: اگر برایت بگویم به آن عمل می‌کنی؟ گفت آری. فرمود: آنچه را از دیوان ایشان گرفته‌ای کنار بگذار. هر کس از صاحبان حق را که می‌شناسی حش را پرداز و هر کدام را که شناسی آنچه گرفته‌ای تصدق کن (در راه خدا به قصد صاحبش صدقه بده) تا من ضامن شوم که خدای تعالی تو را به بهشت برد— علی بن ابی حمزه گفت: که آن جوان مدتی سر بزیر انداخت و بعد از آن گفت فدایت شوم، آنچه فرمودی می‌کنم. پس به همراه ما به کوفه آمد و هر چه داشت به نوعی که آن حضرت فرموده بود به صاحبانش رد کرد و بقیه را صدقه داد. حتی لباسهائی که پوشیده بود همه را داد. پس من از اصحاب خود چیزی گرفتم و برایش لباس خریدم و برایش خرجی فرستادم، چند ماهی گذشت و بیمار شد، روزی به عیادتش رفتم دیدم که در حال جان دادن است. چشم باز کرد و گفت: ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند که صاحبت به آنچه شرط کرده بود وفا کرد— پس از آن درگذشت. پس او را تجهیز و تکفین و دفن کردیم. پس از اینکه به خدمت حضرت صادق علیه السلام در مدینه مشرف شدم، فرمود: ای علی و الله که وفا کردیم به شرطی که با صاحب تو کرده بودیم.



گفتم فدایت شوم راست می فرمائی. خودش هنگام مردن به من چنین گفت<sup>۹۶</sup>.

### ۳- اعانت بدون حرمت و تقویت و صدق اسم

قسم سوم، کارهایی است که هیچ جهت حرمتی در آن نبوده و موجب تقویت ظالم نمی شود و بواسطه آن کار، جزء دستگاه ستمگر نیز عرفاً بشمار نمی رود. مثل اینکه اتومبیل خود را بآنها اجاره دهد یا از آنها کرایه بکند برای حمل اجناس مباح، مانند خواربار از شهری به شهر دیگر و مانند آن و مثل عمه و کارگری که در ساختمان خانه ظالمی کار می کند و مزد می گیرد و حرمت این قسم سوم هر چند مسلم نیست چنانچه بعضی از بزرگان فرموده اند، لیکن احتیاط شدید نیز در ترک آن است. زیرا اولاً اطلاقات روایات سابقه و غیر آن شامل این قسم هم می شود و ثانیاً غالباً شخص در چنین موارد مبتلا به رکون (میل قلبی) بظالم می گردد و در معرض خطر بزرگی واقع می شود.

(۱) - از شیخ کلینی و طوسی در تجارت وسائل باب ۷۶ صفحه ۵۵۱.

## فرمایش حضرت کاظم علیه السلام به صفوان جمال

**صفوان بن مهران جمال کوفی، از جمله اصحاب حضرت صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود و مردی با تقوا و زندگی خود را از راه کرایه دادن شترهایش تأمین می کرد و شترهای بسیاری داشت، گفت: روزی خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مشرف شدم.**

**فرمود: ای صفوان تمام کارهای تو خوب است مگر یکی، گفتم فدایت شوم آن چیست؟**

**فرمود: شترهای خود را به این مرد (هارون الرشید علیه اللعنه) کرایه می دهی. عرض کردم این کرایه را نه از باب حرص و زیاد کردن ثروت و نه برای سفر صید و شکار و لهو و لعب می دهم، بخدا سوگند چون برای سفر حج می خواست دادم و خودم نیز مباشر خدمت او نمی شوم، بلکه غلامان خودم را همراهش روانه می کنم. حضرت فرمود: آیا وجه کرایه را نقد می گیری یا بر عهده او و بستگانش می ماند؟ عرض کردم آری مدیون می شوند تا پس از برگشتن پرداخت کنند. فرمود، آیا دوست می داری که هارون و**

بستگانش تا وقتی که کرایهات را می‌پردازند زنده بمانند؟ گفتم  
آری. فرمود: کسی که بقای ایشان را دوست دارد از جمله ایشان  
است و کسی که از ایشان محسوب شود در دوزخ خواهد بود<sup>۹۷</sup>.

صفوان گفت: پس از فرمایش امام علیه السلام همه شترهای خود را  
فروختم، این خبر به گوش هارون رسید مرا طلبید و گفت: به طوری  
که شنیده‌ام شترهای خود را فروخته‌ای گفتم بلی پیر و ضعیف و  
ناتوان شده‌ام، خودم نمی‌توانم متصدی شترها باشم و غلامان هم  
آن طوری که سزاوار است مواظبت نمی‌کنند، هارون گفت: نه چنین  
است، نه چنین است، من می‌دانم کی تو را به این کار وادار کرده،  
این امر به اشاره موسی بن جعفر علیه السلام است.

گفتم مرا با موسی بن جعفر علیه السلام چکار؟ گفت دروغ می‌گوئی،  
اگر حق رفتار نیک تو در مصاحبت ما نبود تو را می‌کشتم.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که باقی بودن  
ستمکاران را دوست دارد، پس دوست داشته که در زمین معصیت  
خدا بشود»<sup>۹۸</sup>.

<sup>۹۷</sup> (۱) - من احب بقائهم فهو منهم و من كان منهم كان ورد النار (تجارت وسائل الشیعه باب ۴۲ صفحه ۱۳۲ ج ۱۲).

<sup>۹۸</sup> (۲) - من احب بقاء الظالمین فقد احب ان يعصى الله. (تجارت وسائل الشیعه باب ۴۴ ص ۱۳۴ ج ۱۲).

(۱) - من احب بقائهم فهو منهم و من كان منهم كان ورد النار  
(تجارت وسائل الشیعه باب ۴۲ صفحه ۱۳۲ ج ۱۲).

(۲) - من احب بقاء الظالمین فقد احب ان يعصى الله. (تجارت  
وسائل الشیعه باب ۴۴ ص ۱۳۴ ج ۱۲).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۷

و در معنی آیه شریفه «میل به ستمکاران نکنید که آتش به شما  
می رسد» فرمود:

«آن است که شخصی نزد سلطانی می آید، پس دوست می دارد زنده  
ماندنش را به مقداری که دستش را به کیسه کرده مبلغی به او  
بدهد»<sup>۹۹</sup>. خلاصه دوستی بقای ستمگر به همین مقدار کم هم رکون به  
ظالم است.

### ۴- کمک به ستمگر غیر حرفه ای

: کمک کردن در ظلم ستم کننده ای که ستمگری حرفه و پیشه اش  
نباشد بلکه تصادفا در موردی یا مواردی به کسی ظلمی بکند؛

<sup>۹۹</sup> (۱) - عنه عليه السلام في قول الله تعالى \i و لا تُزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ\ فقال (ع) هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه الى ان يدخل يده في كيسه فيعطيه. (تجارت وسائل الشیعه باب ۴۴ ص

دیگری را بناحق بزند یا آبرویش را بریزد یا مالش را بناحق ببرد،  
حقش را ادا نکند، شبهه‌ای در حرمت کمک کردن چنین ظالمی در  
ظلمش نیست. یعنی کسی که می‌داند این شخص در این مورد ظالم  
است و باوجود این او را یاری و مدد کند تا به مقصود ستمگریش  
برسد، البته حرام بلکه از گناهان کبیره است. زیرا خود ظلم کردن  
از کبائر و جزء گناهانی است که خداوند در قرآن مجید بآن وعده  
عذاب داده است و می‌فرماید «ما برای ستمگران آتشی آماده  
کرده‌ایم که اطرافش ایشان را احاطه می‌کند و اگر اظهار تشنگی  
کند و آب بخواهند، آبی که در نهایت گرمی و جوش باشد بآنها  
می‌دهند که نزدیک دهان خود که می‌آورند گوشت صورتهایشان را  
بریان می‌کند. بد آبی است که بآنها می‌دهند و بد جائی است که  
آنها را جای می‌دهند»<sup>۱۰۰</sup> و یاری‌کننده ظالم در ظلمی که می‌کند،  
با شخص ستمگر از جهت گناه مساوی است. چنانچه حضرت صادق  
علیه السلام می‌فرماید: «ستم‌کننده و یاری‌کننده‌اش و کسی که به  
ستمش راضی باشد هر سه شریک‌اند»<sup>۱۰۱</sup> یعنی در و زر و معصیت  
ستم، مساوی هستند و قریب به همین مضمون از حضرت باقر علیه  
السلام روایت شده است.

<sup>۱۰۰</sup> (۲) - إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا وَمَنْ سُرِدُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يُلَاعَنُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقَقًا (سوره ۱۸ آیه ۲۸).

<sup>۱۰۱</sup> (۳) - العامل بالظلم والمعین له و الراضی به شركاء ثلاثتهم. (تجارت وسائل باب ۴۲ ص ۱۲۸).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که بیعت با امام  
علیه السلام را

(۱) - عنه علیه السلام فی قول الله تعالی و لا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ  
ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ فقال (ع) هو الرجل يأتي الشيطان فيحب بقاءه  
الى ان يدخل يده في كيسه فيعطيه. (تجارت وسائل الشيعه باب ۴۴  
ص ۱۳۳).

(۲) - إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا  
بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (سوره ۱۸  
آیه ۲۸).

(۳) - العامل بالظلم و المعين له و الراضی به شركاء ثلاثهم.  
(تجارت وسائل باب ۴۲ ص ۱۲۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۸

نقض کند، یا اینکه پرچم گمراهی را بلند کند، یا دانشی که آشکار  
کردنش واجب باشد پنهان کند یا مالی را بناحق حبس کند یا

**ستمکاری را در ستمش کمک نماید، در حالی که می‌داند که او ستمکار است، پس از دین اسلام خارج شده است»<sup>۱۰۲</sup>.**

**در حدیث معراج ضمن بیان کلماتی که بر درهای جهنم نوشته شده می‌فرماید:**

**«بر در چهارم جهنم، این سه جمله نوشته شده: خدا ذلیل کند کسی را که اسلام را خوار کند و کسی که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را خوار کند و کسی که ستمکاری را بر ستمی که بر مردمان می‌کند یاری کند»<sup>۱۰۳</sup>.**

**و بالجمله از آیات و روایات این طور استفاده می‌شود که ظلم گناه کبیره و یاری کننده ستمگر در ظلمش نیز در معصیت با او یکی است بعلاوه یاری کننده ستمگر یکی از بزرگترین واجبات خدا را که نهی از منکر باشد، ترک کرده بلکه در حقیقت منافق شده است. بواسطه اینکه عملاً امر به منکر نموده و این از صفات منافقین است. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «مردان و زنانی که منافقند بعضی از آنها بعضی را امر به منکر می‌کنند و از معروف باز می‌دارند»<sup>۱۰۴</sup>.**

<sup>۱۰۲</sup> (۱) - من نکث بیعة او رفع لواء ضلالة او کتم علما او اعتقل ما لا ظلما او اعان ظلما علی ظلمه و هو یعلم انه ظالم فقد براء من الاسلام (تجارت مستدرک الوسائل ابواب ما یکتسب باب ۳۵).

<sup>۱۰۳</sup> (۲) - و علی باب الرابع من ابواب النار مکتوب ثلاث کلمات اذل الله من اهان الاسلام اذل الله من اهان اهل البيت اذل الله من اعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین. (تجارت مستدرک باب ۳۵).

<sup>۱۰۴</sup> (۳) - {المُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ} (سوره براءة آیه ۶۶).

باید از ستم جلوگیری کرد: اگر مسلمانی ببیند ستمگری به دیگری ظلم می‌کند، واجب است او را بازدارد در صورتی که شرائط نهی از منکر جمع باشد.

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یاری کن برادر مسلمان را، ستمگر باشد یا ستمدیده گفته شد: یا رسول الله اگر ستمی بر او شود او را یاری می‌کنیم اما اگر ستم کند چگونه او را یاری کنیم؟ فرمود: دو دستش را بگیرد و نگذارید ستم کند. اگر چنین کردید در حقیقت او را یاری کرده‌اید»<sup>۱۰۵</sup>. یعنی مانع آلوده شدنش بوزر و گناه ستم شده‌اید.

---

(۱) - من نکث بیعته او رفع لواء ضلاله او کتم علما او اعتقل ما لا ظلما او اعان ظالما علی ظلمه و هو یعلم انه ظالم فقد برء من الاسلام (تجارت مستدرک الوسائل ابواب ما یکتسب باب ۳۵).

(۲) - و علی باب الرابع من ابواب النار مکتوب ثلث کلمات اذل الله من اهان الاسلام اذل الله من اهان اهل البيت اذل الله من اعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین. (تجارت مستدرک باب ۳۵).

---

<sup>۱۰۵</sup> (۴) - انصر اخاک ظلما کان او مظلوما فقیل یا رسول الله ننصره مظلوما فما بالننا ننصره ظلما فقال صلی الله علیه و آله خذوا علی یدیه و امنعوه عن الظلم فهذا نصرتکم لایحکم (انوار نعمانیه جلد ۳ صفحه ۴۴).



**(۳) - الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ (سوره براءه آیه ۶۶).**

**(۴) - انصر اخاك ظالما كان او مظلوما فقیل یا رسول الله ننصره مظلوما فما بالنا ننصره ظالما فقال صلى الله عليه و آله خذوا على يديه و امنعوه عن الظلم فهذا نصرتكم لا خيكم (انوار نعمانيه جلد ۳ صفحه ۴۴).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۵۹**

**یاری کردن ستمگر غیر حرفه‌ای در غیر ستم: یاری کردن چنین ستمگری در سایر جهات مباح، وقتی حرام می‌شود که سبب جرأت آن شخص بر تکرار یا شدت ظلم بشود یا باعث پشیمان نشدن و توبه نکردنش از ظلمی که کرده شود. خلاصه از باب وجوب نهی از منکر، کمک کردن به ظالم در سایر امور، حرام می‌شود. لیکن اگر کمک کردنش در غیر ظلم، کوچکترین اثری در ظلم کردنش ندارد (اثباتا و نفیا - ابتداء و استمرارا) حرام نیست. بنابراین کمک به ظالم در غیر جهت ظلم اگر از موارد نهی از منکر نباشد حرام نیست.**

**۵ - کمک در گناه هم نباید کرد**

**یاری کردن گناهکاری که گناهش غیر از ظلم (به دیگری) باشد مانند ترک نماز و روزه و شرابخواری و زناکاری و قماربازی و غیره. و در اول بحث ذکر شد که در آیات و اخبار هر گناهکاری را ظالم خوانده و ستمگر به خویش نامیده است. بنابراین هر کس دیگری را در گناه و معصیتی که می کند یاری کند کمک ظالم کرده و یقیناً حرام و در وزر و عقوبت آن گناهکار شریک است.**

**چنانچه در قرآن مجید می فرماید «یکدیگر را یاری کنید در نیکی (ایمان و احسان بینندگان خدا در عبادات و معاملات) و تقوا (حفظ دیگری از متضرر شدن یا ضرر رساندن بدیگری) و یاری نکنید یکدیگر را بر گناه کردن و ستم کردن (اثم معصیتی است که به غیر نرسد و عدوان گناهی است که بدیگری برسد) و از خداوند بترسید به درستی که خدا سخت عقاب کننده است»<sup>۱۰۶</sup>.**

**و تمام دلیلهای وجوب نهی از منکر و تهدیدهای که بر ترک آن رسیده و ذکر می شود نیز شامل این مورد است.**

**یاری کردن در گناه دو قسم است**

<sup>۱۰۶</sup> (۱) - لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. E\ (سوره مائده آیه ۲): به مناسبت سخت عقوبت بودن خداوند که ذکر شد در حدیث است که اگر اهل دوزخ را در میان آتش دنیا جا دهند از راحت خوابشان می برد و از آن آسایش پیدا می کنند.

۱- کسی که می‌خواهد گناهی کند، مقدمه‌ای از مقدمات آن را  
برایش آماده کند مثلاً انگور خود را بسازنده شراب، برای شرابسازی  
بفروشد.

۲- شخص مقدمه حرام را فراهم می‌کند و قصدی هم ندارد که آن  
شخص حرام

---

(۱) - **تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.** (سوره مائده آیه ۲): به مناسبت  
سخت عقوبت بودن خداوند که ذکر شد در حدیث است که اگر اهل  
دوزخ را در میان آتش دنیا جا دهند از راحت خوابشان می‌برد و از  
آن آسایش پیدا می‌کنند.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۰

را مرتکب شود. لیکن طوری است که اگر این مقدمه را فراهم نکند،  
آن حرام واقع نمی‌شود. مثلاً صاحب انگور به سازنده شراب انگورش  
را می‌فروشد و قصدی هم ندارد که آن را شراب کند لیکن چون  
فروشنده انگور مثلاً منحصر به این شخص است به طوری که اگر  
نفرود سازنده شراب معطل می‌ماند (زیرا جای دیگری انگور نیست

یا نمی‌فروشند یا در دسترس نیست) در این صورت هم قطعا فروختن انگور حرام است. هرچند فروشنده قصد ندارد انگورش را برای شراب بدهد. زیرا فروش انگور در این صورت در عرف «اعانت به شرابسازی» است.

## یاری کردن گناهکار در غیر گناه

**کمک کردن گناهکار در غیر جهت گناهِش، مثل اینکه به شرابخوار یا بی‌نماز قرض بدهد. یا در مواقع ضرورت و لزوم فریادرسی کند و زیاد هم برای مردم اتفاق می‌افتد و تشخیص تکلیف در این قبیل موارد بسیار مشکل است. زیرا از موارد تراحم حقوق است. چون از یک طرف امر شده که از اهل معصیت باید رو برگرداند، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «پیغمبر صلی الله علیه و آله بما امر فرمود که باید در برخورد با گناهکاران ترشروئی کنیم»<sup>۱۰۷</sup> و حضرت صادق علیه السلام در توبیخ بعضی از اصحاب خود فرمود: «به شما می‌رسد که کسی از شما شیعیان گناهی مرتکب می‌شود پس او را باز نمی‌دارید و معاشرتان را از او نمی‌برید و او را نمی‌آزارید تا آن گناه را رها کند»<sup>۱۰۸</sup>.**

<sup>۱۰۷</sup> (۱) - امرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۳).

<sup>۱۰۸</sup> (۲) - و انتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه و لا تحجرونه و لا تؤذونه حتی یتزک (تحذیب ج ۶ ص ۱۸۲). بقیه روایاتی که در این زمینه رسیده در نهی از منکر ذکر می‌شود.

و نسبت به خصوص بعضی از گناهان روایات شدیدی رسیده مثلا  
«کسی که بی نماز را به لقمه نانی یا پوششی یاری کند مثل این است  
که هفتاد پیغمبر را کشته که اولشان آدم و آخرشان محمد صلی الله  
علیه و آله است»<sup>۱۰۹</sup> و در خبر دیگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله  
است «کسی که نماز نخوان را به جرعه آبی یاری کند، مثل این است  
که با من و با تمام پیغمبران جنگیده است»<sup>۱۱۰</sup> و نیز فرمود: «کسی که  
به صورت نماز

---

(۱) - امرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مکفهره (وسائل  
الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۳).

(۲) - و انتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه و لا  
تهجرونه و لا تؤذونه حتی یترک (تهذیب ج ۶ ص ۱۸۲). بقیه روایاتی  
که در این زمینه رسیده در نهی از منکر ذکر می شود.

(۳) - من اعان تارک الصلوة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیا  
اولهم آدم و آخرهم محمد صلی الله علیه و آله (تالی الاخبار باب  
۸ ج ۴ ص ۵۱).

---

<sup>۱۰۹</sup> (۳) - من اعان تارک الصلوة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم آدم و آخرهم محمد صلی الله علیه و آله (تالی الاخبار باب ۸ ج ۴ ص ۵۱).

<sup>۱۱۰</sup> (۴) - من اعان تارک الصلوة بشرية ماء فکانما حارب و جادل معی و مع جمیع الانبیاء (تالی - الاخبار باب ۸ صفحه ۵۱ ج ۴).

**(۴) - من اعان تارك الصلوة بشربة ماء فكأنما حارب و جادل معي و مع جميع الانبياء (لثالی) -**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۱**

**نخوان بخندد، مثل این است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده است»<sup>۱۱۱</sup>. و روایات دیگری که به این مضمون است، و همچنین درباره معاشرت و مصاحبت با شرابخوار، قطع کننده رحم و دروغگو، تهدیدهای زیادی رسیده است.**

**از طرف دیگر روایات بسیاری در لزوم رعایت حق مؤمن و دوستان اهل بیت علیهم السلام و رحم و سادات و همسایه و غیر اینها و وجوب محبت آنها و مصاحبت کردن با آنها رسیده و ظاهر این روایات اختصاص به اهل تقوا ندارد یعنی رعایت حق رحم واجب و قطع رحم حرام است به طور کلی هر چند اهل تقوا نباشد، چنانچه در قطع رحم و عقوق والدین گذشت که هر چند کافر یا فاجر باشند عقوق والدین و قطع رحم حرام است. و نسبت به سادات هم رسیده که «نیکانشان را برای خدا احسان کنید و بدانشان را هم به خاطر من»<sup>۱۱۲</sup>.**

<sup>۱۱۱</sup> (۱) - من تبسم فی وجه تارك الصلوة فكأنما هدم الكعبة سبعین مرة (لثالی الاخبار باب ۸ صفحه ۵۱ ج ۴).

<sup>۱۱۲</sup> (۲) - در کتاب کلمه طیبه مرحوم نوری صفحه ۳۳۰ از شهید اول در کتاب درة الباهره و غیر او نقل کرده و در کتاب فضائل السادات به این عبارت نقل شده:

اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی.

و درباره دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «دوست بدار آل محمد را هر چند فاسق باشی و دوست بدار دوستان ایشان را هر چند فاسق باشند»<sup>۱۱۳</sup> و درباره همسایه رسیده «اگر مسلمان باشد دو حق دارد و اگر رحم باشد سه حق پس اگر همسایه کافری باشد حق همسایگی او باقی است»<sup>۱۱۴</sup>.

بنابراین، باید دوستان اهل بیت علیهم السلام را دوست داشت و آنها را یاری کرد و حاجتشان را بر آورد، هر چند صاحب تقوا نباشند، و سادات را باید گرامی داشت یا رعایت رحم را باید کرد، هر چند معصیتکار باشند. بنابراین تکلیف چیست؟.

جمع و گرنه اهم: در صورت تراحم حقوق و توجه چند تکلیف مختلف،  
در مرتبه

---

الاجبار باب ۸ صفحه ۵۱ ج ۴).

(۱) – من تبسم فی وجه تارک الصلوٰه فکأنما هدم الکعبه سبعین مره  
(لئالی الاخبار باب ۸ صفحه ۵۱ ج ۴).

<sup>۱۱۳</sup> (۳) – عن الرضا علیه السلام فی مکتوبه کن محبا لآل محمد صلی الله علیه و آله و ان کنت فاسقا و محبا لمحیهم و ان کانوا فاسقین (دار السلام جلد ۲ صفحه ۲۰۳).

<sup>۱۱۴</sup> (۴) – کتاب حج مستدرک باب ۷۲ صفحه ۷۹).

(۲) - در کتاب کلمه طیبه مرحوم نوری صفحه ۳۳۰ از شهید اول در کتاب دره الباهره و غیر او نقل کرده و در کتاب فضائل السادات به این عبارت نقل شده:

اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی.

(۳) - عن الرضا علیه السلام فی مکتوبه کن محبا لآل محمد صلی الله علیه و آله و ان کنت فاسقا و محبا لمحبتهم و ان کانوا فاسقین (دار السلام جلد ۲ صفحه ۲۰۳).

(۴) - کتاب حج مستدرک باب ۷۲ صفحه ۷۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۲

اول اگر میسر است جمع باید کرد و همه را اطاعت و امتثال نمود و در صورتی که جمع میسر نباشد و ناچار است که یکی را عمل کند و دیگری را ترک نماید، باید ملاحظه اهم و مهم را بکند. یعنی هر یک از آن دو تکلیف نزد شارع مقدس مهمتر است، آن را بر تکلیف دیگر مقدم بدارد. مثلا اگر در روزه واجب معین باشد و بچه در آب غرق شود، به طوری که منحصرآ باید این شخص سر زیر آب کند و او را نجات دهد، در این صورت دو تکلیف مختلف که قابل جمع نیست،



باین شخص متوجه شده: یکی حرمت سر زیر آب کردن چون روزه است و دیگر وجوب نجات دادن نفس محترم که متوقف به سر زیر آب کردن است. پس یک عمل از جهتی واجب و از جهتی حرام است. شکی نیست که نجات یافتن نفسی از هلاکت، در نظر شارع مهمتر و مقدم بر شکستن روزه که قابل تدارک (قضا گرفتن) است می‌باشد. بنابراین، باید سر زیر آب کند و بچه را نجات دهد و گناهی هم نکرده است بلکه به دستورش عمل کرده و اجر هم دارد.

### نهی از منکر مهمتر و مقدم است

: وقتی که این مطلب دانسته شد، معلوم می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر بنص آیات و روایات از واجبات مهم خدا است که در صورت تزاخم با بعضی از حقوق واجب شکی در مقدم بودن آن نیست. مثلاً هرگاه پدر و مادر یا فرزند یا سایر اقارب، نماز نمی‌خواند یا گناهی می‌کند و حالشان جوری است که اگر نیکی بآنها نکند یا وقتی که نیازمندند کمکشان ننماید، از کردار زشت خود دست برمی‌دارند، یا نماز خوان می‌شوند در این صورت از جهت نهی از منکر واجب می‌شود که نیکی نکند و برحم کمک ننماید.

و مثل اینکه سیدی شراب می خورد، اگر احسان با او را ترک کند، او هم شرابخواری را رها می کند. همچنین است حال همسایه و دوستان اهل بیت علیهم السلام و بطور کلی در صورتی که ترک احسان نافع باشد واجب می شود ولی اگر به ترک نیکی و کمک هیچ متنبه نشود و حاضر به ترک آن گناه نگردد، حرمت احسان و کمک معلوم نیست. زیرا وقتی کمک به معصیتکار حرام بود که اگر کمک نمی کرد، او هم گناه را رها می کرد (یعنی از جهت نهی از منکر بود) ولی اگر کمک کردن و نکردن، احسان کردن و نکردن در ترک نشدن گناه یکسان است، حرمت آن از باب نهی از منکر ساقط می شود و از جهت دیگر هم معلوم نیست. مثلاً حرمت کمک نماز نخوان که ذکر شد در صورتی است که کمک نکردنش سبب نماز خواندنش بشود. پس اگر والدین یا اقارب شخص،

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۳

نماز نمی خوانند و به ترک احسان هم نماز خوان نمی شوند، در این صورت حرمت قطع و عقوب آنها به حال خود باقیست.

رعایت مراتب باید بشود: ناگفته نماند آنچه از تقدم ترک کمک و احسان، از باب نهی از منکر بر سایر حقوق «مانند حق رحم و سیادت

و همسایگی و غیره» گذشت، در صورتی است که اولاً شرائط و جوب نهی از منکر «که از آن جمله احتمال تأثیر است» موجود باشد و ثانیاً مرتبه پائین‌تر از ترک کمک بی‌فایده باشد. چون در نهی از منکر به تفصیلی که می‌آید باید رعایت مراتب بشود یعنی تا ممکن است مرتبه سهل‌تر را بگیرد و به مرتبه شدیدتر تجاوز نکند. بنابراین اگر در موردی، طوری باشد که به اعانت و احسان، زودتر از گناه پرهیز می‌کند شکی نیست که باید به اعانت و احسان، نهی از منکر کرد.

مثلاً اگر پدر یا فرزند شخص نماز نمی‌خواند و از راه محبت و احسان «چنانچه بیشتر هم همین‌طور است چون الانسان عبید الاحسان» بیشتر احتمال داده می‌شود که نماز خوان بشود تا اینکه آنها را ترک کنند و کمکشان نکنند، واجب است در این مورد کمک و احسان کند.

و خلاصه مطلب، در صورتی که احسان و کمک هیچ ربطی به گناه آن شخص نداشته باشد «وجوداً و عدماً و استمراراً» حرمت آن معلوم نیست. بلکه در بعضی از مواردی که از جهاتی حقوق مسلم شرعی باشد آن اعانت و احسان واجب و ترک آن حرام است.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۴

سی‌ام از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده، یاری نکردن  
مظلومین و جلوگیری نکردن از ستم به ایشان است، چنانچه در  
روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام ضمن شماره کبائر  
می‌فرماید «و ترک معونۃ المظلومین» یعنی از جمله گناهان کبیره،  
یاری نکردن ستمدیدگان است.

در حقیقت یاری کردن مظلوم، نهی از منکر عملی است. پس کسی  
که ستمدیده را یاری نکند، یکی از بزرگترین واجبات الهی را ترک  
کرده است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «کسی  
که یکی از برادران دینیش به او پناهنده شود، در پاره‌ای از حالاتش  
(مانند پناهنده شدن برای دفع ستمگری از او) پس او را پناه ندهد و  
با توانائی از او یاری نکند، پس یاری خدا را از خودش بریده  
است»<sup>۱۱۵</sup> یعنی خدای تعالی که ولی هر مؤمنی است به ترک‌کننده  
یاری مؤمن، خدا ولیش نیست و کارش را به خودش واگذار  
می‌فرماید.

<sup>۱۱۵</sup> (۱) - من قصد الیه رجل من اخوانه مستجیرا به فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولاية الله عز و جل (کافی ج ۲ ص ۳۶۶ حدیث ۴).

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ مؤمنی نیست که کمک به مؤمن را ترک کند، در حالی که می تواند، مگر آنکه خدای تعالی او را در دنیا و آخرت ذلیل**

**(۱) - من قصد الیه رجل من اخوانه مستجیرا به فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولایة الله عز و جل (کافی ج ۲ ص ۳۶۶ حدیث ۴).**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۵**

**می فرماید» ۱۱۶.**

**حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «نباید یکی از شما در محلی که سلطان ظالمی، مظلومی را می زند، یا بناحق می کشد، یا ستمی به او می کند، حاضر شود در حالی که او را (آن شخص حاضر) یاری نمی کند. زیرا یاری کردن مؤمن بر مؤمن حق واجب است از واجبات الهی در صورتی که حاضر باشد و هرگاه حاضر نباشد چنین تکلیفی متوجه او نیست» ۱۱۷.**

<sup>۱۱۶</sup> (۱) - قال الصادق علیه السلام إمام مؤمن یحل بجاهه علی اخیه المؤمن و هو اوجه جاهها منه الا مسه قتر و ذلة فی الدنيا و الاخرة و اصاب وجهه یوم القيمة لفتحات النیران معذبا کان او مغفورا له.

(بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۳۱۷ از امالی صدوق).

<sup>۱۱۷</sup> (۲) - عن الباقر علیه السلام لا یحضرن احدکم رجلا یضربه سلطان جائر ظلما و عدوانا و لا مقتولا و لا مظلوما اذا لم ینصره لان نصرة المؤمن علی المؤمن فریضة واجبة اذا هو حضره و العافیة اوسع ما لم یلزمک

الحجة الباهرة سفینة البحار ج ۲ ص ۵۹۰.

عمرو بن قیس می گوید: با پسر عمویم در قصر بنی مقاتل، بر حضرت  
ابی عبد الله الحسین علیه السلام وارد شدیم بر آن حضرت سلام  
کردیم، به ما فرمود (پس از گفتگوی مختصری) آمده‌اید که یاری  
من کنید؟ من گفتم: مردی عیالوارم و نزد من اموال مردم است و  
نمی‌دانم عاقبت کار چه می‌شود و دوست ندارم امانت کسی را ضایع  
کنم و پسر عمویم هم مثل همین را در پاسخ امام علیه السلام گفت.  
پس حضرت فرمود: «اینک که یاری من نمی‌کنید پس، از این بیابان  
دور شوید که مبادا ناله مرا بشنوید و مرا نبینید جز این نیست هر کس  
ناله بی کسی ما را بشنود یا ما را ببیند و یاریمان نکند حق است بر  
خدا که او را به روی در آتش اندازد»<sup>۱۱۸</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «عالمی از یهود را در قبرش  
تازیانه عذاب زدند که قبرش را از آتش پر کرد. برای آنکه روزی  
بدون وضو نماز خوانده بود و بر ستم‌دیده‌های گذشته و او را یاری  
نکرده بود»<sup>۱۱۹</sup>.

## (۱) - قال الصادق علیه السلام ایما مؤمن بخل بجاهه علی اخیه

<sup>۱۱۸</sup> (۳) - فقال الحسین علیه السلام فانطلق فلا تسمعوا لی واعیة و لا تری لی سوادا فانه من سمع و اعیتنا او رای سوادنا فلم یجینا و لم یغتنا کان حقا علی الله ان یکبه الله علی منخریه فی النار ...

(سفینة البحار ج ۲ ص ۵۹۰).

<sup>۱۱۹</sup> (۴) - انه جلد بعض الاحبار فی قبره جلدة من عذاب الله فامتلی قبره ناراً لانه صلی یوما بغیر وضوء و مر علی ضعیف فلم ینصره (سفینة البحار جلد ۲ ص ۵۹۰).

المؤمن و هو اوجه جاها منه الا مسه قتر و ذله في الدنيا و الاخرة و  
اصابت وجهه يوم القيمة لنفحات النيران معذبا كان او مغفورا له.  
(بحار الانوار جلد ٧٤ صفحه ٣١٧ از امالي صدوق).

(٢) – عن الباقر عليه السلام لا يحضرن احدكم رجلا يضربه سلطان  
جائر ظلما و عدوانا و لا مقتولا و لا مظلوما اذا لم ينصره لان نصره  
المؤمن على المؤمن فريضة واجبة اذا هو حضره و العافية اوسع ما لم  
يلزمك الحجة الباهرة سفينة البحار ج ٢ ص ٥٩٠.

(٣) – فقال الحسين عليه السلام فانطلق فلا تسمعا لي و اعيه و لا ترى  
لي سوادا فانه من سمع و اعيتنا او راى سوادنا فلم يجبنا و لم يغثنا  
كان حقا على الله ان يكبه الله على منخرية في النار ...  
(سفينة البحار ج ٢ ص ٥٩٠).

(٤) – انه جلد بعض الاحبار في قبره جلده من عذاب الله فامتلى  
قبره نارا لانه صلى يوما بغير وضوء و مر على ضعيف فلم ينصره  
(سفينة البحار جلد ٢ ص ٥٩٠).

گناهان کبیره، ج ٢، ص: ٦٦

**رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «باید مؤمن را چه ظالم و چه مظلوم یاری کرد پس اگر ظالم باشد او را از ستم کردن بازدارد و اگر ستم دیده است او را در گرفتن حقیقتش از ستمگر یاری کند و او را ترک نکند و وانگدارد»<sup>۱۲۰</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «نیست مؤمنی که یاری نکند برادر دینی خود را در حالی که بتواند. مگر اینکه خداوند او را واگذارد و در دنیا و آخرت یاریش نکند»<sup>۱۲۱</sup>.**

**و از حضرت باقر علیه السلام است: «کسی که نزد او عیب برادر مؤمنش ذکر شود پس او را یاری نکند و از او عیب را دفع نکند، در حالی که می تواند، خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا می فرماید»<sup>۱۲۲</sup>.**

**از این حدیث و روایتهای دیگر معلوم می شود که وجوب یاری کردن مظلوم اختصاص به مظلوم بودن از جهت مال و بدن ندارد. بلکه از جهت آبرو هم هست زیرا آبروی مؤمن، مانند خون و مال او محترم است. چنانچه ریختن خونس و بردن مالش جایز نیست، ریختن**

<sup>۱۲۰</sup> (۱) - و ينصره ظلما و مظلوما فاما نصرته ظلما فیرده عن ظلمه و اما نصرته مظلوما فيعينه على اخذ حقه (دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۹۷).

<sup>۱۲۱</sup> (۲) - ما من مؤمن یخذل احاه و هو یقدر على نصرته الا اخذله الله فی الدنيا و الاخرة (بحار الانوار جلد ۷۴ جدید ص ۳۱۲).

<sup>۱۲۲</sup> (۳) - من عیب عنده اخوه المؤمن فلم ينصره و لم يدفع عنه و هو یقدر على نصرته و عونه فضحه الله فی الدنيا و الاخرة.



آبرویش هم حرام است. و در روایات، تهدیدهای سخت بر این امر شده است<sup>۱۲۳</sup>. و چنانچه یاری کردن مؤمن در جلوگیری از کشته شدنش و همچنین برده شدن مالش واجب است، همچنین یاری کردنش در حفظ آبرویش واجب می‌باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که عیب برادر دینی خود را

---

(۱) – و ینصره ظالما و مظلوما فاما نصرته ظالما فیرده عن ظلمه و اما نصرته مظلوما فیعینه علی اخذ حقه (دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۹۷).

(۲) – ما من مؤمن یخذل اخاه و هو یقدر علی نصرته الا خذله الله فی الدنيا و الاخرة (بحار الانوار جلد ۷۴ جدید ص ۳۱۲).

(۳) – من عیب عنده اخوه المؤمن فلم ینصره و لم یدفع عنه و هو یقدر علی نصرته و عونه فضحه الله فی الدنيا و الاخرة.

---

<sup>۱۲۳</sup> (۴) – فی الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام من روی علی مؤمن روایة یرید بما شینه و هدم مروته لیسقطه من اعین الناس اخرجہ الله من ولايته الی ولاية الشیطان فلا یقبله الشیطان. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نقل کند بر مؤمنی امری را که بخواهد به وسیله آن عیب‌دار نمودن آن مؤمن را، و از بین برد مروت او را، تا اینکه از چشم مردم بیفتد و نزد خلق بی‌اعتبار و بی‌آبرو شود، خداوند او را از ولایت و نصرت خود بیرونش می‌فرماید و او را به شیطان وامی‌گذارد و شیطان هم او را نمی‌پذیرد». اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۸.

(۴) - فی الکافی عن ابی عبد اللہ علیہ السّلام من روی علی مؤمن  
روایه یزید بها شینه و هدم مروته لیسقطه من اعین الناس اخرجہ اللہ  
من ولایتہ الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان. امام صادق علیہ  
السّلام فرمود: «کسی که نقل کند بر مؤمنی امری را که بخواهد به  
وسیله آن عیب‌دار نمودن آن مؤمن را، و از بین برد مروت او را، تا  
اینکه از چشم مردم بیفتد و نزد خلق بی اعتبار و بی آبرو شود،  
خداوند او را از ولایت و نصرت خود بیرونش می فرماید و او را به  
شیطان وامی گذارد و شیطان هم او را نمی پذیرد». اصول کافی ج ۲  
ص ۳۵۸.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۷

بشنود پس آن عیب را از او رد کند، خدا هزار باب شر را در دنیا و  
آخرت از او رد می فرماید. و اگر رد نکند با اینکه می تواند، پس گناه  
او هفتاد برابر غیبت کننده است»<sup>۱۲۴</sup>.

شیخ انصاری می فرماید: جهت اینکه هفتاد برابر گناه غیبت کننده  
است، شاید این باشد که رد نکردن و ساکت شدن شنونده، سبب  
جرات غیبت کننده بر این گناه و گناهان دیگر می شود. و نیز

<sup>۱۲۴</sup> (۱) - من تطول علی اخیه فی غیبة سمعها فیہ فی المجلس فردھا عنه رد اللّٰه عنه الف باب من الشر فی الدنیا و الاخرة فان هو لم یردها و هو قادر علی ردھا کان علیہ کوزر من اغتابه سبعین مرّة (مکاسب محرمة شیخ  
انصاری، شرح مکاسب کلانتر جلد ۴ ص ۶۹).

می‌فرماید: مراد از رد غیبت نه تنها مجرد نهی از آن است بلکه باید او را یاری کند. یعنی آن عیبی که به مؤمن نسبت داده، جدا از او بردارد مثلاً اگر آن عیب از امور دنیوی باشد، بگوید: این که عیب نیست زیرا گناهی نکرده و آنچه را خدا حرام فرموده عیب است و اگر از امور دینی باشد، برای آن وجه صحیح پیدا کرده و حمل به صحت نماید. مثلاً اگر بگوید فلانی نماز نخواند در جواب بگوید شاید فراموش کرده یا خوانده است و تو نفهمیده‌ای. یا می‌گوید فلان کس شراب خورد بگوید شاید شراب نبوده است و اگر نشود حمل به صحت کرد، بگوید مؤمن که معصوم نیست گاهی به گناه مبتلا می‌شود. باید برایش استغفار کرد و دلسوزی نمود، نه اینکه در غیابش او را سرزنش کرد. و تفصیل این مطلب در بحث غیبت ذکر می‌شود.

### **اعانت منحصر باستنصار کننده نیست**

: باید دانست که وجوب کمک مظلوم، منحصر به آن مظلومی نیست که از شخص طلب یاری می‌کند. بلکه هر کس خبردار شود و بتواند رفع ستم از مؤمن بکند، بر او واجب می‌شود. بلی اگر آن مظلوم استنصار کرد (طلب کمک نمود) وجوب کمک مؤکد و شدید می‌شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که بشنود ناله شخصی را که می گوید ای مسلمانان به فریاد من برسید پس او را اجابت نکند (و او را فریادرسی ننماید) مسلمان نیست»<sup>۱۲۵</sup>.

و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر دینیش حاجتی از او

- 
- (۱) – من تطول علی اخیه فی غیبه سمعها فیه فی المجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من الشر فی الدنيا و الاخره فان هو لم یردها و هو قادر علی ردها کان علیه کوزر من اغتابه سبعین مره (مکاسب محرمة شیخ انصاری، شرح مکاسب کلانتر جلد ۴ ص ۶۹).
- (۲) – من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم. (جهاد وسائل باب ۵۹ صفحه ۱۰۸).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۸

بخواهد و با اینکه می تواند، آن را انجام ندهد، خداوند بر او در قبرش ماری بزرگ (از مارهای دوزخ) مسلط می فرماید که او را

<sup>۱۲۵</sup> (۲) – من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم. (جهاد وسائل باب ۵۹ صفحه ۱۰۸).

می‌گزد»<sup>۱۲۶</sup> «و در حدیث دیگر است که تا قیامت به این عذاب گرفتار خواهد بود هر چند آمرزیده شده باشد.

و نیز می‌فرماید: «ترک نمی‌کند کسی یاری کردن و مواسات با برادر مسلمان خود را، مگر اینکه مبتلا می‌شود به یاری کردن و مواسات نمودن با کسی که از او هیچ اجری نداشته باشد بلکه برایش وزر و گناه است»<sup>۱۲۷</sup> و باین مضمون چندین روایت رسیده است.

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «گناهایی که سبب بلا آمدن می‌شود فریاد رسی از بیچاره نکردن است»<sup>۱۲۸</sup>.

و در دعای خود عرض می‌کند: «پروردگارا از تو پوزش می‌خواهم از اینکه در نزد من بستم‌دیده‌ای ستمی شده باشد پس من او را یاری نکرده باشم. خدایا بتو پناه می‌برم از یاری نکردن از شخص بیچاره و گرفتار»<sup>۱۲۹</sup>.

و اخباری که در این باره رسیده بسیار است و به همین مقدار اکتفا می‌شود.

<sup>۱۲۶</sup> (۱) - ایما رجل سئله اخوه المؤمن حاجة فمنعه اياها و هو يقدر على قضائها الا سلب الله عليه شجاعا في قبره تنهشه (مستدرک).

<sup>۱۲۷</sup> (۲) - لم يدع رجل معونة اخيه المسلم حتى يسعى فيها و يواسيه الا ابتلى بمعونة من يأثم و لا يوجر (کافی ج ۲ ص ۱۶۶).

<sup>۱۲۸</sup> (۳) - و الذنوب التي تنزل البلاء ترك اعانة الملهوف (معان الاخبار ص ۲۷۱).

<sup>۱۲۹</sup> (۴) - اللهم اني اعتذر اليك من مظلوم ظلم به حضرتي فلم انصره او نخذل ملهوف (دعای ۳۸ صحیفه سجادیه).

یاری ستمدیده اختصاص به مؤمن ندارد: وجوب یاری کردن ستمدیده اختصاص به مؤمن ندارد. بلکه مقتضای اطلاق بعضی دلیلهائی که در مقام رسیده و عموم ادله وجوب نهی از منکر، وجوب یاری کردن از مظلوم در صورت توانائی است، هر چند آن ستمدیده شیعه نباشد و از سایر فرقه‌های مسلمین بلکه اگر به کافر (غیر حربی) یا حیوانی ستم کنند از باب نهی از منکر واجب است جلوگیری کند و آن ستم را بر طرف نماید.

و در منتهی الآمال می‌نویسد: در سالی که منصور دوانیقی به مکه معظمه رفته بود روزی گوهر گرانبھائی برای فروش، نزد وی آوردند. منصور مدتی گوهر را تماشا کرد

---

(۱) – ایما رجل سئل اخوه المؤمن حاجة فمنعه اياها و هو يقدر على قضائها الا سلب الله عليه شجاعا في قبره تنهشه (مستدرک).

(۲) – لم يدع رجل معونة اخيه المسلم حتى يسعى فيها و يواسيه الا ابتلى بمعونة من يائمه و لا يوجر (کافی ج ۲ ص ۱۶۶).

(۳) – و الذنوب التي تنزل البلاء ترك اعانة الملهوف (معانی الاخبار ص ۲۷۱).

**(۴) – اللهم انی اعذر الیک من مظلوم ظلم به حضرتی فلم انصره او  
نخذل مله وفا (دعای ۳۸ صحیفه سجادیه).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۶۹**

**سپس گفت: این گوهر متعلق به هشام بن عبد الملک مروان است که  
می باید به من برسد.**

**پسری به نام محمد از او باقی مانده و این گوهر را حتما او در  
معرض فروش قرار داده است. پس به ربیع حاجب خود گفت: فردا  
بعد از نماز صبح دستور بده درهای مسجد الحرام را ببندند بعد، یک  
در را باز کن و مردم را یک یک اجازه ده از در خارج شوند وقتی  
محمد بن هشام را شناختی او را گرفته نزد من بیاور.**

**صبح روز بعد، پس از نماز، وقتی درهای مسجد بسته شد و اعلام  
کردند مردم یک یک از فلان در خارج شوند، محمد دانست این نقشه  
برای دستگیری او است. پس وحشت زده و متحیر به هر سو نگران  
بود و نمی دانست چه بکند. در این موقع جناب محمد بن زید بن  
علی بن الحسین علیهم السلام (جد سادات دستغیب و سادات دشتکی  
است) به او رسید فرمود: تو کیستی و چرا چنین پریشان و نگران  
هستی؟ گفت اگر خود را معرفی کنم تأمین جانی دارم؟ فرمود: آری**

تعهد می‌کنم که تو را از خطر نجات دهم. گفت من محمد بن هشام بن عبد الملک مروان هستم، اکنون شما نیز خود را معرفی کنید تا بشناسم.

فرمود: من محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام هستم، هر چند پدر تو پدرم زید را شهید کرد ولی ای پسر عم تو از جان خود ایمن باش زیرا تو قاتل پدر من نیستی و کشتن تو خون بناحق ریخته پدرم را تلافی نمی‌کند. اکنون باید به هر تدبیر شده تو را از این خطر برهانم برای تأمین این منظور فکری به نظرم رسیده می‌خواهم آن را عملی کنم. بشرط آنکه موافقت کنی و ترسی به خود راه ندهی پس دستوری باو داد و ردای خود را از تن درآورده و بر سر و روی محمد انداخت و کشان کشان او را با خود می‌برد و پی‌درپی سیلی به وی می‌زد و چون به در مسجد رسید و نزدیک ربیع حاجب شد با فریاد او را خطاب نموده و فرمود: این مرد خبیث شتربانی از اهل کوفه است، شتری به من گرایه داده که رفتن و آمدن در اختیار من باشد ولی بعد گریخته و شتر را به دیگری گرایه داده است. من دو شاهد عادل برای اثبات این مدعا دارم اکنون دو تن از ملازمان خود را همراه من کن تا او را نزد قاضی برم. ربیع دو نفر مأمور را به محمد بن زید سپرد و به اتفاق از مسجد بیرون آمدند



در وسط راه محمد رو کرد به محمد بن هشام و فرمود: ای خبیث اگر حق مرا ادا میکنی که دیگر زحمت نگهبان و قاضی ندهم.

محمد بن هشام که کاملاً متوجه کار بود گفت: یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله اطاعت می کنم پس محمد بن زید به مأمورین فرمود: چون متعهد شده که حق مرا

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۰

بدهد، دیگر زحمت نکشید چون مأمورین برگشتند، محمد بن هشام که به آسانی از خطر مرگ جسته بود سر و روی محمد بن زید را بوسید و گفت پدر و مادرم فدایت باد. خداوند بهتر می داند که رسالت را در خانواده شما قرار داد. سپس گوهری گرانبها از جیب بیرون آورد و گفت با قبول این هدیه مرا مفتخر فرما. محمد بن زید فرمود: ما خانواده ای هستیم که در ازای کار نیک چیزی نمی گیریم. من درباره تو از خون پدرم گذشتم، گوهر را برای چه می خواهم.

### عابد به زمین فرو می رود

: شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که مردی پیر از عابدهای بنی اسرائیل مشغول نماز بود که دید دو طفل

خروسی را گرفتند و پرش را می‌کنند و آن خروس ناله و فریاد می‌کند. پس آن عابد همان‌طور مشغول نماز بود و آن حیوان را نجات نداد و از بچه‌ها جلوگیری نکرد. پس خداوند به زمین وحی فرمود آن عابد را فروبر، و تا آخر دنیا فرومی‌رود.

## آثار بزرگ یاری مؤمن در دنیا و آخرت

**اخباری که در بزرگی ثواب و اهمیت یاری کردن ستمدیدگان و به طور کلی سعی در انجام حاجتهای مؤمنین رسیده زیاد است. و برای زیادتی اطلاع به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که برادر مؤمن بیچاره‌اش را هنگام شدت گرفتاریش، فریادرسی کند، غم او را برطرف سازد و در انجام حاجتش یاریش کند، خداوند برای او به سبب این عمل، هفتاد و دو رحمت واجب می‌فرماید که یکی از آنها را به او عنایت می‌فرماید که به سبب آن امر معیشت دنیایش را اصلاح می‌فرماید و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترسها و سختیهای قیامتش ذخیره می‌فرماید»<sup>۱۳۰</sup>.**

<sup>۱۳۰</sup> (۱) - عن زید الشحام قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول من اغاث اخاه المؤمن اللهنان عند جهده فنفس كربته و اعانه على نجاح حاجته كتب الله عز و جل له بذلك ثنتين و سبعين رحمة من الله يعجل له منها واحدة يصلح بها امر معيشته و يدخر له احدى و سبعين رحمة لا فزاع يوم القيمة و احواله (وسائل كتاب الامر بالمعروف باب ۲۹ ج ۱۱ ص ۵۸۶).

و نیز می فرماید: «کسی که در بر آوردن حاجت برادر مؤمن خود بکوشد تا اینکه خدای تعالی آن حاجت را به دست او جاری فرماید، خداوند ثواب حج و عمره و روزه و

(۱) - عن زید الشحام قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول من اغاث اخاه المؤمن اللفان عند جهده فنفس كربته و اعانه على نجاح حاجته كتب الله عز و جل له بذلك ثنتين و سبعين رحمة من الله يعجل له منها واحدة يصلح بها امر معيشته و يدخر له احدى و سبعين رحمة لا فزاع يوم القيمة و احواله (وسائل كتاب الامر بالمعروف باب ۲۹ ج ۱۱ ص ۵۸۶).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۱

اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را برایش می نویسد و اگر آن حاجت به دستش جاری نشد ثواب یک حج و عمره برایش می نویسد»<sup>۱۳۱</sup>. و نیز فرمود: «خدای تعالی به داود وحی فرمود که بندهای از بندگان من با یک حسنه نزد من می آید و من او را به بهشت می برم.

<sup>۱۳۱</sup> (۱) - من سعی فی حاجة اخیه المسلم فاجتهد فیها فاجری الله علی یدیه قضاها كتب الله عز و جل له حجة و عمره و اعتکاف شهرين فی المسجد الحرام و صیامهما و ان اجتهد و لم یجر الله قضاها علی یدیه كتب الله له حجة و عمره (وسائل كتاب الامر بالمعروف باب ۲۸ ج ۱۱ ص ۵۸۵).

**گفت خداوندا آن حسنه کدام است؟ فرمود: دفع کند از مؤمنی غمی و بلیه‌ای را اگرچه به یک خرما باشد. داود عرض کرد: خداوندا سزاوار است کسی که تو را شناخت از تو امیدش را نبرد»<sup>۱۳۲</sup>.**

**در کتاب فقیه از میمون بن مهران روایت کرده که گفت: نزد حضرت امام حسن علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله فلان شخص از من طلبی دارد و می‌خواهد مرا زندانی کند. حضرت فرمود: مالی حاضر ندارم که بدهی تو را بدهم. گفت: با او سخنی بفرمائید، شاید مرا زندانی نکند. حضرت کفشهای خود را به پا کرد. من گفتم: ای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله مگر فراموش کرده‌اید که اعتکاف دارید؟ (و نباید از مسجد بیرون روید) فرمود: فراموش نکرده‌ام، لیکن از پدرم شنیده‌ام که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «کسی که در بر آوردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، چنان است که خدای را نه هزار سال عبادت کرده باشد که روز را به روزه و شب را به عبادت به سر برده باشد».**

<sup>۱۳۲</sup> (۲) - یکی از بزرگان می‌فرماید: صورت برزخی محتضری را دیدم در نهایت ظلمت و کثافت و تعفن، وحشت کردم که این بدبخت اگر به این حالت بمیرد چه بر او می‌گذرد؟ ناگاه صدایی بلند شد که ای ملک الموت تأمل کن که او را نزد ما حقی است که در این وقت باید ادا شود. ناگاه انواری بر او افاضه شد که ظلمتش به نور و درخشندگی، و تعفن و کثافتش به عطر و زشتی، صورتش به بهترین صورتحا مبدل شد و بدن برزخی او مانند قطعه بلوری متألّل. پس در آن حال خوب جانش گرفته شد از خداوند مسئلت نمودم که به من بفهماند چه حقی نزد خدا داشت؟ شب در عالم خواب او را دیدم و از او پرسیدم. گفت: زشتی کردارم همان بود که دیدی. لیکن روزی مظلومی را دیدم که بدون تقصیر می‌خواهند او را اعدام کنند چون در دستگاه حکومتی نفوذی داشتم سعی کردم تا او را نجات دادم. همان سبب شد که در سخت‌ترین حالاتم خداوند بفریادم رسید.

وقتی که نجاشی، حاکم

(۱) - من سعی فی حاجهٔ اخیه المسلم فاجتهد فیها فاجری الله علی یدیہ قضاها کتب الله عز و جل له حجہ و عمره و اعتکاف شهرین فی المسجد الحرام و صیامهما و ان اجتهد و لم یجر الله قضاها علی یدیہ کتب الله له حجہ و عمره (وسائل کتاب الامر بالمعروف باب ۲۸ ج ۱۱ ص ۵۸۵).

(۲) - یکی از بزرگان می فرماید: صورت برزخی محتضری را دیدم در نهایت ظلمت و کثافت و تعفن، وحشت کردم که این بدبخت اگر به این حالت بمیرد چه بر او می گذرد؟ ناگاہ صدائی بلند شد که ای ملک الموت تأمل کن که او را نزد ما حقی است که در این وقت باید ادا شود. ناگاہ انواری بر او افاضه شد که ظلمتش به نور و درخشندگی، و تعفن و کثافتش به عطر و زشتی، صورتش به بهترین صورتها مبدل شد و بدن برزخی او مانند قطعه بلوری متأللی. پس در آن حال خوب جانش گرفته شد از خداوند مسئلت نمودم که به من بفهماند چه حقی نزد خدا داشت؟ شب در عالم خواب او را دیدم

**و از او پرسیدم. گفت: زشتی کردارم همان بود که دیدی. لیکن روزی مظلومی را دیدم که بدون تقصیر می‌خواهند او را اعدام کنند چون در دستگاه حکومتی نفوذی داشتم سعی کردم تا او را نجات دادم. همان سبب شد که در سخت‌ترین حالاتم خداوند بفریادم رسید.**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۲**

**اهواز شد، یکی از کارمندانش به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: در دفتر نجاشی خراجی بر عهده من است و او مردی است مؤمن و فرمانبردار شما. اگر صلاح می‌دانید جهت من برایش نامه‌ای بنویسید. حضرت مرقوم فرمود: «برادرت را شاد کن تا خدا شادت کند»<sup>۱۳۳</sup>.**

**گوید چون به دیدن نجاشی رفتم در مجلس کار خود بود و چون تنها شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق علیه السلام است آن را بوسید و بر دو چشم نهاد و گفت چه حاجت داری؟ گفت خراجی که در دفترت به عهده من است گفت چه مقدار است؟ گفت ده هزار درهم. نجاشی دفتردار خود را طلبید و به او دستور داد تا از طرف**

<sup>۱۳۳</sup> (۱) - بسم الله الرحمن الرحيم سر اخاك يسرك الله (اصول کافی باب ادخال السرور علی المؤمن ص ۱۹۰).

او پردازد و آن را از دفتر بیرون آورد و دستور داد برای سال آینده هم برابر همین مبلغ برای او (خود نجاشی) بنویسد. سپس به او گفت: آیا تو را شاد کردم؟ پاسخ داد آری قربانت، سپس فرمان داد یک مرکب سواری و یک کنیز و یک غلام با یک دست جامه به او دادند و در عطای هر یک می گفت آیا تو را شاد کردم و او پاسخ می داد آری قربانت. و هر چه می گفت آری، برایش می افزود تا از عطاء فراغت یافت. سپس به او گفت همه فرش این اطاق را هم که من در آن نشسته‌ام با خود ببر، چون نامه آقای مرا در اینجا به من دادی و هر حاجتی داری به من بگو پس آن مرد بیرون آمد و چون خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید همه را به آن حضرت خبر داد آن حضرت از کارهای نجاشی شاد شدند.

آن مرد گفت: ای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله گویا کاری که با من، نجاشی کرد شما را شاد نمود؟ فرمود: آری به خدا قسم خدا و رسولش را هم شاد کرد.

و از یقظین والد علی، چنین نقل شده که والی شد بر ما در اهواز مردی که از منشیان یحیی بن خالد بود و بر من مقدار زیادی مالیات باقی مانده بود که در دادنش ناتوان بودم به طوری که تمام دارائیم

و ملکم از دستم می‌رفت. می‌گفتند که او قائل به امامت و از شیعیان است و من ترسیدم او را ملاقات کنم مبدا شیعه نباشد. چاره‌ای ندیدم مگر اینکه از اهواز فرار کنم به سمت مکه. چون از حج خود فارغ شدم راه خود را از مدینه قرار دادم. پس بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم ای آقای من، بر ما

---

(۱) - بسم الله الرحمن الرحيم سر اخاک يسرک الله (اصول کافی باب ادخال السرور علی المؤمن ص ۱۹۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۳

فلان شخص والی شده که می‌گویند از دوستان شما است و ترسیدم او را ملاقات کنم شاید شیعه نباشد و در ملاقاتش، از بین رفتن تمام دارائیم باشد پس، از او به سوی خدای تعالی و به سوی شما فرار کردم.

حضرت فرمود: باکی بر تو نیست. و رقعہ کوچکی نوشت «به درستی که برای خدا در سایه عرشش سایبانها است که مالک نمی‌شود آنها را جز کسی که برادر خود را از غمی برهاند و برادر خود را از آن



آسایش دهد یا خیری به او برساند هر چند به پاره‌ای یا نصف  
خرمائی باشد و این شخص برادر تو است»<sup>۱۳۴</sup>.

پس آن رقعہ را مهر فرموده و به من داد و فرمود: آن را به او  
برسان. چون به شهرم برگشتم شب به منزلش رفتم و اذن خواستم  
گفتم: فرستاده حضرت صادق. پس ناگاه او را دیدم که با پای برهنه  
بیرون آمد و تا چشمش به من افتاد سلام کرد و میان دو چشمم را  
بوسید و گفت: ای آقای من، تو فرستاده مولای منی؟ گفتم آری،  
گفت: فدای چشمانت اگر راست گوئی پس دستم را گرفت و گفت ای  
سید به چه حال آقای مرا ترک کردی؟

گفتم به خوبی گفت و الله؟ گفتم و الله. تا آنکه سه مرتبه این سخن را  
بر من رد کرد. پس رقعہ امام علیہ السلام را به او دادم خواند و آن  
را بوسید و بر چشمانش گذاشت. پس گفت ای برادر امر خود را  
بفرما، گفتم؛ در دفتر بر ذمه من چند هزار درهم است و در او تمام  
شدن و هلاکت من است. پس دفتر را طلبید و آنچه بر عهده من بود  
از آن پاک کرد و به من رسید پرداخت وجه را داد. پس صندوقهای  
مال خود را طلبید و نصف آن را به من داد. آنگاه اسبهای خود را

<sup>۱۳۴</sup> (۱) - بسم الله الرحمن الرحيم ان الله في ظل عرشه ظلالا لا يملك الا من نفس عن اخيه المؤمن كربة و اعانه بنفسه او صنع اليه معروفا و لو بشق قمر هذا اخوك و السلام (كلمه طيبه نقل از مجموع الرائق و غيره).

طلبید یکی را خودش برمی داشت و دیگری را به من می داد آنگاه جامه های خود را طلبید یکی را خودش برمی داشت و یکی را به من می داد تا اینکه تمام دارائی خود را با من نصف کرد و پیوسته می گفت: ای برادر آیا خوشنود شدی؟ من می گفتم آری قسم به خدا.

چون موسم حج شد گفتم او را تلافی نمی کنم به چیزی که بهتر باشد نزد خدا و رسولش از بیرون رفتن به سوی حج و دعا کردن برایش و رفتن خدمت سید و مولایم حضرت

---

(۱) - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ لِّلّٰهِ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ ظَلٰلًا لَا یَمْلِكُ اِلَّا مِنْ نَفْسٍ عَنِ اٰخِیْهِ الْمُؤْمِنِ کَرْبَةً وَّ اَعَانَهُ بِنَفْسِهِ اَوْ صَنَعَ اِلَیْهِ مَعْرُوفًا وَّ لَوْ بَشِقَ تَمْرًا وَّ هَذَا اِخْوٰکَ وَّ السَّلَامَ (کلمه طیبه نقل از مجموع الرائق و غیره).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۴

صادق علیه السلام و تشکر از او نزد مولایم که از آن حضرت بخواهم درباره اش دعا فرمایند.

پس از مکه وقتی که بر حضرت صادق علیه السلام داخل شدم خوشحالی را در رخسار مبارکش دیدم. فرمود: ای یقظین کار تو با آن مرد چه شد؟ پس شروع کردم به گزارش کارهایش با خودم و رخسار آن حضرت از خوشحالی می‌درخشید. پس گفتم: ای آقای من آیا معامله‌اش با من شما را خوشنود کرد (که خدا خوشنودش کند)؟ فرمود: آری به خدا سوگند که پدرهای مرا خوشنود کرد. به خدا سوگند که امیر المؤمنین علیه السلام را خوشنود کرد. به خدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوشنود کرد. به خدا سوگند که خدا را در عرشش خوشنود کرد.

### حضرت کاظم علیه السلام و علی بن یقظین

: ابراهیم جمال اذن گرفت که بر علی بن یقظین (وزیر هارون الرشید) وارد شود. پس او را اذن نداده و او را مانع شدند. در همان سال علی بن یقظین بحج مشرف شد و وارد مدینه گردید. و اذن خواست که بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شود. حضرت او را اذن نداد. فردای آن روز آن حضرت را ملاقات نمود و عرض کرد: ای آقای من گناه من چه بود که شما مرا راه ندادید؟ حضرت فرمود: «چون تو برادرت را راه ندادی و خداوند سعی تو را

نمی‌پذیرد تا وقتی که ابراهیم از تو بگذرد»<sup>۱۳۵</sup> عرض کرد: ای آقای من در این هنگام ابراهیم جمال کجا است تا او را از خود راضی و خوشنود کنم و من در مدینه و ابراهیم در کوفه است؟

حضرت فرمود: چون شب شد تنها به بقیع برو بدون آنکه کسی از رفقاییت بفهمد و آنجا مرکب نجیبی است، بر آن سوار شو. پس علی بن یقطین چنین کرد، قدری که گذشت خود را به در خانه ابراهیم دید در را کوبید و گفت منم علی بن یقطین.

ابراهیم از میان خانه گفت: علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند؟ علی فریاد زد کار من بزرگ است و او را سوگند داد که اذن داخل شدنش بدهد. چون داخل شد گفت: ای ابراهیم مولای من مرا نپذیرفت تا تو از من بگذری. ابراهیم گفت خدا تو را بیامرزد. علی بن یقطین او را قسم داد که پایش را به صورت او بگذارد. ابراهیم نپذیرفت دو مرتبه او را قسم داد. ابراهیم چنین کرد و علی بن یقطین می‌گفت: خدایا گواه باش

---

(۱) - جلد ۱۱ بحار الانوار - دمعۃ الساکبۃ.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۵

بعد سوار مرکب شد و خود را در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دید در زد حضرت او را اجازه فرمود که داخل شود.

از این حدیث، بزرگی حق برادران ایمانی خوب معلوم می‌شود. با اینکه علی بن یقظین از خواص اصحاب امام علیه السلام و به امر آن حضرت وزارت را پذیرفت و به قدری مورد عنایت است که روز عید قربانی، آن حضرت فرمود: امروز در قلب من احدی نگذشت جز علی بن یقظین که برایش دعا کردم. مع الوصف امام با او چنین معامله فرمود که تا ابراهیم شتربان از تو راضی نشود سعی تو پذیرفته نیست. تا باعجاز آن حضرت بطی الارض به کوفه رفت و ابراهیم را از خود راضی نمود. بنابراین باید در زندگی روزانه خیلی مواظب خودمان باشیم که مبادا حقوق برادران ایمانی را تضییع کنیم.

### حاجت خود شخص هم بر آورده می‌شود

: ناگفته نماند، کسی که در رفع ظلمی از ستمدیده یا بر آوردن حاجت مؤمنین سعی کند، علاوه بر ثوابهای آخرتی، موجب زیادتی آبروی شخص و سبب بر آورده شدن حاجتش نیز می‌گردد. و روایات

و شواهد این مطلب زیاد است. فقط به ذکر داستانی که مشتمل بر حدیث نیز هست اکتفا می‌شود.

عالم جلیل احمد بن محمد بن خالد البرقی، صاحب کتاب محاسن که زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و در غیبت صغری هم بوده گفت:

در ری فرود آمدم و مهمان ابو الحسن مادرانی منشی کوتکین بودم و برای من نزد او وظیفه‌ای (مقرری) بود، هر سال ده هزار درهم. که آن را از مالیات قریه‌ای که در کاشان داشتم محسوب می‌کردم. پس از من مطالبه مالیات کردند و او به جهت پاره‌ای کارها از من غفلت کرد. پس در روزی که در سختی و اضطراب و اندوه بودم که ناگاه داخل شد بر من شیخی عقیف که سست شده بود از بس که خون از او رفته بود و او مرده‌ای بود در صورت زنده‌ها پس گفت: ای ابو عبد الله جمع کرد میان من و تو، عصمت دین و دوستی ائمه طاهرین علیهم السلام برخیز برای من در این ایام به جهت رضای خدا و دوستی سادات ما.

گفتم درد تو چیست؟ گفت: در حق من گفتند که من در نهانی نوشتم به سلطان در امر کوتکین پس حلال کردند به این سبب مال مرا. پس

او را وعده دادم که حاجت تو را برمی آورم و او رفت. پس اندیشه کردم و گفتم اگر طلب کنم حاجت خود را و حاجت او را هر دو که باهم نمی شود و اگر حاجت او را طلب کنم حاجت خودم روا نمی شود.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۶

پس به کتابخانه خود رفتم و حدیثی را یافتم که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده بود: هر کس خالص کند قصد خود را در حاجت برادر مؤمن خود، خداوند انجام آن را بر دست او مقدر می فرماید و هر حاجتی که خود دارد برمی آورد. پس همان ساعت برخاستم و بر در خانه ابو الحسن مادرانی رفتم و چون پس از اذن بر او وارد شدم، دیدم بر چهار بالش خود نشسته و بر مسند ملوکانه تکیه نموده و بر دستش چوبی بود. پس سلام کردم جوابم داد و گفت: بنشین. پس خداوند بر زبانم این آیه را جاری فرمود که باواز بلند خواندم «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» یعنی طلب کن در آنچه خدا به تو داده از نعمت مال و جاه و جوارح سعادت آخرت را و فراموش نکن بهره ات

را از دنیا (یعنی از حیات و صحت و فراغت و توانگری و جوانی به اینکه در راه خیر صرف کنی) و نیکی کن چنانچه خداوند به تو نیکی کرده و نطلب فساد در زمین را، جز این نیست که خداوند دوست ندارد فسادکنندگانرا».

ابو الحسن گفت: خواندن این آیه دلیل است که تو را حاجتی است پس ذکر کن آن را، با روی گشاده گفتم: فلان کس در حقش چنین و چنان گفتند. گفت: آیا او از شیعیان است که می‌شناسی او را؟ گفتم: آری. پس از کرسی به زیر آمد و به غلام گفت آن دفتر را بیاور. پس دفتری آورد که در آن مال آن مرد ثبت بود و آن مالی بی حساب بود پس امر کرد همه را به او رد کنند و امر کرد برای او خلعتی و استری و برگرداند او را به اهلش معزز و مکرم. پس گفت: ای ابو عبد الله کوتاهی نکردی در نصیحت و تدارک کردی کار مرا پس برداشت رقعهای و در او نوشت به احمد بن محمد بن خالد البرقی داده شود و این حساب شود از مالیات مزرعه او به کاشان پس اندکی صبر کرد و گفت ای ابو عبد الله خدا جزای خیرت دهد به جهت آنکه اصلاح کردی خرابی کار مرا، نسبت به ظلمی که به آن بیچاره شده بود، پس رقع دیگر نوشت، باید ده هزار درهم دیگر به او داده شود



به سبب آنکه ما را دلالت به خیر کرد. احمد گفت: قصد کردم دستش را ببوسم.

گفت: کار مرا مشوب مکن و الله اگر دستم را ببوسی من پای تو را می‌بوسم. این کم بود در حق او زیرا او متمسک به حبل آل محمد صلی الله علیه و آله است<sup>۱۳۶</sup>.

---

(۱) - کلمه طیبه حاجی نوری صفحه ۲۳۸ نقل از منهاج الصلاح علامه حلی.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۷

۳۱- سحر

سی و یکم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده سحر است. چنانچه در وسائل، روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت سحر را از کبائر شمرده‌اند. و در صحیحہ عبد العظیم از حضرت جواد علیه السلام و آن حضرت از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از حضرت کاظم علیه السلام و آن حضرت از حضرت صادق علیه السلام ضمن شماره کبائر می‌فرماید «سحر از گناهان

---

<sup>۱۳۶</sup> (۱) - کلمه طیبه حاجی نوری صفحه ۲۳۸ نقل از منهاج الصلاح علامه حلی.

کبیره است، زیرا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ...» و این قسمتی از آیه ۹۷ سوره بقره است و تمام آیه شریفه چنین است «طایفه یهود پیروی کردند آنچه را که شیاطین بر مردم می‌خواندند (یعنی سحر) در زمان سلیمان در حالی که سلیمان کافر نشد (و سحر که موجب کفر است انجام نداد) و لیکن شیاطین کافر شدند. چه آنکه سحر را به مردم یاد دادند و آنها را گمراه نمودند و از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت از راه الهام نازل شده بود پیروی کردند، در حالی که آن دو فرشته، هرگاه می‌خواستند به کسی سحر یاد دهند قبلاً او را از عمل بآن زهار می‌دادند و می‌گفتند ما برای آزمایش آمده‌ایم و مواظب باش (و بآن عمل مکن که) کافر نشوی. پس از آن دو فرشته، قسمتهائی از سحر که به وسیله آن میان زن و شوهر جدائی می‌انداختند یاد گرفتند. گرچه مردم نمی‌توانستند بدون اذن خدا به کسی زیان برسانند و یاد می‌گرفتند آنچه به حالشان زیان داشت نه منفعت. و آنها (به وسیله عقل خود و فرمایش حضرت موسی) می‌دانستند که خریدار سحر در سرای

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۸

دیگر بهره‌ای نخواهد داشت و به بد چیزی خود را فروختند اگر بدانند»<sup>۱۳۷</sup>.

در تفسیر المیزان گوید: از این آیه دانسته می‌شود که مدتی سحر در میان یهود رواج داشته و منشأ آن را از سلیمان علیه السلام می‌دانستند و به عقیده آنها سلطنت سلیمان و تسخیر جن و انس و حیوانات وحشی و پرندگان و سایر کارهای خارق العاده او همه بر اثر سحر بوده که قسمتی از آن به دست آنها رسیده بود. یک قسمت دیگر سحر را هم منتسب به دو فرشته بابل، یعنی هاروت و ماروت می‌دانستند. لذا قرآن گفتار آنها را در مورد سلیمان رد می‌کند. زیرا سحر عبارت است از تصرف در موجودات جهان برخلاف وضعی که خدا عادتاً برای آنها قرار داده و به افکار و حواس موجودات زنده نشان داده است و لذا یک نوع کفر به خدا می‌باشد. و سلیمان که یک پیغمبر معصوم می‌باشد ساحت مقدسش از کفر به خدا منزّه است لذا می‌فرماید: **«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»** سلیمان هرگز کافر نشد و ساحر نبوده است.

<sup>۱۳۷</sup> (۱) - ۱ و اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَاوُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَائِرِينَ يَه مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ\E (سوره ۲ آیه ۱۰۲).

و این یک داستان خرافی است که شیاطین جعل کرده و به دوستان خود تلقین نموده‌اند، آنها بودند که با تعلیم سحر به دوستان خود و گمراه ساختن ایشان نسبت به خدا کافر شدند.

و در مورد هاروت و ماروت قران می‌گوید: اگر چه مطالبی راجع به سحر بر آنها نازل شد و مانعی هم ندارد که برای آزمایش و امتحان افراد چنین شود، ولی آنها به هر کس می‌خواستند تعلیم سحر کنند، قبلا اعلام می‌کردند که ما وسیله امتحان شمائیم مبادا در غیر مواردی مانند ابطال سحر یا کشف خرابکاریهای ساحران از آن استفاده کنید زیرا باعث کفر شما خواهد شد. اما آنها گوش به این سخن ندادند و دنبال مطالبی رفتند که با آن مصالحی را که خداوند به حسب طبیعت و عادت قرار داده است، باطل کنند، مثلا به وسیله سحر میان زن و شوهر جدائی می‌افکندند و اسباب فساد را فراهم می‌ساختند. خلاصه چیزهائی می‌آموختند که به زیان آنها بود نه به نفع آنها «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ».

---

(۱) - وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَكِينَ بِبَابِ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ

فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (سوره ۲ آیه ۱۰۲).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۷۹

ناگفته نماند که در بعضی تفاسیر عامه، روایات مجعوله ذکر شده و خرافاتی که دروغ بودنش آشکار است از قبیل اینکه عفریت انگشتری حضرت سلیمان را ربود و مدت چهل روز بر تخت آن حضرت نشست و سلطنت کرد و در این مدت شیاطین، سحر را در بین مردم رواج دادند. و مانند اینکه هاروت و ماروت دو فرشته بودند که شهوت در آنها غالب شد و پس از شرب خمر و قتل نفس با زنی زنا کردند و آن زن به آسمان رفت و ستاره زهره همان زن است. و حق مطلب درباره هاروت و ماروت حدیثی است که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ضمن گفتگوی حضرت با مأمون چنین فرمود: «و اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر یاد دادند تا به وسیله آن از سحر ساحران جلوگیری کنند و نقشه‌های آنها را باطل نمایند. آنها چیزی از سحر به کسی نیاموختند مگر اینکه قبلا به او

یادآوری کردند که ما وسیله آزمایش تو هستیم کافر مشو. ولی عده‌ای به واسطه به کار بستن چیزی که باید از آن دوری می‌کردند کافر شدند و مشغول تفرقه انداختن میان مردم و همسرش به وسیله اعمال مخصوصی که انجام می‌دادند شدند.»

ضمناً چون قضیه هاروت و ماروت از طریق شیعه هم نقل گردیده با جزئی اختلافی و نیز در تفسیر مجمع البیان هم مذکور است. عده‌ای از بزرگان فرموده‌اند: این قضیه از مرموزات است و برای آن تأویلی ذکر نموده‌اند از آن جمله در جلد ۱۴ بحار الانوار از بعضی از مفسرین چنین نقل شده که هاروت و ماروت اشاره به روح و قلب انسان است که از عالم روحانی به عالم جسمانی هبوط نمودند برای اقامه حق. پس امتحان شدند به زهره حیات دنیا و در دام شهوات افتادند. پس از شراب غفلت آشامیدند و به دنیای باغیه جمع شدند و بت هوای نفس را پرستیدند و نفس خود را گشتند به اینکه خود را از نعمتهای باقی محروم کردند پس سزاوار عذاب دردناک گردیدند. و در این قبیل روایاتی که ظاهرش قابل قبول نیست، بنابر اینکه از معصوم رسیده باشد علم آن را به خود ائمه باید برگزار نمود و شیخ صدوق می‌فرماید: زهره و سهیل که در روایات جزء مسوختات ذکر شده مراد دو نوع از حیوانات دریائی است که به این دو نام خوانده

می‌شوند نه دو ستاره آسمانی (که بعضی از عامه آن دو را همان هاروت و ماروت می‌گیرند).

از آیه شریفه‌ای که گذشت به خوبی معلوم می‌شود که سحر در حد کفر است و ساحر در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد. چنانچه در آیه بعد می‌فرماید: «اگر آنها به جای پیروی از شیاطین و کفر ورزیدن به وسیله سحر، ایمان آورده بودند و تقوا پیشه می‌کردند،

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۰

برایشان بهتر بود زیرا مزدهائی که نزد خدا است از منافی که به آنها از راه سحر و کفر می‌رسد بهتر است اگر بدانند»<sup>۱۳۸</sup>.

### سحر در روایات

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سه طایفه‌اند که به بهشت داخل نمی‌شوند دائم الخمر و دائم السحر و قطع کننده رحم»<sup>۱۳۹</sup>.

و امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «سحر کننده مانند کافر به خدا است و کافر جایش در آتش دوزخ است»<sup>۱۴۰</sup> و نیز می‌فرماید:

<sup>۱۳۸</sup> (۱) - لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (سوره ۲ آیه ۱۰۳).

<sup>۱۳۹</sup> (۲) - ثلاثة لا يدخلون الجنة مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم. الحديث (وسائل باب ۲۵ ص ۱۰۷).

«کسی که چیزی از سحر را یاد بگیرد، کم یا زیاد، پس کافر شده است و آخرین عهدش به خدا همان است (یعنی دیگر نصیبی از رحمت خدا ندارد) و حدش کشتن است مگر اینکه توبه کند»<sup>۱۴۱</sup>

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت شوهرم به من بد اخلاقی و تندی می‌کند و من چیزی درست کرده‌ام تا او را با خود مهربان کنم یعنی او را سحر کرده‌ام یا به قول عوام چیز خورش کرده‌ام تا مرا دوست بدارد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اف بر تو باد که دریاها و خاکها را تیره ساختی و ملائکه‌های آسمان و زمین تو را لعنت کردند آن زن رفت و روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت به سر می‌برد و سرش را تراشید و پلاس پوشید حالاتش را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند فرمود: این اعمال از او پذیرفته نمی‌شود»<sup>۱۴۲</sup>.

محدث فیض در بیان این حدیث می‌فرماید: یعنی در ظاهر، این اعمال از او پذیرفته

<sup>۱۴۰</sup> (۳) - السحر کالکافر فی النار (وسائل باب ۲۴ ج ۱۲ ص ۱۰۴).

<sup>۱۴۱</sup> (۴) - من تعلم شیئا من السحر قلیلا او کثیرا فقد کفر و کان آخر عهده بریه وحده ان یقتل الا ان یتوب (وسائل باب ۲۵ ج ۱۲ ص ۱۰۷).

<sup>۱۴۲</sup> (۵) - عن جعفر بن محمد علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لامرأة سألته ان لی زوجا و به علی غلظة و ان صنعت شیئا لاعطفه علی فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله اف لك کدرت البحار و کدرت الطین و لعنتک الملائكة الاخیر و ملائكة السموات و الارض قال علیه السلام فصامت المرءة نحرها و قامت لیلها و حلق راسها و لبست المسوح فبلغ ذلك النبی صلی الله علیه و آله فقال صلی الله علیه و آله ان ذلك لا یقبل منها. (فقیه ج ۳ ص ۲۸۲).



(۱) - وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ  
(سوره ۲ آیه ۱۰۳).

(۲) - ثلاثة لا يدخلون الجنة مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم.  
الحديث (وسائل باب ۲۵ ص ۱۰۷).

(۳) - الساحر كالكافر في النار (وسائل باب ۲۴ ج ۱۲ ص ۱۰۴).

(۴) - من تعلم شيئاً من السحر قليلاً او كثيراً فقد كفر و كان آخر  
عهده بربه وحده ان يقتل الا ان يتوب (وسائل باب ۲۵ ج ۱۲ ص  
۱۰۷).

(۵) - عن جعفر بن محمد عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال  
قال رسول الله صلى الله عليه و آله لامرأة سألته ان لي زوجا و به  
على غلظة و اني صنعت شيئاً لاعطفه علي فقال لها رسول الله صلى  
الله عليه و آله اف لك كدرت البحار و كدرت الطين و لعنتك  
الملائكة الاخيار و ملائكة السموات و الارض قال عليه السلام فصامت  
المرئة نهارها و قامت ليلها و حلقت رأسها و لبست المسوح فبلغ ذلك  
النبي صلى الله عليه و آله فقال صلى الله عليه و آله ان ذلك لا يقبل  
منها. (فقيه ج ۳ ص ۲۸۲).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۱

نمی‌شود و مانع از اجرای حد ساحر که قتل است از او نمی‌شود و هر چند توبه‌اش در واقع پذیرفته شود.

و محتمل است که سبب پذیرفته نشدن توبه و اعمالش این باشد که چون شوهر خود را سحر نموده، باو ظلم کرده است و تا او را از خود راضی نسازد توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. و نیز محتمل است که این جمله اشاره به بزرگی گناه سحر باشد، به طوری که این همه اعمال آن را تلافی نمی‌کند و به واسطه گناه سحر، این قدر از رحمت خدا دور شده که این عبادات، او را نزدیک نمی‌کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که نزد ساحر یا کاهن یا دروغگوئی برود در حالی که آنچه را که می‌گویند، تصدیق کننده باشد به تمام کتابهای آسمانی که خدا فرستاده کافر شده است»<sup>۱۴۳</sup>.

### حد سحر کشتن است

: هر مسلمانی که به سحر عمل کند باید کشته شود، مگر اینکه توبه کند، و اگر کافری به سحر عمل کند، او را نباید کشت بلکه به

<sup>۱۴۳</sup> (۱) - سفینة البحار جلد اول صفحه ۶۰۵: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مشى الى ساحر او كاهن او كذاب يصدقه بما يقول فقد كفر بما انزل الله من كتاب.

مقداری که حاکم شرع صلاح بداند تأدیش کند. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش می‌زنند (و او را می‌کشند)»<sup>۱۴۴</sup> و از رسول خدا صلی الله علیه و آله از حکم سحر پرسیده شده فرمود: «هر گاه دو گواه عادل بر سحرش گواهی دهند خورش حلال است»<sup>۱۴۵</sup>.

و نیز می‌فرماید: «ساحر مسلمان باید کشته شود و ساحر کافر کشته نمی‌شود.

کسی عرض کرد چرا ساحر کافر نباید کشته شود؟ فرمود: برای اینکه کفر از سحر عظیم‌تر است و سحر و شرک باهمند»<sup>۱۴۶</sup> یعنی جائی که کافر غیر حربی به سبب کفرش کشته

---

(۱) – سفینه البحار جلد اول صفحه ۶۰۵: قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مشی الی ساحر او کاهن او کذاب یصدقہ بما یقول فقد کفر بما انزل الله من کتاب.

<sup>۱۴۴</sup> (۲) – الساحر یضرب بالسيف ضربة واحدة علی- ام- رأسه (کافی ج ۷ ص ۲۶۰ باب حد السحر).

<sup>۱۴۵</sup> (۳) – اذا جاء رجلان عدلان فشهدا علیه فقد حل دمه (تحدیب ج ... ۱۴۷ در باب زیادات).

<sup>۱۴۶</sup> (۴) – عن ابي عبد الله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل قبل یا رسول الله صلی الله علیه و آله و لم لا یقتل ساحر الکفار قال لان الکفر اعظم من السحر و لان السحر و الشرك مقرونان (کافی ج ۷ ص ۲۶۰ تحدیب).

(۲) – الساحر يضرب بالسيف ضربة واحدة على – ام – رأسه (كافي ج ۷ ص ۲۶۰ باب حد السحر).

(۳) – اذا جاء رجلان عدلان فشهدا عليه فقد حل دمه (تهذيب ج ... ۱۴۷ در باب زيادات).

(۴) – عن ابي عبد الله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله ساحر المسلمين يقتل و ساحر الكفار لا يقتل قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و لم لا يقتل ساحر الكفار قال لان الكفر اعظم من السحر و لان السحر و الشرك مقرونان (كافي ج ۷ ص ۲۶۰ تهذيب).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۲

نشود به طریق اولی برای سحر کشته نمی شود. چون کفر از سحر بزرگتر است و مسلمان ساحر کشته می شود چون به شرک نزدیک شده است.

## حقیقت سحر و اقسام و ملحقات آن

کهان – شعبده – تسخیرات – قیافه – تنجیم

## ۱ – حقیقت سحر

**: مرحوم سید در وسیله النجاء میگوید: سحر عبارت است از نوشتن یا خواندن اوراد مخصوص یا سوزانیدن با آتش و دود کردن چیزهای مخصوص، یا نقش کردن صورت یا دمیدن یا گره زدن یا چند چیز را به وضع خاصی در جاهائی دفن کردن به طوری که در بدن یا قلب یا عقل شخص سحر شده اثر کند. مثل اینکه اگر غائب باشد او را حاضر کند یا اینکه او را خواب و بیهوش کند. یا ایجاد محبت یا دشمنی بین او و دیگری کند مثل بستن مرد از زن و جدائی بین آنها انداختن.**

**و در تفسیر المیزان ضمن تفسیر آیه ۱۰۲ از سوره بقره مطالب جالبی می نویسد که خلاصه ترجمه آن نقل می شود:**

## **بحث فلسفی**

**– شکی نیست که اشخاصی یافت می شوند که کارهای خارق العاده ای انجام می دهند و پس از دقت معلوم می شود که غالب آنها اسباب طبیعی دارد به این ترتیب که یک قسمت از این نوع کارها به وسیله عادت و تمرین زیاد صورت می گیرد. مثل اینکه دیده می شود بعضی از افراد سموم کشنده ای را می خورند و در آنها اثر نمی کند یا اشیای فوق العاده سنگینی را از زمین برمی دارند یا روی طناب در هوا راه می روند و مانند آن قسمت دیگر معلول یک سلسله علل**

طبیعی مرموزات که مردم از آن بی‌خبرند مثل اینکه افرادی در وسط آتش می‌روند و نمی‌سوزند و علتش این است که ماده نسوز مخصوصی روی بدن خود قبلاً مالیده‌اند. و یا اینکه مثلاً نامه می‌نویسند که روی صفحه کاغذ اثری از خطوط آن دیده نمی‌شود و چون روی آتش گرفته شد، خطوط آنکه با مایع بی‌رنگی که به آتش ظاهر می‌شود نوشته شده آشکار می‌شود قسمت دیگری از آنها در اثر تردستی و سرعت و مهارت زیاد در عمل است که از نظر پنهان میماند. یعنی عملی را چنان به سرعت انجام می‌دهند که انسان خیال می‌کند با یک علت غیر طبیعی ایجاب شده و اسباب و علل عادی آن را نمی‌بینند. مانند شعبده‌بازها و چشم‌بندی‌هایی که بعضی انجام می‌دهند.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۳

ولی بعضی کارهای خارق‌العاده را نمی‌توان معلول اسباب عادی دانست مانند خبرهای غیبی، مخصوصاً پیشگویی‌هایی که نسبت به آینده می‌شود یا ایجاد محبت و عداوت میان دو نفر، بستن و باز کردن، خواب نمودن، بیمار ساختن، احضار ارواح، حرکت دادن بعضی اشیا به نیروی اراده و امثال آنها که مرتاضان انجام می‌دهند،

پس از دقت معلوم می‌شود که تمام آنها از نیروی اراده و اعتقاد بتأثیر سرچشمه می‌گیرد. یعنی قبلا علم و اعتقاد قطعی به مطلبی پیدا می‌شود و اراده هم به دنبال آن. در بعضی موارد اراده بدون شرط خاصی موجود می‌شود و در بعضی دیگر شرائطی لازم دارد. مثل اینکه هنگام احضار ارواح آینه را جلو روی بچه‌ای که واجد شرائط خاصی است قرار می‌دهند و یا جمله‌های مخصوص می‌خوانند یا اینکه در موارد ایجاد محبت و عداوت عبارت معینی را با مرکب مخصوصی روی چیز خاصی می‌نویسند ولی همه اینها شرائط حصول اراده مؤثر است، خلاصه هنگامی که علم قطعی به چیز پیدا شد، در حواس انسان تأثیر کرده و به آنچه قطع پیدا کرده، در مقابلش مجسم می‌شود. این موضوع را خودتان می‌توانید آزمایش کنید به این ترتیب که به خودتان تلقین کنید که شخص یا چیز معینی در برابر شما حاضر است و شما آن را با چشم خود می‌بینید بعد آن را کاملا در خیال خود تصور کنید و چنان متوجه وجود آن شوید که توجه به عدم آن و هیچ چیز دیگر نداشته باشید در این صورت به خوبی خواهید دید که در مقابل شما حاضر است و لذا اطباء جدید و قدیم به واسطه همین تلقینات بیماریهای خطرناک را معالجه می‌کردند. به این معنی که شفا یافتن و صحت را چنان به

مریض تلقین می‌کردند که در فکر او یک صورت قطعی به خود گرفته و سپس به وجود می‌آمده است.

و اگر اراده خیلی قوی گردد ممکن است آنچه که در خود به وسیله آن ایجاد می‌کند، در دیگری نیز ایجاد کند. از آنچه گفتیم چند موضوع روشن می‌شود:

۱- برای حصول چنین تأثیراتی لازم است که شخص، علم قطعی به وجود آنچه مورد نظر او است داشته باشد اما مطابق بودن این علم با واقع لزومی ندارد. مثلاً افرادی که تسخیر کواکب می‌کنند، معتقدند ارواح مخصوصی به کواکب آسمانی مربوطند که به وسیله آنها می‌توان کارهایی انجام داد. اگرچه ممکن است در چنین تشخیصی بخطا رفته باشند لیکن چون علم قطعی دارند مؤثر می‌گردد شاید فرشتگان و شیاطین مخصوصی که عده‌ای از ارباب اوراد، اسمهای برای آنها ترتیب داده‌اند و از آن با وضع خاصی استفاده

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۴

می‌کنند از همین قبیل باشد همچنین احضار ارواح ممکن است از همین نمونه باشد. زیرا آنها بیش از این دلیلی ندارند که روح در عالم خیال یا در عالم حس آنها ظاهر شده. اما اینکه واقعا وجودی



در خارج در برابر آنها پیدا کرده است صحیح نیست زیرا اگر چنین بود باید دیگران هم ببینند. از این راه اشکالات مختلفی که در این زمینه وجود دارد حل می‌شود. از جمله اینکه، در بعضی اوقات روح شخصی را که زنده و مشغول به کار خود است حاضر می‌کنند و با او سخنهایی می‌گویند وقتی که از خودش سؤال می‌شود، کاملاً از چنین جریانی بی‌خبر است. یا اینکه ایراد می‌کنند که روح مجرد است و زمان و مکان ندارد و احضار او در مکان معینی چه معنا دارد. یا اینکه گاه می‌شود که روح یک شخص معین، نزد یک نفر به صورتی احضار می‌شود و نزد دیگری به صورت دیگر. یا اینکه گاه می‌شود بعضی ارواح که احضار می‌شوند دروغ می‌گویند یا یکی دیگری را تکذیب می‌کند. پاسخ تمام ایرادها یک چیز است و آن اینکه روح فقط در عالم حس و خیال شخص احضار کننده حضور پیدا می‌کند نه اینکه مانند اشیای طبیعی که در خارج با حواس خود ادراک می‌کنیم حاضر شود.

۲- کسی که دارای چنین اراده موثری است اگر متکی به قدرت روح و شخصیت خود باشد (چنانکه غالباً در مرتاضان دیده می‌شود)، طبعاً نیروی اراده و تأثیرش محدود و مقید است. اما اگر صاحب آن اراده به خدا متکی باشد (مانند انبیا و اولیا و صاحبان یقین که

اراده‌ای جز برای خدا و به خدا نمی‌کند)، چنین اراده مقدسی هیچگونه استقلالی از خود ندارد، طبعاً یک اراده نامحدود و ربانی است و تأثیرش حدود و قیودی ندارد. افرادی که دارای این نوع اراده (قسم دوم) هستند، اگر در مقام تحدی و دعوت مخالفین به معارضه و اثبات عجز آنها بر آیند و دست به چنین کارهائی بزنند، عمل آنها را معجزه می‌نامند و اگر در چنین موردی نباشند، کرامت یا اجابت دعا – اگر با دعا همراه باشد – می‌نامند، در قسم اول، یعنی اراده‌ای که متکی به خود است نه به خدا، اگر توأم با استمداد از روح یا جن و مانند آن باشد کهانت نام دارد و اگر با دعا و اوراد و مانند آن همراه باشد سحر نامیده می‌شود.

۳ – چون همان‌طور که دانستیم این‌گونه کارها معلول تأثیر اراده است، بنابراین با تفاوت اراده از نظر قوت و ضعف، آثار آنها هم متفاوت است. لذا ممکن است یکی اثر دیگری را از کار بیندازد، چنانچه معجزه سحر را باطل می‌سازد. یا اینکه اراده بعضی افراد،

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۵**

در افرادی که روح و اراده قوی دارند تأثیر نمی‌کند. چنانچه در عمل تنویم (خواب کردن - هیپنوتیزم) و احضار ارواح این موضوع دیده شده است.

## بحث علمی

– علمی که از تأثیرات غریبه و خارق العاده بحث می‌کند بسیار است. از آن جمله:

۱- سیمیا، که در چگونگی ضمیمه کردن قوای ارادی با قوای مخصوص مادی، برای انجام تصرفات عجیب و غریب در موجودات طبیعی بحث می‌کند. یکی از شعب این علم همان چشم‌بندی است که به وسیله تصرف در قوه خیال بیننده، آثار عجیبی به نظرش مجسم می‌سازد این علم واضح‌ترین اقسام سحر است.

۲- لیمیا یا علم تسخیرات، که از کیفیت تأثیر قوای ارادی به وسیله ارتباط با ارواح قوی عالم بالا، مانند ارواح متعلق به کواکب با ارتباط و استمداد از جن و تسخیر آنها بحث می‌کند.

۳- هیمیا یا طلسمات که از کیفیت ترکیب و انضمام قوای عالم بالا با موجودات عالم پائین، برای انجام تأثیرات غریبه بحث می‌کند.

۴- ریمیا یا شعبده‌بازی که درباره چگونگی استفاده از قوای مادی و خواص موجودات برای وانمود کردن آثار خارق العاده‌ای به حس، صحبت می‌کند.

و این چهار قسم را به ضمیمه فن کیمیا، علوم پنج‌گانه مخفی می‌نامند.

ملحق به این علوم می‌شود علم اعداد و اوفاق، که درباره ارتباط اعداد و حروف مطالب به یکدیگر و تشکیل جدولهای خاصی به صورت مثلث یا مربع و قرار دادن حروف یا اعداد مزبور را در خانه‌های آن به طرز مخصوصی برای رسیدن به مطالب مختلف بحث می‌کند.

از جمله آنها است علم خافیه که درباره چگونگی تغییر و تکسیر کردن حروف، اسم چیزی که مورد نظر است و استخراج نامهای ملائکه و شیاطین موکل بر آنها از آن و دعا کردن باورادی که از این نامها تشکیل یافته، برای وصول به آن منظور صحبت می‌کند.

و از آن جمله است علم تنویم مغناطیسی (خواب مصنوعی - هیپنوتیزم) و علم احضار ارواح که امروز رایج است.

## ۲- کھانت

**کھانت، خبر دادن از امور آینده و پیشگوئی کردن است، به گمان اینکه**

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۶

این اخبار از بعضی طوایف جن به او رسیده است یا به گمان اینکه از روی مقدمات و اسبابی که می‌شناسد از آنها امور آتیه را می‌دانند. مثل اینکه از کلمات و حالات و رفتار سؤال کننده پی به بعضی از امور آتیه یا خفیه او می‌برد. و صاحب نهاییه می‌گوید: این قسم ان کھانت را عرف می‌خوانند لیکن مشهور فقها بر آنند که کاهن، کسی است که برای او صاحب رأیی از طایفه جن باشد که به او امور مخفی را خبر می‌دهد. مثلاً فلان مال دزدیده شده کجا است یا دزد آن کیست یا گمشده کجا است یا قاتل فلان شخص کیست - یا از امور آتیه او را خبر دهد از انواع پیشگوئیها - و به اتفاق جمیع فقها، کھانت حرام است. و چنانچه یاد گرفتن سحر و یاد دادن آن به دیگری و عمل کردن به آن و رفتن نزد ساحر برای عمل سحرش حرام است، همچنین تحصیل کھانت و عمل به آن و رفتن نزد کاهن برای کھانت

**نیز حرام است. بلکه بعضی از فقها فرموده‌اند کهانت از اقسام سحر است.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که کهانت کند و کسی که نزد کاهن برود تا برایش کهانت کند از دین محمد صلی الله علیه و آله بیرون شده است»<sup>۱۴۷</sup>.**

**و هیشم از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد: نزد ما مردی است که هر گاه کسی نزد او می‌آید و از مال دزدیده شده یا چیز گمشده و مثل اینها می‌پرسد، او را خبر می‌دهد، آیا جایز است از او بپرسیم؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که نزد ساحری یا کاهنی یا دروغگوئی برود، در حالی که او را تصدیق کننده باشد پس به تمام کتابهای آسمانی که خدا بر پیغمبرانش فرستاده است کافر شده»<sup>۱۴۸</sup>.**

**شیخ می‌فرماید: ظاهر این صحیحه این است که به طور کلی بر سبیل جزم، از امور پنهان خبر دادن حرام است. خواه به عنوان کهانت باشد یا به غیر آن. ولی اگر بر سبیل**

<sup>۱۴۷</sup> (۱) - من تکهن او تکهن له فقد براء من دین محمد صلی الله علیه و آله (خصال باب الواحد ص ۱۹).

<sup>۱۴۸</sup> (۲) - فی صحیحة الحسن بن محبوب عن الهیثم قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان عندنا بالجزیره رجلا زما اخبر من یأتیه یسئله عن الشیء یسرق او شبه ذلك فأسأله فقال علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مشی الی ساحر او کاهن او کذاب یصدقہ فیما یقول فقد کفر بما انزل الله من کتاب (مکاسب محرمة شیخ انصاری سفینة البحار ج ۱ ص ۶۰۵).

(۱) - من تكهن او تكهن له فقد برء من دين محمد صلى الله عليه و آله (خصال باب الواحد ص ۱۹).

(۲) - في صحيحة الحسن بن محبوب عن الهيثم قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان عندنا بالجزيرة رجلا ربما اخبر من يأتيه يسئله عن الشيء يسرق او شبه ذلك فأسأله فقال عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله من مشى الى ساحر او كاهن او كذاب يصدقه فيما يقول فقد كفر بما انزل الله من كتاب (مكاسب محرمة شيخ انصاري سفينة البحار ج ۱ ص ۶۰۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۷

احتمال از امور مخفی خبر دهد (شاید چنین باشد) جایز است.

حضرت صادق علیه السلام از جمله کسبهای حرام، کفالت را ذکر می فرماید و اجرت بر آن را حرام می داند<sup>۱۴۹</sup> و مثل همین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم روایت شده است.

صلاح مردم در ندانستن آتیه است

<sup>۱۴۹</sup> (۱) - عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث انه عدمن السحت اجر الكاهن (مستدرک).

**باید دانست که در تحریم کفالت و نظائر آن، حکمتها و مصلحتها است. از آن جمله خداوند حکیم نخواسته است که بشر از غائبات و حوادث آینده با خبر شود. و صلاحش در ندانستن آنها است زیرا اگر خوب و موافق میل باشد بدانستن آن زودتر به او نمی‌رسد و نیز ممکن است که آن حادثه نیک مشروط به بجا آوردن کار خیری از قبیل دعا و صدقه باشد و شخص در اثر بجا نیاموردن، محروم گردد و آن امر خیر واقع نشود. اگر آن حادثه، بد و خلاف میل باشد از دانستن آن سخت ناراحت می‌شود. با اینکه محتمل است که از حوادث حتمی نباشد و در آن بداء<sup>۱۵۰</sup> واقع شود و چه بسیار حوادث مترقبه‌ای که به برکت دعا و صدقه و امور خیر برطرف گردیده. مانند برطرف شدن بلا از قوم یونس پس از نزدیک شدن آن به سبب توبه و دعا، چنانچه در قرآن مجید بیان فرموده است<sup>۱۵۱</sup>.**

**در کتاب احتجاج حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که خلاصه آن این است که «پس از آنکه شیاطین و اجنه از صعود به آسمانها ممنوع شدند (یعنی بعد از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، دیگر از امور آسمانی نمی‌توانند کسب خبر کنند و فقط از**

<sup>۱۵۰</sup> (۲) - برای مزید اطلاع از مسأله بداء به چاپ سوم ۸۲ پرسش مراجعه شود.

<sup>۱۵۱</sup> (۳) - سوره ۲۷ آیه ۱۴۰ تا ۱۴۹ و سوره ۲۱ آیه ۸۷ و ۸۸.



امور جزئی زمینی (سفلیات)، آنها به طور ناقص ممکن است خبر دهند. و چنانچه در بین بشر راستگو و دروغگو است، در بین طایفه جن هم هست. بنابراین هیچ اعتمادی به قول کاهن نیست»<sup>۱۵۲</sup>.

## ساحر و کاهن کثیف است

**: کافی است در دانستن حرمت این شغل کثیف، آنچه اهل اطلاع ذکر کرده‌اند. از اعمالی که مقدمه تحصیل سحر و کهنات است. از انواع**

---

**(۱) – عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث انه عدمن السحت اجر الكاهن (مستدرک).**

**(۲) – برای مزید اطلاع از مسأله بداء به چاپ سوم ۸۲ پرسش مراجعه شود.**

**(۳) – سوره ۳۷ آیه ۱۴۰ تا ۱۴۹ و سوره ۲۱ آیه ۸۷ و ۸۸.**

**(۴) – جلد ۴ بحار الانوار ضمن احتجاج امام صادق علیه السلام با زندیق صفحه ۲۴۴ مکاسب محرمه شیخ انصاری در بحث کهانة.**

---

<sup>۱۵۲</sup> (۴) – جلد ۴ بحار الانوار ضمن احتجاج امام صادق علیه السلام با زندیق صفحه ۲۴۴ مکاسب محرمه شیخ انصاری در بحث کهانة.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۸

**شور و جنایتها و خیانتها که از آن جمله است ترک جمیع امور خیریه<sup>۱۵۳</sup> و ارتکاب افعال شنیع مانند زناى محصنه (با زن شوهر دار) و قتل نفس و خوردن خون انسانی با آداب مخصوص و هتک و اهانت به محترمان الهی مانند آیات قرآن مجید - خلاصه باید اعمالی بجا آورد که به سبب آن به شیاطین نزدیک شود. بلکه از سنخ آنها و بدتر بشود تا بتواند از آنها استفاده سحر و کهنات کند.**

**زهی بدبختی برای بشری که می‌تواند، ببرکت اعمال خیر و پیروی از دستورات شرع مقدس، از سنخ ملائکه بلکه بالاتر شود، خود را از این درجات محروم ساخته و خود را به اسفل السافلین که از شیاطین پائین‌تر است برساند.**

### ۳- شعبده

<sup>۱۵۳</sup> (۱) - در حالات ابو حفص حداد، نقل گردیده که در ابتدای جوانی عاشق زن صاحب جمالی گردید و صبر و قرار از وی برفت و راهی به وصال او نداشت. به او گفتند که در نیشابور يك نفر یهودی است جادوگر. او می‌تواند به سحر مقصود تو را انجام دهد. ابو حفص نزد او رفت و حال خود را به او گفت. یهودی گفت: باید چهل روز ترك عبادت و نیت نیکو و جمیع اعمال خیریه کنی تا من به جادو تو را به مقصود برسانم ابو حفص قبول کرد و رفت و چنان کرد.

پس از چهل روز پیش یهودی آمد. هرچه سعی کرد جادوی او هیچ مؤثر نشد گفت: در این چهل روز بی‌شک از تو کار خیری بوجود آمده که جادو اثر نمی‌کند. نیک تأمل کن بین چه کار خیری کرده‌ای؟ ابو حفص گفت: در این چهل روز هیچ کار خیری نکردم. بلی روزی در راه می‌رفتم سنگی از راه برداشتم و برکناری انداختم تا کسی بر آن نیفتد. یهودی گفت: ای جوان، میازار آن خدائی را که چهل روز فرمان او ضایع کنی و او از کرم این مقدار رنج تو را ضایع نکند. یعنی با اینکه چهل روز است بنا گذاشته‌ای بر مخالفت او چنین عمل قلیلی از تو قبول فرمود، به طوری که مانع از تأثیر سحر گردید. سزاوار نیست دست از طاعت چنین خدای کریمی برداری. گویند این حرف در او مؤثر واقع شد، رو به اطاعت آورد تا اینکه صاحب مقامات و کرامات گردید.

**شعبده نشان دادن چیزی است که حقیقت و واقعیت ندارد به وسیله سرعت حرکت بطوری که بیننده آن را در خارج می بیند، چنانچه آتشی که در آتش گردان است وقتی که بسرعت حرکت داده می شود چشم، یک دایره متصل آتشی می بیند با اینکه واقعا این طور نیست و مانند کسی که سوار اتومبیل یا کشتی است خود را ساکن و زمین و دریا را متحرک**

---

**(۱) - در حالات ابو حفص حداد، نقل گردیده که در ابتدای جوانی عاشق زن صاحب جمالی گردید و صبر و قرار از وی برفت و راهی به وصال او نداشت. به او گفتند که در نیشابور یک نفر یهودی است جادوگر. او می تواند به سحر مقصود تو را انجام دهد. ابو حفص نزد او رفت و حال خود را به او گفت. یهودی گفت: باید چهل روز ترک عبادت و نیت نیکو و جمیع اعمال خیریه کنی تا من به جادو تو را به مقصود برسانم ابو حفص قبول کرد و رفت و چنان کرد.**

**پس از چهل روز پیش یهودی آمد. هر چه سعی کرد جادوی او هیچ مؤثر نشد گفت: در این چهل روز بی شک از تو کار خیری بوجود آمده که جادو اثر نمی کند. نیک تأمل کن بین چه کار خیری کرده ای؟.**

ابو حفص گفت: در این چهل روز هیچ کار خیری نکردم. بلی روزی در راه می‌رفتم سنگی از راه برداشتم و بر کناری انداختم تا کسی بر آن نیفتد.

یهودی گفت: ای جوان، میازار آن خدائی را که چهل روز فرمان او ضایع کنی و او از کرم این مقدار رنج تو را ضایع نکند. یعنی با اینکه چهل روز است بنا گذاشته‌ای بر مخالفت او چنین عمل قلیلی از تو قبول فرمود، به طوری که مانع از تأثیر سحر گردید. سزاوار نیست دست از طاعت چنین خدای کریمی برداری.

گویند این حرف در او مؤثر واقع شد، رو به اطاعت آورد تا اینکه صاحب مقامات و کرامات گردید.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۸۹

می‌بیند شعبده هم، امور غیر واقع را حقیقت نشان دادن است.

به اتفاق جمیع فقها، شعبده (چشم‌بندی) حرام است و از اقسام سحر است، چنانچه در حدیث احتجاج از حضرت صادق علیه السلام شعبده را از اقسام سحر دانسته‌اند. و نیز تعریفها و تقسیمهائی که اهل فن برای سحر کرده‌اند، شامل شعبده نیز می‌شود.

چنانچه از محمد بن ابراهیم السنجاری<sup>۱۵۴</sup> است که سحر بر دو قسم است: حقیقی و غیر حقیقی و آن را چشم‌بندی می‌گویند. یعنی چیزی در خارج واقع نمی‌شود، فقط به چشم بیننده، امر غیر واقعی متصور می‌گردد و ساحران فرعون در مقابل حضرت موسی علیه السلام به هر دو قسم عمل نمودند. در مرتبه اول سحر غیر حقیقی (چشم‌بندی) را آوردند<sup>۱۵۵</sup>.

و بعد سحری که واقعیت داشت<sup>۱۵۶</sup>. و بعد کیفیت تحصیل انواع سحر را ذکر می‌کند که نقل آن در اینجا کم‌فائده و موجب طول کلام است.

## قدرت ساحر محدود است

: حضرت صادق علیه السلام پس از اینکه برای سؤال کننده، انواع سحر را تشریح فرمود آنگاه از امام علیه السلام پرسید: آیا ساحر می‌تواند انسانی را سگ کند یا به صورت خر در آورد یا غیر اینها؟! امام علیه السلام فرمود: ساحر عاجزتر و ناتوان‌تر است که بتواند خلقت خدای را دگرگون سازد، زیرا کسی که بتواند آنچه را خدا

<sup>۱۵۴</sup> (۱) - متوفی سنه ۷۹۴ (سفینة البحار جلد اول صفحه ۶۰۵).

<sup>۱۵۵</sup> (۲) -  $i \setminus (۲) \setminus \text{سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ} \setminus E$  (سوره ۷ آیه ۱۱۳).

<sup>۱۵۶</sup> (۳) -  $i \setminus (۳) \setminus \text{وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُ بِسِحْرِ عَزِيمٍ} \setminus E$  (سوره ۷ آیه ۱۱۳).

ترکیب و تصویر فرموده باطل کند و دگرگون سازد، باید چنین شخصی شریک خدا در خلقش باشد. و بلند مرتبه است خداوند از اینکه برایش شریکی باشد. اگر ساحر بر چنین کاری توانائی دارد پس باید بتواند پیری و گرفتاری را از خودش دور کند و نگذارد موی سرش سفید شود و تهیدستی را از خود دور کند، جز این نیست که بزرگترین اقسام سحر نیمه است که به سبب آن میان دوستان جدائی می‌افکند و میان اهل صفا و محبت دشمنی می‌اندازد (یعنی نمامی ملحق به سحر است حکما نه موضوعا، چنانچه ذکر خواهد شد) ۱۵۷.

(۱) – متوفی سنه ۷۹۴ (سفینه البحار جلد اول صفحه ۶۰۵).

(۲) – **سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ** (سوره ۷ آیه ۱۱۳).

(۳) – **وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ** (سوره ۷ آیه ۱۱۳).

(۴) – **فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ اعْجَزُ مِنْ ذَلِكَ وَ اَضْعَفُ مِنْ اَنْ يَغْيِرَ خَلْقَ**

**اللَّهِ اَنْ مِنْ اَبْطَلِ مَا رَكِبَهَا اللَّهُ وَ صُورَهُ وَ غَيْرَهُ فَهُوَ شَرِيكُ اللَّهِ تَعَالَى**

**فِي خَلْقِهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عَلُوا كَبِيرًا لَوْ قَدَرَ السَّاحِرُ عَلَى مَا –**

<sup>۱۵۷</sup> (۴) – فقال عليه السلام هو اعجز من ذلك و اضعف من ان يغير خلق الله ان من ابطل ما ركبها الله و صوره و غيره فهو شريك لله تعالى في خلقه تعالى عن ذلك علوا كبيرا لو قدر الساحر على ما – و صفت لدفع عن نفسه الهرم و لآفة و الأمراض و لنقى البياض عن رأسه و الفقر عن ساحته و ان من أكبر السحر النيممة يفرق بما بين المتحابين و يجلب العداوة على المتصافين. ( سفينة البحار جلد اول صفحه ۶۰۵ ).

## ۴- تسخیرات

**تسخیرات، استخدام و تسخیر کردن ملک یا جن یا ارواح بشر یا سایر حیوانات و غیره است که تمام اینها حرام و از اقسام سحر شمرده شده. و شیخ در مکاسب می فرماید: تعریف‌هایی که برای سحر شده، شامل تمام انواع تسخیرات می شود. حتی شهید اول و شهید ثانی علیهما الرحمه با اینکه شرط حرام بودن سحر را، ضرر رسانیدن به غیر می دانند مع الوصف تصریح می فرمایند که استخدام ملک یا جن از سحر حرام است.**

**و شاید وجه آن (به نظر شهیدین) این باشد که آن ملائکه یا جن که مسخر می شود، در حقیقت متضرر و اذیت می شود.**

## ۵- قیافه

**قیافه، ملحق ساختن کسی را به دیگری در نسب است برخلاف آنچه شرع مقدس در اثبات نسبت و الحاق یکی به دیگری میزان قرار داده است. مثل اینکه از روی علم قیافه‌شناسی حکم قطعی کند که فلانی پسر فلان یا برادر بهمان است، در حالی که از روی میزان شرعی**

پسر یا برادر او نیست. یا اینکه بگوید فلان کس پسر فلانی نیست، در حالی که از روی قانون شرع فرزند او است. و این قسم از قیافه‌شناسی در حکم ملحق به سحر است و به اتفاق جمیع فقها حرام است. اما آنچه که صاحب علم و قیافه و فر است، از اعضای ظاهری و باطنی شخص استکشاف امور غریب و پنهان کرده و خبر می‌دهد، البته نه به‌طور قطع و جزم و نیز مستلزم حرام و خلاف شرعی هم نباشد جایز است. و در این باب امور عجیبی از این قبیل اشخاص نقل شده است.

از آن جمله در کتاب کافی و بحار الانوار جلد ۱۱، حالات امام صادق علیه السلام است که علی بن هبیره از جمله حکام و امرای بنی عباس بود. غلامی داشت رفید نام و بر او خشم گرفت و قصد کشتنش را کرد. رفید به حضرت صادق علیه السلام پناه برد، آن حضرت فرمود: نزد او برگرد و سلام مرا به او برسان و بگو که جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله گفت که من غلام تو رفید را پناه دادم، او را آزار مکن. رفید عرض کرد: مولایم شامی بد اعتقادی است. حضرت فرمود: برو و به همین قسم که گفتم بگو، رفید گوید: روانه شدم در بیابان، عربی مرا دید گفت کجا می‌روی؟ صورتت صورت



و صفت لدفع عن نفسه الهرم و لآفة و الأمراض و لنفى البياض عن رأسه و الفقر عن ساحته و ان من اكبر السحر النميمة يفرق بها بين المتحابين و يحلب العداوة على المتصافين. (سفينة البحار جلد اول صفحه ۶۰۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۱

کشته شده است. پس گفت: دست خود را به من بنما چون نگاه کرد گفت: دست انسان مقتولی است و همچنین پایم را دید، گفت پای انسان کشته شده‌ای است و تمام جسد را دید، گفت جسد مقتولی است. پس از آن گفت: زبان خود را در آور، چون در آوردم، گفت؛ بر تو ضرری نیست زیرا در این زبان رسالت و پیغامی است که اگر به کوههای بلند آن پیغام را ببری، آنها نرم و منقاد تو می‌گردند.

رفید گوید: چون بر مولایم علی بن هبیره وارد شدم، امر به کشتن نمود. کتفهایم را بستند و جلاد با شمشیر برهنه بالای سرم ایستاد. گفتم: ای امیر مرا به زور نگرفتی بلکه من به پای خود آمدم، مطلبی است که با تو در خلوت دارم. خواهی بکش، خواهی ببخش. پس امر به خلوت نمود، گفتم: مولای من و تو، جعفر بن محمد علیهما السلام

به تو سلام می‌رساند تا آخر. گفت، الله جعفر بن محمد علیهما السلام این سخن را به تو گفت و به من سلام رساند؟ گفتم: بلی. قسم خوردم تا سه مرتبه. پس با دست خود بازوی مرا گرفت و باز نمود و گفت دلم آرام نمی‌گیرد تا دستهای مرا به همین نسبت ببندی. گفتم: دست من پیش نمی‌رود و هرگز چنین کاری نمی‌کنم، گفت: قانع نمی‌شوم مگر به این کار – پس اصرار کرد تا دست او را بستم و زود گشودم. پس انگشتری خود را به من داد (مهر اسم) و گفت امور خود را به تو واگذاشتم و همگی در دست تو است هرچه خواهی بکن.

و صدوق از هشام روایت می‌کند که به اتفاق حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نزد برده‌فروشی که از مغرب آمده بود، آمدند و کنیزی را که امام علیه السلام پسندید نفروخت. روز دوم هشام به امر امام علیه السلام تنها رفت و او را به قیمت بیشتری خرید.

برده فروش پرسید: آقائی که دیروز با تو بود کیست؟ هشام تقیه کرد و گفت نمی‌شناسم ولی از بنی هاشم است. برده‌فروش گفت: چون این کنیز را از دورترین شهرهای مغرب خریدم، روزی زنی از اهل کتاب این کنیز را با من دید، پرسید: او را از کجا آورده‌ای؟

گفتم برای خودم خریدم او گفت: سزاوار نیست این کنیز نزد کسی  
مانند تو باشد. باید نزد بهترین اهل زمین باشد و چون به تصرف او  
در آید، پس از اندک زمانی پسری از او به وجود بیاید که اهل مشرق  
و مغرب او را اطاعت کنند. پس بعد از اندک زمانی، حضرت رضا  
علیه السلام از آن کنیز بوجود آمد.

## ۶- تنجیم

: تنجیم خبر دادن از حوادث تکوینی، به طور قطع و جزم است.  
مانند

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۲

خبر دادن از گرانی و ارزانی اجناس و قحطی و فراوانی و زیاد  
آمدن باران و کمی آن و غیر اینها. از انواع خیر و شر و نفع و ضرر  
در حالی که این امور را مستقلاً از حرکات افلاک و ربط ستارگان  
بداند و آنها را مستقل در تأثیرات این عالم بداند - اما خبر دادن از  
این امور به طور احتمال و مستقل در تأثیر ندانستن حرکات افلاکی و  
اتصالات کوبی، که خدا را مؤثر حقیقی بداند، جایز است. چنانچه  
خبر دادن از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و منزهای ماه و اتصال  
و انفصال ستارگان از یکدیگر، مانعی ندارد زیرا این قبیل خبرها به

وسيله حساب دقيقى است كه به سبب دانستن حرركات افلاك و كواكب و مدارات و اوضاع آنها دانسته مى‌شود و براى آن اصول و قواعد محكمى است كه خطاپذير نيست و خطائى اگر در خبر دادن منجم از اين امور ديده شود، ناشى از اشتباه او در حساب است. و بالجمله آنچه حرام است، خبر دادن به‌طور قطع و جزم از حوادث تكوينى است درحالى كه آنها را مستقلا از آثار افلاك و حرركات ستارگان بدانند و اين قسم از علم نجوم، ملحق به سحر است.

براى تميم بحث آنچه را شيخ انصارى در مكاسب محرمة از اقسام و احكام تنجيم بيان فرموده، به‌طور خلاصه در چهار فرع بيان مى‌شود:

۱- خبر دادن از اوضاع فلكى كه مبتنى بر حرركات ستارگان است. مانند خبر دادن از خسوف كه از قرار گرفتن زمين بين ماه و خورشيد پيدا مى‌شود و خبر دادن از خسوف كه از قرار گرفتن ماه بين زمين و خورشيد حاصل مى‌شود. يا خبر دادن از منازل ماه كه در فلان روز در فلان برج است. يا از منازل آفتاب كه در فلان روز از فلان برج به چه برجى مى‌رود، به‌طور كلي حرام نيست.

**۲- جایز است خبر دادن به پیدا شدن امری نزد اتصال و حرکت کواکب، در حالی که آن حادثه را هیچ مربوط به حرکات فلکی نداند و فقط از اراده خدا دانسته و حرکات فلکی را از قبیل نشانه و علامت ببیند که از روی تجربه مثلا فهمیده که هنگام اقتران فلان ستاره با فلان ستاره، چنین حادثه‌ای به اراده خدا واقع می‌گردد. بدون اینکه آن اقتران را در این حادثه مؤثر بداند، و هر گاه از روی تجربه برایش علم پیدا شد، خبر دادن با جزم و قطع هم با این ترتیب (بدون تأثیر اوضاع فلکی) مانعی ندارد زیرا اگر کسی از روی تجربه فهمیده که هر شبی که باید باران بیاید، سگ خانه‌اش از پشت بام پائین می‌آید و داخل خانه می‌شود. اگر شبی سگ پائین آمد می‌تواند خبر قطعی به نزول**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۳**

**باران دهد<sup>۱۵۸</sup>.**

**۳- خبر دادن از وقوع حوادث به طور حکم قطعی، در حالی که سبب آنها را همان حرکات افلاکی و اتصالات کواکب بدانند و تنجیم که**

<sup>۱۵۸</sup> (۱) - چنانچه نسبت به خواجه نصیر الدین طوسی و آسیابان، داستان به این مضمون نقل شده است. خواجه علیه الرحمه، در سفری بر آسیابانی که در بیرون شهر آسیابی داشت وارد شد و خواست شب را آنجا بماند چون هوا گرم بود، پشت بام رفت که بخوابد آسیابان گفت: پائین آئید و در داخل بخوابید زیرا امشب باران خواهد آمد. خواجه در اوضاع فلکیه نظر کرد چیزی که دلالت کند برآمدن باران نیافت. آسیابان گفت: مرا سگی است که هر شبی که باران باشد پائین می‌آید و در داخل می‌خوابد و امشب آن سگ در داخل رفته است. خواجه نپذیرفت و در پشت بام خوابید. پس باران شدیدی آمد و این امر موجب حیرت و شگفتی خواجه شد.

فقها به حرمت آن فتوا داده‌اند و اخبار زیادی در نهی آن رسیده، همین قسم سوم است.

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که منجم یا کاهن را تصدیق کند پس به آنچه خدا بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده است کافر شده»<sup>۱۵۹</sup> و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «منجم و کاهن و ساحر هر سه مورد لعنت خداوندند»<sup>۱۶۰</sup>.**

وقتی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌خواست برای جنگ نهران بیرون رود، یکی از اصحاب آن حضرت که دارای علم نجوم بود گفت: اگر در این ساعت حرکت فرمائید می‌ترسم به مراد نرسید. حضرت فرمود: آیا گمان می‌کنی که ساعتی را می‌دانی که هر کس در آن ساعت حرکت کرد بدی از او دور می‌شود و می‌ترسانی از ساعتی که هر کس در آن حرکت کند متضرر می‌شود، کسی که تو را به این حرف تصدیق کند پس قرآن را تکذیب کرده (زیرا در قرآن مجید نفع و ضرر را فقط مستند به خدا دانسته است نه چیز دیگر) و در این حال بی‌نیاز می‌شود از کمک جستن از خدا، در رسیدن به

<sup>۱۵۹</sup> (۲) - عن النبي صلی الله علیه و آله من صدق منجما او کاهنا فهو کافر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله (وسائل ج ۱۲ ص ۱۰۴).

<sup>۱۶۰</sup> (۳) - عن الصادق علیه السلام المنجم ملعون و الکاهن ملعون و الساحر ملعون. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۰۳).

# آن مقصود و دور شدن از بلا<sup>۱۶۱</sup>. زیرا هر گاه منجم حکم قطعی به وقوع

- (۱) - چنانچه نسبت به خواجه نصیر الدین طوسی و آسیابان، داستانی به این مضمون نقل شده است. خواجه علیه الرحمه، در سفری بر آسیابانی که در بیرون شهر آسیائی داشت وارد شد و خواست شب را آنجا بماند چون هوا گرم بود، پشت بام رفت که بخواهد آسیابان گفت: پائین آئید و در داخل بخواید زیرا امشب باران خواهد آمد. خواجه در اوضاع فلکیه نظر کرد چیزی که دلالت کند بر آمدن باران نیافت. آسیابان گفت: مرا سگی است که هر شبی که بارانی باشد پائین می آید و در داخل می خوابد و امشب آن سگ در داخل رفته است. خواجه نپذیرفت و در پشت بام خوابید. پس باران شدیدی آمد و این امر موجب حیرت و شگفتی خواجه شد.
- (۲) - عن النبی صلی الله علیه و آله من صدق منجما او کاهنا فهو کافر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله (وسائل ج ۱۲ ص ۱۰۴).

<sup>۱۶۱</sup> (۴) - فمن صدقک بهذا فقد کذب القرآن و استغنی عن الاستعانة بالله فی نیل الخیوب و دفع المکرهه (نسخ البلاغه فیض خطبه ۷۸ ص ۱۷۷).

(۳) – عن الصادق عليه السلام المنجم ملعون و الكاهن ملعون و الساحر ملعون. (وسائل ج ۱۲ ص ۱۰۳).

(۴) – فمن صدق بهذا فقد كذب القرآن و استغنى عن الاستعانة بالله في نيل المحبوب و دفع المكروه (نهج البلاغه فيض خطبه ۷۸ ص ۱۷۷).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۴

حادثه‌ای کرد و شخص او را تصدیق کرد، لازمه‌اش ترک دعا و طلب خیر و دفع شر، از خدا است. و نظیر آن از صدقه و دیگر اموری که برای دفع آفات رسیده. بنابراین اگر به طور قطع، منجم حکم نکند بلکه در خبرهای خوب به خدا امیدوار باشد که به آن خوبی برسد و در خبرهای بد به خدا پناهنده شود و به دعا و صدقه در دفع آن ملتجی گردد، ضرری ندارد و جایز است.

### اعتقاد ربط حوادث به اوضاع فلکی بر چهار قسم است

اول – اوضاع فلکی را مستقل در تأثیر و علت تام دانستن به طوری که قابل تخلف نباشد. کلمات فقها آن است که این قسم اعتقاد،



موجب کفر است. خواه منکر صانع عالم باشد یا نباشد بلکه کواکب را مدبر عالم بداند.

دوم – اعتقاد به تأثیر کواکب و اوضاع فلکی لیکن به اذن و خواست خداوند.

یعنی خدا آنها را مؤثر قرار داده است و این قسم اعتقاد هر چند موجب کفر نمی‌شود، لیکن قوی است بدون علم و ادعائی است بدون دلیل – زیرا دلیلی نداریم که اجرام سماوی دارای حیات و شعور و اراده باشند، تا بتوانند مدبر این عالم باشند.

سوم – اعتقاد مزبور به اضافه سلب شعور از آنها، یعنی تأثیر علویات در سفلیات مانند تأثیر آتش است در سوزانیدن. باین ترتیب که اراده خداوند بر این قرار گرفته که هر گاه فلان کوكب در فلان محل قرار گرفت، فلان امر واقع می‌شود. به تعبیر دیگر ربط عادی است نه عقلی. مانند تأثیر غذا و دوا در سیر شدن و خوب شدن و این اعتقاد مانند قسم دوم موجب کفر نمی‌شود و در عین حال چنین ربط عادی نیز، ثابت نشده است.

چهارم – اوضاع فلکی را کاشف (نشانه و علامت) از حوادث بداند. مثل اینکه قمر و زحل اگر مقارن یکدیگر بودند، نشانه آمدن

بارانهای نافع است. این قسم اعتقاد را هیچکس از فقها موجب کفر ندانسته و این مطلب یعنی کاشف بودن اوضاع علویات فی الجمله از اخبار استفاده می‌شود. لیکن اطلاع تام در این موضوع برای بشری غیر از پیغمبر و امام علیه السلام میسر نیست و آنچه را که منجمین دانسته‌اند، حد ناقصی از این علم است. حضرت صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «علم نجوم به‌طور کامل در دسترس نیست و به‌طور ناقص نفعی ندارد»<sup>۱۶۲</sup>.

---

(۱) - کثیره لا یدرک و قلیله لا ینتفع به (تجارت وسائل ابواب ما یکتسب جلد ۱۲ باب ۲۴ ص ۱۰۲).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۵

شیخ پس از نقل کلمات اصحاب و روایات، می‌فرماید: این اخبار دلالت دارد که آنچه را منجمین دانسته‌اند اقل قلیلی از نشانه‌های حوادث است، بدون اطلاع بر معارضات آنها - و کسی که در این اخبار دقت کند نسبت به احکامی که از علم نجوم استخراج می‌شود اطمینانی پیدا نمی‌کند. بلی ممکن است به واسطه تجربه مستمر اطمینان به مقارنه حادثه‌ای از حوادث با بعض اوضاع فلکی پیدا

<sup>۱۶۲</sup> (۱) - کثیره لا یدرک و قلیله لا ینتفع به (تجارت وسائل ابواب ما یکتسب جلد ۱۲ باب ۲۴ ص ۱۰۲).

شود. پس بهتر پرهیز از احکام نجومی است و در صورت ارتکاب به طریق تقریب (شاید - محتمل است) حکم کند یعنی بگوید بعید نیست یا محتمل است که در فلان وقت فلان حادثه واقع شود.

آنچه می‌گوید نمی‌شود: بهترین دلیل برای ناقص بودن علم نجوم اشتباهها و خطاهای منجمین است که پاره‌ای از آن در کتب تواریخ ثبت شده است. از آن جمله در جلد دوم *تتمه المنتهی* می‌نویسد: در سال ۵۸۲ هجری کواکب سبعة در میزان اجتماع کردند. ابو الفضل خوارزمی و دیگر منجمین، حکم به خراب شدن عالم نمودند به سبب طوفان باد. مردم شروع کردند به حفر مغازه در زیر زمین و آب و طعام آنجا بردند، و تهیه وزیدن بادهای سخت نمودند و شب میعاد را منتظر بودند تا آن شب که ليله نهم جمادی الاخر بود برسد و ابداء بادی بلکه نسیمی نوزید. به طریقی که شمعه‌ها فروختند و هوا آن قدر ساکن بود که شعله چراغ حرکت نمی‌کرد و شعرا در این باب شعرها گفتند.

چند سال قبل نظیر همین خبر را منجمین زمان ما دادند و مردم ترسناک بودند بلکه شنیده شد که پیش از ساعت معینی که خبر داده بودند، زمین متلاشی می‌شود بعضی از اروپائیان خود را در دریا

غرق نمودند. اما آن ساعت رسید و خبری از برخورد زمین به کرات دیگر نشد.

## سحر با معجزه دو تا است

**: هر گاه امر خارق العاده‌ای از کسی مشاهده شد اگر مدعی مقامی نباشد و دارای ایمان و ملکه تقوا و زهد است، آن امر خارق العاده، کرامت نامیده می‌شود. و نیز شاهد صدقی است که نزد خدا آبرومند است و اگر مدعی مقامی از مقامات الهی مانند پیغمبری، امامت یا نیابت خاصه باشد، با بودن سه شرط، آن امر خارق العاده معجزه نامیده شده و دلیل راستگوئی مدعی است:**

**۱- اصل ادعاء عقلا قابل قبول باشد پس اگر ادعایش قابل پذیرفتن نیست آنچه آورده سحر است. خواه سبب آن دانسته شود یا نشود. مثلا پس از آنکه بالضروره بر هر مسلمانی ثابت شده که مقام پیغمبری بوجود مبارک حضرت محمد بن عبد الله صلی الله -**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۶**

**علیه و آله ختم شده و شریعتش تا قیام قیامت باقی است و پیغمبری پس از آن حضرت نخواهد آمد بنابراین اگر کسی پیدا شود و بگوید**

من پیغمبرم، یقیناً دروغگو است هر چند امور خارق العاده‌ای از او سر بزند که موجب حیرت گردد. از همان ادعایش معلوم می‌شود که جادوگر ماهری است.

یا مثلاً ادعای امامت کند با اینکه نزد شیعه دوازده امامی ثابت است که ائمه دوازده نفرند. اول ایشان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام و آخر آنها حضرت حجه بن الحسن علیهما السلام که از انظار پنهان است تا روزی که خداوند اذن در ظهورش دهد. بنابراین مدعی مقام امامت دروغگو است هر چند امور غریبه از او دیده شود.

و همچنین مقام نیابت خاصه – پس از آنکه بر ما مسلم شد که نیابت خاصه با فوت جناب علی بن محمد سمري، چهارمین نایب خاص امام، تمام گردید بدون شک ادعاکننده نیابت خاص دروغگو است.

۲- باید شرائط عقلی مدعا را داشته باشد. مثلاً از جمله شرائط پیغمبر و امام، عصمت است. یعنی پیش از مقام پیغمبری و امامت و بعد از آن هیچوقت گناهی از او دیده نشده باشد نه کبیره و نه صغیره، و باید از جهت علم و عمل سر آمد اهل زمان خود باشد که یکی از آثارش طالب مال و جاه دنیا نبودن است. پس اگر شخصی

که از او گناه دیده شده یا از معارف خدائی بی بهره است یا دنیاپرست است (یعنی طالب مال یا جاه می باشد) اگر از او امور غریبه‌ای دیده شود یقیناً جادوگر است.

**۳- امر خارق العاده فقط به قدرت خداوند مستند باشد نه به تحصیل و کسب اسباب آن. پس اگر دانسته شد که آن امر مستند به کسب خود او است و از طریق سحر (چنانچه قبلاً اشاره شد) آن را پیدا کرده، جادوگریش پرواضح است و اصلاً ربطی به معجزه ندارد. و بالجمله معجزه فقط از خدا است و سحر از کسب و عمل ساحر و در علم کلام در این باره بحث مفصلی است و در آنچه گذشت کفایت است ۱۶۳.**

**(۱) - در کتاب قصص العلماء گوید: در زمان شاه عباس شخصی را پادشاه فرنگ فرستاد و به سلطان صفوی نوشت که شما با علمای مذهب خود بگوئید با او مناظره کنید. اگر او را مجاب ساختند، ما داخل**

**پادشاه فرنگ فرستاد و به سلطان صفوی نوشت که شما با علمای مذهب خود بگوئید با او مناظره کنید. اگر او را مجاب ساختند، ما**

دین اسلام می شویم و اگر او ایشان را مجاب نمود پس شما باید نصرانیت اختیار کنید و کار آن فرستاده این بود که چیزی که در دست پنهان می نمودند، خبر می داد که چیست (در اثر ریاضات باطله و تصفیه نفس این مقدار از اطلاع را داشته). پس سلطان، علما را جمع نمود از آن جمله مرحوم - ملا محسن فیض بوده پس مرحوم فیض به آن فرنگی گفت: سلطان شما عالمی نداشت که مثل تو عوامی را برای مناظره با علما فرستاد. سفیر فرنگی گفت: شما از عهده من بر نمی آید اکنون چیزی در دست بگیرید تا من بگویم.

مرحوم فیض تسبیح تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را در دست پنهان نمود فرنگی فکر بسیاری نمود و ساکت گردید. فیض فرمود: چرا عاجز ماندی؟ فرنگی گفت عاجز نماندم ولی به قاعده خود چنان می بینم که در دست تو قطعه‌ای از خاک بهشت است و حیرانم که خاک بهشت کجا بوده و چگونه به دست تو رسیده؟ فیض فرمود: راست گفתי تربت خاک قبر حسین علیه السلام فرزند زاده پیغمبر اسلام است، اکنون به تصدیق خودت ظاهر شد حق بودن حسین علیه السلام که امام مسلمانان است و باید مسلمان شوی - فرنگی انصاف داد و مسلمان شد.

و در این مورد هرچند مرحوم فیض از خوب راهی وارد شد و سبب نجات و هدایت او گردید ولی باید دانست که در این قبیل موارد هرچند اطلاعات او بیش از این شخص فرنگی باشد اعتنائی به او نیست و قطعاً جادوگر است زیرا شرایط سه گانه که ذکر گردید در او نیست.

داخل دین اسلام می شویم و اگر او ایشان را مجاب نمود پس شما باید نصرانیت اختیار کنید و کار آن فرستاده این بود که چیزی که در دست پنهان می نمودند، خبر می داد که چیست (در اثر ریاضات باطله و تصفیه نفس این مقدار از اطلاع را داشته). پس سلطان، علما را جمع نمود از آن جمله مرحوم –

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۷

## چاره سحر

**: بسیاری از فقها فرموده اند جایز است به سحر، سحر دیگری را باطل کند مثلا اگر جادوگری ادعای پیغمبری کند جایز است به سحر کردن او را رسوا نماید یا اگر ساحری کسی را جادو کند یا مردی را ببندد جایز است به سحر عمل او را باطل کرده و آن مرد را باز کند.**

**مرویت که عیسی بن سقفی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد و گفت فدایت شوم من مردی جادوگرم و معیشت من از مزد جادوگریم تأمین می شود و از همان مال حج کرده ام و خداوند بر من منت گذاشت که به شرف زیارت شما رسیدم و از عمل خود پشیمان هستم آیا برای من راه چارهئی هست؟ حضرت فرمود «حل و لا تعقد» و**

ظاهر کلام امام علیه السلام این است که به سحر ت سحر دیگری را باز کن و هیچگاه کسی را ابتداء سحر مکن<sup>۱۶۴</sup>.

لیکن بعضی از فقها جواز ابطال سحر را به سحر، منحصر به صورت ضرورت دانسته‌اند یعنی اگر از راه دیگری بشود آن سحر را باطل کرد، همان واجب است و نباید گرد سحر رفت. مانند دعاها و تعویذاتی که در شرع برای ابطال سحر رسیده است.

برای نمونه از کتاب دعای بحار الانوار دو مورد ذکر می‌شود:

شخصی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده و از سحر شکایت کرد

---

ملا محسن فیض بوده پس مرحوم فیض به ان فرنگی گفت: سلطان شما عالمی نداشت که مثل تو عوامی را برای مناظره با علما فرستاد. سفیر فرنگی گفت: شما از عهده من بر نمی‌آید اکنون چیزی در دست بگیرید تا من بگویم.

مرحوم فیض تسبیح تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را در دست پنهان نمود فرنگی فکر بسیاری نمود و ساکت گردید. فیض

<sup>۱۶۴</sup> (۱) - تجارت و مسائل ابواب ما یکنسب. (باب ۲۵ ج ۱۲ ص ۱۰۵)



فرمود: چرا عاجز ماندی؟ فرنگی گفت عاجز نماندم ولی به قاعده خود چنان می بینم که در دست تو قطعه ای از خاک بهشت است و حیرانم که خاک بهشت کجا بوده و چگونه به دست تو رسیده؟ فیض فرمود: راست گفתי تربت خاک قبر حسین علیه السلام فرزند زاده پیغمبر اسلام است، اکنون به تصدیق خودت ظاهر شد حق بودن حسین علیه السلام که امام مسلمانان است و باید مسلمان شوی— فرنگی انصاف داد و مسلمان شد.

و در این مورد هر چند مرحوم فیض از خوب راهی وارد شد و سبب نجات و هدایت او گردید ولی باید دانست که در این قبیل موارد هر چند اطلاعات او بیش از این شخص فرنگی باشد اعتنائی به او نیست و قطعاً جادوگر است زیرا شرایط سه گانه که ذکر گردید در او نیست.

(۱) — تجارت وسائل ابواب ما یکتسب. (باب ۲۵ ج ۱۲ ص ۱۰۵)

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۸

حضرت فرمود: بر کاغذی که از پوست آهو باشد این دعا را بنویس و همراه خود قرار ده که آن سحر بتو ضرری نمی رساند و کیدش در تو اثر نمی کند و آن دعا این است:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرَ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغَلَبُوا هَنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ».

و نیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود: برای جلوگیری از سحر و شر سلطان هفت مرتبه بخوان «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ سَنَشُدُّ عَضُدَ بَاطِلِكُمْ وَ نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّتُمْ وَ مِنْ أَتْبَعِكُمْ الْغَالِبُونَ» و نیز پس از فراغت از نماز شب و پیش از نماز صبح هفت مرتبه آن را بخوان. جز این نیست که به تو ضرر نخواهد زد.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۹۹

۳۲- اسراف

سی و دوم از گناهانی که بر کبیره بودنش، نص رسیده، اسراف و تبذیر است.

چنانچه در صحیحہ فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام ضمن شماره کبائر، اسراف و تبذیر را ذکر فرموده‌اند و برای دانستن بزرگی این

گناه مقداری از آیات و اخبار رسیده یادآوری می‌شود و بعد معنا و اقسام آن ذکر می‌گردد.

در سوره اعراف می‌فرماید: «و بخورید و بیاشامید (از آنچه بر شما حلال شده) ولی از حد نگذرانید به درستی که خداوند دوست نمی‌دارد تجاوزکنندگان را»<sup>۱۶۵</sup> یعنی خدا مسرفین را دشمن می‌دارد<sup>۱۶۶</sup>. و بعضی از مفسرین فرموده‌اند: هر که را خدا دوست ندارد اهل عذاب است زیرا محبت خدا به معنی رساندن ثواب است. و در سوره انعام می‌فرماید: «از میوه هر یک از این میوه‌ها وقتی که میوه کرد

---

(۱) - وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ سوره ۷ آیه ۲۹.

(۲) - در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد طبیب هارون الرشید مردی نصرانی بنام بختیشوع بود روزی به واقدی گفت آیا در قرآن شما چیزی از علم طب هست واقدی گفت: بلی حق تعالی تمام طب را در نیم آیه جمع فرموده و آن «وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»<sup>۱۶۶</sup> است گفت از پیغمبر شما چیزی در این باب رسیده گفت بلی جمله طب را در چند کلمه جمع فرموده و آن «المعدة بيت الداء و الحمية راس كل دواء و اعط كل ما اورته» یعنی معده خانه دردها و رنجها است و پرهیز کردن سر همه دواها و هر نفس را آنقدر باید داد که عادت کرده است طبیب نصرانی گفت کتاب شما و پیغمبر شما از طب فروگذار نکرده و برای جالبینوس چیزی نگذاشته است.

<sup>۱۶۵</sup> (۱) - وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ سوره ۷ آیه ۲۹.

<sup>۱۶۶</sup> (۲) - در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد طبیب هارون الرشید مردی نصرانی بنام بختیشوع بود روزی به واقدی گفت آیا در قرآن شما چیزی از علم طب هست واقدی گفت: بلی حق تعالی تمام طب را در نیم آیه جمع فرموده و آن «وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»<sup>۱۶۶</sup> است گفت از پیغمبر شما چیزی در این باب رسیده گفت بلی جمله طب را در چند کلمه جمع فرموده و آن «المعدة بيت الداء و الحمية راس كل دواء و اعط كل ما اورته» یعنی معده خانه دردها و رنجها است و پرهیز کردن سر همه دواها و هر نفس را آنقدر باید داد که عادت کرده است طبیب نصرانی گفت کتاب شما و پیغمبر شما از طب فروگذار نکرده و برای جالبینوس چیزی نگذاشته است.

نیم آیه جمع فرموده و آن «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» است گفت از پیغمبر شما چیزی در این باب رسیده گفت بلی جمله طب را در چند کلمه جمع فرموده و آن «المعدة بيت الداء والحمية رأس كل دواء واعط كل ما اورته» یعنی معده خانه دردها و رنجها است و پرهیز کردن سر همه دواها و هر نفس را آن قدر باید داد که عادت کرده است طبیب نصرانی گفت کتاب شما و پیغمبر شما از طب فروگذار نکرده و برای جالینوس چیزی نگذاشته است.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۰

بخورید و حق آن را (که خدا معین فرموده از زکات و غیره) بدهید روز بریدن و درویدن آن، و از حد نگذرانید. زیرا خداوند دوست نمی‌دارد (و نمی‌پسندد اعمال) اسراف‌کنندگان را»<sup>۱۶۷</sup>.

و در سوره مؤمن می‌فرماید: «این چنین هدایت نمی‌فرماید و عقوبت می‌کند هر اسراف‌کننده و شک‌آورنده‌ای را»<sup>۱۶۸</sup>. و نیز در همین سوره می‌فرماید: «به درستی که اسراف‌کنندگان اصحاب آتشند»<sup>۱۶۹</sup>.

<sup>۱۶۷</sup> (۱) - (۱) كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ\E (سوره ۶ آیه ۱۴۱).

<sup>۱۶۸</sup> (۲) - (۲) كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ\E (سوره غافر، آیه ۳۴).

<sup>۱۶۹</sup> (۳) - (۳) ۱\ - وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ\E (سوره ۴۰ آیه ۴۳).

در سوره طه می فرماید: «همچنین جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت تر و باقی تر است»<sup>۱۷۰</sup>.

و در سوره بنی اسرائیل می فرماید: «اسراف مکن و مال خودت را پراکنده مساز، به درستی که اسراف کنندگان برادران شیاطینند (و در دوزخ با ایشان قرین اند) و شیطان به پروردگارش (و نعمتهای بی پایان او) سخت (منکر و) کفران کننده است»<sup>۱۷۱</sup>.

در تفسیر منهج می نویسد: «کفار عرب معظم اموال خود را به ریا و سمعه خرج می کردند و جهت یک میهمان شتران متعدد ذبح می نمودند تا مردم ایشان را به سخاوت ستایش کنند. حق تعالی ایشان را نکوهش فرموده که در تزیین اموال مانند دیوانند».

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که خداوند اقتصاد (میانه روی) را دوست و اسراف را دشمن می دارد حتی دور انداختن تو هسته خرما را. زیرا آنهم به کار می آید (چنانچه در

<sup>۱۷۰</sup> (۴) - ۱\ و كذلك تجزي من أسرف و لم يؤمن بآيات ربه و لعذاب الآخرة أشد و أبقى\ E (سوره طه آیه ۱۲۶).

<sup>۱۷۱</sup> (۵) - ۱\ و لا تبدر تبديرا إن المبدرين كانوا إخوان الشياطين و كان الشيطان لربه كفورا\ E (سوره بنی اسرائیل آیه ۲۷).

عربستان بذر نخل و خوراک شتر است). و همچنین ریختن تمه آبی که خورده‌ای (زیرا آن هم در پاره‌ای از مواقع به کار می‌آید)<sup>۱۲۲</sup>.

(۱) - **كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** (سوره ۶ آیه ۱۴۱).

(۲) - **كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ** (سوره غافر، آیه ۳۴).

(۳) - **وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ** (سوره ۴۰ آیه ۴۳).

(۴) - **وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى** (سوره طه آیه ۱۲۶).

(۵) - **وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا** (سوره بنی اسرائیل آیه ۲۷).

(۶) - **ان القصد امر يحبه الله عز و جل و ان السرف يبغضه الله عز و جل حتى طرحك النواة فانها -**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۱**

<sup>۱۲۲</sup> (۶) - ان القصد امر يحبه الله عز و جل و ان السرف يبغضه الله عز و جل حتى طرحك النواة فانها- تصلح لشيء و حتى صبك فضل شرابك (نكاح وسائل في النفقات باب ۲۵ صفحه ۲۵۷ ج ۱۵).

و نیز می‌فرماید: از خدا بترس و زیاده روی مکن و سخت‌گیری هم  
منما و همیشه در حد وسط باش. به درستی که اسراف از تبتذیر است  
و خداوند فرموده است: تبتذیر مکن جز این نیست که هیچگاه  
خداوند کسی را بر میانه روی عذاب نخواهد فرمود<sup>۱۷۳</sup>. یعنی عذاب  
خدا راجع به اسراف و تقصیر (زیاده روی و سخت‌گیری) است.

بشر بن عمر می‌گوید: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، آن  
حضرت رطب طلبید آوردند و مشغول خوردن شدیم. بعضی هسته  
خرما را دور می‌ریختند. حضرت از خوردن رطب دست برداشت و  
فرمود: «چنین مکن، این کار تبتذیر است و خدا فساد را دوست  
نمی‌دارد»<sup>۱۷۴</sup>.

در فقیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث مناهی  
روایت می‌کند:

کسی که بنائی می‌کند برای ریاء و سمعه (دیدن و شنیدن مردم)  
خدای تعالی آن بناء را روز قیامت تا طبقه هفتم بر او بار کند و آن  
آتشی افروخته خواهد بود و بعد از آن بناء را طوقی بر گردنش

<sup>۱۷۳</sup> (۱) - اتق الله و لا تسرف و لا تقتر و کن بین ذلك قواما ان الاسراف من التبتذیر قال الله تعالی i و لا تُبذَرُ\E، ان الله لا يعذب على القصد (نکاح مستدرک الوسائل باب ۲۰).

<sup>۱۷۴</sup> (۲) - عن بشر بن مروان قال دخلنا على ابي عبد الله عليه السلام فدعا برطب فاقبل بعضهم يرمي بالنوى قال و امسك ابو عبد الله عليه السلام يده فقال لا تفعل ان هذا من التبتذیر و الله لا يحب الفساد (نکاح

مستدرک ابواب النفقات باب ۲۲).

کرده او را به آتش می‌افکنند. کسی پرسید یا رسول الله بناء کردن برای ریا و سمعه چگونه است؟ فرمود: «آن بنائی است که زیاده بر قدر احتیاج بسازد برای به خرج دادن زیادتی به همسایگان خود و برای مباحات بر برادران مؤمن خود».

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه خداوند اراده خیری ببندد ای بفرماید، او را ملهم می‌فرماید به میانه روی و حسن اداره زندگی و او را از اسراف و بدی تدبیر دور می‌فرماید»<sup>۱۷۵</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنی خدا به کسی که مال داده به سبب احترام او است، یا به کسی که نداده به واسطه پستی او است. نه چنین

---

**تصلح لشیء و حتی صبک فضل شرابک (نکاح وسائل فی النفقات باب ۲۵ صفحه ۲۵۷ ج ۱۵).**

**(۱) – اتق الله و لا تسرف و لا تقتر و کن بین ذلک قواما ان الاسراف من التبذیر قال الله تعالی **وَلَا تُبَدِّرْ**، ان الله لا یعذب علی القصد (نکاح مستدرک الوسائل باب ۲۰).**

<sup>۱۷۵</sup> (۳) – ان الله اذا اراد بعبد خیرا الهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الاسراف (درر الکلم آمدی- نکاح مستدرک باب ۲۰).



(۲) - عن بشر بن مروان قال دخلنا على ابي عبد الله عليه السلام فدعا برطب فاقبل بعضهم يرمى بالنوى قال و امسك ابو عبد الله عليه السلام يده فقال لا تفعل ان هذا من التبذير و الله لا يحب الفساد (نكاح مستدرک ابواب النفقات باب ۲۲).

(۳) - ان الله اذا اراد بعبد خيرا الهمه الاقصاد و حسن التدبير و جنبه سوء التدبير و الاسراف (درر الكلم آمدی - نکاح مستدرک باب ۲۰).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۲

است بلکه مال، مال خدا است آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می دهد و اذن داده که به طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به فقرا برساند و رفع احتیاجشان کند. پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده تمام بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام بر او حرام است پس آیه شریفه را خواند که «اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد» سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود: آیا گمان میکنی خدا مالی به عنوان امانت به کسی داد پس

او اسبی بخرد برای سواری به مبلغ ده هزار درهم در حالی که می‌توانست اسبی به مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می‌کرد. و کنیزی را به هزار دینار بخرد در حالی که می‌توانست کنیزی بیست دینار بگیرد و او را کافی بود در حالی که خداوند فرموده اسراف نکنید (پس چنین شخصی به امانت خدا که مال است خیانت کرده است) <sup>۱۷۶</sup>».

عباسی می‌گوید از حضرت رضا علیه السلام در مخارج عائله‌ام طلب اذن نمودم.

فرمود: حد وسط بین دو چیزی که ناپسند است. گفتم فدایت شوم به خدا سوگند که دو چیز مبعوض را نمی‌شناسم. فرمود «خدا تو را رحمت کند آیا نمی‌دانی که خدا دشمن می‌دارد زیاده‌روی و سخت‌گیری را. سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود که «بندگان رحمان آنها را که هر گاه مال خود را خرج می‌کنند اسراف نمی‌کنند و تنگ

<sup>۱۷۶</sup> (۱) - عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله عليه السلام أ ترى الله تعالى اعطى من اعطى من كرامة عليه و منع من منع من هو ان به عليه و لكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع و جوز لهم ان يأكلوا قسدا و يشربوا قسدا و ينكحوا قسدا و يركبوا قسدا و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين و يلموا به شعنتهم فمن فعل ذلك كان ما يأكل حلالا و يشرب حلالا و يركب و ينكح حلالا و من عدا ذلك كان عليه حراما ثم قال لا تسرفوا ان الله لا يحب المسرفين أ ترى الله اتتمن رجالا على مال حول له ان يشتري فرسا بعشرة آلاف درهم و يجزيه بعشرين درهما و يشتري جارية بالف دينار و يجزيه بعشرين دينارا و قال لا تسرفوا ان الله لا يحب المسرفين (نكاح مستدرک الوسائل ابواب النفقات باب ۲۲).

هم نمی گیرند (بخل نمی ورزند) و انفاقشان همیشه بین اسراف و  
بخل است»<sup>۱۷۷</sup>.

(۱) - عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله عليه السلام أ ترى الله  
تعالى اعطى من اعطى من كرامة عليه و منع من منع من هو ان به  
عليه و لكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودايع و جوز لهم ان  
يأكلوا قصدا و يشربوا قصدا و ينكحوا قصدا و يركبوا قصدا و يعودوا  
بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين و يلموا به شعثهم فمن فعل ذلك  
كان ما يأكل حلالا و يشرب حلالا و يركب و ينكح حلالا و من عدا  
ذلك كان عليه حراما ثم قال لا تسرفوا ان الله لا يحب المسرفين أ  
ترى الله ائتمن رجلا على مال خول له ان يشتري فرسا بعشرة آلاف  
درهم و يجزيه بعشرين درهما و يشتري جارية بالف دينار و يجزيه  
بعشرين دينارا و قال لا تسرفوا ان الله لا يحب المسرفين (نكاح  
مستدرک الوسائل ابواب النفقات باب ۲۲).

(۲) - عن العياشي قال استأذنت الرضا عليه السلام في النفقة على  
العيال فقال عليه السلام بين المكروهين قلت لا اعرف المكروهين

<sup>۱۷۷</sup> (۲) - عن العياشي قال استأذنت الرضا عليه السلام في النفقة على العيال فقال عليه السلام بين المكروهين قلت لا اعرف المكروهين قال عليه السلام ان الله تعالى كره الاسراف و كره الاقتار فقال و الذين اذا انفقوا لم  
يسرفوا و لم يقتصروا و كان بين ذلك قواما (نكاح وسائل في النفقات باب ۲۷).

**قال عليه السلام ان الله تعالى كره الاسراف و كره الاقتار فقال و  
الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما (نكاح  
وسائل في النفقات باب ٢٧).**

### **گناهان کبیره، ج ٢، ص: ١٠٣**

**از حضرت صادق علیه السلام مرویست: «کسی که مالش را به سبب  
اسراف تلف کرد و فقیر شد دعایش مستجاب نمی‌شود و چون بگوید  
خدایا به من مال ده حقتعالی می‌فرماید آیا تو را باقتصاد (میانه  
روی) امر نکردم).**

### **معنی اسراف و انواع آن**

**: اسراف، به معنای تجاوز از حد و زیاده روی کردن است و آن یا از  
جهت کمیت است که صرف کردن مال است در موردی که سزاوار  
نیست «شرعا یا عقلا» هرچند به مقدار درهمی باشد. و یا از جهت  
کیفیت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است  
لیکن بیشتر از آنچه شایسته است. مانند اینکه لباسی به قیمت پانصد  
تومان بخرد و آن را بپوشد در حالی که لباسی که لایق به حال و شأن  
او است باید معادل صد تومان باشد.**

و بعضی صرف مال را در موردی که سزاوار نیست تپذیر گفته‌اند و صرف مال را در زیاده‌تر از آنچه سزاوار است اسراف دانسته‌اند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «برای اسراف‌کننده سه نشانه است:

یکی آنکه می‌خورد آنچه را که سزاوارش نیست بخورد. و می‌پوشد آنچه را که سزاوار و لایق به حال و شأن او نیست بپوشد. و می‌خرد آنچه را که سزاوارش نیست بخرد»<sup>۱۷۸</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لباسی را که برای حفظ آبرو و پوشیدن در انظار خلق تهیه کرده‌ای، آن را در موقع کار کردن یا جایی که مناسب پوشیدن آن نیست به پوشی اسرافست»<sup>۱۷۹</sup>.

### اسراف به حسب اشخاص مختلف است

: باید دانست که اسراف، به اعتبار اشخاص از جهت شأن و شرف و صحت و مرض و جوانی و پیری و از جهت غنا و فقر و زیادی در آمد و کمی آن فرق می‌کند. زیرا ممکن است صرف فلان مقدار از مال برای لباس مثلا نسبت به شخصی که دارای فلان مقام و شخصیت در

<sup>۱۷۸</sup> (۱) - للمسرف ثلاث علامات يأكل ما ليس له و يلبس ما ليس له و يشتري ما ليس له

(بحار الانوار).

<sup>۱۷۹</sup> (۲) - انما السرف ان تجعل ثوب صوتك و ثوب بذلتك. (نکاح مستدرک ابواب النفقات باب ۲۲)

اجتماع است یا دارای فلان در آمد است، اسراف نباشد در حالی که نسبت به کسی که چنین نیست اسراف خواهد بود.

(۱) – للمسرف ثلاث علامات يأكل ما ليس له و يلبس ما ليس له و يشتري ما ليس له

(بحار الانوار).

(۲) – انما السرف ان تجعل ثوب صونك و ثوب بذلتك. (نکاح مستدرک ابواب النفقات باب ۲۲)

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۴

کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «بسا تهیدستی که اسراف کننده تر از ثروتمند است. زیرا ثروتمند خرج می کند از آنچه خداوند به او داده و فقیر خرج می کند بی آنکه باو عطائی شده باشد»<sup>۱۸۰</sup>.

بنابراین بیشتر تکلفات و سائل زندگی و معیشت که اکثر مردم به آن مبتلا هستند و هیچ ملاحظه شأن و مداخل خود را نمی کنند و غالباً مبتلا به قرض و پریشانی هستند اسراف است و سببش این است که

<sup>۱۸۰</sup> (۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام رب فقیر هو اسرف من الغنی ان الغنی ینفق مما اوتی و الفقیر ینفق من غیر ما اوتی (فروع کافی ج ۴ ص ۵۵ باب زکاة).

هر کس همیشه به بالاتر از خودش می‌نگرد و می‌خواهد از او کمتر و پائین‌تر نباشد و لذا گرفتار اسراف شده و همیشه در سختی و رنج و ناراحتی و نارضایتی و پریشانی بسر می‌برد. در صورتی که اگر مطابق دستور شرع به زیر دست نگاه می‌کردند که از آنها در امور دنیا پائین‌ترند، هیچگاه مبتلا به اسراف و ناراحتی‌های فراوان نمی‌شدند. پس بیشتر این ورشکستگیها، از اسراف سرچشمه می‌گیرد که اگر به دستور شرع و به حکم فطرت و عقل سلیم خود این گناه کبیره را ترک می‌کردند و در جمیع حالات رعایت اقتصاد و میانه‌روی نموده، قناعت را پیشه خود می‌کردند خوشبختی دنیا و آخرت را درمی‌یافتند.

**حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «حقیقت ایمان را کسی نمی‌چشد مگر در او سه خصلت باشد: دانستن احکام و مسائل دینی، شکیبائی در گرفتاریها، اندازه‌گیری نیکو در مخارج زندگی»<sup>۱۸۱</sup>.**

**و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که در معیشت خود میانه‌روی کند، من ضمانت می‌کنم که هرگز تهیدست نشود»<sup>۱۸۲</sup>.**

<sup>۱۸۱</sup> (۲) - لا یذوق المرء من حقیقة الايمان حتى يكون فيه ثلاث حصال الفقه في الدين و الصبر على المصائب و حسن التقدير في المعاش. ( سفينة البحار جلد ۲ صفحه ۱۳۵ ).

<sup>۱۸۲</sup> (۳) - ضمانت لمن اقتصد أن لا يفقر ( نکاح وسائل في النفقات باب ۲۵ ج ۱۵ ص ۲۵۹ ).

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «نجات دهنده‌ها سه چیز است: ترسیدن از خداوند در نهان و آشکار و میانه‌روی در هنگام دارائی و تهیدستی و حق گفتن در موقع خوشنودی و خشمناکی»<sup>۱۸۳</sup>.

(۱) – عن ابی عبد الله علیه السلام رب فقیر هو اسرف من الغنی ان الغنی ینفق مما اوتی و الفقیر ینفق من غیر ما اوتی (فروع کافی ج ۴ ص ۵۵ باب زکاء).

(۲) – لا یدوق المرء من حقیقه الایمان حتی یکون فیہ ثلاث خصال الفقه فی الدین و الصبر علی المصائب و حسن التقدیر فی المعاش. (سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۱۳۵).

(۳) – ضمنت لمن اقتصد أن لا یفتقر (نکاح وسائل فی النفقات باب ۲۵ ج ۱۵ ص ۲۵۹).

(۴) – و اما المنجیات فخوف الله فی السرو العلانیة و القصد فی الغنی و الفقر و کلمة العدل فی –

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۵

<sup>۱۸۳</sup> (۴) – و اما المنجیات فخوف الله فی السرو العلانیة و القصد فی الغنی و الفقر و کلمة العدل فی -- الرضا و السخبطر سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۳۴).



و نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که قانع و راضی شود به آنچه از دنیا روزیش شده، از غصه و زحمت و رنج بردن راحت می شود»<sup>۱۸۴</sup>.

و در تفسیر آیه شریفه «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» یعنی عطا می کنم به او زندگانی خوش را، امام علیه السلام می فرماید: «حیات طیبه (زندگی خوش) قناعت است»<sup>۱۸۵</sup>.

### ابو ذر فریب نمی خورد

عثمان دویست اشرفی، به دو نفر غلام خود داد و گفت: نزد ابو ذر بروید و بگوئید عثمان به شما سلام رساند و گفته این را برای معیشت خود بگیرید. ابو ذر فرمود: آیا عثمان به مسلمانان دیگر این مقدار داده؟ گفتند: نه. ابو ذر فرمود: من یک نفر از مسلمانانم و بر سایر مسلمین زیادتی ندارم که این مقدار مال به من بدهد گفتند: عثمان گفته که این از خالص مال خودم هست و به خدا سوگند حلال است. ابو ذر فرمود: مرا به این نیازی نیست زیرا من از همه بی نیازترم. گفتند: ای ابو ذر، ما که چیزی در خانه تو نمی بینیم که سبب

<sup>۱۸۴</sup> (۱) - من قنع بالمقسوم استراح من الهم و الكدو التعب. (سفينة البحار جلد ۲ صفحه ۴۵۲).

<sup>۱۸۵</sup> (۲) - و سئل عن قوله صلى الله عليه و آله فلنحيينه حياة طيبة فقال هي القناعة (سفينة البحار جلد ۲ صفحه ۴۵۲).

بی‌نیازی تو باشد. فرمود: بلی، در این ظرف دو قرص نان جو هست  
که مرا بی‌نیاز می‌کند<sup>۱۸۶</sup>.

و در روایت دیگر است که نظیر این عمل را معاویه با ایشان کرد و  
پس از اینکه ابو ذر نپذیرفت، آن دو غلام گفتند: ای ابو ذر، معاویه  
به ما قول داده که اگر تو این مال را بپذیری، ما را آزاد کند پس به  
خاطر آزادی ما بپذیر. فرمود: اگر این مال را بپذیرم شما از بندگی  
معاویه آزاد می‌شوید ولی من بنده او خواهم شد. یعنی از این به  
بعد باید مطابق میلش رفتار کنم (دینم را به دنیایش بفروشم).

در کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی تألیف سید ابو الاعلی مودودی،  
پس از اینکه مفسد کنونی جهانی را تماما از اسراف و تبذیر  
سرمایه‌داران می‌داند، می‌نویسد:

این ثروتمندان زنا را یکی از لوازم زندگی خود قرار داده و گروهی  
از زنان را رقصه‌های زناکار و عده‌ای از مردان را دل‌الهای  
بی‌همه‌چیز نمودند. آواز و خوانندگی هم یک نوع سرگرمی اینان  
است و برای همین کار عده‌ای را بعنوان خواننده و رقص و هنرپیشه

و

– الرضا و السخط (سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۳۴).

(۱) – من قنع بالمقسوم استراح من الهم و الكدو التعب. (سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۴۵۲).

(۲) – و سئل عن قوله صَلَّى الله عليه و آله فلنحينه حيوة طيبة فقال هي القناعه (سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۴۵۲).

(۳) – سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۴۵۲.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۶

موسیقی‌دان و آهنگساز، برای خود خریده و به کار واداشتند. ایشان شوق شدید و دیوانه‌واری به بازیها و سرگرمیهای ضد انسانی پیدا کردند و برای همین جهت عده‌ای از دیوانه‌ها، رقاص‌ها، رقاصه‌ها، هنرمندان، هنرپیشگان و نقاشان را میدان دادند.

و از همین جا بود که فنون جدید هنرهای نوینی پیدا شد که هیچ لزومی برای زندگی شرافتمندانه انسانی نداشت بلکه پیدایش و توسعه آن بر ضرر انسانیت و اخلاق تمام شد – صید و شکار هم یکی دیگر از سرگرمی‌های مهم و درعین حال منبع ثروت اندوزی

سرمایه‌داران شده و روی همین اصل، عده زیادی از توده مردم را به عنوان اطرافی و اسکورت به خدمت آوردند که برای آنان و سرگرمیشان به شکار و صید پردازند و اگر این شهوت سرمایه‌داری گل نکرده بود، آنان نیز صاحب شغل جدی انسانی بودند. این ثروتمندان از خدا بی‌خبر، گروه قابل توجهی را در راه فراهم ساختن انواع مسکرات از مشروبات الکلی و افیون و حشیش مشغول نمودند. سرمایه‌داران در به کار بردن ثروت‌های مادی، حد اکثر سوء استفاده را نموده و آن را در ساختن قصرها و آپارتمانها و کاخهای چند طبقه‌ای و ایجاد باغها و تفریحگاهها و کاباره‌ها و تئاترها و عیاشخانه‌ها از بین بردند. آنان در این اسراف کاری ضد اسلامی و انسانی به جایی رسیدند که ساختمانهای بزرگ و مجلی درست کردند که پس از مرگ در آن دفن شوند و مقبره‌های وسیعی ساختند که بسیار لازم و ضروری بود که به جای آنکه مقبره شود خانه کسانی گردد که خانه و کاشانه‌ای برای استراحت و زندگی ندارند- اسراف آنها به جایی رسیده که برای سگهای خود اطاقهای عالی ساخته و بر آن قلاده‌های طلا بسته و مریانی استخدام نموده‌اند و در این راه ثروت هنگفتی را بیهوده به هدر داده‌اند (در مجله نیواستیتسمن در ۹ ژوئن ۱۹۶۲ می‌نویسد: آمریکائیا در هر سال در حدود سه میلیارد

دلار که ۲۴ میلیارد تومان است برای سگها و توله‌هایشان خرج می‌کنند). در حالی که لازم بود این مال را در راه بر طرف ساختن نیازمندیهای هموعان بیچاره خود خرج کنند. و ثروتمندان میل شدیدی به زیورهای گرانبها و لباسهای فاخر و ظروف طلا و نقره دارند. دیوارهای منازل را با نقاشی‌های گرانبها و عکسهای پر قیمت و پرده‌های زرباف زینت داده‌اند... «پایان نقل از کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی».

ضمناً این نکته هم یادآوری شود: اینکه می‌گوئیم صرف فلان مقدار مال نسبت به فقیر اسراف و نسبت به ثروتمند اسراف نیست، اشتباه نشود که ثروتمند هر نوع مخارجی

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۷

در هر راهی که خواست بکند مانعی ندارد و صرف مال در عیاشی و هوسرانی برای او جایز است و چون دارائی دارد برای او اسراف نیست بلکه حکم او شدیدتر و تکلیفش بیشتر است.

زیرا زیاده‌روی و صرف مال در مسکن و لباس و فرش و معیشت روزانه و لوازم زندگی، زیادتر از آنچه لازم دارد و سزاوار شأن و لایق به حال او است حرام است.

و ثانيا آنچه از مخارج ضروری و لایق به شأنش زیاد بیاورد، حق ندارد آن را ذخیره کند بلکه باید خمس (یک پنجم) آن را به موارد معین برساند و اگر مورد وجوب زکات بوده، زکاتش را خارج کند. اگر در ارحام و خویشانش فقیر و گرفتاری است واجب است به مقداری که ترک آن قطع رحم می‌شود، به آنها کمک مالی کند. مثلا اگر رحم فقیرش سرمایه لازم دارد باید سرمایه‌اش بدهد. اگر بدهکار است باید بدهیش را بپردازد. اگر مریض است دارو و وسائل سلامتی‌اش را فراهم کند بلکه واجب است هر مسلمان مضطر و بیچاره‌ای را که از حالش خبردار می‌شود فریادرسی کند. و اگر به این تکالیف عمل نکرده از کسانی است که خداوند درباره ایشان می‌فرماید: «آنان که زر و سیم را اندوخته کرده و در راه خدا خرج نمی‌کنند به عذابی دردناک نویدشان ده- روزی که آن را (سیم و زر را) در آتش دوزخ سرخ کرده و پیشانیها و پهلوها و پشت‌هایشان را بآن داغ کنند. این همان است که برای خود ذخیره نموده‌اید اکنون رنج آن گنج را که خود ذخیره کرده‌اید بچشید»<sup>۱۸۷</sup>.

<sup>۱۸۷</sup> (۱) - وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (سوره بقره آیه ۳۴)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه چنین رسیده که فرمود: «هر کس درهم و دینار ذخیره کند و حق واجبش را نپردازد (در راه بدهکار و ضرر دیده و غیر آنها و در راه خدا انفاق نکند) روز قیامت با آن داغ کرده می‌شود»<sup>۱۸۸</sup>.

آیات و اخبار وارده در لزوم انفاق در راه خدا و ثوابهای بیشمار آن و تهدید و وعده عذاب برای بخل کردن از انفاق و جمع کردن مال، بسیار است که ذکر آنها خارج از

---

(۱) - وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (سوره براءه آیه ۳۳).

(۲) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما من ذي كنز لا يؤدي حقه الا جىء به يوم القيمة تكوى به جبينه و جبهته و قيل له هذا كنزك الذي بخلت به (تفسير الميزان جلد ۹ ص ۶۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۸

<sup>۱۸۸</sup> (۲) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما من ذي كنز لا يؤدي حقه الا جىء به يوم القيمة تكوى به جبينه و جبهته و قيل له هذا كنزك الذي بخلت به (تفسير الميزان جلد ۹ ص ۶۰).

شنیده می‌شود که بعضی از ثروتمندانی که خود را مسلمان می‌دانند، میلیونها مال خود را در بانکهای خارج ذخیره می‌کنند که پس از مرگشان شایع و همه می‌فهمند اینها را نزد خدا چه عذری است؟ اگر بگویند نمی‌دانستیم، به آنها می‌گویند: چرا دستورات دینی خود را یاد نگرفتید؟ چرا در مجالس موعظه حاضر نشدید و اگر می‌دانستید چرا عمل نکردید؟ زهی حسرت ابدی و پشیمانی همیشگی که بهره چنین ثروتمندانی است.

دیدید که چه کرد اشرف  
خر

او مظلومه برد و دیگری زر

چه بسیار ثروتمندانی که نمی‌دانند غرض و فایده مال، انفاق در راه خدا است.

نعم مال صالح گفتش رسول

مال را کز بهر حق باشی

۱۸۹ (۱) - قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل ما يؤدي زكوة فليس بكنز و ان كان تحت سبع ارضين و كل ما لا يؤدي زكوة فهو كنز و ان كان فوق الارض (تفسير برهان ج ۲ ص ۱۲۱).  
و قال صلى الله عليه وآله ما من عبد له مال لا يؤدي زكوة الا جمع يوم القيمة صفائح يحمى عليها في نار جهنم فتكوى به جبهته و جنباه و ظهره حتى يقضى الله بين عباده في يوم كان مقداره خمسين الف سنة مما تعدون ثم يرى سبيله اما الى الجنة و اما الى النار (مجمع البيان ج ۵ ص ۲۶).



وگرنه «برای نهادن چه سنگ و چه زر» از مال خدا داده که می‌توانستند در این عالم ذکر جمیل و در آن عالم ثوابها و بهره‌های همیشگی تحصیل کنند. در عوض لعنت در اینجا و حسرت و ندامت و محرومیت بلکه عذابی جاودانی در آنجا برای خود تحصیل می‌کنند.

### باعتبار زمان هم مختلف است

: چنانکه نسبت به اشخاص، اسراف فرق می‌کند همچنین به اعتبار زمان هم مختلف است. زیرا ممکن است صرف مقداری از مال برای معیشت نسبت به شخصی اسراف نباشد، در حالی که اگر سال قحطی و فقر عمومی پیش آید، صرف چنین مقدار برای همین شخص اسراف باشد و بر او واجب می‌شود که به کمتر از آن معیشت کند و ما زاد را به دیگران که گرفتارند بدهد.

معتب خادم امام صادق علیه السلام گوید: وقتی که در مدینه گرانی شده بود امام علیه السلام از من پرسید چه مقدار خوراکی (گندم و

**جو) داریم؟ گفتیم: به مقداری که چندین ماه مصرف کنیم موجود است. فرمود: همه را بیرون ببر و بفروش. گفتیم: در مدینه گندم و جو نایاب است. فرمود: بفروش. چون فروختم امام علیه السلام فرمود: مانند سایر**

---

**(۱) – قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله كل ما يؤدي زكوة فليس بكنز و ان كان تحت سبع ارضين و كل ما لا يؤدي زكوة فهو كنز و ان كان فوق الارض (تفسير برهان ج ۲ ص ۱۲۱).**

**و قال صَلَّى الله عليه و آله ما من عبد له مال لا يؤدي زكوة الا جمع يوم القيمة صفائح يحمى عليها في نار جهنم فتكوى به جبهته و جنباه و ظهره حتى يقضى الله بين عباده في يوم كان مقداره خمسين الف سنة مما تعدون ثم يرى سبيله اما الى الجنة و اما الى النار (مجمع البيان ج ۵ ص ۲۶).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۰۹**

**مردم برای مصرف منزل روز به روز خریداری کن و فرمود: برای خوراک اهل منزل نصف گندم و نصف جو قرار ده و خدا می داند که من توانائی دارم که خوراک همه را نان گندم خالص قرار دهم لیکن**

دوست دارم که خداوند ببیند مرا که در اداره کردن امور زندگی به نیکی رفتار کردم<sup>۱۹۰</sup>

چنانچه نسبت به لباس هم همین است. بعضی از بی خردان به حضرت سجاد علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام ایراد می گرفتند که چرا شما لباس فاخر می پوشید در حالی که اجداد شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام چنین لباسهایی نمی پوشیدند امام علیه السلام در جواب می فرمود: زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فقر عمومی بود و پوشش مناسب آن زمان همان بود که جد ما می پوشید. ولی زمان ما زمان توسعه و گشادگی است و اگر بخواهیم مانند جد خود باشیم، به ما توهین می کنند<sup>۱۹۱</sup>.

در روایت دیگر است که حضرت صادق علیه السلام به سائل فرمود: نزدیک بیا پس لباس خود را باز کرد دید امام علیه السلام لباس زبر و کهنه ای که متصل به بدن شریفش بود پوشیده است. حضرت فرمود:

<sup>۱۹۰</sup> (۱) - عن معتب قال قال لي ابو عبد الله عليه السلام و قد تزيد السعر بالمدينة كم عندنا من طعام قال قلت عندنا ما يكفينا اشهر كثيرة قال اخرجته و بهه قال قلت له و ليس بالمدينة طعام قال بهه فلما بعته قال اشتر مع الناس يوما بيوم و قال يا معتب اجعل قوت عمالي نصفا شعيرا و نصفا حنطة فان الله يعلم اني واجدان اطعمهم الحنطة على وجهها و لكني احب ان يراني الله قد احسنت تقدير المعيشة (فروع كافي كتاب المعيشة باب الحكرة ج ۵ ص ۱۶۶).

<sup>۱۹۱</sup> (۲) - صلاة وسائل ابواب ملابس باب ۲۲.

این را برای تواضع نزد خدا پوشیده‌ام و لباس فاخر را بر روی آن  
برای چشم تو و امثال تو<sup>۱۹۲</sup>.

**اسرافى كه همیشه حرام است**

**: باید دانست که سه قسم اسراف است که در همه و در جمیع حالات  
حرام و اختصاص به شخص یا زمان یا جائی ندارد.**

**اول، ضایع کردن مال و بی‌فایده کردن آن هرچند آن مال کم باشد  
مانند هسته خرما را دور انداختن، هنگامی که قابل استفاده باشد. یا  
بقیه ظرف آب را ریختن در جائی که آب نایاب باشد و به آن مقدار  
رفع نیازمندی می‌گردد. چنانچه در ضمن احادیث**

---

**(۱) – عن معتب قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام و قد تزید السعر  
بالمدينة کم عندنا من طعام قال قلت عندنا ما یکفینا اشهر کثیره قال  
اخرجه و بعه قال قلت له و لیس بالمدينة طعام قال بعه فلما بعته قال  
اشتر مع الناس یوما بیوم و قال یا معتب اجعل قوت عیالی نصفاً شعیراً  
و نصفاً حنطه فان الله یعلم انی واجدان اطعمهم الحنطه علی وجهها**

<sup>۱۹۲</sup> (۳) - صلاة وسائل باب ملایس بواب ۸ ج ۳ ص ۳۵۱.

و لکنی احب ان یرانی اللہ قد احسنت تقدیر المعیشہ (فروع کافی کتاب المعیشہ باب الحکرۃ ج ۵ ص ۱۶۶).

(۲) – صلاۃ وسائل ابواب ملابس باب ۲۲.

(۳) – صلاۃ وسائل باب ملابس بواب ۸ ج ۳ ص ۳۵۱.

گناہان کبیرہ، ج ۲، ص: ۱۱۰

گذشتہ ذکر گردید. یا لباسی کہ قابل استفادہ خود یا دیگری است پارہ کردن و یا دور انداختن. یا خوراکی را نگہداشتن و بہ دیگری ندادن تا اینکه ضایع شود مانند روشن کردن چراغ در روشنائی آفتاب و مانند دادن مال بہ دست سفیہ یا صغیری کہ قدر آن را نمی داند و آن را تلف می کند و نظائر اینها.

حضرت صادق علیہ السلام میوہ نیم خوردهای را دیدند کہ از منزل ایشان بیرون انداختہ شدہ بود (مانند اناری کہ تمام دانہهای را نخورند و دور اندازند یا خربزہ و هندوانہ را کہ مقداری از مغزش باقیست دور اندازند). پس آن حضرت خشمناک شد و فرمود: این

چه کاری است که کردید اگر شما سیر شدید، بسیاری از مردم هستند که سیر نشدند پس به آنهایی که نیازمندند بدهید<sup>۱۹۳</sup>

و نسبت به دور ریختن تتهه طعام خصوصا خورده نان (مگر در صحرا برای حیوانات)، روایات تهدید آمیزی رسیده که ذکر آنها موجب طول کلام است. و مرویست که در زمان دانیال پیغمبر به واسطه بی حرمتی به نان و انداختن آن در زیر دست و پا به نفرین آن حضرت به قحطی مبتلا شدند به قسمی که به خوردن یکدیگر ناچار شدند.

در وسائل مرویست که حضرت باقر علیه السلام خواستند به مستراح بروند، خورده نانی افتاده بود. حضرت آن را برداشتند و به غلام خود دادند و فرمودند: آن را نگهدار. پس از برگشتن آن خورده نان را مطالبه فرمود غلام گفت: آن را پاک کردم و خوردم. حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی. گفتند: این غلام کاری نکرده که مستحق آزادی شود. فرمود:

چون از نعمت نان احترام کرد و آن را خورد، بهشت بر او واجب شد. پس دوست نداشتیم غلام من باشد کسی که خدا او را بهشتی

<sup>۱۹۳</sup> (۱) - عن الصادق علیه السلام انه نظر الى فاكهة قد رمت من داره لم يستقص اكلها فغضب فقال ما هذا ان كنتم شيعتم فان كثيرا من الناس لم يشبعوا فاطعموه من يحتاج اليه. (مستدرک كتاب الاطعمه و الاشربة

فرموده. و مثل همین روایت از حضرت سید الشهداء علیه السلام نقل شده است<sup>۱۹۴</sup>.

(۱) – عن الصادق عليه السلام انه نظر الى فاكهة قد رمت من داره لم يستقص اكلها فغضب فقال ما هذا ان كنتم شبعتم فان كثيرا من الناس لم يشبعوا فاطعموه من يحتاج اليه. (مستدرک كتاب الاطعمه و الاشربه باب ۶۱ صفحه ۹۴).

(۲) – طهارت وسائل باب ۳۹: عن الحسين بن علي عليهما السلام انه دخل المستراح فوجد لقمه ملقاه فدفعها الى غلام له و قال يا غلام اذكرني بهذه اللقمه اذا خرجت فاكلها الغلام فلما خرج – الحسين بن علي قال يا غلام اللقمه قال اكلتها يا مولاي قال انت حر لوجه الله فقال رجل اعتقته قال نعم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من وجد لقمه ملقاه فمسح او غسل منها ثم اكلها لم –

گناهان كبريه، ج ۲، ص: ۱۱۱

<sup>۱۹۴</sup> (۲) – طهارت وسائل باب ۳۹: عن الحسين بن علي عليهما السلام انه دخل المستراح فوجد لقمه ملقاه فدفعها الى غلام له و قال يا غلام اذكرني بهذه اللقمه اذا خرجت فاكلها الغلام فلما خرج – الحسين بن علي قال يا غلام اللقمه قال اكلتها يا مولاي قال انت حر لوجه الله فقال رجل اعتقته قال نعم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من وجد لقمه ملقاه فمسح او غسل منها ثم اكلها لم – تستقر في جوفه الا اعتقه الله من النار و لم اكن لاستعبد رجلا اعتقه الله من النار.

از همین قبیل است پوشیدن لباس فاخری که برای حفظ آبرو است در جائی که در معرض کثیف شدن و ضایع گردیدن است. چنانچه در حدیث گذشته از حضرت صادق علیه السلام ذکر گردید.

## خوردن چیزهای مضر هم اسراف است

**دوم، صرف کردن مال است در آنچه به بدن ضرر برساند، از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها. مانند خوردن چیزی پس از سیری هر گاه مضر باشد. چنانچه صرف مال در آنچه که برای بدن نافع و صلاح آن است اسراف نیست.**

در کافی مرویست که شخصی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: که در راه مکه گاه هست که می‌خواهیم احرام ببندیم و نوره بکشیم. و سبوس آرد همراه نداریم که پس از نوره بر بدن بمالیم. به عوض سبوس بدن را با آرد پاکیزه می‌کنیم و از این کار این قدر متأثر می‌شوم که خدا بهتر می‌داند. حضرت فرمود: آیا از ترس اسراف ناراحت می‌شوی؟ گفت: آری. فرمود: در چیزی که سبب اصلاح بدن باشد اسراف نیست. بسیار شده که می‌گویم آرد بیخته را با روغن زیت ممزوج می‌کنند و بر بدن می‌مالیم. جز این نیست که اسراف در چیزی است که باعث تلف مال شود و به بدن ضرر



رساند. گفتم: اقتار که ضد اسراف است کدام است؟ فرمود: آنکه نان و نمک بخوری در حالی که توانائی بر خوردن چیزی دیگری داشته باشی. گفتم: میانه روی کدام است؟

فرمود: آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این و گاهی از آن.<sup>۱۹۵</sup>

صرف کردن مال در محرمات اسراف است: سوم، صرف کردن مال در مصرفهائی که شرعا حرام است مانند خریدن شراب و آلات قمار و اجرت فاحشه و خواننده و رشوه دادن به حکام و صرف نمودن مال در چیزی که ظلمی دربر دارد، یا ستمی به

---

**تستقر فی جوفه الا اعتقه الله من النار و لم اکن لاستعبد رجلا اعتقه الله من النار.**

**(۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال له بعض اصحابه انا نکون فی طریق مکه فنرید الاحرام فنطلی فلا یكون معنا نخالة نتدک بها من النوره فتدک بالدقیق و قد دخلنی من ذلک ما الله اعلم به قال**

---

<sup>۱۹۵</sup> (۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال له بعض اصحابه انا نکون فی طریق مکه فنرید الاحرام فنطلی فلا یكون معنا نخالة نتدک بها من النوره فتدک بالدقیق و قد دخلنی من ذلک ما الله اعلم به قال علیه السلام اخفاة الاسراف قلت نعم قال علیه السلام لیس فیما اصلح البدن اسراف انی ربما امرت بالنقی فیلت بالزیت فاتدک به انما الاسراف فیها افسد المال و اضر بالبدن قلت فما الاقتار قال اکل الخبز و الملح و انت تقدر علی غیره قلت فما القصد قال الخبز و اللحم و اللبن و الخل و السمن مرة هذا و مرة هذا (نکاح وسائل فی النفقات باب ۲۶).

عليه السلام ا مخافة الاسراف قلت نعم قال عليه السلام ليس فيما  
اصحح البدن اسراف انى ربما امرت بالنقى فيلت بالزيت فاتدلك به  
انما الاسراف فيها افسد المال و اضر بالبدن قلت فما الاقتار قال اكل  
الخبز و الملح و انت تقدر على غيره قلت فما القصد قال الخبز و  
اللحم و اللبن و الخل و السمن مره هذا و مره هذا (نكاح وسائل فى  
النفقات باب ٢٦).

### گناهان کبیره، ج ٢، ص: ١١٢

مسلمانى مى زند و نظير اينها. و در چنين مواردى از دو جهت  
مخالفت امر خدا و معصيت است: يکى گناه بودن اصل عمل و ديگر  
اسراف بودن صرف مال در آنها.

در تفسير عياشى از عبد الرحمن بن حجاج روايت کرده که از  
حضرت صادق عليه السلام معنى آيه «**لَا تُبَدِّرُ تَبْدِيرًا**» را پرسيد.  
فرمود: کسى که در غير طاعت خدا خرج مى کند مبذر است و کسى  
که در راه خدا صرف مى کند ميانه رو است.

آيا در خير اسراف مى آيد

**: ظاهر بعضی از آیات شریفه و روایاتی که در مدح ایثار رسیده، آن است که انفاق مال در راه خدا در هر حالی هر چند صاحب مال خودش سخت به آن نیازمند باشد و بهر مقداری که باشد هر چند تمام دارائیش را بدهد، اسراف نیست بلکه مطلوب و مستحب است. مانند آیه شریفه «ایثار می کنند انصار، مهاجران را بر نفسهای خویش (یعنی اموال و منازل را از خود بازمی گیرند و به ایشان می دهند) هر چند خودشان فقیر و محتاج به آن اموالند. و هر کس نفس خود را از بخل نگاه دارد پس ایشان گروه رستگارانند»<sup>۱۹۶</sup>.**

**ایثار آن است که شخص به چیزی نیازمند است در عین حال، نیازمندی دیگری را بآن چیز می بیند، از خود می گیرد و به او می دهد<sup>۱۹۷</sup>.**

**(۱) - وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره ۵۹ آیه ۹).**

<sup>۱۹۶</sup> (۱) - وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره ۵۹ آیه ۹).  
<sup>۱۹۷</sup> (۲) - در تفسیر منهج الصادقین از عاصم بن کلب که از روایان اهل سنت است نقل نموده که فقیری بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد و از فقر و گرسنگی شکایت کرد. آن حضرت به حجره های خود فرستاد که طعامی حاضر کنند. خبر آوردند که هیچ نیست. پس آن حضرت به اصحاب فرمود: آیا کسی هست این مسکین را طعام دهد و راضیش نماید؟ امیر المؤمنین عرض کرد: این مسکین امشب میهمان من است پس او را به خانه برد و حضرت فاطمه علیها السلام را از حال او آگاه ساخت.

فاطمه فرمود: یا علی طعام به مقدار یک نفر موجود است و آن را برای دخترم زینب گذاشته ام و اختیار با شما است. حضرت فرمود: مصلحت آن است بچه را بخوابان و چراغ را خاموش نما، زیرا طعام اندک در نظر میهمان خالی از استخفاف نباشد. پس فاطمه علیها السلام چنان کرد و آن طعام را نزد مسکین گذاشت و از آن خورد تا سیر شد و هنوز از آن طعام چیزی مانده بود و گفت سیر شدم و خداوند به طعام شما برکت داد و خشنود از نزد آن حضرت بیرون رفت. و در روایت دیگر است که از تنمه آن طعام آن حضرت و فاطمه و حسنین و زینب و فضه و همسایگان خوردند و سیر شدند. و فردای آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام مطالب گذشته را خبر داد و خداوند این آیه را نازل فرمود- «وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...» E\

(۲) - در تفسیر منهج الصادقین از عاصم بن کلیب که از راویان اهل سنت است نقل نموده که فقیری بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد و از فقر و گرسنگی شکایت کرد. آن حضرت به حجره‌های خود فرستاد که طعامی حاضر کنند. خبر آوردند که هیچ نیست. پس آن حضرت به اصحاب فرمود: آیا کسی هست این مسکین را طعام دهد و راضیش نماید؟ امیر المؤمنین عرض کرد: این مسکین امشب میهمان من است پس او را به خانه برد و حضرت فاطمه علیها السلام را از حال او آگاه ساخت.

فاطمه فرمود: یا علی طعام به مقدار یک نفر موجود است و آن را برای دخترم زینب گذاشته‌ام و اختیار با شما است. حضرت فرمود: مصلحت آن است بچه را بخوابانی و چراغ را خاموش نما، زیرا طعام اندک در نظر میهمان خالی از استخفاف نباشد. پس فاطمه علیها السلام چنان کرد و آن طعام را نزد مسکین گذاشت و از آن خورد تا سیر شد و هنوز از آن طعام چیزی مانده بود و گفت سیر شدم و خداوند به طعام شما برکت داد و خوشنود از نزد آن حضرت بیرون رفت. و در روایت دیگر است که از تتمه آن طعام آن حضرت و فاطمه و حسنین و زینب و فضه و همسایگان خوردند و سیر شدند. و

**فردای آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام مطالب گذشته را خبر داد و خداوند این آیه را نازل فرمود-**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۳**

**در سوره هل اتی می فرماید: «می خوراند طعام را در راه دوستی خداوند (یا با دوست داشتن آن طعام) مسکین و یتیم و اسیر را»<sup>۱۹۸</sup>.**  
**و به اتفاق مفسرین آیه شریفه در شأن حضرات امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و فضه خادمه است که سه روز روزه گرفتند و به آب افطار نمودند و نانهای خود را در راه خدا انفاق کردند.**

**شخصی از حضرت صادق علیه السّلام پرسید کدام صدقه افضل است؟ فرمود:**

**«مردی که تهی دست باشد و به مشقت تصدق کند. آیا نشنیده‌ای آیه شریفه «و ایثار می کنند بر خودشان هر چند به آن نیازمندند»<sup>۱۹۹</sup>؟**

**و در کافی از سماعه روایت نموده که از امام صادق علیه السّلام پرسید از کسی که زیادتراً از قوت یک روز نداشته باشد، آیا می باید**

<sup>۱۹۸</sup> (۱) - (۱) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِمْ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسْرًا (سوره ۷۶ آیه ۸).

<sup>۱۹۹</sup> (۲) - (۲) ای الصدقة افضل فقال علیه السّلام جهد المقل (کافی ج ۴ ص ۱۸ باب الايثار).

به کسی که قوت آن روز را ندارد چیزی بدهد و کسی که قوت یک ماه خود را دارد، آیا به کسی که قوت یک ماه را ندارد باید چیزی بدهد و همچنین نسبت به یک سال – یا اینکه اینها همه از جمله کفاف است که اگر از آنها چیزی ندهد، نمی‌شود او را ملامت کرد؟ حضرت فرمود: اینجا دو چیز است:

یکی آنکه افضل و بهترین شما کسی است که در رغبت و میل به احسان و مقدم داشتن دیگران بر خود حریص‌تر باشد. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» و دیگری آن است که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف نمی‌شود ملامت کرد. و دست‌دهنده بهتر است از دست‌گیرنده و ابتدا کن در انفاق به کسانی که متکفل معیشت ایشان هستی.

و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که «مقدم داشتن دیگران بر خود بلندترین درجات ایمان است»<sup>۲۰۰</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خیری در اسراف نیست و اسراف در خیر و راه خدا نیست»<sup>۲۰۱</sup>.

<sup>۲۰۰</sup> (۳) - عن علي عليه السلام الايثار اعلى الايمان (درر الكلم)

<sup>۲۰۱</sup> (۴) - لا خير في السرف و لا سرف في الخير (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۶۱۶).

: در مقابل این آیات و روایات، آیات و اخباری است که امر به اقتصاد و میانه‌روی در انفاق می‌کند مانند این آیه شریفه «در عطا کردن

---

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...»

(۱) - وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (سوره ۷۶ آیه ۸).

(۲) - ای الصدقة افضل فقال عليه السلام جهد المقل (کافی ج ۴ ص ۱۸ باب الايثار).

(۳) - عن علي عليه السلام الايثار اعلى الايمان (درر الكلم)

(۴) - لا خير في السرف و لا سرف في الخير (سفينه البحار جلد ۱ صفحه ۶۱۶).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۴

امساک بسیار مکن مانند کسی که دستش به گردنش بسته شده باشد. و هرچه داری به مردم مده مثل کسی که دست خود را می‌گشاید که هیچ در دستش نماند (تا به سبب امساک زیاد نزد عقلا سزاوار ملامت

گردی و به سبب بخشش زیاد مغموم و متحیر بمانی) پس بنشین  
ملامت و حسرت زده»<sup>۲۰۲</sup>.

و در سوره فرقان می فرماید: «بندگان خدا کسانی هستند که هرگاه  
انفاق کنند زیاده روی نمی کنند و امساک و بخل هم نمی ورزند بلکه  
به میانه روی انفاق می کنند»<sup>۲۰۳</sup>.

در روایت ابن ابی عمیر است که شخصی از حضرت صادق علیه  
السّلام معنای آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْمُسْرِفِينَ» را پرسید. حضرت فرمودند: فلان شخص انصاری زراعتی  
داشت و چون محصولش به دست می آمد، تمامش را به فقرا می داد  
و خود و عیالش بی چیز می ماندند. خداوند کار او را اسراف خواند و  
فرمود: حق زراعت را که خدا قرار داده، بدهید و لیکن اسراف  
نکنید. چون خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: «جز این نیست که شخص  
مالش را در راه حق انفاق می کند در حالی که اسراف کننده  
است»<sup>۲۰۴</sup>.

<sup>۲۰۲</sup> (۱) - (۱) وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (سوره ۱۷ آیه ۳۱).

<sup>۲۰۳</sup> (۲) - (۲) وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا (سوره ۲۵ آیه ۶۷).

<sup>۲۰۴</sup> (۳) - ان الرجل لينفق ماله في حق و انه لمسرف (فقيه ج ۲ ص ۲۵).



## جمع بین دو دسته آیات و اخبار

برای جمع این دو دسته از آیات و اخبار و رفع تعارض بین آنها، علما و جوهری ذکر کرده‌اند: از طبرسی در شرح کافی نقل شده که ممکن است گفته شود: ادله حسن ایثار، راجع به زمان فقر عمومی است مانند صدر اسلام.

و ادله اقتصاد راجع به زمان توسعه است. یا اینکه به اعتبار اختلاف حالات گیرنده است.

یعنی بعضی از افراد گیرنده به واسطه دارا بودن بعضی مقامات و حالات سزاوار ایثارند و بعضی دیگر سزاوار اقتصاد با آنها است و همچنین نسبت به انفاق کنندگان. یعنی کسانی که دارای مقام یقین و درجه کامل ایمان و صاحب نفس مطمئن‌اند، سزاوار حال ایشان ایثار است و کسانی که این طور نیستند و پس از ایثار ممکن است دچار اضطراب و

---

(۱) - وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (سوره ۱۷ آیه ۳۱).

(۲) - وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا (سوره ۲۵ آیه ۶۷).

(۳) - ان الرجل لينفق ماله في حق وانه لمسرف (فقيه ج ۲ ص ۲۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۵

پیشانی شوند، سزاوار حالشان اقتصاد کردن است. چنانچه حال عموم مؤمنین غیر از صدیقین چنین است و آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ...» هر چند خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است لیکن مراد تعلیم به مؤمنین است.<sup>۲۰۵</sup>

و از شهید اول چنین نقل شده که، ادله حسن ایثار، راجع به ایثار بر خود است یعنی چیزی که شخصا به آن نیاز دارد به مستحق بدهد. و ادله اقتصاد راجع به کسی است که عیالمند است و نباید دیگری را بر عیالش ترجیح دهد. یعنی چیزی که مورد نیاز عیال است، به مستحق دیگری ندهد. خلاصه ایثار بر نفس مستحب است نه بر عیال و نیز فرموده: مکروه است شخص تمام دارائیش را صدقه دهد مگر اینکه اطمینان ببرد باری خودش داشته باشد و نیز عیالمند نباشد.<sup>۲۰۶</sup>

<sup>۲۰۵</sup> (۱) - دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۴۹.

<sup>۲۰۶</sup> (۲) - دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۴۹.

مرحوم سید محمد کاظم یزدی هم می‌فرماید: «در حرمت اسراف به دلیل قرآن مجید و سنت و اجماع علما، اشکالی نیست و مراد از اسراف صرف کردن مال است در جهتی که نزد عقلا لغو و بیفایده باشد. هر چند از جهت زیاد بودن بر مقدار حاجت یا بر مقدار لایق به حال او باشد و آیا اسراف در وجوه خیریه جاری است یا نه؟ پس از جماعتی که از آن جمله علامه در کتاب تذکره است، نقل شده که صرف مال در راه خیر اگر از اندازه‌ای که لایق به حال او باشد، زیادتر شد اسراف است. و از مشهور علما چنانکه در کتاب مسالک است، اسراف در خیر نیست. چنانچه در حدیث مشهور است «لا سرف فی الخیر کما لا خیر فی السرف» و قول اول احوط است. چون از جمله‌ای از اخبار مستفاد می‌شود (سپس روایت ابن ابی عمیر و صحیح بزنطی، و چند روایت دیگر را نقل کرده و آنگاه می‌فرماید) این روایات و آیات که از اسراف منع می‌کند آیه ایثار را نسخ می‌کند به شهادت روایات مسعده تا اینکه می‌فرماید: پس بعضی از میهمانها و عطایا از بعضی اشخاص که لایق به حالشان نیست و نزد عقلا تجاوز از حد و لغو شمرده می‌شود و از جهت دهنده یا از جهت گیرنده، غرض عقلائی در آن نیست، محل اشکال است و همچنین

مخارج دیگری که داخل در این عنوان باشد. اگر چه بالذات امر  
مطلوبی باشد.

بلی در بعضی اخبار اسراف در نفقه حج و عمره استثنا شده است و از  
پیغمبر اکرم صلی -

(۱) - دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۴۹.

(۲) - دار السلام نوری جلد ۲ صفحه ۱۴۹.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۶

الله علیه و آله رسیده: ۲۰۷ «هیچ نفقه‌ای نزد خدا، دوست داشتنی‌تر  
از نفقه‌ای که از روی میانه‌روی باشد نیست و دشمن می‌دارد اسراف  
را مگر در حج» ۲۰۸.

در خیر اسراف نیست

: به نظر مؤلف قول مشهور اقوی است و در خیر اسراف نیست. یعنی  
اگر کسی برای خدا نه هوای نفس در موردی که دانسته شود رضای  
خداوند در انفاق است هر چه بدهد اسراف نیست هر چند تمام

۲۰۷ (۱) - ما من نفقة احب الی الله من نفقة قصد و بیغض الاسراف الا فی حج و عمره (سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۶۱۶).

۲۰۸ (۲) - جلد ۲ غایة القصوی - ضمن مسائل متفرقه.

دارائیش را بدهد و آیات و روایاتی که دلالت بر حرمت اسراف و لزوم اقتصاد دارد به آن معارضه ندارد.

چون بسط کلام در جواب از این ادله خارج از وضع این رساله است و بنا نیست که این کتاب به صورت استدلالی نوشته شود تا همه

بتوانند از آن بهره ببرند. به طور اجمال اشاره می‌شود که آیه «وَلَا

تَجْعَلْ يَدَكَ» به قرینه کلمه «مَحْسُوراً» نهی اشفاقی است نه تحریمی

و نه کراهت به معنای اصطلاحی و آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ

يُسْرِفُوا» محتمل است که مراد انفاق در خصوص معیشت باشد نه

انفاق فی سبیل اللّٰه. و بر فرض عموم می‌توان گفت که شاید مراد این

است که «کسانی که در انفاق کردن بخل نمی‌کنند و زیاده از حد هم

خرج نمی‌کنند عبادالرحمن‌اند» یعنی همین قدر در نیکی آنها و بنده

مطیع بودنشان کافی است.

و آیه «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا» محتمل است جمله «وَلَا

تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» جمله مستقل باشد و بنابر اینکه مربوط

به قبل باشد به قرینه روایت وارده در تفسیر آن، مراد آن است که

در هنگام رسیدن زراعت تمام آن را انفاق کنند و عیال خود را

محروم و معطل نمایند و شکی در اسراف بودن این عمل نیست. زیرا انفاق.

مستحب و تکفل عیال واجب است و کسی که واجب النفقه خود را معطل گذارد و هرچه دارد انفاق کند البته معصیت کرده و خلاف رضای خدا را مرتکب شده است. بلی در صورتی که مطمئن باشد از طریق دیگر می‌تواند معیشت ایشان را تأمین نماید. یا اینکه عیال او حق خود را اسقاط نمایند. ایثار کردن و هرچه هست در راه خدا دادن صحیح است. چنانچه بر همین وجه عمل ائمه حمل می‌شود. مثلا امیر المؤمنین علیه السلام که

---

(۱) – ما من نفقه احب الی الله من نفقه قصد و یبغض الاسراف الا فی حج و عمره (سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۶۱۶).

(۲) – جلد ۲ غایة القصوی – ضمن مسائل متفرقه.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۷

مکرر ایثار فرموده و هرچه داشت انفاق می‌کرد و باغی را که به دوازده هزار درهم فروخت، همه را به فقرا داد و چیزی برای عیال خود برنداشت. و بالجمله هیچگاه آن حضرت و سایر بزرگان عائله

خود را معطل نمی‌گذاشتند و اگر گاهی ایثار می‌فرمودند، مطمئن بودند که از راه دیگر، معیشت عیالشان تأمین می‌گردد. نظیر آنچه درباره آیات شریفه بیان گردید. در روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و مذمت می‌فرماید «کسی که پیش از مرگش تمام دارائیش را انفاق کرد و اولاد صغار خود را بیچاره گذارد» نه اینکه انفاق تمام دارائی بد است بلکه در این مورد خطا است. زیرا کسی که صغاری دارد و می‌داند پس از او معطل و مضطر می‌شوند، باقی گذاردن مال برای ایشان خودش فی سبیل الله است.

و نظیر همین است آنچه از نهی از وصیت بیش از ثلث رسیده بلکه امر شده که کسانی که مال زیادی ندارند و ورثه‌شان ضعیفند کمتر از ثلث وصیت کنند.

خلاصه این روایات، ارشاد به مورد اهم است برای انفاق نه نهی از انفاق کلی و از آنچه در معنای آیه گفته شد جواب از روایت ابن ابی عمیر ظاهر می‌شود. اما جواب از صحیحه بزنطی محتمل است که در آن موردی که امام علیه السلام نهی انفاق بیشتر را می‌فرماید، در آن مورد استحقاق بیش از این انفاق نبوده است. و در روایت فقیه ممکن است اشاره به اشخاصی باشد که انفاق مستحب می‌کنند

در حالی که ترک انفاق واجب کرده‌اند. و جواب روایت مسعده  
ظاهرش این است که امام علیه السلام در جواب ادعا و ایراد صوفیه  
به آن حضرت نسبت به وجوب ایثار، بیاناتی برای عدم وجوب ایثار  
فرموده و اینکه انفاق به عیال و ارحام از موارد انفاق فی سبیل الله  
است و جمله «لو كان نهى الله منه رحمه منه للمؤمنين» که در روایت  
مذکوره است شاهد است آیاتی که امر به اقتصاد و نهی از زیاده‌روی  
در انفاق فرموده تماماً نهی ترحمی و اشفاقیست.

چگونه می‌توان گفت ایثار مذموم است در حالی که عمل رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام چنین بود و آیاتی که  
درباره ایثار اهل بیت علیهم السلام مانند سوره هل اتی و آیه ایثار و  
آیه نجوی و غیره<sup>۲۰۹</sup> رسیده بزرگترین شاهد این مطلب است و  
روایات وارده در حالات ائمه بسیار است. مانند اینکه حضرت مجتبی  
علیه السلام سه

---

(۱) - الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. (سوره بقره  
آیه ۲۷۴).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۸

<sup>۲۰۹</sup> (۱) - الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. (سوره بقره آیه ۲۷۴).



مرتبۀ تمام دارائی خود را با فقرا بالمناصفه تقسیم فرمود و انفاقهای حضرت سید الشهداء علیه السّلام و سایر ائمه مشهور است. از آن جمله حضرت رضا علیه السّلام روز عرفه‌ای در خراسان تمام دارائی خود را انفاق فرمود. فضل بن سهل گفت: آقا این چه ضرر و غرامتی است که متحمل شده‌اید؟ فرمود: بلکه این غنیمت بود که بهره من شد.

و در روز نوروزی که به خواهش مأمون، آن حضرت جلوس فرموده بود و اموال و هدایای بسیاری نزد آن حضرت جمع شده بود، همه را به یک نفر مداح که اشعاری در مدح اهل بیت علیهم السّلام سروده بود مرحمت فرمود.

از حضرت صادق علیه السّلام مرویست که اگر تمام دنیا ملک من باشد و بمنزله لقمه‌ای شود و در دهان مؤمنی گذارم، خود را مسرف نمی‌بینم.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام مرویست که فرمود: «اگر دنیا و آنچه در آن است لقمه شده و آن را به عالم با ایمانی دهم، ترسناکم از اینکه در ادای حق او کوتاهی کرده باشم و اگر نادان

فاسقی را از تمام دنیا چیزی به او ندهم جز جرعه آبی که در حال تشنگی به او دهم، می‌ترسم از اینکه اسراف کرده باشم»<sup>۲۱۰</sup>.

و نیز فرمود: «اگر تمام دنیا لقمه‌ای شود و به کسی که خدای را از روی اخلاص عبادت می‌کند بدهم، خود را در ادای حق او مقصر می‌بینم و اگر به کافر هیچ ندهم از دنیا تا از گرسنگی بمیرد پس جرعه آبی به او دهم خود را مسرف می‌بینم»<sup>۲۱۱</sup>.

و خلاصه دو حدیث شریف آن است که اگر تمام دنیا را به مؤمن دانای با اخلاصی دهند هیچ اسرافی نیست چون با مورد است و اگر به کافری بس جرعه آبی داده شده خوف اسراف است چون احسان به او بی‌مورد است.

و از بسیاری از بزرگان علما ایثارها نقل گردیده و بعضی هم با آثار عظیمه دنیوی آن نیز رسیده‌اند مانند محقق اردبیلی. چنانچه در کتاب روضات الجنات می‌نویسد: در

## (۱) – لو جعلت الدنيا و ما فيها لقمه و اعطيتها عالما مؤمنا لخفت ان

<sup>۲۱۰</sup> (۱) – لو جعلت الدنيا و ما فيها لقمه و اعطيتها عالما مؤمنا لخفت ان اكون مقصرا في حقه و لو منعت الدنيا و ما فيها كلها من جاهل فاسق الا جرعة ماء اعطيته في حال عطشه لخفت الاسراف (تفسیر علی بن ابراهیم قمی).

<sup>۲۱۱</sup> (۲) – لو جعلت الدنيا كلها لقمه واحدة و لقمتها من يعبد الله خالسا لرأيت ان مقصر في حقه و لو منعت الكافر منها حتى يموت جوعا ثم اذقتها شربة من الماء لرأيت ان قد اسرفت (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۴۰۸).

اکون مقصرا فی حقه و لو منعت الدنيا و ما فیها کلها من جاهل فاسق  
الا جرعة ماء اعطيته فی حال عطشه لخت الاسراف (تفسیر علی بن  
ابراهیم قمی).

(۲) - لو جعلت الدنيا کلها لقمه واحده و لقمتها من يعبد الله خالصا  
لرأيت انی مقصر فی حقه و لو منعت الکافر منها حتی يموت جوعا ثم  
اذقتها شربه من الماء لرأيت انی قد اسرفت (سفینه البحار جلد ۱  
صفحه ۴۰۸).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۱۹

سال قحطی و گرانی اجناس، ایشان هرچه داشت با فقرا تقسیم  
می فرمود و خود را به منزله یکی از آنها قرار می داد و در بعضی از  
سالها پس از آنکه هرچه بود داد، زوجه اش بر او خشم کرد و گفت:  
در چنین سال سختی، اولادت را به گدائی انداختی. پس آن مرحوم  
خانه را ترک کرد و به مسجد کوفه برای اعتکاف رفت. روز دوم  
شخصی در خانه آن مرحوم آمد و چند بار گندم بسیار خوب و چند  
بار از بهترین آردها تسلیم اهل خانه کرد و گفت: اینها را آقای  
اردبیلی فرستادند و خودشان در مسجد کوفه معتکف هستند. و چون  
آن مرحوم پس از اعتکاف به منزل آمد زوجه اش گفت گندم و

آردی که فرستادید بسیار خوب بود. محقق که از این واقعه بی‌خبر بود دانست لطف خاص الهی است. سجده شکر کرده و حمد و خدای را بجای آورد و مکرر واقع می‌شد که بر سرش عمامه بزرگ قیمتی بود و در راه سائلی می‌رسید، قطعه‌ای از آن را جدا می‌کرد و به او می‌داد و گاهی با سر برهنه به خانه برمی‌گشت.

و بالجمله حسن انفاق در راه خدا هر چه و بهر اندازه باشد بدیهی است و در آن اسراف نیست مگر در صورتی که مستلزم ترک انفاق واجب باشد یا مورد اهمی در بین باشد یا اینکه مورد انفاق استحقاق آن مقدار را نداشته باشد. چنانچه مفصلاً در صفحات قبل ذکر شد.

## اسراف در عقاید و اعمال

: آنچه ذکر شد راجع به اسراف در مال بود و چون اسراف در لغت به معنی تجاوز از حد و زیاده روی است، بنابراین در امور اعتقادی و همچنین در تمام افعال و اعمال انسانی متصور است.

اسراف در عقیده آن است که درباره خود یا دیگری چیزی را که دروغ و سزاوار نیست، معتقد شود. مانند اعتقاد فرعون به ربوبیت

خودش که گفت: «برای شما غیر از خودم خدائی نمی‌شناسم»<sup>۲۱۲</sup>. و پروردگار عالم او را از مسرفین خواند. چنانچه می‌فرماید: «فرعون در زمین علو کرد و به درستی که از اسراف‌کنندگان است»<sup>۲۱۳</sup>.

یا اینکه آنچه را که سزاوار تصدیق و اعتقاد آن است باور نکنند مانند اعتقاد به خدا و نبوت پیغمبران و امامت ائمه و معاد و غیره. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید «و

---

(۱) – ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (سوره ۲۸ آیه ۳۸).

(۲) – وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (سوره ۱۰ آیه ۸۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۰

این چنین جزا می‌دهیم کسی که از حد بگذراند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد. و عذاب آخرت سخت‌تر و باقی‌تر است»<sup>۲۱۴</sup>.

---

<sup>۲۱۲</sup> (۱) – ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (سوره ۲۸ آیه ۳۸).

<sup>۲۱۳</sup> (۲) – وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (سوره ۱۰ آیه ۸۳).

<sup>۲۱۴</sup> (۱) – وَكَذَلِكَ نُجزي مَنْ أَشْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَتَقَى (سوره ۲۰ آیه ۱۲۷).

اسراف در افعال آن است که آنچه را که سزاوار نباشد بجای آورد. یا آنچه سزاوار است بکند ترک نماید. چنانچه قوم لوط را که مرتکب عمل زشت و شنیع لواط می شدند مسرف خوانده و می فرماید: «جز این نیست که شما از روی شهوت نزد مردان می روید و زنان را ترک می کنید بلکه شما گروه اسراف کنندگانید»<sup>۲۱۵</sup>. زیرا بدر را در غیر محل زرع قرار می دهید.

بلکه هر گناه فعلی یا قولی که از انسان سرزند اسراف است و هر گناهکاری مسرف است. چنانچه در سوره زمر می فرماید «بگو ای بندگان من که اسراف کرده اند به انجام گناهان زیاد بر ضرر نفسهای خودشان (یعنی افراط نمودند و از حد معصیت را گذرانده اند) از رحمت خدا نومید نشوید»<sup>۲۱۶</sup> یعنی رو به خدا آورند تا خدا آنها را رحمت فرموده پیامرزد.

سزاوار است که مؤمنین در امور مباح هم سعی کنند که اسرافی از آنها سرزند مانند اسراف در خواب و بیداری و حرف زدن و خوردن

<sup>۲۱۵</sup> (۲) - إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِقُونَ. (سوره اعراف آیه ۸۱).

<sup>۲۱۶</sup> (۳) - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ. (سوره ۳۹ آیه ۵۳).

چنانچه در حدیث است خدا دشمن می‌دارد هر پرخور پر خوابی  
را<sup>۲۱۷</sup>.

و به طور کلی هر کاری که به آن اشتغال دارند، سعی کنند از حد تجاوز نکند و برای دانستن شرح و تفصیل این مطلب به کتاب معراج السعاده و حلیه المتقین و سراج الشیعه و غیره از کتابهایی که در باب آداب زندگی و معاشرت از نظر شرع مقدس رسیده مراجعه نمایند.

---

(۱) - وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ  
الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (سوره ۲۰ آیه ۱۲۷).

(۲) - إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ  
مُسْرِفُونَ. (سوره اعراف آیه ۸۱).

(۳) - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ. (سوره ۳۹ آیه ۵۳).

(۴) - ان الله يبغض كل اكل نؤم.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۱

۳۳ - کبر ورزیدن

سی و سوم از کبائر منصوصه کبر است که در روایت فصل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام ذکر شده و شیخ انصاری هم در مکاسب اعتبار روایت مزبور را تضمین نموده و فرموده است: اعتبار سند آن کمتر از صحیحہ نیست. و نیز در روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام ضمن شماره کبائر می‌فرماید «و استعمال التکبر و التجبر» و نیز از گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده است. در سوره زمر می‌فرماید «آیا نیست در دوزخ آرامگاه تکبر کنندگان»<sup>۲۱۸</sup> یعنی بلی، جای ایشان دوزخ است و نیز می‌فرماید «در آئید بدرهای دوزخ در حالی که در آن همیشگی باشید پس بد جایگاهی است دوزخ برای تکبر کنندگان»<sup>۲۱۹</sup> و در سوره مؤمن می‌فرماید «این چنین مهر می‌کند خداوند بر هر دل تکبر کننده سرکش»<sup>۲۲۰</sup> که خود را از دیگری برتر داند تا بدان مهر و نشانه شناخته شود و آیات وارده در موضوع تکبر بسیار است و تذکر بآیاتی که درباره کبر ورزیدن شیطان رسیده کافی است، که به واسطه این عمل رجیم و ملعون و مبتلا به عذاب همیشگی گردید. چنانچه در سوره بقره می‌فرماید «شیطان بآدم سجده نکرد و تکبر نمود

<sup>۲۱۸</sup> (۱) - (۱) أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ\E (سوره ۳۹ آیه ۶۱).

<sup>۲۱۹</sup> (۲) - (۲) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِيئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ\E (سوره ۳۹ آیه ۷۲).

<sup>۲۲۰</sup> (۳) - (۳) إِذْ كَذَّبَكَ بِطُغْيَانِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ\E (سوره ۴۰ آیه ۳۷).



(۱) - أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (سوره ۳۹ آیه ۶۱).

(۲) - قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (سوره ۳۹ آیه ۷۲).

(۳) - كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (سوره ۴۰ آیه ۳۷).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۲

و از کافرین گردید»<sup>۲۲۱</sup>.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «از آنچه از کار خدا درباره ابلیس شد عبرت بگیرید زمانی که باطل کرد عمل دراز و جد و جهد بی اندازه‌اش را، در حالی که خدا را در ظرف شش هزار سال عبادت کرده بود و معلوم نیست آیا از سالهای دنیوی بوده یا از سالهای اخروی (که هر روزش هزار سال است) به سبب کبر یک ساعت که با آدم نمود. پس کیست پس از ابلیس که از عذاب خدا سلامت بماند که به مثل معصیت او اقدام کرده باشد؟ این طور نیست که خداوند آدمی را داخل بهشت کند به امری که به

<sup>۲۲۱</sup> (۱) - أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (سوره ۳۹ آیه ۶۱).

سبب آن از بهشت ملکی را بیرون کرد و جز این نیست که حکم خداوند در حق اهل آسمان و زمین یکی است و میان خدا و کسی از خلقش رخصتی نیست در مباح ساختن چیزی که خاصه او است که حرام گردانیده است آن را بر تمام عالمیان» (یعنی کبریائی و بزرگواری) و پس از کلماتی چند می‌فرماید: «مانند قابیل که بر برادر خود هابیل بدون آنکه خداوند مزیتی بر او قرار داده باشد، تکبرکننده نباشید تنها بزرگ دانستن خود او را گرفت از عداوتی که از حسد ناشی می‌شد و از آتش غضب حمیت و عصیت در قلبش آتش زد و شیطان در دماغش از باد کبر و نخوت دمید چنان کبری که به پشیمانی همیشگی مبتلایش کرد و گناه تمام قاتلها تا روز قیامت او را گرفت»<sup>۲۲۲</sup> خلاصه قابیل به واسطه تکبری که به برادرش نمود، به بدبختی همیشگی و سخت‌ترین عذابها مبتلا گردید.

پس از جملاتی چند می‌فرماید: «از آنچه به امتهائی که پیش از شما تکبر نمودند رسید عبرت بگیرید. از غضب و انتقام الهی و عقوبتها و عذابهای او پند بگیرید به جاهای صورتهایشان در قبرها و جاهای افتادن پهلوهایشان، و پناه به خدا ببرید از اسبابی که کبر

<sup>۲۲۲</sup> (۲) - الحمد لله الذي ليس العزو الكبرياء و اختارهما لنفسه دون خلقه و جعلهما حمى و حرما على غيره و اصطفاها لجلاله و جعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده الى ان قال فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلوس اذا احبط عمله الطويل و جهده الجهيد و كان قد عبد الله سنة آلاف سنة لا يدري امن سنى الدنيا ام من سنى الاخرة على كبر ساعة واحدة فمن ذا بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته كلا ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشرا بامر اخرج منها ملكا و ما بين الله و بين احد من خلقه هوادة. في اباحة حمى حرمة الله على العالين - الخ (تحج البلاغه خطبه قاصعه ۱۹۱).

(۱) - **أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** (سوره ۲ آیه ۳۴).

(۲) - الحمد لله الذى لبس العزو والكبرياء و اختار هما لنفسه دون خلقه و جعلهما حمى و حرما على غيره و اصطفاهما لجلاله و جعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده الى ان قال فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلوس اذا احبط عمله الطويل و جهده الجهد و كان قد عبد الله ستة آلاف سنة لا يدري امن سنى الدنيا ام من سنى الاخرة على كبر ساعة واحدة فمن ذا بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته كلا ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشرا بامر اخرج منها ملكا و ما بين الله و بين احد من خلقه هوادة. فى اباحة حمى حرمة الله على العالمين - الخ (نهج البلاغه خطبه قاصعه ۱۹۱).

**گناهان كبره، ج ۲، ص: ۱۲۳**

می آورد چنانکه از حوادث روزگار به او پناه می برید».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه طایفه اند که خداوند در قیامت با آنها سخن نمی فرماید (یعنی مورد غضب خداوند) و به نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و برایشان عذاب

**دردناکی است: پیر مرد زناکار، حاکم ظلم کننده، فقیر متکبر»<sup>۲۲۳</sup>**  
یعنی عذاب این سه دسته از جوان زناکار و جبار غیر حاکم و متکبر غیر فقیر بیشتر است و جهت آنهم ظاهر است. زیرا مقتضی گناه در سه طایفه مزبور موجود نیست. پیری که آتش شهوت که در سن جوانی است در او نیست، هرگاه زنا کند معلوم می شود خیلی بی حیا است و اعتنائی به احکام خدا ندارد و لذا عقوبت پیرها در بیشتر گناهان بیش از جوانان است. اما نسبت به حاکم، چون قوه و سلطه‌ای که خداوند به او داده است برای بسط عدل است اگر ستم را پیشه کند، علاوه بر گناه، کفران نعمت خدا را که کرده در حقیقت منکر بندگی خود شده است. و اما گدای متکبر، چون یکی از اسباب بزرگی فروختن، مال است و کسی که ندارد و تکبر هم می کند، معلوم می شود خبیث و معاند با آفریدگار است.

**شخصی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: کمترین درجات الحاد یعنی انحراف از حق چیست؟ حضرت فرمود: کمترین درجاتش کبر است<sup>۲۲۴</sup>. و حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «اظهار عزت و بزرگی و کبریائی به منزله دو لباس ویژه خدا است. (یعنی چنانچه**

<sup>۲۲۳</sup> (۱) - ثلاثة لا يكلمهم الله و لا ينظر اليهم يوم القيمة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم شيخ زان و ملك جبار و مقل مختال (کافی ج ۳ ص ۳۱۱).

<sup>۲۲۴</sup> (۲) - عن حكيم قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن ادنى الاحاد فقال عليه السلام ان الكبر ادناه (کافی ج ۲ ص ۳۰۹).

در لباس مخصوص سلطان کسی حق شرکت ندارد، در این دو صفت هم هیچ مخلوقی حق شرکت با خدا را ندارد) پس هر کس به یکی از این دو صفت دست اندازد خداوند او را در دوزخ سرنگون می‌فرماید»<sup>۲۲۵</sup>.

و نیز فرمود: کبر و بزرگی به منزله لباس مخصوص خداوند است و کسی که تکبر می‌کند در صفت ویژه خداوند، با او ستیزه نموده»<sup>۲۲۶</sup> زیرا شخص متکبر در حال تکبر کردن،

---

(۱) – ثلثه لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیمه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم شیخ زان و ملک جبار و مقل مختال (کافی ج ۳ ص ۳۱۱).

(۲) – عن حکیم قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن ادنی الالحاد فقال علیه السلام ان الکبر ادناه (کافی ج ۲ ص ۳۰۹).

(۳) – العز رداء الله و الکبر ازاره فمن تناول شیئا منه اکبه الله فی جهنم (کافی ج ۲ ص ۳۰۹).

<sup>۲۲۵</sup> (۳) – العز رداء الله و الکبر ازاره فمن تناول شیئا منه اکبه الله فی جهنم (کافی ج ۲ ص ۳۰۹).

<sup>۲۲۶</sup> (۴) – الکبر رداء الله و المتکبر ینزع الله رداءه (کافی ج ۳ ص ۳۰۹).

## (۴) - الکبر رداء الله و المتکبر ینزع الله رداؤه (کافی ج ص ۳۰۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۴

بندگی خود و اینکه همه چیزش از خدا است فراموش کرده و خود را مستقل می‌داند و فرعون وار می‌گوید من بزرگتر و بالاتر من چنینم و چنانم پس در آن حال در مقابل حضرت احدیت قرار گرفته، دعوی ربوبیت می‌کند. و خلاصه کلام آن است که انسان می‌تواند به هر یک از صفات خدا که بشود، بشر دارا شود، متصف گردد. مانند عفو، رحم، جود، احسان، کرم، حلم، علم، محبت، رأفت، بلکه درجات قرب به مقدار شدت و ضعف ظهور این صفات است. لیکن صفت عزت و عظمت و کبریائی از صفات مختص خدائی است و هیچ بنده را نمی‌رسد که خود را به این دو صفت متصف سازد.

در قرآن مجید می‌فرماید: «بزرگی و بزرگواری ویژه خداوند است در آسمانها و زمین»<sup>۲۲۷</sup>.

و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «در دوزخ دره‌ایست ویژه متکبران که آن را سقر می‌گویند: از سختی گرمای خود به خداوند

<sup>۲۲۷</sup> (۱) - ۱\ و لَهُ الْکِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ\ E (سوره ۴۵ آیه ۳۶).

**شکایت کرد و اجازه خواست دمی برزند پس دمی برکشید و دوزخ را سوخت»<sup>۲۲۸</sup>.**

**و نیز فرمود: «جز این نیست که متکبران به صورت مورچه‌های ریز محشور می‌شوند و مردم آنها را پایمال می‌کنند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود»<sup>۲۲۹</sup>.**

**علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید: این خبر دلالت دارد که ممکن است انسان در روز رستاخیز خردتر از پیکره دنیای خود باشد، با اینکه همه اجزای اصلی یا برخی از آن در او باشد و سپس اجزای دیگر بدان اضافه شوند و درشت‌تر شود زیرا دور است تا این حد هم اجزای درهم کوبیده شوند و ممکن است مقصود این باشد که با پیکری بدین صورت خوار محشور شوند گرچه نشان بزرگتر باشد. یا مقصود از صورت مورچه، بیان پستی و خواری آنها باشد. یعنی پایمال مردم محشور شوند در هر صورتی که هستند.**

**کبر و تکبر و اقسام آن: کبر حالتی است که در انسان از خودبینی پدید می‌آید که خود را بالاتر و بزرگتر از دیگری (یا دیگران) می‌داند و ظاهر ساختن این حالت را در**

<sup>۲۲۸</sup> (۲) - ان فی جهنم لوادیا للمتکبرین یقال له سقرشکا الی الله عز و جل شده حره و سألہ ان یأذن له ان یتنفس فتنفس فاحرق جهنم (کافی ج ۲ ص ۳۱۰).

<sup>۲۲۹</sup> (۳) - ان المتکبرین یجعلون فی صور الذر یوطأهم الناس حتی یفرغ الله من الحساب (کافی ج ۲ ص ۳۱۱).

(۱) - **وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** (سوره ۴۵ آیه ۳۶).

(۲) - ان فی جهنم لوادیا للمتکبرین یقال له سقر شکا الی الله عز و  
جل شدۀ حره و سأله ان یأذن له ان یتنفس فتنفس فاحرق جهنم  
(کافی ج ۲ ص ۳۱۰).

(۳) - ان المتکبرین یجعلون فی صور الذر یتوطأهم الناس حتی  
یفرغ الله من الحساب (کافی ج ۲ ص ۳۱۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۵

گفتار و کردار تکبر می گویند و بر سه قسم است: کبر در برابر خدا و  
کبر در برابر پیغمبر و امام و کبر با مردم.

کبر در برابر خدا دارای انواعی است. گاهی انسان جاهل و مغرور  
را حالتی دست می دهد که در آن حال خود را مستقل دانسته،  
هستی و تمام شؤون خود را از خودش می داند و حاضر نیست خود  
را مخلوق و زیر دست و تحت تدبیر و تربیت خدا بداند و به زبان  
حال و قال می گوید منم که چنین کردم و چنان خواهم کرد و در اثر  
توانائی محدود ظاهری و مستی مال و جاه، خدائی و پروردگاری  
آفریدگار را تصدیق ندارد و ظلمت کفر تمام دلش را گرفته است.



در قرآن مجید می‌فرماید: «نیست در سینه‌های ایشان مگر کبر و سرکشی که به آن نخواهند رسید»<sup>۲۳۰</sup> (و به مقتضای آن یعنی نه در دنیا و نه در آخرت به بزرگی و غالب شدن بر حق نخواهند رسید) و در جای دیگر می‌فرماید: «کسانی که سرای دیگر را باور نمی‌کنند، دل‌هایشان انکارکننده است و ایشان تکبر کنندگانند»<sup>۲۳۱</sup>.

گاهی این غرور و نخوت و کبر شدیدتر شده و از خودش تجاوز می‌کند و درباره دیگران هم دعوی ربوبیت و الوهیت می‌کند و می‌گوید: من فلان جمعیت را اداره می‌کنم و آنها تحت تصرف و تربیت منند. چنانچه فرعون احمق می‌گفت: من پروردگار بزرگ‌تر شمایم<sup>۲۳۲</sup>. و برای مدعای خودش دلیل می‌آورد که «آیا برای من سلطنت و تصرف در ملک مصر نیست و جمیع شؤون این مملکت که از آن جمله جریان نهرها از زیر قصرهای من است آیا مال من نیست»<sup>۲۳۳</sup> و گاهی می‌گفت غیر از خودم برای شما خدائی سراغ ندارم»<sup>۲۳۴</sup>.

<sup>۲۳۰</sup> (۱) - i\إن في صدورهم إلا كبر ما هم ببالغيه\ E (سوره ۴۰ آیه ۵۶).

<sup>۲۳۱</sup> (۲) - i\فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ\ E (سوره نحل آیه ۲۳).

<sup>۲۳۲</sup> (۳) - i\أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى\ E (سوره ۷۹ آیه ۲۴).

<sup>۲۳۳</sup> (۴) - i\أَلَيْسَ لِي مَلِكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي\ E (سوره ۴۳ آیه ۵۰).

<sup>۲۳۴</sup> (۵) - i\مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي\ E (سوره ۲۸ آیه ۳۸).

و مانند نمرود بدبخت که حتی زندگانی و مرگ را از خودش می‌دانست و می‌گفت «من زنده می‌کنم و می‌میرانم»<sup>۲۳۵</sup>.

(۱) - **إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ (سوره ۴۰ آیه ۵۶).**

(۲) - **فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. (سوره نحل آیه ۲۳).**

(۳) - **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (سوره ۷۹ آیه ۲۴).**

(۴) - **أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي (سوره ۴۳ آیه ۵۰).**

(۵) - **مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (سوره ۲۸ آیه ۳۸).**

(۶) - **قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ (سوره ۲ آیه ۲۶۰).**

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۶

و دلیلش این بود که دو نفر مقصر را از زندان آوردند یکی را کشت و دیگری را زنده نگهداشت.

<sup>۲۳۵</sup> (۶) - قال أنا أحيي وأميت (سوره ۲ آیه ۲۶۰).

گاهی نیز در اثر جهل و غرور، از بندگی و اطاعت اوامر و نواهی خداوند تکبر می‌کند هر چند منکر خدا نیست. چنانچه در سوره نساء می‌فرماید ابا و امتناع ندارد مسیح علیه السلام و ملائکه مقربین که بنده خدا باشند و کسی که از بندگی خدا امتناع ورزیده و تکبر و سرکشی کند، پس به زودی همگی ایشان را بسوی خود جمع فرماید پس آنهایی که ایمان آوردند و کارهای شایسته بجای آوردند پس مزدهایشان را به ایشان تمام می‌دهد و از فضل خود به آنها زیاده می‌دهد. اما آنهایی که زیر بار اطاعت و بندگی او نرفته تکبر و سرکشی کردند پس آنها را عذاب می‌فرماید عذاب دردناکی. ۲۳۶

در حقیقت ترک عبادت و اطاعت از روی کبر و سرکشی کفر و انکار الوهیت و ربوبیت خداوند است که او را سزاوار ستایش و پرستش نمی‌داند. زیرا کسی که خود را به بندگی و خدا را به خدائی شناخت و خود و جمیع شؤنش را مخلوق و مربوب او دانست محال است در برابر او گردن‌کشی کند و اگر گناهی از چنین کسی سرزند و امر خدای را مخالفت کند در اثر غفلت و غلبه شهوت و هوای نفس

۲۳۶ (۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِيَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (سوره ۴ آیه ۱۷۲ و ۱۷۳).

است نه انکار ربوبیت و کبر در مقابل خدا – چنانچه حضرت سجاد  
علیه السلام در دعای ابو حمزه عرض می کند:

«خداوند زمانی که تو را گناه کردم منکر خدائی تو نبودم و امر تو را  
خوار و کوچک نشمردم و وعده عذاب تو را سبک نگرفتم و خود را از  
روی سرکشی در معرض قهر تو قرار ندادم لیکن گناهی بود که از  
من سر زد و نفسم برایم جلوه داد و فرییم داد و هوای بر من غالب  
شد»<sup>۲۳۷</sup>.

هر گناهی که از روی کبر و سرکشی باشد قابل آمرزش نیست زیرا  
شاهد بر کفر صاحبش می باشد. و از اینجا کفر ابلیس ظاهر می گردد.  
چون امر خدای را که سجده به آدم بود از روی سرکشی ترک کرد و  
گفت: «هرگز برای بشری که او را از خاک آفریدی

(۱) - لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ  
مَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا فَأَمَّا الَّذِينَ  
آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا

<sup>۲۳۷</sup> (۲) - الهی لم اعصك حين عصيتك و انا برهوبيتك جاحد و لا بامرک مستخف و لا لو عیدک متهاون و لا لعقوبتك متعرض و لكن خطيئة عرضت و سولت لي نفسي و غلبي هوای و اعانتي عليها شقوتي ...  
دعای ابو حمزه ثمالی).

الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعذبُهُمْ عَذَاباً أليماً (سوره ۴ آیه ۱۷۲ و ۱۷۳).

(۲) – الهی لم اعصک حین عصیتک و انا بر بوبیتک جاحد و لا بامرک مستخف و لا لو عیدک متهاون و لا لعقوبتک متعرض و لکن خطیئه عرضت و سولت لی نفسی و غلبنی هوای و اعاننی علیها شقوتی ... (دعای ابو حمزه ثمالی).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۷

سجده نمی‌کنم»<sup>۲۳۸</sup> و خداوند در پاسخش فرمود: «نمی‌رسد ترا که در عالم بالا تکبر کنی بیرون شو که تو از پستهای»<sup>۲۳۹</sup> و نیز می‌فرماید: «ابلیس اطاعت امر خدا را نکرد و تکبر نمود و از کافرهای بود»<sup>۲۴۰</sup>.

### ترک دعا از روی کبر نیز کفر است

: چنانچه دعا نکردن و ترک عبادت خدا اگر از روی کبر باشد، یعنی خود را به او نیازمند نبیند نیز کفر و موجب خلود در آتش است. در قرآن مجید می‌فرماید: «و گفت پروردگارتان که مرا بخوانید تا شما

<sup>۲۳۸</sup> (۱) - قال لَمْ أَكُنْ لِأَسْخَدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِئٍ مَسْنُونٍ (سوره ۱۵ آیه ۳۳).

<sup>۲۳۹</sup> (۲) - لِمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الضَّالِّينَ (سوره ۷ آیه ۱۳).

<sup>۲۴۰</sup> (۳) - أَلَمْ يَأْتِ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سوره ۲ آیه ۳۲).

را پاسخ گویم. جز این نیست آنان که از پرستش من سرکشی کنند،  
زود باشد که در دوزخ در آیند در حالی که ذلیل و  
خوار شده گانند»<sup>۲۴۱</sup>.

در تفسیر کاشفی می نویسد: مراد از دعا سؤال است یعنی بخواهید  
که خزانه من مالا مال است و کرم من بخشنده آمال – کدام گدائی  
است که نیاز پیش آورد و نقد مراد بر کف امیدش نهادم و کدام  
محتاج زبان سؤال گشاد که رقعہ حاجتش را به توفیق اجابت متوشح  
نساختم.

که لطف دوست برویش

بر آستان ارادت که سر نهاد

دریچه‌ای نگشود

شبی

و چون حقیقت دعا یعنی سؤال در حال احتیاج از روی عجز و انکسار  
از حضرت آفریدگار، همان عبودیت و پرستش خداوند است. پس  
کسی که از روی کبر ترک دعا کند، یعنی خود را نیازمند او نداند،

<sup>۲۴۱</sup> (۴) -۱ و قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ\E (سوره ۴۰ آیه ۶۲).

خدا را سزاوار پرستش ندانسته و آن کفر محض و موجب خلود در آتش است.

حضرت سجاد علیه السلام عرض می کند: «پروردگارا سؤال کردن از حضرتت را عبادت نامیدی (زیرا عبادت آشکار کردن نهایت ذلت به درگاه خداوند و بالاترین اقسام آن سؤال کردن از او است از روی احتیاج و خضوع و دلشکستگی) و عبادت نکردن را استکبار نامیدی (زیرا ترک سؤال از خداوند ظاهر ساختن بی نیازی خود از خداوند و اقرار

---

(۱) – قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ  
(سوره ۱۵ آیه ۳۳).

(۲) – فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (سوره ۷ آیه ۱۳).

(۳) – أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سوره ۲ آیه ۳۲).

(۴) – وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (سوره ۴۰ آیه ۶۲).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۸

نکردن به اینکه همه چیز از او است و حل هر مشکلی به دست توانای او است»<sup>۲۴۲</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: «محبوب‌ترین بندگان نزد تو کسی است که تکبر را رها کند و از اصرار بر گناه دوری نماید و استغفار را ملازم باشد و من به سوی تو بیزاری می‌جویم از اینکه تکبر کنم و تو را نخوانم»<sup>۲۴۳</sup>.

### تکبر نسبت بحرمان خدا

از انواع تکبر، با خدا تکبر کردن در برابر اموری است که به خدا نسبت دارد و از حرمان الهیه است. مانند اوامر و نواهی خدا و مانند ماههای حرام مخصوصا ماه مبارک رمضان و مانند بیت الله الحرام و شاهد مشرفه بلکه عموم مساجد. چون در قرآن مجید به طور کلی مساجد را به خودش منسوب فرموده است<sup>۲۴۴</sup>. پس تکبر در برابر هریک از این امور اگر متضمن هتک آنها باشد قطعاً حرام و گناه کبیره است و در حقیقت تکبر با خداوند است.

<sup>۲۴۲</sup> (۱) - فسمیت دعائك عبادة و ترکة استکبارا و توعدت علی ترکة دخول جهنم داخرین (دعای ۴۵ صحیفه سجادیه).

<sup>۲۴۳</sup> (۲) - و ان احب العباد الیک من ترک الاستکبار و جانب الاصرار و لزم الاستغفار و انا ابره الیک ان استکبر (دعای ۱۲ صحیفه سجادیه).

<sup>۲۴۴</sup> (۳) - اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ (سوره ۷۲ آیه ۱۸).



در سوره مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید حلال ندانید ترک حرمت و تعظیم شعائر خدای را»<sup>۲۴۵</sup> یعنی اموری که به خدا منسوب است و از نشانه‌های او است، احترامش را نگهدارید.

## تکبر ذلت دنیا و آخرت می‌آورد

: از آثار تکبر در برابر حرمت الهی بلکه جمیع اقسام تکبر، ذلت و خواری در دنیا و آخرت است. چنانچه از آثار تواضع زیاد شدن عزت و شرف در دنیا و آخرت است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس برای خدا فروتنی کند خداوند او را بلند می‌کند و هر کس تکبر کند خدا او را پست می‌فرماید»<sup>۲۴۶</sup>.

تواضع سر رفعت افرازدت      تکبر به خاک اندر اندازدت

<sup>۲۴۵</sup> (۳) - يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ (سوره ۵ آیه ۲).

<sup>۲۴۶</sup> (۵) - في الصحيح عنه صلى الله عليه و آله من تواضع لله رفعه الله و من تكبر حفضه الله. (بخار الانوار جلد ۱۶ باب التواضع صفحه ۱۵۰).

(۱) – فسمیت دعائک عبادۀ و ترک استکبارا و توعدت علی ترکه دخول جهنم داخرین (دعای ۴۵ صحیفه سجادیه).

(۲) – و ان احب العباد الیک من ترک الاستکبار و جانب الاصرار و لزم الاستغفار و انا ابرء الیک ان استکبر (دعای ۱۲ صحیفه سجادیه).

(۳) – **وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ** (سوره ۷۲ آیه ۱۸).

(۴) – **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ** (سوره ۵ آیه ۲).

(۵) – فی الصحيح عنه صلی الله علیه و آله من تواضع لله رفعه الله و من تکبر خفضه الله. (بحار الانوار جلد ۱۶ باب التواضع صفحه ۱۵۰).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۲۹

در شرح صحیفه از عمر بن شیبہ نقل می کند که گفت: در مکه معظمه بین صفا و مروه بودم، مردی را دیدم سوار بر اشتری است و غلامانش مردم را از اطرافش دور می کردند و مزاحمت می کردند. پس از چندی داخل بغداد شدم مرد پڑمردهای را با پای برهنه و

ژولیده با موهای دراز دیدم باو نگریستم. به من گفت: چرا این طور  
به من می‌نگری؟

گفتم: تو را شبیه می‌بینم بمرد متکبری که بین صفا و مروه متکبرانه  
سعی می‌کرد و چنین و چنان می‌نمود گفت: من همان مردم گفتم:  
چه شد که به این روزگار سیاه افتاده‌ای؟

گفت: در جائی که همه مردم آنجا فروتنی می‌کنند، من تکبر کردم  
پس خداوند پست کرد مرا در جائی که همه مردم بلندپروازی  
می‌کنند (یعنی در بغداد).

### کبر در مقابل پیغمبر و امام

: کبر در مقابل پیغمبر و امام آن است که خود را برابر یا بالاتر از  
ایشان دانسته و حاضر برای تسلیم و انقیاد و فرمانبرداری از ایشان  
نباشد مانند فرعونیان که به حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه  
السلام تکبر نموده و می‌گفتند:

«آیا ایمان بیاوریم به دو بشری که مثل ما هستند و بر ما برتری  
ندارند»<sup>۲۴۷</sup> و مانند دیگران که به پیغمبران می‌گفتند: «نیستید شما

<sup>۲۴۷</sup> (۱) - قالوا أئزؤن لئشرن مئنا\E (سوره ۲۳ آیه ۴۹).

مگر بشری مثل ما و بر ما امتیازی ندارید»<sup>۲۴۸</sup> یا اینکه می گفتند:  
«چرا ملائکه بر ما نازل نشده» (یعنی چون ما از پیغمبر بالاتریم باید  
ملک بر ما نازل شود) یا اینکه «ما پروردگاران را ببینیم به تحقیق  
سرکشی نمودند در نفسهای خود و از حد گذرانیدند تجاوز  
بزرگی»<sup>۲۴۹</sup>.

و از قول حضرت نوح می فرماید: «پروردگارا هر گاه ایشان را  
می خوانم که رو به تو آورند تا آنها را پیامرزی، انگستان خود را در  
گوشه‌هایشان فرو می کنند تا صدای مرا نشنوند و لباس‌هایشان را به  
خود می پیچند و اصرار می ورزند و تکبر می کنند، تکبری زیاد از  
حد»<sup>۲۵۰</sup>.

و مانند تکبر کردن قریش در برابر حضرت محمد صلی الله علیه و  
آله که

(۱) – فَقَالُوا أَنْ نُؤْمِنَ بِبَشَرٍ مِثْلِنَا (سوره ۲۳ آیه ۴۹).

(۲) – إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلِنَا (سوره ۱۴ آیه ۹).

<sup>۲۴۸</sup> (۲) – إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلِنَا (سوره ۱۴ آیه ۹).

<sup>۲۴۹</sup> (۳) – لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (سوره فرقان آیه ۲۳).

<sup>۲۵۰</sup> (۴) – إِنْ كَلِمَاتُ دَعْوَتِهِمْ لَتُغْفَرُ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْصَمُوا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (سوره ۷۱ آیه ۶).

(۳) - لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (سوره فرقان آیه ۲۳).

(۴) - وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (سوره ۷۱ آیه ۶).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۰

می گفتند: جوانی یتیم است و چون مال و جاه ندارد سزاوار پیمبری نیست. چرا قرآن بر کسی که جلال ظاهری دارد (مانند ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی) نازل نگردید تا ما او را پیروی کنیم؟<sup>۲۵۱</sup>

و در حقیقت کبر با پیغمبر و امام، کبر با خدا است. چنانچه تکبر با نمایندگان پیغمبر و امام و اطاعت نکردن از ایشان در جهت نمایندگی آنها، تکبر در برابر پیغمبر و امام بلکه خدا است، بنابراین علمای عاملین و فقهای راشدین که در این زمان نواب عامه و نمایندگان حضرت حجه عجل الله تعالی فرجه می باشند، اگر کسی با آنها تکبر کرد (در مقام اطاعت احکام) یا بایشان اهانت نمود و آنچه را از احکام الهیه بیان کردند اطاعت نکرد و به زبان حال و قال گفت شما کیستید که من از شما پیروی کنم، یقیناً با پیغمبر و امام تکبر

<sup>۲۵۱</sup> (۱) - لَوْ لَا أَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَيَّ رَجُلٍ مِنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ (سوره زخرف آیه ۳۲).

نموده و بفرمایش حضرت صادق علیه السلام در حد شرک به خدا  
است<sup>۲۵۲</sup>.

**تکبر به عالم، تکبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله است**

**: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زناهار عالمی را  
تکذیب نکنید و بر او رد ننمائید و او را دشمن ندارید و دوستش  
بدارید. زیرا دوستی علما نشانه اخلاص و دشمنی ایشان نشانه  
نفاقست. آگاه باشید هر کس عالمی را خوار کند مرا خوار نموده و  
هر که مرا خوار کند خدای را خوار کرده و هر که خدا را خوار کند  
جایش در دوزخ است، آگاه باشید هر کس عالمی را گرامی بدارد  
مرا گرامی داشته و هر که مرا گرامی داشت خدای را گرامی داشته و  
هر که خدای را گرامی دارد رجوعش به بهشت است»<sup>۲۵۳</sup>.**

**متکبرینی که در آتشند**

**: باید دانست که آیات و روایاتی که دلالت بر خلود متکبرین در  
جهنم دارد مراد این دو مرتبه از کبر است یعنی کبر با خدا و کبر با**

<sup>۲۵۲</sup> (۲) - به پاورقی ۱ و ۲ صفحه ۵۱ و ۵۲ مراجعه شود.

<sup>۲۵۳</sup> (۳) - ان لا تکذبوا علما و لا تردوا علیه و لا تبغضوه و احبوه فان حبهم اخلاص و بغضهم نفاق الا و من اهان علما فقد اهاننی و من اهاننی فقد اهان الله و من اهان الله فمضیره الی النار الا و من اکرم علما فقد

اکرمنی و من اکرمنی فقد اکرم الله و من اکرم الله فمضیره الی الجنة. (لغالی الاخبار ج ۲ ص ۲۶۸).

پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام زیرا چنانچه ذکر شد  
این دو مرتبه از کبر برگشتش

(۱) - لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (سوره  
زخرف آیه ۳۲).

(۲) - به پاورقی ۱ و ۲ صفحه ۵۱ و ۵۲ مراجعه شود.

(۳) - ان لا تکذبوا عالما و لا تردوا علیه و لا تبغضوه و احبوه فان  
حبهم اخلاص و بغضهم نفاق الا و من اهان عالما فقد اهاننی و من  
اهاننی فقد اهان الله و من اهان الله فمصیره الی النار الا و من اکرم  
عالما فقد اکرمنی و من اکرمنی فقد اکرم الله و من اکرم الله  
فمصیره الی الجنة. (لئالی الاخبار ج ۲ ص ۲۶۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۱

بانکار و نداشتن ایمان به خداوندی آفریدگار است و شکی نیست که  
هر کس بدون ایمان بمیرد همیشه در آتش است.

شهید در کتاب قواعد می فرماید: کبر معصیت است. و اخباری که  
درباره آن رسیده بسیار است. از آن جمله پیغمبر صلی الله علیه و

آله می فرماید: «هرگز داخل بهشت نمی شود کسی که هموزن ذره‌ای از کبر در دلش باشد»<sup>۲۵۴</sup> سپس می فرماید: مراد کبری است که منتهی به کفر شود (یعنی کبر با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله) و اگر مراد غیر از این باشد یعنی کبر با سایر مردم، پس معنی حدیث چنین است که هرگز متکبر همراه مؤمن متواضع به بهشت نمی رود بلکه پس از اینکه مدتی در آتش معذب شد. (پایان فرمایش شهید).

توجیه اولی بهتر است و شاهد آن حدیثی است که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده: هر کس هم وزن دانه خردلی کبر در دلش باشد بهشت نمی رود. گوید که من گفتم: **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»** امام علیه السلام فرمود:

چرا آیه استرجاع خواندی؟ گفتم برای آنچه از شما شنیدم. فرمود: آن طوری که تو پنداشتی نیست همانا مقصود من جحود و انکار است. ثانیاً فرمود: همانا آن عبارت از جحود و انکار است (یعنی کبری که مانع دخول بهشت میشود، کبری است که مشتمل بر جحود حق و انکار خدا و پیغمبر یا امام باشد اما کبر در برابر مردم با داشتن

<sup>۲۵۴</sup> (۱) - لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من الكبر (قواعد شهيد بحار جديد ج ۷۳ ص ۷۳).



ایمان پس طوری نیست که هیچوقت نجاتی از آتش برایش  
نباشد) ۲۵۵.

## کبر با بندگان خدا

قسم سوم کبر با مردم است به اینکه خود را بزرگ و دیگران را  
کوچک شمرده بر آنها بزرگی بفروشد و خود را برتر از آنها قرار  
دهد و از مساوات با آنها بدش بیاید، در راه رفتن بر آنها مقدم شود،  
در مجالس بالا دست همه بخواهد بنشیند و توقع سلام و کوچکی  
کردن از همه دارد. اگر کسی او را نصیحت کند، متنفر می‌شود و  
نمی‌پذیرد. و اگر حرف باطلی بزند و بر او رد کنند خصمناک  
می‌شود و اگر چیزی یاد

---

(۱) – لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذره من الکبر (قواعد  
شهید بحار جدید ج ۷۳ ص ۷۳).

(۲) – لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثال حبه من خردل قال  
فاستر جعت فقال علیه السلام مالک تسترجع قلت لما سمعت منك

<sup>۲۵۵</sup> (۲) – لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثال حبه من خردل قال فاسترجعت فقال علیه السلام مالک تسترجع قلت لما سمعت منك فقال لیس حیث تذهب انما اعنی الجحود و انما هو الجحود (کافی ج ۳۱۰).

**فقال ليس حيث تذهب انما اعنى الجحود و انما هو الجحود (كافي ج ص ۳۱۰).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۲**

**کسی بدهد رفق نمی کند و منت بر طرف می گذارد و توقع خدمتگزاری از او دارد. و بالجمله خود را فوق مردم بداند و قرار دهد چنانچه خود را از حیوانات بالاتر و برتر می بیند و اگر مال یا منصبی دارد حاضر نیست با فقرا و ضعفا در نماز جماعت و اجتماعات دینی و غیره شرکت نماید. در حقیقت چنین شخصی خود را در صفت ویژه خدا یعنی عظمت و کبریائی شریک او قرار داده است. چنانچه ذکر شد مانند غلام سلطانی که تاج سلطنتی را بر سر بگذارد و بر تخت سلطنتی بنشیند چنین بنده بی حیائی سزاوار قهر و غضب است و جمیع عقلا او را سرزنش می کنند و چون تمام افراد بشر بنده خدایند و در این جهت همه مساوی و برابرند پس اگر یکی از آنها دیگران را پائین تر از خود دانسته و بر آنها کبریائی کند با خداوند در چیزی که تنها سزاوار او است منازعه کرده است.**

**و بعضی از روایاتی که در مذمت کبر بر بندگان خدا و عقاب آن رسیده، در اول بحث ذکر شد.**

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کبر آن است که مردم را کوچک بدانی و خوار شماری و حق را سفاقت بدانی»<sup>۲۵۶</sup> مجلسی می فرماید: یعنی در برابر حق، نادانی و سفاقت کند و آن را نپذیرد یا اینکه حق را سبک گیرد و قدر آن را نداند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بزرگترین مراتب کبر، خوار شمردن خلق و سبک گرفتن حق است»<sup>۲۵۷</sup> یعنی حق را نادیده گرفته بر اهل آن طعنه زند.

عمر بن یزید به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: من خوراک خوب می خورم و بوی خوش به کار می برم و بر مرکب خوب سوار می شوم و غلام هم دنبال سرم هست آیا این رویه تجبر و تکبر است تا آن را ترک کنم؟ امام علیه السلام سر به زیر انداخت و سپس فرمود: همانا جبار ملعون کسیست که مردم را خوار شمارد و حق را نادیده انگارد عمر گفت: اما حق را می فهمم ولی معنی نادیده گرفتن را نمی فهمم. فرمود: «هر کس مردم را پست شمارد و بر آنها بزرگی کند او جبار است»<sup>۲۵۸</sup>.

<sup>۲۵۶</sup> (۱) - الکبر ان تغمص الناس و تسفه الحق (کافی ج ۲ ص ۳۱۰).

<sup>۲۵۷</sup> (۲) - ان اعظم الکبر غمص الخلق و سفه الحق (کافی ج ۲ ص ۳۱۰).

<sup>۲۵۸</sup> (۳) - من حقن الناس و تجبر علیهم فذلک الجبار (کافی ج ۲ ص ۳۱۱).

و چون بعضی از انواع کبر با خلق را در قرآن مجید و روایات  
خصوصاً یادآوری

(۱) – الکبر ان تغمص الناس و تسفه الحق (کافی ج ۲ ص ۳۱۰).

(۲) – ان اعظم الکبر غمص الخلق و سفه الحق (کافی ج ۲ ص  
۳۱۰).

(۳) – من حقر الناس و تجبر علیهم فذلک الجبار (کافی ج ۲ ص  
۳۱۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۳

فرموده‌اند برای تذکر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

**کبر با مردم در قرآن مجید**

: در سوره بقره می‌فرماید: «و چون باو (بکافر و منافق) گفته  
می‌شود از خدا بترس و ترک فساد و گناه کن عزت و حمیت جاهلیت  
او را بر آن می‌دارد که چون نام خدا و ترس از او می‌شنود بدتر کند  
و گفتار ناهنجار از او سرزند جزای گناه و بدی او را دوزخ بس است

که در عذاب آن جاودان باشد و بد جائی است دوزخ و بد بستری است آتش آن»<sup>۲۵۹</sup>.

از عبد الله بن مسعود نقل شده که بزرگترین گناه آن است که به کسی بگویند از خدا بترس (اتق الله) و او در جواب بگوید (علیک نفسک) تو برو خود را باش. بنابراین اگر کسی از روی خیرخواهی به دیگری بگوید از خدا بترس و فلان گناه را ترک کن و او به جای فروتنی در برابر نام خداوند تکبر کند و سخنان زشتی بگوید، مثلاً بگوید مگر تو فضولی، تو را با این حرفها چکار، تو برو خودت را اصلاح کن، حساب تو از من جدا است - یا اینکه در عوض ترک گناه، به آن اصرار ورزد یا بدتر کند، مورد آیه شریفه است.

نظیر آن کسی است که در برابر هر حقی کبرش مانع پذیرفتن آن گردد و سعی در ابطال آن کند.

یا مانند کسی که در مقام مناظره کلمه حقی می شنود ولی کبرش مانع قبول کردنش می شود و دست از باطل خود بر نمی دارد و این از صفات و اخلاق منافقین است چنانچه می فرماید: «آنان که کافر

<sup>۲۵۹</sup> (۱) - ۱ و إذا قیل له اتق الله أخذته العزة بالإثم فحسبه جهنم و لیس المهادE (سوره ۲ آیه ۲۰۵).

شدند گفتند این قرآن را نشنوید و در آن سخن بیهوده بگوئید تا شاید شما چیره شوید»<sup>۲۶۰</sup>.

در سوره لقمان می‌فرماید: «و تکبر نکن بگردانیدن روی خود از مردم هنگامی که با تو سخن می‌گویند (یعنی با تواضع با مردم در گفتگو و سلام و برخورد ملاقات کن و روی از ایشان برمگردان چنانکه متکبران با مردم می‌کنند از روی حقیر و خوار دانستن خلق خصوصا با فقرا و باید با غنی و فقیر حالت یکسان باشد) و بر زمین مخرام از روی ناز (مانند جاهلان و دنیاپرستان که از روی ناز و فرح شدید روی زمین می‌خرامند) جز این نیست که خداوند هر خرامنده (که متکبرانه و بناز حرکت می‌کنند) و بسیار فخر و ناز

---

(۱) - وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (سوره ۲ آیه ۲۰۵).

(۲) - وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ (سوره ۴۱ آیه ۲۵).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۴

کننده را (که به اسباب تنعم بر مردمان سرکشی می کنند) دوست نمی دارد»<sup>۲۶۱</sup>.

و در سوره حجرات می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید سخریه نکند (کوچک کردن و خوار نمودن دیگری را) گروهی از مردمان گروه دیگر را. شاید آن گروه استهزا کرده شده بهتر از ایشان (استهزاکنندگان) باشند نزد خداوند. و سخریه نکنند گروه زنان از زنان دیگر را شاید آن زنان (مسخره شده) بهتر از (مسخره کنندگان) باشند و باید طعنه نزنید و عیب نکنید نفسهای خود را (یعنی اهل ملت خود را، زیرا مؤمنین به منزله نفس واحدند پس هر کس دیگری را عیب کند گویا خود را عیب کرده است) و باید به لقبهای زشت یکدیگر را نخوانید. بدنامی است لقبی که متضمن فسق باشد، پس از ایمان آوردن و هر کس از چیزهایی که نهی شده توبه نکند پس ایشان گروه ستمکارانند (که خود را در معرض خشم و عذاب خداوند قرار داده‌اند)<sup>۲۶۲</sup>».

و در حقیقت کسی که به نظر حقارت و کوچکی به مسلمانی بنگرد و خود را از او برتر قرار دهد، مانند ابلیس خواهد بود که به حضرت

<sup>۲۶۱</sup> (۱) - (۱) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (سوره ۳۱ آیه ۱۷).

<sup>۲۶۲</sup> (۲) - (۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الإِشْمُ الْعُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (سوره ۴۹ آیه ۱۱).

آدم به حقارت نگریست و خود را از او برتر گرفت و گفت من از آدم بهترم چون مرا از آتش آفریدی و او را از گل<sup>۲۶۳</sup>. و عاقبت هم که به هلاکت ابدی رسید<sup>۲۶۴</sup>.

## به خرج دادن دارائی نیز کبر است

از کبر بر خلق، ثروت و مکنت و جاه را به خرج مردم دادن و بر آنها جلوه کردن و فخر و مباهات نمودن است. چنانچه در سوره قصص می فرماید: «به درستی که قارون از قوم موسی بود پس ستم کرد (و افزونی جست و تکبر کرد) برایشان – پس بیرون آمد بر قوم خودش (روز شنبه) در آرایش (بر استر سفیدی که زین زرین داشت نشسته و جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس به همین کیفیت همراه خود آورد و ثروت و جلال خود را در معرض نمایش بر قوم خویش قرار داد) تا آخر

(۱) – وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (سوره ۳۱ آیه ۱۷).

<sup>۲۶۳</sup> (۳) – قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ\E (سوره ۳۸ آیه ۷۷).

<sup>۲۶۴</sup> (۴) – لَأَنلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ يَمُنُّ بِعَبْكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ\E (سوره ۳۸ آیه ۸۵).



(۲) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (سوره ۴۹ آیه ۱۱).

(۳) - قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (سوره ۳۸ آیه ۷۷).

(۴) - لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (سوره ۳۸ آیه ۸۵).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۵

حکایت که به زمین فرومی رود»<sup>۲۶۵</sup>.

در بحار مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود: کسی از روی خیلا و تکبر راه برود، و فرمود: هر که جامه‌ای بپوشد و در آن جامعه تکبر کند خدا او را از کنار آتش جهنم فروبرد و قرین قارون در دوزخ است. زیرا او اول کسی است که خیلا و تکبر کرد و خدا به سبب آن خانه‌اش را به زمین فروبرد و هر که اختیال کند در جبروت خدا، با او منازعه کرده است. و فرموده: هر که بر فقیری بغی

<sup>۲۶۵</sup> (۱) - إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ - E\i - فُخِرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ (سوره ۲۸ آیه ۷۶ و ۷۹).

و تطاول کرده یا او را کوچک شمارد، حقتعالی او را به قدر مورچه‌های کوچک به صورت آدمی محشور می‌فرماید تا داخل دوزخ شود<sup>۲۶۶</sup>.

## متکبران دیوانگان حقیقی‌اند

**: و نیز در بحار نقل می‌کند روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جماعتی گذشتند که در یکجا جمع شده بودند. حضرت پرسیدند: برای چه اینجا جمع شده‌اید عرض کردند دیوانه‌ای در اینجا هست و حرکاتی می‌کند.**

**فرمود: این مجنون نیست بلکه به مرض مبتلا شده است. مجنونی که سزاوار است او را مجنون بگویند، کسی است که در راه رفتن خود تبختر کند و به سبب خودبینی به راست و چپ خود بنگرد و بر خود بیالد و دوش‌ها و پهلوهایی خود را متکبرانه حرکت دهد و از خدا در خواست بهشت کند در حالی که مشغول معصیت خداوند باشد و مردم**

<sup>۲۶۶</sup> (۲) - و نھی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یختال الرجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال فیه خسف الله به من سفیر جهنم و کان قرین قارون لانه اول من اختال فحسب الله به و بداره الارض و من اختال فقد نازع الله فی جبروته و قال صلی الله علیه و آله فی آخر خطبته صلی الله علیه و آله و من بغی علی فقیر او تطاول علیه او استحققره حشره الله یوم القیمة مثل الذرة فی صورة رجل حتی یدخل النار (بحار الانوار جلد ۱۶ باب جوامع مناهی النبی صلی الله علیه و آله ج ۷۶ جدید ص ۷۶).

از شرش ایمن نباشند و امید خیر از او نداشته باشند، این است دیوانه ۲۶۷.

(۱) - **إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ - فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ (سوره ۲۸ آیه ۷۶ و ۷۹).**

(۲) - و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یختال الرجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به من شفیر جهنم و كان قرین قارون لانه اول من اختال فحسف الله به و بداره الارض و من اختال فقد نازع الله فی جبروته و قال صلی الله علیه و آله فی آخر خطبته صلی الله علیه و آله و من بغی علی فقیر او تطاول علیه او استحقره حشره الله یوم القیمه مثل الذره فی صورہ رجل حتی یدخل النار (بحار الانوار جلد ۱۶ باب جوامع مناهی النبی صلی الله علیه و آله ج ۷۶ جدید ص ۷۶).

(۳) - مر رسول الله صلی الله علیه و آله علی جماعه فقال ما اجتمعتم فقالوا یا رسول الله هذا مجنون یصرع فاجتمعنا علیه فقال لیس هذا بمجنون و لكنه المبتلی ثم قال أ لا اخبرکم بالمجنون حق

۲۶۷ (۳) - مر رسول الله صلی الله علیه و آله علی جماعه فقال ما اجتمعتم فقالوا یا رسول الله هذا مجنون یصرع فاجتمعنا علیه فقال لیس هذا مجنون و لكنه المبتلی ثم قال أ لا اخبرکم بالمجنون حق المجنون قالوا بلی یا رسول الله قال المبتحتر فی مشیه الناظر فی عطفیه المحرك جنیبه بمنکیبه یتمنی علی الله حنته و هو یعضیه الذی لا یؤمن شره و لا یرجى خیره فذلک المجنون و هذا المبتلی (بحار الانوار جلد ۱۵ باب الکبر صفحه ۱۲۵ ج ۷۳ جدید ص ۲۳۳).

**المجنون قالوا بلى يا رسول الله قال المتبخر في مشيه الناظر في عطفه المحرك جنبه بمنكيه يتمنى على الله جنته و هو يعصيه الذي لا يؤمن شره و لا يرجي خيره فذلك المجنون و هذا المبتلى (بحار الانوار جلد ۱۵ باب الكبر صفحه ۱۲۵ ج ۷۳ جديد ص ۲۳۳).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۶**

**تزکیه نفس هم کبر است**

**: از موارد کبر، خود را پاک و صاحب مقام و درجه‌ای دانستن و به خرج دیگران دادن است. در سوره نجم صریحا از تزکیه نفس نهی می‌فرماید<sup>۲۶۸</sup>. و در سوره نساء می‌فرماید: «آیا نمی‌نگری به کسانی که تزکیه نفس خویش می‌کنند (مانند گروهی از یهود که سوگند می‌خورند که ما از هر گناهی پاکیم) بلکه خداوند تزکیه و پاک می‌فرماید هر که را بخواهد و برایشان ظلم نکند و از حقشان نکاهد و زیادت‌تر از استحقاقشان عقوبتشان نفرماید باندازه فتیلی (فتیل رشته ضعیفی است که در میان هسته خرما است) بنگر ای محمد که چگونه بر خدا دروغ می‌بندند (چنانکه یهود می‌گفتند ما پاکیم و اهل بهشتیم و نصارا ادعا می‌کردند ما دوستان خدائیم<sup>۲۶۹</sup> و اهل بهشت مائیم) و**

<sup>۲۶۸</sup> (۱) -\ فلا تُزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى\ E (سوره ۵۳ آیه ۳۳).

<sup>۲۶۹</sup> (۲) -\ و قالت اليهود و النصارى نحن أبناء الله و أحباؤه\ E (سوره ۵ آیه ۱۷).

بس است این دروغ به خدا بستن از حیث اینکه گناه ظاهر و آشکاری است» ۲۷۰.

گاهی تزکیه نفس، بعلم است، مثل اینکه به خرج مردم می‌دهد و می‌گوید: من صاحب علوم کثیره‌ام، فلان استاد و فلان بزرگ را دیده‌ام. چندین سال زحمت در فلان علم کشیده‌ام - گاهی تزکیه نفس به عبادت است. مثلاً می‌گوید: چندین سال شبها را احیا داشته‌ام، روزها روزه گرفته‌ام، فلانی چندین برابر من مال دارد هنوز حج نرفته ولی من چند سفر حج و زیارت رفته‌ام و نظائر این جملات.

گاهی نیز تزکیه نفس به‌طور ضمنی می‌شود نه صریحاً - مثلاً می‌گوید: فلان شخص به من ستم کرد مرد، یا به فلان مرض مبتلا شد یا گدا شد. و غرضش اظهار کرامتی برای خودش هست. یا اینکه می‌گوید: فلان حاجت را از خدا خواستم فوراً مرحمت کرد و غرضش آن است که بگوید من مستجاب الدعوه‌ام و بالجمله انواع کبر در افعال و اقوال زیاد است. و بعضی از علمای اخلاق فرموده‌اند: ردیله‌ای نیست مگر اینکه صاحب کبر ناچار باید دارا باشد تا عز

۲۷۰ (۳) - (۱) لَمْ تَرِ إِلَى الدِّينِ يُرْكَونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ يُرْكَى مَنْ يَشَاءُ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً انظُرْ كَيْفَ يُفْتَنُونَ عَلَى اللّهِ الكَذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِيناً (سوره ۴ آیه ۵۰).

خودش را نگهدارد مانند حسد، حقد، غضب، عجب، ریا، کذب، غیبت و تهمت و غیره و نیست خلقی از اخلاق پسندیده مگر اینکه صاحب کبر از آن محروم است از ترس کم شدن عرش مانند تواضع، کظم غیظ، عفو، صدق، دوستی

(۱) - **فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (سوره ۵۳ آیه ۳۳).**

(۲) - **وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ (سوره ۵ آیه ۱۷).**

(۳) - **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (سوره ۴ آیه ۵۰).**

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۷

مؤمنین و نظایر اینها.

و چون کمتر کسی از این مرض مهلک پاک است بلکه بر بسیاری مشتبه گردیده و شاید خود را از این بیماری پاک می بینند، در حالی که به آن مبتلایند. علمای اخلاق نشانه‌هایی برای آن ذکر

کرده‌اند که اگر کسی در خود دید بداند که از ریشه‌های این شجره خبیثه در قلب او است و باید در صدد اصلاح خود بر آید.

## نشانه‌های کبر

- ۱- هنگامی که با امثال خود در مطلبی گفتگو می‌کند اگر حق بر زبان‌شان جاری شود در صورتی که پذیرفتن و اعتراف کردن به آن برایش گران باشد و اظهار بشاشت و خرمی نتواند کند، معلوم است تکبر دارد.
- ۲- اگر در محافل و مجامع، پائین‌تر از محلی که سزاوار نشستن او است برایش گران باشد یا هنگام راه رفتن عقب همه قرار گرفتن برایش گران باشد، متکبر است.
- ۳- در صورتی که اول سلام کردن به زیر دستش برایش سخت باشد متکبر است.
- ۴- اگر اجابت دعوت فقیر بینوائی با انجام حاجتش یا نشستن پهلویش برایش سخت باشد، نشانه کبر است.
- ۵- ضروریات زندگی خانه را از بازار خریدن و به روی دست گرفتن و به خانه بردن اگر برایش مشکل باشد متکبر است. مگر در صورتی

که به مقتضای زمان و مکان و حال و شأنش این عمل برایش واقعا عیب باشد و سبب غیبت کردن مردم بشود.

۶- پوشیدن جامه‌های کم‌بها و زبر و کهنه اگر برایش گران باشد و در بند پوشیدن لباس نفیس و فاخر بوده و آن را شرف و بزرگی بداند متکبر است. مگر حقیقتا این عمل سبب هتک آبرویش باشد چنانچه ذکر شد.

۷- نشستن با نوکر و کلفت و شاگرد بر سر یک سفره طعام اگر بر او گران باشد علامت کبر است.

پس از دانستن بزرگی گناه کبر و معنا و انواع آن اینک باید راه چاره آن را هم بدانیم و علاج آن از راه علمی و عملی معلوم گردد.

### چاره مرض کبر (علاج علمی)

: از جمله راههای علاج علمی کبر، تفکر در ابتدای خلقت خود است که متوجه باشد از نطفه گندیده‌ای که نزد جمیع افراد بشر پلید است، آفریده شده. چنانچه در قرآن مجید امر می‌فرماید که «باید انسان بیندیشد و ببیند از

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۸



چه آفریده شده، از آب جهنده<sup>۲۷۱</sup> گندیده‌ای که هیچ نداشت<sup>۲۷۲</sup>  
یعنی نه چشم نه گوش نه دست و پا و نه زبان و اراده و غیره پس  
خداوند اینها را هم به‌طور عاریت به او داده است».

و از مجرای بول برای دومین مرتبه خارج شد، در حالی که از هر  
جهت ناتوان بود متدرجا او را قوی فرمود. لیکن قوه و قدرت  
محدودی که به هزاران نوع ضعف و ناتوانی همراه است، چنانچه او  
را به گرسنگی و تشنگی و خواب مبتلا فرمود، به طوری که اگر  
نخواهد بخورد و بیاشامد و بخوابد، نمی‌تواند زنده باشد و همچنین  
به لباس و مسکن او را نیازمند ساخت و در معرض انواع مرضها و  
آفتها است که از شماره بیرون است و در طب قدیم عدد انواع  
مرضهای انسان را چهار هزار نوع شمرده‌اند.

<sup>۲۷۱</sup> (۱) - فلینظر الانسان مم خلق - خلق من ماء دافق.

<sup>۲۷۲</sup> (۲) - در کتاب عدد السنه می‌نویسد: چون ایاذ نزد سلطان محمود بیش از همه مقرب گردید حاسدین او در مقام از بین بردنش شدند تا روزی دو نفر از وزرا آمدند نزد سلطان به او گفتند ایاذ جواهر و نقود بیشماری دزدیده و در حجره پنهان نموده و قفلها بر او زده هر روز صبح اول آنجا می‌رود و کسی را راه نمی‌دهد. سلطان به شك افتاد گفت: فردا که ایاذ نزد من می‌آید شما بروید در را باز کنید آنچه نقد و جواهر جمع کرده بیاورید.

فردا جمعی با بیل و کلنگ و حوال و حاملها روانه شدند قفلها را شکستند وارد حجره شدند چیزی نیافتند جز چارق پاره و پوستین کهنه‌ای، گفتند باید دفینه‌ای باشد و الا برای چارق و پوستین کهنه این قفلها و هر روز تنها آمدن بر این حجره جهت ندارد. زمین را حفر کردند چیزی نیافتند آمدند به سلطان خبر دادند.

پس سلطان از ایاذ پرسید: سبب اینکه در این حجره‌ای که جز چارق و پوستین چیزی نیست قفلها زدن و هر روز تنها رفتن در آن چیست؟.

گفت این لباس پیش از غلام تو شدن من است و چون من غلام تو شدم صاحب همه چیز شدم و چون نفس سرکش و معجب است، هر روز می‌روم لباس اول خود را می‌بینم که نفس مغرور نشود و بدانند هرچه دارم از لطف سلطان است و عازبه می‌باشد و بعد به حضور سلطان مشرف می‌شوم.

ای ایاذ آن پوستین را یاد آر  
طمطراقی در جهان افکنده‌ای

از منی بودی منی را واگذار  
کرمکی و از قدر آکنده‌ای

همیشه در جوفش بول و غائط است که اگر ستر الهی نبود از بوی  
عفونت خود نمی‌توانست زندگی کند.

---

(۱) – فلینظر الانسان مم خلق – خلق من ماء دافق.

(۲) – در کتاب عدد السنه می‌نویسد: چون ایاز نزد سلطان محمود  
بیش از همه مقرب گردید حاسدین او در مقام از بین بردنش شدند تا  
روزی دو نفر از وزرا آمدند نزد سلطان به او گفتند ایاز جواهر و  
نقود بیشماری دزدیده و در حجره پنهان نموده و قفلها بر او زده هر  
روز صبح اول آنجا می‌رود و کسی را راه نمی‌دهد. سلطان به شک  
افتاد گفت: فردا که ایاز نزد من می‌آید شما بروید در را باز کنید  
آنچه نقد و جواهر جمع کرده بیاورید.

فردا جمعی با بیل و کلنگ و جوال و حمالها روانه شدند قفلها را  
شکستند وارد حجره شدند چیزی نیافتند جز چارق پاره و پوستین  
کهنه‌ای، گفتند باید دفينه‌ای باشد و الا برای چارق و پوستین کهنه  
این قفلها و هر روز تنها آمدن بر این حجره جهت ندارد. زمین را  
حفر کردند چیزی نیافتند آمدند به سلطان خبر دادند.

پس سلطان از ایاذ پرسید: سبب اینکه در این حجره‌ای که جز چارق و پوستین چیزی نیست قفلها زدن و هر روز تنها رفتن در آن چیست؟.

گفت این لباس پیش از غلام تو شدن من است و چون من غلام تو شدم صاحب همه چیز شدم و چون نفس سرکش و معجب است، هر روز می‌روم لباس اول خود را می‌بینم که نفس مغرور نشود و بداند هر چه دارم از لطف سلطان است و عاریه می‌باشد و بعد به حضور سلطان مشرف می‌شوم.

ای ایاذ آن پوستین را یاد  
آر

طمطراقی در جهان  
افکنده‌ای

از منی بودی منی را  
واگذار

کرمکی و از قدر آکنده‌ای

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۳۹

اما ناتوانیش از نرسیدن به خواسته‌های خودش بشمار است، چنانچه می‌خواهد بسیاری از چیزها را بداند ولی نمی‌تواند، می‌خواهد چیزی یادش بیاید فراموش می‌کند، می‌خواهد چیزی مثل معصیت را فراموش کند ولی نمی‌تواند - می‌خواهد حواس خود را جمع کرده، خیالات و وسوسه‌ها را از خود دور کند نمی‌تواند. به چیزی میل می‌کند که هلاکش در آن است ولی در اثر عادت یا علاقه فوق العاده نمی‌تواند ترک کند با اینکه یقین دارد برایش مضر است و بدش می‌آید از چیزی که حیاتش در آن است.<sup>۲۷۳</sup>

بعلاوه در هر لحظه از شبانه روز، در خطر از بین رفتن قوه‌ای از قوای بدنی است و در معرض زائل شدن آنچه مورد علاقه او است مانند مال و اولاد - خلاصه بنده‌ای است که بر هیچ چیز توانائی ندارد، نه نفع و خیری به خودش برساند و نه ضرر و شری از خودش دور سازد یا به زندگی خودش ادامه دهد.<sup>۲۷۴</sup> این است مختصری از حالات انسان در این مدت حیات دنیوی و از واضحات است که در هر لحظه مورد تهدید رسیدن مرگ است به طوری که هیچ نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید.

<sup>۲۷۳</sup> (۱) - در جلد ۲ کتاب آداب النفس صفحه ۱۱۵ نقل می‌نماید از شعبی که دیدم عبد الملک بن مروان را در قصرش، مریض افتاده در بستر، اطبا باو گفته بودند مادامی که از خوردن آب خودداری نمائی زنده‌ای و اگر سیراب نمودی خود را مرگ تو در آن است. پس از آب خودداری نمود تا اینکه عاجز شد و به مرگ راضی گردید و گفت اسقونی ری و ان کان فیه نفسی یعنی مرا سیراب کنید هر چند مرگ من در آن است. پس جام آب آوردند و چون سیراب شد طولی نکشید که به جهنم واصل گردید.

<sup>۲۷۴</sup> (۲) - (۱) وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا (سوره ۲۵ آیه ۳).

**: اما حالات مردن و در قبر رفتن تا خاک شدن، پس کافی است آنچه از حالات محتضرها دیده و شنیده و پس از آن حالات گذشتگان – اگر همین جا کار تمام می‌شد غصه‌ای نداشت. بدبختی اینجا است که او را به محکمه عدل الهی می‌برند و جمیع افعالش، کوچک و بزرگ بررسی می‌شود به تفصیلی که در قرآن مجید و روایات بیان گردیده است.<sup>۲۷۵</sup>**

**چه بسیار عزیزان دنیوی که در آنجا خوار<sup>۲۷۶</sup>، و چه بزرگانی که در آنجا از مورچه**

---

**(۱) – در جلد ۲ کتاب آداب النفس صفحه ۱۱۵ نقل می‌نماید از شعبی که دیدم عبد الملک بن مروان را در قصرش، مریض افتاده در بستر، اطبا باو گفته بودند مادامی که از خوردن آب خودداری نمائی زنده‌ای و اگر سیراب نمودی خود را مرگ تو در آن است. پس از آب خودداری نمود تا اینکه عاجز شد و به مرگ راضی گردید و گفت اسقونی ری و ان کان فیه نفسی یعنی مرا سیراب کنید هر چند**

<sup>۲۷۵</sup> (۳) – شرح مختصری در کتاب معاد از بیانات حضرت مؤلف به چاپ رسیده.

<sup>۲۷۶</sup> (۴) – i\حافظة رافعة\E (قیامت پست کننده و بالا برنده است) (سوره ۵۶ آیه ۳).

مرگ من در آن است. پس جام آب آوردند و چون سیراب شد  
طولی نکشید که به جهنم واصل گردید.

(۲) – وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ  
لَا نُشُورًا (سوره ۲۵ آیه ۳).

(۳) – شرح مختصری در کتاب معاد از بیانات حضرت مؤلف به چاپ  
رسیده.

(۴) – خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (قیامت پست کننده و بالا برنده است) (سوره  
۵۶ آیه ۳).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۰

خوردترند. چه بسیار صورتهای زیبائی که آنچه به زشتترین هیئت‌ها  
وارد می‌شوند به طوری که صورت سگ و خوک پیش آنها زیبا است و  
کسی هم عاقبت امر خود را نمی‌داند و سرانجام خود را نمی‌شناسد  
که از اشقیا است یا سعدا، از عزیزان است یا ذلیلان، از روسفیدان  
است یا سیاه‌رویان و در آنچه از حالات انسان ذکر شد جمیع افراد  
بشر هر کس و در هر مقامی باشد مساوی است. و هر عاقلی در آنچه  
از گزارشات حال و آینده‌اش دقت کند، یقین می‌کند که خودبینی و

بزرگی و کبریائی و سرکشی، لایق و سزاوار انسان نیست. کسی که عجز و ضعف سراسر شؤنش را گرفته چگونه دعوی انانیت و برتری می‌تواند کند؟ آیا دروغی از این آشکارتر است؟.

## نسبت بالاتر را باید دید

**بعضی از بزرگان برای چاره علمی کبر، تحقیق لطیفی بیان نموده و برای مزید فایده نقل می‌شود. می‌فرماید: تکبر، هیأتی است که در نفس پیدا می‌شود و از دوام ملاحظه نسبتی که با پست‌تر از خود دارد و غفلت از نسبتی که با بالاتر از خود دارد. و شرح این مطلب آن است که کسی را مثلاً بنده‌ای است اکنون آن شخص را با آن بنده نسبتی است و آن آن است که غالب است بر او و حاکم او است و آن بنده را بیرون شدن از اراده او میسر نیست و مسخر او است و این شخص را نسبتی با خداوند است که مغلوب و مقهور و مسخر و محکوم او است. اکنون اگر آن مولا ملاحظه نسبت اولی بر او غالب شد و همیشه آن نصب العینش گردید، حالتی در او پیدا می‌شود که تکبر است ولی در صورتی که نسبت دوم بیشتر مورد ملاحظه‌اش باشد و از ناتوانی و مقهوری خود نسبت به حق با ملاحظه قدرت و**

**عظمت پروردگار حالت خضوع و خشوع و نیازمندی در او پیدا می‌شود که آن تواضع (و ضد تکبر) است.**

**گرچه ابتدا این حالت در شخص نسبت به خداوند است. اما چون در او رسوخ کرد به سایر حدود وجود هم می‌رسد (یعنی کسی که برای خدا متواضع شد با تمام مخلوقات او نیز متواضع خواهد بود) مانند تجاوز غضب از مجرم به دیگران – شخص در هنگام خشم با مجرم تنها در غضب نیست بلکه با در و دیوار به جنگ است.**

**از این بیان واضح می‌گردد که خدای تعالی متکبر به حق است زیرا نسبت مغلوبی و مقهوری با کسی ندارد و غیر از نسبت غالبی و قاهری نسبتی دیگر نیست و غیر از او هیچکس سزاوار تکبر نیست. چه هر کس، هر چند حمله عرش و اسرافیل و جبرئیل باشد نسبت مغلوبیش با خدای تعالی شدیدتر است (به غیر متناهی) از نسبت غالبیش بر دیگری. پس چگونه سزاوار است از این نسبت غفلت کرده تمام به نسبت دیگر متوجه شود**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۱**

**تا به کبر مبتلا گردد؟.**



و نیز می‌فرماید: هر کس که پیش هست حقیقی، نیست حقیقی نشود  
بر او استعلا (برتری) بسته است در قرآن مجید می‌فرماید: (بر خدا  
برتری نجوئید)<sup>۲۷۷</sup> باید چندان بزرگی خدا را بیابد که بزرگی آدمی  
(خودش) را فراموش کند.

## حالات پیغمبر صلی الله علیه و آله مظهر تواضع

: و این حالت را لوازم چندی است که در صفت عبد الله، سید  
الکونین صلی الله علیه و آله گفته‌اند: هرگز برای خودش غضب  
نمی‌فرمود<sup>۲۷۸</sup>. و بر روی خاک می‌نشست و بر زمین غذا  
می‌خورد.<sup>۲۷۹</sup> و گاه می‌شد کنیزی دست حضرتش را می‌گرفت و او را  
برای شفاعت به هر جا می‌خواست می‌برد<sup>۲۸۰</sup>. و نیز گفته‌اند هر گاه  
داخل خانه می‌شد با اهل خانه همکاری می‌کرد<sup>۲۸۱</sup>.

## منشأ کبر را باید زدود

: از موارد علاج علمی کبر، تفکر و تدبیر کردن در اشتباه انسان است،  
در چیزهایی که سبب کبر و غرور می‌گردد مانند علم، عمل، نسب،

<sup>۲۷۷</sup> (۱) - (1) وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ (سوره ۴۴ آیه ۱۸).

<sup>۲۷۸</sup> (۲) - (2) - كان لا يغضب لنفسه (جلد ۶ بحار الانوار از مناقب صفحه ۲۰۲).

<sup>۲۷۹</sup> (۳) - (3) - كان يجلس على الأرض و يأكل على الأرض (بحار جلد ۶ صفحه ۲۰۲).

<sup>۲۸۰</sup> (۴) - (4) - كانت الامة من اماء المدينة تأخذ بيد رسول الله ص فتذهب به حيث شئت.

<sup>۲۸۱</sup> (۵) - (5) - كان صلی الله علیه و آله اذا دخل بيته في مهنة اهله (بحار جلد ۶ صفحه ۲۲).

مال، جاه، منصب، اتباع، قوه، جمال و غیره - پس از دقت دانسته می‌شود که کبر و غرور به هر یک از آنها خلاف عقل است اما علم - اگر از دانشهای دنیوی باشد که به مرگ بر طرف می‌شود بلکه پیش از مرگ در اثر ترک ممارست یا فراموشی زائل می‌شود و چون نفع آن فقط برای چند روز زندگی دنیا است، سزاوار مغرور شدن نیست. خصوصا با ملاحظه نسبت آنچه می‌داند با آنچه که نمی‌داند که نسبت محدود با نامحدود است.

اگر از علوم اخروی و دینی باشد، آنچه که راجع به معارف الهی است، اثرش تواضع و خشوع است نه کبر و غرور چون می‌فرماید: «تنها دانایان از خدا می‌ترسند»<sup>۲۸۲</sup> و اگر حالش غیر از این باشد، معلوم می‌شود، از نور و حقیقت علم بی‌بهره است فقط اصطلاحاتی یاد گرفته آن هم چیزی نیست که موجب فخر باشد.

علم به احکام دینی یعنی فقه هم وقتی نافع است که بر طبق آن عمل شود و

---

(۱) - **وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ** (سوره ۴۴ آیه ۱۸).

<sup>۲۸۲</sup> (۶) - (۱) إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (سوره ۳۵ آیه ۲۵).

(۲) – کان لا یغضب لنفسه (جلد ۶ بحار الانوار از مناقب صفحه ۲۰۲).

(۳) – کان یجلس علی الارض و یأکل علی الارض (بحار جلد ۶ صفحه ۲۰۲).

(۴) – كانت الامه من اماء المدینه تأخذ بید رسول الله ص فتذهب به  
حيث شئت.

(۵) – کان صلی الله علیه و آله اذا دخل بيته فی مهنة اهله (بحار  
جلد ۶ صفحه ۲۲).

(۶) – **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (سوره ۳۵ آیه ۲۵).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۲

کسی که فقه بداند و عمل نکند، مانند کسی است که علم طب  
می داند ولی به آن عمل نمی کند و به فرمایش قرآن مجید مانند  
خری که کتابها را بار کند<sup>۲۸۳</sup>. و بلعم باعور را که عالم بی عمل بود به  
سگ تشبیه می فرماید<sup>۲۸۴</sup>. و اگر عالمی متوجه شود که حجت خدا بر  
او تمام شده و مسؤولیت سنگینی بر عهده او است به طوری که هفتاد

<sup>۲۸۳</sup> (۱) – (۱) كَمَلُ الْجَمَارِ بِجَمَلِ أَسْفَارِهَا (سوره ۶۲ آیه ۵).

<sup>۲۸۴</sup> (۲) – به همین کتاب مراجعه شود.

**گناه از جاهل بخشیده می‌شود و یکی هم از او عفو نمی‌گردد یقیناً بر تواضع و انکسارش افزوده می‌گردد نه اینکه کبر می‌ورزد.**

## **عمل مقبول ارزش دارد**

**: اما عمل، باید دانست کار خیر اگر با خضوع و خشوع و نیاز و انکسار باشد که جان بندگی است عبادت و با ارزش است. و اگر با کبر و ناز باشد به مانند صورت بی‌جانی است که ارزشی ندارد و نیز باید دانست، کار خیر زمانی نافع است که مورد قبول حق تعالی واقع گردد و آن هم امری پنهان است و هیچکس نمی‌داند آیا عمل خیرش پذیرفته شده است یا در اثر نبودن صدق و اخلاص و تقوا رد شده؟ بنابراین عمل خیر هم مانند علم است که موجب عجز و تواضع است نه غرور و کبر. چنانچه در صفات مؤمنین می‌فرماید: «و آنان که دهند آنچه دهند (از انواع طاعات و عبادات و خیرات) در حالی که دلشان ترسناک است از اینکه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است»<sup>۲۸۵</sup>**

**یعنی از پذیرفته نشدن اعمالشان نزد پروردگارشان ترسانند زیرا خداوند دانا است به آنچه برایشان پوشیده است.**

<sup>۲۸۵</sup> (۳) - ۱ و الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (سوره ۲۳ آیه ۶۲).

## شرافت نسب موجب کبر نباید بشود

**: اگر شرافت ظاهری دنیوی است مثل اینکه پدرش از حکام و اشراف بوده، پس اصل دنیا چیست تا امور اعتباری آنچه باشد جز زرق و برقی که چند روزی جولانی دارد و نیست و نابود می‌گردد و افتخار و غرور و کبر به آن دلیل کمال حماقت و سفاهت است.**

**دیگر آنکه، چه بسا کسانی که به آنها افتخار می‌کند، الآن در عالم برزخ در سخت‌ترین حالات و پست‌ترین جایگاه‌ها صدای ناله و حسرتشان بلند است و این احمق**

---

**(۱) – كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (سوره ۶۲ آیه ۵).**

**(۲) – به همین کتاب مراجعه شود.**

**(۳) – وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (سوره ۲۳ آیه ۶۲).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۳**

**به واسطه نسبت به آنها تکبر می‌کند.**

اگر شرافت حقیقی و معنوی باشد مانند سلسله جلیله سادات باید دانست که شرافت اجداد طاهرین او به واسطه قرب ایشان به خدا و دارا بودن جمیع فضائل نفسانی است که از آن جمله کمال تواضع با خدا و خلق است و کسی که خود را به ایشان منسوب می‌داند، سزاوارتر از دیگران است که به واسطه نسب بیشتر با خدا و مردم فروتنی کند و از کبر و سایر صفات رذیله که از صفات دشمنان آنها است پاک و منزّه باشد.

وابسته به علما هم باید بداند، اگر خود عالم متکبر باشد، از فضیلت علم محروم است. چنانچه ذکر شد. پس چگونه است حال کسی که بخواهد بداشتن نسبت به عالم خود را صاحب فضیلت بیند و بر دیگری تکبر نماید؟.

### **کبر به مال از حماقت است**

: اگر ثروتی به دست آورد و بر فقرا و مستمندان بزرگی فروخت و خود را از آنها بالاتر دانست، از حماقت است. مثل اینکه اگر فقیر مریض شود از او عیادت نکند (چون فقیر است) هر چند رحم یا همسایه باشد. یا اگر فقیری با او سخن گوید به حرفش توجهی نکند

**یا جواب سلامش را درست ندهد یا با او به تندی سخن بگوید و نظایر اینها.**

**باید بداند که مال بیرون از ذات انسان است و کم و زیاد آن ربطی به کمال انسانی ندارد چنانچه ممکن است پست‌ترین افراد بشر (از جهت کمالات معنوی) دارا‌ترین آنها باشد دیگر آنکه مال به مرگ شخص به دیگران منتقل می‌شود بلکه در هر لحظه‌ای ممکن است به واسطه حادثه‌ای از کفش بدر رود. چه بسیار ثروتمندان متکبر مغروری که به اندک زمانی فقیر و جزء مستمندان شدند.**

**اگر ثروتمند، ایمان و فهم داشته باشد، مال خود را فتنه و بلا و اسباب امتحان خود می‌بیند<sup>۲۸۶</sup>، و خود را مورد مسؤولیت سختی می‌بیند که از عهده بیرون آمدنش خیلی سخت است و لازمه این فهم و دانش، انکسار و تواضع با فقرا است نه غرور و کبر.**

**و اگر ثروتمند بی‌خبری باشد و مال خود را خیر خدا داده ببیند و خود را سزاوار آن ببیند، باید این آیه شریفه را متذکر شود که می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنند آنچه ما به ایشان از مال و فرزندان داده‌ایم، خیرهای است که به ایشان رسانده‌ایم؟ نه چنین است**

<sup>۲۸۶</sup> (۱) - ۱ و اعلموا انما أموالکم و اولادکم فتنة (سوره ۸ آیه ۲۸).

**(۱) - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (سوره ۸ آیه ۲۸).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۴**

**بلکه نمی فهمند»<sup>۲۸۷</sup>. زیرا عطای مال و فرزند هر گاه موجب کسب سعادت نباشد، از قبیل استدراج و غضب و از مصادیق مکر است<sup>۲۸۸</sup> نه لطف و رحمت.**

**و برای دانستن اینکه این مال رحمت و خیر است یا بلا و غضب الهی است، دو علامت در روایات ذکر شده یکی تواضع و دیگری توفیق انفاق. پس هر ثروتمندی که هر چند مالش زیادتر شود، تواضعش به فقرا و انفاقش به آنها بیشتر می گردد، آن مال خیر و رحمت الهی است و اگر بخل و کبرش بیشتر شود، وبال و سبب شقاوت و بدبختی او است.**

**جاه، منصب، اتباع، امور اعتباری است**

**: آنچه درباره مال گفته شد از زوال و بی اعتباری آن و اینکه گاه خیر و نعمت، و گاه شر و نقت است، در جاه و منصب و اتباع هم**

<sup>۲۸۷</sup> (۱) - أَيْ يَحْسِبُونَ أَنَّمَا مُدْرِكُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ يُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ E (سوره ۲۳ آیه ۵۷ و ۵۸).

<sup>۲۸۸</sup> (۲) - به همین کتاب مراجعه شود.



جاری است بلکه شدیدتر و تکلیف سخت‌تر و خطر آن بزرگ‌تر است. خصوصاً اگر با ثروتمندی و توانگری جمع شود در هر لحظه در خطر بزرگی است که آیا وظیفه مهم الهی که اکنون بر دوشش هست انجام می‌دهد یا نه بلکه وزر خود را بیشتر می‌سازد و گاه می‌شود در اثر فریادرسی نکردن از مظلومی یا تکبر کردن و اهانت به مؤمنی (خصوصاً اگر سید و عالم یا پیری باشد) سزاوار انواع عقوبتها و عذابهای الهی می‌شود. بنابراین جاه و منصب و اتباع هم مانند مال در معرض زوال و بعلاوه خارج از ذات انسانی و از امور اعتباری است که عاقل به هیچ وجه فریش را نمی‌خورد. تا چه رسد که به آن کبر ورزد.

شواهد بی‌اعتباری و زوال مال و جاه و مقام در تاریخ گذشتگان بسیار است از آن جمله از کتاب حبیب السیر نقل گردیده که چون عمرو بن لیث، با هفتاد هزار جوان با استعداد، مقابل امیر اسماعیل سامانی که با ده هزار سوار بود قرار گرفت، چون آواز نفیر و صدای کوس جنگ بلند شد، اسب عمرو بن لیث توسنی کرده و او را بی‌اختیار به صف دشمن رسانید. امیر اسماعیل بدون جنگ کردن غالب گشته و عمرو را در خیمه‌ای محبوس گردانید.

نقل است که در آن روز نظر عمرو به یکی از شاگردپیشگانش افتاد،  
او را طلبید و

(۱) - **أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي  
الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (سوره ۲۳ آیه ۵۷ و ۵۸).**

(۲) - **به همین کتاب مراجعه شود.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۵**

از گرسنگی شکایت کرد. شاگرد پیشه در حال قطعه گوشتی به هم  
رسانید و چون دیگ نبود، آن را در سطل اسب انداخت و آتش  
افروخت و پی کار خود رفت. اتفاقاً سگی آمده سر در سطل کرد،  
دهانش از حرارت شوربا بسوخت به تعجیل سر از سطل خواست که  
بدر آورد دسته سطل در گردنش افتاد بدوید. عمرو از دیدن این  
حال بخندید یکی از نگهبانان پرسید: چه جای خنده است؟ گفت:  
امروز خوان سالار من شکایت می کرد که سیصد مرکب، اسباب مطبخ  
تو را به زحمت می برد و حال می بینم سگی به سهولت آن را می برد.  
و نظیر این حکایت قصه مروان حمار است که آخرین سلاطین بنی  
امیه است. در سال ۱۳۲ در کنار آب زاب با لشکر سفاح مقابل شد.

در حین تصفیه صفوف از اسب پیاده شد و برای بول کردن نشست. اسب گریخت و در میان لشکر افتاد، مردم گمان کردند مروان کشته شده و اسبش فرار کرده. تمام لشکر ترسناک شده و پراکنده شدند تا آخر قصه‌اش که به هلاکت رسید و گفته شده (ذهب الدولة ببولة) سلطنتش به ادرار کردنی از بین رفت.

و نیز حکایت گدائی کردن خلیفه عباسی، در صفوف جماعت مسجد جامع بغداد. مشهور است که در حال کوری می‌گشت و می‌گفت: ای مردم رحم کنید به کسی که تا دیروز بر شما سلطان بوده و امروز دست گدائیش به سوی شما است<sup>۲۸۹</sup>.

## نیروی بدن هم موقت است

: اما کبر به قوه بدنی، باید بداند که در هر لحظه‌ای ممکن است به مرض یا بلائی دچار گردد که از هر ناتوانی، ناتوان‌تر شده و نیز حالات سکرات مرگ و قبر خود را متذکر شود.

۲۸۹ (۱) -

به نعمتی که مصون نیست از فنا و زوال

چند منی ای دو سه من استخوان

کز طلب جاه نیاسوده‌اند

سود بد اما بزبان شد چو سود

غافل از خود که ز خود غافل

مکن به مال تفاخر مناز بسیاری

چند غرور ای دغل خاکدان

پیشتر از تو دگران بوده‌اند

حاصل آن جاه بین تا چه بود

این چه نشاط است کز آن خوشدلی

در کبر به زیبائی ظاهری هم باید متوجه بود که جمال حقیقی اتصاف  
انسان به صفت کمالیه می باشد که از آن جمله تواضع است. و جمال  
ظاهری تنها، ارزشی ندارد زیرا عاریه است و ممکن است به حادثه  
مختصری به کلی زائل شود. و متذکر حالات بدن خود در قبر باشد  
که همین جمال چه بر سرش می آید و همچنین الآن نیز حامل  
کثافات در

(۱) -

به نعمتی که مصون نیست

از فنا و زوال

چند منی ای دو سه من

استخوان

کز طلب جاه نیاسوده اند

سود بد اما بزیان شد چو

سود

غافل از خود که ز خود

غافل

مکن به مال تفاخر مناز

بسیاری

چند غرور ای دغل خاکدان

پیشتر از تو دگران بوده اند

حاصل آن جاه بین تا چه

بود

این چه نشاط است کز آن

خوشدلی

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۶

جوف خود است و زیر پوست چرک و خون و کثافت می‌باشد. دیگر چه جایی برای کبر و رزی و بزرگی فروختن به دیگران باقی می‌ماند؟.

### چاره مرض کبر – (علاج عملی)

: هر صفتی که در نفس انسانی است، اگر در عمل از آن پیروی نکند بلکه به ضد مقتضای آن عمل نماید، متدرجا آن صفت بر طرف می‌شود و چون ضد صفت کبر، تواضع است، پس یگانه راه چاره قطعی مرض کبر، فروتنی در گفتار و کردار است. بنابراین لازم است اهمیت تواضع و حقیقت و اقسام آن به طور اجمال یادآوری شود.

### فضیلت تواضع

: آیات و روایات در موضوع تواضع بسیار و نقل آنها منافی با وضع این کتاب است و برای اهمیت آن کافی است که پروردگار عالم، حبیب خود را که اشرف مخلوقات و علت ایجاد کائنات است، امر به

**تواضع می‌فرماید که: «بال فروتنی خود را برای مؤمنینی که تو را پیروی می‌کنند پهن کن»<sup>۲۹۰</sup>. و بندگان مقرب خود را به این صفت کمالی ستوده و می‌فرماید: «بندگان رحمان آنهاست که روی زمین از روی تواضع راه می‌روند»<sup>۲۹۱</sup>.**

**و در روایات شیعه در نشانه‌های امامت رسیده که امام از هر کس برای خدا باید متواضع‌تر باشد<sup>۲۹۲</sup>. امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند اذن داده بود بر تکبر کردن کسی از بندگان، البته به خواص بندگان که پیغمبرانند اذن می‌داد.**

**لیکن خداوند مکروه دانست برای ایشان کبر و گردن‌کشی را و برای ایشان فروتنی را پس چسباندند به زمین رخسارهای خود را به خاک مالیدند رویهای خود را و خود را برای مؤمنین پست کردند»<sup>۲۹۳</sup>.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «محبوبترین و نزدیکترین شما روز قیامت به من، کسی است که اخلاقش نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد و دورترین شما از**

<sup>۲۹۰</sup> (۱) - (۱) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (سوره ۱۵ آیه ۸۸).

<sup>۲۹۱</sup> (۲) - (۲) وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا (سوره ۲۵ آیه ۶۴).

<sup>۲۹۲</sup> (۳) - و ان يكون اشد الناس تواضعا لله تعالى (بحار الانوار جلد ۷).

<sup>۲۹۳</sup> (۴) - فلو رخص الله في الكبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصة انبيائه و لكنه سبحانه كره اليهم التكابر و رضى لهم التواضع فالصقوا بالارض حدودهم و عرفوا في التراب وجوههم و خفضوا اجنحتهم للمؤمنين الخ.

(۱) - **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ** (سوره ۱۵ آیه ۸۸).

(۲) - **وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا** (سوره ۲۵ آیه ۶۴).

(۳) - **وَ ان يَكُونِ اشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ تَعَالَى** (بحار الانوار جلد ۷).

(۴) - **فَلَوْ رَخَصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَصَ فِيهِ لَخَاصَةً أَنْبِيَائِهِ وَ لَكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ فَالصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَفَرُوا فِي التَّرَابِ وَ جُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ الخ.**

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۷

من در قیامت تکبر کنندگانند»<sup>۲۹۴</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «در آسمان، دو ملک است که موکل بر مردمانند. هر کس تواضع کند او را عزیز و بلند مرتبه می نمایند و هر کس تکبر کند او را ذلیل و خوار می کنند»<sup>۲۹۵</sup>.

<sup>۲۹۴</sup> (۱) - ان احبکم و اقربکم منی يوم القيمة مجلسا احسنکم خلقا و اشدکم تواضعا و ان ابعدکم يوم القيمة منی الثرثرون و هم المتکبرون (بحار الانوار).

<sup>۲۹۵</sup> (۲) - ان فی السماء ملکین موکلین بالعباد فمن تواضع رفعاه و من تکبر وضعاه (کافی ج ۲ باب کبر).

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «از مرض کبر، خدای تعالی بندگان مؤمن خود را نگه می دارد به وسیله نمازها و زکاتها و کوشش در روزه روزهای که واجب گردیده، تا نفس های ایشان رام گردد و دلهایشان ساکن گردد و بیرون بردن کبر و تبختر از ایشان برای آنچه در اینها است از مالیدن رخسارهای کریمه به خاک مذلت از روی فروتنی و چسباندن اعضای شریف به زمین برای کوچکی و از فرارسیدن شکمها به پشتها از داشتن روزه به جهت رام شدن نفس سرکش»<sup>۲۹۶</sup>.

## عبادت کبر را می برد

: از اینجا دانسته می شود، سبب مهم برای واجب شدن این عبادات بر طرف شدن مرض کبر و متصف شدن به فضیلت تواضع است. بنابراین مهمترین معالجات عملی برای بر طرف شدن کبر، سعی در بجا آوردن عبادات با رعایت شرائط صحت و قبول آن است که هرگز با کبر، عبادت پذیرفته نیست، چون عبادت یعنی بندگی نه آقائی.

در این بام را نیست سلم جز این

تکبر به خاک اندر اندازدت

بلندیت باید تواضع گزین

تواضع سر رفعت افرازدت

<sup>۲۹۶</sup> (۳) - و عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والركوات ومجاهدة الصيام في الايام المفروضة تسكيناً لاطرافهم وتخشيعة لابصارهم وتذليلاً لنفوسهم وتخفيضاً لقلوبهم و اذهاباً للحياء عنهم و لما في ذلك من تغفير عتائق الوجوه بالتزاح تواضعاً و التصاق كرائم الجوارح بالارض تصاغراً و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذلاً... (تحج البلاغه - خطبه قاصعه ۱۹۲).



**: تواضع حالتی در نفس است که از آن به فروتنی و شکسته نفسی و پست شمردن و ذلیل داشتن خود تعبیر می‌شود چنانچه به حسب تکوین**

---

**(۱) – ان احبکم و اقربکم منی یوم القیمه مجلسا احسنکم خلقا و اشدکم تواضعا و ان ابعدم یوم القیمه منی الثرثارون و هم المتکبرون (بحار الانوار).**

**(۲) – ان فی السماء ملکین موکلین بالعباد فمن تواضع رفعا و من تکبر وضعاه (کافی ج ۲ باب کبر).**

**در این بام را نیست سلم جز  
این**

**تکبر به خاک اندر اندازد**

**بلندیت باید تواضع گزین**

**تواضع سر رفعت افرازدت**

(۳) - و عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات و الزكوات و مجاهدة الصيام في الايام المفروضات تسكينا لاطرافهم و تخشيعا لابصارهم و تذليلا لنفوسهم و تخفيضا لقلوبهم و اذهابا للخلاء عنهم و لما في ذلك من تعفير عتائق الوجوه بالتراب تواضعا و التصاق كرائم الجوارح بالارض تصاغرا و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذلا ... (نهج البلاغه - خطبه قاصعه ۱۹۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۸

و واقع امر چنین است یعنی انسان از خودش هیچ ندارد.

چون الف او خود ندارد

ما چه ایم اندر جهان پیچ پیچ

هیچ هیچ

تواضع به حسب مورد سه قسم است: تواضع در برابر خداوند و در برابر پیغمبر و امام علیه السلام و در برابر مردم.

تواضع با پروردگار - هرگاه انسان یقین کند و بفهمد که اصل وجود و تمام متعلقات آن همگی از خدا است و بدون استحقاق و طلب او را

مورد نعمتهای بی اندازه و شماره قرار داده و هر چه هست و هر چه دارد همه از او است، حالتی در نفس پیدا می شود که از آن تعبیر به شکستگی و ذلت در برابر بزرگی حق می شود. و این حالت لوازم چندی دارد از آن جمله اطاعت و انقیاد در برابر او و سعی در فرمانبرداری او است از روی اخلاص و همیشه در مقام تحصیل رضای او است و خود را همیشه در انجام وظائف بندگی مقصر می بیند. چون او را آن طوری که سزاوار است نپرستیده است و خود را صاحب هیچ حقی نمی بیند.

از آن جمله تجدید شکر نزد نعمتهای تازه ای است که به او می رسد و مستحب است در آن حال بلکه هر گاه یاد نعمت گذشته ها را که می کند سجده شکر کند.

### تواضع برای نعمتهای خدا

نعمت را بزرگ می بیند و گرامی می دارد و چون از طرف محبوب و منعم حقیقی او است خصوصا انواع خوردنیها و آشامیدنیها- و مرویست که اگر طعامی خوردید و به شما صدمه ای زد، نگوئید فلان طعام بد است و مرا مریض کرد، بلکه بگوئید مزاج من مساعد و مناسب با فلان طعام نبود و بی مورد صرف کردم.

در هنگام طعام خوردن، باید بندهوار بنشیند و بندهوار چیز بخورد. نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر سفره مانند نشستن او در تشهد نماز (متورکا) بود.

از آداب تواضع در غذا این است که بر خوان مرتفع غذا نخورد بلکه کفشهای خود را در آورد و با کمال ادب بر زمین بنشیند. خصوصاً نان را در سفره گرامی بدارد که اخبار زیادی درباره آن رسیده است و هر که در خانه است از زن و فرزند و نوکر و کلفت، همه بر سر یک سفره جمع شوند. نه اینکه بعضی را راه ندهند و برایش علی حده معین کنند.

آداب غذا خوردن بسیار و اهم آنها حضور قلب و توجه به منعم حقیقی است و به نام او ابتدا کردن (بسم الله گفتن) و به شکر او ختم کردن (الحمد لله گفتن) است.

از تواضع با خداوند بزرگ داشتن شعائر و حرمت الهی است، چنانچه ذکر شد. و

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۴۹

همچنین گرامی داشتن قرآن مجید و اسماء شریفه خداوند است بدون طهارت آنها را مس نباید کرد و مخصوصا در دست و پا نباید بيفتد. پاها را به سوی آنها دراز نکند و به طور کلی بزرگ داشتن هر چه نسبت به خدا دارد، مانند مساجد. چنانچه خودش می فرماید:

«مساجد مال خدا است» بنابراین در مسجد نباید آب دهان بیاندازد و با بوی بد وارد شود یا صدای بلند بدهد یا حرف دنیا بزند که تمام خلاف تواضع است.

### تواضع با پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام

: از بالاترین آثار تواضع با خداوند، تواضع با پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است زیرا ایشان آیات اعظم خدایند و نمایندگان و خلفای اویند و تواضع به آنها تواضع به خدا است. و آنچه بتواند از کوچکی نباید مضایقه کند. از تواضع با ایشان، مس نکردن اسمای آنها بدون طهارت است و مقدم نشدن بر قبورشان در نماز است. وقتی که نامشان برده می شود، باید با تجلیل و احترام اسمای مبارکشان را به زبان جاری ساخت و برایشان درود و سلام فرستاد.

بعضی از بزرگان اگر وضو نداشتند نام شریف معصومین را به زبان جاری نمی‌کردند.

مروست که حضرت صادق علیه السلام هنگام بردن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنان خم می‌شد که صورت مبارکش نزدیک زانوهایش می‌رسید.

و از تواضع با پیغمبر و امام است، تواضع در برابر علمای عاملین و سلسله جلیله سادات چنانچه قبلا اشاره گردید.

## تواضع با مردم

**مردم همه در عنوان اولی، در عرض و مساوی یکدیگرند و همگی مخلوق و مقهور و تحت تربیت رب العالمین اند. و چنانچه هر کس در هر مقامی که باشد، حق تکبر کردن و بزرگی فروختن به دیگری عقلا و شرعا ندارد. همچنین استحقاق تواضع و خضوع از دیگری نیز ندارد مانند غلامان سلطان که هیچیک حق تکبر کردن بر دیگری ندارد و استحقاق تواضع از دیگری نیز برای او نیست، چون همه مانند یکدیگرند. و چنانچه اگر غلامی به دیگری تکبر کند، مورد مذمت و ملامت عقلا است. همچنین اگر توقع تواضع و فروتنی از**

دیگری داشته باشد، عقلا او را مذمت و ملامت می‌کنند. چون همه مانند یکدیگرند.

لیکن به عنوان دوم، بعضی از افراد بشر عنوان ویژه‌ای می‌گیرند که عقل و شرع

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۰

آن را تعظیم و امر به اکرام و احترام آن کرده است. در این صورت استحقاق فروتنی را پیدا می‌کنند و دیگران باید برایشان تواضع و خضوع نمایند، مانند عنوان پدر و مادری که عقلا و شرعا سزاوار است، فرزندانشان برایشان فروتنی کنند. و در حقیقت تواضع برای والدین، تواضع برای خدا است، چون واسطه ربوبیت پروردگارانند و مورد امر خود او است<sup>۲۹۷</sup>. و مانند عنوان ایمان و تقوا که باید برای هر صاحب ایمان و تقوایی فروتنی کرد، زیرا مؤمن وابسته به خدا است و مورد نظر و اکرام او است.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید «حرمت مؤمن نزد خداوند از حرمت کعبه بیشتر است»<sup>۲۹۸</sup>.

<sup>۲۹۷</sup> (۱) - به صفحات ۴۸ تا ۵۰ و صفحه ۱۲۴ همین کتاب مراجعه شود.

<sup>۲۹۸</sup> (۲) - ان ابا جعفر الباقر علیه السلام اقبل الى الكعبة و قال و الله لحرمة المؤمن اعظم منك (مستدرک کتاب حج باب ۱۰۵ حدیث ۱۶).

در حقیقت، خضوع برای مؤمن به جهت ایمانش، خضوع برای خدا است. مانند غلامی که از بین غلامان انتخاب شده و مورد نظر شخص سلطان است و به او بستگی پیدا کرده، اکرام او در این صورت اکرام سلطان و اهانت به او اهانت به سلطان است. و مانند عنوان عالم و معلم که بر همه لازم است، احترام عالم را به واسطه مزیتی که دارد رعایت کنند.<sup>۲۹۹</sup> یا مانند عنوان پیری و بزرگ قوم و میهمان و غیره از عناوینی که به خصوص امر به اکرام آنها و تواضع در برابر آنها شده است.

### تواضع به کافر و فاسق غلط است

: در مقابل، عنوانهایی است که برای صاحبان آن نباید هیچگونه خضوع و فروتنی کرد بلکه باید برابر آنها ترفع جست، مانند کفر – در برابر کافر. نباید هیچگونه تواضع کرد زیرا مورد بغض خدا است و خود را از درجه انسانیت انداخته و از هر پستی پست‌تر کرده است. بلکه فردای قیامت آرزو می‌کند که کاش خاک بودم.<sup>۳۰۰</sup>

چنانچه برابر مؤمن باید خاضع شد و تذلل کرد، در برابر کافر باید ترفع و تعزز کرد. و اگر مؤمنی برابر کافری فروتنی کند، در حقیقت

<sup>۲۹۹</sup> (۳) - اِنَّ فُلَّانًا يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ (سوره ۳۹ آیه ۹).

<sup>۳۰۰</sup> (۴) - اِنَّ فُلَّانًا يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ (سوره ۷۸ آیه ۴۱).



ایمان به خدا را خوار، و کفر به او را عزیز داشته، برخلاف آنچه واقع امر است. زیرا عزت برای خدا و پیغمبر صلی الله علیه و

(۱) - به صفحات ۴۸ تا ۵۰ و صفحه ۱۲۴ همین کتاب مراجعه شود.

(۲) - ان ابا جعفر الباقر علیه السلام اقبل الى الكعبة و قال و الله  
لحرمة المؤمن اعظم منك (مستدرک کتاب حج باب ۱۰۵ حدیث  
۱۶).

(۳) - قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (سوره ۳۹  
آیه ۹).

(۴) - وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً (سوره ۷۸ آیه ۴۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۱

آله و مؤمنین است<sup>۳۰۱</sup>.

و نیز در برابر کسی که ستم را پیشه خود قرار داده و یا متجاهر به فسق شده، یعنی بی باک و بی پروا، آشکارا حرمت خدا را هتک می کند، نباید فروتنی کرد، بلکه باید برای خدا بر آنها غضبناک بود

<sup>۳۰۱</sup> (۱) - (۱) وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (سوره ۶۳ آیه ۸).

و با روی ترش با ایشان مواجه شد. چنانچه امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود، با اهل معصیت، با چهره درهم کشیده مواجه شویم»<sup>۳۰۲</sup>.

## تواضع برای متکبر نیز غلط است

**در برابر آن احمقی که تکبر می کند و دیگران را کوچک و خوار می دارد، نباید متواضع بود. زیرا اولاً خضوع در برابر متکبر، یک نوع مذلت است که عقلاً و شرعاً ناپسند است. ثانیاً تواضع برای متکبر، سبب جرأتش بر ادامه این حرکت ناشایست می گردد. چنانچه اگر از او نخرند و برایش فروتنی نکنند، ممکن است متنبه شده تکبر را ترک نماید. پس از باب نهی از منکر باید به او تواضع نکرد.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه به اهل تواضع از امت من رسیدید، با ایشان فروتنی کنید، هرگاه به تکبرکنندگان رسیدید، با ایشان تکبر نمائید.**

**زیرا تکبرتان بر آنها سبب خواریشان می گردد»<sup>۳۰۳</sup>.**

## تواضع نکردن با کبر فرق می کند

<sup>۳۰۲</sup> (۲) - امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره (وسائل الشیعه کتاب الامر بالمعروف ج ۱۱ ص ۴۱۳ ح ۱).

<sup>۳۰۳</sup> (۳) - اذا رأیت المتواضعین من امتی فتواضعوا لهم و اذا رأیت المتکبرین فتکبروا علیهم فان ذلك لهم مذلة و صغار (جامع السعادة).

**: آنچه گذشت که در برابر کافر و فاسق و متکبر نباید تواضع کرد، بلکه باید بر آنها فزونی جست و خشمناک بود چون مورد خشم خدایند، معنیش این نیست که خود را بالذات از آنها بالاتر بداند و آنها را از خود پست تر شمارد و توقع کوچکی کردن از ایشان داشته باشد و خود را نسبت به آنها صاحب شأن و مقامی ببیند، بلکه باید خود و ایشان را بنده عاجزی بداند و هر کس اهل نجات شد، به توفیق خدا است و هر کس هلاک شد به خذلان او است. و ممکن است همان کافر یا فاسق موفق به توبه و عاقبت بخیر گردد، بلی فعلا چون به ما چنین دستور داده شده، با ایشان سرسنگینی می کنیم نه اینکه خدای نکرده کبر می فروشیم و بالجمله، شخصیت**

---

**(۱) - وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (سوره ۶۳ آیه ۸).**

**(۲) - امرنا رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مكفهره (وسائل الشيعه كتاب الامر بالمعروف ج ۱۱ ص ۴۱۳ ح ۱).**

**(۳) - اذا رايتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم و اذا رايتم المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذلة و صغار (جامع السعادة).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۲**

**اصلا نباید ملاحظه شود و تنها برای فرمانبرداری و عمل کردن به وظائف ایمان، آنچه را که خدا دشمن می‌دارد او هم دشمن بدارد و برایش خضوع نکند.**

**برای واضح شدن مطلب که غضب کردن برای خدا با تکبر نکردن منافاتی ندارد، مثلی ذکر می‌شود: هرگاه سلطانی به نوکر خود امر کند، اگر از فرزندش بی‌ادبی سرزد بر او خشم کرده او را بزند، پس اگر نوکر از فرزند سلطان خطائی دید باید بر او خشم کند و او را بزند. و گرنه امر سلطان را پیروی نکرده است. و در عین حال هرگز بر او تکبر نمی‌کند و خود را بالاتر از او نمی‌بیند (بلکه او را عزیزتر و بالاتر از خود نزد سلطان می‌بیند) و اگر حالت غضب کردن، با تکبر کردن جمع شد، بداند که آن غضب برای خدا نیست بلکه برای هوای نفس است.**

**تکبر با بندگی سازگار نیست**

**: چون تکبر عبارت از طغیان و سرکشی نفس و غفلت از بزرگی خدا و فراموشی حقارت و ذلت خود است، خودش را صاحب شأن مقامی می‌بیند و دیگران را نسبت به خود پست و حقیر می‌داند، این حالت خودپرستی، ضد خدا پرستی است. و لذا در جمیع حالات، مذموم و هیچگاه مورد امر و مدح خدا قرار نمی‌گیرد.**

**پس مراد به کبر در برابر کافر و فاسق و ثروتمند متکبر، همانا عزیز داشتن جهت خدائی و آشکار کردن بزرگی آن است که در برابر کافر اصلا خضوع نکند و عزت ایمان به خدا را که بزرگترین نعمت او است در نظرش ظاهر کند و در برابر اهل معصیت نیز عزت تقوا را که ملاک گرامی بودن نزد خدا است، آشکار سازد و در برابر ثروتمند، کوچکی مکنش را که سبب ناز و کبرش شده و عزت و بزرگی خزائن الهی را ظاهر کند و هیچگونه فروتنی برای دارائیش ننماید و در برابر متکبر عملا او را تحمیق و تجهیل کرده به او بفهماند که کبریائی مختص به حضرت آفریدگار است و غیر او هر کس تکبر کند احمق است.**

**چنانچه ملاحظه می‌فرمائید، اگر این‌طور عمل شود هیچ خودیت و هوای نفس در کار نیست بلکه تمام عزیز داشتن و اظهار بزرگی،**

جهت الهی است نه قلدری و نخوت و غرور نفس – لیکن باید سخت مواظب بود که هنگام عمل اشتباه نشود. چنانچه گاه می‌شود انسان در برابر منکری واقع می‌شود و چون می‌خواهد نهی کند، هوای نفس در کار می‌آید و به معصیت مبتلا می‌شود و به منکری نهی از منکری کرده و بیشتر دفع فاسد به افسد می‌گردد.

چه بسیار فرق است بین کاری که برای خدا باشد یا از روی هوای نفس – هر چند

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۳

صورت عمل یکی است، لیکن اگر برای خدا باشد، عبادت و موجب قرب و غلبه بر شیطان است. و اگر هوای نفس باشد، معصیت و مبعذ و مغلوب شیطان شدن است.

### تواضع برای ثروت ثروتمند هلاک کننده است

: تواضع برابر اغنیا و ثروتمندان اگر به ملاحظه ثروت و طمع به مال دنیا از آنها باشد بسیار مورد نهی قرآن مجید و روایات است. در قرآن می‌فرماید: «و چشمان خود را مینداز به آنچه داده‌ایم به اصناف ایشان از زینت زندگانی دنیا تا آزمایش کنیم ایشان را در

آن»<sup>۳۰۴</sup> و در حقیقت تواضع به ثروتمندان به جهت ثروتشان، خضوع به مال دنیا است که آن را مؤثر دانسته و از خدا غافل شده است و این شرک به خدا است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که نزد ثروتمندی رود و به جهت مالش برای او فروتنی کند، خداوند دو سوم دینش را می‌برد»<sup>۳۰۵</sup> و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نظیر همین روایت شده است<sup>۳۰۶</sup>.

و شاید علت اینکه دو سوم ایمانش می‌رود، این باشد که چون ایمان سه جهت دارد اعتقاد به قلب و اقرار به زبان (شهادتین) و عمل به ارکان (ادای واجب‌ات و ترک محرمات) همچنین فروتنی در برابر ثروتمندان به طمع مال آنها گاهی به قلب تنها است.

گاهی به زبان نیز می‌آورد و گاهی به قدری شدید است که به اعضا هم سرایت می‌کند، چون غالباً طمعکاران برابر ثروتمندان، به قلب خاشع می‌شوند و به زبان هم به تملق و چاپلوسی بر ایشان کوچکی می‌کنند دو قسمت ایمانشان زائل می‌شود. و اگر به سایر اعضای بدن

<sup>۳۰۴</sup> (۱) - «و لا تُكَدَّنْ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثْنَهُمْ فِيهَا» (سوره ۲۰ آیه ۱۳۱).

<sup>۳۰۵</sup> (۲) - من اتى غنيا فتواضع لغنايه ذهب الله بثلاثي دينه (تحج البلاغه حكم ۲۲۸).

<sup>۳۰۶</sup> (۳) - من اتى ذا ميسرة فتخضع له طلب ما في يديه ذهب ثلثا دينه.

هم خشوع کند مثلا دست و پایشان را ببوسد یا حرکات خشوع آمیز دیگری با بدنش کند تمام دین خود را در آن حال از کف داده چون هر چه داشته و می توانسته در برابر مخلوقی صرف کرده و دیگر چیزی برای خالقش باقی نگذارده است.

### تواضع ثروتمند و تکبر فقیر برای رضای خدا

: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «چه بسیار نیکو است تواضع کردن ثروتمندان برای فقرا و مستمندان برای رضای خدا».

---

(۱) - وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ (سوره ۲۰ آیه ۱۳۱).

(۲) - من اتى غنيا فتواضع لغناؤه ذهب الله بثلثي دينه (نهج البلاغه حکم ۲۲۸).

(۳) - من اتى ذا ميسره فتخضع له طلب ما فى يديه ذهب ثلثا دينه.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۴

گدا گر تواضع کند خوی او

تواضع ز گردن فرازان



و بهتر از آن تکبر کردن تهیدستان است بر ثروتمندان از راه تکیه به خدا<sup>۳۰۷</sup>. به این که مستمند در برابر ثروتمند، تملقهای گدایانه و افتادگی‌های خسیسانه را ترک و در برابر مالش خضوع نکند نه اینکه خود را بالاتر و برتر ببیند و کبر کند. چنانچه قریبا گذشت.

اگر ثروتمند به مال خود می‌نازد و می‌بالد، فقیر هم باید به خداوندی که خزینه‌های آسمان‌ها و زمین از او است تکیه داشته باشد و خود را بی‌نیاز بداند<sup>۳۰۸</sup>.

ضمنا باید متوجه بود که نهی از تواضع برای غنی، فقط به جهت مال است و گرنه اگر به عنوان دیگر مانند ایمان و تقوا و غیره باشد، باید متواضع بود و هیچ مانعی ندارد بلکه مورد امر است. منتها باید متوجه باشد که به تواضع به مال نکشد. و نشانه‌اش آن است که

<sup>۳۰۷</sup> (۱) - ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله (تحج البلاغه حکم ۴۰۶).  
<sup>۳۰۸</sup> (۲) - در کتاب لئالی الاخبار نقل کرده که مرد ثروتمندی با لباس فاخر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و نشست. پس از آن مرد فقیری با لباس مندرس وارد شد و نزدش نشست. مرد ثروتمند لباس خود را جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او به تو چیزی برسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی از ثروت کم شود و به او برسد؟ گفت: نه فرمود: ترسیدی لباست چرکین شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: نفس من هر کار خوبی را برلم زشت و هر کار بدی را خوب جلوه می‌دهد و من به تلافی کردار زشت خود نصف تمام ثروتم را به این فقیر بخشیدم. آن حضرت از فقیر پرسید: آیا مالش را می‌پذیری؟ گفت: نه، فرمود چرا؟ عرض کرد می‌ترسم مثل او مبتلا به تکبر شوم.

تواضع او در برابر فقیر با ایمان و تقوا و ثروتمند با ایمان و تقوا یک نواخت باشد.

## تواضع نسبت به اشخاص فرق می کند

**تواضع را حدی است که اگر از آن گذشت، گاه موجب ذلت و هتک حرمت شخص می شود. و مؤمن نباید کاری که موجب هتک او می شود مرتکب گردد. بنابراین باید در موارد تواضع و کیفیت آن کاملا رعایت میانه روی را نمود. مثلا تواضع برای والدین یا رحم باید بیشتر از بیگانه باشد و تواضع برای علمای عاملین و سادات، باید بیش از دیگران باشد و تواضع برای بزرگ قوم، باید از تواضع برای آن قوم بیش باشد زیرا اگر تواضعی که مناسب والدین و علما و سادات باشد مثلا بوسیدن دست آنها، گاه می شود برای دیگران موجب هتک و خواری شخص است.**

---

(۱) – ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله (نهج البلاغه حکم ۴۰۶).

(۲) – در کتاب لئالی الاخبار نقل کرده که مرد ثروتمندی با لباس فاخر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و نشست. پس از

آن مرد فقیری با لباس مندرس وارد شد و نزدش نشست. مرد ثروتمند لباس خود را جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او به تو چیزی برسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا ترسیدی از ثروت کم شود و به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی لباست چرکین شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: نفس من هر کار خوبی را برایم زشت و هر کار بدی را خوب جلوه می‌دهد و من به تلافی کردار زشت خود نصف تمام ثروتم را به این فقیر بخشیدم. آن حضرت از فقیر پرسید: آیا مالش را می‌پذیری؟ گفت: نه، فرمود چرا؟ عرض کرد می‌ترسم مثل او مبتلا به تکبر شوم.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۵

بنابراین در تواضع با اشخاص باید رعایت مقامات و حالات ایشان را کرد.

در سفینه البحار از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود: بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پدر و پسری از اهل ایمان وارد شدند، پس آن حضرت برای آنها برخاست و ایشان را گرامی داشت و بالای مجلس نشانید و نزدشان نشست. پس امر

فرمود؛ طعام آوردند و هر دو خوردند. پس قبر طشت و ابریق و دستمال آورد حضرت ابریق را از قبر گرفتند و دست پدر را خواستند بشویند، آن مرد نمی‌پذیرفت. حضرت او را سوگند داد که با کمال اطمینان دستش را بشوید. مثل اینکه قبر بر دستش آب می‌ریزد آن مرد پذیرفت و چون حضرت از شستن دستش فارغ شدند، ابریق را به فرزند خود محمد بن الحنفیه داده و فرمودند فرزندانم، اگر این پسر تنها نزد من آمده بود خودم بر دستش آب می‌ریختم. لیکن خداوند نخواسته در محلی که پدر و پسر باهم باشند مثل یکدیگر با آنها رفتار شود. اینک من دست پدر را شستم تو هم که فرزند منی آب بر دست پسر بریز تا پدر دست پدر و پسر دست پسر را شسته باشد.

## نشانه‌های تواضع

**: حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از تواضع این است که شخص در نشستن به پائین مجلس راضی باشد و ابتدا به سلام کند با هر کس برابر شود و جدال را ترک کند. هر چند حق با او باشد و دوست نداشته باشد به تقوا ستوده شود»<sup>۳۰۹</sup> یعنی هر کس به این چهار**

<sup>۳۰۹</sup> (۱) - عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیه السلام قال ان من التواضع ان يرضى الرجل بالمجلس دون المجلس و ان تسلّم علی من تلقى و ان تترك المرء و ان كان محققا و لا تحب ان یحمد علی التقوی (کافی ج ۲

چیز مداومت کند از فضیلت تواضع بهره‌مند می‌شود یا اینکه از نشانه‌های تواضع این چهار چیز است.

و امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن وصیتش می‌فرماید: «بر تو باد به فروتنی زیرا از بزرگترین عبادتهاست»<sup>۳۱۰</sup>.

در سفینه البحار مرویست که موسی بن عمران پس از هر نماز، طرف راست و چپ صورتش را برای تواضع نسبت به خداوند به خاک می‌مالید و به همین جهت خداوند او را کلیم خود قرار داد.

---

(۱) – عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیه السلام قال ان من التواضع ان یرضی الرجل بالمجلس دون المجلس و ان تسلیم علی من تلقی و ان تترك المراء و ان کان محقا و لا تحب ان یحمد علی التقوی (کافی ج ۲ ص ۱۲۳).

(۲) – علیک بالتواضع فانه من اعظم العبادۀ (سفینه البحار).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۶

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «تواضع این است که به مردم بدهی آنچه دوست داری به تو بدهند»<sup>۳۱۱</sup>.

<sup>۳۱۰</sup> (۲) – علیک بالتواضع فانه من اعظم العبادۀ (سفینه البحار).

**حسن بن جهم از آن حضرت پرسید: اندازه تواضع چیست؟ در پاسخ فرمود: تواضع در جاتی دارد از آن جمله اینکه، مرد اندازه خود را بشناسد و آن را در جای شایسته آن فرود آورد و دلی سالم داشته باشد و نخواهد به کسی چیزی دهد، جز آنچه می‌خواهد که به خودش داده شود. و اگر از کسی بدی دید، به خوبی آن را جلو گیرد. (در برابر بدی نیکی کند) و خشم خود را فروخورد. از مردم گذشت کند و خداوند نیکی‌کنندگان را دوست می‌دارد.<sup>۳۱۲</sup>**

### **پیشوایان ما از همه بیشتر فروتنی می‌کردند**

**: در سفینه البحار مرویست که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مردی سودانی که سیاه و زشت بود، عبور فرمود به او سلام کرد و نزدش رفت و مقدار زیادی با او سخن گفت. پس فرمود: هر کاری داری بگو تا انجام دهم. گفتند ای پسر پیغمبر آیا به چنین شخصی نازل می‌شوی و از حوائجش می‌پرسی، در حالی که او به شما محتاجتر است. امام علیه السلام فرمود: بنده‌ای است از بندگان خدا و برادر دینی ما است و ما و او را بهترین پدرها که آدم ابوالبشر است و بهترین دینها که اسلام است، جمع می‌کند و شاید روزگار ما**

<sup>۳۱۱</sup> (۱) - التواضع ان تعطى الناس ما تحب ان تعطاه (کافی ج ۲ ص ۱۲۳).

<sup>۳۱۲</sup> (۲) - عن الحسن بن جهم قال قلت للرضا عليه السلام ما حد التواضع الذى اذا فعله العبد كان متواضعا فقال عليه السلام التواضع درجات منها ان يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم لا يجب ان يأتى الى احد الا مثل يوتى اليه ان رأى سيفة درنهما بالحسنة كاظم الغيظ عاف عن الناس و الله يحب المحسنين (کافی ج ۲ ص ۱۲۴).

را به او محتاج کند. پس ما را که بر او تکبر می کردیم از جمله فروتنها مشاهده کند.

## ریشه کبر را به هر چه بشود باید برید

**: محمد بن مسلم مردی ثروتمند از اشراف کوفه و از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است. روزی حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: ای محمد، باید تواضع کنی. چون محمد از مدینه به کوفه برگشت ظرف خرما و ترازو برداشت و در مسجد جامع کوفه نشست و صدا می زد هر که خرما می خواهد بیاید و از من بخرد. (این کار را برای از بین بردن کبر نفس می کرد) بستگانش آمدند و گفتند: ما را به این کار خود رسوا کردی گفت: مولایم مرا امر به چیزی فرمود که**

---

**(۱) – التواضع ان تعطی الناس ما تحب ان تعطاه (کافی ج ۲ ص ۱۲۳).**

**(۲) – عن الحسن بن جهم قال قلت للرضا علیه السلام ما حد التواضع الذی اذا فعله العبد کان متواضعا فقال علیه السلام التواضع درجات منها ان يعرف المرء قدر نفسه فینزلها منزلتها بقلب سلیم لا یحب ان**

يَأْتِي إِلَى أَحَدٍ أَلَا مِثْلَ يَأْتِي إِلَيْهِ أَنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرْتَهَا بِالْحَسَنَةِ كَظَمِ  
الغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (كافي ج ٢ ص ١٢٤).

### گناهان کبیره، ج ٢، ص: ١٥٧

مخالفتش را نخواهم کرد و از این محل اجتماع حرکت نمی‌کنم تا  
تمام خرمائی که در این ظرف است بفروشم. بستگانش گفتند: حال  
که می‌خواهی حتماً خرید و فروش کنی پس در محلی که گندم آرد  
می‌کنند برو. آن جناب قبول کرد و شتر و سنگ آسیائی خرید و  
مشغول آرد کردن گندم شد. (تا باین کار کبر نفس خود را از بین  
ببرد و خود را با یک فرد عادی برابر ببیند) <sup>٣١٣</sup>.

---

(١) - اختصاص ص ٥١.

### گناهان کبیره، ج ٢، ص: ١٥٨

#### ٣٤ - جنگ با مسلمان

سی و چهارم از کبائری که در نص معتبر، به کبیره بودنش تصریح  
شده، جنگ با دوستان خدا است. (یعنی مسلمانان) چنانچه در  
روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام و روایت فضل بن شاذان

---

<sup>٣١٣</sup> (١) - اختصاص ص ٥١.



از حضرت رضا علیه السلام به آن تصریح شده و در قرآن مجید نیز بر آن وعده عذاب داده شده و عقوبت دنیوی که حد است بر آن مقرر فرموده است؛ در سوره مائده می‌فرماید: «پاداش کسانی که با خدا و پیغمبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند این است که کشته شوند. یا به دار آویخته گردند. یا دستها و پاهایشان برعکس بریده شود (مقداری از دست راست و پای چپ یا برعکس) یا تبعید شوند این رسوائی ایشان در دنیا است و در آخرت برایشان عذاب بزرگی است. مگر کسانی که پیش از آنکه دستگیرشان کنید توبه کنند. پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است»<sup>۳۱۴</sup>.

در منهج می‌نویسد: در سال ششم از هجرت، جماعتی از عونیه و عکل به خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و به شرف اسلام معزز گشته، ملازمت رسول

**(۱) - إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

<sup>۳۱۴</sup> (۱) - إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره ۵ آیه ۳۳ و ۳۴).

**إِنَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**  
**(سوره ۵ آیه ۳۳ و ۳۴).**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۵۹**

**خدا صلی الله علیه و آله را اختیار کردند و چون هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقتی نداشت، بیمار شدند و صورت حال ایشان را به عرض رساندند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را اذن داد که از مدینه بیرون روند و به میان شتران شیردار در آیند که نزدیک جبل العیر بود تا در آن موضع چند روزی به سر برند و از بول و شیر شتران بیاشامند تا مرض ایشان مبدل به صحت شود. و ایشان به آن موضع رفتند و چون مدتی آنجا بودند صحت یافتند و صبحی باهم اتفاق کرده، پانزده شتر از شتران خاصه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دزدیدند و مرتد شدند و روی به قبیله خود نهادند و چون خبر به مدینه رسید، یسار که مولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود با چند نفر از عقب آنها رفتند و بدیشان رسیده، مقابله و مقاتله کردند و به آخر یسار را گرفته دست و پای او را بریدند و خار بر چشم و زبان او می زدند تا شهید شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از این حال وقوف یافت، کربز بن جابر را از**

عقب ایشان فرستاد و او همه ایشان را گرفته و دست و گردن بسته نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و حقتعالی این آیه را فرستاد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود؛ دست و پای ایشان را بریدند و به دار آویختند. (پایان گفتار منهج) و قریب به همین مضمون با جزئی اختلاف، در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد گردیده است.

## محارب کیست؟

**محارب نزد فقها کسی است که اسلحه، مانند شمشیر، نیزه، کارد، تفنگ، چوب، سنگ با خود بردارد برای اینکه مسلمانان را بترساند تا بتواند مال یا ناموس آنها را ببرد یا خونشان را بریزد، خواه تنها باشد یا چند نفر همدست شوند و خواه غرضش حاصل شود یا نه. یعنی مردم بترسند و مالی را ببرد یا کسی را بکشد یا نه بلکه به مجردی که با اسلحه به این قصد حرکت کند، محارب است و نیز فرقی نیست که در دریا باشد، یا در خشکی، در شهر و آبادی باشد یا در صحرا و بیابان، مانند راهزنان حتی اگر اسلحه با خود بردارد و در خانه مسلمانانی در شب یا روز وارد شود و به اهل خانه حمله کند محارب است.**

در کتاب کافی مرویست که سورهٔ بن کلب از امام صادق علیه السلام پرسید از مردی که از منزل خود بیرون می‌رود، می‌خواهد به مسجد یا جای دیگر برود، مردی دنبال او را می‌گیرد و او را می‌زند و لباسش را می‌گیرد. حضرت فرمود: چنین شخصی محارب و مورد آیه **«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ...»** است.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۰

و نیز فرقی نیست که محارب مسلمان باشد یا غیر مسلمان، مرد باشد یا زن، در بلاد اسلامی باشد یا در بلاد کفر و از جمله **«يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»** که در آیه شریفه است معلوم می‌شود که منظور از محارب نه جنگ و محاربه با مسلمانان است، بلکه مراد هر فساد در زمین و اخلال به امنیت عمومی است با ایجاد ترس و هراس که عادتاً جز با بکار بردن اسلحه و تهدید به قتل نمی‌شود. و بالجمله محارب کسی است که با پوشیدن اسلحه و حمله به مسلمانان سلب آسایش و امنیت از حیث جان و مال یا ناموس بنماید.

### جنگ با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله

: جهت اینکه در آیه شریفه از محارب با مسلمانان، تعبیر به محارب با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله شده، یا برای تعظیم و تشریف شأن

مسلمین است به طوری که هر معامله‌ای با آنها شود مثل آن است که با خدا و رسول صلی الله علیه و آله شده، چون وابسته به خدا و پیغمبرند. یا به جهت این است که خدا و رسول صلی الله علیه و آله اذیت به مسلمانان و دست درازی به مال یا ناموس یا خون ایشان را حرام فرموده‌اند و کسی که مخالفت این حکم را بکند، محارب و جنگ کننده با خدا و رسول است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند فرمود: باید به من اعلام جنگ کند هر که بنده مؤمن مرا آزار رساند و باید از خشمم آسوده باشد هر که بنده مؤمنم را گرامی بدارد»<sup>۳۱۵</sup>.

و نیز «هر که دوست مرا اهانت کند، آشکارا با من به جنگ برخاسته است»<sup>۳۱۶</sup>.

## حد محارب

: چنانچه در آیه شریفه گذشت، باید به یکی از چهار امر با او رفتار شود، کشتن، به دار آویختن، دست و پا بریدن به طور عکس، تبعید.

<sup>۳۱۵</sup> (۱) - عن الصادق علیه السلام قال الله عز و جل لیأذن بحرب منی من أذی عبدی المؤمن و لیأمن غصبی من أکرم عبدی المؤمن (کافی ج ۲ ص ۳۵۰).

<sup>۳۱۶</sup> (۲) - من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة (کافی ج ۲ ص ۳۵۲).

در برهان قرآن صفحه ۱۸۸ چنین می‌نگارد: مقصود از محاربه در اصطلاح فقها این است که شخص مسلح برای ترساندن مردم در شهر یا بیابان یا دریا، به هنگام شب یا روز متعرض ایشان شود. خواه ضعیف باشد، خواه قوی و خواه مرد باشد یا زن چنین کسی در اصطلاح فقه محارب نامیده می‌شود و قرآن مجید عمل او را در حکم جنگ با خدا و

---

(۱) – عن الصادق عليه السلام قال الله عز و جل ليأذن بحرب مني من أذى عبدی المؤمن و ليأمن غضبی من اكرم عبدی المؤمن (کافی ج ۲ ص ۳۵۰).

(۲) – من اهان لی و لیا فقد بارزنی بالمحاربة (کافی ج ۲ ص ۳۵۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۱

رسول می‌شمارد و درباره او می‌گوید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (پس از ترجمه آیه می‌نویسد):

خواننده عزیز، این یکی از مواردی است که طبع حساس و دل نازک بعضی روشنفکران! را آزرده و متأثر کرده و کیفرهای اسلامی را در

نظر ایشان وحشیانه و قسوت‌بار ساخته است. ولی ما نمی‌دانیم چرا این طبقه روشنفکر همیشه رقت قلب و مهر و عاطفه خود را به جانب جنایتکاران و راهزنان و خونخواران معطوف می‌دارند و درباره مردم بیگناه و زنان و کودکان معصومی که مال و ناموس و جانشان دستخوش مطامع و اغراض و هوی و هوس این گروه سرکش و متعدی می‌شود، اظهار رحم و شفقت نمی‌کنند؟ آیا مجازات و سرکوبی این‌گونه افراد در راه تأمین امنیت و حفظ سلامت و مصلحت اجتماع، با کشتن میلیون‌ها میکروب برای تأمین سلامت و نجات یک مریض از خطر بیماری و مرگ فرقی دارد؟ و آیا هیچ عاقلی، پزشک حاذقی را به علت کشتن آن‌همه میکروب با تزریق یک آمپول مورد اعتراض قرار می‌دهد و عمل او را وحشیانه و قسوت‌بار می‌خواند؟ جای تردید نیست که هر شخص منصفی این حکم را حاکی از شفقت و رحم نسبت به اجتماع و دائر بر عدل و انصاف نسبت به راهزنان و بزهکاران می‌داند. ولی تذکر این نکته لازم است که قانون‌گذار مهربان اسلام حتی در اجرای این کیفر نیز رحم و رأفت را منظور داشته.

چنانکه در تفسیر مجمع البیان در ذیل همین آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که: جزای محارب به اندازه استحقاق او است

پس اگر قتلی مرتکب شده باشد جزایش قتل است و اگر علاوه بر قتل، مالی هم برده باشد جزایش قتل و بر آوردن بر دار است. و اگر بدون قتل مالی برده باشد جزایش بریدن دست و پا است و اگر تنها گناهِش ناامن ساختن راه باشد، کیفرش تبعید است و لا غیر. به طوری که در این روایت ملاحظه می‌شود، شارع اسلام حتی در کیفر دادن محارب تناسب کیفر را با گناه به وضع دقیقی رعایت کرده و این خود رأفتی است که درباره او معطوف داشته است. ولی اسلام به این حد از رأفت هم اکتفا نکرده بلکه تصریح کرده است که هرگاه شخص محارب قبل از دستگیر شدن توبه کند، از عقوبت مستثنی است و تنها حقوقی که از مردم تفریط کرده بر ذمه‌اش باقی است چنانچه در آیه ۳۴ از سوره مائده می‌فرماید ...

و در صفحه ۱۸۵ می‌نویسد: هدف کلیه شرایع آسمانی در اجتماع بشر این است که پنج اصل مقدس و موضوع مهم، یعنی جان و عقل و مال و نسل و عرض مردم را از

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۲

تجاوز و تباهی محفوظ بدارند زیرا تفریط و تعدی درباره هر یک از این پنج موضوع مهم، موجب پدید آمدن تنازع و خونریزی و انتشار



مفاسد و شرور است و حکمت تشریح کیفر در برابر جرائم جلوگیری افراد متجری و جسور از این گونه افراط و تعدی است و جای تردید نیست که صرف امر و نهی نمی‌تواند این منظور را تأمین کند بلکه تنها بیم از کیفر است که می‌تواند ضامن اجرای اوامر و نواهی باشد.

فیلسوف عظیم اسلام ابو ریحان بیرونی، در کتاب «تحقیق مالهند» ضمن شرح عقاید و افکار هنود، می‌نویسد: «مثال حال در میان ایشان به مانند حال نصرانیت است زیرا حال ایشان بر بنیاد خیر و خودداری از شر از قبیل ترک کلی قتل و افکندن پیراهن به دنبال غاصب پوستین و تمکین سیلی زننده بر گونه‌ای نسبت به گونه دیگر و دعای خیر و نماز و طلب آمرزش برای دشمن است و این رفتار به جان خودم رفتار نیکو و پسندیده‌ای است، ولی اهل دنیا همگی از طبقه فلاسفه نیستند بلکه بیشتر ایشان نادان و گمراهند و جز شمشیر و تازیانه، ایشان را به استقامت نمی‌دارد و از آن زمان که قسطنطین فاتح نصرانی شده شمشیر و تازیانه از حرکت نیاسوده‌اند زیرا سیاست جز به آن دو تمام نمی‌شود».

بنابر همین اصل اساسی و نظر حکیمانه قرآن کریم در مقام بیان حکمت قصاص می‌فرماید: **«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**

**لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»** در این آیه، مردم خردمند را که در عواقب امور

می‌اندیشند و ارزش حیات را می‌شناسند مخاطب می‌سازد و خاطر نشان می‌کند که حیات افراد و اجتماعات بشری وابستگی به قصاص دارد زیرا وقتی شخص بداند که در برابر کشتن، کشته می‌شود و قیافه سهمگین قصاص در کمین قاتل است از این فکر منصرف می‌شود و در نتیجه جان خود را از قصاص و جان آن دیگر را از هلاک محفوظ می‌دارد. با توجه به این حقایق معلوم می‌شود که چرا شریعت اسلام کیفر چند گناه از قبیل قتل عمد و قذف و زنا و سرقت و محاربه و شرب خمر و ارتداد از دین را به نص صریح تعیین کرده و در سایر موارد کیفر خاصی مقرر نداشته و نوع و مقدار کیفر را به نظر حاکم شرع تفویض نموده، تا به اقتضای اوضاع زمان و مکان جرم و احوال مجرم، او را تعزیر کند. زیرا ارتکاب و انتشار این گونه گناه موجب تزلزل پیوندهای اجتماع و علت بدبختی و پریشانی آنهاست. (پایان نقل از برهان قرآن).

**در کیفیت اجرای این حدود بیاناتی در روایات ذکر گردیده است:**

از آن جمله در کافی به سند خود از عمرو بن عثمان مدائنی نقل می‌کند که از

حضرت رضا علیه السلام از آیه «**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ...**»

پرسیدند و اینکه چه کاری است که موجب یکی از این چهار حد می شود؟ فرمود: وقتی که با خدا و پیغمبرش جنگ کرد و در زمین فساد نمود و کسی را کشت و مالی را برد، کشته می شود و به دار آویخته می گردد و اگر مال مردم را گرفت و کسی را نکشت، دست و پایش به طور خلاف بریده می شود و اگر شمشیر کشید و با خدا و پیغمبرش جنگ نمود و در زمین کوشش به فساد نمود، ولی کسی را نکشت و مالی نگرفت، تبعید می شود. پرسیدم: چگونه تبعید می شود و حد تبعیدش چیست؟ فرمود: از شهری که عامل جرم او بوده به شهری دیگر تبعید می شود و برای اهالی آن شهر نوشته می شود که این تبعیدی است، با او منشینید و معامله نکنید و وصلت ننمائید و نخورید و نیاشامید، تا یک سال با او چنین معامله می شود.

و چون در زمان ما اجرای حدود الهی موقوف شده، از ذکر فروعات این موضوع و روایات و نقل اقوال و تحقیق در اطراف آن خودداری می گردد.

هر گاه شخص محارب، پیش از دست یافتن به او از کردار خود پشیمان شده و توبه کند، حد مذکور از او ساقط می‌شود. ولی اگر مالی برده از او گرفته و به صاحبش داده می‌شود و اگر جنایتی کرده، قصاص می‌شود مگر آنکه صاحب حق او را ببخشد.

## دفاع در برابر دزد

**: دزدی که با اسلحه برای بردن مال حمله می‌کند محارب است و صاحب مال اگر بتواند مقاومت کند جایز است دفاع کند. و اگر در این حال، دزد کشته شود خونش هدر است و ضمانی ندارد و اگر مال واجب الحفظ باشد یا دزد بخواهد به ناموس او حمله کند، در صورت توانائی واجب است دفاع کند. مگر اینکه گمان به هلاکت داشته باشد و اگر دزد قصد کشتن صاحب مال را داشته باشد، واجب است برای حفظ جان خود دفاع و مقاومت کند و گرنه فرار نماید یا پنهان شود یا غیر از آن از اموری که سبب حفظ جانش شود- و هر گاه دزد بدون اسلحه باشد پس در حکم محارب است. یعنی آنچه در دفاع از دزد با اسلحه ذکر شد اینجا هم می‌آید. مگر اینکه حد محارب بر او جاری نمی‌شود پس در صورتی که شرائط سرقت در او جمع باشد، حد سرقت در باره اش اجرا و گرنه تعزیر و تأدیب می‌گردد و چنین**

**دزدی یا مستلب است یا مختلس – مستلب کسی است که آشکارا مال مردم را می‌دزدد و فرار می‌کند و مختلس کسی است که پنهانی می‌رباید و فرار می‌کند و در هر دو صورت حاکم شرع او را به عقوبتی که بداند سبب ترکش می‌شود مانند زدن به مقداری که صلاح بداند یا حبس کردن، عقوبت**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۴**

**می‌کند.**

**مردی که گوشواره‌ای را از گوش دخترکی بیرون آورده و ربوده بود، خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام آوردند، آن حضرت فرمود: کار او ربودن و دزدی آشکار است یعنی چون در سر و پنهانی نبود، حد سرقت که بریدن دست است بر او جاری نمی‌شود بلکه باید تعزیر شود. پس او را زدند و حبس کردند<sup>۳۱۷</sup>.**

**اما مختال یعنی کسی که کلاهبرداری کند و به حيله مال کسی را ببرد. مثل اینکه سند دروغی درست کند و بدین وسیله مال دیگران را ببرد باید تعزیر شود.**

<sup>۳۱۷</sup> (۱) - قد روی عن امیر المؤمنین علیہ السلام انه اتی برجل قد اختلس درة من اذن جاریة فقال علیہ السلام هذه الدغارة الملعنة فضربه و حبسه (مسالك).

(۱) - قد روی عن امیر المؤمنین علیه السلام انه اتی برجل قد  
اختلس دره من اذن جاریه فقال علیه السلام هذه الدغاره المعلنه  
فضربه و حبسه (مسالک).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۵

### ۳۵- خوردن مردار و خون و گوشت خوک

سی و پنجم از کبائر منصوصه، خوردن مردار و خون و گوشت خوک  
و هرچه که هنگام کشتش یاد خدا نکرده باشند. و در روایت اعمش  
از حضرت صادق علیه السلام و فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه  
السلام به کبیره بودن آن تصریح شده و در قرآن مجید در سوره  
بقره آیه ۱۷۳ و سوره انعام آیه ۱۴۵ و سوره نحل آیه ۱۱۶ به حرمت  
آن تصریح شده و در سوره مائده آیه ۴ می فرماید: «حرام شده بر  
شما مردار و خون و گوشت خوک و هرچه که هنگام کشتش، یاد  
خدا نشده باشد و حیوانی که خفه شده یا با سنگ و چوب کشته شده  
باشد و یا از بلندی، یا در چاه افتاده باشد و یا به وسیله شاخ زدن  
حیوان دیگری کشته شده و یا درنده‌ای آن را پاره کرده و از آن  
خورده باشد به استثنای آنچه تذکیر کنید و حیوانی که روی سنگهای

مخصوص ذبح شده باشد و همچنین قسمت کردن با تیرهای قمار اینها همه برای شما حرام شده و فسق است»<sup>۳۱۸</sup>.

و بالجمله شبهه‌ای در حرمت و کبیره بودن خوردن مذکورات نیست چیزی که لازم است، دانستن حقیقت و اقسام هریک و فروعات در مقام است.

(۱) - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقٌ. (سوره ۵ آیه ۴).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۶

مردار

: هر حیوانی که بدون تذکيه شرعی بمیرد، مردار است و خوردنش حرام است و اگر خون جهنده داشته باشد نجس نیز می‌باشد. ولی اگر تذکيه شده باشد طاهر است (به جز سگ و خوک که همیشه نجس

<sup>۳۱۸</sup> (۱) - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقٌ. (سوره ۵ آیه ۴).

و قابل تطهیر نیستند) و اگر حلال گوشت باشد پس از تذکیه خوردنش حلال است. بنابراین شناختن حیوانات حلال گوشت و کیفیت تذکیه شرعی لازم است.

در مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی می نویسد:

در فقه اسلامی با نهایت وضوح و دقت، حیوانات حلال گوشت معین شده و وقتی یک نفر دانشمند طبیعی دان، بدان توجه کند، دقایق علمی بزرگی که در این تقسیم بندی به کار رفته، خواهد دید.

دین اسلام به طور عموم حیوانات گوشتخوار را حرام کرده زیرا گوشتخواران معده هایشان عفن و گوشتشان کثیف و بدبو است و تولید ناخوشی می کند، برعکس بیشتر علفخواران را حلال می داند - تمام حیواناتی که ناخن دارند حرام شده و حیوانات سم دار حلال گردیده و برخی از آنها مکروه قلمداد شده، مانند اسب و قاطر - در پرندگان وسیله تشخیص حرام و حلال آنها طرز بال زدن آنها - هر کدام موقع پرواز اغلب بال خود را صاف می گیرند حرامند و آنها که بیشتر بال می زنند حلالند ... و نیز می نویسد: دین اسلام شکار را آزاد نگاه داشته ولی فقط آن را در موردی جایز کرده است که مراد از آن نفع رساندن به خانواده و تحصیل روزی باشد و شکاری



که مراد از آن لهُو و لعب و فقط اکتفا به کشتن حیوانات باشد جایز نیست و در سفر آن نماز قصر نمی‌شود و روزه را باید گرفت.

(پایان نقل از مجموعه تبلیغات اسلامی).

حیوانات از سه نوع بیرون نیستند: زمینی، آبی و هوایی.

حیوانات زمینی بر دو قسم است: اهلی، یعنی آنکه با انسان زندگی می‌کند و وحشی یعنی آنکه در بیابان‌ها بسر می‌برد.

## حیوانات زمینی

: از حیوانات اهلی فقط گوسفند و گاو و شتر حلال گوشت است و خوردن گوشت اسب و الاغ و قاطر مکروه است و جز این شش دسته سایر حیوانات اهلی مانند گربه حرام گوشت است.

از حیوانات وحشی حلال نیست مگر انواع آهو و غزال و بز کوهی و گاو وحشی و الاغ وحشی و گور خر.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۷

گوشت تمام حیوانات درنده، یعنی گوشتخوارانی که دارای نیش و چنگالند خواه قوی باشند مانند شیر و پلنگ و گرگ، یا ضعیف مانند

**روباه و کفتار – و همچنین گوشت خرگوش هر چند جزء درندگان نیست حرام است.**

**تمام انواع حشرات، خوردنشان حرام است مانند مار و موش خانگی و صحرائی و سوسک و کرم و خارپشت و جعل و شپش و نظیر اینها.**

## **حیوانات هوایی و آبی**

**: از حیوانات هوایی یعنی پرندگان انواع کبوترها حلال است مانند قمری، کبک، تیهو، دراج، قطا و مرغابی و انواع مرغها و اقسام گنجشگ مانند بلبل و قبره (کلکلاتی) و صرد (پرندهای است که سر و منقارش درشت و نصفش سفید و نصفش سیاه است و گنجشگ را صید می کند) و صوام (مرغی است خاکستری رنگ، گردن دراز و غالباً در درخت خرما جا می گیرد) و شقراق (مرغی است سبز رنگ ملیح به مقدار کبوتر و در بالش سیاهی و خطوط قرمز و سبز و سیاه است).**

**خفاش و طاووس و هر پرنده گوشتخواری که دارای چنگال باشد خواه قوی باشد که بتواند حیوانی را پاره کند، مانند باز شکاری و چرخ و عقاب و شاهین و باشق یا ضعیف باشد مانند کرکس و بنابر احتیاط باید از تمام اقسام کلاغ پرهیز نمود حتی زاغ یعنی کلاغ**

زراعت و ابلق که رنگش سیاه و سفید است و کلاغهای درشت و سیاه رنگ که لاشخورند، چون محتمل است که از پرندگان درنده باشند. آنچه که ذکر شد، در روایات حکمش به خصوصه معلوم شده و نسبت به سایر پرندگانی که حکم خاصی درباره آنها نرسیده به طور کلی برای تمیز حلال گوشت از حرام گوشت آنها دو علامت در شرع رسیده است:

۱- بال زدن در هنگام پرواز بیش از بال نزدنش باشد.

۲- دارای سه چیز باشد صیصیه و آن انگشت زائدی در ساق پای پرنده است و حوصله (چینه‌دان) و قانصه (سنگدان) و تخم هر حیوانی در حکم همان حیوان است یعنی تخم حیوان حلال گوشت حلال، و تخم حرام گوشت حرام است. و اگر تخم حیوانی باشد که ندانیم از حلال گوشت است یا حرام گوشت - اگر سر و ته تخم مساوی نیست مانند تخم مرغ و کبوتر، حلال است و اگر مساوی است حرام است.

ضمناً باید دانست که حیوان حلال گوشت، ممکن است به دو چیز حرام گوشت شود: به نجاست خواری و وطی انسان و برای این دو

چیز احکامی است که در رسائل

عملیه ذکر شده است.

از حیواناتی که در آب زندگی می کنند تنها ماهی پولکدار، حلال گوشت است و مقصود پولک داشتن در اصل است هر چند پولکش ریخته شده باشد مانند کنعت (ماهی قبا) که گویند خیلی شیر است و به همه چیز خود را می زند و می مالد و لذا پولکش می ریزد و غالباً در اصل دمش پولکهای باقی است.

### تذکیه به وسیله شکار

: تذکیه حیوانی که دارای خون جهنده باشد، شرعاً به دو چیز حاصل می شود: یکی به وسیله شکار و دیگر به وسیله ذبح. شکار به دو امر حلال می شود: یکی به وسیله سگ تربیت شده که چون به او بگویند برو، برود، چون بگویند برگرد برگردد. و معتاد به خوردن گوشت شکار خود نباشد. فرستنده آن سگ هم مسلمان باشد و چون او را می فرستد بسم الله بگوید و سگ از نظر فرستنده پنهان نگردد.

دیگر از موجبات حلال شدن شکار، شمشیر و نیزه و هر پیکان آهنین حتی فشنگ در صورتی که بدن حیوان را بدرد، خواه از آهن باشد

یا غیر آن موجب حلال شدن شکار است و باید تیرانداز مسلمان باشد و در هنگام تیراندازی بسم الله بگوید و اگر با این شرایط سنگ یا تیر، شکار را بکشد و بمیرد خوردنش حلال است و اگر شکارچی رسید و هنوز شکار زنده بود، بایستی آن را به تفصیلی که ذکر می شود ذبح کند.

با بقیه آلات شکار مانند یوزپلنگ و دام و کمند و غیره، شکار جایز نیست مگر آنکه وقتی شکارچی برسد، شکار زنده باشد و آن را ذبح کند.

و نیز حیوان حلال گوشت وحشی، وقتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند یا بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن به وسیله سگ یا اسلحه پاک و حلال نمی شود.

گفتگویی درباره خوردن گوشت: در تفسیر المیزان ضمن آیه ۳ از سوره مائده، مطالب سودمندی ضمن سه فصل بیان نموده که به طور خلاصه نقل می گردد:

۱- عقائد گوناگون درباره خوردن گوشت - شکی نیست که انسان مانند سایر حیوانات، جهاز تغذی دارد و هرچه از اجزای مادی که

بتواند در آن کار کند و آن را به بدن خود ضمیمه نماید، به طرف خود جذب می‌کند. و بنابراین بر حسب طبع مانعی نیست که انسان هر چیزی که قابل جویدن و بلعیدن باشد بخورد. مگر آنکه در اثر ضرر داشتن یا تنفر طبع از آن پرهیز نماید. مثل آنکه بفهمد فلان چیز خوردنی به واسطه مسمومیت و

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۶۹

امثال آن ضرر جسمانی به بدنش می‌زند یا اینکه دریابد که خوردن فلان چیز، ضرر معنوی برایش دارد. مانند خوردنیهایی که در ادیان و شرایع مختلف حرام شده است.

تنفر – همین که طبع آدمی چیزی را پلید بداند، در نتیجه از نزدیک شدن به آن خودداری می‌کند. مثل اینکه انسان مدفوع خود را نمی‌خورد چون آن را کثیف و قدر می‌داند و گاهی کراهت و تنفر مستند به عوامل اعتقادی است. مثل اینکه مسلمانان گوشت خوک را قدر و پلید می‌دانند ولی نصرانیان پاک و طیب – غربی‌ها از بسیاری حیوانات مانند خرچنگ و قورباغه و موش تغذی می‌کنند، در حالی که شرقیها بدشان می‌آید. پس واضح شد که آدمی در خصوص گوشتخواری طریقه‌های مختلف دارد، آئین بودا گوشت کلیه

**حیوانات را تحریم کرده و این تفریط در برابر افراطی است که سابقا بین ملل وحشی آفریقا و سایر وحشیان دایر بوده و انواع گوشتها حتی گوشت انسان را نیز می خوردند. عربها گوشت چهارپایان و سایر حیوانات، حتی امثال موش و چلپاسه را می خوردند چه خودشان بمیرند یا خفه شوند یا با زدن یا به سبب دیگری آنها را می کشتند و می گفتند چطور شما حیوانی را که خودتان کشته اید می خورید ولی حیوانی را که خدا کشته نمی خورید؟.**

**بعضی از بت پرستان چین بنابر آنچه نقل شده، اقسام حیوانات حتی سگ و گربه و حتی کرم و صدف و سایر حشرات را می خوردند و اسلام راه میانه روی اتخاذ کرده و آن گوشتهائی که طبعهای معتدل انسانی از آن خوشی بیاید مباح ساخت و این اجمال را به تفصیل ذیل تفسیر کرد:**

**در بین چهارپایان از قبیل بز و میش و گاو و شتر را حلال کرد و در پاره ای از آنها از قبیل اسب و الاغ، قائل به کراهت شد. در بین پرندگان غیر شکاری، آنهائی را حلال کرد که دارای حوصله (چینه دان) باشد و به هنگام پرواز بال زند مثل کبوتر و چنگال نداشته باشد. و در بین حیوانات دریائی پاره ای از ماهیها را که در**

کتاب فقه ذکر شده حلال شمرده و آنگاه خون و مردار حیوانات و هر حیوانی که با نام خدا تذکیر نشود تحریم فرمود- غرض اسلام در این زمینه آن بود که آئین فطرت یعنی استقبال آدمیان را از اصل گوشت خواری زنده کند و در ضمن فکر صحیح و طبع سلیم را نیز احترام گذارد و فکر صحیح و طبع مستقیم چیزی را که نوعاً زیانبخش است و یا بدش می آید و از آن متنفر است تجویز نمی کند.

۲- ممکن است کسی سؤال کند و بگوید: حیوان روح دارد و تلخی مرگ را

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۰

مثل انسان می فهمد. پس چگونه سزاوار است آنها را از نعمت حیات محروم سازیم و شیرینی حیات آنها را به تلخی مرگ تبدیل کنیم خدا ارحم الراحمین است چگونه در رحمت او می گنجد که دستور دهد حیوانی کشته شود تا انسانی از آن لذت برد و بهره مند شود؟.

جواب این سخن آن است که همه آنچه گفته شد از ناحیه حکومت دادن عواطف بر حقایق سرچشمه گرفته است تشریح و قانون گذاری تابع مصالح حقیقی است نه عواطف موهوم- توضیح مطلب آنکه عالم ماده، عالم تبدیل و تبدل یا بگو عالم آکل و مأكول است مرکبات



زمینی از زمین می‌خورند و زمین را به خود منضم می‌کنند و آن را به صورت خود در می‌آورند و آنگاه بار دیگر زمین آنها را می‌خورد و فانی می‌سازد و پیوسته زمین به نبات و نبات به زمین بازگشت می‌کند. باز حیوانات از آب و نباتات تغذی می‌کنند و پاره‌ای از حیوانات از پاره‌ای دیگر تغذی می‌کنند. مثلاً حیوانات درنده، حیوانات دیگر را شکار و گوشت آنها را می‌خورند و جهاز تغذی آنها طوری است که نمی‌توانند چیز دیگری بخورند مثلاً مرغهای چنگال دار پرندگان دیگر از قبیل کبوتر و گنجشگ را می‌گیرند و می‌خورند.

مرغهای کوچکتر هم از حبوبات و حشراتی از قبیل مگس و کیک و پشه تغذی می‌کنند. حشرات هم از خون انسان و سایر حیوانات و امثال آن تغذی می‌کنند و سر – انجام زمین همه اینها را می‌خورد. بنابراین، نظام تکوین و ناموس خلقت که حکومت مطلقه و متبع بر همه موجودات دارد حکم تغذی با گوشت و امثال آن را وضع کرده و اجزای وجود را بدان رهبری کرده است و هم او انسان را طوری قرار داده که صلاحیت تغذی با گوشت و نبات را دارد نه مثل گوسفند است که نتواند به دندان بدرد و ببرد و نه مثل درندگان است که نتواند نرم کند و بجود. از این گذشته قوه ذائقه آدمی که در دهان

او آماده شده و از طعم گوشت لذت می‌برد و در درجه بعد شهوتی که در سایر اعضای هضم او قرار داده‌اند، همه اینها هدایت تکوینی و فرمان اباحه و اجازه است و اسلام یک دین فطری است که هر چه خلقت بدان راهنمایی و حکم می‌کند مباح فرموده است.

و نیز احکام دیگری وضع فرموده که قانونگذار تکوین آنها را قرار داده است یعنی حکم به اجتناب از گوشت‌هایی که ضرر جسمی یا معنوی دارند و همچنین از خوردن آنچه طبع‌های مستقیم از آن متنفر است و بدشان می‌آید و خلاصه هر چه به نمو جسمانی یا روحانی و یا به مصالح جامعه انسانی ضرر بزند یا از راه قمار و قسمت با تیرهای مخصوص

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۱

به دست آمده باشد و امثال آن را حرام ساخته و همچنین خبائث یعنی چیزهای پلیدی که طبع‌های مردم از آن بدش می‌آید، حرام فرموده است.

اما داستان مهر و رحم که مانع کشتار حیوانات است. شکی نیست که رحم یک موهبت تکوینی است که در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات است. ولی تکوین این محبت را قرار نداده که در همه

کارها از او اطاعت شود زیرا تکوین خودش مهر و رحمت را به طور مطلق به کار نمی برد و اگر چنین بود در دار وجود، اثری از آلام و اسقام و مصائب و انواع عذابها و شکنجه ها نبود و بعلاوه رحم انسانی مثل عدل نیست که خود به خود از اخلاق فاضله باشد و اگر چنین بود خوب نبود که ما از ستمکاران مؤاخذه کنیم و یا مجرمی را مجازات نمائیم و یا با دشمنی دشمنی کنیم و اگر چنین کنیم زمین و اهل آن هلاک می شوند. و مع ذلک اسلام امر رحمت را از آن نظر که یکی از مواهب تکوینی است اهمال نکرده و لذا به طور عموم دستور داده که نشر مهر و رحمت شود و از زجر و شکنجه حیوان به هنگام کشتنش و همچنین از بریدن اعضای حیوان مذبوح و پوست کردن پیش از آنکه روحش جدا شود نهی فرموده است. تحریم منخنقه و موقوذه و نهی از کشتن حیوان در حالی که حیوان دیگری بدان می نگرد از همین باب است. اسلام دستور داده پیش از کشتن حیوان، آب را بر او عرضه بدارند و هر چه بیشتر باید به حیوان مذبوح ارفاق شود و احکام دیگری که در کتب فقه مذکور است.

و اما قصه رحمت الهی و اینکه خدا ارحم الراحمین است. رحم الهی به معنای رقت قلب و تأثر شعوری نیست، بلکه به معنای افاضه خیر و رحمت است به مستحق آن به مقداری که سزاوار است و لذا بسا

هست که چیزی را ما خیال می‌کنیم عذاب است در حالی که از طرف خدا رحمت و خیر است و همچنین بعکس. پس از نظر حکمت الهی جایز نیست که در قانون‌گذاری با پیروی از عاطفه و رحم دروغی ما یکی از مصالح تدبیر را ابطال کند و یا در جعل قانون بر طبق واقع مسامحه نماید. پس از مطالب گذشته واضح شد که اسلام در تجویز خوردن گوشت و همچنین در قیود و شرایطی که برای اباحه آن قرار داده از امر فطرت پیروی کرده است «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

۳- سؤال دیگر آنکه ما قبول کردیم که خوردن گوشت را فطرت و خلقت مباح دانسته، پس چرا در این زمینه به خوردن حیوانی که خود مرده باشد اکتفا نکرده تا رعایت حکم رحم هم شده باشد؟.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۲

جواب این سؤال از مطالب فصل ۲ معلوم شد. زیرا رحمت به این معنی پیروی کردنش لازم نیست زیرا لازمه آن ابطال احکام حقایق است. و این هم معلوم شد که اسلام به منظور حفظ این ملکه لطیفه رحم در بین نوع انسانی، دستور اعمال رحمت داده است و علاوه اگر تنها میته و امثال آن را مباح کند، نتیجه‌ای ندارد، جز آنکه مزاج

فاسد و ضررهای بدنی و روحانی به انسان برسد، و این خود خلاف رحمت است، و بعد از همه اینها باعث حرج و مشقت عمومی است. زیرا مردم باید صبر کنند تا حیوانی خودش بمیرد تا از آن بهره‌مند گردند. (پایان نقل از تفسیر المیزان).

ناگفته نماند که ذبح حیوان برای اینکه انسان او را بخورد، هیچ ظلمی نسبت به او نیست، بلکه لازمه سیر تکاملی او چنین است. زیرا حیوان پیش از ذبح صامت و بی‌شعور و لا یعقل بود و پس از ذبح و جزء انسان شدنش ناطق و صاحب ادراک و شعور می‌شود.

مثلا از زبان در دهان گوسفند هیچ کمالی ظاهر نمی‌شود، ولی چون جزء انسان بشود حقایق را آشکار ساخته و حمد و ثنای خدا می‌کند. و همچنین سایر خیرات و کمالاتی که از سایر اعضا و جوارح انسانی ظاهر و آشکار می‌گردد.

### تذکیه به وسیله ذبح شرعی

: دوم از اسباب تذکیه، ذبح شرعی است و آن بریدن چهار رگ بزرگ گردن (مری، دو رگ گلو، حلقوم) از پائین برآمدگی زیر گلو، بطور کامل است و برای آن پنج شرط است:

۱- کسی که ذبح می‌کند، باید مسلمان باشد، خواه مرد و خواه زن.  
و بچه ممیز مسلمان نیز می‌تواند ذبح کند.

۲- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد و اگر از آهن نباشد و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با هر چیز تیزی که چهار رگ آن را ببرد مانند شیشه و سنگ تیز می‌تواند سر او را برید.

۳- هنگام ذبح صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و اگر فراموش شود یا قبله را نشناسد یا نشود حیوان را رو به قبله کرد، اشکالی ندارد.

۴- هنگام ذبح نام خدا را ببرد و گفتن بسم الله کافی است و اگر فراموش شود اشکالی ندارد.

۵- پس از سر بریدن، آن حیوان حرکتی کند هر چند چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پایش را به زمین بزند. و احتیاط آن است که خون به اندازه معمول از بدنش بیرون

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۳

بیاید.

در کشتن شتر علاوه بر پنج شرط مذکور، باید کارد یا چیز دیگری که از آهن و برنده است، در گودی بین سینه و گردنش فروکنند. و اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که آنجا بمیرد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن لازم نیست ولی سایر شرایط باید باشد.

تذکیه ماهی به این است که او را از آب زنده بگیرند. پس اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بیرون آورند و در خارج از آب جان دهد، پاک و خوردنش حلال است. و اگر در آب بمیرد پاک است چون خون جهنده ندارد ولی خوردنش حرام است و صیدکننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد. بنابراین اگر کافری ماهی را صید کند، خوردنش حلال است به شرطی که بدانند بیرون آب مرده است.

تذکیه ملخ، زنده گرفتن او است. پس اگر ملخ را با دست و به وسیله دیگری زنده بگیرند پس از جان دادنش، خوردنش حلالست و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد.

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

**حیوانی که تذکيه شرعی شده، اگر بچه مرده‌ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقتش کامل باشد و مو و پشم در بدنش روئیده باشد پاک است. و چنانچه مادرش حلال گوشت بوده خوردن آنهم حلال است.**

### **حرام گوشت به تذکيه پاک می‌شود**

**: از آنچه گذشت دانسته می‌شود که جز سگ و خوک، هر حیوان حرام گوشتی که تذکيه شرعی شود پاک است ولی خوردنش حرام است. و اگر تذکيه نشود مرده‌اش نجس نیز می‌باشد. بلی اگر خون جهنده نداشته باشد و بدون تذکيه مرده، خوردنش حرام ولی نجس نیست. مانند مار و کرم و هر حیوان حلال گوشتی که تذکيه شده پاک و خوردنش حلال است و اگر بدون تذکيه مرده نجس و حرام است مگر خون جهنده نداشته باشد که در این صورت خوردنش حرام ولی نجس نیست. مانند ماهی که در آب مرده باشد. بنابراین میته که خوردنش حرام است، مردار حیوانی است که بدون تذکيه شرعی مرده باشد خواه به وسیله مرض و رسیدن اجلش یا به سببی از اسباب خارجی، ناگهانی مرده باشد یا به تدریج و چون مردن حیوان به سبب**



ناگهانی خارجی کم است و ممکن است خیال شود این قسم مردن حیوان از افراد میتة نباشد. در آیه شریفه خصوصا این قسم را در تحت پنج عنوان یادآوری می‌فرماید و همه را از افراد مردار می‌داند:

۱- منخنقة- حیوانی است که به وسیله خفه شدن بمیرد، خواه تصادف شود یا کسی از روی اختیار او را خفه کرده باشد و خواه به وسیله آلتی خفهاش کند. مثل اینکه ریسمانی به گردنش ببندند و با فشار دادن گلو، او را خفه کنند یا سرش را بین دو چوب داخل کنند و این طریقه و امثال آن در جاهلیت (پیش از اسلام) مرسوم بوده است.

۲- موقوذة- و آن حیوانی است که او را بزنند تا بمیرد.

۳- متردیة- آن حیوانی است که از جای بلندی افتاده باشد. مثلا از بالای کوه یا چاه بیفتد و بمیرد.

۴- نطیحة- حیوانی است که به وسیله شاخ زدن حیوان دیگری به او بمیرد.

۵- ما اکل السبع - حیوانی که درنده او را پاره کرده و قسمتی از آن را خورده باشد و باقیمانده‌اش میته است.

و مراد از «**مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ**» که در آیه شریفه است، منع از رفتار زمان جاهلیت است. چون پیش از اسلام مشرکین در اطراف کعبه سنگهایی نصب می‌کردند و آنها را مقدس می‌شمردند و مورد پرستش خود قرار می‌دادند و روی آنها حیوانات را ذبح می‌کردند.

و مراد از «**وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ**» نهی است که گوسفند قربانی یا چهار پای دیگری را برای سهم کردن بگیرند و آنگاه برای تشخیص کسی که سهم دارد و کسی که سهم ندارد و یا برای تشخیص سهام مختلف هر کس تیرهای مخصوصی در آورند و این یک نوع قمار است. چنانچه در بحث قمار ذکر شد.

چرا مردار حرام شده؟: در کتاب کافی و امالی از مفضل بن عمر روایت نموده که از حضرت صادق علیه السلام پرسید: خداوند چرا مردار و خون و گوشت خوک را حرام فرموده است؟ حضرت فرمود: از این نظر خدا اینها را بر بندگان خودش حرام و چیزهای دیگر را حلال کرده که نسبت به آنچه حرام کرده خودش رغبت داشته و نسبت به آنچه حلال کرده بی‌علاقگی نشان داده (خلاصه این تحلیل

و تحریم به منظور منفعت خودش نبوده) بلکه خداوند خلق را آفرید و می‌دانست که بدنهایشان به چه چیز قوام دارد و چه چیز به مصلحتشان است و لذا هر چه سبب قوام بدن و مصلحت آنان بوده، به حکم تفضل،

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۵

برایشان حلال و مباح ساخته و باز می‌دانست که چه چیزهایی برای ایشان مضر است و لذا نهی کرد و آنها را حرام ساخت و آنگاه همین محرّمات را برای کسی که بیچاره شود و به جز آنها وسیله‌ای برای قوام بدن خود نداشته باشد، حلال و مباح ساخت به قدری که او را نگهدارد نه بیشتر.

آنگاه فرمود: «کسی نیست که به مردار نزدیک شود و از آن بخورد، مگر آنکه بدنش ضعیف و جسمش لاغر و نیرویش سست و نسلش قطع شود، آدم مردار خور ناگهانی می‌میرد»<sup>۳۱۹</sup>.

شاید جهت این مفسد آن باشد که اگر حیوان، خودش بمیرد یا خفه شود، یک مرتبه جریان خون در بدنش متوقف می‌شود، خونهای کثیف و فساد آور در رگهایش می‌ماند و گوشتش را فاسد و مسموم می‌کند

<sup>۳۱۹</sup> (۱) - ثم قال عليه السلام و اما الميتة فانه لا يدنيها احد (لم ينل احد منها- نسخه امالي) الا ضعف بدنه و نحل جسمه و ذهب قوته و انقطع نسله و لا يموت اكل للميتة الا فجأة (امالي- كافي ج ۶ ص ۲۴۲).

و اگر ذبح شود خونها خارج و گوشت حیوان را از فساد و مسمومیت دور می‌دارد. چنانچه به این مطلب در حدیث احتجاج از حضرت صادق علیه السلام اشاره شده در پاسخ آن زندیق که پرسید: چرا خداوند میته را حرام فرموده است؟ حضرت فرمود: میته حرام شد تا فرق باشد بین آن و بین آنچه نام خدا بر او خوانده می‌شود، و نیز چون خون از میته بیرون نرفته و در بدنش برگشته و منجمد شده، پس گوشتش سنگین و ناگوار است. چون گوشتش با خورش خورده می‌شود. آن زندیق گفت:

پس ماهی هم باید مردار و حرام باشد چون از او هم خون بیرون نیامده؟ حضرت فرمود:

تذکیه ماهی به این است که از آب بیرون آورده شود و او را رها کنند تا خودش بمیرد و ذبح لازم ندارد چون خونی ندارد و همچنین ملخ<sup>۳۲۰</sup>.

علامه مجلسی در جلد ۴ بحار، در ضمن شرح این حدیث فرموده: چون میته شدن حیوان و حرام بودن خوردنش دو سبب دارد: یکی رعایت نشدن شرایط ذبح و نحر مانند نام

<sup>۳۲۰</sup> (۲) - فقال علیه السلام فرقا بینها و بین ما ینکر علیه اسم الله تعالی و المیتة قد جمد فیها الدم و تراجع الی بدنها فلحمها ثقیل غیر مرى لاخما یؤکل لحمها بدمها قال فالسّمک میته فقال علیه السلام ان السمک ذکاته اخراجه حیا من الماء ثم یترک حتی یموت من ذات نفسه و ذلك انه لیس له دم و كذلك الجراد: (جلد ۴ بحار الانوار فی احتجاج الصادق علیه السلام ج ۱۰ جدید ص ۱۸۱).

(۱) - ثم قال عليه السلام و اما الميتة فانه لا يدنيها احد (لم ينل احد منها - نسخه امالي) الا ضعف بدنه و نحل جسمه و ذهب قوته و انقطع نسله و لا يموت آكل الميتة الا فجأه (امالي - كافي ج ۶ ص ۲۴۲).

(۲) - فقال عليه السلام فرقا بينها و بين ما يذكر عليه اسم الله تعالى و الميتة قد جمد فيها الدم و تراجع الي بدنها ف لحمها ثقيل غير مری لانها يؤكل لحمها بدمها قال فالسمك ميتة فقال عليه السلام ان السمك ذكاته اخراجه حيا من الماء ثم يترك حتى يموت من ذات نفسه و ذلك انه ليس له دم و كذلك الجراد: (جلد ۴ بحار الانوار في احتجاج الصادق عليه السلام ج ۱۰ جديد ص ۱۸۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۶

خدا نبردن (عمدا) و رو به قبله نکردن و دیگری ذبح و نحر نکردن - پس امام عليه السلام جهت حرمت ميته را در صورت اول امر روحانی دینی دانسته به اینکه اگر نام خدا برده شود، برکات دنیوی و اخروی، صوری و معنوی، راجع به بدن و روح نصیب انسان می گردد و اگر ترک شود از این برکات محروم خواهد شد.

در صورت دوم که حیوان بدون ذبح و نحر بمیرد، خونهای که در رگها است باقی مانده و همراه گوشت خورده می شود و به آن مفاسد بزرگی که در خوردن خون است مبتلا می گردد و چون سائل اعتراض کرد و گفت بنابراین ماهی هم باید حرام و میتة باشد چون ذبحی ندارد و خونی از او خارج نمی شود امام علیه السلام در جواب فرمود: چون ماهی خون زیادی ندارد که ذبحش لازم شود تا بدان وسیله از او بیرون رود و خون کمی که در او است مانند باقیمانده خونی که در بدن ذبیحه می ماند، بی ضرر و حلال است.

## خون

: خون بر دو قسم است: نجس و طاهر – خون انسان و هر حیوانی که دارای خون جهنده باشد، یعنی اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است کم باشد یا زیاد بنابراین خونی که در شیر، هنگام دوشیدن آن دیده می شود، نجس و شیر را هم نجس می کند و خوردنش حرام می باشد و بنابر احتیاط از ذره خونی که در تخم دیده می شود باید اجتناب کرد.

خون طاهر در دو مورد است: یکی خون هر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد مانند ماهی و پشه، دوم باقیمانده خون حیوان حلال

گوشتی که پس از ذبح در بدنش می ماند - پس اگر حیوان را به دستوری که در شرع رسیده بکشند و خونش به مقدار معمول بیرون بیاید، بقیه خونی که در بدنش می ماند پاک است. ولی اگر به سبب نفس کشیدن یا بلند بودن جای سر حیوان، خون خارج شده به بدن حیوان برگردد، تتمه خون طاهر نیست.

خوردن خون به طور کلی، پاک یا نجس حرام است و خون طاهری که جزء بدن ماهی یا گوشت حیوان ذبح شده است، اگر جوری است که جزء گوشت شمرده می شود خوردنش مانعی ندارد و اگر هنوز به آن خون می گویند، خوردنش نیز حرام است.

سبب حرمت خوردن خون: در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «خوردن خون باعث مرض کلب (عطش شدید یا شبیه جنون) و قساوت قلب و کمی رأفت و رحمت می شود کسی که خون می خورد از کشتن پدر یا مادر

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۷

یا خویشاوندان و دوستان باکی ندارد».

و نیز از آن حضرت مرویست که خوردن خون در بدن تولید زرد آب می‌کند<sup>۳۲۱</sup> و بدن را بدبو و انسان را بدخلق کرده، موجب نوعی جنون در نسل می‌شود و قلب را بی‌رحم می‌سازد.

و نیز فرمود: «خوردن خون باعث قساوت و بیرون رفتن مهر و رحمت از دل است و بدن را بدبو می‌کند و رنگ را تغییر می‌دهد. و اغلب سبب بیماری خوره در انسان از خوردن خون است»<sup>۳۲۲</sup>.

و از حضرت رضا علیه السلام مرویست که خوردن خون باعث پیدایش طاعون و زخم و دمل در اندرون انسان است که غالباً کشنده است.

## خوک

: خوک و سگ، دو حیوان نجس العین‌اند که تمام اجزای بدنشان حتی مو و ناخن که جان ندارد نجس است و ذبحشان لغو است. یعنی به هیچ وجه قابل تطهیر نیستند و خوردنشان حرام و گناه کبیره است.

<sup>۳۲۱</sup> (۱) - و ما الدم فانه یورث اکثر الماء الا صفر... (کافی ج ۶ ص ۲۴۲).

<sup>۳۲۲</sup> (۲) - سأل الزندیق ابا عبد الله عليه السلام لم حرم الدم المسفوح قال عليه السلام لانه یورث القساوة و یسلب الفؤاد رحمة و یعفن البدن و یغیر اللون و اکثر ما یصیب الانسان الجذام یكون من اكل الدم (احتجاج

و جلد ۱۰ جدید بحار صفحه ۱۸۰).



**حضرت رضا علیه السلام در جهت تحریم خوردن گوشت خوک می‌فرماید:**

**«خداوند خوردن خوک را حرام فرموده، چون حیوانی است مهیب و زشت صورت که خدا او را برای پند و عبرت گرفتن خلق، آفریده (یعنی از دیدنش بفهمند که خدا بر هر چیزی توانا است و خدای را بر زیبایی صورت بشری خود شکر کنند) و بترسند از شهوترانی و بی‌بندوباری که موجب این می‌شود که خدای تعالی صورت زیبای بشری را از ایشان گرفته و به صورت خوکشان کند و مسخ شوند (چنانچه با جماعتی از پیشینیان در دنیا چنین فرمود و سایرین در عالم برزخ و قیامت در اثر داشتن خوی خوک به صورت او محشور می‌شوند) و نیز خوک را در بین بشر گذارد تا دلیلی برای گذشتگانی که به این صورت در آمده بودند باشد. و جهت دیگر حرمت گوشت خوک آن است که خوراکش پلیدترین پلیدیها و کثیف‌ترین کثافتها است با مفاسد و زیانهای بسیاری که در خون او است»<sup>۳۲۳</sup>.**

---

**(۱) - و ما الدم فانه یورث اکثر الماء الا صفر ... (کافی ج ۶ ص ۲۴۲).**

<sup>۳۲۳</sup> (۳) - حرم الخنزیر لانه مشوه جعله الله عز و جل عظة للخلق و عبرة و تحویفا و دلیلا علی ما مسخ - علی خلقته و لان غذائه اقدر مع علل کثیرة (وسائل ج ۱۶ ص ۳۷۸ باب اطعمه).

(۲) – سأل الزنديق ابا عبد الله عليه السلام لم حرم الدم المسفوح قال عليه السلام لانه يورث القساوة و يسلب الفؤاد رحمة و يعفن البدن و يغير اللون و اكثر ما يصيب الانسان الجذام يكون من اكل الدم (احتجاج و جلد ۱۰ جديد بحار صفحه ۱۸۰).

(۳) – حرم الخنزير لانه مشوه جعله الله عز و جل عظه للخلق و عبره و تخويفا و دليلا على ما مسخ –

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۸

حضرت صادق عليه السلام می فرماید: «خداوند عدهای را به صورت های گوناگون مسخ کرد شبیه خوک، بوزینه، خرس و هرچه از مسوخات دیگر است و آنگاه از خوردن این نمونه ها نهی فرمود تا از این جور حیوانات بهره مند نگردند و عقوبت آن را خوار و سبک نشمرند!»<sup>۳۲۴</sup>.

در کتاب اسلام و علم امروز، نشریه انجمن تبلیغات اسلامی می نویسد:

<sup>۳۲۴</sup> (۱) – و اما لحم الخنزير فان الله تبارك و تعالی مسخ قوما فی صورتهی مثل شبه الخنزير و القرد و الدب و ما كان من المسوخ ثم نهي عن اكله لمثله لكيلا ينتفع الناس به و لا يستخفوا بعقوبته (تفسير عياشي و كتاب الاطعمة و الاشرية وسائل باب ۱ صفحه ۳۷۷).

**خوک یکی از حیواناتی است که طبیعی دانان آن را جزء دسته ضخیم جلدان می‌دانند و گراز یا خوک وحشی و اسب آبی را از این فامیل می‌شمارند. خوردن گوشت خوک ضررهای بسیار دارد و با این حال به علت طعم ظاهری آن مورد استفاده قرار گرفته در صورتی که خداوند خوردن خوک را به قوم یهود نهی و بر مسلمانان حرام نموده عیسویان امروز گوشت خوک را می‌خورند و تعجب در اینجا است که امروزه با آنکه علت حرمت گوشت خوک را فهمیده‌اند باز از خوردن آن دست برنمی‌دارند.**

**علمای طبیعی، امروز با نهایت روشنی فهمیده‌اند که گوشت خوک چه مضاری دارد و چه زیانهای در صحت جامعه به وجود می‌آورد و ترتیبی جز حرام کردن آن در جهان نیست که از بدی آن جلوگیری نماید.**

**در فرهنگ لاروس مدیکال در لغت تنیا یا کرم کدو می‌نویسد (در کشورهای که خوک زیاد مصرف می‌شود مرض لادرری فراوان است و برعکس در کشورهای اسلامی که اصلا خوک نمی‌خورند این مرض ابدا وجود ندارد).**

**تفصیل زیانهای گوشت خوک:**

۱- زیانهای معنوی و اخلاقی - این موضوع در علوم طبیعی ثابت شده که انسان گوشت هر حیوانی را بیشتر بخورد متصف به اخلاق برجسته آن حیوان می‌گردد، مثلا اگر دائما خوراکش گوشت گاو باشد، صفت گاوی و زورمندی بهیمی در او پیدا می‌شود و اگر شیر و گوشت گوسفند بخورد، خوی نرم و گوسفندی پیدا می‌کند. خوردن

---

علی خلقته و لان غذائه اقدر مع علل کثیره (وسائل ج ۱۶ ص ۳۷۸ باب اطعمه).

(۱) - و اما لحم الخنزیر فان الله تبارک و تعالی مسخ قوما فی صورشتی مثل شبه الخنزیر و القرد و الدب و ما کان من المسوخ ثم نهی عن اكله لمثله لكيلا ينتفع الناس به و لا يستخفوا بعقوبته (تفسیر عیاشی و کتاب الاطعمه و الاشربه و مسائل باب ۱ صفحه ۳۷۷).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۷۹

گوشت خوک نیز در انسان شبیه اخلاق خوک تولید می‌کند. خوکها در بی‌غیرتی و بی‌ناموسی مشهورند و هیچگونه ادبی در زناشوئی ندارند. هیچ حیائی از خود بروز نمی‌دهند و عصبیت جنسی در وجودشان پیدا نمی‌شود. تعجب اینجا است که اروپائیان خود متوجه

نقص این حیوان شده هر کس را می‌خواهند به بی‌غیرتی و نقص حمیت سب کنند، او را به نام خوک می‌خوانند و یکی از بزرگترین فحشهای آنها است. یکی دیگر از زیانهای معنوی خوک این است که این حیوان هرگونه کثافتی را پیدا کند می‌خورد و از هیچ چیز باک ندارد در نتیجه وجودش سراپا کثافت است.

این حیوان زشت که انسان از دیدن آن منزجر می‌شود و کثیف و مزبله و کثافت خوار، همان است که اروپائیان نادان با وجود دانستن زیانهای آن گوشتش را به قیمتهای گزاف خریده و می‌خورند روده‌اش را از خون و چربیهای خود آن پر کرده با کمال میل و لذت میل می‌کنند. و به جای اینکه به قیمت ارزانتر از گوشت سالم گوسفند استفاده کنند پول بسیاری می‌دهند و ناخوشی برای خود می‌خرند.

معروف است که خوک مظهر شیطان است و این فکر را بیشتر خود اروپائیا که مرید حیوان مزبورند، دارند، چنانکه در قصه‌های مذهبی خود هر وقت شیطان را جسمیت داده‌اند به صورت خوکی جلوه‌گرش می‌سازند. در انجیل برنابا که به علت حقایقی که در آن نوشته، می‌توان بدان اطمینان کرد، خوک را مظهر شیطان معرفی کرده و می‌گوید که در بدن این حیوان روح شیطانی وجود دارد، در

انجیل‌هایی که فعلا در دست عیسویان است نیز این موضوع را تأیید کرده چنانچه در متی ۸-۲۳ و مرقس ۵-۱ تا ۲۰ و لوقا ۸-۲۶ تا ۳۹ داستان داخل کردن حضرت عیسی علیه السلام شیطان را میان بدنهای گله خوک و فرستادن این گله را برود خانه شرح داده است. بنابراین از لحاظ روحی نیز عیسویان بدی خوردن خوک را می‌دانند و باز از خوردن آن دست بر نمی‌دارند.

۲- زیانهای جسمی - زیانهای جسمی خوک بسیار است که دو قسمت آنها مهمتر از همه می‌باشد: یکی تریکین یا تریشین و دیگری کرم کدو که ذیلا به تفصیل شرح داده می‌شود:

۱- تریکین، حیوان کوچکی است که در میان گوشت خوک لانه می‌کند.

تریکین کرم کوچکی است که نر آن تا یک میلیمتر و نیم و ماده آن تا سه میلیمتر قطر دارد. در عرض یک ماه می‌تواند از ده تا پانزده هزار تخم گذارد. به محض اینکه در اثر

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۰

**خوردن گوشت خوک تریکین وارد بدن انسان شود، گلبولهای سرخ خون، ابتدا شروع به زیادی کرده و بعد از بین می‌روند و کار به جایی می‌رسد که گلبول خون، خیلی کم می‌شود و انسان دچار مرض کم‌خونی می‌گردد و ممکن است این حالت او را به مرگ بکشد.**

**هنگامی که تریکین‌ها وارد معده شدند، جدار آهکی خود را در اثر دخالت عصیرهای معدی از دست می‌دهند و به سرعت تولید مثل نموده، از راه معده و خون داخل بدن می‌شوند.**

**اولین اثر آن سرگیجه و تب‌های مخصوص، منجمله تب‌های مربوط به دستگاه هضم می‌باشد. در مرحله بعد اسهال دست می‌دهد. تب حاصله از این حالت، ابتدا ضعیف است ولی رفته رفته سخت و مزمن می‌گردد.**

**دردهای دیگری از قبیل روماتیسم مختلف، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پی‌ها، کوفتگی و خستگی سخت در تمام کالبد، جمع شدن عضلات صورت و بالأخره دردهای ناشی از ضعف فوق العاده بدن به وجود آمده پس از چهار پنج روز مرگ فرامی‌رسد.**

آثار دیگری هم در مریض به وجود می آید از قبیل سختی عمل مضغ و بلع و تنفس ممکن است مرگ در اثر عوامل دیگری نیز تولید گردد. زیرا کرماها در هفته سوم اقامتشان در معده، شروع به حمله به عضلات می کنند و در هفته هفتم به ریه هجوم نموده، تولید مرض ضعف قوا نموده، مریض را می کشد.

مرضی که از کرم تریکین حاصل می گردد، به نام تریکیور مشهور است. این مرض در کشورهای که گوشت خوک زیاد مصرف می شود، زیاد است و در کشورهای اسلامی که خوک حرام است، اصلا دیده نمی شود.

تریکین که داخل معده می شود، هیچ دوا یا کرم کش یا ورمیفوژی قادر به دفع آن نیست. هنگامی که نوزادهای تریکین در عضلات نفوذ کنند، چاره ای نیست و مریض باید تن به مرگ دهد.

برای نشان دادن اهمیت این مرض و سرایت آن، کافی است بگوئیم که در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد تریکین باشد.

۲- مرض لادرری - یکی از خطرناک ترین امراض که به وسیله

خوردن گوشت



## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۱

خوک به انسان عارض می‌شود، مرض لادری است که عامل مولده آن تنیا یا کرم کدو است. بدن این کرم مرکب از یک سر است که دو ردیف قلاب و چهار بادکش دارد و به وسیله آن خود را به جدار معده انسان می‌چسباند. بعد از سر، زنجیر خیلی طولانی از حلقه است که بدن او را تشکیل می‌دهد و گاهی مجموع این حلقه‌ها چندین متر می‌شود. حلقه نزدیک سر، خیلی کوچک است و هر چه از آنجا دور شود، حلقه‌ها متدرجا درشتتر می‌شود و دائما حلقه‌های جدید بین سر و آخرین حلقه تشکیل شده، طول حیوان را بیشتر می‌کند ولی حلقه‌هایی از انتهای بدن که پر از تخم‌اند جدا شده با مدفوع خارج می‌گردند. هر حلقه تنیا دارای دو جنس نر و ماده، و جفت‌گیری در خود آن انجام می‌گیرد. خوکها، تخمهایی که بدین وسیله دفع و جزء زباله‌ها می‌شود می‌خورند. به محض اینکه تخمهای مزبور داخل معده خوک شد، تخم باز شده تولید نوزاد می‌کند. اگر گوشت این خوک را انسان بخورد (خیلی کم اتفاق می‌افتد که گوشت خوک فاقد نوزاد تنیا باشد) نوزادها به محض داخل شدن در روده انسان، نمو کرده و تبدیل به تنیا خواهند شد. برخلاف مشهور که می‌گویند کرم کدو بیش از یکی نیست، ممکن

است چندین گرم وارد بدن انسان گردد. وجود کرم کدو در بدن انسان موجب اختلالاتی بسیار خواهد شد و بهترین طرز مصون بودن از آن به عقیده علمای امروز نخوردن گوشت خوک است.

مرض لادرری در کشورهایی که گوشت خوک زیاد مصرف می‌شود مانند آلمان فراوان است.

زیانهای گوشت خوک منحصر به این دو که گفتیم نیست. گوشت خوک اصولاً ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت می‌اندازد. در اثر خوردن گوشت خوک، اغلب سمی بوجود می‌آید که در اصطلاح علمی آن را بوتولیسم می‌نامند.

حقیقتاً باید به حال کسانی که از روی تجربیات علمی، زیانهای خوک را فهمیده‌اند و باز در خوردن آن اصرار دارند، افسوس خورد و ضمناً نسبت به بزرگی دین اسلام که در هزار و سیصد سال پیش، در وقتی که دنیا از این‌گونه مسائل خیلی دور بوده زیانهای خوک را در نظر داشته آن را حرام نموده، اقرار باید نمود.

چنانچه درباره سگ که دین اسلام آن را نجس العین دانسته و حکم به نجس العین بودنش فرموده و نهی از جا دادن او در داخل خانه نموده، اخیرا کشف شده که

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۲

ناخوشی‌های بسیار، ممکن است از سگ به انسان منتقل شود که از آن جمله این امراض است:

جرب، کچلی و امراض جلدی که در اثر قارچ‌ها به وجود می‌آید - هاری، و بالاتر از همه، مرض کرم کدوی سگ، انتقال انواع شپشها از سگ به انسان، سرایت سل و غیره.

و تفصیل هریک از این امراض و ابتلای به آنها را در کتاب مزبور ذکر نموده و نیز می‌نویسد: دانسته شده میکروبی که از زبان سگ در هنگام لیسیدن ظرف به آن می‌رسد، چیزی جز خاک، آن را برطرف نمی‌سازد. چنانچه در اسلام ظاهر شدن آن را موقوف به خاک مالی دانسته است.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۳

۳۶- ترک نماز عمدا

سی و ششم از کبائر منصوصه، ترک نماز از روی عمد است. چنانچه در صحیحہ عبد العظیم علیہ السّلام از حضرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیہم السّلام به آن تصریح شده. و همچنین در روایت منقولہ از حضرت امیر المؤمنین علیہ - السّلام به کبیره بودنش تصریح گردیده است. و چون وجوب نماز، از احکام بدیہی و ضروری اسلام است پس کسی که از روی انکار نماز نخواند کافر و از دین اسلام بیرون است. زیرا انکار نماز، انکار رسالت و قبول نداشتن قرآن مجید است و البته چنین کسی کافر است. و اگر منکر وجوب نماز نباشد و حق بودن قرآن و رسالت خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ را قبول دارد و معتقد است کہ نماز از طرف خدا واجب شدہ لیکن از روی تنبلی و مسامحہ کاری ترک کند، چنین شخصی فاسق است.

اخباری کہ در کافر بودن ترک کنندہ نماز رسیدہ، ناظر بہ صورت اول و این قسم اخبار، زیاد و مضمون ہمہ یکی است<sup>۳۲۵</sup>.

حضرت صادق علیہ السّلام می فرماید: «مردی در خدمت رسول خدا صلی اللہ

<sup>۳۲۵</sup> (۱) - عن النبي صلى الله عليه وآله - من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر (لنالی الاخبار ج ۴ ص ۴۸ عن ابی جعفر علیہ السّلام ان تارك الفريضة كافر) (صلاة وسائل الشيعة) عن ابی عبد الله عليه السلام ان تارك الصلاة كافر یعنی من غیر علة) وسائل الشيعة ج ۳ ص ۲۹.

(۱) - عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر (لئالی الاخبار ج ۴ ص ۴۸ عن ابی جعفر علیه السلام ان تارك الفريضة كافر (صلات وسائل الشيعه) عن ابی عبد الله علیه السلام ان تارك الصلوة كافر يعنى من غير علة (وسائل الشيعه ج ۳ ص ۲۹).

## گناهان كبره، ج ۲، ص: ۱۸۴

عليه و آله عرض كرد، مرا وصيتى فرما. حضرت فرمود: نماز را از روى عمد ترك مكن.

زيرا كسى كه از روى عمد نماز را ترك كند از ملت اسلام بيرون است»<sup>۳۲۶</sup>.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرماید: «چیزی كه مسلمان را كافر می كند، ترك نماز واجبى است عمدا یا خوار و سبك گرفتن نماز است كه آن را نخواند»<sup>۳۲۷</sup>. و نیست فاصله بين ايمان و كفر مگر ترك نماز<sup>۳۲۸</sup>».

<sup>۳۲۶</sup> (۱) - قال عليه السلام: جاء رجل الى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال يا رسول الله صلى الله عليه وآله اوصني فقال صلى الله عليه وآله لا تدع الصلوة متعمدا فان من تركها متعمدا فقد برئت منه ذمة الاسلام. (صلات وسائل الشيعه ج ۳ ص ۲۹).

<sup>۳۲۷</sup> (۲) - عن ابی جعفر علیه السلام قال عليه السلام قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما بين المسلم و بين ان يكفر ان يترك الصلوة الفريضة متعمدا او يتهاون بها فلا يصليها (وسائل الشيعه ج ۳ ص ۲۹).

<sup>۳۲۸</sup> (۳) - عن جابر قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلوة (وسائل ج ۳ ص ۲۹) لطفا به صفحه ۳۲ و پاورقى آن مراجعه شود.

مجلسی در شرح کافی می‌فرماید: بعضی از این اخبار دلالت دارد که ترک همه واجبات یا برخی از آنها از روی عمد کفر است و این خود یکی از معانی کفر است که در آیات و اخبار وارد شده چنانکه رسیده است که تارک نماز عمدا کافر است یا تارک زکات کافر است و هر که حج را ترک کند کافر است.

و همین است سر اینکه ترک واجبات بالخصوص جزء گناهان کبیره در روایات وارده ذکر نگردیده است. و شاید جهت آن این است که در بجا آوردن محرمات غالبا شهوت بر انسان غالب شده و او را به گناه وامی‌دارد. مانند زنا یا اینکه غضب بر او مستولی می‌شود و او را به گناهانی مانند ظلم و فحش و زدن و کشتن وامی‌دارد، در ترک واجباتی مثل نماز هیچ جهت شهوت و غضبی در کار نیست که او را به ترک نماز وادارد و سبب منحصر آن سبک و خوار گرفتن و سستی نمودن در امر دین است. و بنابراین ترک واجبات، داخل عنوان کفر به خدا است و چون استخفاف به دین، در ترک نماز ظاهر و روشن‌تر است در این حدیث خصوصا ترک نماز را کفر دانسته است. زیرا در ترک زکات و حج گاهی حرص به مال باعث آن می‌شود و در ترک روزه شهوت شکم، ممکن است مانع روزه گرفتن بشود ولی در ترک نماز هیچ باعثی جز سبک گرفتن دین نیست.

# صدوق در علل الشرایع نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد

(۱) – قال علیه السلام: جاء رجل الى النبي صَلَّى الله عليه و آله فقال يا رسول الله صَلَّى الله عليه و آله اوصني فقال صَلَّى الله عليه و آله لا تدع الصلوة متعمدا فان من تركها متعمدا فقد برئت منه ذمة الاسلام. (صلوات وسائل الشيعة ج ۳ ص ۲۹).

(۲) – عن ابي جعفر عليه السلام قال عليه السلام قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ما بين المسلم و بين ان يكفر ان يترك الصلوة الفريضة متعمدا او يتهاون بها فلا يصلها (وسائل الشيعة ج ۳ ص ۲۹).

(۳) – عن جابر قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلوة (وسائل ج ۳ ص ۲۹) لطفا به صفحه ۳۲ و پاورقی آن مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۵

که چرا زناکار و شرابخوار کافر خوانده نمی شوند، ولی تارک نماز  
کافر نامیده می شود؟

امام علیه السلام فرمود: «برای اینکه زنا و مثل آن، بر اثر غلبه شهوت می‌شود، ولی نماز ترک نمی‌شود مگر به سبب استخفاف به آن، زیرا زناکار از این عمل لذت می‌برد و به قصد بردن لذت زنا می‌کند و تارک نماز از ترک آن لذتی نمی‌برد».

از این حدیث آشکار می‌شود که ترک واجبات، اگر از روی سبک گرفتن دین باشد کفر است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از ما نیست کسی که نماز را خوار شمارد». و در حدیث دیگر است که «به شفاعت من نمی‌رسد و نیست از من کسی که مسکری بخورد. بر حوض کوثر وارد نخواهد شد کسی که شراب بخورد، نه به خدا قسم»<sup>۳۲۹</sup>.

و حضرت صادق علیه السلام هنگام وفاتش فرمود: «به شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد کسی که نماز را سبک شمارد»<sup>۳۳۰</sup>.

## مغالطه برخی از بی‌خردان

: بعضی از تارک الصلوة‌ها هنگامی که به آنها اندرز داده می‌شود و می‌گویند چرا نماز نمی‌خوانید؟ در پاسخ می‌گویند: خدا را نیازی به

<sup>۳۲۹</sup> (۱) - فروع کافی، ج ۳ ص ۲۶۹.

<sup>۳۳۰</sup> (۲) - قال ابو الحسن علیه السلام: لما حضرنا بی الوفاة قال لی یا بنی انه لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلوة (فروع کافی ج ۳ ص ۲۷۱).



نماز و روزه ما نیست. البته این پاسخ، مغالطه شیطانی است یعنی سبب ترک نماز آنها بی نیازی پروردگار عالم نیست بلکه تنها سبب آن، جهالت این افراد است از حقیقت امر.

یعنی خود را بنده و نیازمند به پروردگار عالم نمی‌دانند و از این روی قطع رابطه بندگی با او را کرده‌اند و نیز خود را غرق احسان و انعام او نمی‌دانند. و لذا ترک شکرگزاری و ادای وظیفه بندگی را کرده‌اند و به عبارت دیگر سبب ترک نماز، سختی و سنگدلی و قلدری و گردن کلفتی است و مقتضای عدل الهی که جای دادن هر چیز است به محل مناسب او، آن است که نفوس غلیظه که از سنگ و آهن سخت‌ترند، در دوزخ جای دهند. چنانچه در آیات و روایات خبر داده شده و در برابر نفوس لینه که برای پروردگار خود خاشعند باید در دار السلام جای دهند.

**وعده عذاب، در قرآن مجید**

**: ترک نماز از گناहانی است که در قرآن مجید بر**

---

**(۱) - فروع کافی. ج ۳ ص ۲۶۹.**

**(۲) – قال ابو الحسن عليه السلام: لما حضرا بي الوفاء قال لي يا بني انه لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلوة (فروع كافي ج ۳ ص ۲۷۱).**

## **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۶**

**آن وعده عذاب داده شده. چنانچه در سوره مدثر می فرماید:**  
**«بهشتیان از دوزخیان می پرسند: چه چیز شما را به دوزخ کشانید، جهنمیان در پاسخ گویند: ما از نماز گزاران نبودیم و بیچارگان را طعام نمی دادیم (صدقات واجب را ادا نمی کردیم) و با اهل باطل مصاحبت داشتیم و با آنها در باطل داخل می شدیم و روز جزا را انکار می کردیم»<sup>۳۳۱</sup>**

**و در سوره قیامت می فرماید: «کافر گمان می کند هرگز مبعوث نمی شود، این است که نه تصدیق پیمبران می کند که زیر بار تکلیف رود (یا صدقه واجب را نمی دهد و نه در مقام بندگی و عبادت برمی آید) و نه نماز می گزارد. بلکه سفرای خدا را تکذیب و از اهل**

<sup>۳۳۱</sup> (۱) -۱۱ في جنات يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين و لم نك نطعمهم المشكين و كنا نخوض مع الخائضين و كنا نكذب بيوم الدين. (سوره مدثر آیات ۴۰ - ۴۶).

حق اعراض می‌کند و در حال نخوت و کبر، به سوی اهلس روان  
می‌گردد»<sup>۳۳۲</sup>.

در این آیات چند صفت از صفات نکوهیده منکرین معاد و کافران را  
بیان می‌فرماید:

۱- تصدیق پیغمبران را نمی‌کنند و به وجود خدای یگانه اعتراف  
نمی‌نمایند.

۲- نماز نمی‌خوانند- چون یکی از نشانه‌های مهم ایمان نماز، و  
ترک آن کفر است.

۳- نسبت دروغ به پیغمبران می‌دهند.

۴- از کلام حق رو می‌گردانند.

پس از آن در مقام تهدید و خبر دادن از هلاکتش فرموده  
می‌فرماید: «اولی لک» و بعضی از مفسرین فرموده‌اند: این کلمه به  
معنی «ویل لک» می‌باشد و تکرار آن چهار مرتبه یا برای تأکید است  
یا اشاره به چهار مرتبه از هلاکت است، هلاکت در دنیا، عذاب قبر،  
هولهای قیامت، خلود در دوزخ.

<sup>۳۳۲</sup> (۲)- i\ فلا صدق و لا صلی و لکن کذب و تولى E (سوره ۷۵ آیه ۳۱ و ۳۲).

در سوره ماعون می فرماید: «سختی عذاب برای نماز گزاران ریائی است. آنان که از نماز خود غافل و بی خبراند و آن را واقعی نمی نهند و حسابی بر نمی گیرند (چون به ثواب آن اعتقاد ندارند و از عقاب بر ترک آن نمی ترسند. و اینکه در ظاهر نماز می خوانند برای این است که از مسلمین صدمه‌ای به ایشان نرسد. لذا در پنهانی آن را ترک می کنند) و زکات

(۱) - فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ. (سوره مدثر آیات ۴۰ - ۴۶).

(۲) - فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (سوره ۷۵ آیه ۳۱ و ۳۲).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۷

را منع می کنند از مستحقین آن، یعنی زکات را نمی دهند»<sup>۳۳۳</sup>.

ویل، (شدت عذاب) برای غفلت کنندگان از نماز است که ستون دین و فارق میان اسلام و کفر است.

<sup>۳۳۳</sup> (۱) - (۱) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَتَّبِعُونَ الْمَاعُونَ. (سوره ۱۰۷ آیات ۵ تا ۷).

ویل، نام در که‌ای از درکات دوزخ است، یا نام چاهی است در آن، یا کلمه عذاب است و تنوین آن برای تعظیم است یعنی عذاب بزرگ. در سوره مریم می‌فرماید: «پس از انبیا و صالحین امتها، جماعتی در رسیدند که از فرط غفلت و جهالت، نماز را ضایع و آن را ترک کردند و شهوات را پیروی کردند. پس زود است که این جماعت برسند به غی (آن نام وادی‌ای است در جهنم که عذابش شدیدتر از سایر طبقات دوزخ است و اهل جهنم از عذاب آن به خدا پناه می‌برند. و از ابن عباس منقول است که در آن ماری است طولش شصت سال و عرضش سی سال راه و از وقتی که آفریده شده دهان باز ننموده و نمی‌کند مگر برای بلعیدن تارک الصلوة و شارب الخمر)»<sup>۳۳۴</sup>.

در سوره زمر می‌فرماید: «نماز را برپا دارید و از شرک‌آوردگان نباشید»<sup>۳۳۵</sup>.

در این آیه اشاره است به اینکه، ترک‌کننده نماز با بت‌پرست و مشرک برابر است.

<sup>۳۳۴</sup> (۲) - { فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا. (سوره ۱۹ آیه ۶۰).

<sup>۳۳۵</sup> (۳) - { وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (سوره ۳۰ آیه ۳۰).

آیات قرآن درباره اهمیت نماز بسیار و آنچه گذشت کافی است.

## پانزده اثر دنیوی و اخروی بر ترک نماز

**رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که نماز خود را سبک گیرد و در بجا آوردنش سستی نماید، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می فرماید: شش بلا در دنیا و سه تا در موقع مردنش و سه در قبر و سه در قیامت و هنگامی که از قبر بیرون می آید.**

**اما شش بلای دنیوی: ۱- خداوند برکت را از عمرش کم میکند ۲- و برکت را از روزیش برمی دارد ۳- از صورتش نشانه نیکوکاران را برمی دارد ۴- هر کار خیری کند پذیرفته نمی شود و برای آن اجری ندارد ۵- دعایش مستجاب نمی شود ۶- از دعای نیکوکاران**

---

**(۱) - فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ. (سوره ۱۰۷ آیات ۵ تا ۷).**

**(۲) - فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا. (سوره ۱۹ آیه ۶۰).**

**(۳) - وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (سوره ۳۰ آیه ۳۰).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۸۸**

**بهره‌ای ندارد.**

**و سه بلائی که هنگام مردنش برای اوست: اول آنکه با ذلت و خواری می‌میرد.**

**دوم با گرسنگی. سوم با تشنگی. و حالت عطش او طوری است که اگر از نهرهای دنیا بیاشامد سیراب نمی‌شود.**

**سه بلائی که در قبر به او می‌رسد: یکی آنکه، ملکی در قبر او گماشته می‌شود که او را فشار دهد و زجر نماید. دیگر، قبرش برایش تنگ می‌گردد. سوم آنکه قبرش تاریک و در ظلمت است.**

**و سه بلای قیامتش: یکی آنکه ملکی او را بر صورتش می‌کشاند برای حساب در موقف حساب و مردمان به او می‌نگرند. دیگر آنکه در حسابش سخت‌گیری می‌شود. سوم آنکه خداوند نظر رحمت به او**

نمی‌فرماید و او را پاکیزه نمی‌کند و برایش عذاب دردناکی است»<sup>۳۳۶</sup>.

## مهمترین واجب الهی

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین عملی که در قیامت از آن بازخواست می‌شود از بنده، نماز است اگر پذیرفته شد، اعمال دیگر هم پذیرفته می‌شود و اگر قبول نشد، کارهای دیگرش هم رد می‌شود»<sup>۳۳۷</sup>.**

و نیز از آن حضرت پرسیدند: بزرگترین عملی که بندگان به پروردگار خود به سبب آن نزدیک می‌شوند چیست؟.

**حضرت فرمود: «پس از شناسائی خدا و پیغمبر و امام علیه السلام با فضیلت‌تر از نماز نمی‌شناسم. آیا نمی‌بینی که بنده نیکوکار، حضرت مسیح علیه السلام گفت:**

**خداوند به من وصیت و سفارش فرموده به نماز خواندن و زکات دادن تا زنده هستم».** و افضل اعمال را از رسول خدا صلی الله علیه

<sup>۳۳۶</sup> (۱) - کتاب صلاة مستدرک نقل از فلاح السائل سید بن طاووس.

<sup>۳۳۷</sup> (۲) - اول ما بحاسب به العبد الصلوة فان قبلت قبل سائر عمله و ان ردت علیه رد علیه سائر عمله (جلد ۱۸ بحار الانوار صفحه ۵۲).



و آله پرسیدند: فرمود: «نمازی است که در اول وقت آن بجا آورده شود»<sup>۳۳۸</sup>.

- (۱) – کتاب صلاة مستدرک نقل از فلاح السائل سید بن طاووس.
- (۲) – اول ما يحاسب به العبد الصلوة فان قبلت قبل سائر عمله و ان ردت عليه رد عليه سائر عمله (جلد ۱۸ بحار الانوار صفحه ۵۲).
- (۳) – سئل معاوية بن وهب ابا عبد الله عليه السلام عن افضل ما يتقرب به العباد الى الله فقال عليه السلام ما اعلم شيئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة ألا ترى ان العبد الصالح عيسى بن مريم قال و اوصاني بالصلوة و الزكوة ما دمت حيا و سئل النبي صلى الله عليه و آله عن افضل الاعمال فقال صلى –

گناهان كبره، ج ۲، ص: ۱۸۹

حضرت باقر عليه السلام می فرماید: «نماز ستون دین است، مثل نماز مانند چوب وسط خیمه است که تا آن برقرار است، طنابها و میخهای

<sup>۳۳۸</sup> (۳) – سئل معاوية بن وهب ابا عبد الله عليه السلام عن افضل ما يتقرب به العباد الى الله فقال عليه السلام ما اعلم شيئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة ألا ترى ان العبد الصالح عيسى بن مريم قال و اوصاني بالصلوة و الزكوة ما دمت حيا و سئل النبي صلى الله عليه و آله عن افضل الاعمال فقال صلى – الله عليه و آله الصلوة لاول وقتها (فروع كافي ج ۳ ص ۲۶۴).

خیمه ثابت است. و هر وقت آن چوب کج و شکسته شود، میخ و طناب هم از جای خود کنده خواهد شد و خیمه می افتد»<sup>۳۳۹</sup>.

همچنین ایمان و تمام اعمال و عبادات وابسته به نماز است که اگر ترک شود سایر اعمال هم ضایع است.

حضرت صادق علیه السلام در شرح آیه «و هر کس به ایمان خود کافر شود عملش باطل است» فرموده: از مورد این آیه ترک کردن نماز بدون مرض و گرفتاری است<sup>۳۴۰</sup>. یعنی مرض و گرفتاری که موجب فراموشی گردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا گذارده شده: نماز، زکات، حج، روزه، ولایت – زراره پرسید کدامیک افضل است؟ فرمود: ولایت، زیرا ولایت آل محمد علیهم السلام به منزله کلید ما بقی است و پس از ولایت، نماز از همه افضل است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین شما است...»<sup>۳۴۱</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هنگامی که قیامت برپا شود، موجودی از جنس عقرب از دوزخ بیرون می آید که سرش در

<sup>۳۳۹</sup> (۱) - عن ابی جعفر علیه السلام قال علیه السلام الصلوة عمود الدین مثلها کمثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود ثبت الاوتاد و الأطناب اذا مال العمود و انکسر لم یثبت و تدو لاطناب( جلد ۱۸ بحار الانوار باب فضل الصلوة صفحه ۹ ج جدید ۸۲ ص ۲۱۸).

<sup>۳۴۰</sup> (۲) - عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالیٰ «و مَنْ یُکْفُرْ بِالْإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...» E قال علیه السلام من ذلك ان یترو الصلوة من غیر سقم و لا شغل( جلد ۱۸ بحار الانوار جدید ج ۸۲).

<sup>۳۴۱</sup> (۳) - بنی الاسلام علی خمسة اشیاء علی الصلوة و الزکوة و الحج و الصوم و الولاية... (جلد ۱۸ بحار الانوار آخر باب فضل الصلوة و عقاب تارکها صفحه ۱۴).

آسمان هفتم و دهم زیر زمین و دهانش از مشرق تا مغرب است و می‌گوید کجایند کسانی که با خدا و رسولش جنگ کننده بودند؟ پس جبرئیل نازل می‌شود و می‌گوید: چه کسانی را می‌خواهی؟  
گوید:

پنج طایفه را، ترک کننده نماز، منع کننده زکات، و خورنده ربا و شرابخوار و کسانی که در مسجد حدیث دنیا می‌کنند (یعنی تکلم کنندگان به حرام مانند غیبت و تهمت به مسلمان و مانند ترویج باطل و ثنای ظالم و مدح کسی که سزاوار ستایش نیست و مذمت

---

**اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله الصَّلَاةُ لاول وقتها (فروع کافی ج ۳ ص ۲۶۴).**

(۱) - عن ابی جعفر علیه السلام قال علیه السلام الصَّلَاةُ عمود الدین مثلها کمثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود ثبت الاوتاد و الأطناب اذا مال العمود و انکسر لم یثبت و تدو لاطناب (جلد ۱۸ بحار الانوار باب فضل الصَّلَاةُ صفحه ۹ ج جدید ۸۲ ص ۲۱۸).

(۲) - عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی **وَمَنْ یَکْفُرْ بِالْإیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...** قال علیه السلام من ذلک ان یترک الصَّلَاةُ من غیر سقم و لا شغل (جلد ۱۸ بحار الانوار جدید ج ۸۲).

**(۳) - بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء علی الصلوٰۃ و الزکوٰۃ و الحج و الصوم و الولایۃ ... (جلد ۱۸ بحار الانوار آخر باب فضل الصلوٰۃ و عقاب تارکها صفحه ۱۴).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۰**

**کسی که سزاوار مذمت نیست و غیر اینها) ۳۴۲.**

**و نیز می فرماید: در جهنم یک وادی ای است که از شدت عذاب آن، جهنمیان هر روز هفتاد هزار مرتبه از آن می نالند و در آن خانه ای از آتش است و در آن خانه چاهی از آتش و در آن چاه تابوتی است که در آن ماری است که هزار سر دارد و در هر سری هزار دهان و در هر دهانی هزار نیش و طول هر نیش هزار ذرع است.**

**انس گفت: یا رسول الله این عذاب برای کیست؟ فرمود: «برای شراب خوار و ترک کننده نماز» ۳۴۳.**

**و روایات زیادی، در شدت عقوبت ترک کننده نماز رسیده و همین مقدار بس است.**

**کمک به تارک نماز**

<sup>۳۴۲</sup> (۱) - لغال الاحبار.

<sup>۳۴۳</sup> (۲) - لغال الاحبار صفحه ۳۹۵.

**روایات بسیاری در شدت عقوبت کمک به ترک کننده نماز رسیده است از آن جمله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:**  
**«کسی که ترک کننده نماز را به دادن طعامی یا لباسی یاری کند، مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته که اول آنها آدم و آخر آنها محمد صلی الله علیه و آله است»<sup>۳۴۴</sup>.**

**و نیز فرمود: «کسی که جرعه آبی به تارک الصلوة بدهد، مثل این است که با من و جمیع پیغمبران طرف شده و جنگ کرده است»<sup>۳۴۵</sup>.**  
**و نیز فرمود: «کسی که به روی تارک الصلوة بخندد، مثل این است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد»<sup>۳۴۶</sup>.**

**ظاهراً مراد از این قبیل اخبار، موردی است که اعانت و احسان سبب جرأت بر ترک نماز شود. و شکی نیست در اینکه احسان به معصیت کار، هرگاه موجب تجری و استمرارش بر گناه گردد حرام است و از باب نهی از منکر ترک آن واجب است.**

**بنابراین، اگر کمک به تارک الصلوة موجب جرأتش بر ترک نماز نشود به طوری که اعانت کردن و نکردن در ترک نمازش تأثیری**

<sup>۳۴۴</sup> (۳) - من اعان تارك الصلوة بلقمة او كسوة فكأنما قتل سبعين نبيا اولهم آدم و آخرهم محمد صلی الله علیه و آله (لئالی الاخبار).

<sup>۳۴۵</sup> (۴ و ۵) - لئالی الاخبار صفحه ۳۹۵.

<sup>۳۴۶</sup> (۴ و ۵) - لئالی الاخبار صفحه ۳۹۵.

نداشته باشد، معلوم نیست مصداق این روایات باشد. و گاه می شود که اعانت و احسان سبب ترک گناه و موجب نماز خواندنش

(۱) - لئالی الاخبار.

(۲) - لئالی الاخبار صفحه ۳۹۵.

(۳) - من اعان تارك الصلوة بلقمة او كسوة فكأنما قتل سبعين نبيا اولهم آدم و آخرهم محمد صلى الله عليه و آله (لائالی الاخبار).

(۴ و ۵) - لئالی الاخبار صفحه ۳۹۵.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۱

می شود و شکی نیست که در این صورت اعانتش بسیار خوب بلکه در پاره‌ای موارد واجب نیز می باشد.

ترک نماز چند قسم است

۱- ترک نماز به طور کلی از روی انکار - یعنی نماز را واجب خدائی نمیداند و به جا آوردنش را بر خود حتم نمی بیند و چنانکه گذشت، چون منکر ضروری دین است، کافر شده و در حقیقت انکار خدائی حضرت آفریدگار و رسالت خاتم الانبیاء و قرآن مجید کرده

است. چنین شخصی است که به عذاب ابدی دچار و راه نجاتی  
برایش نیست.

۲- ترک نماز به طور کلی اما نه از روی انکار است، بلکه به واسطه  
مسامحه کاری و کم‌اعتنائی به امور اخروی و اشتغال به شهوات و  
امور دنیوی است. و این قسم از ترک نماز موجب فسق است و گناه  
کبیره‌ای مرتکب شده و بعضی از روایات و آیاتی که در شدت  
عقوبتش رسیده ذکر شد. چنین شخصی اگر با ایمان از دنیا برود پس  
از معذب شدنش به عذابهای که بر ترک نماز رسیده نجات می‌یابد.  
لیکن با ایمان رفتن تارک الصلوه بسیار بعید و مشکل است زیرا ظرف  
ایمان، قلب است و آن به سبب گناهان تاریک و سخت می‌گردد و  
تدریجا نور ایمان را محو می‌کند. مگر آنکه فضل خدا او را یاری  
کرده، به برکت دوستی اهل بیت علیهم السلام ساعت مرگ به فریادش  
برسند و با ایمان بمیرد. چنانکه ممکن است به شفاعت ایشان، عذابش  
تخفیف پیدا کند یا بر طرف شود لیکن از خودشان چنین رسیده که به  
شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد کسی که نماز خود را سبک گیرد و آن  
را ضایع سازد، چنانچه ذکر گردید.

**۳- ترک نماز در بعض اوقات - در اثر ضعف ایمان و کم‌اعتنائی به امر آخرت گاهی نماز می‌خواند و گاهی ترک می‌کند. یا در اثر اهمیت ندادن به اوقات نماز آن را در وقت فضیلت ترک می‌کند، به خیال آنکه در خارج وقت آن را قضا نماید.**

این قسم از ترک نماز هر چند مانند دو قسم ذکر شده نیست، لیکن چنین شخصی از ضایع‌کنندگان نماز و سبک‌شمارندگان آن است و آنچه راجع به ضایع‌کنندگان نماز و خوارکنندگان آن رسیده، درباره او است و بالخصوص روایاتی درباره چنین شخصی رسیده است. از آن جمله حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز واجب را پس از گذشتن وقتش بخواند، آن نماز بالا می‌رود در حالی که تاریک و وحشت‌آور است. و بخواننده خود می‌گوید: مرا ضایع

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۲**

**ساختی خدا تو را ضایع سازد چنانچه مرا ضایع کردی» و فرمود: «نخستین چیزی که در قیامت از بنده سؤال می‌شود، نماز است پس**



**اگر نمازش پاکیزه باشد تمام اعمالش پاکیزه است و اگر نمازش خراب باشد سایر اعمالش هم قابل قبول نیست»<sup>۳۴۷</sup>.**

**و همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «به شفاعت من نمی رسد کسی که نماز واجبی را پس از داخل شدن وقتش تأخیر بیاورد تا وقت آن بگذرد»<sup>۳۴۸</sup>.**

**و نیز فرمود: «تا وقتی که شخص مواظب باشد، نمازهای پنجگانه شبانه روزی را در وقت خود بجا آورد، شیطان از او ترسناک است و نزدیکش نمی شود. و هر گاه آنها را ضایع ساخت شیطان بر او جرأت می کند تا او را داخل در گناهان بزرگ کند»<sup>۳۴۹</sup>.**

**حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «کسی که نماز واجب را در وقتش بخواند در حالی که حق آن را بشناسد و چیزی را بر آن مقدم ندارد، خداوند برایش خلاصی از عذاب را می نویسد (یعنی او را عذاب نمی فرماید) و کسی که در غیر وقت نماز آن را بخواند و کار دنیا را بر نماز مقدم بدارد، پس امر او با خدا است اگر خواست او را**

<sup>۳۴۷</sup> (۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صلی الصلوة لغير وقتها رفعت له سوادا مظلمة تقول ضیعتی ضیعتک الله کما ضیعتی و قال صلی الله علیه و آله اول ما یسئل العبد اذا وقف بین یدی الله عز و جل عن الصلوة فان زکته صلاته زکی سائر عمله و ان لم ترک صلاته لم ینزک سائر عمله (وسائل الشیعه کتاب الصلوة- ابواب المواقیب باب ۱ ج ۳ ص ۸۰).

<sup>۳۴۸</sup> (۲) - لا ینال شفاعتی غدا من اخر الصلوة المفروضة بعد وقتها. (صلوة وسائل الشیعه ابواب مواقیب حدیث ۱۳ ج ۳ ص ۸۱).

<sup>۳۴۹</sup> (۳) - لا یزال الشیطان هائبا لابن آدم ذعرا منه ما صلی الصلوات الخمس لوقتھن فاذا ضیعهن اجترء علیه فادخله فی العظام. (صلوة وسائل الشیعه ابواب المواقیب باب ۱ حدیث ۱۲ ج ۳ ص ۸۱).

می‌آموزد و اگر خواست او را عذاب می‌فرماید (یعنی نجات قطعی  
برایش نیست) <sup>۳۵۰</sup>».

## تأکید درباره نماز اول وقت

**: روایات وارده درباره لزوم مواظبت اوقات نماز و بجا آوردن در وقت، بسیار است. و زیاد سفارش شده که در اول وقت بجا آورده شود و بدون عذر از اول وقت تأخیر انداخته نشود و پیشوایان ما در سخت‌ترین حالات، نماز اول وقت را ترک نمی‌فرمودند.**

**چنانچه در ارشاد القلوب مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ**

---

**(۱) – عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من صلى الصلوة لغير وقتها رفعت له سوداء مظلمة تقول ضيعتني ضيعك الله كما ضيعتني و قال صلى الله عليه و آله اول ما يسئل العبد اذا وقف بين يدي الله عز و جل عن الصلوة فان زكت صلاته زكى سائر عمله و ان لم تزك صلاته لم يزك سائر عمله (وسائل الشيعة كتاب الصلوة – ابواب المواقيت باب ۱ ج ۳ ص ۸۰).**

(۲) – لا ینال شفاعتی غذا من اخر الصلوة المفروضة بعد وقتها.

(صلاة وسائل الشیعه ابواب مواقیت حدیث ۱۳ ج ۳ ص ۸۱).

(۳) – لا یزال الشیطان هائبا لابن آدم ذعرا منه ما صلی الصلوات

الخمیس لوقتھن فاذا ضیعھن اجترء علیہ فادخله فی العظام. (صلاة

وسائل الشیعه ابواب المواقیت باب ۱ حدیث ۱۲ ج ۳ ص ۸۱).

(۴) – صلاة وسائل الشیعه ابواب مواقیت حدیث ۲۳ ج ۳ ص ۸۳.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۳

صفین، یک روز مشغول جنگ بودند و در آن حال بین دو صف به

آفتاب می نگرستند ابن عباس پرسید: چرا به آفتاب می نگرید؟

فرمود: می خواهم زوال را (که اول وقت نماز ظهر است) بشناسم تا

نماز بخوانم. ابن عباس گفت: آیا در این گیرودار اشتغال به جنگ

هنگام نماز خواندن است؟ آن حضرت فرمود: «ما برای چه با این

قوم می جنگیم؟ جنگ ما با آنها برای این است که نماز برپا شود»<sup>۳۵۱</sup>.

<sup>۳۵۱</sup> (۱) - در جلد عاشر بحار و مقتل ابو مخنف و لوف سید علیه الرحمة مرویست که روز عاشورا هنگام زوال، ابو نمامه صیدوای خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کرد یا مولای انا مقتولون لا محالة و قد حضرت الصلوة فصل بنا فانی اظنها آخر صلاة نصلیها لعلنا نلقى الله تعالی علی اداء فریضة من فرائضه فی هذا الموضع العظیم: ای مولای من، ما همه کشته خواهیم شد و وقت نماز ظهر داخل شده، پس نماز را بخوان یعنی با جماعت و گمان می کنم این آخرین نماز ما باشد. امید است خدای را ملاقات کنیم با اداى فریضه‌ای از فرائض او در چنین موقف بزرگی.

امام علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و فرمود: ذکر الصلوة جعلك الله من المصلین نعم هذا اول وقتها. یعنی یاد نماز کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد بلی اینک وقت نماز است.

و فرمود: اذان بگو خدا تو را رحمت کند. و چون از اذان فارغ شد، امام علیه السلام فرمود:

یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام الا تقف عنا الحرب حتی نصلی و نعود الی الحرب؟.

ای پسر سعد، آیا فراموش کردی شرایع اسلام را؟ آیا دست از جنگ بر نمی داری تا نماز گزاریم آنگاه مشغول جنگ شویم؟.

پس آن حضرت با اصحاب، نماز خوف بجا آوردند درحالی که زهیر بن القین و سعید بن عبد الله حنفی، مقابل آن حضرت ایستادند و از هر طرف تیر با نیزه به آن حضرت می رسید خود را سپر قرار داده تا اینکه سیزده زخم به بدن سعید سواى زخمهای نیزه و شمشیر رسید و به زمین افتاد و از دنیا رفت.

ابن عباس می گوید آن حضرت هیچگاه نماز شب را ترک نفرمود، حتی در لیلۃ الہریر (سختترین شبهای جنگ صفین).

۴- ترک کردن واجبی از واجبات نماز - یعنی نماز می خواند نه آن طوری که از او خواسته اند و رعایت شرایط صحت را نمی کند و به آن اهمیت نمی دهد. مانند اینکه نماز را در لباس یا مکان غصبی یا در نجس بخواند، یا قرائت و اذکار واجب را نخواند یا غلط بخواند و در صدد تصحیح آن بر نیاید یا آرامش بدن را هنگام قرائت و ذکر واجب ترک کند. و ظاهر است که چنین شخصی جزء ضایع کنندگان نماز و خوار کنندگان آن

---

(۱) - در جلد عاشر بحار و مقتل ابو مخنف و لهوف سید علیہ الرحمۃ مرویست که روز عاشورا هنگام زوال، ابو ثمامه صیداوی خدمت حضرت سید الشهداء علیہ السلام عرض کرد یا مولای اننا مقتولون لا محالہ و قد حضرت الصلوۃ فصل بنا فانی اظنها آخر صلاۃ نصلیها لعنا نلقى اللہ تعالی علی اداء فریضۃ من فرائضه فی هذا الموضع العظیم: ای مولای من، ما همه کشته خواهیم شد و وقت نماز ظهر داخل شده، پس نماز را بخوان یعنی با جماعت و گمان می کنم این

آخرین نماز ما باشد. امید است خدای را ملاقات کنیم با ادای فریضه‌ای از فرائض او در چنین موقف بزرگی.

امام علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و فرمود: ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین نعم هذا اول وقتها. یعنی یاد نماز کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد بلی اینک وقت نماز است.

و فرمود: اذان بگو خدا تو را رحمت کند. و چون از اذان فارغ شد، امام علیه السلام فرمود:

یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام الا تقف عنا الحرب حتی نصلی و نعود الی الحرب؟.

ای پسر سعد، آیا فراموش کردی شرایع اسلام را؟ آیا دست از جنگ بر نمی‌داری تا نماز گزاریم آنگاه مشغول جنگ شویم؟.

پس آن حضرت با اصحاب، نماز خوف بجا آوردند در حالی که زهیر بن القین و سعید بن عبد الله حنفی، مقابل آن حضرت ایستادند و از هر طرف تیر با نیزه به آن حضرت می‌رسید خود را سپر قرار داده تا اینکه سیزده زخم به بدن سعید سوای زخمهای نیزه و شمشیر رسید و به زمین افتاد و از دنیا رفت.

است و آنچه درباره سبک شمارندگان نماز رسیده شامل او نیز می‌شود.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود نمازش را تمام نکرد (ذکر واجب را در آنها ترک یا درست نخواند، یا طمأنینه و آرامش بدن را ترک کرد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سر خود را بر زمین می‌گذارد مانند کلاغ که منقارش را به زمین می‌زند و برمی‌دارد اگر این شخص بمیرد در حالی که نمازش این باشد، بر دین من نمرده است<sup>۳۵۲</sup>. و نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد. گفته شد: یا رسول الله چگونه از نمازش می‌دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود نماز را تمام انجام نمی‌دهد»<sup>۳۵۳</sup>.

و می‌فرماید: «کسی که رکوع و سجود نمازش را درست انجام ندهد مثل این است که نماز نخوانده است»<sup>۳۵۴</sup>.

<sup>۳۵۲</sup> (۱) - صلاة وسائل باب ۸ از کانی و تحذیب و محاسن - اربعین شهید ثانی.

<sup>۳۵۳</sup> (۲) - اسرق السراق من سرق من صلاته قبل یا رسول الله صلی الله علیه و آله کیف یسرق من صلاته قال صلی الله علیه و آله لا یتیم رکوعها و سجودها (صلاة مستدرک الوسائل باب ۸ حدیث ۱۸).

<sup>۳۵۴</sup> (۳) - لا صلاة لمن لم یتیم رکوعها و سجودها (صلاة مستدرک الوسائل باب ۸).

و نیز می‌فرماید: «کسی که رکوع و سجود و سایر واجبات نمازش را صحیح انجام دهد، آن نماز بالا می‌رود درحالی‌که نورانی است و درخشندگی دارد و درهای آسمان برایش باز می‌شود و می‌گوید: محافظت بر من کردی خدا تو را حفظ کند. پس ملائکه می‌گویند: صلوات و رحمت خداوند بر صاحب این نماز باد- و اگر واجبات نماز را درست انجام ندهد، نماز بالا می‌رود درحالی‌که تاریک است و درهای آسمان بر او بسته می‌شود و می‌گوید: مرا ضایع ساختی خدا تو را ضایع کند و آن نماز بر صورتش زده می‌شود»<sup>۳۵۵</sup>. و نیز فرمود: «هر چیزی را صورتی است که اعظم و اشرف اجزای او است و صورت دین شما نماز است. پس نباید یکی از شما نماز خود را زشت سازد که به منزله صورت بدن دیانت است»<sup>۳۵۶</sup>.

**(۱) - صلاة وسائل باب ۸ از کافی و تهذیب و محاسن - اربعین شهید ثانی.**

<sup>۳۵۵</sup> (۴) - صلاة مستدرک الوسائل باب ۸ حدیث ۱۵.

<sup>۳۵۶</sup> (۵) - لكل شيء وجه و وجه دین کم الصلوة فلا یشین احکم وجه دینکم. (صلاة مستدرک الوسائل باب ۶ حدیث ۵).

(۲) - اسرق السراق من سرق من صلاته قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله كيف يسرق من صلاته قال صلى الله عليه وآله لا يتم ركوعها و سجودها (صلاة مستدرک الوسائل باب ۸ حدیث ۱۸).

(۳) - لا صلاة لمن لم يتم ركوعها و سجودها (صلاة مستدرک الوسائل باب ۸).

(۴) - صلاة مستدرک الوسائل باب ۸ حدیث ۱۵.

(۵) - لكل شيء وجه و وجه دين كم الصلوة فلا يشين احدكم وجه دينكم. (صلاة مستدرک الوسائل باب ۶ حدیث ۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۵

روایات این باب هم زیاد است و برای اثبات مطلب، یعنی کسی که عمداً واجبی از واجبات نماز را که شرط صحت آن است ترک کند، با کسی که اصلاً نماز را ترک می کند مساوی است همین مقدار کافی است.

### قبولی نماز شرایط دیگری هم دارد

: کسی که نماز را به طور صحیح خواند، تارک نماز نیست و تکلیف از او ساقط شده و عقابی هم ندارد. لیکن برای پذیرفته شدن آن در



درگاه حضرت ربوبی و رسیدن به آثار و ثوابهای بزرگی که برای آن است، شرایط دیگری است که از همه مهمتر حضور قلب است که اگر بتواند شخص نماز گزار، شرایط قبول را هم رعایت کند، به درجات و مقامات عالیهای می رسد که از هیچ عمل دیگری به چنین مقامات و درجاتی نمی رسد<sup>۳۵۷</sup>.

در اینجا به ذکر چند روایت اکتفا می شود و امید است که نافع واقع شود:

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که دو رکعت نماز بخواند در حالی که بداند چه می گوید: از نماز فارغ می شود در حالی که بین او و پروردگارش نیست گناهی مگر اینکه آمرزیده شده است»<sup>۳۵۸</sup>.

و نیز می فرماید: «آنچه از نمازت با حضور قلب بجا آوردی، همان را داری پس اگر در تمام نماز غافل باشد یا اینکه آداب آن را ترک کند، پیچیده می شود و بر صورت صاحبش زده می شود»<sup>۳۵۹</sup>.

<sup>۳۵۷</sup> (۱) - برای دانستن تفصیل شرایط قبولی نماز و کیفیت تحصیل آنها به کتاب اسرار الصلوة شهید ثانی و مرحوم حاج میرزا جواد تبریزی مراجعه شود. در کتاب صلاة الخاشعین که به قلم مؤلف نوشته شده و در سال

۱۳۵۷ هجری قمری به طبع رسیده مختصرا ذکر شده است.

<sup>۳۵۸</sup> (۲) - من صلی رکعتین یعلم ما یقول فیهما انصرف و لیس بینہ و بین اللہ ذنب الا غفر له (کافی صلاة وسائل ابواب افعال الصلوة باب ۲ ج ۴ ص ۶۸۷).

<sup>۳۵۹</sup> (۳) - صلاة وسائل الشیعة ابواب افعال الصلوة باب ۳ حدیث ۱.

**حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «نباید یکی از شما از روی کسالت و خستگی و در حال چرت زدن مشغول نماز شود. و نباید در حال نماز حدیث نفس کند و به غیر نماز سرگرم گردد. زیرا در حال نماز در حضور پروردگارش قرار گرفته و برای بنده از نمازش به مقداری است که در آن حضور قلب داشته است»<sup>۳۶۰</sup>.**

**(۱) - برای دانستن تفصیل شرایط قبولی نماز و کیفیت تحصیل آنها به کتاب اسرار الصلوة شهید ثانی و مرحوم حاج میرزا جواد تبریزی مراجعه شود. در کتاب صلاة الخاشعین که به قلم مؤلف نوشته شده و در سال ۱۳۵۷ هجری قمری به طبع رسیده مختصراً ذکر شده است.**

**(۲) - من صلی رکعتین ینعلم ما یقول فیهما انصرف و لیس بینه و بین الله ذنب الا غفر له (کافی صلاة وسائل ابواب افعال الصلوة باب ۲ ج ۴ ص ۶۸۷).**

**(۳) - صلاة وسائل الشیعه ابواب افعال الصلوة باب ۳ حدیث ۱.**

**(۴) - لا یقومن احدکم فی الصلوة متکاسلا و لا ناعسا و لا یفکرن فی نفسه فانه بین یدی ربه - عز و جل و انما للعبد من صلاته ما اقبل علیه منها بقلبه (صلاة وسائل ابواب افعال الصلوة باب ۳ حدیث ۳ ج ۴ ص ۶۸۷).**

**نفسه فانه بین یدی ربه -**

<sup>۳۶۰</sup> (۴) - لا یقومن احدکم فی الصلوة متکاسلا و لا ناعسا و لا یفکرن فی نفسه فانه بین یدی ربه - عز و جل و انما للعبد من صلاته ما اقبل علیه منها بقلبه (صلاة وسائل ابواب افعال الصلوة باب ۳ حدیث ۳ ج ۴ ص ۶۸۷).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۶

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دو رکعت نماز که به طور اختصار بجا آورده شود در حالی که با حضور قلب باشد و در معانی نماز فکر کند، بهتر از این است که تمام شب را به عبادت بسر برد» ۳۶۱.**

**و نیز فرمود: «خداوند نماز کسی را که قلبش حاضر نباشد نمی پذیرد» ۳۶۲.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید «وقتی که به نماز می ایستی دلت را برای آن آماده کن زیرا هرگاه برای نماز روی آوری، خدا هم به رحمت به تو رو می فرماید و اگر رو برگردانی، خدا هم نظر رحمتش را از تو می گیرد، پس گاه می شود که از نماز پذیرفته نمی شود مگر ثلث یا ربع یا سدس آن به مقدار حضور قلب نماز گزار و کسی که در تمام نمازش غافل باشد خداوند چیزی به او مرحمت نمی فرماید» ۳۶۳.**

<sup>۳۶۱</sup> (۱) - رکعتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلۃ و القلب لاه (صلاة وسائل باب ۱۷ حدیث ۱۳ ج ۳ ص ۵۴).

<sup>۳۶۲</sup> (۲) - لا یقبل الله صلاة امرء لا یحضر قبله فیها مع بدنه (صلات مستدرک باب ۱۶).

<sup>۳۶۳</sup> (۳) - اذا احرمت فی الصلوة فاقبل علیها فانک اذا اقبلت اقبل الله علیک و اذا اعرضت اعرض الله عنک فریما لم یرفع من الصلوة الا الثلث او الربع او السدس علی قدر اقبال المصلی علی صلاته لا یعطى الله الغافل شیفا. (صلات وسائل و مستدرک الوسائل باب ۱۷ حدیث ۴).

مرحوم نراقی در معراج السعاده می فرماید: نماز معجونی است الهی که مرکب است از اجزای بسیار که بعضی از آنها به منزله روح و بعضی به مثابه اعضای رئیسه بدن و بعضی به منزله سایر اعضا، و توضیح این مطلب آن است که مثلاً انسان که حقیقت آن مرکب است از اجزای معینه، انسان موجود کامل نمی باشد مگر به معنی باطنی که روح او است و اعضای محسوسه که در اندرون او و بعضی دیگر در ظاهرند و این اعضا مختلفند.

بعضی از آنها چیزی است که به نبودن آنها انسان نیز معدوم و به زوال آنها زندگی نیز زائل می شود مثل دل و جگر و سر و امثال آنها. و بعضی دیگر از این قبیل است که آدمی به نبودن آنها نمی میرد و لیکن ناقص می گردد و تمامیت انسانیت از او زائل می گردد مثل دست و پا و چشم و زبان و نحو اینها. و بعضی دیگر چیزی است که از برطرف شدن آنها حسن برطرف می شود و آدمی قبیح منظر می گردد چون ابرو و مژه و ریش و گوش و بعضی

---

**عز و جل و انما للعبد من صلاته ما اقبل علیه منها بقلبه (صلاه و سائل ابواب افعال الصلوه باب ۳ حدیث ۳ ج ۴ ص ۶۸۷).**

(۱) - رکعتان مقتصدتان فی تفکر خیر من قیام لیلۃ و القلب لاه  
(صلاه وسائل باب ۱۷ حدیث ۱۳ ج ۳ ص ۵۴).

(۲) - لا یقبل الله صلاه امرء لا یحضر قبله فیها مع بدنه (صلات  
مستدرک باب ۱۶).

(۳) - اذا احرمت فی الصلوۃ فاقبل علیها فانک اذا اقبلت اقبل الله  
علیک و اذا اعرضت اعرض الله عنک فریما لم یرفع من الصلوۃ الا  
الثلث او الربع او السدس علی قدر اقبال المصلی علی صلاته لا  
یعطى الله الغافل شیئا. (صلات وسائل و مستدرک الوسائل باب ۱۷  
حدیث ۴).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۷

دیگر چیزی است که تمامیت حسن به نبودن آن بر طرف می گردد،  
مثل گشادی چشم و سیاهی مو و سرخی رو، و نحو اینها. - پس  
همچنان نماز حقیقتی است مرکبه که شریعت مقدسه آن را از امور  
مختلفه مصور کرده و ما را به فعل آن مأمور نموده و روح آن نیت  
قرب و اخلاص و حضور قلب است و ارکان آنکه تکبیره الاحرام و  
رکوع و سجود و تشهد و قیام باشد به منزله اعضای رئیسه است که به  
ترک آنها نماز فوت می شود و سایر اعمال واجبه آن از قرائت و ذکر

رکوع و سجود و تشهد و طمأنینه از واجبات که نماز به ترک آنها عمدا باطل می‌شود، به منزله دست و پا و چشم و زبان و امثال اینها است که گاهی انسان به تلف آنها تلف می‌شود و گاهی نمی‌شود و اعمال مستحبه آن مانند قنوت و تکبیرات و اذکار مستحبه، به منزله ابرو و مژه و سیاهی حدقه است که فوات بعضی از آنها حسن را بر طرف می‌کند و فوات بعضی کمال، حسن را (تا آخر آنچه ذکر فرموده است).

از این بیان دانسته شد که حضور قلب و شرائط قبول به منزله روح نماز است و نمازی که از آنها خالی باشد، مثل بدن بی‌جان است و چنانچه پیکر بی‌روان از تمام خواص و آثار حیوانی خالی است، نمازی که تمام آن از حضور قلب خالی باشد صاحبش از تمام آثار و خواص نماز محروم است مثلا از جمله خواص نماز آن است که به نص قرآن مجید نماز گزار را از هر عمل زشت و منگری باز می‌دارد<sup>۳۶۴</sup>. پس اگر از نماز گزار منگری سرزد، معلوم می‌شود نمازش صورت خالی از روح بوده است.

**حضور و اقبال قلب چیست؟**

<sup>۳۶۴</sup> (۱) - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (سوره ۲۹ آیه ۴۴).

**: معنی اقبال قلب آن است که متوجه باشد و بفهمد که چه می‌گوید و چه می‌کند، و بزرگی خدا را یاد نماید و متذکر باشد که مانند سایر مخاطب‌ها از افراد بشر نیست. به طوری که در دلش هیبت و ترسی از بزرگی او از دیدن تقصیر خود در انجام حق بندگی پیدا شود و حالت حیا و شرمساری از خداوند به ملاحظه تقصیرات و خطاهای خود پیدا کند و از ملاحظه رحمت و سعه فضل و کرم بی‌پایانش امیدوار گردد، خلاصه خوف و رجا داشته باشد.**

**حضور قلب مراتب و درجاتی دارد و بالاترین آن در امیر المؤمنین علیه السلام است که پیکان از بدن مبارکش بیرون می‌آورند و متوجه نمی‌شود.**

**در جنگ صفین تیری بران مقدس آن حضرت رسید که هر چه کردند، در موقع**

---

**(۱) - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (سوره ۲۹ آیه ۴۴).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۸**

**عادی آن را بیرون آورند، از شدت درد و ناراحتی آن حضرت نمی‌شد. خدمت امام حسن علیه السلام جریان را عرض کردند**

**فرمود: صبر کنید تا پدرم به نماز بایستد، زیرا در آن حال چنان از خود بی خود می شود که متوجه نمی گردد. پس به دستور امام حسن علیه السلام در آن حال تیر را بیرون آوردند. پس از نماز حضرت متوجه شد که خون از پای مبارکش جاری است. پرسید: چه شده؟ گفتند: تیر را در حال نماز از پایتان بیرون آوردیم.**

**در جلد ۲ سفینه البحار صفحه ۱۴۵ نقل کرده در یکی از غزوات که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه لشکر بودند، در شبی که پاسبانی لشکر اسلام بر عهده عباد بن بشر و عمار یاسر بود، نصف اول شب نصیب عباد گردید و نصف دوم نصیب عمار، پس عمار خوابید و تنها بشر بیدار بود و مشغول نماز گردید. در آن حال یکی از کفار به قصد شیخون زدن به لشکر اسلام بر آمد به خیال اینکه پاسبانی نیست و همه خوابند از دور عباد را دید ایستاده و تشخیص نمی داد که انسان است، یا حیوان، یا درخت. برای اینکه از طرف او نیز مطمئن شود، تیری به سویش انداخت. تیر بر پیکر عباد نشست و او ابداء اعتنائی نکرد. تیر دیگری به او زد و او را سخت مجروح و خونین نمود، باز حرکت نکرد.**



تیر سوم زد پس نماز را کوتاه نمود و تمام کرد و عمار را بیدار نمود، عمار دید سه تیر بر بدن عباد نشسته و او را غرق در خون کرده. گفت: چرا در تیر اول مرا بیدار نکردی؟ عباد گفت: مشغول خواندن سوره کهف در نماز بودم و میل نداشتم آن را ناتمام بگذارم و اگر نمی‌ترسیدم که دشمن بر سرم برسد و صدمه‌ای به پیغمبر صلی الله علیه و آله برساند و کوتاهی در این نگهبانی که به من واگذار شده کرده باشم، هرگز نماز را کوتاه نمی‌کردم. اگرچه جانم را از دست می‌دادم.

و نیز سزاوار است نماز گزار با خضوع و خشوع و وقار و سکینه باشد و هرگاه مشغول نماز می‌شود، مثل کسی که نماز آخر عمر او است، با نماز وداع کند و توبه و استغفار را تازه کند و در گفتارش راستگو باشد، مثل گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

**باید موانع بر طرف شود**

: سزاوار است از کیدهای شیطان دوری جسته و از آنچه مانع قبولی عبادت است پرهیز کند که از آن جمله، عجب است یعنی عمل خود را بزرگ دیدن و خوب دانستن و خود را مستحق مقام دیدن و ناز کردن.

از جمله موانع قبولی نماز، ندادن زکات و حقوق واجب است. و همچنین حسد ورزیدن و تکبر کردن و غیبت نمودن و حرام خوردن و شراب آشامیدن است. مخصوصا

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۱۹۹

برای زنها نشوز یعنی از اطاعت واجب شوهر بیرون رفتن، مانع بزرگی برای قبول نماز است.

بلکه مقتضای فرمایش پروردگار که «خداوند تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد»<sup>۳۶۵</sup>. این است که از هر فاسق و معصیت کاری نماز پذیرفته نمی‌شود.

و نیز سزاوار است انسان از هر چیزی که اجر و ثواب نماز را کم می‌کند پرهیزد مثلا در حال کسالت و سنگینی از جهت خواب یا غفلت نماز نخواند، شتاب نداشته باشد در حال دفاع از بول و غائط و باد نباشد چشم به آسمان یا جای دیگر ندوزد بلکه به چشم خاشع باشد مثل کسی که چشم روی هم می‌گذارد و از هر چه منافی خشوع است پرهیز کند. و سزاوار است آنچه که سبب زیاد شدن اجر و بلندی درجه است، انجام دهد.

<sup>۳۶۵</sup> (۱) - إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره ۵ آیه ۳۰).

مانند به کار بردن بوی خوش و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباس و در دست کردن انگشتر عقیق و درست کردن و شانه نمودن موها و مسواک کردن دندانها و غیره.

## نمازهای واجب

شش است:

۱- نمازهای پنجگانه شبانه روزی و آن هفده رکعت است: نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشا چهار رکعت.

۲- نماز آیات- هرگاه زلزله بیاید، یا آفتاب یا ماه بگیرد، یا هر ترساننده آسمانی یا زمینی که موجب ترس بیشتر مردم واقع شود، خواندن دو رکعت نماز واجب می‌گردد که در هر رکعتی پنج رکوع بجا آورده می‌شود. به تفصیلی که در رساله‌های عملیه ذکر گردیده است.

۳- نماز طواف، یعنی کسی که طواف واجب کرد، باید دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورد.

۴- نمازی که به نذر یا عهد یا قسم یا اجیر شدن، بر انسان واجب شده باشد.

۵- نمازهایی که از پدر (و مادر بنا بر احوط) فوت شده و از دنیا رفته باشند بر عهده پسر بزرگتر آنها است که قضای آنها را از طرف والدین بجا آورد.

۶- نماز میت، یعنی هر مسلمانی که از دنیا برود پس از غسل دادن و کفن کردنش واجب است بر او نماز بخوانند. و همچنین بر جنازه اطفال مسلمین اگر شش ساله

---

(۱) - **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** (سوره ۵ آیه ۳۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۰

شده باشند هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از مکلف ترک شود، واجب است قضای آن را بجا آورد. خواه عمدا نخوانده یا فراموش کرده یا در تمام وقت نماز، خواب بوده باشد. و همچنین واجب است قضای نمازی که خوانده در حالی که واقعا باطل بوده. مثل اینکه طهارت نداشته یا رکنی را فراموش کرده یا جزء واجبی را عمدا ترک کرده.

البته نمازهایی که در حال دیوانگی یا بیهوشی ترک شده، واجب نیست قضا کند. و همچنین نمازهایی که در حال کفر اصلی ترک شده، پس از مسلمان شدن قضا ندارد چنانچه نمازهایی که از زن در حال حیض و نفاس که نمی‌خواند، لازم نیست قضا کند ولی نمازی که در حال مستی شراب ترک شده قضای آن واجب است.

غیر از نماز یومیه، سایر نمازهای واجب، هرگاه ترک شود، قضای آنها به تفصیلی که در رساله‌های عملیه ذکر شده واجب می‌باشد.

### نماز فوت شده را باید قضا کرد

**: سستی کردن در قضای نمازهای واجبی که از انسان ترک شده، جایز نیست و چنانچه چیزی از نماز قضا بر ذمه‌اش باقی بماند، واجب است وصیت کند که پس از مردنش بجا آورند و هرگاه وصیت کرد، بر وصی او واجب می‌شود که از بابت ثلث مالش آنچه را گفته از نماز و روزه استیجار نماید و اگر وصیت نکرد یا مالی نداشت تا وصیت کند، بر پسر بزرگش واجب است نمازهای فوت شده‌اش را بخواند یا اجیر بگیرد و اگر پسر نداشته باشد، هر چند در صورت وصیت نکردن بر سایر ورثه واجب نیست لیکن احتیاط آن است که سایر ورثه یا بجا آورند یا هر یک به قدر سهم خود استیجار نمایند.**

در موضوع بهره‌مندی اموات از اعمال خیر که زنده‌ها به نیابت آنها بجا می‌آورند و همچنین برطرف شدن عذاب از ایشان به سبب اینکه زنده‌ها واجباتی که از ایشان فوت شده بجا می‌آورند، در روایات معتبره از اهل بیت علیهم السلام وارد گردیده و در حقیقت این امر بابی است از ابواب فضل الهی درباره کسی که با ایمان از دنیا رفته باشد - ناگفته نماند که اثر این نیابت فقط سقوط عذاب و رسیدن بعضی از مراتب ثواب است.

لیکن آثار بزرگی که بر عباداتی مانند نماز و روزه و حج است و طی مراتب قرب به وسیله آنها موقوف به مباشرت و بجا آوردن خود شخص است بلکه این آثار نصیب شخص نایب می‌شود در صورتی که قصد قربت داشته باشد و بالجمله شخص عاقل نباید در ادای واجبات مسامحه کند به خیال اینکه پس از او برایش بجا آورند. زیرا اولاً معلوم نیست که

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۱

پس از او وارث دلسوزی داشته باشد و عمل را صحیحاً آن طوری که تکلیف را ساقط کند انجام دهد. ثانیاً از ثوابهایی که در بجا آوردن خود شخص است، محروم می‌باشد. و در روایت است که یکی از

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت کرد، پس از مرگش انبار خرمائی که داشت در راه خدا انفاق کنند. چون مرد، آن حضرت همه را از طرف او صدقه داد، دانه‌ای از آن خرماها به زمین افتاده بود، حضرت آن را برداشت و فرمود اگر خودش این دانه خرما را انفاق کرده بود، برای او بهتر بود از این انبار خرما که من از طرفش دادم. برای تأیید مطلب، یعنی بهره بردن اموات از عمل زنده‌ها مؤیدات بسیار و رؤیاهای صادق بیشماری است و در اینجا برای نمونه یکی از آنها که در دار السلام مرحوم نوری است ذکر می‌شود:

نقل نموده از شیخ اجل و اورع حاج ملا علی تهرانی از والد ماجدش مرحوم حاج میرزا خلیل که فرموده بود: در تهران، در یکی از حمامها، در سر حمام آن خادمی بود که او را پادو می‌گوئیم و او نماز و روزه بجا نمی‌آورد. روزی نزد، یکی از معمارها آمد و گفت: می‌خواهم برایم حمامی بنا کنی. معمار گفت: تو از کجا پول می‌آوری؟ گفت: تو چکار داری، پول بگیر و حمام بساز. پس آن معمار حمامی برای او ساخت معروف به اسم او و اسمش علی طالب بود.

مرحوم حاج میرزا خلیل فرمود: که وقتی در نجف اشرف بودم در خواب دیدم که علی طالب به نجف اشرف در وادی السلام آمد. من تعجب کردم و گفتم: تو چگونه به این مکان شریف آمدی و حال آنکه تو نه نماز می‌کردی و نه روزه می‌گرفتی؟ گفت:

فلانی، من مردم و مرا گرفتند با غل و زنجیرها به سوی عذاب ببرند که حاج ملا محمد کرمانشاهی (ایشان از علمای تهران بودند) جزاه الله خیرا فلانی را نایب گرفت برای من که حج بجا آورد و فلانی را اجیر کرد برای نماز و روزه من و از برای من زکات و مظالم داد به فلان و فلان چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر اینکه ادا کرد و مرا از عذاب خلاص نمود. خداوند جزای خیرش دهد.

پس من ترسان از خواب بیدار شدم و از آن خواب تعجب داشتم، تا اینکه بعد از مدتی جماعتی از تهران آمدند، احوال علی طالب را از ایشان پرسیدم؛ پس مرا خبر دادند به همان نحو که در خواب دیده بودم. حتی اشخاصی که نایب شده بودند برای حج و نماز و روزه او مطابق بودند بآنچه در خواب به من خبر داده بود. پس از صدق رؤیای خود تعجب کردم.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۲



سی و هفتم از کبائر منصوصه، ندادن زکات واجبی است. چنانچه در صحیحه حضرت عبد العظیم از حضرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق علیهم السّلام ذکر گردیده است. و از گناهانی است که در چند جای قرآن، وعده صریح آتش جهنم بر آن داده شده است. چنانچه در صحیحه مزبور، امام علیه السّلام برای کبیره بودنش به آیه ۳۳ از سوره توبه استدلال می‌فرماید «و کسانی که گنج می‌نهند و طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس ایشان را به عذاب دردناکی بشارت ده. روزی که حرارت داده می‌شود به آن مالها و در آتش جهنم سرخ کرده می‌شود پس پیشانیها (که در وقت دیدن فقرا گره زده و رو ترش می‌کردند) و پهلوها (که از اهل فقر تهی کردند) و پشت‌هایشان (که بر درویشان گردانیده‌اند) به آن داغ کرده می‌شود و به آنها گویند: این همان مالهای است که برای خود ذخیره کرده‌اید. پس بچشید و بال گنجهای را که اندوخته‌اید»<sup>۳۶۶</sup>.

<sup>۳۶۶</sup> (۱) - وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (E)

سوره توبه آیه ۳۳ و ۳۴).

و در روایات، ذکر شده که مراد به کنز در این آیه شریفه، هر مالی است که زکات

**(۱) - وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (سوره توبه آیه ۳۳ و ۳۴).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۳**

و سایر حقوق واجب ان ادا نگر دیده باشد.

در سوره آل عمران می فرماید: «گمان نکنند و نپندارند آنان که از روی پست همتی بخل می کنند به آنچه خداوند از مالهای دنیا به ایشان از فضل و کرم خود داده که بخل برایشان بهتر باشد. نه چنین است، بلکه آن بخل برایشان بدتر است (هم در دنیا، چون برکت را از مالشان برمیدارد و هم در آخرت، چون سزاوار عذابها و عقوبتهای بی پایان می شود) زود باشد که مالهایی که بآن بخل نمودند، بر گردنهایشان طوق کرده شود روز قیامت و برای خدا است میراث

آسمانها و زمین و خداوند به آنچه می کنید (از انفاق و بخل) بسیار دانا است»<sup>۳۶۷</sup>.

یعنی کسانی که چند روزی به طور عاریت، مالهایی در تصرف آنها است، خواهند مرد و خدا می ماند و بس. بنابراین پیش از اینکه این اموال از شما گرفته شود و دستتان از آنها کوتاه گردد، انفاق کنید و بهره مند گردید.

در تفسیر منهج الصادقین می گوید: در حدیث آمده که هر که را خداوند مالی عطا فرمود و آن کس از روی بخل زکات آن را ادا ننمود، روز قیامت مال او به صورت ماری بزرگ مثل شود که از بسیاری زهر وحدت او موی بر سرش نمانده باشد و دو نقطه سیاه زیر چشمهایش آشکار شود و چنین ماری، موذی ترین اقسام مارها است. پس آن مار طوقی بر گردن او شده هر دو کناره روی وی و دهن او را بگیرد و به نطق آید و از روی سرزنش گوید که من مال توام که در دنیا به آن بر دیگران فخر می کردی.

مال تو مارست در معنی و

گنجت ازدهاست

گنج را از دل برون کن مال

را بفکن ز چشم

<sup>۳۶۷</sup> (۱) - 1 و لا یحسبنّ الذین ینحلون بما آتاهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شرّ لهم سیطوفون ما یجلوا به یوم القیامة و لله میراث السماوات و الأرض و الله بما تعملون خبیر (سوره آیه ۱۸۰ و ۱۷۹).

و نیز از حضرت باقر علیه السلام مرویست که: «هیچ بنده‌ای نباشد که منع زکات از مال خود کند، مگر آن مال به صورت اژدهائی از آتش شود در گردن او روز قیامت و می‌جود گوشت او را تا حسابش تمام شود»<sup>۳۶۸</sup> بعد این آیه را تلاوت فرمود.

(۱) - **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** (سوره ۳ آیه ۱۸۰ و ۱۷۹).

(۲) - **عن ابی جعفر علیه السلام قال ما من عبد منع من زكوة ماله شيئاً الا جعل الله ذلك يوم القيامة ثعباناً من نار مطوقاً في عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ من الحساب و هو قول الله عز و جل سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** (زکات و سائل باب ۳ حدیث ۷ ج ۶ ص ۱۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۴

<sup>۳۶۸</sup> (۲) - عن ابی جعفر علیه السلام قال ما من عبد منع من زكوة ماله شيئاً الا جعل الله ذلك يوم القيامة ثعباناً من نار مطوقاً في عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ من الحساب و هو قول الله عز و جل سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (زکات و سائل باب ۳ حدیث ۷ ج ۶ ص ۱۱).

و نیز از آن حضرت مرویست: «هیچ خویشی نباشد که یکی از اقربا نزد او آید و از او طلب کند از زیادی آن چیزی که خداوند به او عطا کرده و او بخیلی کند و چیزی به او ندهد، مگر حقتعالی از دهائی از دوزخ بیرون آورد و آن ازدها زبان را گرد دهان خود گرداند تا اینکه بیاید و بر گردن او طوق زند»<sup>۳۶۹</sup> (پایان نقل از منهج الصادقین).

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «نیست صاحب طلا و نقره‌ای که زکات واجبش (یا خمس واجبش چنانکه در تفسیر قمی است) را ندهد مگر اینکه خداوند روز قیامت او را در بیابان مسطح و صافی حبس می‌فرماید و ازدهائی را بر او مسلط می‌فرماید که از زیادتی سم، موهای سرش ریخته و قصد او را می‌کند و او فرار می‌کند و چون عاجز می‌شود و می‌داند که نمی‌تواند فرار کند، دستش را نزدیکش می‌آورد. پس دستش را می‌جود مانند جویدن فحل (شتر نر) پس در گردنش طوقی می‌شود. چنانچه خداوند می‌فرماید، و نیست هیچ صاحب گوسفند و گاو و شتر که زکات مال خود را ندهد مگر اینکه خداوند روز قیامت او را در بیابان صافی حبس می‌کند و او را هر صاحب سمی پامال می‌کند و هر حیوان صاحب نیشی او را

<sup>۳۶۹</sup> (۱) - ما من ذی رحم یأتی ذا رحمه یسأله من فضل اعطاه الله اياه فیخیل به عنده الا اخرج الله له من جهنم شجاعا یتلمز بلسانه حتی یطوقه (تفسیر منهج الصادقین).

پاره می‌کند و نیست هیچ صاحب درخت نخل یا انگور یا زراعت که زکات آنها را ندهد مگر اینکه آن قطعه زمین تا هفت طبقه طوقی به گردنش می‌شود تا روز قیامت»<sup>۳۷۰</sup>.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند زکات را همراه با نماز قرار داده و فرمود: نماز را برپا دارید و زکات را بدهید. پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، مثل این است که نماز نخوانده است زیرا هر دو باهم هستند»<sup>۳۷۱</sup>.

و نیز فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودند پس پنج نفر را به اسم خواند و فرمود: برخیزید و از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید زیرا شما زکات نمی‌دهید»<sup>۳۷۲</sup>.

---

(۱) - ما من ذی رحم یأتی ذا رحمه یسأله من فضل اعطاه الله اياه فیبخل به عنده الا اخرج الله له من جهنم شجاعا یتلمز بلسانه حتی یطوقه (تفسیر منهج الصادقین).

<sup>۳۷۰</sup> (۲) - زکات وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۱ ج ۶ ص ۱۱-کافی- معانی الاخبار.

<sup>۳۷۱</sup> (۳) - ان الله تبارک و تعالی قرن الزکوة بالصلوة فقال اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة فمن اقام الصلوة و لم یؤت الزکوة فکأنه لم یقم الصلوة (زکات وسائل باب ۳ حدیث ۵ و ۱۴ ج ۶ ص ۱۱).

<sup>۳۷۲</sup> (۴) - زکات وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۱۳.

(۲) - زکات وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۱ ج ۶ ص ۱۱ - کافی -  
معانی الاخبار.

(۳) - ان الله تبارک و تعالی قرن الزکوة بالصلوة فقال اقيموا  
الصلوة و اتوا الزکوة فمن اقام الصلوة و لم یؤت الزکوة فکأنه لم یقم  
الصلوة (زکات وسائل باب ۳ حدیث ۵ و ۱۴ ج ۶ ص ۱۱).

(۴) - زکات وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۱۳.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۵

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که زکات مالش را  
نهدد، هنگام مرگش طلب می کند که او را دنیا برگرداند تا زکات  
بدهد. و این است فرمایش خداوند در قرآن که «پروردگارا مرا  
برگردان ...»<sup>۳۷۳</sup>.

یعنی هنگام مرگ می گوید پروردگارا مرا به دنیا بازگردان تا کار  
نیکی در مالی که گذاشتم انجام دهم. پس به او می گویند: نه چنین  
است، یعنی برگشتنی نیست.

<sup>۳۷۳</sup> (۱) - من منع الزکوة سئل الرجعة عند الموت و هو قول الله تعالی عز و جل i\ رَبِّ اِزْجَعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ\ E (وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۲۴ ج ۶ ص ۱۴).

و نیز آن حضرت در تفسیر آیه «خداوند اعمالشان را چنین حسرت‌بار نشانان می‌دهد و از آتش بیرون آینده نیستند»، می‌فرماید:

«کسی است که مال خود را نگه می‌دارد و از انفاق کردن در راه خدا بخل می‌ورزد و سپس می‌میرد و برای کسانی می‌گذارد که یا در راه خدا و اطاعت او صرف می‌کنند یا در راه معصیت، اگر در راه اطاعت خدا مصرف شود که آن را در میزان عمل خیر دیگری می‌بیند و حسرت می‌برد چه اینکه مال او بود. و اگر در راه معصیت خدا صرف شود، معصیت‌کننده را به وسیله آن مال تقویت کرده است. این هم مایه حسرت او است»<sup>۳۷۴</sup>.

و مضمون این روایت را عیاشی و مفید و صدوق و طبرسی در کتابهای خود، از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل کرده‌اند.

آنگاه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی مانند بخل اسلام را از بین نمی‌برد» سپس فرمود: «برای بخل

<sup>۳۷۴</sup> (۲) - قال الصادق عليه السلام في قول الله تعالى: {كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ خَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ} قال عليه السلام: هو الرجل يدع ما له لا ينفقه في طاعة الله بخلا ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله او بمعصية الله فان عمل فيه بطاعة الله رآه في ميزان غيره فرآه حسرة و قد كان المال له و ان كان عمل به في معصية الله قواه بذلك المال حتى عمل به في معصية الله عز و جل (ركات وسائل الشيعة باب ۵ حديث ۵ ج ۶ ص



راههائی است که در پنهانی، مانند راه رفتن مورچه است و دارای شعبه‌هائی است که در کثرت، مانند رشته‌های شرک است»<sup>۳۷۵</sup>.

(۱) - من منع الزکوة سئل الرجعة عند الموت و هو قول الله تعالى عز و جل رَبُّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ (وسائل الشیعه باب ۳ حدیث ۲۴ ج ۶ ص ۱۴).

(۲) - قال الصادق علیه السلام فی قول الله تعالى: كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ اَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: هو الرجل يدع ما له لا ينفقه فی طاعة الله بخلا ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله او بمعصية الله فان عمل فيه بطاعة الله رآه فی میزان غیره فرآه حسره و قد كان المال له و ان كان عمل به فی معصية الله قواه بذلك المال حتى عمل به فی معصية الله عز و جل (زکات و سائل الشیعه باب ۵ حدیث ۵ ج ۶ ص ۲۱).

(۳) - و قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما محق الاسلام محق الشح شيء ثم قال ان لهذا الشح ديبا كدبيب النمل و شعا كشعب الشرك (زکات و سائل الشیعه باب ۵ حدیث ۵ ج ۶ ص ۲۱).

<sup>۳۷۵</sup> (۳) - و قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما محق الاسلام محق الشح شيء ثم قال ان لهذا الشح ديبا كدبيب النمل و شعا كشعب الشرك (زکات و سائل الشیعه باب ۵ حدیث ۵ ج ۶ ص ۲۱).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۶

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «زمانی که مردم زکات ندهند، برکت از زراعت‌ها و میوه‌ها و معدنها برداشته می‌شود»<sup>۳۷۶</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به وسیله صدقه دادن، بیماران خود را درمان کنید و درهای بلا را به وسیله دعا کردن ببندید، و مالهای خود را به وسیله زکات دادن نگهدارید»<sup>۳۷۷</sup>.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «خدای را در زمین بقعه‌هایی است که انتقام کشنده نامیده می‌شود. پس هرگاه خدا به بنده‌ای مالی داد و آن بنده حقی را که خدا واجب فرموده از آن مال ندهد، بقعه‌ای از این بقعه‌ها را بر او مسلط می‌فرماید. (یعنی میل می‌کند آن را آباد کند) پس آن مال را در آن صرف می‌کند پس می‌میرد و آن را برای دیگران می‌گذارد»<sup>۳۷۸</sup>.

و در چند روایت ذکر شده: کسی که از خرج کردن مال در راه خیر، بخل ورزد، مبتلا می‌شود به چند برابر آنکه در راه شر صرف کند. و

<sup>۳۷۶</sup> (۱) - و عن علی علیه السلام اذا منعوا الزکوة منعت الارض برکتها من الزروع و الثمار و المعادن کلها (سفینة البحار جلد ۱ ص ۵۵۱).

<sup>۳۷۷</sup> (۲) - و عن النبی صلی الله علیه و آله داووا مرضاکم بالصدقة و اذفعا امواج البلاء بالدعاء و ایضا و حصنوا اموالکم بالزکوة (زکات وسائل باب ۱ حدیث ۱۳).

<sup>۳۷۸</sup> (۳) - عن الصادق علیه السلام: ان لله بقاعا تسمى المنتقمه فاذا اعطى الله عبدا مالا لم یخرج حق الله منه سلط الله علیه بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال فیها ثم مات و ترکها (زکات وسائل باب ۵ حدیث

روایاتی که در باب زکات رسیده بسیار است و ذکر همین مقدار کافی است.

## مانع الزکوة کافر است

**: آنچه از عقوبتهای ترک زکات ذکر شده که از گناهان کبیره و موجب فسق است، در صورتی است که اعتقاد به وجوبش داشته باشد و به واسطه بخل داشتن زکات ندهد. ولی اگر ندادن زکات به سبب نداشتن اعتقاد به وجوب آن باشد، پس کافر و نجس است. زیرا وجوب زکات مانند نماز از ضروریات دین اسلام است و هر کس منکر یکی از ضروریات دین بشود، از اسلام خارج است. و اشاره به همین صورت استحلال و انکار وجوب زکات است روایاتی که در آنها به کفر مانع الزکوة تصریح شده است. از آن جمله:**

---

**(۱) – و عن علی علیه السلام اذا منعوا الزکوة منعت الارض برکتها من الزروع و الثمار و المعادن کلها (سفینه البحار جلد ۱ ص ۵۵).**

**(۲) – و عن النبی صلی الله علیه و آله داووا مرضاکم بالصدقه و ادفعوا امواج البلاء بالدعاء و ایضا و حصنوا اموالکم بالزکوة (زکات وسائل باب ۱ حدیث ۱۳).**

**(۳) - عن الصادق عليه السلام: ان لله بقاعا تسمى المنتقمه فاذا اعطى الله عبدا مالا لم يخرج حق الله منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال فيها ثم مات و تركها (زکات و سائل باب ۵ حدیث ۱۰ ج ۶ ص ۲۳).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۰۷**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که خداوند برای فقرا در مال ثروتمندان واجب فرمود واجب را که ستوده نمی شوند مالداران، مگر به پرداختن آن. و آن زکات است که به دادنش ریختن خونشان حرام می شود و مسلمان نامیده می شوند»<sup>۳۷۹</sup>.**

**یعنی اگر مالداران (از روی انکار) زکات واجب را ندهند، مسلمان نیستند و خونشان حرمتی ندارد.**

**امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به مقدار یک قیراط (یک بیستم دینار) از زکات واجب را ندهد پس نه مؤمن است و نه مسلمان. و همان است که خداوند حالش را هنگام مردنش خبر داده**

<sup>۳۷۹</sup> (۱) - عن ابی عبد الله علیه السلام ان الله فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء فريضة لا یجملون الا بآدائها و هی الزکوة بما حقنوا دماءهم و بما سموا مسلمین (زکات و سائل باب ۴ حدیث ۲ ج ۶ ص ۱۸).

که می‌گوید: پروردگارا مرا بر گردان به دنیا، تا کار نیکی در ترکه خود انجام دهم»<sup>۳۸۰</sup>.

و نیز فرموده: «کسی که به مقدار قیراطی از زکات را ندهد پس (بی‌ایمان می‌میرد) یا به دین یهود یا به دین نصارا باید بمیرد»<sup>۳۸۱</sup>. و همچنین می‌فرماید: «دو خون در اسلام است که ریختنش از طرف خداوند حلال شده و کسی حکم خدا را درباره آن دو جاری نمی‌کند، تا اینکه خداوند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را ظاهر فرماید. پس چون ظاهرش فرمود، حکم خدای را درباره آن دو اجرا می‌کند و آن دو: یکی زنا کننده‌ای است که با داشتن همسر، زنا کرده باشد پس او را به رجم (سنگسار کردن) خواهد کشت و دیگری مانع الزکوة است که گردنش را می‌زند»<sup>۳۸۲</sup>.

و نیز می‌فرماید: «تلف نمی‌شود هیچ مالی نه در صحرا و نه در دریا، مگر به سبب ندادن زکات. و چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نماید، مانع الزکوة را

<sup>۳۸۰</sup> (۲) - من منع قیراطا من الزکوة فلیس بمؤمن و لا مسلم و هو قول الله رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۸).

<sup>۳۸۱</sup> (۳) - من منع قیراطا من الزکوة فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرا یا زکات و مسائل الشیعه باب ۴ حدیث ۴ ج ۶ ص ۱۸).

<sup>۳۸۲</sup> (۴) - دمان فی الاسلام حلال من الله عز و جل لا یقضی فیهما احد حتی یبعث الله قائما اهل البیت فاذا بعث الله قائما اهل البیت حکم فیهما بحکم الله تعالی ذکره الزانی المحسن یرجمه و مانع الزکوة یضرب عنقه (زکات و مسائل ج ۶ ص ۱۹ و کافی).

(۱) - عن ابي عبد الله عليه السلام ان الله فرض للفقراء في اموال الاغنياء فريضة لا يحمدون الا بادائها و هي الزكوة بها حقنوا دمائهم و بها سموا مسلمين (زكات وسائل باب ۴ حديث ۲ ج ۶ ص ۱۸).

(۲) - من منع قيراطا من الزكوة فليس بمؤمن و لا مسلم و هو قول الله رب ارجعون لعلى اعلم صالحا فيما تركت (وسائل الشيعة ج ۶ ص ۱۸).

(۳) - من منع قيراطا من الزكوة فليمت ان شاء يهوديا و ان شاء نصرانيا (زكات وسائل الشيعة باب ۴ حديث ۴ ج ۶ ص ۱۸).

(۴) - دمان في الاسلام حلال من الله عز و جل لا يقضى فيهما احد حتى يبعث الله قائمنا اهل البيت فاذا بعث الله قائمنا اهل البيت حكم فيهما بحكم الله تعالى ذكره الزانى المحصن يرحمه و مانع الزكوة يضرب عنقه (زكات وسائل ج ۶ ص ۱۹ و كافي).

**گناهان كبيره، ج ۲، ص: ۲۰۸**

**می گیرد و گردنش را می زند»<sup>۳۸۳</sup>.**

<sup>۳۸۳</sup> (۱) - ما ضاع مال في بر او بحر الا يمنع الزكوة و اذا قام القائم اخذ مانع الزكوة فضرِب عنقه (زكات وسائل الشيعة باب ۵ حديث ۸ ج ۶ ص ۲۰).

در سوره فصلت می فرماید: «و عذاب شدید برای مشرکین است، آنان که زکات نمی دهند و به آخرت کافرند»<sup>۳۸۴</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سوگند به خدائی که جانم در دست او است، خیانت نمی کند کسی با خداوند در ندادن چیزی از زکات مالش، مگر کسی که به خدا مشرک باشد»<sup>۳۸۵</sup>.

و نیز می فرماید: «یا علی، ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافرند: سخن چین، ساحر، دیوث (کسی که بداند زنش زنا می دهد و غیرت نکند) و کسی که با زن بیگانه در دبر وطی کند، و کسی که با حیوانی وطی کند، و کسی که با محرم خود زنا کند، و کسی که در روشن کردن آتش فتنه بکوشد و کسی که به کفاری که با مسلمانان جنگ دارند اسلحه بفروشد، و کسی که زکات ندهد و کسی که مستطیع باشد و حج نکند تا بمیرد»<sup>۳۸۶</sup>.

و از این قبیل روایات، دانسته می شود که مانع الزکوه و همچنین تارک الصلوه و تارک حج، هرگاه از روی انکار باشد کافرند، یعنی چنانکه در آخرت از برکات اسلام که نجات از آتش است محرومند،

<sup>۳۸۴</sup> (۲) - وَإِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ. (سوره ۴۱ فصلت آیه ۶ و ۷).

<sup>۳۸۵</sup> (۳) - و الذي نفس محمد صلی الله علیه و آله بيده ما خان الله احد شيئا من زكوة ماله الا مشرك بالله (مستدرک).

<sup>۳۸۶</sup> (۴) - قال صلی الله علیه و آله يا علي كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة القنات و الساحر و الديوث و ناكح المرأة حراما في دبرها و ناكح البهيمة و من نكح ذات محرم منه و الساعي في الفتنه و بايع السلاح من اهل الحرب و مانع الزكوة و من وجد سعة فمات و لم يحج (خصال ص ۴۵۰ باب عشره).

در دنیا هم از احکام ظاهریه اسلام که طهارت و جواز نکاح و توارث و نظیر آنها است محرومند. و هرگاه از روی انکار نباشد بلکه به سبب بخل و مسامحه کاری باشد هر چند کافر نبوده و ظاهراً مسلمانند، لیکن در حقیقت و به حسب

(۱) – ما ضاع مال فی بر او بحر الا بمنع الزکوة و اذا قام القائم اخذ مانع الزکوة فضرَب عنقه (زکات و سائل الشیعه باب ۵ حدیث ۸ ج ۶ ص ۲۰).

(۲) – **وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ.** (سوره ۴۱ فصلت آیه ۶ و ۷).

(۳) – و الذی نفس محمد صلی الله علیه و آله بیده ما خان الله احد شیئا من زکوة ماله الا مشرک بالله (مستدرک).

(۴) – قال صلی الله علیه و آله یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامه عشره القتات و الساحر و الدیوث و ناکح المرأه حراما فی دبرها و ناکح البهیمة و من نکح ذات محرم منه و الساعی فی الفتنة و بایع السلاح من اهل الحرب و مانع الزکوة و من وجد سعه فمات و لم یحج (خصال ص ۴۵۰ باب عشره).



باطن داری مرتبه‌ای از مراتب شرک و کفرند، و اگر با ایمان از اینجا بروند، به عقوبت‌های شدیدی که وعده داده شده‌اند معذب خواهند بود.

### سبب وجوب زکات

برای وجوب زکات و همچنین سایر صدقات واجب، حکمت‌هایی است که به پاره‌ای از آنها در روایات اشاره شده است. از آن جمله، امتحان ثروتمندان است که آیا خدا نزد ایشان عزیزتر و محبوب‌تر است یا مال فانی دنیا؟ و آیا ایمان و تصدیق به ثواب و بهشت جزاهای الهی از روی صدق دارند یا نه؟ و آیا در ادعای بندگی پروردگار، راستگویند یا نه؟.

از آن جمله، منظم شدن امر معیشت پریشان حالان و تهیدستان است. چنانچه حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که زکات برای امتحان ثروتمندان و رفع حاجت تهیدستان واجب شد. و اگر مردم زکات مال خود را می‌دادند، مسلمان فقیر و محتاج پیدا نمی‌شد و به وسیله حقی که خدا برایش قرار داده بی‌نیاز می‌شد و جز این نیست که مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه

نمی‌شوند مگر به سبب گناهکاری ثروتمندان و نرساندن حقوق واجب به ایشان. و سزاوار است که خداوند رحمت خودش را به کسی که حق خدا را از مالش نمی‌دهد نرساند. و به خدا سوگند می‌خورم هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی‌شود مگر به واسطه ندادن زکات»<sup>۳۸۷</sup>.

از آن جمله، پاک شدن نفس از رذیله بخل و شفا یافتن از این بیماری خانمان‌سوز است. چنانچه در قرآن مجید به پیغمبر می‌فرماید: «از مالهای ایشان بگیر صدقه را تا پاک گردانی و پاکیزه کنی ایشان را به وسیله آن صدقه»<sup>۳۸۸</sup>.

و در سوره حدید می‌فرماید: «و کسی که بخلش نگاه داشته شود پس ایشان گروه رستگارانند»<sup>۳۸۹</sup>.

**(۱) - انما وضعت الزکوة اختبارا للاغنیاء و معونة للفقراء و لو ان الناس ادوا زکوة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا و لاستغنی بما فرض الله له و ان الناس ما افتقر و اولا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء و حقیق علی الله تبارک و تعالی ان ینع رحمته من منع حق الله فی ماله و اقسام بالذی خلق الخلق و بسط الرزق انه ما ضاع مال فی بر و لا یجر الا بترك الزکوة... (وای- فقیه و زکات وسائل باب ۱ حدیث ۹).**

**۳۸۸ (۲) - i\ حذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بما\ (سوره ۹ آیه ۱۰۴).**

**۳۸۹ (۳) - i\ و من یوق شح نفسه فأولیک هم المفلحون\ (سوره ۵۹ آیه ۹).**

<sup>۳۸۷</sup> (۱) - انما وضعت الزکوة اختبارا للاغنیاء و معونة للفقراء و لو ان الناس ادوا زکوة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا و لاستغنی بما فرض الله له و ان الناس ما افتقر و اولا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء و حقیق علی الله تبارک و تعالی ان ینع رحمته من منع حق الله فی ماله و اقسام بالذی خلق الخلق و بسط الرزق انه ما ضاع مال فی بر و لا یجر الا بترك الزکوة... (وای- فقیه و زکات وسائل باب ۱ حدیث ۹).

<sup>۳۸۸</sup> (۲) - i\ حذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بما\ (سوره ۹ آیه ۱۰۴).

<sup>۳۸۹</sup> (۳) - i\ و من یوق شح نفسه فأولیک هم المفلحون\ (سوره ۵۹ آیه ۹).

الا بذنوب الاغنياء و حقيق على الله تبارك و تعالى ان يمنع رحمته  
ممن منع حق الله في ماله و اقسام بالذی خلق الخلق و بسط الرزق  
انه ما ضاع مال في بر و لا بحر الا بترك الزكوة... (وافى - فقيه و  
زکات وسائل باب ۱ حدیث ۹).

(۲) - **خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا** (سوره ۹ آیه  
۱۰۴).

(۳) - **وَ مَنْ يُوقِ شَحْنَفِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (سوره ۵۹ آیه ۹).

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۰**

و علاج بخل به بذل مال است، به طور تکرار تا عادت به سخاوت کند و  
به مقدار سعی در ادای صدقات با رعایت آداب آن، از این مرض  
مهلک نجات می یابد<sup>۳۹۰</sup>.

**زکات و صدقه مال را زیاد می کند**

: از آثار دنیوی زکات، زیاد شدن مال است که اگر انفاق، در راه خدا  
و با شرایط آن واقع شود، وعده حتمی الهی است که برکت می یابد  
برخلاف خیال شیطانی بخیلها که گمان می کنند به انفاق مالشان کم

<sup>۳۹۰</sup> (۱) - برای دانستن مراتب تزکیه و تطهیر و اقسام آن که در آیه شریفه ذکر شده به کتاب کلمه طیبه مرحوم حاجی نوری مراجعه شود.

می‌شود و فقیر می‌شوند، و به وسوسه شیطان انفاق را رها می‌کنند. با اینکه صریحا در قرآن می‌فرماید: «صدقات را زیاد و افزون می‌فرماید»<sup>۳۹۱</sup> یعنی، در دنیا آن را برکت می‌دهد و در آخرت اجر جزیل عنایت می‌فرماید. و در جای دیگر می‌گوید: «و چیزی را که شما در راه خدا انفاق می‌کنید پس خدا آن را عوض می‌دهد (در دنیا به زیادتی نعمت و در آخرت به زیادتی اجر)<sup>۳۹۲</sup> و در سوره روم می‌فرماید: «و آنچه از زکات می‌دهید (صدقات واجب و مستحب) که در دادن آن ثواب و رضای خدا را می‌خواهید (بدون غرض دیگر از ریا و سمعه و پاداش صوری و غیره) پس ایشانند صاحبان افزونی و زیادتی»<sup>۳۹۳</sup> و زیادتی در این آیات شریفه، شامل برکت در مال و زیادی اجر و ثواب هر دو می‌باشد. مؤید این مطلب روایات کثیره است.

از آن جمله، در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام است که: «خداوند واجب فرمود تحصیل ایمان را تا از نجاست شرک پاک شوید و نماز را واجب فرمود، تا از مرض کبر پاکیزه گردید. و زکات را واجب فرمود، تا از مرض بخل نجات یابید (و به فضیلت سخاوت

<sup>۳۹۱</sup> (۲)-۱\ و يُزِي الصَّدَقَاتِ\ E (سوره ۲ آیه ۲۷۷).

<sup>۳۹۲</sup> (۳)-۱\ و مَا أَنْفَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ\ E (سوره ۳۴ آیه ۳۸).

<sup>۳۹۳</sup> (۴)-۱\ و مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ\ E (سوره ۳۰ آیه ۳۸).

متصف شوید و از آلودگی گناهان پاکیزه گردید) و نیز سبب زیاد شدن رزقتان گردد»<sup>۳۹۴</sup>.

و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست: «کسی که در راه خیر، وقتی که پیش

---

(۱) – برای دانستن مراتب تزکیه و تطهیر و اقسام آن که در آیه شریفه ذکر شده به کتاب کلمه طیبه مرحوم حاجی نوری مراجعه شود.

(۲) – وَ يُرَبِّي الصَّدَقَاتِ (سوره ۲ آیه ۲۷۷).

(۳) – وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. (سوره ۳۴ آیه ۳۸).

(۴) – وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (سوره ۳۰ آیه ۳۸).

(۵) – فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلوة تنزيها لكم عن الكبر و الزكوة تزكية للنفس و نماء في الرزق (جلد ۸ بحار الانوار صفحه ۱۰۹).

<sup>۳۹۴</sup> (۵) – فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلوة تنزيها لكم عن الكبر و الزكوة تزكية للنفس و نماء في الرزق (جلد ۸ بحار الانوار صفحه ۱۰۹).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۱

بیاید، انفاق کند خداوند عوضش را در دنیا به او می‌دهد. پس در آخرت اجرش را زیاد می‌فرماید»<sup>۳۹۵</sup>. و نیز فرمود: «روزی را به صدقه دادن طلب کنید»<sup>۳۹۶</sup>. در عده‌الداعی است که حضرت صادق علیه السلام به فرزندش فرمود: چه مقدار وجه برای مخارج موجود است؟ گفت: چهل دینار فرمود: همه را صدقه بده. عرض کرد: غیر آن چیز دیگر نیست.

فرمود: همه را صدقه بده، زیرا خداوند عوض آن را می‌دهد. آیا ندانستی که هر چیزی را کلیدی است و کلید رزق صدقه است؟ پس محمد همه را صدقه داد و بیش از ده روز طول نکشید که از محلی، چهار هزار دینار به آن حضرت رسید. پس فرمود: ای فرزند، چهل دینار دادیم خداوند چهار هزار دینار به ما عوض داد.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:  
«هرگاه فقیر و بی چیز شدید پس با خداوند تجارت کنید در صدقه دادن».

<sup>۳۹۵</sup> (۱) - من بسط یده بالمعروف اذا وحده بخلف الله له ما انفق فی دنیاہ فیضعف له فی آخرته (کافی).

<sup>۳۹۶</sup> (۲) - استنزلوا الرزق بالصدقة (وسائل ابواب الصدقه باب ۱ حدیث ۱۹ ج ۶ ص ۲۵۹).

**حضرت رضا علیه السلام به غلام خود فرمود: «امروز چیزی در راه خدا داده‌ای؟»**

**گفت: نه به خدا. فرمود: پس از کجا خداوند به ما عوض دهد؟»<sup>۳۹۷</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی درباره آیه «فَهُوَ يَخْلِفُهُ»<sup>۳۹۸</sup> یعنی آنچه که در راه خدا انفاق می‌کنید، خدا عوضش را می‌دهد، می‌فرماید: آیا خلف وعده می‌کند؟ راوی گوید: نه فرمود: پس چرا عوض انفاق را نمی‌بینی؟ گوید: نمی‌دانم – فرمود: اگر یکی از شما از طریق حلال به دست آورد و در راه حلال صرف کند، انفاق نمی‌کند در همی را مگر عوضش به او می‌رسد<sup>۳۹۸</sup>. یعنی اگر عوضش نرسید، یا آن مال از حرام به دست آمده، یا بی‌مورد مصرف شده است.**

**آیات و اخبار در این باره نیز بسیار و به همین مقدار اکتفا می‌شود.**

---

**(۱) – من بسط یده بالمعروف اذا وجده يخلف الله له ما انفق في دنياه فيضاعف له في آخرته (کافی).**

<sup>۳۹۷</sup> (۳) – عن الرضا عليه السلام انه قال لمولى له هل انفق اليوم شيئا فقال لا والله فقال عليه السلام فمن اين يخلف الله عينا.

<sup>۳۹۸</sup> (۴) – قال عليه السلام أفتري الله اخلف وعده قلت لا قال فمتى قلت لا ادري قال عليه السلام لو ان احلکم اكتسب المال من حله و انفق في حله لم ينفق درهما الا اخلف عليه (کتاب دعاء کافی ج ۲ ص ۵۹۵).

(۲) – استنزلوا الرزق بالصدقة (وسائل ابواب الصدقه باب ۱ حديث ۱۹ ج ۶ ص ۲۵۹).

(۳) – عن الرضا عليه السلام انه قال لمولى له هل انفقت اليوم شيئاً فقال لا والله فقال عليه السلام فمن اين يخلف الله عينا.

(۴) – قال عليه السلام أفتري الله اخلف وعده قلت لا قال فممّ قلت لا ادري قال عليه السلام لو ان احدكم اكتسب المال من حله و انفقه في حله لم ينفق درهما الا اخلف عليه (كتاب دعاء كافي ج ۲ ص ۵۹۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۲

مرحوم نوری در کتاب کلمه طیبه، چهل حکایت درباره دیدن برکات صدقه و انفاق در راه خدا نقل کرده است. از آن جمله، از عالم ربانی، آخوند ملا فتحعلی نقل نموده که ایشان از یکی از ثقات ارحام خود نقل نمودند که گفت: در یکی از سالهای گرانی مرا قطعه زمینی بود که در آن جو زرع نموده بودم. اتفاقاً پیش از سایر مزارع خرم شد و دانه بست و به خوردن رسید. مردم از هر طبقه، در سختی و گرسنگی بودند، دلم سوخت دست از نفع آن برداشتم پس به مسجد آمدم و فریاد کردم که جو آن زمین را وا گذاشتم به شرط



آنکه غیر فقیر از آن نبرد و فقیر هم زیاده از قوت خود و عیالش از آن نگیرد تا سایر زرعه‌ها به دست آید. پس فقرا رو به آنجا آوردند و از آن هر روزه بردند و خوردند و مرا از آن خبر نبود چون از آن چشم پوشیده بودم و دیگر امیدی به آن نداشتم تا آنگاه که همه زرع رسید و مردم در رفاهیت افتادند و از حصاد سایر زرعه‌های خود فارغ شدم به مباشرین حصاد گفتم که به سمت آن قطعه بروند و درو کنند شاید از گاه آن چیزی عاید شود و در میان خوشه‌ها چیزی مانده باشد، پس رفتند و درو کردند، پس از کوبیدن و پاک کردن، آنچه به دست آمد از جو، دو برابر سایر زمینها بود. و علاوه بر آنکه بردن فقرا تأثیری در آن نکرده بر آنچه متعارف بود افزود. و به حسب عادت محال بود یک خوشه در آن باقی مانده باشد. عجیب‌تر از آن اینکه، چون پائیز شد، حسب مرسوم، که هر زمین زرع شده باید یک سال از او دست کشید و زرع نکرد، آن قطعه معهوده را به حال خود گذاشته نه شخمی زده و نه تخمی در آن ریخته گردید تا آنکه اول بهار شد و برفها از بین رفت، دیدیم که آن قطعه بی‌شخم و تخم سبز و خرم و از همه زرعه‌ها بیشتر و قوی‌تر است.

چنان متحیر شدم که احتمال اشتباه در مکان آن دادم. چون زرعه‌ها رسید حاصل آن چند برابر سایر زرعه‌ها بود. **«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ».**

و نیز از آن مرحوم نقل نموده که او از بستان انگوری در کنار شارع عام بود. چون خوشه انگور در اول مرتبه خوردن رسید، به مستحفظ بستان امر نمود که از آن قسمتی که متصل به شارع است، دست بردارند و به عبورکنندگان واگذارند و از آن وقت تا موقع چیدن تمام انگور، هر عابری از آن خورد و برد کسی به او کاری نداشت. چون در آخر پائیز از چیدن انگور فارغ شدند، به احتمال آنکه در آن قسمت شارع چیزی از نظر عابری پوشیده و در میان برگ‌ها مخفی شده، آنجا رفتند، چون چیده شده آن را آوردند چندین برابر انگور سایر قسمت‌ها بود و خوردن آن همه مترددین، علاوه بر کم نشدن آن چیزی بر آن افزود.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۳

و نیز نقل فرمود: که هر سال چون گندم را پاک و صاف نموده و به خانه می‌آورد، زکات آن را می‌داد. در سالی پس از تصفیه و پیش از نقل به خانه به فکر افتاد که تأخیر زکات از مجلس حسنی ندارد،

**گندم حاضر و فقرا موجود، پس فقرا را که می‌شناخت خبر کرد و گندم را به حساب آورده، حق فقرا را جدا نمود و در میانشان تقسیم کرد، و باقی را به خانه بردند و در میان کندوها که در خانه بود ریختند و مقدار وسعت هریک معلوم بود.**

**چون حساب کرد معلوم شد که آنچه از آن به فقرا داده، از آن گندم کم نشده و مقدار آن همان مقدار پیش از دادن زکات است. در کتاب مزبور از مرحوم حاجی مهدی سلطان آبادی نقل نموده، که در سالی چون از خرمن فارغ شدیم. گندم را کیل کردیم و زکات آن را از همانجا دادیم. بعد از آن به قدر یک ماه آن خرمن در محل خود بود و حیوانات و موشها از آن بردند و خوردند آنگاه آن را کیل کردیم، با کیل روز اول موافق بود و از آنچه به زکات رفته بود و حیوانات تلف کردند کسری نکرده بود.**

## **اقسام زکات و موارد و مقدار آن**

**: زکات بر دو قسم است: واجب و مستحب. و زکات واجب هم بر دو قسم است: زکات مال و زکات بدن (زکات فطره).**

زکات مال، به نه چیزی تعلق می‌گیرد: غلات چهارگانه، (گندم، جو، خرما، کشمش)، و انعام سه‌گانه (گوسفند، گاو، شتر)، و نقدین (طلا و نقره).

نصاب غلات چهارگانه، دویست و هشتاد من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷ / ۲۰۷ کیلوگرم می‌شود. یعنی اگر غله به این مقدار برسد، باید زکاتش را بدهد و زکات آن اگر از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین (مانند بعضی از زمین‌های مصر) استفاده کرده باشد، ده یک (یک دهم) و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود بیست یک (یک بیستم) است.

گوسفند پنج نصاب دارد: اول، چهل و زکاتش یک گوسفند است و تا به چهل نرسد زکات ندارد. دوم، صد و بیست و یک، و زکاتش دو گوسفند است. سوم، دویست و یک گوسفند است و زکاتش سه گوسفند است. چهارم، سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم، چهارصد و بالاتر که باید آنها را صدصد حساب کند و برای هر صد عدد یک گوسفند بدهد.

گاو دو نصاب دارد: نصاب اولش، سی عدد است که باید یک گوساله که داخل

سال دوم شده بدهد، و از سی کمتر زکات ندارد. نصاب دوم آن، چهل است که یک گوساله ماده که داخل سال سوم شده باید بدهد و به شصت که رسید دو گوساله دو ساله و به هفتاد اگر رسید یک گوساله دو ساله و یک گوساله سه ساله و همچنین هر چه بالا رود سی سی یا چهل چهل باید حساب کند و زکات آن را بدهد.

شتر دوازده نصاب دارد: اول، پنج شتر است و زکات آن یک گوسفند است و در کمتر از آن زکات نیست، دوم، ده شتر و زکاتش دو گوسفند است. سوم، پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است چهارم، بیست شتر و زکاتش چهار گوسفند است. پنجم بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم، بیست و شش شتر و زکاتش یک شتر دو ساله است. هفتم، سی و شش و زکاتش یک شتر سه ساله است. هشتم، چهل و شش شتر و زکاتش یک شتر چهار ساله است. نهم، شصت و یک شتر و زکاتش یک شتر پنج ساله است. دهم، هفتاد و پنج شتر و زکات آن دو شتر سه ساله است. یازدهم، نود و یک شتر و زکاتش دو شتر چهار ساله است. دوازدهم، صد و بیست و یک و بالاتر

از آن است که برای هر چهل شتری یک شتر سه ساله، یا برای هر پنجاه شتری یک شتر چهار ساله باید بدهد.

## نصاب نقدین

**: نقره مسکوک دو نصاب دارد: نصاب اول، یک صد و پنج مثقال است که اگر یک سال نگهداشته شود و هیچ معاملهای با آن نشود، واجب است چهل یک (یک چهلم) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، بدهد. و نصاب دوم، بیست و یک است که اگر بر نصاب اول اضافه شد، چهل یک همه را باید بدهد. و اگر چند سال بماند هر سال واجب است، چهل یکش را به عنوان زکات بپردازد مگر اینکه از نصاب اول نیز کمتر شود.**

**طلا هم دو نصاب دارد: اول، بیست مثقال شرعی است که هر مثقالی ۱۸ نخود است و معادل با پانزده مثقال معمولی است. و هر گاه بیست مثقال شرعی طلای مسکوک یک سال بماند، واجب است چهل یک آن را که نه نخود می شود، بابت زکات بدهد.**

**نصاب دوم، چهار مثقال شرعی است. یعنی اگر به بیست مثقال، چهار مثقال دیگر اضافه شود، باید چهل یک تمام را بپردازد. و اگر کمتر**

اضافه شود، همان نه نخود نصاب اول کافی است. همچنین هر چه بالا رود، یعنی چهارچهار اضافه شود، زکات همه را باید

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۵

بدهد. و اگر کمتر از چهار اضافه شود زیادی زکات ندارد. به طور کلی هر گاه نقره از ۱۰۵ مثقال و طلا از ۱۵ مثقال معمولی بالاتر باشد، اگر چهل یک تمام آن را بدهد، ادای واجب شده، بلکه گاهی هم زیادتیر داده است.

آنچه ذکر شد، مجملی از احکام زکات بود و مسائل و فروع مفصلی که دارد، در رساله‌های عملیه موجود و کسانی که مورد ابتلاشان است، می‌توانند به آنها رجوع نمایند.

## زکات فطره

: کسی که هنگام غروب آفتاب شب عید فطر، (اول ماه شوال)، بالغ و عاقل و غنی (کسی که دارائی او کفاف مخارج سالیانه‌اش را می‌دهد بالفعل و بالقوه) باشد، واجب است برای خودش و کسانی که نان خور اویند حتی طفل شیرخوار و مهمان، هر نفر یک صاع که

تقریباً سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر قیمتش را هم پردازد کافی است. باید دانست از فوائد عاجل زکات فطره، سلامتی از مردن در آن سال است (یعنی از اجل معلق نه حتمی).

حضرت صادق علیه السلام به وکیل خرج خود فرمود: «زکات فطره تمام عائله مرا پرداز و یکی از آنها را هم از قلم نینداز، زیرا اگر زکاتش را ندهی، بر او از مرگ می‌ترسم»<sup>۳۹۹</sup>.

و از فوائدش قبول شدن روزه یک ماه رمضان است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «متمم روزه ماه رمضان زکات فطره است»<sup>۴۰۰</sup>.

## مصرف زکات

: انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد صرف کند:<sup>۴۰۱</sup> اول فقیر و آن کسی است که مخارج سالیانه خود و عیالش را ندارد نه بالفعل و نه بالقوه، یا اینکه کسر خرج دارد. پس کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود و عائله‌اش را

<sup>۳۹۹</sup> (۱) - انه قال عليه السلام لو كيله اذهب فاعط من عيالي الفطرة اجمعهم و لا تدع منهم احدا فانك ان تركت منهم احدا تخوفت عليه الفوت قلت و ما الفوت قال عليه السلام الموت.

<sup>۴۰۰</sup> (۲) - ان من تمام الصوم اعطاء الزكوة.

<sup>۴۰۱</sup> (۳) - (۱) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (سوره توبه آیه ۶۰).



بگذراند، فقیر نیست. دوم، مسکین، و آن کسی است که از فقیر،  
سخت‌تر می‌گذراند. سوم، کسی که از طرف امام یا نایب او مامور  
است زکات جمع‌آوری کند و آن را

(۱) – انه قال عليه السلام لو كيله اذهب فاعط من عيالي الفطره  
اجمعهم و لا تدع منهم احدا فانك ان تركت منهم احدا تخوفت عليه  
الفوت قلت و ما الفوت قال عليه السلام الموت.

(۲) – ان من تمام الصوم اعطاء الزكوه.

(۳) – إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهُ  
قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً  
مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (سوره توبه آیه ۶۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۶

به امام یا نایب او یا مستحق برساند (العاملین علیها). چهارم، به  
مسلمانانی که ایمانشان ضعیف است زکات داده می‌شود، تا سبب  
تقویت و ثباتشان گردد. پنجم، بندهائی که مکاتب هستند و  
نمی‌توانند مال کتابه خود را بپردازند (به مصرف آزادی بندها).  
ششم، بدهکاری که نتواند بدهی خود را بپردازد. هفتم، در راه خدا،

یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند: ساختن و تعمیر مساجد و مدرسه‌ای که در آن علوم دینی خوانده می‌شود و ساختن پلها و اصلاح ذات‌البین و کمک بر عبادات و غیره. هشتم، مسافری که در سفر، درمانده شده و نمی‌تواند به وسیله قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند هر چند در وطن خود فقیر نباشد.

## زکات مستحب

**: در هفت چیز، زکات مستحب است:**

- ۱- سرمایه؛ یعنی مالی که انسان می‌خواهد با آن دادوستد کند.
- ۲- انواع حبوبات؛ مانند: برنج و نخود و عدس و ماش و مانند آن. ولی در سبزیجات و بقولات، مانند بادمجان و خیار و هندوانه و خربزه زکات نیست.
- ۳- اسب ماده.
- ۴- مال الاجاره مغازه، خانه، بستان، حمام و مانند اینها.
- ۵- حلی و زیورآلات و زکات آن عاریه دادن به اهل ایمان است.

۶- مال پنهان یا مدفونی که مالک نمی‌تواند در آن تصرف کند. پس از توانائی مستحب است زکات یک سالش را بپردازد.

۷- هرگاه برای فرار از زکات، در نصاب تصرف کند (نصاب زکات را از حدش بپردازد، مثلاً پیش از یک سال شدن قسمتی از آن را بفروشد)، مستحب است پس از رسیدن سر سال زکات آن مال را بدهد.

سایر انفاقهای واجب: پس از زکات، مهمترین واجب الهی، خمس است که خدای تعالی آن را برای پیغمبر و ذریه‌اش، در عوض زکات که بر آنها حرام فرموده، قرار داده است. و کسی که یک درهم یا کمتر از آن از خمس را ندهد از ستم‌کنندگان و غصب‌کنندگان حق آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود. بلکه اگر آن را حلال بداند و منکر و جوبش گردد، از جمله کافرین است و وجوب آن فی الجمله مورد اجماع مسلمین و صریح قرآن مجید است بلکه در قرآن، آن را شرط ایمان به خدا دانسته است. چنانچه می‌فرماید:

«و بدانید ای مؤمنین، آنچه به غنیمت یافتید از هر چیزی پس پنج یک آن از

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۷

برای خدا است و رسول او و خویشان رسول و برای یتیمان و بیچارگان و درماندگان در سفر (از آل رسول، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اگر ایمان آورده‌اید به خدا و به آنچه بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرستادیم از آیات قرآن یا نصرت ملک و فتح و غیره در روز بدر که جدا شدن حق از باطل بود، روزی که به هم رسیدند دو گروه (یعنی کافران و مسلمانان) و خداوند بر همه چیز توانا است»<sup>۴۰۲</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید «چون خداوند بر ما اهل بیت زکات را حرام فرمود، خمس را برای ما فرستاد. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و هدیه برای ما حلال است»<sup>۴۰۳</sup>.

و حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «برای کسی حلال نیست از مالی که خمس آن را نداده، چیزی بخرد تا خمسش را به ما برساند»<sup>۴۰۴</sup>.

و نیز می‌فرماید: «سخت‌ترین حالات مردم در روز قیامت وقتی است که مستحقین خمس بر خیزند و حق خود را مطالبه کنند از کسانی که به آنها نپرداخته‌اند»<sup>۴۰۵</sup>.

<sup>۴۰۲</sup> (۱) - (۱) و اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَى الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره انفال آیه ۴۲).

<sup>۴۰۳</sup> (۲) - ان الله لما حرم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة و الكرامة لنا حلال (فقيه ج ۲ ص ۴۱).

<sup>۴۰۴</sup> (۳) - لا يحل لاحد ان يشتري من الخمس شيئا حتى يصل اليها حقنا (كافي ج ۱ ص ۵۴۵).

**: مردی از تجار فارس از دوستان حضرت رضا علیه السلام به آن حضرت نامه نوشت و اذن خواست، در مالی که خمشی را نداده، تصرف کند. حضرت در جواب نوشتند: «جز این نیست که خداوند واسع و کریم است و ثواب و جزای خیر را ضامن شده برای کسی که به آنچه فرموده عمل کند، و عذاب را برای کسی که مخالفت ورزد. حلال نیست مالی مگر از راهی که خدا فرموده است.**

**جز این نیست که خمس مورد نیاز ما است برای امر دین ما و اداره معیشت نان خورهای ما و دوستان ما و برای صرف کردن جهت حفظ آبرویمان از کسانی که از آزارشان ترسانیم.**

**(۱) - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره انفال آیه ۴۲).**

(۲) - ان الله لما حرم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة و الكرامة لنا حلال (فقيه ج ۲ ص ۴۱).

(۳) - لا يحل لاحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل اليها حقنا (كافي ج ۱ ص ۵۴۵).

(۴) - ان اشد ما فيه الناس يوم القيمة ان يقوم صاحب الخمس فيقول يا رب خمسي (كافي ج ۱ ص ۵۴۶ - تهذيب ج ۴ ص ۱۳۶ - فقيه).

### گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۱۸

پس خمس را از ما دریغ ندارید و خودتان را تا بتوانید از دعای ما محروم نسازید<sup>۴۰۶</sup>. جز این نیست که خمس دادن سبب توسعه رزق شما و پاک کردن گناهانتان و ذخیره روز بیچارگی و پریشانی شما است. (یعنی قیامت) و مسلمان کسی است که به آنچه با خدا از اطاعت و بندگی عهد نموده وفاکننده باشد و کسی که به زبان اجابت خدا کند و به قلب مخالفت نماید مسلمان نیست<sup>۴۰۷</sup>.

<sup>۴۰۶</sup> (۱) - از جمله شواهد بر اینکه دهندگان خمس، مورد لطف و عنایت و دعای امامند، حکایت حاجی علی بغدادی و تشریف خدمت حضرت حجت علیه السلام است در کتاب نجم الثاقب نوشته شده و در کتاب مفاتیح هم در باب زیارت کاظمین نقل کرده، به کتابهای مزبور مراجعه شود.

<sup>۴۰۷</sup> (۲) - وافی نقل از کافی و تهذیب.

توسط نایب خاص حضرت حجت علیه السلام محمد بن عثمان نامه‌ای به ابو الحسن اسدی رسید که حضرت در آن نوشته بودند: «لعنت خدا و ملائکه و تمام مردمان بر آن کسی باد که درهمی از مال ما را حلال بداند» ابو الحسن گوید: پیش خودم خیال کردم این لعنت برای کسی است که خوردن مال امام را حلال بداند. نه کسی که آن را بخورد بدون اینکه حلال بداند. و این امر در تمام محرمات الهی است. یعنی هر کس حرام خدا را حلال بداند مورد لعنت او است. بنابراین خصوصیت و مزیتی در خوردن مال امام از سایر محرمات نیست. پس، سوگند به خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برگزید دیدم فوراً آنچه در نامه بود محو شد و به جایش چنین ثبت شد، «لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که از مال ما درهمی بدون اذن ما بخورد»<sup>۴۰۸</sup> یعنی هر چند آن را حلال نداند، و اخبار وارده در تشدید امر خمس نیز بسیار است.

## موارد وجوب خمس و مصرف آن

**: خمس، در هفت چیز واجب می‌شود: آنچه در جنگ به غنیمت گرفته می‌شود، آنچه از دریا به وسیله غواصان بیرون می‌آید، گنجی**

<sup>۴۰۸</sup> (۳) - فی التوقیع المبارک: بسم الله الرحمن الرحيم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين على من استحل من مالنا درهما. قال ابو الحسن الاسدي فوقع في نفسي ان ذلك في جميع من استحل محرما فاي فضل للحجة عليه السلام في ذلك. قال: فوالذي بعث محمدا صلي الله عليه و آله بالحق بشيرا لقد نظرت بعد ذلك في التوقيع فوجدته قد انقلب الى ما في نفسي: لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين على من اكل من مالنا درهما حراما اكمل الدين صدوق باب توقيعات ص ۵۲۳).

که به دست می آید، آنچه از معدن استخراج می شود، آنچه پس از  
مخارج سالیانه از کسب

(۱) - از جمله شواهد بر اینکه دهندگان خمس، مورد لطف و عنایت  
و دعای امامند، حکایت حاجی علی بغدادی و تشریف خدمت  
حضرت حجت علیه السلام است در کتاب نجم الثاقب نوشته شده و در  
کتاب مفاتیح هم در باب زیارت کاظمین نقل کرده، به کتابهای مزبور  
مراجعه شود.

(۲) - وافی نقل از کافی و تهذیب.

(۳) - فی التوقيع المبارک: بسم الله الرحمن الرحيم لعنة الله و  
الملائكة و الناس اجمعين على من استحل من مالنا درهما. قال ابو  
الحسن الاسدي فوقع في نفسي ان ذلك في جميع من استحل محرما  
فاي فضل للحجة عليه السلام في ذلك. قال: فوالذي بعث محمدا  
صلى الله عليه و آله بالحق بشيرا لقد نظرت بعد ذلك في التوقيع  
فوجدته قد انقلب الى ما في نفسي: لعنة الله و الملائكة و الناس  
اجمعين على من اكل من مالنا درهما حراما (اکمال الدين صدوق  
باب توقيعات ص ۵۲۳).



## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۱۹

به دست می آید، مال حلالی که با حرام آمیخته شده و مقدارش معلوم نیست، زمینی که از مسلمان به کفار ذمی منتقل می گردد. و برای هر یک از این موارد، شرایط و احکامی است که در رساله‌های عملیه ذکر شده است.

خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن، سهم سادات است که باید به سید فقیر یا یتیم یا سیدی که در سفر در مانده است رسانید. و نصف دیگر، سهم امام علیه السلام است که در این زمان به مجتهد جامع الشرائط که نایت عام آن حضرت است، باید رسانید، یا در مواردی که اذن می دهد صرف کرد.

در کتاب کلمه طیبه، چهل حکایت در باب آثار عظیمه‌ای که در احسان به سلسله جلیله سادات است ذکر نموده و به نقل یکی از آنها اکتفا می کنیم: از کتاب اربعین منتخب الدین و کتاب فضائل شاذان و کتاب تحفه الازهار وسیله المال، به سندهای متعدد نقل کرده‌اند از ابراهیم بن مهران که گفت: در همسایگی من در کوفه، مردی بود به نام ابو جعفر و او خوش معامله بود و هر گاه شخص علوی نزد او می رفت و چیزی می خواست، به او می داد. اگر قیمت آن را داشت

از او می‌گرفت و گرنه به غلامش می‌گفت بنویس: این مبلغی است که گرفته آن را علی بن ابی طالب علیه السلام و بر این حال مدتی طولانی باقی ماند تا اینکه فقیر و مضطر شد و در خانه نشست و در دفتر خود نظر می‌کرد. پس اگر یکی از بدهکاران خود را می‌یافت که زنده است، کسی نزد او می‌فرستاد که آن مال را از او بگیرد و اگر می‌دید مرده است و چیزی ندارد، خطی بر اسمش می‌کشید. پس در این ایام روزی بر در خانه خود نشسته بود و در دفتر نظر می‌کرد که مردی از ناصبی‌ها بر او گذشت پس به طریق استهزا و طعنه به او گفت: بدهکار بزرگ تو علی بن ابی طالب علیه السلام چه کرد؟ پس ابو جعفر به جهت سخن او غمگین شد و برخاست داخل خانه شد، چون شب در آمد در خواب دید حضرت رسول صلی الله علیه و آله را، که با او بودند حضرت حسن و حسین علیهما السلام، پس حضرت به ایشان فرمود: کجا است پدر شما؟ پس امیر المؤمنین جواب داد که اینک حاضرم یا رسول الله صلی الله علیه و آله. و در پشت سر آن حضرت بود. پس حضرت به او فرمود: چه شده که حق این مرد را نمی‌دهی؟ گفت: یا رسول الله این حق او است که آورده‌ام. فرمود: به او بده. پس کیسه‌ای را از صوف سفید به او داد و فرمود: این حق تو است. پس رسول خدا

صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ و آله فرمود: بگیر این را و رد مکن. هر کس که بیاید نزد تو از فرزندان او و بخواهد خیری را که نزد تو است برو که بعد از این بر تو فقری نیست. آن مرد گفت: بیدار شدم در حالی که آن کیسه در دستم بود و زوجه خود را بیدار کردم و گفتم: چراغ را روشن کن. چون در آن کیسه نظر کردم هزار اشرفی در آن بود. زن گفت: ای مرد از خدا بترس؛ فقرت تو را و انداشته باشد که فریب داده باشی بعضی تجار را و مالش را گرفته باشی؟ گفتم نه و اللّٰه لیکن قصه چنین است، پس خواست دفتری را که حساب در آن بود پس دید در آن آنچه داده بود به عنوان علی بن ابی طالب به فرزندان آن حضرت مجموعاً هزار اشرفی است نه کمتر از آن نه زیادتر.

### عیال واجب النفقه

: از انفاقهای واجب، نفقه زوجه دائمه مطیعه و نفقه اولاد و اولاد اولاد هر چه پائین رود در صورت احتیاج آنها و نفقه پدر و مادر و پدر و مادر مادر هر چه بالا رود، آن هم در صورت احتیاج ایشان و توانائی شخص به مقدار واجب که اگر ندهد، در نظر مردم قطع رحم کرده است، به تفصیلی که در قطع رحم گذشت.

**: انفاقیهای مستحب انواعی دارد:**

**۲- صدقه مستحب- آیات و اخبار متواتره، در تأکید آن بسیار است. خصوصا در اوقات مخصوص؛ مانند: جمعه و عرفه و ماه رمضان و بر طوائف مخصوص؛ مانند:**

**همسایگان و ارحام، صدقه دواي مرض و بر طرف کننده بلا و نازل کننده رزق و زیاد کننده مال<sup>۴۰۹</sup> و تأخیر اندازنده مردن بد و سوختن و غرق شدن و جنون تا هفتاد باب از شر**

**(۱) - از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست که در بنی اسرائیل مرد صالحی بود و زن صالحه‌ای داشت. در خواب به او گفتند: خداوند، عمر تو را فلان مقدار قرار داده و مقدر فرموده که نصف عمرت در فراخی و نصف دیگر در تنگدستی باشی و تو را مخیر فرموده در اینکه نصف اول عمرت در فراخی و نصف دوم در تنگی باشی یا بعکس. آن مرد در پاسخ گفت: زن صالحه‌ام در معاش شریک من است باید از او مشورت کنم. چون صبح شد و از زن خود مشورت کرد، آن زن گفت:**

**نصف اول را برای فراخی اختیار کن و تعجیل کن درك عافیت را، شاید خداوند بر ما رحم نماید و نعمت را بر ما تمام فرماید. شب دوم که در خواب از او پرسیدند: چه اختیار کردی؟ در جواب گفت:**

**نصف اول عمر را در فراخی باشم. گفتند: این برای تو باشد. پس دنیا از هر طرف رو به او آورد، چون نعمت او فراوان شد، زن گفت: ای مرد خوبشاوند و پریشانها را صله ده و نیکی کن و همسایه و فلان برادرت را چیز بخش. مرد پذیرفت و در بدل مال کوتاهی نکرد، تا نصف عمر او گذشت. همان- شخص را در خواب دید و به او گفت چون تو در انفاق در راه خدا مسامحه نکردی، خداوند تو را شکر کرد و نصف دوم عمرت مانند نصف اول در فراخی خواهی بود(کلمه طیبه نوری).**

<sup>۴۰۹</sup> (۱) - از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست که در بنی اسرائیل مرد صالحی بود و زن صالحه‌ای داشت. در خواب به او گفتند: خداوند، عمر تو را فلان مقدار قرار داده و مقدر فرموده که نصف عمرت در فراخی و نصف دیگر در تنگدستی باشی و تو را مخیر فرموده در اینکه نصف اول عمرت در فراخی و نصف دوم در تنگی باشی یا بعکس. آن مرد در پاسخ گفت: زن صالحه‌ام در معاش شریک من است باید از او مشورت کنم. چون صبح شد و از زن خود مشورت کرد، آن زن گفت:

نصف اول را برای فراخی اختیار کن و تعجیل کن درك عافیت را، شاید خداوند بر ما رحم نماید و نعمت را بر ما تمام فرماید. شب دوم که در خواب از او پرسیدند: چه اختیار کردی؟ در جواب گفت: نصف اول عمر را در فراخی باشم. گفتند: این برای تو باشد. پس دنیا از هر طرف رو به او آورد، چون نعمت او فراوان شد، زن گفت: ای مرد خوبشاوند و پریشانها را صله ده و نیکی کن و همسایه و فلان برادرت را چیز بخش. مرد پذیرفت و در بدل مال کوتاهی نکرد، تا نصف عمر او گذشت. همان- شخص را در خواب دید و به او گفت چون تو در انفاق در راه خدا مسامحه نکردی، خداوند تو را شکر کرد و نصف دوم عمرت مانند نصف اول در فراخی خواهی بود(کلمه طیبه نوری).

**باشی یا بعکس. آن مرد در پاسخ گفت: زن صالحه‌ام در معاش شریک من است باید از او مشورت کنم. چون صبح شد و از زن خود مشورت کرد، آن زن گفت:**

**نصف اول را برای فراخی اختیار کن و تعجیل کن درک عافیت را، شاید خداوند بر ما رحم نماید و نعمت را بر ما تمام فرماید. شب دوم که در خواب از او پرسیدند: چه اختیار کردی؟ در جواب گفت:**

**نصف اول عمر را در فراخی باشم. گفتند: این برای تو باشد. پس دنیا از هر طرف رو به او آورد، چون نعمت او فراوان شد، زن گفت: ای مرد خویشاوند و پریشانها را صله ده و نیکی کن و همسایه و فلان برادرت را چیز بخش. مرد پذیرفت و در بذل مال کوتاهی نکرد، تا نصف عمر او گذشت. همان –**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۱**

**است و هرچه بیشتر دهد اثرش زیادتر است و در طرف کمی هم حدی ندارد هرچند به مقدار دانه خرمائی باشد.**

**۲- هدیه، و آن چیزی است که شخص به برادر دینی خود، ثروتمند یا تهیدست می‌دهد برای زیاد شدن دوستی و اگر با قصد قربت باشد از عبادات بزرگ است.**

**از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که: «اگر چیزی به عنوان هدیه به برادر دینی‌ام بدهم دوست‌تر دارم که مثل آن را صدقه بدهم»<sup>۴۱۰</sup>.**

**۳- ضیافت- اخبار در فضیلت میهمانی مؤمن بسیار است و از اخلاق انبیا است و مرویست که هفت روز بر امیر المؤمنین علیه السلام گذشت و بر آن حضرت میهمانی نرسید پس گریه می‌کرد و می‌فرمود: می‌ترسم شاید خدا مرا از نظر لطف انداخته باشد.**

**۴- حق معلوم- و آن مقداری است از مال که شخص مسلمان، به اندازه داری و تمکن بر خود قرار می‌گذارد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه به‌طور مستمرار به محتاج و ارحام خود پردازد. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید. «اهل تقوا آنانند که در اموالشان حقی قرار**

<sup>۴۱۰</sup> (۱) - لان اهدی لایحی المسلم هدیة تنفعه احب الی من ان اتصدق بمثلها. (کافی ج ۵ ص ۱۴۴).

**داده‌اند برای محتاجی که سؤال می‌کند و محتاجی که سؤال نمی‌کند و مردم گمان می‌کنند تهیدست نیست»<sup>۴۱۱</sup>.**

**۵- حق حصاد- و آن مقداری از زراعت است که زارع هنگام برداشت خود مشت‌مشت به رهگذران می‌دهد، بدون اینکه بابت زکات محسوب کند. چنانچه می‌فرماید «حقش را در روز خرمن کردن بدهید»<sup>۴۱۲</sup>. و این دو قسم از انواع صدقه مستحب است و چون بالخصوص در آیات و اخبار ذکر شده به واسطه اهمیت هر دو علی‌حده ذکر شد.**

**۶- قرض الحسنه دادن به مسلمانی که احتیاج به قرض پیدا کرده است - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر در بهشت نوشته شده است: صدقه دادن ده**

---

**شخص را در خواب دید و به او گفت چون تو در انفاق در راه خدا مسامحه نکردی، خداوند تو را شکر کرد و نصف دوم عمرت مانند نصف اول در فراخی خواهی بود (کلمه طیبه نوری).**

<sup>۴۱۱</sup> (۲)-۱ و الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلنَّائِلِ وَ الْمَخْرُومِ\E (سورة معارج ۷۰ آیه ۲۴).

<sup>۴۱۲</sup> (۳)-۱ و آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ\E (سورة ۶ آیه ۱۴۱).

(۱) - لان اهدى لآخى المسلم هدية تنفعه احب الى من ان اتصدق  
بمثلاها. (كافى ج ۵ ص ۱۴۴).

(۲) - وَالَّذِينَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُوْمٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوْمِ (سوره  
معارج ۷۰ آيه ۲۴).

(۳) - وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ (سوره ۶ آيه ۱۴۱).

گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۲۲

حسنه و قرض دادن هيچده حسنه دارد»<sup>۴۱۳</sup>. و «نيست مؤمنى كه به  
مؤمنى قرض دهد، در حالى كه منظورش رضاي خداى باشد مگر  
اينكه خداوند آن مال را برايش صدقه حساب مى فرمايد تا زمانى كه  
مالش به او رد شود»<sup>۴۱۴</sup> يعنى در هر لحظه اى كه او را براى خدا  
مهلت مى دهد، مثل اين است كه تمام آن مال را صدقه داده زيرا هر  
لحظه حق مطالبه دارد و چون مطالبه نكرد مثل اين است كه دو  
مرتبه مال را قرض داده. پس اجر ديگر صدقه دادن آن مال را  
سزاوار مى شود.

<sup>۴۱۳</sup> (۱) - عن الصادق عليه السلام مكتوب على باب الجنة الصدقة بعشرة و القرض بشمانية عشر (واى).

<sup>۴۱۴</sup> (۲) - ما من مؤمن اقترض مؤمنا يلتمس به وجه الله الا حسب الله له اجره بحساب الصدقة حتى يرجع ماله اليه (واى).



و نیز می‌فرماید: «معاون» که در قرآن مجید، وعده عذاب بر ترک آن داده شده زکات نیست بلکه مراد قرض دادن به محتاجان و عاریه دادن اثاث البیت به طلب‌کنندگان است.

ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد: همسایه‌های ما چون چیزی را بعاریه از ما می‌گیرند، می‌شکنند و فاسد می‌کنند. اگر ایشان را از آن منع کنیم ما را گناهی است؟

حضرت فرمود: بر تو گناهی نیست اگر آنها چنین باشند.

۷- مهلت دادن یا حلال کردن بده‌کاری که نتواند بدهی خود را بپردازد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بخواهد در پناه خدا باشد در روزی که جز پناه او پناهی نیست، پس باید بدهکار بیچاره و عاجز را مهلت دهد یا اینکه حق خود را بر او حلال کند»<sup>۴۱۵</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که بدهکار در مانده را مهلت دهد، برای او است نزد خداوند در هر روزی ثواب صدقه دادن مثل آن مال، تا زمانی که آن مال به او برسد»<sup>۴۱۶</sup>.

<sup>۴۱۵</sup> (۳) - من اراد ان یظله الله یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا او یدع له من حقه.

<sup>۴۱۶</sup> (۴) - من انظر معسرا کان له علی الله فی کل یوم ثواب صدقة بمثل ماله حتی یتوفیه.

و به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند، عبد الرحمن بن سبابه،  
طلبی از شخص مرده‌ای دارد و به او گفته‌ایم او را حلال کند،  
نپذیرفته است. حضرت فرمود:

---

(۱) - عن الصادق عليه السلام مكتوب على باب الجنة الصدقة بعشرة  
و القرض بثمانية عشر (وافی).

(۲) - ما من مؤمن اقرض مؤمنا يلتمس به وجه الله الا حسب الله له  
اجره بحساب الصدقة حتى يرجع ماله اليه (وافی).

(۳) - من اراد ان يظله الله يوم لا ظل الا ظله فلينظر معسرا او يدع  
له من حقه.

(۴) - من انظر معسرا كان له على الله في كل يوم ثواب صدقة بمثل  
ماله حتى يستوفيه.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۳

وای بر او، آیا نمی‌داند که هر گاه آن میت را حلال کند در برابر هر  
درهمی ده درهم نزد خداوند دارد و اگر حلال نکند در برابر  
درهمی فقط یک درهم از او طلبکار است<sup>۴۱۷</sup>.

---

<sup>۴۱۷</sup> (۱) - فقال عليه السلام ويحه اما يعلم ان له بكل درهم عشرة اذا حله و ان لم يحله فانما هو درهم بدرهم.

**۸- بذل لباس و مسکن به محتاجان - حضرت صادق علیه السلام می فرماید:**

**«کسی که برادر دینی خود را لباس بپوشاند، زمستانی یا تابستانی، حق است بر خداوند که بر او لباسی از لباسهای بهشتی بپوشاند و سختیهای مردن را بر او آسان فرماید و قبرش را برایش گشاد فرماید و در قیامت ملائکه را با بشارت ملاقات کند هنگامی که از قبر بیرون می آید»<sup>۴۱۸</sup>.**

**و همچنین می فرماید: «کسی که فقیری از مسلمانان را بپوشاند که از برهنگی برهد یا اینکه او را در معیشتش یاری کند (مانند خانه و سرمایه و غیره)، خداوند هفت هزار ملک را مأمور می فرماید تا برای گناهانش تا روز قیامت استغفار کنند»<sup>۴۱۹</sup>.**

**۹- بذل مال برای حفظ آبرو و احترام خود و رفع شر اشرار و ظلم ظالمین - و مرویست که بهترین انفاقها، انفاقی است که به آن، آبرو نگه داشته شود.**

<sup>۴۱۸</sup> (۲) - من کسا احاه کسوة شتاء اوصیفا کان حقا علی الله ان یکسوه من ثیاب الجنة و ان یهون علیه من سكرات الموت و ان یوسع علیه فی قبره و ان یلقى الملائكة اذا خرج من قبره بالبشری (کافی ج ۲ ص ۲۰۴).

<sup>۴۱۹</sup> (۳) - من کسا احدا من فقراء المسلمین ثوبا من عری او اعانه بشيء مما یقویه علی معیشته و کل الله به سبعة آلاف ملک من الملائكة یتستغفرون لکل ذنب عمله الی ان ینفخ فی الصور (کافی ج ۲ ص ۲۰۵).

۱۰- خیرات جاریه و صرف مال در منافع عامه است مانند مسجد و مدرسه و پل و کاروانسرا و حمام و چشمه آب جاری، حفر کردن و کتابهای دینی منتشر نمودن و امثال اینها، از اموری که سالهای دراز اثرش باقی است و صاحبش از ثواب مستمر آن برخوردار است.

مرحوم حاجی نوری در دار السلام از شیخ اجل عالم ربانی شیخ عبد الحسین - تهرانی نقل می کند که فرمود: چون میرزا نبی خان که از جمله خواص محمد شاه قاجار بود، وفات کرد و او در حال حیات به انواع فسق و فجور، متظاهر و مشهور بود، شبی در

---

(۱) - فقال علیه السلام ويحه اما يعلم ان له بكل درهم عشره اذا حلله و ان لم يحلله فانما هو درهم بدرهم.

(۲) - من كسا اخاه كسوه شتاء اوصيفا كان حقا على الله ان يكسوه من ثياب الجنة و ان يهون عليه من سكرات الموت و ان يوسع عليه في قبره و ان يلقى الملائكة اذا خرج من قبره بالبشري (كافي ج ۲ ص ۲۰۴).

(۳) - من كسا احدا من فقراء المسلمين ثوبا من عري او اعانه بشيء مما يقويه على معيشته و كل الله به سبعة آلاف ملك من الملائكة

**يستغفرون لكل ذنب عمله الى ان ينفخ في الصور (كافي ج ۲ ص ۲۰۵).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۴**

خواب دیدم که گویا در باغات و عمارات بهشتی تفرج می‌کنم و کسی با من است که منازل و قصور را می‌شناسد. پس رسیدیم به جائی، آن شخص گفت: اینجا منزل میرزا نبی - خان است و اگر می‌خواهی خودش را ببینی، آنجا نشسته. اشاره کرد به جائی من ملتفت شده دیدم که او تنها در تالاری نشسته است و چون مرا دید اشاره کرد، بیا بالا. من نزد او رفتم. پس برخاست و سلام کرد و مرا در صدر مجلس نشاند و خودش به همان عادت و هیأتی که در دنیا داشت نشست و من در حال او متفکر بودم. او از روی من تفرس نمود و گفت: یا شیخ، گویا از مقام من تعجب می‌کنی، اعمال من که در دنیا مرتکب بودم مقتضی عذاب الیم بود. بلی همان طور بود ولی من معدن نمکی داشتم در زمین طالقان و هر سال وجه اجاره آن را از طالقان به نجف اشرف می‌فرستادم که صرف اقامه عزای حضرت حسین علیه السلام بشود. خداوند این مکان و این بستان را در عوض به من عطا کرد. شیخ مرحوم گفت که من متعجبا از خواب بیدار شدم

و رؤیا را در مجلس درس گفتیم. پس یکی از اولاد عالم فاضل ملا مطیع طالقانی، گفت: این رؤیا صادق است و او در طالقان معدن نمکی داشت و وجه اجاره آن را که قریب یک صد تومان بود، به نجف می فرستاد و والد من مباشر مصارف آن بود در اقامه عزای حسین علیه السلام – مرحوم شیخ استاد فرمود:

تا آن وقت نفهمیده بودم که او در طالقان علاقه دارد و هر سال در نجف اقامه عزا می نماید.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «پس از مردن شخص، بهره‌ای به او نمی رسد مگر از سه چیز، صدقه‌ای که در حال زندگی آن را جاری ساخته و پس از مرگش هم جاری است. دیگر، سنت خیری که آن را تأسیس کرده (مانند اذان گفتن) و پس از مرگش به آن سنت عمل کرده شود. سوم، فرزند صالحی که برای او دعا و استغفار کند.<sup>۴۲۰</sup>»

(و به نیابتش اعمال خیر بجا آورد، چنانچه در روایت دیگر است).

---

**(۱) – لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال صدقه**

<sup>۴۲۰</sup> (۱) – لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال صدقة اجراها فی حیاته فیهی تجری بعد موته و سنة هدی سنه فیهی یعمل بما بعد موته او ولد صالح یدعو له (وای نقل از کانی و تحذیب).

**اجراها فی حیاتہ فہی تجری بعد موتہ و سنہ ہدی سنہا فہی یعمل  
بہا بعد موتہ او ولد صالح یدعو لہ (وافی نقل از کافی و تہذیب).**

**گناہان کبیرہ، ج ۲، ص: ۲۲۵**

## **۳۸- استخفاف حج**

سی و ہشتم از گناہان کبیرہ منصوصہ، کوچک گرفتن حج و اہمیت ندادن بہ آن است. چنانچہ در روایت اعمش از حضرت صادق علیہ السلام و روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیہ السلام بہ کبیرہ بودنش تصریح شدہ است. و چون وجوب حج مانند نماز از احکام ضروری اسلام است، پس کسی کہ حج را از روی انکار ترک کند، کافر است. (ظاہرا و باطنا) و اگر از روی عقیدہ بہ وجوب آن در عمل مسامحہ می کند و بہ آن اہمیت نمی دہد و در اثر اشتغالات دنیوی آن را ترک می کند، استخفاف عملی بہ چنین واجب بزرگ الہی کہ این ہمہ تأکید دربارہ آن شدہ از گناہان کبیرہ است.

## **تأخیر از سال استطاعت حرام است**

**: نہ تنها ترک حج بہ طور کلی گناہ کبیرہ است، بلکہ تأخیر آن از سال استطاعت نیز گناہ کبیرہ است، ہرچند در سال بعد بجا آورد.**

زیرا حج واجب فوری است یعنی کسی که دارای شرایط استطاعت در موسم حج باشد، باید همان سال برود و تأخیرش برای سال دیگر حرام است.

محقق در شرایع می‌فرماید: «تأخیر حج از سنه استطاعت گناه کبیره هلاک کننده است» و شهید ثانی در مسالک فرموده: «در این مسئله اختلافی بین علمای امامی نیست و ادله بر کبیره بودن تأخیر حج از سنه استطاعت از کتاب و سنت بسیار است» و ظاهر است که تأخیر حج یک نوع استخفاف عملی به آن است.

و کافی است در کبیره بودنش که خداوند در قرآن مجید، از ترک حج، به کفر

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۶

تعبیر نموده است. اشاره به اینکه ترک حج در حد کفر و شرک به خداوند است. چنانچه شرک و کفر آمرزیده شدنی نیست، ترک حج هم چنین است. در سوره آل عمران می‌فرماید: «از مردم هر کس توانائی رسیدن به مکه معظمه را داشته باشد، حج و زیارت خانه خدا



بر او واجب است. و هر کس آن را ترک کند (کافر؛ شده به خود زیان زده) زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است»<sup>۴۲۱</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کفر در این آیه به معنی ترک است»<sup>۴۲۲</sup> یعنی کسی که حج نکند. و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که خداوند حج را واجب فرموده بر صاحبان استطاعت در هر سال (یعنی بر سبیل بدلیت که اگر در سال استطاعت بجا نیورد، هر سال وجوب آن بر عهده او است تا آخر عمر، و وجوه دیگری در معنی این جمله ذکر شده و برای اطلاع به رساله عروه الوثقی رجوع شود)

و این است فرمایش خداوند که می فرماید: «از برای خدا است، بر ذمه مردمی که استطاعت دارند، حج خانه خدا را و کسی که کافر شود و ترک کند، پس خداوند بی نیاز از جهانیان است» علی بن جعفر گوید: به آن حضرت عرض کردم؛ پس کسی که از ما حج نکند کافر شده؟ فرمود: نه، لیکن کسی که بگوید حج چنین نیست کافر شده (یعنی منکر وجوب آن شود)<sup>۴۲۳</sup>».

<sup>۴۲۱</sup> (۱) - اِنَّ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ E (سوره آیه ۹۶ و ۹۷).

<sup>۴۲۲</sup> (۲) - فی صحیحة معاویة بن عمار عنه علیه السلام و من کفر یعنی من ترک (وسائل الشیعة ج ۸ ص ۲۰).

<sup>۴۲۳</sup> (۳) - فی صحیح علی بن جعفر علیه السلام عن اخیه موسی علیه السلام قال ان الله فرض الحج على اهل الجدة في كل عام و ذلك قوله عز و جل اِنَّ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ E الاية قال قلت فمن لم يحج منا فقد كفر قال علیه السلام لا و لكن من قال ليس هذا هكذا فقد كفر. (وسائل الشیعة ج ۸ ص ۱۰).

و نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که بمیرد و حج واجب را بجا نیاورد در حالی که مانعی نداشته از عمل حج یعنی احتیاج و پریشانی بر او مسلط نشده باشد، یا بیماری ای که با آن قدرت به رفتن حج نداشته، عارضش نشده باشد، یا صاحب قدرتی او را مانع نباشد، می میرد در حالی که خداوند او را در قیامت، یهودی یا نصرانی محشور

---

(۱) - **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** (سوره ۳ آیه ۹۶ و ۹۷).

(۲) - فی صحیحہ معاویہ بن عمار عنه علیه السلام و من کفر یعنی من ترک (وسائل الشیعہ ج ۸ ص ۲۰).

(۳) - فی صحیح علی بن جعفر علیه السلام عن اخیه موسی علیه السلام قال ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام و ذلك قوله عز و جل **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ الْآيَةُ** قال قلت فمن لم يحج منا فقد كفر قال عليه السلام لا و لكن من قال ليس هذا هكذا فقد كفر. (وسائل الشیعہ ج ۸ ص ۱۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۷

و در حدیث دیگر فرمود: «کسی که بمیرد و حج واجب را بجا نیاورد (در حالی که مانعی نداشته باشد)، پس میمیرد در حالی که جزء یهود و نصارا است». و در روایت دیگر می‌فرماید: «در قیامت جزء یهود و نصارا محشور می‌شود» ۴۲۵.

محدث فیض در وافی می‌فرماید: معنی جمله «حاجه تجحف» که در حدیث مزبور است، به معنی احتیاجی است که فقیر کننده یا نزدیک به فقیر شدن شخص است.

و اینکه امام علیه السلام فرموده: تارک حج بدون عذر، یهودی یا نصرانی می‌میرد، برای آن است که در حقیقت ایمان و اعتقاد به آن نداشته است. زیرا اگر اعتقاد به حج داشت و مانعی هم در بین نبود، حج می‌کرد. شاید سال دیگر زنده نباشد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بمیرد در حالیکه سالم و مالدار بوده (یعنی می‌توانسته حج کند) و حج نکند تا بمیرد، پس از کسانی است که خداوند می‌فرماید: او را در قیامت کور

۴۲۴ (۱) - فی صحیح ذریح البخاری عن ابی عبد الله علیه السلام من مات و لم یحج حجة الاسلام لم ینعمه من ذلك حاجة تجحف به او مرض لا یطیق فیہ الحج او سلطان ینعه فلیمت یهودیا او نصرانیا.

در کتاب داستانهای شگفت دو قضیه برای تأیید این حدیث شریف ضمن حکایات منبیه ذکر گردیده مراجعه شود. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۰).

۴۲۵ (۲) - من سوف الحج حتی یموت بعثه الله یوم القیمة یهودیا او نصرانیا. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۱).

محشور می کنیم. ابو بصیر تعجب کرد و گفت: آیا چنین کسی کور محشور می شود؟ فرمود: بلی، خدای تعالی چنین کسی را از دیدن راه حق، نابینا ساخته است»<sup>۴۲۶</sup>. و در روایت دیگر می فرماید: «از راه بهشت او را نابینا فرموده است»<sup>۴۲۷</sup>.

محمد بن فضیل می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: معنی آیه شریفه که خداوند می فرماید «کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت کور و گمراهتر است» امام علیه السلام فرمود: «این شخص، کسی است که حج واجب را تأخیر

---

**(۱) - فی صحیح ذریح المحاربی عن ابی عبد الله علیه السلام من مات و لم یحج حجة الاسلام لم یمنعه من ذلك حجة تجحف به او مرض لا یطیق فیہ الحج او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا. در کتاب داستانهای شگفت دو قضیه برای تأیید این حدیث شریف ضمن حکایات منبیه ذکر گردیده مراجعه شود. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۲۰).**

<sup>۴۲۶</sup> (۳) - وسائل الشیعه.

<sup>۴۲۷</sup> (۴) - عن اسحاق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام من مات و هو صحیح موسر لم یحج قال علیه السلام فهو ممن قال الله تعالى و نحشره یوم القيمة اعمی قال قلت سبحان الله اعمی قال علیه السلام ان الله اعماه عن طریق الجنة. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۸).

(۲) - من سوف الحج حتى يموت بعثه الله يوم القيمة يهوديا او نصرانيا. (وسائل الشيعة ج ۸ ص ۲۱).

(۳) - وسائل الشيعة.

(۴) - عن اسحاق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام من مات و هو صحيح موسر لم تحج قال عليه السلام فهو ممن قال الله تعالى و نحشره يوم القيمة اعمى قال قلت سبحان الله اعمى قال عليه السلام ان الله اعماه عن طريق الجنة. (وسائل الشيعة ج ۸ ص ۱۸).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۲۸

می اندازد در حالی که مالی که به آن می تواند حج کند نزد او است. لیکن می گوید سال آینده بجا می آورم تا اینکه پیش از حج کردن می میرد»<sup>۴۲۸</sup>.

### آیاتی که به تارک حج تفسیر شده

: در سوره منافقون می فرماید: «در راه خدا انفاق کنید از آنچه به شما داده ایم پیش از آنکه یکی از شما را مرگ برسد. پس بگوید:

<sup>۴۲۸</sup> (۱) - عن محمد بن الفضیل قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن قول الله تعالى \ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا\ فقال عليه السلام نزلت فيمن سوف الحج حجة الاسلام و عنده ما يحج به فقال العام احج العام احج حتى يموت قبل ان يحج. (وسائل الشيعة ج ۸ ص ۱۸).

پروردگارا، چرا مرگ مرا تأخیر نیندازی و زمان اندکی مرا مهلت ندهی که در آن صدقه دهم (زکات و سایر حقوق واجب) و از نیکوکاران باشم (حج کنندگان). و هرگز خداوند هیچ نفسی را از مرگ تأخیر نیندازد زمانی که مرگش برسد و خداوند به کردارهایتان دانا است»<sup>۴۲۹</sup>.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که «مراد از «فَأَصْدَقَ» صدقه واجب و مراد از «أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» حج کردن است»<sup>۴۳۰</sup>.

و نیز در آیه شریفه «بگو آیا آگاه کنیم شما را به زیانکارترین مردمان؟ آنان کسانی‌اند که سعیشان در دنیا در گمراهی است در حالی که گمان می‌کنند از نیکوکارانند»<sup>۴۳۱</sup>. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مرویست «اینها کسانی‌اند که در انجام وظیفه حج مسامحه می‌کنند و آن را به تأخیر می‌اندازد و هر سال می‌گویند سال دیگر»<sup>۴۳۲</sup>.

و روایات در بزرگی گناه تأخیر حج و ترک آن بسیار است و به همین مقدار اکتفا می‌شود.

<sup>۴۲۹</sup> (۲)-1 و أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَهْلِ قَرْيَةٍ فَأَصَدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره منافقون آیه ۱۰ و ۱۱).

<sup>۴۳۰</sup> (۳)- قال عليه السلام اصدق من الصدقة و اكن من الصالحين يعني احج (فقيه ج ۲ ص ۲۲۰).

<sup>۴۳۱</sup> (۴)- قَالَ هَلْ تُبَيِّنُكُمْ بِالْأَحْسَرِينَ أَعْمَالُ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (سوره ۱۸ آیه ۱۰۳ و ۱۰۴).

<sup>۴۳۲</sup> (۵)- قال عليه السلام اتم الذين يتسادون عن الحج و يموفونه.

(۱) - عن محمد بن الفضيل قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن قول الله تعالى مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا فقال عليه السلام نزلت فيمن سوف الحج حجة الاسلام و عنده ما يحج به فقال العام احج العام احج حتى يموت قبل ان يحج. (وسائل الشيعة ج ۸ ص ۱۸).

(۲) - وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره منافقون آيه ۱۰ و ۱۱).

(۳) - قال عليه السلام اصدق من الصدقه و اكن من الصالحين يعنى احج (فقيه ج ۲ ص ۲۲۰).

(۴) - قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (سوره ۱۸ آيه ۱۰۳ و ۱۰۴).

(۵) - قال عليه السلام انهم الذين يتسادون عن الحج و يموفونه.

گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۲۹

**: باید دانست که از آثار دنیوی تأخیر حج، امور چندی است که در اخبار به آن اشاره شده است. از آن جمله نرسیدن به چیزی است که برای آن حج را به تأخیر انداخته است.**

**حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «نیست بنده‌ای که برای رسیدن به امری و کاری از کارهای دنیا، حج را ترک کند مگر اینکه خواهد دید کسانی را که حج کردند و برگشتند در حالی که کار او انجام نگرفته و به مقصودش نرسیده است»<sup>۴۳۳</sup>.**

**از آن جمله ترک حج، موجب فقر است. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه غدیریه چنین فرمود: «ای مردم حج خانه خدا کنید. پس خانواده‌ای که حج کنند ثروتمند می‌شوند و خانواده‌ای که حج را ترک کنند تهیدست خواهند شد»<sup>۴۳۴</sup>.**

**بنابراین حج سبب غنا است، چنانچه می‌فرماید: «ای مردم حج‌کنندگان یاری شدگان اند از طرف خداوند و آنچه خرج کرده‌اند**

<sup>۴۳۳</sup> (۱) - عن ابی جعفر علیه السلام ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا نظر الی المخلقین قد انصرفوا قبل ان تقضى له تلك الحاجة (فقیه ح ۱ صفحه ۲۲۰).

<sup>۴۳۴</sup> (۲) - معاشر الناس حجوا البیت فما ورد اهل بیت الا استغفوا و لا تخلفوا عنه الا افتقروا (احتجاج طبرسی).



عوضش به آنها می‌رسد (یعنی در همین دنیا) و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد (یعنی در آخرت) <sup>۴۳۵</sup>».

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که علاوه بر ثوابهای اخروی، در همین دنیا آثاری دارد، حج که اثرش بر طرف شدن فقر است؛ صدقه که جلوگیری از بلا است، نیکی و احسان که زیادکننده عمر است» <sup>۴۳۶</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردم حج را ترک کنند، مهلت داده نمی‌شوند از نزول عذاب یا اینکه فرمود: برایشان عذاب نازل می‌شود» <sup>۴۳۷</sup>.

---

(۱) – عن ابی جعفر علیه السلام ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنيا الا نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضى له تلك الحاجة (فقیه ج ۱ صفحه ۲۲۰).

(۲) – معاشر الناس حجوا البیت فما ورده اهل بیت الا استغنوا و لا تخلفوا عنه الا افتقروا (احتجاج طبرسی).

---

<sup>۴۳۵</sup> (۳) – معاشر الناس الحاج معانون و نفاقهم مخلفة و الله لا یضیع اجر المحسنین. (احتجاج طبرسی).

<sup>۴۳۶</sup> (۴) – ثلاثة مع ثوابهن فی الاخرة الحج ینفی الفقر و الصدقة تدفع البلیه و البر ینزید فی العمر (مستدرک باب ۲۴ حدیث ۳۱).

<sup>۴۳۷</sup> (۵) – لو ترک الناس الحج لما نوظرو العذاب او قال علیه السلام انزل علیهم العذاب (کافی ج ۴ ص ۲۷۱).

(۳) - معاشر الناس الحاج معانوں و نفقاتهم مخلفۀ و اللہ لا یضیع اجر المحسنین. (احتجاج طبرسی).

(۴) - ثلاثہ مع ثوابهن فی الاخرہ الحج ینفی الفقر و الصدقہ تدفع البلیہ و البر یزید فی العمر (مستدرک باب ۲۴ حدیث ۳۱).

(۵) - لو ترک الناس الحج لما نوظروا العذاب او قال علیہ السلام انزل علیهم العذاب (کافی ج ۴ ص ۲۷۱).

### گناہان کبیرہ، ج ۲، ص: ۲۳۰

سماعه می گوید: حضرت صادق علیہ السلام فرمود: «چه شد که امسال حج نکردی؟ گفتم: به واسطه معامله‌ای که با جمعی نموده‌ام و کارهای دیگر. و امید است که این کارهایی که مانع از حجّم شده، خیر باشد. فرمود: بخدا سوگند، خدا خیری در این کارهایت که مانع حج رفتنت شده، قرار نداده است. کسی از حج محروم نمی‌شود مگر به سبب گناهی که نموده و آنچه را که خداوند عفو می‌فرماید از گناہان بیشتر است»<sup>۴۳۸</sup>.

اسحاق بن عمار به حضرت صادق علیہ السلام عرض کرد: مردی با من، در رفتن حج مشورت کرد و چون او را ضعیف الحال دیدم

**(یعنی قدرت مالی و بدنی او کم بود) او را از حج رفتن بازداشتیم.  
امام علیه السلام فرمود: «چقدر سزاواری که برای این کاری که  
کردی یک سال مریض شوی».**

**اسحاق می گوید: همان طوری که امام علیه السلام فرموده بود، یک  
سال مریض شدم<sup>۴۳۹</sup>.**

**از این حدیث معلوم می شود که شخص نباید کسی را که قصد خیری  
دارد خصوصا حج، او را منصرف کند و اگر چنین کرد از کسانی است  
که راه خدا را جلوگیری کرده (صد عن سبیل الله)، بلکه باید  
برعکس او را تشویق به سرعت در خیر کند که مبادا از او فوت گردد.  
و همچنین نباید او را از آن خیری که در نظر دارد منصرف و به خیر  
دیگری که به نظرش بهتر است، راهنمایی کند. زیرا ممکن است آن  
خیر را ترک کرده و به خیر بهتر هم موفق نشود و اگر کسی  
اراده کننده خیر را تشویق کرده؛ وادار به سرعت در خیرش کرد، از  
جمله امرکنندگان به معروف است.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «باید بترسید و پرهیز کنید از  
اینکه برادر دینی خود را از حج بازدارید که اگر کسی چنین کرد**

<sup>۴۳۹</sup> (۲) - عن اسحاق بن عمار قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان رجلا استشارني في الحج وكان ضعيف الحال فاشرت عليه ان لا يحج فقال عليه السلام ما احلقتك ان تمرض سنة قال فمرضت سنه (كافي ج ۴ ص

علاوه بر عذاب آخرت که برایش آماده می‌شود در همین دنیا هم به  
بلائی دنیوی مبتلا می‌شود»<sup>۴۴۰</sup>.

## (۱) - کافی

(۲) - عن اسحاق بن عمار قال قلت لابی عبد الله عليه السلام ان  
رجلا استشارني في الحج و كان ضعيف الحال فاشرت عليه ان لا يحج  
فقال عليه السلام ما اخلقك ان تمرض سنه قال فمرضت سنه (کافی ج  
۴ ص ۲۷۱).

(۳) - ليحذر احدكم ان يعوق اخاه عن الحج فتصيبه فتنه في دنياه  
مع ما يدخر له في الاخرة (وافی).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۱

## فضیلت حج

: چنانچه برای ترک حج، عقوبتهای شدیدی است، برای بجا آوردنش  
نیز پادشاهای بزرگ و فضیلت‌های فراوان و آثار دنیوی و اخروی است  
که در روایات زیادی به آنها اشاره شده است و برای تذکر به پاره‌ای  
از آنها اشاره می‌شود:

<sup>۴۴۰</sup> (۳) - ليحذر احدكم ان يعوق اخاه عن الحج فتصيبه فتنه في دنياه مع ما يدخر له في الاخرة (وافی).

**رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حج کنندگان سه صنفند: صنف اول، که نصیبشان بیش از دیگران است کسی است که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شده و خداوند او را از عذاب قبر در امان نگه می دارد. صنف دوم، کسی است که نصیبش فقط آمرزش گناهان گذشته اش می باشد. و اما صنف سوم، کسی است که مال و اهلش در حفظ الهی هستند تا از حج برگردد»<sup>۴۴۱</sup>.**

**و در حدیث دیگر است، که این کسی است که به واسطه نداشتن شرایط قبولی حج، اجر اخروی ندارد و فقط سرپرستی از اهل و مالش می شود تا برگردد.**

**شخصی در مسجد الحرام از حضرت صادق علیه السلام پرسید: کسی که از همه، وزر و بدبختیش بیشتر است کیست؟ فرمود: «کسی که می ایستد در: دو موقف (یعنی عرفات و مشعر الحرام) و سعی می کند بین صفا و مروه و طواف می کند دور خانه خدا و در مقام ابراهیم نماز می خواند و پس از آن گمان می کند خدا او را نیامرزیده است. پس چنین شخصی وزرش از همه بزرگتر است»**

**(زیرا از رحمت خدا مأیوس است و قبلا گفتیم که یأس از بزرگترین گناهان کبیره است) ۴۴۲.**

**حضرت صادق علیه السلام از پدران خود روایت می‌فرماید که یک نفر اعرابی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت برای حج حرکت کردم و نرسیدم و من مرد مالرداری هستم، امر بفرمائید تا مقداری از مالم را انفاق کنم تا مثل ثواب حج نصیبم گردد. حضرت فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر طلای سرخ شود و مال تو باشد و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه به شخص حج‌کننده می‌رسد نخواهی رسید. پس**

---

**(۱) - کافی ج ۴ ص ۲۶۲.**

**(۲) - عن ابی عبد الله علیه السلام سأله رجل فی المسجد الحرام من اعظم الناس وزرا فقال علیه السلام من یقف بهذین الموقفین عرفه و مزدلفه و سعی بین هذین الجبلین ثم طاف بهذا البیت و صلی خلف مقام ابراهیم ثم قال فی نفسه او ظن ان الله لم یغفر له فهو من اعظم الناس وزرا (وافی).**

---

<sup>۴۴۲</sup> (۲) - عن ابی عبد الله علیه السلام سأله رجل فی المسجد الحرام من اعظم الناس وزرا فقال علیه السلام من یقف بهذین الموقفین عرفه و مزدلفه و سعی بین هذین الجبلین ثم طاف بهذا البیت و صلی خلف مقام ابراهیم ثم قال فی نفسه او ظن ان الله لم یغفر له فهو من اعظم الناس وزرا (وافی).  
و اعظم الناس جرما من اهل العرفات الذی یبصر من عرفات و هو یظن انه لم یغفر له یعنی الذی یقنط من رحمة الله تعالی (فقیه).

**و اعظم الناس جرما من اهل العرفات الذي ينصرف من عرفات و هو  
يظن انه لم يغفر له يعنى الذي يقنط من رحمة الله تعالى (فقيه).**

## **گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۳۲**

**از آن فرمود: شخص حج کننده هنگامی که مشغول تهیه سفر حج  
می شود، چیزی را بر نمی دارد و نمی گذارد مگر اینکه ده حسنه  
برایش ثبت می شود و ده درجه برایش بلند می شود. و چون سوار  
شترش می شود، بهر گامی که برمی دارد برایش چنین خواهد بود. و  
چون طواف خانه خدا کرد، از گناهانش پاک می شود. و چون بین  
صفا و مروه سعی کرد، باز از گناهانش بیرون می رود. و چون به  
عرفات وقوف کرد، باز از گناهانش پاک میشود و چون به مشعر وقوف  
کرد باز از گناهانش پاک می گردد و چون رمی کرد از گناهانش پاک  
می گردد پس آن حضرت هریک از مواقف را بیان نموده و فرمود: از  
گناهان پاک می گردد. آنگاه به اعرابی فرمود: کی به تو آثاری که  
برای حج کننده است می رسد؟<sup>۴۴۳</sup>.**

<sup>۴۴۳</sup> (۱) - ان رسول الله صلى الله عليه و آله لقيه اعرابي فقال له يا رسول الله صلى الله عليه و آله اني خرجت اريد الحج ففاتي و انا رجل بميل فمروني ان اصنع في مالي ما يبلغ به مثل اجر الحاج قال فالتفت اليه رسول الله صلى الله عليه و آله فقال له انظر الى ابي فييس فلو ان ابا فييس لك ذهبة حمراء انفقته في سبيل الله ما بلغت به ما يبلغ الحاج ثم قال ان الحاج اذا اخذ في جهازه لم يرفع شيئا و لم يضعه الا كتب الله له عشر حسنات و محي عنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات فاذا ركب بعيره لم يرفع خفا و لم يضعه الا كتب الله له مثل ذلك فاذا طاف بالبیت خرج من ذنوبه فاذا سعى بين الصفا و المروة خرج من ذنوبه فاذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه فاذا وقف بالمشعر الحرام خرج من ذنوبه فاذا رمى الجمار خرج من ذنوبه قال فعدد رسول الله صلى الله عليه و آله كذا و كذا موقفا اذا وقفها الحاج خرج من ذنوبه ثم قال ان لك ان تبلغ ما يبلغ الحاج قال ابو عبد الله عليه السلام و لا تكتب عليه الذنوب اربعة اشهر و تكتب له الحسنات الا ان يأتي بكبيرة. (تخذيب ج ۵ ص ۱۹ باب ثواب الحج).

و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «بر حج کننده گناهایش تا چهار ماه نوشته نمی گردد بلکه در این مدت برایش حسنات ثبت می شود مگر اینکه گناه کبیره کند».

محدث فیض در شرح این حدیث فرموده: برای گناهان انواع مختلفی است در تأثیر و سیاه کردن قلب و از لحاظ بزرگی و کوچکی مراتب دارد. شاید مراد از حدیث این باشد که در هر موقفی از موافق، حج کننده از نوعی از گناهان پاک می گردد یا مرتبه‌ای از مراتب گناهایش پاک می شود تا اینکه از تمام انواع گناهان پاک گردد. و در حدیث است که بعضی از گناهان است که پاک نمی کند آن را مگر وقوف به عرفات در روز عرفه<sup>۴۴۴</sup>.

(۱) - ان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله لقيه اعرابي فقال له يا رسول الله صَلَّى الله عليه و آله اني خرجت اريد الحج ففانتي و انا رجل مميل فمروني ان اصنع في مالي ما ابلغ به مثل اجر الحاج قال فالتفت اليه رسول الله صَلَّى الله عليه و آله فقال له انظر الي ابي فبيس فلو ان ابا قبيس لك ذهبه حمراء انفقته في سبيل الله ما بلغت

<sup>۴۴۴</sup> (۲) - گناهان اقسام مختلف دارد: مالی، قلبی، بدنی و بدنی هم قوی و فعلی دارد. و فعلی - هم بحسب آلاتی که با آن گناه کرده می شود اقسامی دارد و برای هر قسم هم تأثیری است بعضی باعث نزول بلا و برخی مانع استحباب دعاء و آمدن باران و پاره‌ای حبس رزق و بعضی باعث تعجیل فنا و در دعای کمیل به آنها اشاره می فرماید: و چنانچه برای علاج هر مرض داروی خاصی است که آن تأثیر در غیر آن یافت نمی شود برای علاج هر یک از اعمال حج نسبت به کفار نوعی از گناهان اثری است که آن را جز صاحب شرع نمی داند. و شاید مراد از گناهی که در عرفات بخشیده شود کبر یا قساوت یا غفلت یا وقوف در مجلس معصیت یا مانند اینها بوده باشد.



به ما يبلغ الحاج ثم قال ان الحاج اذا اخذ في جهازه لم يرفع شيئاً و لم يضعه الا كتب الله له عشر حسنات و محى عنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات فاذا ركب بعيره لم يرفع خفا و لم يضعه الا كتب الله له مثل ذلك فاذا طاف بالبيت خرج من ذنوبه فاذا سعى بين الصفا و المروه خرج من ذنوبه فاذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه فاذا وقف بالمشعر الحرام خرج من ذنوبه فاذا رمى الجمار خرج من ذنوبه قال فعدد رسول الله صلى الله عليه و آله كذا و كذا موقفا اذا وقفها الحاج خرج من ذنوبه ثم قال انى لك ان تبلغ ما يبلغ الحاج قال ابو عبد الله عليه السلام و لا تكتب عليه الذنوب اربعة اشهر و تكتب له الحسنات الا ان يأتى بكبيره. (تهذيب ج ٥ ص ١٩ باب ثواب الحج).

(٢) - گناهان اقسام مختلف دارد: مالى، قلبى، بدنى و بدنى هم  
قولى و فعلى دارد. و فعلى -

### گناهان كبره، ج ٢، ص: ٢٣٣

و همچنين مى فرمايد: حج و عمره کنندگان، مهمانان و واردان بر خدايند. اگر از او چيزى بخواهند به ايشان مى دهد و اگر او را بخوانند اجابت مى فرمايد و اگر درباره كسى شفاعت كنند مى پذيرد و اگر ساكت باشند، بدون سؤال به ايشان عنايت خواهد فرمود و در

برابر هر دره‌می که در این راه صرف کنند هزار هزار برابر عوض خواهد داد<sup>۴۴۵</sup>.

و نیز می‌فرماید: هنگامی که حاجی وارد مکه می‌شود، خداوند دو ملک را بر او موکل می‌فرماید که طواف و نماز و سعی او را نگهدارند. و چون در روز عرفه وقوف کرد بر شانه راست او می‌زنند و می‌گویند: گذشته‌هایت را خدا آمرزید، آتیه خود را مواظب باش<sup>۴۴۶</sup>.

اخباری که در فضیلت حج رسیده بسیار و همین مقدار کافی است.

### شرایط وجوب حج

**اول: بلوغ است، بنابراین اگر طفل پیش از بالغ شدن حج کند، هر چند مانند سایر عباداتش صحیح و مستحب است، لیکن از حج واجب کفایت نمی‌کند که اگر بعد از بلوغ سایر شرایط برایش جمع شده حج بر او واجب می‌شود.**

**دوم: عقل، سوم: آزاد بودن (بنده نبودن)، چهارم: به واسطه حج کردن ناچار نشود کار حرامی را انجام دهد یا عمل واجبی را ترک**

<sup>۴۴۵</sup> (۱) - الحاج و المعتمر وفد الله ان سلوه اعطاهم و ان دعوه اجابهم و ان شفعا شفعمهم و ان سکتوا ابتدئهم و يعوضون بالدرهم الف الف درهم (وای).

<sup>۴۴۶</sup> (۲) - ان الحاج اذا دخل مكة و كل الله به ملكين يحفظان عليه طوافه و صلاته و سعيه فاذا وقف بعرفة ضربا منكبها الايمن ثم قالا اماما مضى فقد كفيته فانظر كيف تكون فيما يستقبل (وای).

کند (و بعضی بر آنند که در این مورد باید رعایت اهم و مهم را کرد). پنجم: آنچه مستطیع باشد.

## شرایط استطاعت

**: مستطیع بودن به چند چیز است: اول، داشتن توشه و مرکب برای رفتن حج و برگشتن یا دارا بودن مقدار مالی که توشه و مرکب این سفر را به مقداری**

---

هم بحسب آلاتی که با آن گناه کرده می شود اقسامی دارد و برای هر قسم هم تأثیری است بعضی باعث نزول بلا و برخی مانع استجابت دعاء و آمدن باران و پاره‌ای حبس رزق و بعضی باعث تعجیل فنا و در دعای کمیل به آنها اشاره می فرماید: و چنانچه برای علاج هر مرض داروی خاصی است که آن تأثیر در غیر آن یافت نمی شود برای علاج هریک از اعمال حج نسبت به کفاره نوعی از گناهان اثری است که آن را جز صاحب شرع نمی داند. و شاید مراد از گناهی که در عرفات بخشیده شود کبر یا قساوت یا غفلت یا وقوف در مجلس معصیت یا مانند اینها بوده باشد.

**(۱) – الحاج و المعتمر وفد الله ان سئلوه اعطاهم و ان دعوه اجابهم و ان شفعا شفعمهم و ان سکتوا ابتدئهم و يعوضون بالدرهم الف الف درهم (وافی).**

**(۲) – ان الحاج اذا دخل مكة و كل الله به ملكين يحفظان عليه طوافه و صلاته و سعيه فاذا وقف بعرفة ضربا منكبه الايمن ثم قالا اماما مضى فقد كفيته فانظر كيف تكون فيما يستقبل (وافی).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۴**

**که لایق به حال و شأن او است بتواند تهیه کند.**

**دوم – سلامت مزاج و توانائی که بتواند حج کند و برگردد.**

**سوم – در راه مانعی از رفتن به حج نداشته باشد پس اگر می‌ترسد که در راه جان یا آبرو یا مالش را ببرند، حج بر او واجب نیست.**

**چهارم – به مقدار حج کردن وقت داشته باشد.**

**پنجم – مخارج عائله‌اش را در مدت رفتن و برگشتنش، بتواند تأمین کند. و عائله شخص کسانی هستند که تحت سرپرستی و تکفل او هستند خواه واجب النفقه باشند مانند زوجه و اولاد یا نباشند مانند**

**برادر صغیر یا کبیری که فقیر و نان خور اویند و مانند یتیمی که او را نزد خودش آورده و متکفل او شده یا مانند نوکر و کلفت.**

**ششم – پس از برگشتن از حج در معیشتش به مشقت و زحمت نیفتد، یعنی رشته کسب یا عایدی ملکی یا راه دیگری برای معاش خود و عائله‌اش داشته باشد که به زحمت نیفتد.**

**باید دانست که حج واجب در عمر یک مرتبه بیشتر نیست و پس از ادا در صورت تمکن همه ساله مستحب است و پس از اجتماع شرایط ششگانه مذکور، واجب است در همان سال حج کند و تأخیرش به سال آینده حرام و گناه کبیره است، چنانچه گذشت. و هر گاه مسامحه کرد و در آن سال، بجا نیاورد واجب می‌شود که سال آینده بجا آورد، هر چند استطاعت نداشته باشد و به زحمت و مشقت بیفتد. و اگر در سالهای بعد استطاعت مالی دارد لیکن به مرضی مبتلا شده که نمی‌تواند حج کند و امید خوب شدن از آن مرض را هم ندارد، واجب است نایب بگیرد. یعنی یک نفر را اجیر کند که به نیابت او حج واجب را بجا آورد و مخارج اجیر را هم بدهد و چنانچه نایب نگرفت تا مرد واجب است، مخارج حج را از اصل مالش جدا کنند و برای ادای حج واجبش نایب بگیرند خواه وصیت کرده باشد یا نه و خواه**

غیر از این مقدار، مالی برای ورثه باشد یا نه، هر چند وارث صغیر باشد. زیرا نیابت حج واجب بر میت، مانند سایر دیون مالی است که بر ارث مقدم است، یعنی اول باید بدهیش را پرداخت، آنگاه اگر چیزی باقی ماند بین ورثه تقسیم کرد.

در صورتی که میت وصیت به حج کرده باشد، باید مخارج حجش را از ثلث مالش محسوب کنند.

**نایب گرفتن برای زنده یا مرده مستحب است**

**: نایب گرفتن برای حج**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۵**

مستحبی، از طرف زنده یا مرده مستحب است. چنانچه در وسائل، روایت کرده که محمد بن عیسی یقطینی می گوید: حضرت رضا علیه السلام مالی نزد من فرستاد که از طرف آن حضرت خودم و برادرم موسی و یونس بن عبد الرحمن حج کنیم.

عبد الله بن سنان می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که شخصی بر آن حضرت وارد شد. امام علیه السلام سی دینار به او دادند که به نیابت فرزند آن حضرت، اسماعیل، که مرده بود حج

کند و حضرت تمام افعال عمره و حج را بر او شرط کردند که به نیابت اسماعیل بجا آورد. پس از آن فرمود: اگر چنین کنی برای اسماعیل ثواب یک حج مستحبی است که از مالش خرج شده و برای تو ثواب نه حج است که بدن خود را به زحمت انداختی<sup>۴۴۷</sup>.

## باید پرهیزگار نایب امام شود

**: در وسائل الشیعه است که ابو محمد دعلجی دو پسر داشت، یکی اهل ورع و تقوا و دیگری فاسق. بعضی از شیعیان مبلغی به او دادند که از طرف حضرت حجة بن الحسن علیه السلام برای حج نایب بگیرد و این امر عبادت حسنه شیعیان بوده است. پس ابو محمد آن مبلغ را به فرزند فاسق خود داده و با او حج کرد. ابو محمد گوید: روز عرفه جوانی گندم گون و خوش روی و خوش لباسی را دیدم که بیش از همه به دعا و تضرع مشغول بود، چون وقت روانه شدن مردم از عرفات به سوی مشعر شد به من توجه کرد و فرمود: ای شیخ، از خدا شرم نداری؟ گفتم: از چه باب؟**

**فرمود: حجی به تو دادند به نیابت کسی که می دانی و تو آن را به کسی می دهی که شراب می خورد و صرف فسق می کند و نمی ترسی**

<sup>۴۴۷</sup> (۱) - عن عبد الله بن سنان قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه رجل فاعطاه ثلاثين دينارا يبيع بها عن اسماعيل و لم يترك شيئا من العمرة و الحج الا اشترط عليه ثم قال عليه السلام يا هذا ان انت فعلت هذا كان لاسماعيل حجة بما انفق من ماله و لك تسع بما اتعبت من بدنك (كافي ج ۴ ص ۲۴۸).

که چشمت کور شود. و اشاره به چشم من فرمود و من خجل شدم و چون به خود آمدم، هر چند نظر کردم او را نیافتم و پیش از تمام شدن چهل روز در همان چشمش قرحه پیدا شد و نابینا گردید.

در کتاب کافی از موسی بن قاسم روایت کرده که گفت: به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم: من خواستم از طرف شما و پدرانتان طواف کنم، بعضی گفتند: برای

---

(۱) - عن عبد الله بن سنان قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه رجل فاعطاه ثلاثين دينارا يحج بها عن اسماعيل و لم يترك شيئا من العمره و الحج الا اشترط عليه ثم قال عليه السلام يا هذا ان انت فعلت هذا كان لاسماعيل حجه بما انفق من ماله و لك تسع بما اتعبت من بدنك (کافی ج ۴ ص ۲۴۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۶

امام طواف کردن جایز نیست. حضرت فرمود، بلکه طواف کن آنچه می‌توانی. همانا این کار جایز است. راوی گفت: پس از سه سال دیگر، خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: چند سال قبل از شما رخصت طلبیدم که برای شما و پدرانتان طواف کنم، شما اذن



دادید، پس من طواف کردم آنچه خدا خواسته بود. پس طواف کردم روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و روزی برای امیر المؤمنین علیه السلام تا روز آخر که برای شما طواف کردم. ای آقای من، این جماعتی که ذکر کردم (محمد و آل محمد، صلی الله علیه و آله) کسانی که ولایتشان را دین خود قرار داده‌ام. حضرت فرمود: در این حال متدین شدی به دینی که خدا از بندگانش جز آن را نمی‌پذیرد.

پس گفتم: بسا باشد که برای مادرت حضرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و بسا هم نکردم حضرت فرمود: بسیار کن این کار را، همانا، این کار افضل کارهائی است که تو، به آن عمل می‌کنی.

## اسرار وجوب حج

: در چند روایت از طریق اهل بیت علیهم السلام اشاراتی به اسرار وجوب حج و حکمتهای مناسب آن شده است. از آن جمله در وسائل الشیعه از حضرت رضا علیه السلام روایتی نقل نموده که خلاصه مضمون آن نقل می‌شود:

می‌فرماید: این است و جز این نیست که مردم به حج امر کرده شدند تا بهره‌هایی (مادی و معنوی) نصیبشان گردد.

۱- وارد شدن بر بساط قرب حضرت آفریدگار.

۲- رسیدن به پادشاهی زیاد.

۳- پاک شدن از گناہانی که بجا آورده، در حالیکه از گذشته‌هایش پشیمان است و در آتیه می‌خواهد بندگی و اطاعت خدا نماید.

۴- خرج کردن اموال در راه خدا و به زحمت انداختن بدن‌ها برای خدا.

۵- جدا شدن از خانواده و ترک علاقه آنها.

۶- بازداشتن نفس از خوشیها و واقع شدن در سرما و گرما با خضوع و شکستگی و ذلت به درگاه خداوند و خلاصه، قطع تمام علاقه‌ها و توجه تام به پروردگار.

۷- رسیدن بهره‌های بسیاری به تمام مسلمانان جهان، چه آنهایی که در مکه‌اند و چه آنهایی که در شهرهای دیگر. یعنی چه بسیار اشخاصی که به وسیله تجارت و حمل جنس و خرید و فروش و کسب و کرایه دادن، بهره‌های سرشار می‌برند و چه بسیار

گناہان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۷

تهیدستانی که بهره‌مند می‌شوند و چه بسیار حاجتهای مسلمانان که به وسیله اجتماعشان در یک محل اصلاح می‌شود.

۸- به وسیله اجتماع در حج، عقائد حقه و احکام دینی به مردم بی‌خبر ابلاغ می‌شود و اخبار اهل بیت علیهم السّلام به همه می‌رسد.

### بندگی خدا - تشبه به ملائکه

**حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید:**

«خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد، حج‌گزاران در آنجا وارد می‌شوند مانند ورود چهارپایان (از دحام ایشان در آن خانه برای درک ثواب مانند از دحام چهارپایان تشنه است بر سر آب) و اشتیاق دارند آمدن به آنجا را مانند اشتیاق کبوتران (بآشیانه خود) خداوند سبحان آن خانه را برای فروتنی مردم در مقابل عظمت و بزرگی و برای تصدیق آنان به عزت و سلطنتش علامت و نشانه قرار داد و برگزید از بندگان خود شنوندگانی را که اجابت کردند دعوت او را (برای رفتن به آنجا). و فرمان او را تصدیق کرده، انجام دادند و در جای پیغمبران ایستاده، خود را به ملائکه که عرش خدای تعالی را طواف می‌کنند تشبیه نمودند. سود بسیاری در بازرگانی بندگی پرستش

**حقتعالی (بوسیله سرمایه ایمانی) به دست می آورند و میشتابند و از هم پیشی می گیرند (برای رسیدن) نزد وعده گاه آمرزش او، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام و پناهگاه پناهندگان قرار داد و حج آن را واجب کرد و احترامش را لازم دانست و رفتن به آنجا را امر کرد پس (در سوره ۳ آیه ۹۷) فرمود حج بیت الحرام، حق خدای تعالی است بر مردم (و ادای آن حق واجب است)، بر کسی که رفتن به آنجا را توانائی داشته باشد و هر که کافر شود (در صورت استطاعت امر الهی را انجام ندهد) به خدای تعالی زیانی وارد نیآورده چون خداوند بی نیاز است از همه جهانیان (به ایمان و عبادت بندگان حاجت ندارد، پس زیان را کسی برد که نافرمانی کند) <sup>۴۴۸</sup>».**

**نراقی در معراج السعاده، اسرار باطنی و معنوی حج را به عباراتی شیرین و مضامین زیبائی متذکر شده که به پاره‌ای از جملاتش در اینجا اشاره می شود: حج، اعظم ارکان دین و عمده چیزهائی است که آدمی را به حضرت رب العالمین نزدیک می سازد و آن اهم تکالیف الهیه و اصعب عبادات بدنیه است. تارک آن از خیل یهود و نصارا**

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۸

محسوب و از بهشت برین محجوب است. و اخبار در فضیلت آن و ذم تارک آن مشهور و در کتب اخبار مسطور است.

غرض اصلی از خلقت انسان، شناختن خدا و وصول به مرتبه محبت و انس با او است و آن موقوف است بر صفای نفس. و تجرد آن موقوف است بر دوری از شهوات طبیعی و بازداشتن نفس از لذات شهویه و ترک متاع و زخارف دنیویه و صرف جوارح و اعضا به جهت خدا در اعمال شاقه و مداومت به یاد خدا و متوجه ساختن دل به او. از این جهت خدای تعالی قرار عباداتی را فرمود که متضمن این امور هستند. چه، بعضی از عبادات بذل مال است در راه خدا که باعث دل‌کندگی از متاع دنیوی می‌گردد چون زکات و خمس و صدقات. و بعضی متضمن ترک شهوات و لذات است چون روزه. و بعضی مشتمل بر یاد خدا و متوجه ساختن دل به او و صرف اعضا در عبادت او است چون نماز. و از میان عبادات، حج مشتمل بر همه این امور است با زیادتی. چه در آن است ترک وطن و مشقت بدن و بذل مال و قطع

آمال و تحمل مشقت و تجدید میثاق الهی و طواف و دعا و نماز با  
اشتمال اموری که مردم به آنها انس نگرفته‌اند و عقول سر آنها را  
نمی‌فهمد مثل سنگریزه زدن و هروله کردن میان صفا و مروه. چه،  
به امثال این اعمال کمال بندگی و غایت ذلت و خواری ظاهر  
می‌شود. زیرا که سایر عبادات، اعمالی هستند که بسیاری از عقول  
علت آن را می‌فهمند و به این جهت طبع را به آنها انس و نفس را  
میل حاصل می‌گردد. و اما بعضی اعمال حج اموری است که عقول  
امثال ما را راهی بفهمیدن سر آنها نیست. پس بجا آوردن آنها  
نیست، مگر به جهت اطاعت امر و بندگی مولای خود و در چنین  
عملی اظهار بندگی بیشتر است. چه، بندگی حقیقی در آن است که  
در فعل آن سببی به جز اطاعت مولا نباشد و از این جهت بود که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خصوص حج فرموده: «لبیک  
بحجۃ حقا تعبدا و رقا» یعنی، خداوندا، اجابت ترا به حج کردم از راه  
بندگی و رقیّت. و در عبادات دیگر چنین نفرمود. پس چنین عبادتی  
که عقل کسی به جهت آن نرسد، در اظهار بندگی کامل‌تر است. پس  
تعجب بعضی مردمان از این افعال عجیبه، ناشی از جهل ایشان است  
به اسرار عبودیت و بندگی و این سر در قرار حج است.

با وجود اینکه در هر عملی از اعمال آن نمونه حالی از حالات آخرت یا متضمن اسرار دیگر است، چنانچه به آن اشاره خواهد شد، علاوه بر اینها اینکه، عبادت، حج لازم دارد. اجتماع اهل عالم را در موضعی که ملائکه نزول وحی در آنجا آمد و شد نموده و به

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۳۹

خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده‌اند و سابق بر آن منزل خلیل رب جلیل بوده و ملائکه در آنجا بر او نزول کرده‌اند بلکه آن مکان مقدس سرزمینی است که پیوسته منزلگاه جل انبیا از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله و همیشه مهبط وحی و محل نزول کروبیان بوده و در آنجا سید انبیا صلی الله علیه و آله متولد گشته و قدم همایون او و سایر انبیا به اکثر این سرزمین رسیده و خداوند ذو الجلال آن را خانه خود نامیده و به جهت عبادت بندگان خود برپا داشته و اطراف و حوالی حرم خانه خود را حرمگاه آن قرار داده و عرفات را مثل میدانی در ابتدای حرم خانه خود کرده و اذیت حیوانات و کندن درختان و نباتات را به جهت اکرام خانه خود در آنجا حرام نموده و مقرر فرموده که زیارت کنندگان از راههای دور و ولایات بعیده ژولیده مو و غبار آلوده قصد آنجا کنند، تا تواضع از

برای صاحب خانه نموده باشند. با اعتراف ایشان که او منزله از زمان و مکان است.

و شکی نیست که اجتماع در چنین موضعی مکرم، با وجود اینکه باعث حصول الفت و مصاحبت مردمان و رسیدن به خدمت خوبان که از اطراف عالم به حج می آیند و سرعت اجابت دعوات است و موجب یاد آمدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و بزرگی او و سعی و اهتمام او در ترویج دین الهی و نشر احکام خدائی می شود و این سبب رقت قلب و صفای نفس می گردد<sup>۴۴۹</sup>.

---

**(۱) - برای دانستن اسرار و آداب باطنی مناسک حج به کتاب مزبور مراجعه شود.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۰**

**۳۹ - ترک یکی از واجبات**

سی و نهم از گناهانی که به کبیره بودنش تصریح شده، ترک کردن چیزی از واجبات الهی است. چنانچه در صحیحه عبد العظیم علیه السلام از حضرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت

---

<sup>۴۴۹</sup> (۱) - برای دانستن اسرار و آداب باطنی مناسک حج به کتاب مزبور مراجعه شود.



صادق علیهم السّلام است که می فرماید: «ترک کردن چیزی از آنچه خدا واجب فرموده گناه کبیره است». زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس نماز را عمدا ترک کند پس از ذمه و امان خدا و رسول او بیرون است».

«او شیئا مما فرض الله» لان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من ترک الصلوة متعمدا فقد برىء من ذمه الله و ذمه رسوله.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: «ترک کردن چیزی را که خداوند به آن امر فرموده، از کفر است». چنانچه خداوند فرموده: (أ)

**فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ** تا آخر آیه، سوره بقره، آیه ۸۴) آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی و فرمان الهی

می گروید و به بعضی دیگر کافر می شوید؟ چیست سزای هر که از شما این کار را می کند جز خواری در زندگی دنیا و در قیامت به سخت ترین عذاب دچار شود و خداوند از آنچه شما می کنید غافل نیست. امام علیه السّلام فرمود: خدا آنها را کافر دانسته به واسطه ترک آنچه خدا به آنها فرمان داده است و نسبت ایمان بدانها داده

**ولی از آنها نپذیرفته و ایمانشان را سودمند برای آنها در نزد  
خودش ندانسته و فرموده است: نیست جزای ایشان**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۱**

**جز رسوائی در دنیا و عذاب سخت‌تر در آخرت<sup>۴۵۰</sup>.**

**و خلاصه معنی حدیث شریف این است که: ترک کردن واجبی از  
واجبات الهی، مرتبه‌ای از مراتب کفر است چنانچه در آیه مزبور  
می‌فرماید: «و به پاره‌ای از دستورات، کفر می‌ورزید». از این  
حدیث معلوم می‌شود که ترک واجب از گناهانی است که در قرآن  
مجید بر آن وعده عذاب داده شده است. چنانچه در آخر آیه  
می‌فرماید «و سزای چنین کسی نیست چیزی، مگر رسوائی در دنیا و  
عذاب سخت‌تر در آخرت...».**

**و نیز آن حضرت می‌فرماید: بنده‌ای که یکی از واجبات الهی را  
ترک کند یا یکی از گناهان کبیره را بجا آورد، خداوند به نظر  
رحمت به او نمی‌نگرد و او را پاک نمی‌فرماید. راوی تعجب کرده،  
گفت: آیا خدا به چنین کسی نظر رحمت نمی‌فرماید؟**

<sup>۴۵۰</sup> (۱) - و الوجه الرابع من الكفر ترك ما امر الله عز و جل به و هو قول الله عز و جل «و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فِرْقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَذَاهِبْهُمْ وَ هُوَ حَرَجٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ» E\ فكَرِهَم بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُم إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلَهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعِهِمْ عِنْدَهُ فَقَالَ «إِذْ أَخَذْنَا مِنْكُمْ بَيْعًا أَنْ تَقُولُوا لَا جُنْدِيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» E\ (اصول کافی باب وجوه الكفر ج ۲ الوجه الرابع من وجوه الكفر).

امام علیه السّلام فرمود: بلی، زیرا چنین شخصی مشرک شده و برای خدا شریکی قرار داده است. باز تعجب می کند و می گوید: آیا مشرک شده؟ امام علیه السّلام فرمود: آری زیرا خداوند امر به چیزی فرموده و شیطان هم او را به چیزی امر کرده (یعنی ترک آنچه خدا به او امر فرموده است) پس آنچه را خدا امر فرموده بود، ترک کرده و به امر شیطان رو آورده (از ترک واجب و فعل حرام). پس چنین شخصی در اثر اطاعتش از شیطان در در که هفتم دوزخ (که جای منافقین است) با شیطان خواهد بود<sup>۴۵۱</sup>.

از بیان امام علیه السّلام ظاهر می شود که مراد به شرک در اینجا، شرک در مقام اطاعت است به تفصیلی که در بحث شرک گذشت.

(۱) – و الوجه الرابع من الکفر ترک ما امر الله عز و جل به و هو قول الله عز و جل «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَغَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجَهُمْ أ

<sup>۴۵۱</sup> (۲) – و لا ينظر الله الى عبده و لا يزيه لو ترك فريضة من فرائض الله او ارتكب كبيرة من الكبائر قلت لا ينظر الله اليه قال عليه السلام نعم قد اشرك بالله قلت اشرك بالله قال عليه السلام نعم ان الله امره بامرو امره ابليس بامر فترك ما امر الله عز و جل و به صار الى ما امر به ابليس فهذا مع ابليس في الدرك السابع من النار (وسائل الشيعة ج ۱ ص ۲۵).

**فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ** « فکفرهم بترک ما امر الله عز و جل به و نسبهم الى الايمان و لم يقبله منهم و لم ينفعهم عنده فقال **«فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»** (اصول کافی باب وجوه الکفر ج ۲ الوجه الرابع من وجوه الکفر).

(۲) – و لا ينظر الله الى عبده و لا يزكيه لو ترک فريضة من فرائض الله او ارتكب كبيرة من الكبائر قلت لا ينظر الله اليه قال عليه السلام نعم قد اشرك بالله قلت اشرك بالله قال عليه السلام نعم ان الله امره بامرو امره ابليس بامر فترک ما امر الله عز و جل و به صار الى ما امر به ابليس فهذا مع ابليس في الدرک السابع من النار (وسائل الشيعه ج ۱ ص ۲۵).

**گناهان کبيره، ج ۲، ص: ۲۴۲**

**فتنه و عذاب دردناک**

**: از جمله آیاتی که در آن سخت تهدید شده و وعده عذاب بر مخالفت امر و جوبی خداوند شده، در سوره نور است که می فرماید:**

«باید بترسند کسانی که از اطاعت امر خدا مخالفت می‌ورزند که به ایشان بلائی برسد یا عذاب دردناکی»<sup>۴۵۲</sup>.

بعضی از مفسرین گفته‌اند ممکن است مراد از فتنه، بلای دنیوی باشد و عذاب الیم در آخرت و ممکن است فتنه و عذاب هر دو اخروی باشد.

در باب اهمیت ادای واجبات، روایات بسیار رسیده از آن جمله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند شب معراج به من فرمود: نزدیک نمی‌شود بنده‌ای از بندگانم به من به چیزی مانند عمل کردن به آنچه بر او واجب کرده‌ام»<sup>۴۵۳</sup>.

و نیز فرمود: «به واجبات عمل کن تا با تقواترین مردم باشی»<sup>۴۵۴</sup> و در روایت دیگر فرموده بهترین مردم خواهی بود.

## واجبات چیست؟

: هر چیزی که خداوند به آن امر فرموده، به طوری که در بجا آوردنش ثواب و در ترکش وعده عذاب داده باشد، آن را فریضه و واجب می‌گویند. و فریضه‌های الهی بسیار است، ولی مهمترین آنها

<sup>۴۵۲</sup> (۱) - 1\ فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (سوره نور آیه ۶۳).

<sup>۴۵۳</sup> (۲) - قال صلی الله علیه و آله قال الله تعالی لیلۃ المعراج و ما یقرب الی عبد من عبادی بشیء احب الی مما افترضت علیه (کافی ج ۲ ص ۸۲).

<sup>۴۵۴</sup> (۳) - قال صلی الله علیه و آله اعمل بفرائض الله تکن اتقی الناس (کافی ج ۲ ص ۸۳).

که اساس و بنای دین اسلام بر آنها است، پنج چیز است: نماز، روزه، حج، زکات، ولایت. در پاره‌ای از روایات، از این پنج چیز، به ارکان دین و شرایع اسلام تعبیر شده است. صاحب وسائل پس از نقل چندین روایت به این مضمون می‌فرماید: که امر به معروف و نهی از منکر یکی از اقسام جهاد است و جهاد هم از توابع ولایت است. چنانچه در روایت به این مطلب اشاره شده است و چون خمس به تفصیلی که گذشت برای سادات بدل زکات است و تبری هم جزء مهم ولایت می‌باشد. پس فروع دین و ارکان آن ده تا است: نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری. و ترک نماز و حج و زکات و خمس گناه کبیره است و قبلا ذکر شد.

اینک به بقیه به‌طور اجمال اشاره می‌شود:

(۱) - **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.** (سوره نور آیه ۶۳).

**(۲) – قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى لَيْلَةُ الْمَعْرَاجِ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ (كافي ج ۲ ص ۸۲).**

**(۳) – قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللهِ تَكُنْ اتَّقَى النَّاسِ (كافي ج ۲ ص ۸۳).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۳**

**روزه ماه رمضان: وجوب روزه رمضان از ضروریات دین اسلام و منکر آن مرتد و واجب القتل است و اگر کسی از روی علم و عمد، بدون عذر آن را ترک کند در حالی که منکر و جوبش نباشد باید او را تعزیر کرد، یعنی بیست و پنج تازیانه یا هر مقدار که حاکم شرع صلاح بداند او را بزند و اگر تکرار نمود، برای بار دوم نیز تعزیر و در مرتبه سوم باید کشته شود.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که یک روز از ماه مبارک رمضان را بودن عذر افطار کند، حقیقت ایمان از او بیرون می رود»<sup>۴۵۵</sup>. و نیز فرمود: «کسی که سه مرتبه روزه ماه رمضان را**

<sup>۴۵۵</sup> (۱) – من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الايمان منه (ثواب الاعمال صدوق فقیه ج ۲ ص ۱۱۸).

**بدون عذر افطار کند و او را در هر سه مرتبه نزد امام حاضر کرده باشند، در مرتبه سوم باید کشته شود<sup>۴۵۶</sup>.**

## **جهاد در راه خدا**

**: جهاد هم مانند نماز و روزه از ارکان و دعائم اسلام است.**

**چنانچه در روایت به آن تصریح شده و آیات و اخبار در اهمیت و فضیلت آن و تهدید بر ترک آن بسیار است.**

**جهاد بر چند قسم است: اول؛ جنگ کردن با کفار ابتداء برای دعوت کردن ایشان به اسلام و این قسم از جهاد را شروطی است که از آن جمله اذن امام علیه السلام یا نائب خاص او است و چون در زمان ما امام علیه السلام غائب و نائب خاص نیز ندارد، جهاد ابتدائی ساقط است.**

**قسم دوم، جنگ کردن با کفاری که به مسلمین هجوم کرده‌اند تا اسلام و آثار آن را از بین ببرند. در این قسم جهاد، اذن امام علیه السلام یا نائب او شرط نیست بلکه بر عموم مسلمین حتی زنها در**

<sup>۴۵۶</sup> (۲) - فی موثقة سماعة قال سألته عن رجل اخذ في شهر رمضان و قد افطر ثلاث مرات و قد رفع الى الامام ثلث مرات قال عليه السلام يقتل في الثالثة و في صحيحة يونس عن ابي الحسن الماضي عليه السلام اصحاب الكباير اذا اقيم عليهم الحد مرتين قتلوا في الثالثة (فقيه ج ۲ ص ۱۱۷).



صورت توانائی واجب است (به وجوب کفائی) جنگ کنند و از حریم اسلام دفاع نمایند و شر اجانب و کفار را از بین ببرند.

قسم سوم؛ جنگ کردن با جمعی از کفار که برای کشتن و غارت کردن اموال جمعی از مسلمین هجوم می آورند هر چند غرضشان تغییر دین و برانداختن اسلام نباشد در

---

(۱) - من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الایمان منه (ثواب الاعمال صدوق فقیه ج ۲ ص ۱۱۸).

(۲) - فی موثقه سماعه قال سألته عن رجل اخذ فی شهر رمضان و قد افطر ثلاث مرات و قد رفع الی الامام ثلث مرات قال علیه السلام یقتل فی الثالثه و فی صحیحه یونس عن ابی الحسن الماضی علیه السلام اصحاب الكبائر اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثه (فقیه ج ۲ ص ۱۱۷).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۴

این قسم هم اذن امام یا نائش شرط نیست.

قسم چهارم، جهاد در مقام دفاع از جان و ناموس و مال است بر هر مسلمانی واجب است نسبت به کسی که می‌خواهد او یا مسلمان دیگری را بکشد، یا بخواهد به ناموس او یا مسلمان دیگری تجاوز کند، یا بخواهد مال واجب الحفظ او، یا مسلمان دیگری را ببرد، در صورت توانائی و امن از خطر باید از خودش و دیگری دفاع کند، با رعایت شرایط دفاع و برای هر یک از این چهار قسم، احکام و فروع زیادی است که در کتب فقهی ذکر شده است.

مرحوم کاشف الغطا در کتاب اصل الشیعه چنین می‌نویسد:

جهاد، سنگ پی و بن هیکل اسلام و ستون سرافرده آن است که به وسیله جهاد سراق اسلامیت برپا و مناطق دیانت گشاده و طرائق شریعت کشیده شده و هر گاه جهاد نبود اسلام رحمت عالمیان و برکت آدمیان نمی‌گردید.

جهاد، بذل جان و مال و دادن فدائی و قربانی در راه حق است تا دشمن مغلوب، و ستم و تباهی در زمین به وسیله آن مرتفع گردد. جهاد، به عقیده ما بر دو قسم است: یکی جهاد اکبر که مقاومت با دشمن داخلی یعنی نفس است تا با این جدال، صفات ناپسند نفس که جهل و تعدی و ستم و کبر و غرور و حسد و بخل و سایر رذائل

می‌باشد از آن زائل گردد، چنانچه فرمود: «اعدی عدوک نفسک  
التی بین جنبیک» یعنی دشمن‌ترین دشمنان تو نفس تو است که بین  
دو پهلویت قرار گرفته است. دیگری، جهاد اصغر و آن مقاومت در  
مقابل دشمن خارجی است که دشمن حق و دشمن صلاح و فضیلت و  
دشمن دین باشد.

دشواری معالجه نفس و برکندن صفات رذیله و غرائز ذمی‌های که در  
نهاد آن جایگیر و مستحکم گردیده و حکم طبیعت ثانویه پیدا نموده  
است، موجب آن گردیده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله این نوع  
مجاهده را در پاره‌ای از کلمات خود به جهاد اکبر نامبرده و خود  
آن بزرگوار و اصحاب کبارش رضوان الله علیهم نیز در تمام طول  
مدت زندگیشان به هر دو جهاد، اشتغال داشته و به همین جهت،  
اسلام را به منتها درجه عز و جلال و مجد و کمال رسانیدند و ما  
هرگاه عنان قلم را رها کرده، بتوانیم جهاد مسلمین را در دیروز  
(صدر اسلام) و حالی که امروز پیدا کرده، تصور نمائیم جای آن  
دارد که از دیدگان به جای اشک، خون و در عوض ناله، دلها پاره و  
از سینه بیرون آید. عبرات بر

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۵

عبارات و کلام بر کلمات پیشی جوید. تو خود بفرست دریاب که خامه مرا چه چیز بسته و جلوگیر بیان من گشته و چه چیز دل مرا گداخته و اندوه مرا به هیجان آورده و حتی آزادی گفتار و اظهار راز درون را از من سلب نموده.

## امر به معروف و نهی از منکر

**: امر به معروف، یعنی واداشتن دیگری را بر اطاعت، و نهی از منکر، یعنی بازداشتن دیگری را از معصیت، هر دو مانند شش واجب گذشته، از ارکان و اهم فرائض اسلام می باشد و شعبه ای از جهاد است. چنانچه در روایات کثیره تصریح گردیده و امر اکید بر آن و تهدید شدید و بر ترکش در آیات و روایات بسیار رسیده و اینجا به پاره ای از آنها اشاره می شود:**

**در سوره آل عمران می فرماید: «باید برخی از شما، مسلمانان را بخیر و صلاح دعوت کنند و ایشان را به نیکی، امر و از بدی، نهی نمایند. این گروه به حقیقت رستگارانند»<sup>۴۵۷</sup>.**

**در این آیه خداوند با تأکید، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر را واجب فرموده و در جای دیگر همین سوره می فرماید: «شما**

<sup>۴۵۷</sup> (۱) - ۱ و لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. E (سوره ۳ آیه ۱۰۳).

مسلمانان بهترین امتی هستید (یا بودید) که خدا برای مردم جهان نمایان فرمود، زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان به خدا دارید»<sup>۴۵۸</sup>.

در سوره مائده، در مقام توبیخ و سرزنش کسانی که نهی از منکر را ترک کردند می‌فرماید: «چرا علمای یهود و نصارا، ملت خود را از گفتارهای گناه (مانند تحریف کتاب و گفتار برخلاف حق) و رشوه‌خواری و حرام‌خواری باز نمی‌دارند؟ راستی چه رفتار بدی است که می‌کنند»<sup>۴۵۹</sup>.

در قصه اصحاب سبت<sup>۴۶۰</sup>، چنین می‌فرماید: «آنها قومی بودند که به آنچه خداوند

---

(۱) - وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (سوره ۳ آیه ۱۰۳).

(۲) - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ (سوره ۳ آیه ۱۰۹).

<sup>۴۵۸</sup> (۲) - ۱\ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ (سوره ۳ آیه ۱۰۹).

<sup>۴۵۹</sup> (۳) - ۱\ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (سوره ۵ آیه ۶۲).

<sup>۴۶۰</sup> (۴) - سوره ۶ آیات ۱۶۲ و ۱۶۶.

**(۳) - لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (سوره ۵ آیه ۶۲).**

**(۴) - سوره ۶ آیات ۱۶۲ و ۱۶۶.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۶**

بر آنها حرام فرموده بود، از صید کردن ماهی در روز شنبه، مخالفت کردند و جمعی از ایشان، آنها را اندرز داده و نهی از منکر می کردند و جمعی دیگر ساکت بوده و نهی از منکر نمی کردند بلکه به نهی کنندگان می گفتند: ساکت شوید و با ایشان کاری نداشته باشید زیرا اینها باید هلاک شوند.

چون آن قوم در معصیت فرورفتند، عذاب الهی بر آنها نازل شد و تنها نهی کنندگان از منکر نجات یافتند و بقیه یعنی گناه کاران و کسانی که نهی از منکر نکردند همه به صورت میمون، مسخ شده و هلاک شدند»<sup>۴۶۱</sup>.

از این آیات شریف، به خوبی دانسته می شود که ترک امر به معروف و نهی از منکر از گناهایی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده و ترک کننده نهی از منکر، با بجا آورنده آن در استحقاق

<sup>۴۶۱</sup> (۱) - اَلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذُوا مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ اللَّهِ مَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (سوره ۷ آیه ۱۶۵).

عذاب برابرنند. زیرا اگر فاعل منکر حرامی بجا آورده، ترک کننده نهی از منکر، اهم واجب الهی را که نهی از منکر است، ترک کرده و فاسق شده است<sup>۴۶۲</sup>.

و نیز می‌فرماید: «لعنت کرده شدند آنان که کافر شدند از یهودان بر زبان داود علیه السلام (چون امر او را در صید ماهی نکردن روز شنبه اطاعت نکردند) و بر زبان عیسی بن مریم (که اصحاب مائده را لعن و نفرین کرد) این لعن شنیع که سبب مسخ شدن آنها شده به سبب آن بود که در مخالفت از حد گذشتند و بعضی از ایشان بعضی را از کار زشتی که می‌کردند باز نمی‌داشتند. هر آینه بدکاری می‌کردند»<sup>۴۶۳</sup>.

در این آیه، تهدید بزرگی برای ترک‌کنندگان نهی از منکر است. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «این جماعتی که در اثر نهی از منکر نکردن، مورد لعن پیغمبران شدند و مسخ گردیدند، هیچگاه با اهل معصیت شرکت نمی‌کردند و در مجالس ایشان حاضر نمی‌شدند. لیکن هرگاه آنها را می‌دیدند در

<sup>۴۶۲</sup> (۲) - در تفسیر المیزان روایاتی از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیات مطابق آنچه ذکر شد نقل کرده است به آنجا رجوع شود. (المیزان ج ۳ ص ۳۷۲).  
<sup>۴۶۳</sup> (۳) - لعن الذين كفروا من بني إسرائيل على لسان داود و عيسى ابن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعْتَدُونَ كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لئیس ما كانوا يفعلون E (سوره ۵ آیه ۷۸ - ۷۹).

(۱) - **أُنَجِّنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** (سوره ۷ آیه ۱۶۵).

(۲) - در تفسیر المیزان روایاتی از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیات مطابق آنچه ذکر شد نقل کرده است به آنجا رجوع شود. (المیزان ج ۳ ص ۳۷۲).

(۳) - **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** (سوره ۵ آیه ۷۸ - ۷۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۷

رویشان می خندیدند و با آنها انس می گرفتند»<sup>۴۶۴</sup>.

امر به معروف و نهی از منکر در اخبار

: حضرت رضا علیه السلام می فرماید:



**«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نکنید بدهاتان بر شما مسلط می‌شوند پس خوبانتان هر چه دعا کنند، مستجاب نمی‌شود»<sup>۴۶۵</sup>.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر گاه امت من، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، پس رسیدن عذاب و قهر الهی را منتظر باشند»<sup>۴۶۶</sup>. و نیز**

---

**(۱) – وسائل کتاب امر به معروف صفحه ۵۱۰.**

**(۲) – وسائل الشیعه.**

**(۳) – اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و نهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله. (وسائل الشیعه).**

---

<sup>۴۶۵</sup> (۲) – وسائل الشیعه.

<sup>۴۶۶</sup> (۳) – اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و نهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله. (وسائل الشیعه).

مرحوم آیه الله کاشف الغطاء، در کتاب اصل الشیعه چنین مرقوم داشته: امر به معروف و نهی از منکر شرعا و عقلا از مهمترین واجبات است و اساسی است از اساسهایی که دین اسلام بر آن نهاده است این دو موضوع از افضل عبادات و اکمل طاعات و دری از درهای جهاد و دعوت به سوی حق و راهی برای هدایت خلق و مقاومت در برابر ضلالت و باطل است و آن چیزی است که هیچ قومی آن را ترک ننموده مگر اینکه خداوندش به ذلت گرفتار و به لباس بدبختی ملبس فرموده تا فریسه هر درنده و طعمه هر ستمکار گردید.

احادیث و اخباری که از صاحب شریعت اسلامی و ائمه معصومین علیهم السلام در تحریص و ترغیب بر اجرای این و تحذیر و تهدید از ترك آن رسیده و بیان مفاسد و مضار در اهمال آنها وارد گردیده است، پشتها را می‌شکند و کمرها را خم می‌کند. بلکه بیان آنچه ما را از سستی و بی‌علاقگی در عمل به این واجب ترسانیده و نتایج آن را به ما گوشزد فرموده‌اند، محتاج به دلیل و برهان نیست و نمر ترك آن را برای العین ملاحظه می‌نمائیم. ای کاش به همان ترك امر به معروف و نهی از منکر اکتفا می‌شد و از آن تجاوز ننموده، منکر را به معروف و معروف را به منکر تبدیل نمی‌نمودم، امرکننده به معروف، خود تارک آن نمی‌شد و نمی‌کننده از منکر، خود فاعل آن نمی‌گردید. ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس.

سپس در پاورقی چنین مرقوم داشته: خدای تعالی در دین اسلام، تمام قوانین سیاست دینی و مدنی و امهات و اسباب سعادت و ترقی را گردآورده است و چون شارع آن برای بشر جعل احکام و وضع حدود و قیود فرموده، اوامر و نواهی را به منزله قوه تشریعی و مقننه قرار داد این قوه طبعا محتاج به قوه تنفیذیه است اجرا و تنفیذ آن را به عهده تمام مسلمین واگذار و بر هر مسلمی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخته تا هر فردی خود را قوه اجرائیه این احکام بدانند و به مصداق «کلکم راع و – کلکم مسئول عن رعیت» یعنی هر فردی به منزله شبان، و هر شبانی مسؤول گوسفندان خود است. تمام افراد را مراقب اعمال یکدیگر قرار داده و بر هر نفری ۳ امر واجب فرموده: هم خود بیاموزد و بدان عمل کند و هم به دیگری بیاموزد و هم غیر خود را وادار به علم و عمل نماید.

مرحوم آیه الله کاشف الغطاء، در کتاب اصل الشیعه چنین مرقوم داشته: امر به معروف و نهی از منکر شرعا و عقلا از مهمترین واجبات است و اساسی است از اساسهائی که دین اسلام بر آن نهاده است این دو موضوع از افضل عبادات و اکمل طاعات و دری از درهای جهاد و دعوت به سوی حق و راهی برای هدایت خلق و مقاومت در برابر ضلالت و باطل است و آن چیزی است که هیچ قومی آن را ترک ننموده مگر اینکه خداوندش به ذلت گرفتار و به لباس بدبختی ملبس فرموده تا فریسه هر درنده و طعمه هر ستمکار گردید.

احادیث و اخباری که از صاحب شریعت اسلامی و ائمه معصومین علیهم السلام در تحریص و ترغیب بر اجرای این و تحذیر و تهدید از ترک آن رسیده و بیان مفاسد و مضار در اهمال آنها وارد گردیده است، پشتها را می شکند و کمرها را خم می کند. بلکه بیان آنچه ما را از سستی و بی علاقه‌گی در عمل به این واجب ترسانیده و نتایج آن را به ما گوشزد فرموده‌اند، محتاج به دلیل و برهان نیست و ثمر ترک آن را برای العین ملاحظه می‌نمائیم. ای کاش به همان ترک امر به معروف و نهی از منکر اکتفا می‌شد و از آن تجاوز ننموده، منکر را به معروف و معروف را به منکر تبدیل نمی‌نمودیم، امرکننده به معروف،

خود تارک آن نمی‌شد و نهی‌کننده از منکر، خود فاعل آن نمی‌گردید. **ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس.**

سپس در پاورقی چنین مرقوم داشته: **خدای تعالی در دین اسلام، تمام قوانین سیاست دینی و مدنی و امهات و اسباب سعادت و ترقی را گرد آورده است و چون شارع آن برای بشر جعل احکام و وضع حدود و قیود فرموده، اوامر و نواهی را به منزله قوه تشریحیه و مقننه قرار داد این قوه طبعا محتاج به قوه تنفیذیه است اجرا و تنفیذ آن را به عهده تمام مسلمین واگذار و بر هر مسلمی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخته تا هر فردی خود را قوه اجرائیه این احکام بدانند و به مصداق «کلکم راع و»**

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۸

می‌فرماید: **«خداوند دشمن می‌دارد مؤمن ناتوانی را که دین ندارد. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شخصی کیست؟ فرمود کسی است که نهی از منکر نمی‌کند»** ۴۶۷.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: **«خداوند به شعیب وحی فرمود که یک صد هزار نفر از قوم ترا هلاک خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از**

<sup>۴۶۷</sup> (۱) - ان الله عز و جل لیغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له فقیل و ما المؤمن الضعیف الذی لا دین له قال صلی الله علیه و آله الذی لا ینهی عن المنکر (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹۷).

اشرار و شصت هزار نفر از خوبان آنها را. شعیب گفت: پروردگارا، اشرار سزاوار عذابند، نیکان چرا؟ فرمود: چون با اهل معصیت سازش کردند و برای غضب من بر آنها غضب نکردند و آنها را نهی نمودند»<sup>۴۶۸</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «عذاب سخت برای قومی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند»<sup>۴۶۹</sup>.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند لعنت فرموده جماعت پیشینیان از شما را، مگر به واسطه ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس نادانان را از گناه کردن و دانایان را به سبب ترک نهی از منکر لعنت فرمود»<sup>۴۷۰</sup>.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

: با بودن چهار شرط، امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود:

۱- علم به معروف و منکر - چیزی را که می‌خواهد به دیگری امر کند و وادارد که بجا آورد، باید یقین به واجب بودنش داشته باشد.

<sup>۴۶۸</sup> (۲) - وسائل الشیعه.

<sup>۴۶۹</sup> (۳) - ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر (وسائل ج ۱۱ ص ۳۹۳).

<sup>۴۷۰</sup> (۴) - فان الله لم یلعن القرن الماضي بین ایدیکم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلعن الله السفهاء لکوب المعاصی و العلماء لترك التناهی (تحج البلاغه صبحی الصالح خطبه ۱۹۲ ص ۲۹۹).

مثل اینکه از ضروریات دین یا موارد اتفاق تمام علما و مجتهدین باشد و اگر مسئله اختلافی باشد، امر به آن واجب نیست.

**کلکم مسؤل عن رعیتہ» یعنی هر فردی به منزله شبان، و هر شبانی مسؤل گوسفندان خود است. تمام افراد را مراقب اعمال یکدیگر قرار داده و بر هر نفری ۳ امر واجب فرموده: هم خود بیاموزد و بدان عمل کند و هم به دیگری بیاموزد و هم غیر خود را وادار به علم و عمل نماید.**

**(۱) – ان الله عز و جل لیغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له فقیل و ما المؤمن الضعیف الذی لا دین له قال صلی الله علیه و آله الذی لا ینهی عن المنکر (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹۷).**

**(۲) – وسائل الشیعه.**

**(۳) – ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر (وسائل ج ۱۱ ص ۳۹۳).**

**(۴) – فان الله لم یلعن القرن الماضي بین ایدیکم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلعن الله السفهاء لركوب المعاصی و**

**الحلماء لترك التناهي (نهج البلاغه صبحی الصالح خطبه ۱۹۲ ص ۲۹۹).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۴۹**

**زیرا ممکن است کسی که آن را ترک می‌کند، از کسی که آن را واجب نمی‌داند تقلید کند.**

**و نیز در صورتی که احتمال دهد ترک‌کننده واجب، عذر شرعی یا عقلی داشته واجب نیست به آن امر کند. و همچنین در نهی از منکر، باید حرام بودن چیزی که می‌خواهد از آن نهی کند، مسلم باشد. مثلا اگر ببیند کسی غیبت مسلمانی را می‌کند و احتمال دهد این غیبت نزد او از مواردی است که شرعا اذن داده شده، نهی کردنش واجب نیست، بلکه اگر موجب هتک او شود، جایز نیست. بالجمله چیزی را که می‌خواهد به آن امر کند باید معروف بودنش را (حکما و موضوعا) بداند. و چیزی را که می‌خواهد از آن نهی کند، منکر بودنش (حکما و موضوعا) مسلم و قطعی باشد.**

**۲- احتمال فایده و اثر بر امر و نهی باشد. پس اگر یقین دارد که امر و نهیش فایده ندارد واجب نیست.**

از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد؟ از معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که برترین اقسام جهاد، گفتن کلمه حقی نزد پیشوای ستمکار است. امام علیه السلام فرمود: «در موردی است که امر کند او را بعد از شناسائی و از او هم بپذیرد و اگر می‌داند نمی‌پذیرد پس نگوید»<sup>۴۷۱</sup>.

و ظاهر این حدیث آن است که گمان به تأثیر داشته باشد.

و نیز می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر باید نسبت به مؤمن پندپذیری باشد تا پند گیرد، یا جاهل دانش‌طلبی باشد تا دانا شود. اما صاحب قدرتی که حاضر به پند شنیدن و یاد گرفتن نیست پس لازم نیست او را امر و نهی کرد (چون فایده ندارد)<sup>۴۷۲</sup>».

۳- کسی که معروف را ترک کرده یا منکر را مرتکب شده، در ترک واجب یا فعل حرام مصر و مستمر باشد پس اگر از کار خود پشیمان شده و از آن معصیت دست

**(۱) - قال مسعده سمعت ابا عبد الله عليه السلام و سئل عن الحديث**

<sup>۴۷۱</sup> (۱) - قال مسعده سمعت ابا عبد الله عليه السلام و سئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه و آله ان افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر قال عليه السلام هذا على أن يأمره بعد معرفته و هو مع ذلك يقبل منه و الا فلا (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۴۰۰).

<sup>۴۷۲</sup> (۲) - وسائل الشيعه كتاب امر به معروف: قال ابو عبد الله عليه السلام انما يؤمر بالمعروف و ينهى عن المنكر مؤمن فيتعظ او جاهل فيتعلم فاما صاحب سوط او سيف فلا. (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۴۰۱).

الذی جاء عن النبی صلی الله علیه و آله ان افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر قال علیه السلام هذا علی أن یأمره بعد معرفته و هو مع ذلك یقبل منه و الا فلا (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۰).

(۲) – وسائل الشیعه کتاب امر به معروف: قال ابو عبد الله علیه السلام انما یؤمر بالمعروف و ینهی عن المنکر مؤمن فیتعظ او جاهل فیتعلم فاما صاحب سوط او سیف فلا. (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۰

برداشته، امر و نهی او ساقط است و جمعی از فقها فرموده‌اند: در صورتی که نشانه پشیمانی از او ظاهر باشد و عزم بر ترک آن گناه هویدا گردد، باز هم ساقط است. هر چند ترک حرام یا فعل واجب از آن شخص معلوم نباشد.

۴ – مفسده و ضرری بر امر و نهی نباشد. بنابراین اگر در امر به معروف یا نهی از منکری گمان ضرری بر جان، یا آبرو، یا مال خود، یا مسلمانی داده شود، وجوبش ساقط می‌شود. اما حدیثی که رسیده: «گرامی‌ترین شهیدان کسی است که سخن حقی نزد ظالمی بگوید و آن ظالم او را بکشد» حمل شده در صورتی که ابتدا، ظن



ضرر و مفسده نداشته بلکه گمانش این است که ضرری متوجهش نیست پس حق را می گوید و کشته می شود.

## ضرر موهوم یا جزئی قابل اعتنا نیست

**: اما احادیثی که در مذمت ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر از جهت ضرر رسیده مانند حدیث طولانی که جابر از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که در آخر الزمان جمعی ریاکار و کم عقل می آیند. تا اینکه می فرماید: واجب نمی دانند امر به معروف و نهی از منکر را، مگر هنگامی که از ضرر در امان باشند و برای خودشان رخصتها و عذرها می طلبند. یعنی برای فرار از نهی از منکر، عذر تراشی می کنند. آنگاه می فرماید: نماز و روزه و چیزهایی که هیچ ضرری نه در نفس و نه در مال آنها ندارد، بجا می آورند و اگر این اعمال ضرری به حالشان داشت، آن را نیز ترک می کردند، چنانچه بزرگترین واجب الهی را که امر به معروف و نهی از منکر است ترک کردند برای ترس رسیدن ضرر به آنها<sup>۴۷۳</sup>. این قبیل اخبار، به دو وجه ممکن است حمل شود:**

<sup>۴۷۳</sup> (۱) - لا یوجبون امرًا معروف و لا نهیًا عن المنکر الا اذا آمنوا بالضرر و یطلبون لانفسهم الرخص و المعاذیر... (کافی ج ۵ ص ۵۵).

۱- مراد از ضرر در این روایات، ضرر موهوم یا مشکوک باشد، یعنی بدون داشتن علم باطن به ضرر، بلکه به مجرد احتمال اینکه شاید از جهت امر و نهی به او ضرری برسد، آن را ترک می‌کنند و ظاهر است که چنین حالی دلیل بر ضعف ایمان و سستی دینداری است و لذا مورد توبیخ واقع شده است.

۲- وجه دیگر آنکه مراد، ضرر جزئی و کمی است که نزد عاقل دیندار قابل اعتنا

---

(۱) - لا یوجبون امرا بمعروف و لا نهیا عن المنکر الا اذا آمنوا بالضرر و یطلبون لانفسهم الرخص و المعاذیر ... (کافی ج ۵ ص ۵۵).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۱

نیست. و گاه میشود به توهم محروم شدن از نفعی که از مرتکب حرام طمع دارد، او را نهی نمی‌کند در حالی که او را نزد خداوند عذری در ترک نهی از منکر نیست.

خلاصه، هرگاه مفسده و ضرری که مورد اعتنای عقلا است، معلوم یا مظنون باشد که اگر امر به معروف یا نهی از منکری کرد به او می‌رسد، در این حال وجوب امر و نهی ساقط می‌شود.

## اهم و مهم را باید رعایت کرد

**باید دانست که سقوط وجوب در صورتی است که در ترک امر و نهی هم ضرری نباشد و گرنه باید رعایت مراتب ضرر شود. یعنی اگر ضرر ترک امر به معروف و نهی از منکر بیشتر از بجا آوردنش باشد، باید ترک نکند و اگر ضررش بیشتر از ترکش باشد، نباید ترک بکند. مثلا اگر ببیند مسلمانی را بناحق می‌خواهند بکشند یا به ناموس یا عرض او تجاوز کنند و او می‌تواند جلوگیری کند و مانع شود و اثر هم می‌کند - لیکن پس از دشنام شنیدن و قدری ناراحتی و آزار کشیدن - در اینجا باید نهی از منکر کند زیرا ضرری که به او از ناحیه نهی از منکر می‌رسد، نسبت به ضرری که به مسلمان دیگر از ناحیه ترک نهی او وارد می‌شود، ناچیز است.**

**و چون بنابر اختصار است، از بسط مقال خودداری می‌شود.**

## مراتب نهی از منکر

**نهی از منکر سه مرتبه دارد: انکار به قلب و زبان و دست و هریک از این سه مرتبه را درجاتی است که رعایت آنها واجب، یعنی تا مرتبه سهل‌تر و درجه آسانتر ممکن است اثر کند. انکار به مرتبه و درجه سخت‌تر جایز نیست به شرحی که ذکر می‌شود:**

۱- انکار قلبی - لازمه ایمان، آن است که شخص از هر منکر و حرامی بدش بیاید و متنفر باشد و هر معروف و کار نیکی را دوست بدارد. هر گاه مقابل حرامی واقع شد باید کراهت قلبی خودش را آشکار کند و از آن حرام رو برگرداند و به مرتکب آن رو را ترش کند و سخن نگوید. یا اگر مجبور است، هنگام تکلم رو را برگرداند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر فرمود که با روهای ترش و درهم کشیده با اهل معصیت برخورد نمایم»<sup>۴۷۴</sup>. و حضرت

---

(۱) - امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مکفهره (وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۲

صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند دو ملک را برای هلاک کردن اهل شهری فرستاد. چون وارد آن شهر شدند، عابدی را دیدند که مشغول عبادت است. گفتند:

---

<sup>۴۷۴</sup> (۱) - امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مکفهره (وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۳).

**پروردگارا فلان بنده تو مشغول عبادت تو است، چگونه این شهر را عذاب کنیم؟ ندا رسید:**

**به این شخص اعتنائی نیست، زیرا هیچگاه برای ما غضب نکرد و روی خود را برابر گنهکاران ترش و درهم کشیده نمود»<sup>۴۷۵</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام جمعی از اصحاب خود را برای ترک نهي از منکر سرزنش فرمود. راوی گفت: نهي می کنیم، ولی نمی پذیرند و ترک از منکر نمی کنند.**

**فرمود: «از مصاحبیشان خودداری کرده و در مجالسشان حاضر نشوید»<sup>۴۷۶</sup>.**

**در حدیث دیگر فرمود: «به فاعل منکر بگوئید: یا از ما برکنار باش یا منکر را ترک کن و اگر قبول نکرد از او پرهیز کنید و برکنار باشید».**

**تا می شود به این مرتبه نهي از منکر کرد، نباید به مراتب بعد نهي کرد. چنانچه در همین مرتبه هم تا درجه آسان میسر است و اثر دارد، به درجه سخت تر نباید عمل کرد.**

<sup>۴۷۵</sup> (۱) - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۶.

<sup>۴۷۶</sup> (۲) - قال علیه السلام احرؤهم و اجتنبوا مجالسهم (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۵).

مثل اینکه رو ترش کردن را مقدم بر اعراض و آن را مقدم بر ترک صحبت باید قرار دهد و خلاصه ملاحظه الاسهل فالاسهل باید بشود.

گاه می شود که نسبت به بعضی اشخاص، درجه اول نهی که فقط انکار قلبی است، دشوارتر است از مرتبه دوم که انکار زبانی است. مثل اینکه کلام نرم آسانتر از اعراض و ترک صحبت است. در این صورت باید مرتبه دوم را مقدم بدارد.

۲- انکار به زبان- در آن نیز ملاحظه الاسهل فالاسهل باید بشود. در ابتدا باید به ملایمت و سخن نرم و موعظه و نصیحت اکتفا شود. چنانچه خداوند به موسی و هارون فرمود که با فرعون به نرمی سخن بگوئید شاید متذکر شود و یا بترسد<sup>۴۷۷</sup>.

و اگر اثر نکرد، سخن درشت بگوید و در درشتی و نرمی سخن هم ملاحظه درجات آنها را باید نمود.

۳- در صورتی که انکار به زبان اثر نکند، انکار به دست (جوارح) است خواه

---

(۱) - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۶.

(۲) – قال عليه السلام اهجرؤهم و اجتنبوا مجالسهم (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۴۱۵).

(۳) – **فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى** (سوره ۲۰ آیه ۴۴).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۳

به زدن، خواه گوشمالی دادن یا غیر آن باشد. و تا اثر کردن به آسان ممکن است، به زدن سخت نباید اقدام کرد و اگر زدن مختصر فایده نداد، سخت زدن به شرطی که تأثیر داشته باشد، مانعی ندارد.

بلکه هر گاه یقین شود که منکری را که می خواهد نهی کند، سخت مورد خشم شارع است (مانند زناى محصنه و لواط) و احتمال می دهد، به زدنی که موجب جرح (زخم شدن) است اثر می کند و ترک می شود و ضرر فوق العاده ای هم به طرف نمی رسد (ضرر مختصری است که قابل جبران است) در این صورت، از باب نهی از منکر، زدن سخت نیز واجب است.

در صورتی که به هیچ وجه تأثیری ندارد، تکلیف نیز ساقط است.

**مردهای بین زندهها**

**حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «بعضی از مؤمنین با دل و زبان و دست نهی از منکر می کنند، اینها تمام جهات خیر را دارا هستند.**

**بعضی با دل و زبان نهی می کنند پس دو خصلت خیر در آنها است و خصلت دیگر را فاقدند. و برخی تنها به دل انکار می کنند پس یک خصلت خیر در ایشان است و دو خصلت دیگر را که اشرف است فاقدند. اما کسی که هر سه را فاقد است، پس او به منزله مرده‌ای است در بین زنده‌ها - تمام اعمال خیر و جهاد در راه خدا نسبت به امر به معروف و نهی از منکر نیست، مگر نسبت قطره به دریا و امر به معروف و نهی از منکر مرگ کسی را نزدیک و رزق کسی را کم نمی کند»<sup>۴۷۸</sup>.**

## **تولی و تبری**

**: از جمله واجبات، دوست داشتن خداوند و کسانی که امر به دوستیشان فرموده که در رأس ایشان چهارده معصومند و بعد شیعیان و دوستان ایشان و ذریه طاهره و سلسله جلیله سادات از**



جهت انتسابشان. چنانچه در قرآن مجید، این دوستی را مزد رسالت پیغمبرش قرار داده است<sup>۴۷۹</sup>.

منظور از تبری و برائت، دشمن داشتن تمام دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا است که در رأس آنها غاصبین و ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند. و خلاصه دشمن داشتن هر کسی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله از آن بیزارند.

---

(۱) - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۴.

(۲) - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (شوری آیه ۲۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۴

از آن جمله، دشمن داشتن معصیت و اهل آن است. چنانچه دوست داشتن عبادت و طاعت و اهل آن داخل تولی است. آیات قرآن<sup>۴۸۰</sup> و روایات متواتر در بزرگی و اهمیت این دو فریضه الهی که اهم ارکان

---

<sup>۴۷۹</sup> (۲) - ۱\ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. (شوری آیه ۲۳).

<sup>۴۸۰</sup> (۱) - ۱\ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَبْتُمُوهَا وَبَنَاتٌ اقْتَرَبْتُمُوهَا وَمَسَاكِينٌ تَرْضَوْنَهَا وَمَسَاكِينٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ\E (سوره براءه آیه ۲۴).

دین است، بسیار است. و چون از ضروریات مذهب است احتیاجی به ذکر آنها نیست و فقط تبرکاً به چند حدیث اکتفا می‌شود:

**حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «اساس اسلام، بر پنج چیز بنا شده است:**

**نماز، روزه، زکات، حج و ولایت و خوانده نشده به چیزی مانند خوانده شدن (و امر شدن) به ولایت»<sup>۴۸۱</sup>.**

**در حدیث دیگر می‌فرماید: «از اساس دین، دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان و پیروی و متابعت آنها است»<sup>۴۸۲</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب خود پرسید: محکمترین رشته‌های ایمان (که صاحبش را نجات می‌دهد و به سعادت همیشگی می‌رساند) چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌داند. و بعضی گفتند: نماز، و برخی، روزه، و پاره‌ای زکات، و گروهی حج و عمره، و عده‌ای جهاد را گفتند. آن حضرت فرمود: برای آنچه گفتید، فضیلت است. لیکن محکمترین**

<sup>۴۸۱</sup> (۲) - بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشيء کما نودی بالولاية (کافی ج ۲ ص ۱۸).

الولاية بالفتح المحبة و النصرة و بالكسر الامارة و السلطنة (مجمع البحرین).

<sup>۴۸۲</sup> (۳) - و ولاية و لینا و عداوة عدونا و الدخول مع الصادقین (کافی ج ۲ ص ۱۸).

وسائل اینها نیست، بلکه آن دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا است»<sup>۴۸۳</sup>.

(۱) - قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (سوره براءه آیه ۲۴).

(۲) - بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوه و الزکوه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه (کافی ج ۲ ص ۱۸).

الولایه بالفتح المحبه و النصره و بالكسر الاماره و السلطنه (مجمع البحرين).

(۳) - و ولایه و لینا و عداوه عدونا و الدخول مع الصادقین (کافی ج ۲ ص ۱۸).

<sup>۴۸۳</sup> (۴) - عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه ای عری الایمان اوثق فقالوا الله و رسوله اعلم و قال بعضهم الصلوه و قال بعضهم الزکوه و قال بعضهم الصیام و قال بعضهم الحج و العمرة و قال بعضهم الجهاد فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لكل ما قلتم فضل و لیس به و لكن اوثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله (کافی ج ۲ ص ۱۲۵).

(۴) - عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله واصحابه ای عری الايمان اوثق فقالوا الله و رسوله اعلم و قال بعضهم الصلوة و قال بعضهم الزکوة و قال بعضهم الصيام و قال بعضهم الحج و العمرة و قال بعضهم الجهاد فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لكل ما قلتم فضل و ليس به و لكن اوثق عری الايمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله (کافی ج ۲ ص ۱۲۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۵

در مکتوب حضرت رضا علیه السلام در ضمن بیان شرایع اسلام می فرماید:

«واجب است برائت و بیزاری از کسانی که به آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم نمودند.

و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و جنگ کنندگان در صفین در رکاب معاویه ملعون و خوارج نهروان) و بیزاری از کسانی که منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شدند اولشان و آخرشان.

و واجب است دوستی علی علیه السّلام و تابعین او مانند سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و ابو الهیثم و سهل بن حنیف و عباده بن الصامت و ابو ایوب الانصاری و خزیمه بن ثابت و ابو سعید خدری و نظایر ایشان از کسانی مثل آنها بودند»<sup>۴۸۴</sup>.

حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: «کسی که می خواهد لقای خدا را با ایمان دریابد، باید خدا و رسول و مؤمنین را (که در رأس ایشان ائمه هدی هستند) دوست بدارد و باید از دشمنان ایشان بیزار باشد»<sup>۴۸۵</sup>.

حضرت باقر علیه السّلام می فرماید: «به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور خواهد فرمود. و آیا حقیقت دین جز دوستی و دشمنی (به تفصیلی که گذشت) چیزی هست؟»<sup>۴۸۶</sup>.

### انکار حق اهل بیت (علیهم السّلام)

: در کتاب وسائل، در باب تعیین کبائر، ضمن حدیثی که در شماره کبائر از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده می فرماید:

<sup>۴۸۴</sup> (۱) - عیون اخبار الرضا علیه السّلام صفحه ۲۶۸.

<sup>۴۸۵</sup> (۲) - من سره ان یلقى الله و هو مؤمن فلیتول الله و رسوله و الذین آمنوا و لیبره الی الله من عدوهم (روضة کافی).

<sup>۴۸۶</sup> (۳) - و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الذین الا الحب و البغض (بخاری).

و انکار حقنا یعنی از جمله گناهان کبیره، منکر حق اهل بیت علیهم السلام شدن است. و در حدیث دیگر می‌فرماید: و انکار ما انزل الله یعنی از بزرگترین کبائر، منکر شدن چیزی است که خداوند در قرآن مجید نازل فرموده.

و ظاهر است که مراد از انکار حق اهل بیت علیهم السلام، همان ولایت است که ذکر شد. و همچنین مراد از انکار ما انزل الله؛ حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و ولایت ایشان است.

---

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام صفحه ۲۶۸.

(۲) – من سره ان یلقى الله و هو مؤمن فلیتول الله و رسوله و الذین آمنوا و لیبرء الی الله من عدوهم (روضه کافی).

(۳) – و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدین الا الحب و البغض (بحار).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۶

بعضی از علما احتمال داده‌اند که مراد از و المحاربة لاولیاء الله که در روایت دیگر از کبائر شمرده شده، مخالفت با آل محمد صلی الله علیه و آله و دشمنی کردن با آنها است.

بنابراین، مراد از این سه عبارت که در سه حدیث است، همان ولایت است.

لیکن تحقیق آن است که انکار حق اهل بیت علیهم السلام مراد ولایت و ولایت (بکسر و فتح واو) هر دو است. اما حق ولایت و حکومت ایشان و اولو الامر دانستن آنها، پس اقرار به آن نزد امامیه جزء اصول مذهب و منکر آن قطعا از ایمان خارج است.

اما حق ولایت (بفتح واو) یعنی نصرت و محبت ایشان به تفصیلی که گذشت، فی الجمله از ضروریات دین اسلام، و منکرش مانند ناصبی‌ها از دین اسلام قطعا بیرون و از هر نجسی هم نجس‌تر می‌باشد.

و اما انکار ما انزل الله، پس ظاهر آن تمام آنچه خداوند نازل فرموده است، در موضوعات مختلفه می‌باشد. بنابراین، منکر شدن یکی از آنچه خداوند (یقینا) نازل فرموده گناه کبیره، و در پاره‌ای موارد موجب کفر است. و چون مهمترین چیزی که خداوند با تأکید

شدید نازل فرموده، موضوع ولایت است، پس انکار آن اشد مراتب این گناه کبیره، بلکه برخی از مراتب آن (مانند دشمنی با ایشان) موجب کفر قطعی است چنانچه اشاره شد.

اما محاربه با اولیای خدا، ظاهر آن مطلق دوستان خدا است. یعنی هر کس در مقام دشمنی و ستیزه با یکی از دوستان خدا باشد، مرتکب کبیره شده است. و چون آل محمد صلی الله علیه و آله در رأس تمام دوستان خدایند، پس محاربه و دشمنی با ایشان، اشد مراتب کفر است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «روز قیامت منادی ندا می کند: کجایند کسانی که متعرض و مزاحم دوستان من شدند؟ پس مردمی برخیزند که چهره ایشان گوشت ندارد. گفته می شود: ایشان کسانی هستند که مؤمنین را آزرده و در برابر ایشان ایستادند و با آنها دشمنی ورزیدند و در دینشان سخت گرفتند. پس امر می شود که ایشان را به دوزخ برند»<sup>۴۸۷</sup>.

<sup>۴۸۷</sup> (۱) - اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الصدود لاوليائى فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال- هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم في دينهم ثم يؤمر بهم الى جهنم(كافى ج ۲ ص



**(۱) - اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الصدود لاوليائى فيقوم قوم  
ليس على وجوههم لحم فيقال -**

**گناهان کبيره، ج ۲، ص: ۲۵۷**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج، از جمله  
وحی‌های خداوند به من این بود که هر کس دوستی از دوستان مرا  
خوار کند، هر آینه به نبرد با من کمین گرفته است. و هر کس با من  
بجنگد، من با او می‌جنگم: گفتم پروردگارا، این دوست تو کیست؟ من  
دانستم که هر کس با تو بجنگد با او می‌جنگی. فرمود: آن کسی است  
که از او پیمان گرفتم بر دوستی و پیروی از تو و از وصی تو (علی  
علیه السلام) و از ذریه و نژاد تو وصی تو (یعنی ائمه اثنی عشر علیهم  
السلام)»<sup>۴۸۸</sup>.**

**هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم في  
دينهم ثم يؤمر بهم الى جهنم (كافي ج ۲ ص ۳۵۱).**

<sup>۴۸۸</sup> (۱) - عنه صلی الله علیه و آله في حديث المعراج قال الله تعالى يا محمد صلی الله علیه و آله من اذل لي وليا فقد ارضدق بالمخارية و من حاربنى حاربتة قلت يا رب و من وليك هذا فقد علمت ان من حاربك حاربتة  
قال تعالى لي ذلك من اخذت ميثاقه لك و لوصيك و لذريتكما بالولاية(كافي ج ۲ ص ۳۵۳).

(۱) - عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَذْلِ لِي وَلِيَا فَقَدْ ارْصَدْنِي بِالْمَحَارِبَةِ وَ مِنْ حَارِبِنِي حَارِبْتَهُ قُلْتَ يَا رَبِّ وَ مِنْ وَلِيكِ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتَ أَنْ مِنْ حَارِبِكَ حَارِبْتَهُ قَالَ تَعَالَى لِي ذَلِكَ مِنْ أَخَذْتَ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لَوْصِيكَ وَ لَذَرَيْتُكُمْ بِالْوِلَايَةِ (كَافِي ج ۲ ص ۳۵۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۸

#### ۴۰- اصرار بر گناه

چهلّم از گناهان کبیره منصوصه، اصرار بر گناهان است که در روایت اعمش از حضرت صادق علیه السّلام می‌فرماید: «و الاصرار علی صغائر الذنوب؛ و از جمله کبائر اصرار کردن بر گناهان صغیره است.»

و همچنین صدوق از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که جزء کبائر می‌فرماید:

و الاصرار علی الذنوب. و همچنین از حضرت صادق علیه السّلام چنین رسیده است «گناه صغیره‌ای که بر آن اصرار شود، دیگر صغیره نیست بلکه کبیره است. چنانچه گناه کبیره‌ای که از آن پشیمانی

حاصل شود و عزم بر ترک آن داشته باشد، دیگر کبیره نیست. یعنی عقاب از آن ساقط می‌شود»<sup>۴۸۹</sup> و دلالت این حدیث بر کبیره بودن اصرار، ظاهر است.

ابو بصیر می‌گوید: حضرت صادق می‌فرماید: «به خدا قسم که خداوند چیزی را از عبادت و طاعت بنده نمی‌پذیرد، در حالی که آن بنده مصر باشد بر چیزی از گناهان»<sup>۴۹۰</sup>.

دلالت این حدیث هم بر کبیره بودن اصرار پرواضح است. زیرا گناه صغیره‌ای که به واسطه ترک کبائر و انجام واجبات، خودبه‌خود بر طرف می‌شود و

---

(۱) – لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار (کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

(۲) – عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الاصرار على شيء من معاصيه (کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

---

<sup>۴۸۹</sup> (۱) – لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار (کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

<sup>۴۹۰</sup> (۲) – عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الاصرار على شيء من معاصيه (کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۵۹

آموزیده شده است<sup>۴۹۱</sup>، چگونه مانع پذیرفته شدن طاعات و عبادات می‌گردد؟ پس معلوم می‌شود اصرار بر گناه، خود کبیره است که سبب پذیرفته نشدن سایر عبادات است.

در حدیث دیگر در کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «از جمله نشانه‌های شقاوت اصرار بر گناه است».

### آموزش به شرطی که اصرار نباشد

: از جمله شواهد کبیره بودن اصرار بر گناه، آن است که خداوند ترک آن را شرط آموزش گناهان و رسیدن به درجات بهشت قرار داده و در سوره آل عمران می‌فرماید: «و کسانی که هر گاه عمل زشتی بجا می‌آورند (یعنی گناه کبیره) یا به نفس خود ستم می‌کنند، (یعنی گناهان صغیره را مرتکب می‌شوند) خدا را یاد می‌نمایند و آموزش گناهان خود را از خدا می‌خواهند و جز خدا کیست آموزنده گناهان؛ و ایشان دانسته اصرار بر گناهی که بجا آورده‌اند ندارند، پاداششان، آموزش خداوند و جاودان بودن در بهشت‌هایی

<sup>۴۹۱</sup> (۱) - ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم... (کافی ج ۲ ص ۲۷۶).

است که دارای جویهای روان است و چه نیکو است مزد  
عمل‌کنندگان»<sup>۴۹۲</sup>.

در تفسیر المیزان می‌نویسد: فاحشه، به معنی عمل قبیح و زشت است  
و استعمال آن در زنا شایع است. بنابراین، اگر مراد از آن در این  
آیه شریفه، خصوص زنا باشد ناچار مراد از کلمه ظلم خصوص  
گناهان صغیره است. و از جمله «ذَكُرُوا اللَّهَ» که در آیه شریفه است  
استفاده می‌گردد که شرط اساسی استغفار و توبه این است که انسان  
خدای را به یاد آورد و از صمیم قلب بسوی او بازگشت نماید و گرنه  
صرف لقلقه زبان که از روی عادت و یا به جهات دیگر گفته شود فایده  
ندارد. و جمله «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا» استغفار و توبه را به اصرار  
نداشتن بر گناه مقید ساخته است، چه آنکه اصرار بر گناه و تکرار آن  
حالتی در روح انسان به وجود می‌آورد که با آن حالت، دیگر یاد  
خدا هم مفید فایده نخواهد بود و آن حالت عبارت است از سبک  
شمردن امر الهی، و بی‌پروا بودن در هتک حرمت او، و خود را در  
پیشگاه مقدسش بزرگ شمردن. و بدیهی است که با پدید

<sup>۴۹۲</sup> (۲) - i\ و الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يُغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. E\ (سوره ۳ آیه ۱۳۵).

(۱) - ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم ... (كافی ج ۲ ص ۲۷۶).

(۲) - وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. (سوره ۳ آیه ۱۳۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۰

آمدن این حالت در انسان، دیگر روح بندگی باقی نمانده، در نتیجه یاد خدا هم دارای اثر و نتیجه‌ای نمی‌تواند باشد. و باید دانست که این جریان در صورتی است که تکرار گناه و اصرار بر آن، از روی علم و عمد باشد و لذا فرمود: «وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

### از بزرگترین کبائر

: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بترس و دوری کن از اصرار بر گناه، زیرا اصرار از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم‌ترین جرائم است»<sup>۴۹۳</sup>.

<sup>۴۹۳</sup> (۱) - ایاك و الاصرار فانه من أكبر الكبائر و اعظم الجرائم. (كتاب الغرر للآمدی ج ۱ ص ۱۵۱).

و «بزرگترین گناهان نزد خداوند گناهی است که بجا آورنده‌اش بر آن اصرار داشته باشد»<sup>۴۹۴</sup> و همچنین می‌فرماید «الاصرار اعظم حوبه» - اصرار بر گناهان بزرگترین گناهان است».

محقق خوانساری در شرح و ترجمه این جمله از فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اصرار بر گناه عظیم‌تر است به حسب گناه، یعنی اصرار از گناهان دیگر بزرگ‌تر است. بنابراین، حوبه ممکن است به نصب خوانده شود و ممکن است به جر خوانده شود. اصرار عظیم‌تر گناهی است. و بر هر تقدیر، مراد این است که اصرار، از گناهان کبیره است. هر چند اصرار بر صغیره باشد. و ممکن است مراد این باشد که گناه اصرار، از سایر گناهان کبیره نیز عظیم‌تر است. و مؤید این است آنچه از حضرت صادق علیه - السلام روایت شده که فرمود: «و الله قبول نمی‌کند خدا چیزی را از اطاعت او با اصرار بر چیزی از معاصی او».

## اصرار بر گناه چیست؟

کبیره بودن اصرار بر گناه صغیره، مورد اتفاق فقها بلکه اجماعی است لیکن در معنی اصرار، اختلاف نموده‌اند و بر چند قولند. قدر مسلم

<sup>۴۹۴</sup> (۲) - اعظم الذنوب ذنب اصر علیه صاحبه (کتاب الغرر للآمدی ج ۱ ص ۲۰۳).

یعنی آنچه که به اتفاق اصرار و کبیره است آن است که شخص پس از گناه صغیره‌ای که انجام داده، از آن پشیمان نشود بلکه باز هم بجا آورد و بر آن مداومت نماید. مثلاً اینکه پوشیدن لباس حریر یا در دست کردن انگشتری طلا که بر مردان حرام است، کبیره بودنش اگر ثابت نشده باشد، در صورتی که شخص از پوشیدنش دست بردارد و بر آن مداومت نماید، قطعاً گناه کبیره می‌شود. و نیز مانند کسی که در نظر کردن به نامحرم یا داخل خانه مردم

---

(۱) – ایاک و الاصرار فانه من اکبر الكبائر و اعظم الجرائم. (کتاب الغرر للآمدی ج ۱ ص ۱۵۱).

(۲) – اعظم الذنوب ذنب اصر علیه صاحبه (کتاب الغرر للآمدی ج ۱ ص ۲۰۳).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۱

مداومت دارد، بدون اینکه پس از هر نظری پشیمان شود و استغفار نماید. البته چنین مداومتی اصرار و از گناهان کبیره است به اتفاق فقها.



در صورتی که چند نوع گناه صغیره مرتکب شود بدون اینکه بین آنها پشیمان شود و استغفار نماید، مثل اینکه لباس حریر بپوشد و انگشتری طلا به دست کند و به نامحرم بنگرد و با او مصافحه و ملامسه نماید. شهید علیه الرحمه در کتاب قواعد و جمعی دیگر از فقها فرموده‌اند: این هم اصرار بر صغیره و در حکم کبیره است و فرقی نیست بین مداومت بر یک نوع از گناهان صغیره یا چند نوع لغتا و عرفا.

بعضی از فقها فرموده‌اند: بجا آوردن گناه صغیره یک مرتبه با عزم به انجام دو مرتبه آن اصرار است. یعنی مجرد تصمیم به تکرار آن گناه، اصرار است و شهید در قواعد این صورت را اصرار حکمی می‌نامد.

بعض دیگر فرموده‌اند: ترک توبه از گناهی که کرده اصرار است هر چند آن را تکرار نکند و تصمیم بر تکرارش نیز نداشته باشد. ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که صدق اصرار در این دو صورت اخیر از حیث لغت و عرف مشکل است بلکه خلاف ظهور عرفی کلمه اصرار است.

آنچه ممکن است مدرک این دو صورت اخیر باشد دو روایت است:  
یکی روایت جابر از حضرت باقر علیه السلام است که در تفسیر «وَلَمْ  
يُصِرُّوا» از آیه سابقه می‌فرماید:

«اصرار آن است که شخص گناهی کند و از آن استغفار ننماید و عزم  
بر ترک آن نداشته باشد»<sup>۴۹۵</sup>.

پس محتمل است که منظور امام علیه السلام، بیان مراد از اصراری  
است که در آیه شریفه است نه اصراری که از گناهان کبیره می‌باشد.  
روایت دیگر حسنه ابن ابی عمیر از حضرت باقر علیه السلام است و  
قسمتی از آنکه محل شاهد است این است که می‌فرماید: «نیست  
مؤمنی که گناه کبیره از او سرزند، در حالی که می‌داند به سبب آن  
عقاب خواهد شد مگر اینکه از کردار خود پشیمان خواهد شد و  
هرگاه پشیمان شد، پس تائب و سزاوار شفاعت است. و کسی که از  
گناه خود پشیمان نشود مصر است و مصر هم

---

(۱) – الاصرار ان يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة  
فذلك الاصرار. (اصول کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

<sup>۴۹۵</sup> (۱) – الاصرار ان يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار. (اصول کافی ج ۲ ص ۲۸۸).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۲

آمرزیده‌شدنی نیست. زیرا در حقیقت به آنچه وعده داده شده، ایمان ندارد و اگر وعده‌های الهی باورش بود حتما پشیمان می‌شد»<sup>۴۹۶</sup>.

در این حدیث مانند حدیث جابر، حضرت پشیمان نشدن و ترک توبه و استغفار از گناهی را که مرتکب شده، اصرار دانسته، هر چند آن گناه را تکرار نکند و تصمیم بر تکرار هم نداشته باشد.

لیکن چنانچه ملاحظه می‌فرمائید؛ اولاً: مورد کلام امام علیه السلام گناه کبیره است و محتمل است که ترک توبه از گناه کبیره اصرار باشد. ولی در گناه صغیره تکرار عملی آن گناه اصرار باشد. و ثانیاً: کلام امام علیه السلام در موردی است که ترک توبه از روی بی‌مبالاتی و بی‌اعتنائی به وعده‌های الهی و امن از قهر خدا باشد و ظاهر است که ترک توبه در چنین حالی خود امن از مکر خدا است که از گناهان کبیره است.

<sup>۴۹۶</sup> (۱) - ما من احد یرتکب کبیره من المعاصی و هو یعلم انه سيعاقب علیها الا ندم علی ما ارتکب و متی ندم کان تائباً مستحقاً للشفاعة و متی لم یندم علیها کان مصراً و المصر لا یغفر له لانه غیر مؤمن یعقوبه ما ارتکب و لو کان مؤمناً بالعقوبة لندم. (کتاب جهاد وسائل ج ۱۱ ص ۲۶۶ پاورقی).

و ممکن است که چنین ترک ندامت و توبه‌ای را مجازا اصرار بنامند چنانچه از حضرت باقر علیه السلام چنین رسیده «اصرار بر گناه امن از مکر خدا است و از مکر خدا ایمن نمی‌شود مگر گروه زیانکاران»<sup>۴۹۷</sup>.

بالجمله قدر مسلم از معنی اصرار، تکرار عملی گناه است بدون پیدا شدن پشیمانی و توبه پس از آن گناه، به طوری که عرفا گفته شود مداومت بر آن گناه نموده یا زیاد گناه می‌کند.

### ۱- کوچک شمردن گناه

: بعضی از علما فرموده‌اند: چنانچه هر گناه صغیره‌ای به واسطه اصرار، کبیره می‌شود و چند عنوان است که با هر گناه صغیره‌ای صادق شود، آن را کبیره می‌کند از آن جمله: ۱- استصغار گناه است یعنی کسی که گناه صغیره‌ای از او سر زد، هر گاه گناه خود را کوچک و ناچیز بشمارد و خود را سزاوار عقوبت الهی نداند، گناهِش کبیره و مستحق قهر خدا است. زیرا در این حال، نهی خدا را خوار

<sup>۴۹۷</sup> (۲) - ان الاصرار علی الذنب امن من مکر الله و لا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون (تحف العقول)

دانسته و از راه بندگی بیرون رفته است و به تصریح روایات چنین گناهی آمرزیده‌شدنی نیست<sup>۴۹۸</sup>. و سر مطلب آن

(۱) – ما من احد یرتکب کبیرهً من المعاصی و هو یعلم انه سيعاقب علیها الا ندم علی ما ارتکب و متی ندم کان تأباً مستحقاً للشفاعة و متی لم یندم علیها کان مصراً و المصر لا یغفر له لانه غیر مؤمن بعقوبه ما ارتکب و لو کان مؤمناً بالعقوبه لندم. (کتاب جهاد وسائل ج ۱۱ ص ۲۶۶ پاورقی).

(۲) – ان الاصرار علی الذنب امن من مکر الله و لا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون (تحف العقول)

(۳) – به پاورقی ۲ صفحه ۱۱ و پاورقی ۱ صفحه ۸۹ همین کتاب مراجعه شود.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۳

است که مؤاخذه نشدن از گناهان صغیره پس از دوری کردن از تمام گناهان کبیره، فضل و رحمتی از طرف خدا است و گرنه برای هریک از نواهی الهی؛ کبیره و صغیره، استحقاق عقوبت، عقلاً ثابت است و

<sup>۴۹۸</sup> (۳) – به پاورقی ۲ صفحه ۱۱ و پاورقی ۱ صفحه ۸۹ همین کتاب مراجعه شود.

ظاهر است که مورد فضل خدا کسی است که از جاده بندگیش بیرون نرود و کسی که اهل عجب و ناز است و خود را به حقارت و خدای را به عظمت نشناخته و به همین جهت گناه خود را هیچ می‌بیند، مورد فضل خدا قرار نمی‌گیرد بلکه چنین کسی سزاوار خذلان و انتقام است.

بالجمله خدای تعالی به فضلش گناه صغیره کسی را (پس از ترک کبائر) می‌بخشد که گناهِش را کوچک و ناچیز نبیند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «سخت‌ترین گناه آن است که بجا آورنده‌اش آن را خوار شمارد»<sup>۴۹۹</sup>.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «از گناهانی که آمرزیده نمی‌شود، گفتن شخص است که کاش مؤاخذه نمی‌شدم مگر به این گناهی که کرده‌ام»<sup>۵۰۰</sup> یعنی این گناه که چیزی نیست و از آن حضرت است که «بترسید از گناهانی که کوچک و خوار گرفته شده، جز این نیست که از طرف خداوند از آنها سؤال خواهد شد و بر شخص جمع کرده می‌شود تا او را هلاک می‌کند»<sup>۵۰۱</sup>.

<sup>۴۹۹</sup> (۱) - قال علی علیه السلام اشد الذنوب ما استهان به صاحبه (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۴۶).

<sup>۵۰۰</sup> (۲) - عن ابی جعفر علیه السلام من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل ليتني لم اواخذ الا بهذا.

(وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۷).

<sup>۵۰۱</sup> (۳) - اياکم و محقرات الذنوب فان لها من الله طالبا و انما لتجتمع علی المرء حتی تملکه.

(وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۴۷).

حضرت صادق علیه السلام فرموده: «بترسید و پرهیز کنید از گناهایی که حقیر و کوچک گرفته شده است. راوی گفت: محقرات ذنوب کدام است؟ امام علیه السلام فرمود: شخص گناهی می کند پس می گوید خوشا به حال من اگر جز این گناهی نداشته باشم پس این گناه کوچک و ناچیز است»<sup>۵۰۲</sup>.

## ۲- خوشحالی بر گناه

: از چیزهایی که گناه صغیره را کبیره می کند، مسرت و

(۱) - قال علی علیه السلام اشد الذنوب ما استهان به صاحبه (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۴۶).

(۲) - عن ابی جعفر علیه السلام من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل ليتني لم اؤاخذ الا بهذا.  
(وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۷).

(۳) - اياکم و محقرات الذنوب فان لها من الله طالبا و انها لتجتمع على المرء حتى تهلكه.

<sup>۵۰۲</sup> (۴) - قال ابو عبد الله عليه السلام اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر قلت و ما المحقرات قال عليه السلام الرجل يذنب الذنب فيقول طوبى لي لو لم يكن لي غير ذلك (كافي باب استصغار الذنب ج ۲ ص

(وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۴۷).

(۴) – قال ابو عبد الله عليه السلام اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر قلت و ما المحقرات قال عليه السلام الرجل يذنب الذنب فيقول طوبى لى لو لم يكن لى غير ذلك (كافى باب استصغار الذنب ج ۲ ص ۲۸۷).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۴

خوشحالی از گناهی است که کرده. زیرا لازمه ایمان به خدا و روز جزا، اندوهناک شدن و پشیمان گردیدن از گناهی است که کرده، هر چند صغیره باشد. چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که کارهای نیکش او را شاد و اعمال زشتش او را اندوهناک سازد او مؤمن است»<sup>۵۰۳</sup>.

همان طوری که خداوند بزرگ است، مخالفت امر و نهی او هم بزرگ است.

<sup>۵۰۳</sup> (۱) – من سرته حسنه و سائته سیئه فهو مؤمن (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۶۶).



از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که: «در موقع گناه، به گناهی که بنظر خودت کوچک است منگر، بلکه به بزرگی خداوندی بنگر که مخالفت او را می‌کنی»<sup>۵۰۴</sup>.

و چنانچه پشیمانی و حسرت از گناه، آن را برطرف می‌کند و صاحبش را پاک می‌نماید، خوشحالی بر گناه آن را بزرگ کرده و ثابت می‌دارد و در حقیقت مسرت از گناه، امن از مکر الهی است که بزرگی گناهِش ذکر شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که گناهی کند در حالی که خندان باشد، داخل در آتش می‌شود در حالی که گریان است»<sup>۵۰۵</sup> و همچنین فرمود «چهار چیز در گناه بدتر از خود گناه است. کوچک شمردن گناه، افتخار کردن به آن، خوشحالی از آن و اصرار کردن به آن»<sup>۵۰۶</sup>.

### ۳- آشکار کردن گناه

: از آن جمله اظهار کردن و نقل نمودن گناه خود برای دیگران است و نیز اظهار گناه، هتک حرمت الهی است.

<sup>۵۰۴</sup> (۲) - وسائل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۴۷.

<sup>۵۰۵</sup> (۳) - من اذنب ذنبا و هو ضاحک دخل النار و هو باکی (جهاد وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۰).

<sup>۵۰۶</sup> (۴) - اربعة فی الذنب شر من الذنب الاستحقر و الافتخار و الاشبشار و الاصرار. (مستدرک)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که حسنه و کار خیری بجا آورد و آن را از غیر خدا پنهان دارد، هفتاد برابر می شود. (نسبت به حسنه‌ای که آشکار باشد) و کسی که گناهی مرتکب می شود، پس اگر آن را (از روی بی حیائی و بی اعتنائی به شرع) فاش و اشکار نمود مورد خذلان خدا واقع می شود (یعنی موفق به توبه نمی شود و از نظر لطف می افتد) و اگر آن را (از روی حیانه نفاق) پنهان داشت آمرزیده خواهد شد»<sup>۵۰۷</sup>.

---

(۱) - من سرته حسنه و سائته سیئه فهو مؤمن (وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۶۶).

(۲) - وسائل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۴۷.

(۳) - من اذنب ذنبا و هو ضاحک دخل النار و هو باکی (جهاد وسائل ج ۱۱ ص ۲۴۰).

(۴) - اربعة فی الذنب شر من الذنب الاستحکار و الافتخار و الاشتبشار و الاصرار. (مستدرک)

---

<sup>۵۰۷</sup> (۵) - المستدرک بالحسنة يعدل سبعين حسنة و المذنب بالسئة مخذول و المستدرک بما مغفور له (کافی ج ۲ ص ۴۲۸).

**(۵) – المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسئنه مخذول  
و المستتر بها مغفور له (کافی ج ۲ ص ۴۲۸).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۵**

**باید دانست که اظهار گناه در دو صورت ضروری ندارد! یکی جائی  
که غرض عقلائی بر آن باشد، مانند: اظهار آن نزد طبیب اگر برای  
معالجه اظهار آن لازم شود یا نزد عالمی برای دانستن حکم آن  
ضرورت اقتضا کند. دوم اظهار گناهکاری به طور عموم نه به ذکر  
گناه خاصی، آن هم ضروری ندارد بلکه هنگام اظهار عبودیت و  
مسکنت بسیار ممدوح است مثل اینکه بگویند من به درگاه الهی  
گناه کارم، روسیاهم گناهان بزرگی از من سر زده است.**

**بلکه اقرار به گناه کاری نزد پروردگار، از بزرگترین اقسام مناجات و  
عبادات است و در پذیرفته شدن توبه و نورانیت قلب و ارتفاع درجه  
اثرات بزرگی دارد.**

**و بالجمله اعتراف به گناه به طور عموم و اقرار به تقصیر، ضد عجب و  
ادلالت است و طریقه پسندیده بزرگان دین بوده حتی در نامه‌ها و  
کتابها لقب خود را عاصی، مذنب، خاطی، اقل، احقر العباد و نظایر  
اینها می‌نامیدند.**

## ۴- موقعیت اجتماعی شخص و گناه

**در صورتی که شخص در اجتماع، مورد نظر باشد، به طوری که گفتار و کردارش در حالات مردم مؤثر باشد، مانند اهل علم و مشهورین به قدس و تقوا که جهت پیشوائی معنوی خلق را دارا هستند، در صورتی که گناه صغیره‌ای از ایشان سر زد، سبب جرأت و اقدام خلق به گناهان کبیره می‌شود. بلکه گناه سبب تزلزل اصل ایمان و عقیده آنها می‌گردد. می‌توان گفت: گناه صغیره چنین شخصی، امر به منکر است. یعنی عملاً و نیز به حکم عقل و شرع، علم و دانش او اهمیت گناهِش را زیاد می‌کند و صغیره‌اش را در حکم کبیره می‌سازد.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای جاهل هفتاد گناه آمرزیده می‌شود، پیش از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود»<sup>۵۰۸</sup>.**

## زلة العالم تفسد العوالم

**محقق خوانساری در شرح و ترجمه این جمله امیر المؤمنین علیه السلام چنین می‌فرماید: لغزش عالم، عالمی را فاسد می‌کند مراد به لغزش عالم، گناهی است که بکند، یا غلط و خطائی است که از او در**

<sup>۵۰۸</sup> (۱) - یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد (کافی ج ۱ ص ۴۷ باب لزوم الحجة)

حکم شرعی واقع شود، و فاسد کردن هریک از این دو، عالمی چند را، به اعتبار این است که هر گاه، عالم با وجود علم و دانشمندی گناه بکند، قبح آن از نظر اکثر مردم زائل شود و مرتکب آن

**(۱) - یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد (کافی ج ۱ ص ۴۷ باب لزوم الحجة)**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۶**

گردند و آن را سهل شمارند. و خطا و غلطی که در حکمی بکند، گناه باشد که آن حکم مدتها جاری شود، میان جمعی کثیر و بنای بسیاری از امور ایشان بر آن گذاشته شود. پس باید که اهتمام عالم در اجتناب از گناه و حفظ خود از خطا و غلط، از دیگران بسیار زیاد باشد.<sup>۵۰۹</sup> و نیز از همان حضرت است که: «لغزش عالم، مانند شکستن کشتی است که غرق می شود و دیگران را نیز با خود غرق می سازد»<sup>۵۱۰</sup>.

**در حکم کبیره واقعی است**

<sup>۵۰۹</sup> (۱) - الغرر و الدرر للآمدی جلد ۴ ص ۱۰۹.

<sup>۵۱۰</sup> (۲) - قال علیه السلام زلة العالم کانکسار السفینة تغرق و تغرق معها غیرها (الغرر و الدرر).

**: آنچه گفته شد. که گناه صغیره با یکی از این عناوین: استحقار، استصغار، مسرت بر گناه، اصرار، علم، کبیره می‌شود، ظاهراً مراد کبیره واقعی و شدت استحقاق عقوبت است. یعنی گناه صغیره با یکی از این عناوین، در استحقاق عذاب، مانند گناه کبیره است. و اما کبیره شدن اصطلاحی صغیره، با یکی از این عناوین، به طوری که صاحب آن محکوم به فسق و عدم عدالت شود، معلوم نیست، بلکه خلاف آن ظاهر است. و قدر مسلم از کبیره اصطلاحی شدن گناه صغیره، اصرار به آن است.**

**تعیین اصرار، عرفی است: چنانچه گذشت، اصرار آن است که گناه معینی را مکرر بجا آورد، بدون اینکه بعد از هر مرتبه پشیمان شود و توبه کند. یا گناه از او به طور کلی زیاد سرزند، هر چند از انواع متعدد باشد.**

**اما تکرار و زیادی گناه به چند مرتبه حاصل می‌شود، تعیین آن به نظر عرف است و میزان معینی برای آن نیست زیرا به اختلاف گناهان صغیره و قرب و بعد آنها از کبائر، مختلف می‌شود. بعضی به سه بار کبیره است و بعضی به بیشتر و برخی به کمتر، و به هر حال تعیین آن به نظر عرف است.**

قابل توجه: گناہانی که ضمن چهل عنوان ذکر گردید، آنهایی است که در نص معتبر، به کبیره بودنش تصریح شده. چنانچه به تفصیل ذکر شد، در کتاب وسائل الشیعه باب تعیین الكبائر از کتاب جهاد، دو روایت مرسله نقل نموده که در یکی استحلال البیت ضمن کبائر غیر منصوصه ذکر می گردد. اینک به طور اجمال، حیف در وصیت یادآوری می شود، تا از گناهان منصوص، چیزی فروگذار نشده باشد.

## الحیف فی الوصیه

: حیف در وصیت به معنی ستم و تعدی کردن درباره تمام

(۱) - الغرر و الدرر للآمدی جلد ۴ ص ۱۰۹.

(۲) - قال علیه السلام زلّة العالم کانکسار السفینه تغرق و تغرق معها غیرها (الغرر و الدرر).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۷

ورثه یا بعض آنها است که از ارث محرومشان سازد. در تفسیر قمی ضمن شرح آیه ۱۸۱ سوره بقره<sup>۱۱</sup>، از حضرت صادق علیه السلام

<sup>۱۱</sup> (۱) - (۱) فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسَىٰ جَنَفًا أَوْ إِتْمًا... (سوره ۲ آیه ۱۸۱).

روایت کرده که جنف آن است که به بعضی از ورثه میل کند و از بعضی صرف نظر نماید. و اثم آن است که دستور دهد، آتشکده‌ها را آباد کنند و مسکرات تهیه نمایند (خلاصه وصیت کند که مالش را در حرام صرف نمایند) در هر دو صورت بر وصی است که به هیچ یک از اینها عمل نکند.

## رعایت وارث فقیر لازم است

**اگر وارث غنی باشد، موصی می‌تواند تا ثلث مال خود را وصیت کند، و بیشتر از آن، موقوف بر اذن وارث است. و چنانچه بعضی وارث‌هایش فقیر یا صاحب صرح و تقوای بیشتری باشند، موصی می‌تواند از ثلث مالش چیزی برای او وصیت کند که زیادتر از حق ارث به او بپردازد.**

**اگر وارث فقیر باشد، بهتر آن است که وصیت نکند، یا بیش از سدس (یک ششم) یا خمس (یک پنجم) وصیت ننماید زیرا بی‌نیاز شدن وارث فقیر، خود از بهترین مصارف خیر است. زیرا صله رحم است، مخصوصاً اگر صغیر باشد.**

**حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وصیت کردن به خمس دارائی نزد من، بهتر است که به ربع وصیت کنم و وصیت به**



ربع نزد من از ثلث بهتر است، و کسی که به ثلث دارائی خود وصیت کند، چیزی را ترک نکرده است»<sup>۵۱۲</sup>. یعنی آنچه را که می‌توانسته وصیت کند و به ورثه نرساند کرده است.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «مستحب است شخص وصیت کند، مقداری از مالش را به خویشاوندانش که جزء ورثه او نیستند، بدهند. و کسی که چنین وصیت نکند، هنگام مردنش عملش به نافرمانی خداوند تمام شده است»<sup>۵۱۳</sup>.

و شاید جهت معصیت بودنش این باشد که، در آن ساعت، صله ارحام را که یکی از واجبات مهم الهی است، اطاعت نکرده است. و در صورتی که ترک چنین وصیتی پیش مردم، قطع رحم باشد، مثلاً شخص ثروتمندی است و رحم فقیر غیر وارثی نیز دارد،

---

(۱) – **فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا...** (سوره ۲ آیه ۱۸۱).

(۲) – لان اوصی بالخمس احب الی من ان اوصی بالربع و لان اوصی بالربع احب الی من ان اوصی بالثلث و من اوصی بالثلث فلم یترک شیئا. (جلد ۲۳ بحار صفحه ۴۶ ج ۱۰۳ جدید ص ۱۹۷).

<sup>۵۱۲</sup> (۲) – لان اوصی بالخمس احب الی من ان اوصی بالربع و لان اوصی بالربع احب الی من ان اوصی بالثلث و من اوصی بالثلث فلم یترک شیئا. (جلد ۲۳ بحار صفحه ۴۶ ج ۱۰۳ جدید ص ۱۹۷).

<sup>۵۱۳</sup> (۳) – و یستحب ان یوصی الرجل لقرابته ممن لا یرث شیئا من ماله قل او کثر و ان لم یفعل فقد ختم عمله بمعصیه. نقل از فقه الرضا. (بحار الانوار جدید ج ۱۰۳ ص ۱۹۹).

**(۳) - و يستحب ان يوصى الرجل لقرابته ممن لا يرث شيئاً من ماله  
قل او كثر و ان لم يفعل فقد ختم عمله بمعصية. نقل از فقه الرضا.  
(بحار الانوار جديد ج ۱۰۳ ص ۱۹۹).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۸**

**پس حرام قطعی و از گناهان کبیره است، چنانچه گذشت.**

**وارث بر دیگران مقدم است**

**: حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «مردی از انصار مرد،  
در حالی که چند کودک خردسال داشت و از مال دنیا فقط شش بنده  
داشت. هنگام مرگش همه را آزاد کرد. چون کار او را به حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله گزارش دادند، فرمود: با او چه کردید؟  
گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر دانسته بودم، او را نزد  
مسلمانان دفن نمی کردیم، زیرا فرزندان خود را به گدائی  
انداخت» ۵۱۴.**

**تقسیم تر که مطابق دستور**

<sup>۵۱۴</sup> (۱) - لو علمت ما دفناه مع اهل الاسلام ترك ولده يتكفون الناس (واقی ج ۷ ص ۹).

**: بالجمله برای شخص، وصیت کردن بیش از ثلث دارائش جایز نیست. و اگر چنین کرد، بر وصی لازم است که فقط به مقدار ثلث به وصیتش عمل کند. مگر آنچه را که وارث اذن دهد.**

**و نیز وصیت کردن در امور حرام، جایز نیست، و بر وصی واجب است که اگر موصلی وصیت کرده، آن را ترک کند و در امور خیریه صرف نماید.**

**و نیز محروم کردن بعضی از ورثه از ارث، جایز نیست، و بر وصی واجب است که ارث او را مطابق آنچه خدا معین فرموده به او بدهد.<sup>۵۱۵</sup>**

**و نیز ثروتمندی که، وارث از طبقه اول ارث (مانند اولاد و والدین) دارد، هرگاه از طبقه دوم (مانند برادر و خواهر)، یا از طبقه سوم ارث (مانند عم و عمه و خال و خاله)، رحم تهیدستی داشته باشد، باید وصیت کند که مقداری از مال او را به آن رحم فقیر بدهند. و اگر این وصیت را ترک کند و عرفاً قطع رحم باشد، گناه کار مرده است. چنانچه گفته شد. حضرت صادق علیه السلام وصیت فرمود: که به حسن افطس که پسر عم آن حضرت بود، هفتاد اشرفی از مال آن**

<sup>۵۱۵</sup> (۲) - برای دانستن مسائل وصیت، به رسائل عملیه و کتب فقهی مراجعه شود.

حضرت به او بدهند. و نیز درباره چند نفر دیگر از ارحام، وصیت فرمود که مقداری از مال آن حضرت به آنها دهند. یک نفر گفت: ای آقا، عطا می‌کنی به کسی که حمله بر تو کرد و می‌خواست با کارد تو را بکشد. امام فرمود:

می‌خواهی من از آن کسان نباشم که خدا مدح کرده ایشان را به صله کردن رحم، و در وصف ایشان فرموده: «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» و تمام حدیث در بحث قطع رحم نقل شده است.

---

(۱) – لو علمت ما دفناه مع اهل الاسلام ترک ولده یتکفون الناس (وافی ج ۷ ص ۹).

(۲) – برای دانستن مسائل وصیت، به رسائل عملیه و کتب فقهی مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۶۹

«باب دوم» کبائر غیر منصوصه

فصل اول

چنانچه در اول کتاب ذکر شد، کبیره بودن گناهان، به یکی از چهار راه ثابت می‌شود: اول، در نص معتبر به کبیره بودن آن تصریح شده باشد. دوم، در قرآن مجید یا روایت معتبر، وعده صریح یا ضمنی به آتش و عذاب بر آن داده شده باشد. سوم، در کتاب یا سنت تصریح شده باشد به اینکه از یکی از کبائری که کبیره بودنش به یکی از دو راه فوق ثابت شده باشد، بزرگتر است. چهارم، آن گناه نزد متدینین بزرگ باشد.

قسم اول در باب اول، ضمن چهل گناه، مفصلاً ذکر گردید. و سه قسم دیگر در باب دوم، ضمن سه فصل بیان می‌شود. پیش از شروع به شماره آنهایی که وعده آتش بر آن داده شده، باید دانست که مدرک این حکم، روایات کثیره‌ای است که در آنها به این مطلب تصریح شده، از آن جمله، در صحیح ابن ابی یعفور، از حضرت صادق علیه السلام که: «عدالت شخص شناخته می‌شود به ترک گناهان کبیره‌ای که خداوند بر آن وعده آتش داده است»<sup>۵۱۶</sup>.

از این فرمایش، به خوبی ظاهر می‌شود، هر گناهی که بر آن وعده آتش داده شده، کبیره است. و مثل همین است، صحیح علی بن

<sup>۵۱۶</sup> (۱) - و يعرف باجتناب الكبائر التي اوعده الله عليها النار. (وسائل)

جعفر علیه السلام که از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر  
علیه السلام از کبائری که خداوند در قرآن می‌فرماید:

(۱) - و يعرف باجتنب الكبائر التي اوعده الله عليها النار. (وسائل)

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۰

**إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ... می‌پرسد. امام علیه السلام می‌فرماید: «کبائر،  
گناهانی است که خداوند بر آنها آتش را لازم فرموده است»<sup>۵۱۷</sup> و  
نظیر آن را در کافی، از حلبی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده  
است.**

**ابو بصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که این آیه را  
تلاوت فرمود «کسی که حکمت به او داده‌شده، پس خیر بسیاری به  
او عطا شده است»<sup>۵۱۸</sup> پس حضرت در معنی حکمت فرمود: «شناختن  
امام علیه السلام و برکناری از گناهان کبیره‌ای است که خداوند  
آتش را سرای آن فرموده است»<sup>۵۱۹</sup>.**

<sup>۵۱۷</sup> (۱) - سئلته عن الكبائر التي قال الله تعالى إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... قال عليه السلام الكبائر التي اوجب الله عز و جل عليها النار. (کافی ج ۲ ص ۲۷۶).

<sup>۵۱۸</sup> (۲) - و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا کافی ج ۲ ص ۲۸۴.

<sup>۵۱۹</sup> (۳) - قال عليه السلام معرفة الامام و اجتناب الكبائر التي اوجب الله عليها النار (کافی ج ۲ ص ۲۸۴).

محمد بن مسلم از آن حضرت روایت می‌کند: «هر گناهی که خداوند، آتش را سزایش قرار داده کبیره است»<sup>۵۲۰</sup>.

و بالجمله از مجموع نصوص کثیره، خصوصا صحیحه عبد العظیم علیه السلام، دانسته می‌شود، هر گناهی که در قرآن مجید یا سنت معتبر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا ائمه علیهم السلام وعده آتش بر آن گناه بالخصوص داده شده، کبیره است. خواه صریحا و بدون واسطه، مانند در آتش بودن تارک الصلوه<sup>۵۲۱</sup>، یا بواسطه، مثل این که بفرماید: «تارک الصلوه مشرک است»<sup>۵۲۲</sup>. و بعد هم بفرماید: «مشرک در آتش جهنم است»<sup>۵۲۳</sup> و همچنین، خواه وعده صریح به آتش، بر عمل به آن داده شده باشد<sup>۵۲۴</sup>، یا وعده ضمنی مانند فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. «کسی که نماز را عمدا ترک کند از پناه خدا و رسولش بیرون است»<sup>۵۲۵</sup> و ظاهر است که این

## (۱) - سئله عن الكبائر التي قال الله تعالى إن تجتنبوا كبائر ما

<sup>۵۲۰</sup> (۴) - عن محمد بن مسلم انه (ع) كل ما وجب الله عليها النار (كافي ج ۲ ص ۲۷۷).

<sup>۵۲۱</sup> (۵) - { فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا } (سوره ۱۹ آیه ۶۰).

<sup>۵۲۲</sup> (۶) - { وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (سوره ۳۰ آیه ۳۱).

<sup>۵۲۳</sup> (۷) - { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ } (سوره بینه آیه ۵).

<sup>۵۲۴</sup> (۸) - { قَوْلًا لِلْمُضَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ } (سوره ۱۰۷ آیه ۴ تا ۶).

<sup>۵۲۵</sup> (۹) - من ترك الصلوة متعمدا فقد برة من ذمة الله و ذمة رسوله صلى الله عليه و آله (وسائل الشيعه ج ۳ ص ۲۹).

**تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفْرٌ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... قال عليه السَّلَام الكبائر التي اوجب الله عز و جل عليها النار. (كافي ج ٢ ص ٢٧٦).**

**(٢) – و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا كافي ج ٢ ص ٢٨٤.**

**(٣) – قال عليه السَّلَام معرفة الامام و اجتناب الكبائر التي اوجب الله عليها النار (كافي ج ٢ ص ٢٨٤).**

**(٤) – عن محمد بن مسلم انه (ع) كل ما وجب الله عليها النار (كافي ج ٢ ص ٢٧٧).**

**(٥) – فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (سوره ١٩ آيه ٦٠).**

**(٦) – وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (سوره ٣٠ آيه ٣١).**

**(٧) – إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ... (سوره بينه آيه ٥).**

**(٨) – فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (سوره ١٠٧ آيه ٤ تا ٦).**



**(۹) - من ترک الصلوٰۃ متعمدا فقد برء من ذمۃ اللّٰه و ذمۃ رسوله  
صلی اللّٰه علیه و آله (وسائل الشیعہ ج ۳ ص ۲۹).**

### **گناہان کبیرہ، ج ۲، ص: ۲۷۱**

**جمله، کنایه از عذاب و هلاکت همیشگی تارک الصلوٰۃ است. چنانچه  
در صحیحہ عبد العظیم، همین حدیث را شاهد بر کبیرہ بودن ترک  
نماز قرار داده است.**

**از اینجا ظاهر می شود، صحت آنچه به ابن عباس نسبت می دهند که  
فرمود:**

**گناہان کبیرہ به هفتصد نزدیکتر است تا به هفت زیرا گناہانی که در  
کتاب یا سنت معتبر، وعده صریح با ضمنی به عذاب بر آن داده شده،  
بسیار است و اگر به طور تفصیل و جداگانه جمع آوری شود، از هفتصد  
هم می گذرد و جمع آوری آنها با ضیق مجال، در نهایت سختی و  
اشکال است. بنابراین، در اینجا به پاره ای از آنهایی که بیشتر مورد  
ابتلای عمومی است اشاره می گردد.**

ضمناً متذکر می‌شود که آنچه در باب اول گذشت، تمام از کبائری است که علاوه بر اینکه تصریح به کبیره بودنش شده، وعده عذاب هم بر آنها داده شده است.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۲

### ۱- غیبت

اول از گناهانی که، کبیره بودنش به واسطه وعده عذابی است که در قرآن مجید و اخبار کثیره بر آن داده شده، غیبت کردن است. چنانچه در سوره نور می‌فرماید: «و کسانی که دوست می‌دارند، خصلت ناشایسته فاش شود (مانند زنا و انواع قبائح و زشتیها) درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، برای ایشان است عذابی دردناک در دنیا و آخرت»<sup>۵۲۶</sup>.

در روایت ابن ابی عمیر، از حضرت صادق علیه السلام است: «هر کس درباره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش از او دیده و دو گوشش از او شنیده، پس از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده: به

<sup>۵۲۶</sup> (۱) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... (سوره نور آیه ۱۹).

راستی کسانی که دوست دارند فاش شود کار زشت در باره مؤمنین،  
برایشان عذاب دردناکی است»<sup>۵۲۷</sup>.

پس به شهادت این روایت صحیح، به غیبت، بر طبق این آیه شریفه  
صریحا وعده عذاب داده شده است. در سوره حجرات می فرماید:  
«نباید بعضی شما دیگری را غیبت کند. آیا دوست می دارد یکی از  
شما که گوشت برادر خود را بخورد در حالی که

---

(۱) - **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ  
أَلِيمٌ... (سوره نور آیه ۱۹).**

(۲) - **من قال في مؤمن ما رآته عينا و سمعته اذناه فهو من الذين  
قال الله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ... (اصول  
کافی ج ۲ ص ۳۵۷).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۳**

**مرده باشد. البته بد می دارید آن را»<sup>۵۲۸</sup>.**

<sup>۵۲۷</sup> (۲) - من قال في مؤمن ما رآته عينا و سمعته اذناه فهو من الذين قال الله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ... (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۷).

<sup>۵۲۸</sup> (۱) - (۱) وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ... (سوره حجرات آیه ۱۲).

در این آیه شریفه احتمالاتی است: یکی اینکه، بیان کیفیت عذاب آخرتی غیبت‌کننده باشد. به این ترتیب که غیبت، در آخرت، به صورت خوردن گوشت مرده غیبت شده مجسم می‌شود. و شاهد این احتمال هم، روایت شریفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «در شب معراج، گروهی را در آتش دیدم در حالی که مردار می‌خوردند. از جبرئیل پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که در دنیا، گوشت مردم را می‌خوردند»<sup>۵۲۹</sup> یعنی غیبت مردم را می‌کردند.

احتمال دیگر آن است که مراد تنزیل حکمی باشد، یعنی غیبت کردن به منزله خوردن گوشت مرده غیبت کرده شده است در حکم، و چنانچه در باب اول ذکر شده، اکل میت، از گناهان کبیره است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «غیبت کردن شما از برادر مؤمنان بزرگتر است، در حرام بودن از خوردن مردار»<sup>۵۳۰</sup> بنابراین، از هریک از این دو احتمال، استفاده کبیره بودن گناه غیبت از آیه شریفه ظاهر است.

<sup>۵۲۹</sup> (۲) - مستدرک کتاب حج باب ۱۳۲.

<sup>۵۳۰</sup> (۳) - اعلیٰوا ان غیبتکم لایحکم المؤمن من شیعة آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحريم من الميتة قال الله تعالیٰ i\ وَ لَا یَغْتَبْ بَغْضِکُمْ بَغْضاً... E\ (مستدرک نقل از تفسیر عسکری).

در سوره همزه می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: این جمله، وعده عذابی است از طرف خداوند برای هر غیبت‌کننده و نمایی‌کننده که بین دوستان را جدائی می‌اندازد.

بعضی گفته‌اند: همزه، طعن‌زننده، و لمزه، غیبت‌کننده است. و بعضی بر عکس گفته‌اند. و بعضی هم فرموده‌اند: همزه، کسی است که روبرو بدگوئی کند. و لمزه، کسی است که در غیاب شخص از او غیبت کند.

ویل هم، نام در که‌ای است از درکات جهنم، یا چاهی در آن است. و به معنی شدت عذاب هم استعمال شده است. بنابراین غیبت، گناهی است که در قرآن مجید، در جاهای متعدد، وعده عذاب بر آن داده شده و کبیره است.

**غیبت و روایات اهل بیت علیهم السلام**

**: روایاتی که در آنها وعده عذاب بر**

---

(۱) - وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

**فَكَرِهْتُمُوهُ (سوره حجرات آیه ۱۲).**

(۲) - مستدرک کتاب حج باب ۱۳۲.

(۳) - اعلّموا ان غیبتکم لایحکم المؤمن من شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحريم من المیتة قال الله تعالى **وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا**... (مستدرک نقل از تفسیر عسکری).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۴

غیبت کردن داده شده، بسیار بلکه متواتر اجمالی است. و در اینجا آنچه را که شیخ علیه الرحمه در مکاسب محرّمه فرموده متذکر می شود:

به چندین طریق از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که: «گناه غیبت، از زنا بدتر است. زیرا زناکننده اگر توبه کند، خداوند او را می آمرزد. لیکن غیبت کننده را نمی آمرزد، مگر شخص غیبت شده او را ببخشد»<sup>۵۳۱</sup>.

روزی آن حضرت در اثنای خطبه، بزرگی گناه ربا را یاد نمود و فرمود: «گناه یک درهم ربا، بزرگتر از سی و شش مرتبه زنا کردن است». آنگاه فرمود: «جز این نیست که بدترین مراتب رباخواری،

<sup>۵۳۱</sup> (۱) - الغيبة اشد من الزنا و ان الرجل یزنی فیتوب و یتوب الله علیه و ان صاحب الغيبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه (مکاسب محرّمه کلانتر ج ۳ ص ۳۱۰).

ریختن و از بین بردن آبروی مرد مسلمان است»<sup>۵۳۲</sup> (و بنابراین دو حدیث، کبیره بودن گناه غیبت از این جهت نیز ثابت است که زنا و ربا بدتر است و کبیره بودن این دو در باب اول ذکر شد).

و نیز می‌فرماید: «کسی که از مؤمنی غیبت کند به آنچه در او است، خداوند بین این شخص و آن مؤمن در بهشت، جمع نخواهد فرمود. و کسی که غیبت کند از مؤمنی به چیزی که در او نیست، عصمت دینی بین هر دو پاره می‌شود. پس غیبت‌کننده از آن مؤمن جدا می‌شود و همیشه در جهنم است و بد جایگاهی است»<sup>۵۳۳</sup>.

دروغ گفت هر کس خیال کرد حلال‌زاده است، در حالی که گوشت مردمان را به غیبت کردنشان می‌خورد، از غیبت پرهیز زیرا خورش سگهای دوزخ است<sup>۵۳۴</sup>.

کسی که حرکت کند که غیبت برادر دینیش را بکند و عیب پنهان او را فاش سازد، نخستین گامی که برمی‌دارد، آن را در دوزخ می‌گذارد<sup>۵۳۵</sup>.

<sup>۵۳۲</sup> (۲) - مکاسب محرمه

<sup>۵۳۳</sup> (۳) - من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة و من اغتاب مؤمنا بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب خالدا في النار و بقس المصير (مکاسب محرمه ص ۳۱۸).

<sup>۵۳۴</sup> (۴) - کذب من زعم انه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة فاجتنب الغيبة فانما ادم كلاب النار (مکاسب محرمه باب الغيبة).

<sup>۵۳۵</sup> (۵) - من مشى في غيبة اخيه و كشف عورته كانت اول خطوة خطأها و وضعها في جهنم (مکاسب محرمه).

(۱) – الغيبة اشد من الزنا و ان الرجل يزني فيتوب و يتوب الله عليه  
و ان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له صاحبه (مكاسب محرمة  
كلانترج ۳ ص ۳۱۰).

(۲) – مكاسب محرمة

(۳) – من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة و من  
اغتاب مؤمنا بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب خالدا  
في النار و بسئ المصير (مكاسب محرمة ص ۳۱۸).

(۴) – كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة  
فاجتنب الغيبة فانها ادم كلاب النار (مكاسب محرمة باب الغيبة).

(۵) – من مشى في غيبة اخيه و كشف عورته كانت اول خطوه خطأها  
وضعها في جهنم (مكاسب محرمة).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۵

روایت شده که غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که به  
بهشت وارد می شود و اگر بدون توبه بمیرد، نخستین کسی است که به  
دوزخ می رود<sup>۵۳۶</sup>.

<sup>۵۳۶</sup> (۱) – ان المغتاب اذا تاب فهو آخر من يدخل الجنة و ان لم يتب فهو اول من يدخل النار (مكاسب محرمة باب الغيبة).



شهید ثانی از حضرت صادق علیه السلام و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که: «نزدیکترین حالات به کفر، آن است که شخص از دیگری کلمه‌ای بشنود و آن را ضبط کند تا او را با آن رسوا نماید، چنین اشخاصی در آخرت بهره‌ای ندارند»<sup>۵۳۷</sup>.

و قریب به همین مضمون چندین روایت در اصول کافی نقل شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «غیبت کردن، زودتر در دین شخص، کارگر می شود و آن را از بین می برد، از بیماری خوره در درون او»<sup>۵۳۸</sup>. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «غیبت بر هر مسلمانی حرام است و جز این نیست که غیبت می خورد و از بین می برد حسنات را، مانند از بین بردن آتش، هیزم را»<sup>۵۳۹</sup>.

شیخ می فرماید: مراد از جمله خوردن غیبت، حسنات را؛ یا این است که غیبت، کارهای خیری را که (انسان) بجا آورده است، همه را باطل می سازد. یا این است که عقابش بیشتر از ثوابهای گذشته اش می شود. یا اینکه حسناتش، در نامه عمل کسی که غیبتش را کرده

<sup>۵۳۷</sup> (۲) - کشف الریبة تألیف شهید ثانی.

<sup>۵۳۸</sup> (۳) - الغیبة اسرع فی دین الرجل من الأكلة فی جوفه (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۷).

به روایت صفحه ۱۰۰ و پاورقی ۱ همان صفحه مراجعه شود.

<sup>۵۳۹</sup> (۴) - ان الغیبة حرام علی کل مسلم و ان الغیبة لتأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب (اصول کافی مصباح الشریعه مکاسب مجرمه باب الغیبة).

ثبت می‌شود. چنانچه این مطلب در چند حدیث وارد است، از آن جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود: «بنده‌ای را در موقف حساب قیامت می‌آورند، و نامه عملش را به او می‌دهند، کارهای خیری را که در دنیا انجام داده در آن نمی‌بیند، می‌گوید: خدایا این نامه عمل من نیست، زیرا حسنات خود را در آن نمی‌بینم. به او گفته می‌شود: خدای تو اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌نماید، کارهای نیکت به واسطه غیبت کردنت از مردم، از بین رفت. پس دیگری را می‌آورند و نامه عملش

---

(۱) – ان المغتاب اذا تاب فهو آخر من يدخل الجنة و ان لم يتب فهو اول من يدخل النار (مکاسب محرمة باب الغیبه).

(۲) – کشف الريبه تالیف شهید ثانی.

(۳) – الغیبه اسرع فی دین الرجل من الآكله فی جوفه (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۷).

به روایت صفحه ۱۰۰ و پاورقی ۱ همان صفحه مراجعه شود.

**(۴) – ان الغيبة حرام على كل مسلم و ان الغيبة لتأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب (اصول کافی مصباح الشریعه مکاسب محرمة باب الغيبة).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۶**

را به او می دهند و در آن، حسناتی را که بجا نیاورده می بیند، می گوید: پروردگارا: این نامه عمل من نیست، چون این همه حسنات که در آن ثبت است، من بجا نیاورده ام. به او می گویند: اینها حسنات فلان شخص است که از تو غیبت کرده در عوض، حسناتش به تو داده شده است.»

شیخ پس از نقل روایات مذکور می فرماید: ظاهر این اخبار آن است که غیبت، گناه کبیره است. چنانچه عده ای از فقها فرموده اند؛ بلکه از پاره ای کبائر اشد است (از ربا و زنا) چنانچه صریح روایات مزبور است.

و نیز، از جمله کبائر منصوصه، خیانت است (چنانچه گذشت) و می توان غیبت را از اقسام خیانت دانست. زیرا کدام خیانت بالاتر از خوردن گوشت برادر دینی است در حالی که بی خبر و غافل است؟

**کدام خیانت بالاتر است از اینکه سرش را آشکار و عیب نهانش را فاش سازد؟.**

**باید دانست که حرمت غیبت، مختص به مؤمن است. یعنی کسی که معتقد به عقائد حقه باشد، و از آن جمله اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشر علیهم السّلام است. بنابراین غیبت مخالفین، حرام نیست. لیکن احتیاط در ترک غیبت جمیع فرق اسلام است. خصوصا آنهایی که با حق معاند نباشند و در ترک عقائد حقه قاصر باشند. و نیز باید دانست که حرمت غیبت، اختصاصی به مؤمن مکلف ندارد. بلکه بچه نابالغی که از شنیدن غیبتش متأثر و ناراحت می‌شود، غیبت کردن از او نیز حرام است. و بعضی از فقها فرموده‌اند: غیبت کردن از بچه‌های مؤمنین مطلقا حرام است. خواه ممیز باشد یا غیر ممیز.**

## **معنی غیبت و موارد آن**

**: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غیبت آن است که برادر دینیت را به آنچه کراهت دارد، یاد کنی»<sup>۵۴۰</sup> و حضرت صادق علیه السّلام می‌فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر دینیت**

<sup>۵۴۰</sup> (۱) - الغیبة ذکرک احاک بما یکرهه (مکاسب محرمة).

عیبی را که خداوند بر او پوشیده است، بگوئی»<sup>۵۴۱</sup> و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «هر که بگوید درباره

(۱) – الغیبة ذکرک اخاک بما یکرهه (مکاسب محرمة).

(۲) – الغیبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه (مکاسب اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۷

کسی که، حاضر نیست چیزی را که در او هست و مردم هم آن را می دانند غیبت نیست، و اگر چیزی را که در او است و مردم نمی دانند، بگوید، غیبتش را کرده و اگر چیزی را که در او است و مردم نمی دانند، بگوید، غیبتش را کرده و اگر چیزی که در او نیست بگوید، او را بهتان زده است»<sup>۵۴۲</sup>.

بنابراین دو روایت و روایات دیگر، هرگاه چیزی را که درباره مؤمنی نقل می کند، عیبی از او باشد که بر شنونده و دیگران پوشیده نیست، داخل در عنوان غیبت نیست. هر چند در عنوان مذمت و سرزنش و

<sup>۵۴۱</sup> (۲) – الغیبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه (مکاسب اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۸).

<sup>۵۴۲</sup> (۱) – من ذکر رجلا من خلفه بما هو فیہ مما عرفه الناس لم یغتنبه و من ذکره من خلفه بما هو فیہ مما لم یعرفه الناس فقد اغتابه و من ذکره بما لیس فیہ فقد بھته. (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۸).

ایذا و استخفاف به مؤمن باشد و به واسطه این عناوین حرام باشد چنانچه ذکر می‌شود.

شیخ پس از نقل کلمات اهل لغت، و روایات وارده در معنی غیبت، و تحقیق در اطراف آن، بیاناتی فرموده که خلاصه‌اش این است که: مصادیق غیبت بر سه قسم است: یا غیبت بودنش مسلم یا ظاهر، غیبت نبودنش هست. قسم اول، یعنی موردی که قطعاً غیبت است، ذکر کردن چیزی است که نقص شرعی یا عرفی نسبت به حال شخص غیبت شده باشد و آن چیز هم بر شنونده پوشیده باشد. به طوری که فاش شدنش را راضی نیست و غیبت‌کننده هم در مقام کوچک کردن آن شخص و عیب‌گذاری بر او است و خلاصه هر گاه در مقام انتقاص مؤمنی، عیب پنهانش را نقل کند، مسلماً غیبت و گناه کبیره است.

قسم دوم، که ظاهراً از موارد غیبت است، نقل عیب پنهان دیگری است. لیکن نه به قصد مذمت کردن و عیب‌گذاردن و پست کردن او، بلکه به غرض دیگری مانند سرگرمی یا نقل شاهد و نظیر، یا از روی دلسوزی، عیب پنهان دیگری را نقل کند و شکی در حرام بودنش نیست و ظاهر روایات آن است که از موارد غیبت، و داخل در همین عنوان است.

قسم سوم، نقل کردن عیب کسی نزد دیگری است، که آن را می‌داند. و ظاهر بعضی از روایات آن است که از عنوان غیبت بیرون است. هر چند از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که این مورد نیز غیبت است.

در صورتی که گوینده، در مقام سرزنش و مذمت کردن طرف باشد، قطعاً حرام

---

(۱) - من ذکر رجلا من خلفه بما هو فيه مما عرفه الناس لم یغتبه و من ذکره من خلفه بما هو فيه مما لم یعرفه الناس فقد اغتابه و من ذکره بما لیس فيه فقد بهته. (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۸

است. هر چند غیبت بودنش مشکوک است. زیرا این نقل موجب اذیت و اهانت به مؤمن است و شکی در حرمت آن نیست.

اگر در مقام مذمت و اهانت نیست لیکن قهرا مذمت می‌شود، مثلا شخصی را به القاب و اوصافی که مذمت را می‌رساند یاد کند، مانند اینکه بگوید: فلانی که یهودی زاده است فلان شخص که مادرش

بدعمل بوده است این هم حرام است. چنانچه در سوره حجرات صریحا از لقب زشت گذاردن به دیگران نهی فرموده است<sup>۵۴۳</sup>.

## انواع غیبت

**: صریح روایات و کلمات فقها آن است که در ذکر نقص و عیب دیگری، فرقی نیست که نقص بدنی باشد یا نسب یا خلق، در گفتار و کردار، در دین یا دنیا، یا در امور راجع به او، مانند لباس و خانه و مرکب و مانند اینها. و بعضی برای هر یک مثالهایی ذکر کرده‌اند. اما غیبت راجع به بدن، مثل اینکه بگوید: فلانی اعمش (کسی که همیشه در چشمش آب جمع می‌شود) یا احوول (چشم چپ)، یا اعور (یک چشمی)، یا اقرع (کچل)، یا کوتاه قد، دراز، سیاه یا زرد و نظائرش، از وصفهایی که صاحبش از شنیدنش ناراضی و ناراحت می‌شود.**

**غیبت در نسب، مثل اینکه بگوید: فلانی پدرش فاسق، یا خبیث، یا خسیس، یا جولاء بوده. یا بگوید؛ نانجیب و مثل اینها. و غیبت در خلق، مثل اینکه بگوید: فلانی بد اخلاق، بخیل، متکبر، یا ترسو، یا ضعیف و ریاکار، یا دزد و ظالم است.**

<sup>۵۴۳</sup> (۱) - لا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ يَسِّرَ الْإِسْمُ الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ (سوره حجرات آیه ۱۰).



غیبت در کارهای مربوط به دین، مثل این است که بگوید: فلانی دروغگو، یا شراب‌خوار، یا در نماز مسامحه‌کننده است. در کارهای دنیوی، مانند اینکه بگوید: فلانی ادب ندارد، حق‌شناس است، جای خود را نمی‌شناسد، پرگو و پرخور و پر خواب است. و لباس، مانند اینکه بگوید: لباسش کثیف، پاره، کهنه، دراز، کوتاه است. و همچنین سایر اموری که راجع به او است، اگر به بدی یاد شود، به طوری که او را خوش نیاید و کراهت داشته باشد.

باید دانست که فرقی در حکم غیبت نیست که عیب دیگری را، به وسیله زبان فاش کند یا به فعل و اشاره، به طور صریح بگوید یا به کنایه، به طوری که دانسته گردد.

و گاهی غیبت به کنایه بدتر است، مثل اینکه بگوید: الحمد لله که خدا ما را به حب

---

(۱) - وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ (سوره حجرات آیه ۱۰).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۷۹

ریاست، یا مجالست با ظلمه، یا حب مال، دچار نکرد. یا بگوید؛ پناه بر خدا از حرص، یا از بخل، یا بیشرمی، خدا ما را از شر شیطان نگهدارد. و غرض از این عبارات، کنایه از شخصی باشد که مرتکب این اعمال است.

و بسا باشد که بعضی اشخاص نیرنگ‌باز، وقتی که می‌خواهند از کسی غیبت کنند، اول شروع به مدحش می‌کنند و می‌گویند: فلانی چقدر خوب شخصی است، ولی چه حیف که گرفتار شیطان شده و فلان جور است. و گاهی از راه نفاق، اظهار غم و غصه برای طرف می‌کند و می‌گوید: آه چقدر غصه خوردم و برای فلانی دلم سوخت که فلان عمل از او سر زد.

اگر به راستی دوست او باشد و غصه‌اش را دارد، نباید رازش را فاش کند و نام او را به بدی ببرد.

### **غیبت شخص غیر معین و مردد**

: غیبت در صورتی است که از شخص معینی باشد. پس اگر از شخص، بدون نام و نشان غیبت کند، مانعی ندارد. مثل اینکه بگوید:

یک نفر را دیدم که چنین و چنان بود. و هرگاه از یک نفر مردد بین چند نفر، غیبت کند، مثل اینکه بگوید: یکی از پسران فلانی چنین و چنان است، حرام است. زیرا همه آنها را ناراحت و اذیت کرده است. و اگر از یک نفر مردد بین افراد زیاد، غیبت کند، مثل اینکه بگوید؛ یک نفر اصفهانی یا شیرازی چنین و چنان بود، جایز است. و نیز جایز است اگر بگوید؛ بعض اصفهانیها یا شیرازیها فلان عیب را دارند. ولی اگر بگوید؛ تمام شیرازیها یا اصفهانیها فلان عیب را دارند، پس شکی در حرمت آن نیست بلکه ظاهر این است که، در این صورت غیبت تمام اهل آن شهر را کرده است.

و اگر بگوید، بیشتر اهالی فلان شهر، فلان عیب را دارند، خلاف احتیاط، بلکه حرمتش خالی از قوت نیست.

## کفاره غیبت و توبه آن

: چون غیبت کردن از گناهان کبیره است، اگر کسی به آن مبتلا شد، واجب است فوراً از آن پشیمان شود. از حیث اینکه مخالفت پروردگار خود کرده و پس از پشیمانی قلبی به زبان نیز استغفار نماید، و عازم باشد که دیگر گرد چنین گناهی نرود. و چون ظاهر بعضی روایات آن است که، شخص غیبت کرده شده بر غیبت کننده

حقی پیدا می‌کند، باید در صورتی که ممکن است از او طلب عفو نماید، و او را از خود، خوشنود کند. و چنانچه در مقابل غیبتی که کرده، او را به نیکی یاد کند بهتر است،

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۰

در صورتی که غیبت شده، مرده یا دسترسی به او نیست، یا طلب عفو از او مستلزم محذوری است. مثل اینکه از موضوع غیبت بی‌خبر است، و به واسطه شنیدن آن غضبناک و ناراحت می‌شود و نقض غرض می‌گردد، در این موارد برایش طلب مغفرت و دعا کند، و از خدا بخواهد که او را خوشنود فرماید. چنانچه در دعای ۳۹ صحیفه سجادیه، و دعای روز دوشنبه، این مطلب بیان شده است.

### موارد جواز غیبت

: در چند مورد است که فقها، غیبت کردن را جایز شمرده‌اند.

و در اینجا به آنچه شیخ در مکاسب فرموده اکتفا می‌شود.

۱- غیبت کردن از کسی که فسقش، آشکار باشد نه پنهانی، مثل

اینکه ظرف شراب را آشکارا در خیابان و بازار به دست گرفته

بیاشامد. چنانچه در روایت است «هر گاه فاسقی، گناه را آشکارا بجا

آورد، احترامی ندارد و غیبت او حرام نیست»<sup>۵۴۴</sup>. و همچنین کسی که پرده حیا را انداخت، یعنی در حضور مردم از گناه کردن حیا نکرد، پس غیبت ندارد. یعنی غیبت کردنش حرام نیست<sup>۵۴۵</sup>.

باید دانست که قدر مسلم، جواز غیبت، همان گناهی است که در آشکارا بجا می‌آورد. اما جواز غیبتش نسبت به گناهایی که در پنهانی بجا آورده، معلوم نیست. هر چند شیخ می‌فرماید: اگر گناه آشکارش شدیدتر از گناه پنهانش باشد، ذکر آن هم مانعی ندارد؛ لیکن احتیاط شدید در ترک آن است.

و نیز باید دانست که غیبت متجاهر به فسق، در صورتی جایز است که خودش اقرار به گناه داشته باشد. بنابراین اگر برای عمل خود، عذر صحیحی اظهار کند، غیبتش جایز نیست. مثلاً شراب را برای مداوا و علاج مرض ادعا می‌کند که می‌خورم، و مقلد کسی هستم که آن را در این صورت جایز می‌داند. و مثل اینکه در روز ماه رمضان افطار می‌کند به عذر اینکه مریض یا مسافر یا عذرهای دیگری که قابل پذیرفتن است دارد. و مثل کسی که از اعوان ظلمه است و برای عملش عذری می‌تراشد، به شرطی که آن عذر ظاهر الفساد نباشد و

<sup>۵۴۴</sup> (۱) - إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة (مکاسب محرمه ص ۲۷ ج ۴).

<sup>۵۴۵</sup> (۲) - من القى جلباب الحياء فلا غيبة له (مکاسب محرمه ص ۲۷ ج ۴).

احتیاط در ترک غیبت او است در غیر شهر و محلی که آن گناه را در آن آشکارا بجا می آورد.

(۱) - اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له و لا غيبة (مکاسب محرمة ص ۲۷ ج ۴).

(۲) - من القى جلباب الحياء فلا غيبة له (مکاسب محرمة ص ۲۷ ج ۴).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۱

۲- در مقام شکایت مظلوم از ظالمی که به او ستم کرده، و بیان ظلمی که به او شده، غیبت دیگر، مانعی ندارد. چنانچه در قرآن مجید می فرماید: «کسی که از ستمکار انتقام کشد پس از ستم شدنش، پس بر این ستم شدگانی که انتصار می کنند و تلافی ستمی که برایشان شده می نمایند، عقاب و عتابی نیست (و گناهی در انتقام کشیدن از آنها نیست) جز این نیست که گناه و عقاب، بر کسانی است که بر مردمان ستم می کنند و از حد بیرون می روند بدون جهت و حجتی، برای ایشان است عذاب دردناکی»<sup>۵۴۶</sup>.

<sup>۵۴۶</sup> (۱) - (۱) و لَمَنْ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره شوری آیه ۳۹).

و در سوره نساء می فرماید: «خداوند آشکار کردن گفتار به بدی را، دوست نمی دارد مگر آشکار کردن کسی که بر او ستم کرده باشند»<sup>۵۴۷</sup>.

و احتیاط آن است که، اظهار تظلم نزد کسی کند که امید دادخواهی از او داشته باشد. اما کسی که می داند دادخواهی از او نخواهد کرد، یا نمی تواند بکند، نزد او شکایت از ظالم نکند و ذکر ظلمش را ننماید.

۳- نصیح مستشیر - هرگاه مسلمانی از کسی مشورت کرد در باب معامله ای که با شخص معینی می خواهد انجام بدهد، و طرف مشورت، عیبی از آن شخص می داند که اگر نگوید معامله صورت می گیرد و آن مسلمان به زحمت و در ضرر می افتد، و در حقیقت به واسطه اظهار نکردن، مسلمانی را در ضرر انداخته و به او خیانت کرده است، در این صورت ذکر آن عیب برای چنین شخصی باین خصوصیات مانعی ندارد.

باید دانست که احتیاط در این مسأله، رعایت کردن دو چیز است: یکی آنکه در صورتی عیب آن شخص را بگوید، که ضرر مفسده

<sup>۵۴۷</sup> (۲) - لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ... (سوره ۴ آیه ۱۴۸).

نگفتن، بیشتر باشد. بنابراین اگر به عکس شد، یعنی ضرری که از ریخته شدن آبروی او و رسوا شدنش، به آن شخص می‌رسد بیشتر از ضرری است که به شخص مشورت‌کننده در معامله‌اش می‌رسد، باید از گفتن عیب طرف خودداری کرد. و دیگر آنکه ذکر عیب آن شخص، در صورتی جایز است که از ذکر آن برای جلوگیری از مفسده معامله با او، ناچار باشد. پس اگر بدون ذکر عیب کفایت می‌کند، مثلاً همین قدر که بگوید صلاحیت را در این معامله نمی‌دانم و او هم

---

(۱) - وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره شوری آیه ۳۹).

(۲) - لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ... (سوره ۴ آیه ۱۴۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۲

می‌پذیرد، باید به همان اکتفا کرد.



۴- غیبت کردن به قصد نهی از منکر، با اجتماع شرایط آن مانعی ندارد. به این معنی که هرگاه منکری را از مسلمانی ببیند و بداند که اگر غیبتش را بکند، آن را ترک می‌کند. لیکن در صورتی که اصرار آن شخص را بر آن منکر بداند، ولی اگر احتمال بدهد که ترک کرده، ذکر آن جایز نیست. و همچنین مانند مورد سابق، باید ملاحظه مفسده غیبت کردن و مفسده آن منکر را نمود. پس اگر مفسده هتک آبروی آن مسلمان، بیشتر از مفسده آن منکری که مشغول است باشد، غیبت کردنش جایز نیست. هرچند یقین داشته باشد که به واسطه غیبت کردن، آن گناه را ترک خواهد کرد.

و خلاصه، مسئله آنکه، هرگاه گناهی از مسلمانی دیده شود، باید تا بشود آن را حمل به صحت کرد. و اگر گناه بودنش قطعی و غیر قابل حمل به صحت باشد، پس اگر آن مسلمان، آن گناه را ترک نموده و تکرار نکرد، نقل کردن آن گناه از او حرام است. و همچنین نهی و زجر کردن او جایز نیست. زیرا غرض از نهی از منکر، ترک گناه است و کسی که خودش ترک گناه کرده، دیگر موردی برای نهی از او نیست. و اگر ترک آن گناه را نکرده و بر آن مصر باشد، پس اگر آن گناه نهانی است، نقل آن برای دیگران و فاش کردن آن حرام است. و با اجتماع شرایط نهی از منکر، باید او را از آن گناه بازدارد

و اگر باز داشته نشود، و بداند که اگر گناه او را برای دیگران نقل کند، ترک خواهد کرد، در این صورت، نقل گناه او جایز است؛ لیکن به شرط اینکه ترک آن گناه، از ریخته شدن آبروی آن مسلمان مهمتر باشد. و از آنچه گفته شد، دانسته گردید که جواز غیبت مسلمان از باب نهی از منکر، در صورتی است که آن مسلمان مصر بر آن گناه باشد و به نهی کردن هم باز داشته نشود، و مفسده آن گناه، از ریخته شدن آبروی او بیشتر باشد. و نیز بداند که اگر از او غیبت شود ترک خواهد کرد. و با نبودن یکی از این چهار شرط، غیبت کردن از او حرام است.

۵- غیبت نمودن و ظاهر کردن عیب کسی که گمراه و گمراه‌کننده است، و در دین خدا بدعت گذاشته، به قصد اینکه مردم فریبش را نخورند و در دامش نیفتند<sup>۵۴۸</sup>.

۶- غیبت کردن از فاسقی که روایتی نقل کرده یا بر امری شهادت داده، به قصد

**(۱) - معنی بدعت و اهل آن در فصل دوم همین باب ذکر می‌شود.**

<sup>۵۴۸</sup> (۱) - معنی بدعت و اهل آن در فصل دوم همین باب ذکر می‌شود.

اینکه فسق او را بشناسند و به قولش ترتیب اثر ندهند.

۷- ذکر کردن کسی به عیب و نقصی که به آن مشهور و نشانه‌اش شده، مانند اعمش (کسی که مبتلا به ضعف بینائی و آب چشم است) و احوول (چشم چپ) و اعرج (شل) و نظائرش. لیکن در صورتی که قصد عیب‌گزاری نداشته و فقط به منظور معرفی و شناساندن آن شخص باشد و طرف هم به ذکر این القاب ناراحت نباشد. وگرنه باید خودداری کرد و به جهت دیگری او را شناسانید.

۸- رد کردن کسی که به دروغ ادعای نسبی کند، زیرا مصلحت حفظ انساب و خانواده‌ها، مقدم بر مفسده هتک ادعاکننده است.

۹- در کتاب کشف الریبه، از بعض فقها نقل کرده که هرگاه دو نفر، گناهی از شخصی ببینند و در غیابش با یکدیگر نقل کنند، جایز است. زیرا گوینده چیز پنهانی از نظر شنونده برایش نگفته، بلکه چیزی را که خودش دیده برایش بازگو می‌کند. و شهید فرموده ترک چنین گفتاری بهتر است، خصوصا در صورت احتمال فراموش کردن شنونده یا ترس مشهور شدن اصل قضیه.

و شیخ انصاری می‌فرماید: نقل کردن آن دو نفر، آن گناه را برای یکدیگر، هر گاه از روی سرزنش و بدگوئی از آن شخص باشد، حرام و گرنه جایز است.

۱۰- به طور کلی هر موردی که مصلحت غیبت کردن، از مفسده هتک احترام مؤمن بیشتر باشد. مانند شهادت دادن در موارد خودش، غیبت جایز است.

### استماع غیبت نیز حرام است

: چنانچه غیبت کردن حرام و گناه کبیره است، گوش دادن به آن هم به اتفاق جمیع فقها حرام است، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شنونده غیبت، در حکم غیبت‌کننده است»<sup>۵۴۹</sup> و گوش‌دهنده به غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است»<sup>۵۵۰</sup>. و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت کردن از مسلمانی به منزله کفر، و شنیدن آن و راضی بودن به آن به منزله شرک است»<sup>۵۵۱</sup>.

پس از مراجعه به روایاتی که در شأن مؤمن رسیده، و حرمت او را بالاتر از کعبه،

<sup>۵۴۹</sup> (۱) - السامع للغیبة احد المغتابین (مستدرک الوسائل کتاب حج باب ۱۳۶).

<sup>۵۵۰</sup> (۲) - الغیبة کفر و المستمع لها و الراضی بها مشرک (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۶).

<sup>۵۵۱</sup> (۳) - المستمع احد المغتابین (کشف الریبه).

(۱) – السامع للغيبه احد المغتابين (مستدرک الوسائل کتاب حج باب ۱۳۶).

(۲) – الغيبه كفر و المستمع لها و الراضی بها مشرک (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۶).

(۳) – المستمع احد المغتابين (كشف الريبه).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۴

و از بین بردن آبرویش را با ریختن خونس، برابر دانسته و کشف رازش را موجب عذاب دردناک شمرده است. و بدیهی است که رکن اعظم غیبت و سبب هتک مؤمن، شخص شنونده است. زیرا اگر شنونده نباشد یا گوش ندهد، غیبت واقع نمی‌شود. پس بر هر مسلمانی واجب است، هرگاه ببیند کسی در مقام نقل عیب مؤمنی است، استماع نکند بلکه باید آن را رد کند و آن مؤمن را نصرت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که از برادر دینیش نزد او غیبت شود در حالی که بتواند او را یاری کند، پس یاریش کند، خدای تعالی او را در دنیا و آخرت یاری می‌فرماید. و

**چنانچه در صورت توانائی یاریش نکرد، خداوند او را به خودش واگذارد فرموده در دنیا و آخرت یاریش نمی‌فرماید»<sup>۵۵۲</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «کسی که به برادر دینی خود نیکی کند در موضوع غیبتی که از او شده، در مجلسی که آن را شنیده پس آن غیبت را رد کند، خداوند هزار نوع شرهای دنیوی و اخروی را از او رد می‌فرماید: و اگر رد نکند در حالی که می‌توانست، گناهش هفتاد برابر شخص غیبت‌کننده است»<sup>۵۵۳</sup>.**

**شیخ پس از نقل این حدیث می‌فرماید: شاید جهت اینکه وزر شخص شنونده، که غیبت را رد نکرده، از خود غیبت‌کننده بیشتر است، برای این است که سبب جرأت غیبت‌کننده بر تکرار غیبت آن مؤمن و دیگران می‌شود.**

**و ظاهراً رد غیبت، غیر از نهی از غیبت است و مراد، یاری کردن از شخص غیبت‌شده است.**

**پس اگر عیب دنیوی باشد، بگویند؛ اینها که عیب نیست، بلکه عیب چیزهائی است که خداوند آنها را عیب دانسته و از آنها نهی فرموده**

<sup>۵۵۲</sup> (۱) - من اغتیب عنده اخوه المؤمن و هو یستطیع نصره فنصره نصره الله فی الدنیا و الآخرة و من خذله و هو یستطیع نصره خذله فی الدنیا و الآخرة (المجالس).

<sup>۵۵۳</sup> (۲) - من تطول علی اخیه فی غیبة سمعها فی مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من الشر فی الدنیا و الآخرة فان هو لم یردها و هو قادر علی ردها کان علیه کوزر من اغتابه سبعین مرة.

است، یعنی گناهان، و از آن جمله است یاد کردن برادرت را به چیزی که خداوند آن را عیب ندانسته است، یعنی غیبت کردن تو عیب است، و اگر آن عیب دینی باشد، مثلاً نقل گناهی از مؤمنی می‌کند، باید

---

(۱) – من اغتیب عنده اخوه المؤمن و هو یستطیع نصره فنصره نصره الله فی الدنيا و الآخرة و من خذله و هو یستطیع نصره خذله فی الدنيا و الآخرة (المجالس).

(۲) – من تطول علی اخیه فی غیبه سمعها فی مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من الشرفی الدنيا و الآخرة فان هو لم یردها و هو قادر علی ردها کان علیه کوزر من اغتابه سبعین مره.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۵

برای آن وجه صحیحی ذکر کند و اگر حمل به صحت نمی‌شود کرد، بگوید، مؤمن که معصوم نیست ممکن است از او گناهی سرزند، و باید برایش طلب مغفرت کرد، نه اینکه او را سرزنش و رسوا نمود، و شاید گناه توبیخ و سرزنش تو، از گناه آن مؤمن بیشتر باشد.

رد غیبت در موارد استثنا نیست

**باید دانست که حرمت استماع غیبت و وجوب رد آن و یاری کردن مؤمن، در صورتی است که آن غیبت از موارد دهگانه که جواز غیبت را در آنها ذکر کردیم، نباشد. بنابراین حکم غیبت بر سه قسم می‌شود: اول آنکه، بداند آن غیبت از موارد دهگانه است، در این صورت استماعش جایز و ردش واجب نیست. دوم آنکه، یقین کند که آن غیبت، از موارد مزبور نیست، پس قطعاً استماعش حرام و ردش در صورت توانائی، واجب است. سوم، احتمال دهد از موارد جواز غیبت باشد، در این صورت باید جمع کند بین ترک استماع و رد آن غیبت، بلکه انتصار مؤمن و بین حفظ احترام غیبت‌کننده، چون محتمل است که از موارد جایز باشد و معصیت نباشد.**

**مثل اینکه به غیبت‌کننده بگوید، شاید بر شما مشتبه شده است و برای آن عیب، وجه صحیحی ذکر کند.**

## **دو رو و دو زبان**

**: شیخ انصاری در آخر بحث غیبت مکاسب می‌فرماید: اگر غیبت‌کننده از کسانی باشد که در حضور آن شخص که غیبتش را می‌کند، زبان به مدح و ستایش می‌گشاید و در غیابش عیبش را می‌گوید، عذاب چنین شخصی دو برابر است.**



و در شرع، ذو اللسانین (دو زبان) خوانده می‌شود، و حرمت غیبت در چنین حالی شدیدتر است. و در اخبار رسیده که در قیامت می‌آید در حالی که برایش دو زبان از آتش است<sup>۵۵۴</sup>.

**(۱) - یجیء ذو اللسانین یوم القیمه و له لسانان من النار (مکاسب محرمه).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۶**

**۲ - نیمه**

دوم از گناهانی که کبیره بودنش، به واسطه وعده عذاب در قرآن و اخبار مسلم شده، نیمه است. چنانچه شهید ثانی در کشف الریبه و شیخ انصاری در مکاسب محرمه، به کبیره بودنش تصریح و به آیاتی چند از قرآن مجید استدلال نموده‌اند. از جمله در سوره رعد می‌فرماید: «و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را خداوند امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند، برای ایشان است دوری از رحمت خداوند و برایشان بدی سرای آخرت است یعنی عذاب اخروی»<sup>۵۵۵</sup> و ظاهر است که تمام یعنی سخن چین، و کسی که حرفی

<sup>۵۵۴</sup> (۱) - یجیء ذو اللسانین یوم القیمه و له لسانان من النار (مکاسب محرمه).

<sup>۵۵۵</sup> (۱) - ۱\ و یَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ\E (سوره رعد آیه ۲۵).

از یک نفر درباره کسی شنیده و برای آن کس نقل می کند قطع کرده آنچه خدا امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد کرده. زیرا عوض اینکه بین مؤمنین، ایجاد علاقه و الفت و محبت کرده و اتحادشان را محکم سازد، نفرت و تفرقه و دشمنی ایجاد کرده است پس برای او است لعنت خدا و عذاب آخرت.

و در سوره بقره می فرماید: «فتنه از قتل شدیدتر» و در آیه دیگر می فرماید «بزرگتر است»<sup>۵۵۶</sup> و ظاهر است که شخص نام، به واسطه سخن چینی، آتش فتنه ها را

---

(۱) - وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (سوره رعد آیه ۲۵).

(۲) - وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ - وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ (سوره ه آیه ۲ و ۱۹۱ و ۲۱۶).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۷

<sup>۵۵۶</sup> (۲) - ۱\ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ - ۲\ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ (سوره ه آیه ۲ و ۱۹۱ و ۲۱۶).

روشن می‌سازد. در سوره نون، ضمن صفات کفار که سزاوار دخول آتشند، می‌فرماید «مَشَاءِ بِنَمِيمٍ» حرکت کنندگان برای سخن چینی کردن.

حضرت صادق علیه السلام پس از بیان اقسام سحر می‌فرماید: «جز این نیست که بزرگترین اقسام سحر، نامی است که به واسطه آن بین دوستان جدایی می‌اندازد و دشمنی را به جای صفا در بین کسانی که با یکدیگر یکرنگ بودند قرار می‌دهد و به سبب نیمه خونها ریخته می‌شود و خانه‌ها خراب می‌گردد و پرده‌ها کشف می‌شود و نام بدترین کسانی است که روی زمین راه می‌رود»<sup>۵۵۷</sup>.  
کبیره بودن سحر قبلا ثابت شد.

بنابراین نیمه که از بزرگترین اقسام آن است قطعاً گناه کبیره است.  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شما را به بدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند: بلی ای پیغمبر گرامی. فرمود: آنها که به سخن چینی روند و در میان دوستان جدائی افکنند و برای پاکان عیب‌ها جویند»<sup>۵۵۸</sup>.

<sup>۵۵۷</sup> (۱) - عن الصادق علیه السلام و ان من أكبر السحر النمیمه یفرق بما بین المتحابین و یجلب العداوة علی المتصافین و یسفک بما الدماء و یهدم بما الدور و یکشف بما الستور و النمام شر من وطئ الارض ...

احتجاج ج ۲ ص ۸۲.

<sup>۵۵۸</sup> (۲) - عن النبی صلی الله علیه و آله الا انبئکم بشراکم قالوا بلی یا رسول الله قال صلی الله علیه و آله المشاؤون بالنمیمه المفرقون بین الاحبة الباغون للبراء المعایب (کافی ج ۲ ص ۳۶۹).

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «بهشت بر دروغ تراشانی که برای سخن چینی می روند حرام است»<sup>۵۵۹</sup>.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که: «کسی که برای سخن چینی بین دو نفر حرکت کند، خداوند بر او در قبرش، آتشی را مسلط می فرماید که او را می سوزاند. و چون از قبرش بیرون می آید، ماری بزرگ و سیاه را بر او مسلط می فرماید که گوشت او را می خورد تا داخل جهنم شود»<sup>۵۶۰</sup>.

---

(۱) - عن الصادق علیه السلام و ان من اکبر السحر النمیمه یفرق بها بین المتحابین و یجلب العداوة علی المتصافین و یسفک بها الدماء و یهدم بها الدور و یکشف بها الستور و النمام شر من وطئ الارض ...  
احتجاج ج ۲ ص ۸۲.

(۲) - عن النبی صلی الله علیه و آله الا انبئکم بشرارکم قالوا بلی یا رسول الله قال صلی الله علیه و آله المشاؤون بالنمیمه المفرقون بین الاحبه الباغون للبراء المعایب (کافی ج ۲ ص ۳۶۹).

<sup>۵۵۹</sup> (۳) - حرمة الجنة علی القتاتین المشائین بالنمیمه (کافی ج ۲ ص ۳۶۹).

<sup>۵۶۰</sup> (۴) - عن النبی صلی الله علیه و آله من مشی فی نمیمه بین الاثنین سلط الله علیه فی قبره نارا تحرقه الی یوم القیمة و اذا خرج من قبره سلط الله علیه تنینا اسود ینهش لحمه حتی یدخل النار. (ثواب الاعمال ص

(۳) - محرمة الجنة على القتاتين المشائين بالنميمة (كافي ج ۲ ص ۳۶۹).

(۴) - عن النبي صلى الله عليه و آله من مشى في نميمة بين الاثنين سلط الله عليه في قبره نارا تحرقه الى يوم القيمة و اذا خرج من قبره سلط الله عليه تينا اسود ينهش لحمه حتى يدخل النار. (ثواب الاعمال ص ۳۳۵).

### گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۸۸

و نیز فرمود: «چون به معراج رفتم، زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود، و بر او هزارهزار جور عذاب بود، پس از آن حضرت پرسیده شد که کار آن زن چه بود؟ فرمود: سخن چینی و خبربری و دروغگوئی»<sup>۵۶۱</sup>.

در کتاب حج و سائل الشیعه دوازده حدیث نقل می کند در حرمت نیمی و در تمام آنها تصریح شده که بهشت بر نام حرام است.

در سوره همزه می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» ویل، نام در که ای از درکات جهنم، یا نام چاهی است، یا به معنی عذاب شدید است. و همزه، به معنی نام است.

<sup>۵۶۱</sup> (۱) - لما اسرى بي رأيت امرأة رأسها رأس خنزير و بدنها بدن الحمار و عليه الف الف لون من العذاب فسئل ما كان عملها فقال صلى الله عليه و آله انها كانت نمامة كذابة. (عيون الاخبار ج ۲ ص ۱۰).

چنانچه شهید ثانی در کشف الریبه به آن تصریح می فرماید. و نیز از بعض علما در آیه شریفه «هَمَّازٌ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ عُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ» نقل فرموده که این آیه دلالت دارد، بر اینکه، کسی که راز دیگری را نگاه نمی دارد و سخن چینی می کند، حرامزاده است. زیرا زَنِيمٌ به معنی به خود بسته است، یعنی حرامزاده‌ای که پدر او معلوم نیست و او را به زور به خود ببندد.

### به واسطه نماز باران ببارید

: بنی اسرائیل را قحطی گرفت، موسی علیه السلام از خداوند باران خواست و وحی رسید دعای تو را و کسانی که با تو هستند، مستجاب نمی کنم. زیرا در بین شما، نامی است که از سخن چینی دست بر نمی دارد. موسی علیه السلام گفت: خدایا آن شخص کیست، تا او را از بین خود بیرونش کنیم؟ فرمود:

من خود شما را از نیمه نهی می کنم، چگونه راز دیگری را آشکار می سازم. پس توبه اجتماعی کردند و آن نماز هم داخل آنها توبه کرد پس برایشان باران ببارید<sup>۵۶۲</sup>.

### معنی نیمه

**شیخ انصاری در مکاسب فرموده: نیمه از روی قرآن و سنت و اجماع و عقل، حرام و از گناهان کبیره است، و آن نقل سخنی است که کسی درباره شخصی گفته پس شنونده برای آن شخص خبر ببرد و برایش نقل کند. و نیز فرمود: هرگاه صاحب سخن راضی نباشد که گفتارش را به آن شخص برساند، علاوه بر نیمه، غیبت نیز هست**

---

**(۱) – لما اسرى بي رأيت امرئاً رأسها رأس خنزير و بدنها بدن الحمار و عليه الف الف لون من العذاب فسئل ما كان عملها فقال صلى الله عليه و آله انها كانت نمامة كذابة. (عيون الاخبار ج ۲ ص ۱۰).**

**(۲) – وسائل الشيعه كتاب حج.**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۸۹**

**و مستحق عقوبت آن نیز می باشد. و هرچه مفسده نیمه بیشتر باشد، عقوبتش نیز زیادتر است.**

**شهید ثانی در کشف الريبه می فرماید: نیمه، کشف آن رازی است که فاش شدنش از نظر صاحب سخن، بد باشد. یا از نظر آنکه درباره او گفته شده و برایش نقل می کند. یا از نظر شخص ثالث باشد و**

خواه، آن کشف به گفتار باشد یا به نوشتن یا رمز یا اشاره، و خواه آنچه نقل شود از کردار باشد یا گفتار، عیب و نقص باشد یا نباشد. زیرا در حقیقت نمایی، کشف راز نهان و هتک نهفته‌هایی است که فاش شدنش به دو، نتایج سوئی به بار می‌آورد بلکه هرچه از حال مردم دیده می‌شود شایسته است از آن دم نزد، مگر آنچه که نقل آن برای مسلمانی سودمند باشد، یا دفع گناهی به آن بشود. چنانچه اگر ببیند که کسی مال دیگری را ربود، اگر از او مطالبه شهادت شود، نباید پوشیده بدارد. اما اگر ببیند کسی مال خود را جایی پنهان کرد، نقل آن برای دیگری نیمه و کشف راز است. و اگر نقل او مشتمل بر ذکر نقص یا عیب صاحب راز باشد، غیبت نیز هست. و نیز می‌فرماید: سبب سخن چینی چند چیز است؛ اول، قصد بد کردن و زیان رسانیدن به کسی که از او سخن می‌گوید. دوم، اظهار دوستی و خیرخواهی نسبت به کسی که با او این سخن را می‌گوید. سوم، خوش صحبتی و ورود در سخن زیادی و فضولی. پس از آن وظیفه کسی را که نزد او سخن چینی می‌شود شش چیز دانسته است و می‌فرماید: کسی که به تو بگوید، فلانی در باره‌ات چنین و چنان گفت، یا چنین و چنان کرد، یا در مقام خراب کردن کار و تباهی حال



تو است، پس بر تو در برابرش شش چیز لازم است: اول آنکه، سخنش را باور نکنی و حرفش را نپذیری. زیرا سخن چین فاسق است و خداوند می‌فرماید: «اگر فاسقی برای شما خبری آورد نباید پذیرید بلکه باید در اطرافش تحقیق و بررسی نمائید»<sup>۵۶۳</sup>. دوم، او را از سخن چینی نهی و اندرزش دهی و کارش را زشت شماری. چون خداوند می‌فرماید: «به معروف امر کن و از منکر نهی نما»<sup>۵۶۴</sup>. سوم، برای خدا او را از جهت گفتارش دشمن دارد. زیرا خدا سخن چین را دشمن

---

(۱) - **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...** (سوره ۴۹ آیه ۵).

(۲) - **وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (سوره ۳۱ آیه ۱۷).

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۰**

می‌دارد و دشمنی با دشمن خدا واجب است. چهارم، به مجرد گفته سخن چین، به برادر دینی خود بدگمان نشوی. زیرا خداوند می‌فرماید: «از بسیاری گمانها پرهیزید، جز این نیست که بعض

<sup>۵۶۳</sup> (۱) - **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...** (سوره ۴۹ آیه ۵).

<sup>۵۶۴</sup> (۲) - **وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (سوره ۳۱ آیه ۱۷).

گمانها گناه است»<sup>۵۶۵</sup>. پنجم، سخن او موجب تجسس و بازرسی نگردد.

زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» یعنی به مجرد گمان تجسس نکنید، بلکه آن را نشنیده قرار دهید. ششم، کار تمام و سخن چین را برای خود نپسندی و گفتارش را برای دیگری نقل نمائی تا خود همچون او تمام و غیبت کن نشوی.

و در کتاب کشف الریبه می‌فرماید: دانشمندی را دوستی بود که روزی به زیارتش رفت، و ضمناً چیزی را که دیگری درباره آن دانشمند گفته بود، برایش نقل کرد.

پس آن دانشمند گفت: پس از مدتی که به ملاقات من آمدی، با سه خیانت آمدی: یکی آنکه بین من و آن شخص ایجاد دشمنی کردی. دیگر آنکه، دل فارغ مرا مشغول به سخن او نمودی، و علاوه، خودت را نزد من متهم به خیانت کردی. و نیز فرموده: کسی که نزد تو از دیگری سخن چینی کرد، البته از تو هم نزد دیگری سخن چینی خواهد نمود. پس نباید به او اعتماد پیدا کنی.

بیگمان عیب ترا نزد کسی

هر که عیب دگران نزد تو

<sup>۵۶۵</sup> (۱) - اِخْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (حجرات آیه ۱۲).

و باید از او سخت در حذر بود. سپس این حکایت را نقل می‌فرماید:

شخصی غلامی می‌فروخت، می‌گفت در او هیچ عیبی نیست جز آنکه  
 نامم است. مشتری گفت: باکی نیست، و او را خرید. غلام به زن  
 خواجه گفت: خواجه تو را دوست نمی‌دارد، می‌خواهد کنیزکی  
 بخرد، چون خوابید تیغ برگیر و چند مو از زیر گلویش به من بده تا  
 جادو کنم که عاشق تو شود. و به خواجه گفت: این زن عاشق کسی  
 شده و تو را خواهد کشت، خود را به خواب بزن تا بینی با تو چه  
 خواهد کرد؟ مرد خود را به خواب زد، دید زن آمد و تیغی به دست  
 دارد. چون رسید و ریش او را گرفت، مرد یقین کرد، او را خواهد  
 کشت. جست و زن را با آن تیغ کشت خویشان زن آمدند و مرد را  
 کشتند. خویشان مرد نیز آمدند و بین ایشان جنگ پیوست و خون  
 بسیار ریخته شد.

(۱) - اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (حجرات آیه ۱۲).

### ۳- ریختن آبروی مؤمن

آبروریزی مؤمن به مسخره، دشنام، طعن، خوار کردن، اهانت، سرزنش، هجو، اذیت

سوم از گناهان کبیره‌ای که خداوند بر آن وعده عذاب داده، هتک عرض (ریختن آبروی) مؤمن است به هر نحوی که باشد، خواه به مسخره کردن، یا دشنام دادن و بد گفتن، یا عیب گزاردن، یا سرزنش و ذلیل و خوار کردن، و سبک شمردن، و اهانت کردن، یا هجو کردن و آزرده‌نش باشد.

### مؤمن عزیز است

: از آنچه آیات و روایات در شأن مؤمن رسیده، دانسته می‌شود که اهتمام شارع مقدس در شأن و شرافت مؤمن فوق العاده است. به طوری که حرمتش را از جمیع محترقات بالاتر، و ریختن آبرویش را گناه عظیم و مانند ریختن خونس به حساب آورده، و او را وابسته به خود دانسته و می‌فرماید: «خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند»<sup>۵۶۶</sup>. و خود را یار و یاور ایشان دانسته<sup>۵۶۷</sup>، و نصرت مؤمنین

<sup>۵۶۶</sup> (۱) - (۱) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا (سوره ۲ آیه ۲۵۷).

را بر خودش واجب فرموده است<sup>۵۶۸</sup> و عزت حقیقی را برای او خوانده، در ردیف خود و پیغمبرش<sup>۵۶۹</sup>. و او را

(۱) - **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا** (سوره ۲ آیه ۲۵۷).

(۲) - **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا** (سوره محمد آیه ۱۱).

(۳) - **وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** (سوره ۳۰ آیه ۴۵).

(۴) - **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ...** (سوره ۶۳ آیه ۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۲

بهترین و بالاترین افراد بشر می‌داند<sup>۵۷۰</sup> و اشرف مخلوقات خود، یعنی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را امر به فروتنی و کوچکی برای ایشان می‌فرماید<sup>۵۷۱</sup>. و رحمت خود را درباره آنها واجب فرموده است<sup>۵۷۲</sup> و خود را مشتری مال و جان ایشان

<sup>۵۶۷</sup> (۲) - **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا** (سوره محمد آیه ۱۱).

<sup>۵۶۸</sup> (۳) - **وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** (سوره ۳۰ آیه ۴۵).

<sup>۵۶۹</sup> (۴) - **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ...** (سوره ۶۳ آیه ۸).

<sup>۵۷۰</sup> (۱) - **إِنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ** (سوره ۹۸ آیه ۷).

<sup>۵۷۱</sup> (۲) - **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (سوره ۲۶ آیه ۲۱۵).

**وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...** (سوره ۶ آیه ۵۴).

<sup>۵۷۲</sup> (۳) - **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...** (سوره ۶ آیه ۵۴). **أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ...** (سوره ۹ آیه ۷۱).

خوانده<sup>۵۷۳</sup>، ایشان را دوست می‌دارد و آنها هم خدا را از هر چیزی بیشتر دوست می‌دارند<sup>۵۷۴</sup>.

بالجمله نسبت و بستگی مؤمن با خداوند، ظاهر است. و بدیهی است که هتک آبروی وابسته به بزرگی، در حقیقت هتک آن بزرگ خواهد بود. چنانچه در روایت نبوی صلی الله علیه و آله طعن بر خدا ورد گفته‌اش را رد بر خدا می‌داند<sup>۵۷۵</sup>. و امام کاظم علیه السلام فرمود: «به خدا قسم حق مؤمن، بزرگتر از حق کعبه است»<sup>۵۷۶</sup>.

از اینجا دانسته می‌شود که چقدر ریختن آبروی مؤمن گناه بزرگی است. و برای تأکید و اطلاع خوانندگان عزیز، بعضی از آیات و روایات وارده در خصوص هریک از عناوین مذکوره یادآوری می‌شود:

## ۱- استهزا و سخریه

**بیان کردن گفتار یا کردار یا وصف یا خلقت کسی، بر وجهی که سبب خنده دیگران شود، به گفتار باشد یا به عمل، به ایمان و اشاره باشد یا به کنایه، شبهه‌ای در گناه کبیره بودنش نیست. زیرا در قرآن**

<sup>۵۷۳</sup> (۴) - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ... (سوره ۹ آیه ۱۱۱).

<sup>۵۷۴</sup> (۵) - ۱\ حُبُّهُمْ وَ حُبُّوهُمْ (سوره ۵ آیه ۵۴). ۱\ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ (سوره ۲ آیه ۱۶۵).

<sup>۵۷۵</sup> (۶) - ان الله خلق المؤمن من عظمة جلاله و قدرته فمن طعن عليه اورد عليه قوله فقد رد على الله (حج وسائل باب ۱۵۹ ج ۸ ص ۶۱۲).

<sup>۵۷۶</sup> (۷) - عن العالم عليه السلام انه وقف حبال الكعبة ثم قال ما اعظم حقاك يا كعبة و والله ان حق المؤمن لاعظم من حقاك (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۲۹۰).

مجید و روایات مستفیضه بر آن وعده عذاب داده شده. چنانچه در سوره توبه می‌فرماید: «کسانی که از روی استهزا و سخریه، انفاق کنندگان از اهل ایمان را در انفاقهایشان عیب می‌کنند و نیز آنان را عیب می‌کنند که مال زیادی ندارند که در راه خدا انفاق کنند مگر به مقدار طاقت و کوشش

---

(۱) - **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**  
(سوره ۹۸ آیه ۷).

(۲) - **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (سوره ۲۶ آیه ۲۱۵).

**وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...** (سوره ۶ آیه ۵۴).

(۳) - **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...** (سوره ۶ آیه ۵۴). **أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ...** (سوره ۹ آیه ۷۱).

(۴) - **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ ...** (سوره ۹ آیه ۱۱۱).

**(۵) - يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ (سوره ۵ آیه ۵۴). وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (سوره ۲ آیه ۱۶۵).**

**(۶) - ان الله خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته فمن طعن عليه اورد عليه قوله فقد رد على الله (حج وسائل باب ۱۵۹ ج ۸ ص ۶۱۲).**

**(۷) - عن العالم عليه السلام انه وقف حبال الكعبة ثم قال ما اعظم حقاك يا كعبة و و الله ان حق المؤمن لاعظم من حقاك (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۲۹۰).**

### **گناهان كبره، ج ۲، ص: ۲۹۳**

**خود، خداوند این استهزاکنندگان را سخریه می فرماید (یعنی پاداش سخریه شان را به آنها می دهد) و برایشان عذابی رنجاننده و دردناک است» ۵۷۷.**

**در شأن نزول این آیه شریفه، روایاتی است و خلاصه آنها این است که در غزوه تبوک، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مخارج لشکر اسلام، امر فرمود: هر کس هر چه بتواند، بیاورد. بعضی از مالداران، مال فراوانی آوردند و بعضی از فقرا مقدار کمی که**

<sup>۵۷۷</sup> (۱) - الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... (سوره توبه آیه ۷۹).



داشتند دادند. چنانچه ابو عقیل انصاری نصف صاع خرما آورده و گفت: شب گذشته تا صبح، کار کردم و دست مزدم یک صاع خرما بود، نصف آن را برای عیالم گذاشتم و نصف دیگر را در راه خدا دادم. منافقین هر دو را مسخره کردند و به هر دو عیب گرفتند.

بآنکه مال فراوان داده بود، می گفتند: ریا کرده و برای نمایش به مردم این همه مال بخشیده. و بآنکه مال کمی داده بود می گفتند: خواسته، خود را جزء انفاق کنندگان جلوه دهد و یا خود را به یاد مردم آورد تا از صدقات چیزی به او بدهند.

جزای استهزاکنندگان به مؤمنین، یکی سخریه الهی به ایشان است، و دیگر آتش دوزخ جایگاهشان خواهد بود. در بیان مراد از سخریه الهی، وجوهی گفته شده، از آن جمله، خداوند استهزاکنندگان را در دنیا مهلت می دهد و در ناز و نعمت سرگرم می دارد و چون طغیان آنها به نهایت رسید، ناگاه ایشان را هلاک می سازد و سخریه بودن این امر برای آن است که این مهلت و ناز و نعمت، ظاهراً نعمت است، لیکن در حقیقت استدراج و هلاکت است. اما در آخرت به این است که چون مؤمنان در بهشت بر تخت های خود نشینند و کافران در دوزخ جای گیرند، به امر خداوند دری از دوزخ به جانب بهشت

گشوده می‌شود. منافقان چون بهشت را ببینند، به سرعت تمام، خود را به سختی به در بهشت می‌رسانند و بهشتیان را با مقامات عالی‌شان می‌بینند و چون می‌خواهند وارد بهشت شوند، فوراً در بسته می‌شود و مؤمنین بر آنها می‌خندند و این امر جزای سخریه آنها در دنیا است.

## امروز مؤمنین بر کفار می‌خندند

: در سوره مطففین می‌فرماید: «جز این نیست که گنهکاران از مؤمنین می‌خندند یا نیشخند می‌زنند و چون به آنها بر می‌خورند بی‌درنگ

---

(۱) - الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ... (سوره توبه آیه ۷۹).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۴

میگریزند و باهم آهسته و با اشاره، به عیب‌جویی می‌پردازند - تا اینکه می‌فرماید: پس در قیامت، مؤمنین در حالی که در بهشت جای

گرفته و بر تختها تکیه زده‌اند بر کفار می‌خندند»<sup>۵۷۸</sup>. یعنی در برابر استهزائی که در دنیا از مؤمنین می‌کردند در آخرت به سخریه مؤمنین مبتلا می‌شوند.

در این آیات، استهزاکننده به مؤمن را گناه‌کار خوانده است و مجرم، به معنی آلوده به گناه، روی آورنده به کفر، بریده از حق و خیر، و در قیامت جایشان را در مقابل مؤمنین که در بهشتند قرار داده و ظاهر است که مقابل بهشت دوزخ است.

### شاید آنها بهتر باشند

: در سوره حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید مسخره نکنند گروهی از شما، از گروهی دیگر. شاید ایشان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند. (از جهت رفعت درجه و مزیت مرتبه نزد خداوند) و نه زنها از زنها مسخره کنند، شاید ایشان بهتر باشند. و باید طعنه نزنید و عیب نکنید نفسهای خود را.

(یعنی همکیشان خود را مسخره نکنید چون مؤمنین به منزله نفس واحدند. پس عیب دیگری کردن عیب خود کردن است) و باید به لقبهای زشت یکدیگر را نخوانید...»<sup>۵۷۹</sup>.

<sup>۵۷۸</sup> (۱) - إِنَّ الَّذِينَ أُخْرِجُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامُونَ... فَأَلْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. (سوره مطففین آیه ۲۹).

در تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند که ثابت بن قیس هر گاه به مجلس پیغمبر وارد می‌شد، اصحاب او را به واسطه سنگینی گوشش نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله جای می‌دادند تا سخنان آن حضرت را بشنود روزی برای نماز صبح، آخر صفها واقع شد و پس از نماز برخاست و پای بر مردم می‌نهاد و می‌رفت تا میان او و پیغمبر یک نفر فاصله بود. به او گفت: دور شو تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشینم. آن مرد گفت: جای خود بنشین ثابت خشمگین شد و همانجا نشست، چون هوا روشن شد، ثابت در او نگریست و گفت تو کیستی؟ گفت: فلان. ثابت گفت: فلان پسر فلانه. و نام مادرش را که پیش از اسلام به زنا و فجور مشهور بود ذکر کرد.

آن مرد از این سرزنش خجل و شرمنده گردید و سر بزیر انداخت، پس این آیه شریفه

**(۱) - إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ... فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. (سوره مطففین آیه ۲۹).**

۲۷۹ (۲) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْبِسُوا آمَنَتَكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ... (سوره حجرات آیه ۱).

(۲) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ... (سوره حجرات آیه ۱۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۵

نازل شد.

و درباره «وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» می فرماید: انس روایت می کند که روزی ام السلمه ازاری سفید در میان بسته بود و گوشه آن را بر پس پشت فرو گذاشته، به زمین می کشید. و عایشه زبان به سخریه او گشود و به حفصه گفت: آن گوشه ازاری که ام السلمه از پس خود می کشد، مانند زبان سگ است که از دهان بیرون می کند.

و نیز به صفیه دختر حی بن اخطب همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله سرزنش کرده و می گفتند ای یهودی زاده، خداوند نازل فرمود، که عیب بر یکدیگر نگذارید و به لقبهای زشت یکدیگر را نخوانید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «در قیامت، اهل سخریه و استهزا را می آورند و برای یکی از ایشان دری از بهشت می گشایند و به او می گویند، بشتاب و داخل شو. او با غم و اندوه می آید که

داخل شود، در را می‌بندند، و از طرف دیگر دری می‌کشایند و به او می‌گویند، زود داخل شو. چون نزد آن در می‌رسد، در را می‌بندند.

همچنین به این بلیه گرفتار است و از هیچ دری داخل نمی‌تواند بشود، به طوری که مأیوس می‌شود. چنانچه باز به او می‌گویند بیا و نمی‌آید»<sup>۵۸۰</sup>.

## ۲- سب و طعن

: نسبت‌های زشت به مؤمن دادن و کلمات ناروا به او گفتن، در اصطلاح فقها نسبت زنا و حرامزادگی را قذف می‌گویند، که در باب اول ذکر شد. و نسبت‌های زشت دیگر را سب می‌گویند. مانند، ای رباخوار، شرابخوار، ملعون، خائن، الاغ، سگ، ای خوک، فاسق، فاجر و مانند اینها که متضمن خوار کردن و سبک نمودن مخاطب است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دشنام دادن به مؤمن، مانند نزدیک شدن به هلاکت است»<sup>۵۸۱</sup> و شاید مراد چنین باشد که دشنام به مؤمن، نزدیک شدن به کفر و خروج از دین است. زیرا عاقبت اصرار بر کبائر کفر است.

<sup>۵۸۰</sup> (۱) - محجة البيضاء جلد ۵ صفحه ۳۲۶.

<sup>۵۸۱</sup> (۲) - سیاب المؤمن کالمشرف علی الملکة (کافی ج ۲ ص ۳۵۹).

همچنین می‌فرماید: «دشنام دادن به مؤمن فسق است، و جنگیدن با او کفر، و خوردن گوشتش (بدگوئی پشت سرش) گناه است، و حرمت مالش چون حرمت خودش»

(۱) - محجة البيضاء جلد ۵ صفحه ۳۲۶.

(۲) - سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة (کافی ج ۲ ص ۳۵۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۶

محفوظ است»<sup>۵۸۲</sup>.

مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید: فسق در اینجا، به معنی گناه کبیره‌ای است که نزدیک به کفر باشد. و از این حدیث دانسته می‌شود که گناه سب، بزرگتر از غیبت است. خصوصاً با ملاحظه اینکه مؤمن از سب بیشتر اذیت می‌شود تا غیبت. زیرا در سب، اذیت در روی، و در غیبت، اذیت پشت سر است.

و در شرح قتاله کفر می‌فرماید: مقصود کفری است که به مرتکب کبیره گفته می‌شود، یا به اعتبار موردی است که کشتن او را حلال

<sup>۵۸۲</sup> (۱) - سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه (کافی ج ۲ ص ۳۶۰).

شمارد، یا به جهت ایمانش با او بجنگد، یا اینکه جنگیدن با مؤمن از اسباب کفر است.

## مردن به بدترین مردنها

**: حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بشری در چشم مؤمن (یعنی روبرو) به او طعن نزند، جز اینکه به بدترین مردنها بمیرد و سزاوار باشد که به خیر برنگردد»<sup>۵۸۳</sup>.**

مجلسی در شرح حدیث می‌فرماید: بدترین مردن یا به حسب دنیا است، مانند غرق شدن، یا سوختن، یا عمارت بر او خراب شدن، یا خوراک جانور شدن و مثل اینها. یا به حسب آخرت است، مانند اینکه با کفر بمیرد، یا بدون توبه از این عالم برود و مراد از خیر، توبه و عمل صالح با ایمان است.

## گاهی مظلوم هم ظالم می‌شود

**: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو نفری که به هم دشنام دهند، فرمود: «آنکه آغاز به دشنام کرده، ستمکارتر است و**

<sup>۵۸۳</sup> (۲) - ما من انسان یظعن فی عین مؤمن الا مات بشر مینه و کان قمتا ان لا یرجع الی خیر. (کافی ج ۲ ص ۳۶۱).



گناه خودش و طرفش به گردن او است، تا آنجا که ستم شده، یعنی طرفش از حد نگذراند»<sup>۵۸۴</sup>.

یعنی اگر آن طرف، در مقام جواب از حد تجاوز کرد، گناهی به گردن خودش می‌باشد.

---

(۱) – سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و اكل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه (کافی ج ۲ ص ۳۶۰).

(۲) – ما من انسان يطعن في عين مؤمن الا مات بشر ميتة و كان قمنا ان لا يرجع إلى خير. (کافی ج ۲ ص ۳۶۱).

(۳) – عن ابي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابان قال (عليه السلام) البادي منهما اظلم و وزره و زر صاحبه عليه ما لم يعتذر الى المظلوم (کافی ج ۲ ص ۳۶۰).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۷

خلاصه بیان مجلسی علیه الرحمة در شرح این حدیث آن است که، گناه دو طرف دشنام، بر آن است که آغاز دشنام کرده است. زیرا نخست فعل حرام از او سر زده و نیز باعث ارتکاب طرف هم شده

<sup>۵۸۴</sup> (۳) – عن ابي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابان قال (عليه السلام) البادي منهما اظلم و وزره و زر صاحبه عليه ما لم يعتذر الى المظلوم (کافی ج ۲ ص ۳۶۰).

است. اگر او دشنام نمی‌داد، طرف هم ساکت بود و دشنام طرف در مقام جواب و تلافی، هر چند گناه است، لیکن شارع آن گناه را بر عهده ابتداکننده قرار داده، به شرطی که تعدی نکند و چنانچه تعدی کند، در حکم ابتدا کننده دشنام می‌شود نسبت به آن زیاده روی.

### تعدی به تکرار یا سخت‌تر گفتن

**زیاده‌روی در جواب، گاهی به تکرار است؛ مثل اینکه ابتدا کننده به دشنام یک‌دفعه بگوید ای سگ او هم در جواب، دو مرتبه بگوید ای سگ ای سگ. و گاهی تعدی در جواب، دشنام سخت‌تر گفتن است؛ مثل اینکه در پاسخ کسی که به او گفته ای خر بگوید ای سگ. و آنچه گفته شد از اینکه هر گاه جواب به مثل گوید، گناهِش به گردن ابتداکننده است، دور نیست که در صورتی باشد که اصل دشنام قذف یا کذب نباشد. پس اگر بگوید ای زناکار یا سارق، در جواب نمی‌تواند بگوید ای سارق هنگامی که دشنام‌دهنده سارق نیست. و بالجمله در مقام جواب در دشنام، باید به دشنام‌هائی که در مقام تأدیب و متعارف است اکتفا شود مثل گفتن ای احمق، جاهل، ظالم غافل و امثال اینها.**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «به راستی خداوند بهشت را حرام فرموده است بر هر فحش دهنده بی آبرو و کم شرم که باک ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود. زیرا به راستی اگر از او بازرسی کنی، یا از زنا است، یا از شرک شیطان». عرض شد یا رسول الله در میان مردم شرک شیطان هم هست؟**

**فرمود: مگر نخواندی فرمایش خداوند را که: «و تو ای شیطان، شریک ایشان باش در دارائی و اولاد»<sup>۵۸۵</sup>.**

**مجلسی از شیخ بهائی نقل کرده: که شاید مقصود این است که، تا مدتی بهشت**

---

**(۱) – قال النبی (صلی الله علیه و آله) ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذیء قلیل الحیاء لا یبال ما قال و لا ما قیل له فانک ان فتشته لم تجده الا لعیة او شرک شیطان فقیل یا رسول الله ا فی الناس شرک شیطان فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) اما تقرء قول الله تعالیٰ و شارکهم فی الأموال و الأولاد<sup>E</sup> (اصول کافی باب البذاء - ج ۲ ص ۳۲۳).**

<sup>۵۸۵</sup> (۱) – قال النبی (صلی الله علیه و آله) ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذیء قلیل الحیاء لا یبال ما قال و لا ما قیل له فانک ان فتشته لم تجده الا لعیة او شرک شیطان فقیل یا رسول الله ا فی الناس شرک شیطان فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) اما تقرء قول الله تعالیٰ و شارکهم فی الأموال و الأولاد<sup>E</sup> (اصول کافی باب البذاء - ج ۲ ص ۳۲۳).

**اللّٰه تَعَالَى وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (اصول کافی باب البذاء- ج ۲ ص ۳۲۳).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۲۹۸**

**بر او حرام است. یا مقصود، بهشت مخصوصی است که از آن محروم است و آماده شده برای مؤمن غیر فحاش.**

**سماعه می گوید؛ نزد حضرت صادق علیه السلام رفتیم، و با من آغاز سخن فرمود که ای سماعه این چه جنجالی بود که میان تو و شتردارت پدید گشت. مبادا دشنام گو و بدزبان و لعنت فرست باشی. در پاسخ گفتم: به خدا چنین بود. زیرا او به من ستم کرده.**

**فرمود: اگر او به تو ستم کرد، تو بر او سر افتادی و بیشتر ستم کردی. به راستی این کردار، از کردارهای من نیست و من به شیعیانم چنین دستوری نمی دهم. از پروردگارت آمرزش جو و بدان بازنگرد<sup>۵۸۶</sup>.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که به مؤمنی، به پاره‌ای از کلمه طعن زند (بدگوئی کند)، خداوند بوی بهشت را بر او**

<sup>۵۸۶</sup> (۱) - عن سماعة قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقال لي مبتدئا يا سماعة ما هذا الذي كان بينك وبين جمالك اياك ان تكون فحاشا او صحابا او لعانا فقلت و الله لقد كان ذلك انه ظلمي فقال ان كان ظلمك لقدار بيت عليه ان هذا ليس من فعالي و لا امر به شيعتي استغفر ربك و لا تعد (کافی باب البذاء ج ۲ ص ۳۲۶).

حرام می‌فرماید، و حال آنکه بوی بهشت از پانصد سال راه یافت  
می‌شود»<sup>۵۸۷</sup>.

روایات در این مقام بسیار، و آنچه گفته شد کفایت است.

دو مطلب را اینجا باید تذکر داد: یکی آنکه، هرگاه کسی، مؤمنی را  
سب کرد چون او را آزرده، علاوه بر عقوبت اخروی، آن مؤمن حق  
دارد از او به حاکم شرع شکایت کند تا او را به آنچه صلاح می‌داند،  
تعزیر نماید، چنانچه در بحث قذف اشاره شد. و چنانچه از کسی که  
دشنامش داده عذرخواهی کند و او را از خود راضی نماید، تعزیر  
ساقط می‌شود. دیگر آنکه اگر از این گناه پشیمان شود و از خداوند  
پوزش بخواهد، عذاب آخرتی هم از او برداشته می‌گردد.

دشنام به هر کس که باشد: حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرزه گوئی و بدزبانی از جفاکاری است و جفاکار در آتش

است»<sup>۵۸۸</sup>.

---

**(۱) – عن سماعة قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقال لي**

<sup>۵۸۷</sup> (۲) – من طعن في مؤمن بشطر كلمة حرم الله عليه ربح الجنة و ان ربحها ليوحد من مسيرة خمسمائة عام (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۹).

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار (کافی ج ۲ ص ۳۲۵).

<sup>۵۸۸</sup> (۲) – من طعن في مؤمن بشطر كلمة حرم الله عليه ربح الجنة و ان ربحها ليوحد من مسيرة خمسمائة عام (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۹).

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار (کافی ج ۲ ص ۳۲۵).

مبتدئاً يا سماعه ما هذا الذي كان بينك و بين جمالك اياك ان تكون  
فحاشا او صخابا او لعانا فقلت و الله لقد كان ذلك انه ظلمني فقال ان  
كان ظلمك لقدار بيت عليه ان هذا ليس من فعالي و لا آمر به شيعتي  
استغفر ربك و لا تعد (كافي باب البذاء ج ٢ ص ٣٢٦).

(٢) - من طعن في مؤمن بشرط كلمه حرم الله عليه ریح الجنه و ان  
ريحها ليوجد من مسيره خمسمائه عام (مستدرک کتاب حج باب  
١٣٩).

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار (كافي ج ٢ ص ٣٢٥).

گناهان کبیره، ج ٢، ص: ٢٩٩

محقق بزرگوار، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی در حاشیه مکاسب  
می فرماید:

مقتضای اطلاق روایات، حرام بودن فحش است با هر کس که باشد  
خواه مسلمان و مؤمن باشد، یا کافر و فاسق، کوچک یا بزرگ. بلکه  
می توان گفت؛ هر چند بچه و غیر ممیز باشد بلکه در بعضی روایات از  
سب و لعن حیوانات نیز نهی شده است.

حرمت دشنام در صورت عکس العمل

**: دشنام به مخالف (سنی) یا کافر اگر سبب شود که برگردد و باو یا مؤمن دیگری دشنام دهد، جایز نیست. چنانچه دشنام به مقدسات دینی هر ملتی از ملل عالم، جایز نیست. زیرا شنونده آن دشنام، از آن ملت بر می‌گردد و به مقدسات دین الهی دشنام می‌دهد آنگاه وزرش به عهده ابتداکننده به دشنام است. چنانچه در سوره انعام صریحا از این موضوع نهی می‌فرماید<sup>۵۸۹</sup>.**

**در تفسیر المیزان می‌نویسد: این یکی از ادبهای دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده، دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود. چون این معنی غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده، با کسانی که به آنها تجاوز کنند، به مقابله برخیزد. و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزا به مقدسات آنان وادارد و چون ممکن بود، مسلمین به منظور دفاع از پروردگار، بتها را هدف دشنام خود قرار دهند و در نتیجه مشرکین را وادار سازند که حریم مقدس خدای تعالی را مورد هتک سازند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگوئید. چون اگر ناسزا بگوئید و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت**

<sup>۵۸۹</sup> (۱) - لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ... (سوره انعام آیه ۱۰۷).

# خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام خداوندی شده‌اند.<sup>۵۹۰</sup>

(۱) - **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ  
عِلْمٍ... (سوره انعام آیه ۱۰۷).**

(۲) - و از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آن را  
افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده  
می‌شود و نیز در همین تفسیر المیزان می‌نویسد: اگر در پاره‌ای از  
روایات، وارد شده که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بعضی از  
بزرگان قریش را لعنت فرمود، یا در قرآن کریم می‌فرماید: «لَعَنَهُمُ  
اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ\*» - **أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ** امثال این  
کلمات، ناسزا و توهین نیست بلکه نفرین است. چنانچه امثال «مَنَاعُ  
لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٍ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» یعنی مانع خیر و ستمگر و  
گنهکار و با این‌همه پررو و بی‌اصل است اینها از قبیل بیان واقع است  
نه ناسزا.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۰

<sup>۵۹۰</sup> (۲) - و از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آن را افاده می‌کند، نمی‌شود و نیز در همین تفسیر المیزان می‌نویسد: اگر در پاره‌ای از  
روایات، وارد شده که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بعضی از بزرگان قریش را لعنت فرمود، یا در قرآن کریم می‌فرماید: «لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ\*» - **أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ** امثال این کلمات.  
ناسزا و توهین نیست بلکه نفرین است. چنانچه امثال «مَنَاعُ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٍ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» یعنی مانع خیر و ستمگر و گنهکار و با این‌همه پررو و بی‌اصل است اینها از قبیل بیان واقع است نه ناسزا.



### ۳- ذلیل و سبک کردن مؤمن

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر که مؤمنی را برای نداری و تهیدستیش کوچک شمارد، خداوند، روز رستاخیز او را در برابر خلائق بر سوائی شهره سازد»<sup>۵۹۱</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «هر کس مؤمن مستمند یا غیر مستمندی را خوار شمارد، خدای تعالی او را خوار و دشمن دارد تا از خوار شمردن آن مؤمن برگردد»<sup>۵۹۲</sup> و همچنین می‌فرماید:**

**«چون روز رستاخیز شود، منادی ندا می‌دهد کجایند روگردانان از دوستانم؟ پس مردمی برپا می‌شوند که چهره ایشان گوشت ندارد. و گفته می‌شود: اینها کسانی هستند که مؤمنان را آزرده و در برابرشان ایستادند و به آنها دشمنی و لجاجتی کردند و با آنها در دنیایشان سخت گرفتند. سپس فرمان داده می‌شود که آنها را به دوزخ برند»<sup>۵۹۳</sup>.**

<sup>۵۹۱</sup> (۱) - من استذل مؤمنا و استحقره لقله ذات یده و لفقره شهره الله یوم القیمة علی رؤس الخلائق (کافی باب الایمان و الکفر ص ۳۵۳).

روایت جالبی در این باره در آخر بحث تولی و تبری نقل گردیده است.

<sup>۵۹۲</sup> (۲) - من حقر مؤمنا مسکینا او غیر مسکین لم یزل الله عز و جل حاقرا له ماقتا حتی یرجع عن محقرته ایاه (کافی ج ۲ ص ۳۵۱).

<sup>۵۹۳</sup> (۳) - کافی ج ۲ ص ۳۵۲

و همچنین فرمود: **خدای تعالی می فرماید: «هر کس یک دوست مرا اهانت کند، هر آینه به نبرد با من کمین گرفته است و من به یاری کردن دوستم از هر چیزی شتابان ترم»**<sup>۵۹۴</sup>.

ابو هارون می گوید: در مجلس حضرت صادق علیه السلام حاضر بودم و حضرت به حاضرین فرمود: چرا شما، ما را خوار می کنید؟ پس مردی خراسانی ایستاد و گفت: پناه به خدا از این که ما شما را یا چیزی که راجع به شما باشد، خوار کنیم. امام علیه السلام فرمود: بلی، جز این نیست که تو خود یکی از استخفاف کنندگان منی. خراسانی گفت: پناه به خدا که من شما را خوار کرده باشم. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، آیا در وقتی که ما نزدیک جحفه بودیم، فلان شخص از تو خواهش کرد که او را به مقدار یک میل راه سوار کنی و گفت: به خدا از پیاده روی خسته

---

**(۱) – من استذل مؤمنا و استحقره لقله ذات یده و لفقره شهره الله یوم القیمه علی رؤس الخلائق (کافی باب الایمان و الکفر ص ۳۵۳).**

<sup>۵۹۴</sup> (۴) – ان الله تعالی يقول من اهانت لی ولیا فقد ارضد لمخاریقی و انا اسرع شیء الی نصره اولیائی (کافی ج ۲ ص ۳۵۱).

روایت جالبی در این باره در آخر بحث تولی و تبری نقل گردیده است.

(۲) – من حقر مؤمنا مسکینا او غیر مسکین لم یزل الله عز و جل حاقرا له ماقتا حتی یرجع عن محقرته اياه (کافی ج ۲ ص ۳۵۱).

(۳) – کافی ج ۲ ص ۳۵۲

(۴) – ان الله تعالی يقول من اهان لی ولیا فقد ارصد لمحاربتی و انا اسرع شیء الی نصره اولیائی (کافی ج ۲ ص ۳۵۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۱

و عاجز شده‌ام، و تو سربلند نکردی و اعتنائی به او نمودی، هر آینه او را سبک شمردی، و سبک شمارنده مؤمن ما را سبک کرده و حرمت خداوند را ضایع نموده است. (حج و سائل باب ۱۴۸).

### ۴ – سرزنش کردن و رسوا نمودن مؤمن

حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:  
«نزدیکترین وضعی که بنده به کفر دارد این است که با مردی برادر

**دینی باشد، و لغزشها و خطاهای او را شماره کند، تا روزی او را بدانها سرزنش کند»<sup>۵۹۵</sup>.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده‌اید و ایمان در دل شما جای نگرفته، مسلمانان را نکوهش نکنید و عیبهای آنها را دنبال نکنید. زیرا هر کس از عیوب آنها پی‌گیری کند، خدا، عیب او را دنباله‌گیری می‌فرماید و هر که خدا دنبال عیش بر آید، رسوایش سازد گرچه در خانه‌اش باشد»<sup>۵۹۶</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌فرماید»<sup>۵۹۷</sup>.**

**و همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که کار زشتی را فاش کند، مانند کسی است که آن را بجا آورده و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی‌میرد تا آن را مرتکب شود»<sup>۵۹۸</sup>.**

<sup>۵۹۵</sup> (۱) - اقرب ما یكون العبد الی الكفر ان یواخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته و زلاته لیعنفه بها یوما ما. (کافی ج ۲ ص ۳۵۴).

<sup>۵۹۶</sup> (۲) - کافی کتاب الایمان و الكفر: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا معشر من اسلم بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه لا تدموا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه و لو فی بیته. (کافی ج ۲ ص ۳۳۵).

<sup>۵۹۷</sup> (۳) - من آتب مؤمنا ابنه الله فی الدنیا و الاخرة (کافی ج ۲ ص ۳۵۶).

<sup>۵۹۸</sup> (۴) - من اذاع فاحشة كان کمبتدئها و من عبر مؤمنا بشيء لم یمت حتی یرکبه (کافی ج ۲ ص ۳۵۶).

ناگفته نماند که حرمت سرزنش کردن، منافاتی با نهی از منکر ندارد. زیرا در حقیقت نهی از منکر، نصیحت و دلسوزی و خیرخواهی است، به تفصیلی که گذشت و آن غیر از توبیخ و سرزنش است.

---

(۱) - اقرب ما یكون العبد الی الكفر ان یواخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته و زلاته لیعنفه بها یوما ما. (کافی ج ۲ ص ۳۵۴).

(۲) - کافی کتاب الایمان و الکفر: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا معشر من اسلم بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه لا تدموا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه و لو فی بینه. (کافی ج ۲ ص ۳۳۵).

(۳) - من انب مؤمنا انبه الله فی الدنیا و الاخره (کافی ج ۲ ص ۳۵۶).

(۴) - من اذاع فاحشه کان کمبتدئها و من غیر مؤمنا بشیء لم یمت حتی یرکبه (کافی ج ۲ ص ۳۵۶).

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که حکایتی نقل کند بر ضرر مؤمنی، و مقصودش این باشد که او را چرکین کند و آبرویش را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خدا او را از بستگی خود براند و به بستگی با شیطان کشاند و شیطان هم او را نپذیرد»<sup>۵۹۹</sup>.

مجلسی علیه الرحمه در شرح حدیث گوید: یعنی حکایتی گوید که دلالت بر ضعف عقل و سستی رأی او دارد، و محتمل است حکایت کردار هم در آن داخل باشد.

و مراد از دلالت در اینجا، محبت و یاری کردن است. و شاید مقصود از نپذیرفتن شیطان او را، این باشد که غرض شیطان گمراهی و هلاکت انسان و جدا شدنش از پروردگار است. و چون این مقصود حاصل شد، دیگر کاری به او ندارد و از او بیزار می‌جوید.

محمد بن فضیل به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، به من از برادر دینیم چیزی می‌رسد که زشت است و مردان را خوشایند نیست. پس از آن از برادرم می‌پرسم که چنین از تو نقل شده، و منکر می‌شود در حالی که جمعی که مورد اطمینان

<sup>۵۹۹</sup> (۱) - من روی علی مؤمن روایة یزید بما شینه و هدم مروته لیسقطه من اعین الناس اخرجہ اللہ من ولایته الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان (کافی باب الروایة علی المؤمن ج ۲ ص ۳۵۹).

هستند به من خبر داده بودند. امام علیه السلام فرمود: ای محمد، تکذیب کن چشم و گوشت را از برادرت. یعنی بگو چشم و گوشت اشتباه دیده و شنیده، پس اگر پنجاه نفر چیزی را درباره برادرت بگویند و او منکر شود، تصدیق برادرت کن و آنها را تکذیب نما. یعنی بگو بر آنها مشتبه شده، و فاش مکن چیزی را که به وسیله آن، او را زشت و لکه‌دار و بی‌آبرو کنی، که اگر چنین کنی از کسانی خواهی بود که خداوند در قرآن مجید فرموده:

«کسانی که دوست دارند کار زشت در بین مؤمنین فاش شود، برای ایشان عذاب دردناک در دنیا و آخرت است»<sup>۶۰۰</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که راه رود برای عیب برادرش، و فاش کردن عیب پنهانش، نخستین گامی که در این راه برمی‌دارد، در آتش دوزخ می‌گذارد و خدا او را در قیامت نزد تمام مردم رسوا می‌فرماید، و عیبهای پنهانش را آشکار می‌سازد»<sup>۶۰۱</sup>.

**(۱) - من روی علی مؤمن روایه یرید بها شینه و هدم مروته لیسقطه**

<sup>۶۰۰</sup> (۲) - وسائل کتاب حج باب ۱۵۷ ج ۸ ص ۶۰۹

<sup>۶۰۱</sup> (۳) - عن النبی (صلی الله علیه و آله) و من مشی فی عیب اخیه و کشف عورته کانت اول - خطوة خطأها وضعها فی جهنم و کشف الله عورته علی رؤس الخلاق. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۶۰۲).

من اعين الناس اخرجہ اللہ من ولايته الى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان (کافی باب الرواية على المؤمن ج ۲ ص ۳۵۹).

(۲) - وسائل کتاب حج باب ۱۵۷ ج ۸ ص ۶۰۹

(۳) - عن النبي (صلى الله عليه و آله) و من مشى في عيب اخيه و كشف عورته كانت اول -

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۳

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: هر کس حکایتی را بر ضرر مؤمنی نقل کند، تا او را چرکین کرده آبرویش را بریزد، خداوند او را در محلی که صدید جهنم است جای دهد (جائی که چرکهای عورت زناکاران در آن جمع می شود) ۶۰۲.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که از گناه مؤمنی آگاه شود، پس آن را فاش کرده پنهانش نسازد، و برای آن مؤمن طلب آمرزش ننماید، آن شخص نزد خدا مانند همان گناهکار است و عقاب آن گناه بر عهده اش قرار می گیرد و بجا آورنده گناه آمرزیده می شود. و همان رسوا شدنش در دنیا کفاره او است و دیگر در

۶۰۲ (۱) - من روی رواية على اخيه يريد بها شينه و هدم مروته اوقفه الله في طينة خيال (مستدرک کتاب حج باب ۱۲۷).



آخرت، رسوائی ندارد. چون خدا کریم‌تر از آن است که دو مرتبه بنده را بر گناه عقوبت کند و دو مرتبه رسوا فرماید»<sup>۶۰۳</sup>.

و بالجمله عقاب آخرت آن گناه، بر عهده افشاکننده است.

در این مقام نیز روایات فراوان و همین مقدار کافی است.

در این مقام نیز روایات فراوان و همین مقدار کافی است.

## ۵- هجو مؤمن به شعر یا نثر

**شیخ انصاری علیه الرحمه می‌فرماید: هجو کردن مؤمن، از روی قرآن و سنت و اجماع و عقل حرام است. زیرا در هجو مؤمن، عیب‌جوئی و طعنه زدن و غیبت کردن و سرزنش نمودن و سر فاش کردن است. و هریک از این امور، گناه کبیره هلاک‌کننده است. پس تمام آنچه در امور مذکور ذکر شد، شامل آن نیز می‌شود. و اگر هجو به چیزی کند که در او نباشد، بهتان نیز هست.**

**فرقی در حرمت هجو مؤمن بین فاسق و غیر آن نیست. و خبری که در آن، امر به مذمت کردن از فاسقین شده، مراد بی‌ایمانها، یا آنهایی که فسق آشکار دارند می‌باشد. و اما هجو غیر مؤمن حرام**

نیست، چون احترامی ندارد. چنانچه جایز است هجو کردن هر صاحب بدعتی را به آنچه در او است به قصد اینکه شناخته شود و کسی در دامش نیفتد.

## ۶- اذیت به مؤمن

: در سوره احزاب می‌فرماید: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن

---

**خطوه خطأها وضعها فی جهنم و کشف الله عورتها علی رؤس الخلائق. (وسائل الشیعه ج ۸ ص ۶۰۲).**

(۱) - من روی روایه علی اخیه یرید بها شینه و هدم مروته اوقفه الله فی طینه خبال (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۷).

(۲) - مستدرک کتاب حج باب ۱۳۷.

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۴**

را می‌رنجانند به غیر آنچه کرده‌اند (یعنی جنایتی که سزاوار ایداً شوند، از آنها سر نزده)، پس هر آینه این اذیت‌کنندگان، و زرو

**دروغ بزرگی را برداشته (یعنی مستحق عذاب بهتان و سزاوار عقوبتی ظاهر و نمایانند) ۶۰۴».**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند می فرماید: باید به جنگ با من اعلام کند هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد. و از خشم من آسوده باشد، هر کس بنده مؤمنم را گرامی دارد» ۶۰۵.**

**و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده و هر کس خدا را بیازارد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن ملعون است. (و در خبر دیگر) بر او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم» ۶۰۶.**

**و همچنین فرمود: «هر کس مؤمنی را محزون کند سپس تمام دنیا را به او بدهد، تلافی گناه شکستن دلش نمی شود و دهنده هم اجری ندارد» ۶۰۷.**

<sup>۶۰۴</sup> (۱) - (۱) وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَّ إِثْمًا مُّبِينًا (سوره احزاب آیه ۵۸).

<sup>۶۰۵</sup> (۲) - لیأذن بحرب منی من اذی عبدی المؤمن و لیأمن غضبی من اکرم عبدی المؤمن ...

(کافی ص ۳۵۰).

<sup>۶۰۶</sup> (۳) - مستدرک کتاب حج باب ۱۲۵.

<sup>۶۰۷</sup> (۴) - من احزن مؤمنا ثم اعطاه الدنيا لم یکن ذلك کفارهته و لم یوجر علیه.

همچنین می‌فرماید: «هر که مؤمنی را بناحق اذیت کند، مثل این است که ده مرتبه مکه معظمه و بیت المعمور را خراب کرده و هزار ملک مقرب را کشته باشد»<sup>۶۰۸</sup>.

از این حدیث معلوم می‌شود که حرمت مؤمن ده برابر مکه و بیت المعمور و هزار برابر ملائکه است.

### عقوبت آزار به همسایه شدیدتر است

: در چندین مورد، شارع مقدس آزار رساندن به غیر را با تأکید بیشتری تحریم فرموده و برایش عقوبتهای شدید دنیوی و اخروی معین فرموده است. از آن جمله همسایه است.

مردی از انصار نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:  
در فلان محله

(۱) - وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (سوره احزاب آیه ۵۸).

(۲) - لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مَنْ مَنَى مِنْ اِذَى عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مِنْ اِكْرَمِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ ...

<sup>۶۰۸</sup> (۵) - من آذى مؤمنا بغير حق فكأنما هدم مكة و بيت المعمور عشر مرات و كأنما قتل الف ملك من المقربين (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۵).

(کافی ص ۳۵۰).

(۳) - مستدرک کتاب حج باب ۱۲۵.

(۴) - من احزن مؤمنًا ثم اعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفارته و لم يوجر عليه.

(۵) - من آذى مؤمنًا بغير حق فكأنما هدم مكة و بيت المعمور عشر مرات و كأنما قتل الف ملك من المقربين (مستدرک کتاب حج باب ۱۳۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۵

خانه خریده‌ام و نزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امید به خیرش ندارم و از شرش آسودگی ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و سلمان و ابو ذر و مقداد فرمود تا در مسجد به صدای بلند جار زنند؛ هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد. و سه بار این جار را زدند. سپس آن حضرت با دست خود به هر چهل باب خانه که در برابرش بود سمت راست و چپ اشاره فرمود (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه است و باید حق آنها را رعایت کرد)<sup>۶۰۹</sup>.

<sup>۶۰۹</sup> (۱) - کافی - کتاب العشرة باب حسن الجوار (ج ۲ ص ۶۶۶).

**در مصحف حضرت زهرا علیها السلام است: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، همسایه خود را نمی آزارد و میهمانش را گرامی می دارد، و خوب می گوید یا خاموش است»<sup>۶۱۰</sup>.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «از ما نیست کسی که با همسایه خود به خوبی رفتار نکند»<sup>۶۱۱</sup>.**

**از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین رسیده: «هر که همسایه خود را آزار رساند، خدا بوی بهشت را بر او حرام می فرماید و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است.**

**و از ما نیست کسی که حق همسایه خود را ضایع سازد. و همیشه جبرئیل به من سفارش همسایه را می کرد تا اینکه گمان کردم، همسایه از ارت برندگان خواهد شد»<sup>۶۱۲</sup>.**

**و نیز فرمود: «کسی که همسایه اش را بیازارد و کسی که همسایه اش از آزارش در امان نباشد، به بهشت نخواهد رفت»<sup>۶۱۳</sup>. و در غزوه تبوک فرمود: «هر کس همسایه خود را آزار رسانده، با ما نیاید»<sup>۶۱۴</sup>.**

<sup>۶۱۰</sup> (۲) - من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذي جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا او ليسكت. (اصول کافی ج ۲ ص ۶۶۷).

<sup>۶۱۱</sup> (۳) - ليس منا من لم يحسن مجاورة من جاوره (کافی ج ۲ ص ۶۶۸).

<sup>۶۱۲</sup> (۴) - وسائل کتاب حج باب ۸۶ ج ۸ ص ۴۸۸.

<sup>۶۱۳</sup> (۵ و ۶) - وسائل کتاب حج باب ۷۲.

<sup>۶۱۴</sup> (۵ و ۶) - وسائل کتاب حج باب ۷۲.

روزی اصحاب، به آن حضرت عرض کردند: فلان زن، روزها روزه و شبها را به عبادت می گذراند و صدقه می دهد لیکن همسایه اش را به زبان می آزارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خیری در آن زن نیست، او اهل جهنم است. گفتند: فلان زن،

(۱) - کافی - کتاب العشره باب حسن الجوار (ج ۲ ص ۶۶۶).

(۲) - من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذي جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا او ليسكت. (اصول کافی ج ۲ ص ۶۶۷).

(۳) - ليس منا من لم يحسن مجاوره من جاوره (کافی ج ۲ ص ۶۶۸).

(۴) - (وسائل کتاب حج باب ۸۶ ج ۸ ص ۴۸۸).

(۵ و ۶) - (وسائل کتاب حج باب ۷۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۶

فقط نماز واجبی و روزه ماه رمضان را بجا می آورد و آزاری به همسایه نمی رساند. فرمود:

او اهل بهشت است<sup>۶۱۵</sup>.

و نیز فرمود: «همسایه بر سه قسم است: اول، همسایه‌ای که سه حق دارد. و آن همسایه‌ای است که مسلمان و رحم باشد. دوم، آنکه دو حق دارد و آن همسایه مسلمان است. سوم، همسایه کافر که فقط حق همسایگی دارد»<sup>۶۱۶</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «ملعون است ملعون است کسی که همسایه‌اش را بیازارد»<sup>۶۱۷</sup>.

و نیز فرمود: «چون بنیامین از نزد یعقوب رفت فریاد کشید: خدایا به من رحم نمی‌کنی، فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی. خدا به او وحی کرد: اگر من آنها را میرانده باشم، زنده‌شان می‌کنم تا آنها را به تو رسانم. لیکن یادت می‌آید آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی خوردی و فلان و فلان در همسایگی تو بودند و روزه داشتند و چیزی از آن را به آنها ندادی»<sup>۶۱۸</sup>.

<sup>۶۱۵</sup> (۱) - قالوا له صلى الله عليه وآله فلانة تصوم النهار و تقوم الليل و تصدق و تؤذى جارها بلسانها قال صلى الله عليه وآله لا خير فيها هي من اهل النار و فلانة تصلى المكتوبة و تصوم شهر رمضان و لا تؤذى جارها فقال صلى الله عليه وآله هي من اهل الجنة (حج مستدرک باب ۷۲).

<sup>۶۱۶</sup> (۲) - قال رسول الله صلى الله عليه وآله الجيران ثلاثة فمنهم من له ثلثة حقوق حق الاسلام و حق الجوار و حق القرابة و منهم من له حقان حق الاسلام و حق الجوار و منهم من له حق واحد الكافر له حق الجوار (مستدرک کتاب حج باب ۷۲).

<sup>۶۱۷</sup> (۳) - (کافی)

<sup>۶۱۸</sup> (۴) - مستدرک کتاب حج باب ۷۲.



در روایت دیگر است که پس از آن، شیوه یعقوب چنین شد که هر صبح جارچی از منزل او تا یک فرسخ راه جار می کشید که هر کس چاشت می خواهد، به منزل یعقوب بیاید و در شامگاه هم جار می زد هر کس شام می خواهد، به منزل یعقوب بیاید.

از این حدیث، خوب آشکار می شود که چقدر حق همسایه مهم است و در اخبار بسیاری حقوق همسایه ذکر شده و به جهت اختصار خلاصه آنها یادداشت می شود:

### حقوق همسایه

: باید با همسایه با مهربانی و ملاطفت سلوک کرد و احسان خود را از او دریغ نداشت، آنچه به آن نیازمند است، از او مضایقه نکرد و او را مانند شریک در

---

(۱) – قالوا له صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَانَةُ تَصُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ تَتَصَدَّقُ وَ تُؤْذِي جَارَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ فَلَانَةُ تَصَلِّيُ الْمَكْتُوبَةَ وَ تَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا تُؤْذِي جَارَهَا فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ (حج مستدرک باب ۷۲).

(۲) – قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةٌ حَقُّهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْقِرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقُّ وَاحِدٍ الْكَافِرِ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ (مستدرک کتاب حج باب ۷۲).

(۳) – (کافی)

(۴) – مستدرک کتاب حج باب ۷۲.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۷

مال خود دانست، بر او سلام کرد و از چیزهایی که می خواهد پنهان باشد، تفتیش نکرد.

هنگام مرض از او عیادت و به هنگام مصیبت تعزیت و در عزا، همراهی و در شادی، به او تهنیت گفت. اگر به عیبی از او آگاهی یافت پوشانید و اگر خطائی از او سر زد عفو کرد و اگر بخواهد بر دیوار، عملی کند مانع نشد – اگر ناودانی خواست به فضای همسایه اش گذارد مانع نشد – از اسباب خانه که مورد لزومش هست، دریغ نداشت. باید چشم خود را از اهل و عیال همسایه پوشانید و چون در خانه نباشد، از خانه اش غافل نشد با اولادش

ملاطفت و مهربانی کرد و به آنچه مصلحت دین و دنیایش باشد، راهنمائیش نمود- اگر یاری خواست، باید یاریش کرد و اگر قرض خواست، باید قرض داد- بنای خانه خود را نباید بدون اجازه‌اش بالا ببری، که هوای خانه‌اش حبس گردد- از غذاهای لذیذی که به خانه آورده می‌شود، باید برای همسایه فرستاد یا در صورتی که میسر نیست، باید پنهان داشت تا اطفال همسایه بویش را نشنوند و او را ناراحت کنند، شاید نتواند برایشان تهیه نماید.

## آزار به همسر

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس زنی دارد که او را می‌آزارد، خداوند نمازها و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد، تا وقتی که حق شوهرش را ادا کند و او را از خود خشنود سازد. هر چند تمام روزها روزه باشد و بندها را آزاد کند و مال فراوان صدقه دهد. و اول کسی است که داخل جهنم می‌شود». سپس فرمود: «هر مردی که زن خود را آزار رساند برای او است، آنچه درباره زن گفته شد. و هر کسی بد رفتاری زنش را تحمل کند و مزد صبر خود را از خدا بخواهد، برای او است در هر مرتبه‌ای که صبر می‌کند، مثل آنچه به حضرت ایوب برای صبرش داده شده. و برای

آن زن است از وزر، در هر شبانه‌روزی مانند ریگهای بیابان. و اگر بمیرد، پیش از آنکه شوهر را از خود راضی سازد، سرنگون وارد جهنم می‌شود. با منافقین در پائین‌ترین درکات جهنم - و هر که زنی دارد که با او موافقت نمی‌کند، و بر آنچه را که شوهر نفقه می‌کند، صبر نمی‌نماید و بر شوهرش سخت می‌گیرد و او را وادار به آنچه طاقت ندارد می‌کند، خداوند از او کار خیری که آتش را از او دور سازد نمی‌پذیرد و تا وقتی که چنین است بر او غضب می‌فرماید»<sup>۶۱۹</sup>.

---

(۱) - وسائل الشیعه - کتاب نکاح باب ۸۲ ج ص ۱۱۶.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۸

آزار به فقیر

: در سوره بقره می‌فرماید: «صدقه‌هایتان را به سبب منت گذاردن و آزار رساندن بگیرنده باطل نکنید»<sup>۶۲۰</sup> و نیز می‌فرماید: «گفتار نیک با فقیر، و بخشش، بهتر از صدقه دادنی است که پس از آن آزار

---

<sup>۶۱۹</sup> (۱) - وسائل الشیعه - کتاب نکاح باب ۸۲ ج ص ۱۱۶.

<sup>۶۲۰</sup> (۱) - لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (سوره ۲ آیه ۲۶۳).

باشد»<sup>۶۲۱</sup> مثل اینکه رو را از او برگرداند، یا با او ترش‌روئی کند، یا در مقابل صدقه، او را به کاری وادارد.

مرویست: «کسی که بر کارهای نیکی که می‌کند، منت گذارنده باشد، داخل بهشت نمی‌شود»<sup>۶۲۲</sup> و در حدیث دیگر می‌فرماید: «بهشت بر او حرام است».

و نیز می‌فرماید: «منت‌گذارنده بر فقرا ملعون است در دنیا و آخرت و منت‌گذارنده بر پدر و مادر و برادران و خواهرانش، از رحمت خدا و ملائک‌هاش دور است و به آتش نزدیک است و دعایش مستجاب نمی‌شود و حاجتش روا نمی‌گردد و خداوند به نظر رحمت در دنیا و آخرت به او نمی‌نگرد»<sup>۶۲۳</sup>.

---

(۱) – لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (سوره ۲ آیه ۲۶۳).

(۲) – قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى (سوره ۲ آیه ۲۶۲).

<sup>۶۲۱</sup> (۲) – قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى (سوره ۲ آیه ۲۶۲).

<sup>۶۲۲</sup> (۳) – لا يدخل الجنة منان بالفعال الخير اذا عمله (لتالی الاخبار ص ۲۷۷).

<sup>۶۲۳</sup> (۴) – المنان على الفقراء ملعون في الدنيا و الاخرة و المنان على ابويه و اخوته و اخواته بعيد من الرحمة بعيد من الملائكة قريب من النار لا يستجاب له دعوة و لا يقضى له حاجته و لا ينظر الله اليه في الدنيا و الاخرة.

**(۳) – لا یدخل الجنة منان بالفعال الخیر اذا عمله (لئالی الاخبار ص ۲۷۷).**

**(۴) – المنان علی الفقراء ملعون فی الدنيا و الاخره و المنان علی ابویه و اخوته و اخواته بعید من الرحمه بعید من الملائکه قریب من النار لا یتجاب له دعوه و لا یقضى له حاجته و لا ینظر الله الیه فی الدنيا و الاخره.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۰۹**

**۴ – مکر و نیرنگ**

**چهارم از کبائری که وعده آتش بر آن داده شده، مکر و غدر، یعنی پیمان شکنی، و خدعه یعنی فریب دادن است. چنانچه در روایات مستفیضه، بر هر سه وعده آتش داده شده است. از آن جمله در کتاب ایمان و کفر اصول کافی باب مکر و غدر و خدیعه شش حدیث در این باره نقل نموده است که برای نمونه، دوتای آن یادآوری می شود:**

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتش است، من از همه مردم مکارتر بودم»<sup>۶۲۴</sup>.

و نیز می فرماید: «به درستی که دغل‌گری و هرزگی و خیانت در آتش است»<sup>۶۲۵</sup>.

در وسائل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مسلمان نباید مکر و خدعه کند، زیرا از جبرئیل شنیدم که مکر و خدعه در آتش است». پس فرمود:

«کسی که مسلمانی را فریب دهد یا به او خیانت کند، از ما نیست»<sup>۶۲۶</sup>. و قریب به این مضمون چند حدیث دیگر نقل کرده است. و همچنین در مستدرک روایاتی به این مضمون نقل نموده از آن جمله:

---

(۱) - لو لا ان المکر و الخدیعة فی النار لکنت امکر الناس (کافی ج ۲ ص ۳۳۶).  
۲ ص ۳۳۶).

<sup>۶۲۴</sup> (۱) - لو لا ان المکر و الخدیعة فی النار لکنت امکر الناس (کافی ج ۲ ص ۳۳۶).

<sup>۶۲۵</sup> (۲) - الا و ان الغدر و الفجور و الخیانة فی النار (کافی ج ۲ ص ۳۳۸).

<sup>۶۲۶</sup> (۳) - وسائل کتاب حج باب ۱۳۷ ج ۸ ص ۵۷۰.

(۲) – الا وان الغدر و الفجور و الخيانة في النار (کافی ج ۲ ص ۳۳۸).

(۳) – وسائل کتاب حج باب ۱۳۷ ج ۸ ص ۵۷۰.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۰

مردم به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفتند: کسی که مخالف شما است (معاویه علیه الهاویه) او را بر حکومتی که دارد (شام) برقرار دار و او را عزل مفرما، تا وقتی که حکومت و خلافت تو مستقر شود، آنگاه عزلش کن. حضرت فرمود: مکر و فریب کاری و پیمان شکنی همه در آتش است<sup>۶۲۷</sup>.

معنی مکر و غدر و خدعه

: غدر به معنی پیمان شکنی، در باب اول ضمن گناه ۲۱ مفصلاً ذکر گردید. اما مکر و خدعه، هر دو به معنی قصد سوء و آهنگ بدی کردن بدیگری است، از راهی که نمی‌داند. مثل اینکه در ظاهر به او احسان، و در باطن با او بدی کند. یا در ظاهر با او محبت و موافقت، و در باطن دشمنی و مخالفت نماید. یا اینکه در ظاهر بفهماند که با او کاری ندارد، و در باطن در کمین باشد تا به او تعرض نموده و

<sup>۶۲۷</sup> (۱) – فقال عليه السلام المكر و الخديعة و الغدر في النار (مستدرک).



آزار برساند. و خلاصه مکر و خدعه، دوروئی و دوزبانی و خوش ظاهر و بدباطن بودن است و بر دو قسم است: مکر و خدعه با خدا و پیغمبر و امام و دیگر مکر و خدعه با مردم.

## نیرنگ با خدا

**بدترین مراتب نیرنگ با خدا، خدعه منافقین است. یعنی کسانی که کفر خود را پنهان می‌دارند و در ظاهر، اظهار اسلام و ایمان می‌نمایند. چنانچه در سوره بقره می‌فرماید: «با خدا و اهل ایمان نیرنگ می‌زنند در حالی که نیرنگ نمی‌زنند مگر به خودشان، در حالی که نمی‌فهمند»<sup>۶۲۸</sup>.**

و اگر گفته شود که خدعه در موردی است که نیرنگ زده شده بی‌خبر باشد و خدعه را نفهمد، بنابراین خدعه با خدا چگونه است؟. جواب آن است که ایشان چون با پیغمبر و مؤمنین، خدعه می‌کردند، در حکم نیرنگ با خدا است. یا اینکه منافقین با خداوند معامله خدعه و نیرنگی و فریبکاری می‌کردند، چون کفر خود را پنهان و اظهار ایمان می‌کردند.

<sup>۶۲۸</sup> (۲) - {يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ} (سوره ۲ آیه ۹).

معنی اینکه به خودشان نیرنگ می‌زنند این است که، از خدعه ایشان به پیغمبر و مؤمنین ضرری نمی‌رسد، بلکه ضررش به خودشان می‌خورد. چون خود را از هر خیر و سعادت محروم می‌کردند و خود را در دنیا به بلای رسوائی و در آخرت به عذابهای الهی گرفتار می‌کردند.

(۱) – فقال عليه السلام المكر و الخديعة و الغدر في النار  
(مستدرک).

(۲) – يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (سوره ۲ آیه ۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۱

از جمله موارد نیرنگ با خدا، ریای در عبادت است به تفصیلی که در آخر بحث شرک مفصلاً ذکر شد<sup>۶۲۹</sup>.

ادعای مقامات روحانی

: از جمله مراتب خدعه با خدا، ادعا کردن بعضی از مقامات عالیه دینی است، در حالیکه حقیقتاً فاقد آن است؛ مانند مقام صبر و شکر و

<sup>۶۲۹</sup> (۱) - مخصوصاً به صفحه ۶۱ جلد اول و پاورقی آن مراجعه شود.

توکل و محبت و رضا و تسلیم و اخلاص. مثلاً ادعا می‌کند که معبودش تنها خدا است و لا غیر. و می‌گوید: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ**، در حالیکه شیطان را می‌پرستد، یا می‌گوید الله اکبر، خدا نزد من از هر چیز بزرگتر و برتر است، در حالی که مال و جاه و شؤون دنیوی در قلبش ریشه دوانیده بیشتر مورد اهمیت و اعتنا است چنانچه اگر به او بگویند فلان گناه را برای خدا ترک کن، حاضر نیست. ولی اگر بداند ضرر مالی یا آبروئی یا سایر شؤون دنیوی برایش دارد ترک می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی که تکبیر نماز می‌گوئی، باید تمام موجودات را نزد عظمت خدای تعالی کوچک بدانی. زیرا هر گاه بنده‌ای تکبیر بگوید و خدا بداند که در قلبش چیزی برخلاف تکبیر او است، یعنی غیر خدا را بزرگتر می‌داند، به او می‌فرماید: ای دروغگو آیا با من خدعه می‌کنی؟ به عزت و جلالم سوگند البته تو را از شرینی ذکرم و از رسیدن به جوارم و از لذت مناجاتم محروم می‌سازم»<sup>۶۳۰</sup>.

## خدعه با بزرگان دین

**: نیرنگ با بزرگان دین؛ مثل اینکه با ایشان می‌گوید:**

موال لکم و لاولیائکم یعنی شما و دوستان شما را دوست می‌دارم.  
در حالی که به دوستان علاقه‌ای ندارد. و ملاحظه نسبتشان را با اهل  
بیت علیهم السّلام نمی‌نماید. یا می‌گوید:

التارک للخلاف علیکم آنچه که مخالفت شما در آن است، آن را  
رهاکنده‌ام. در حالی که هزاران مرتبه مخالفتشان را کرده و می‌کند  
و نظیر اینها، چنانچه در بحث کذب اشاره شد.

### نیرنگ با بندگان خدا

انواع حيله‌گری و کلاه‌برداری و حقه‌بازی و فریبکاریهائی که در  
بین بی‌خبران از آخرت متداول است، از این دسته است. و تمام  
حرام و گناه کبیره است و هرچه مفسده‌اش بیشتر باشد، حرمت و  
عقوبتش نیز شدیدتر است. در سوره فاطر می‌فرماید: «دربر  
نمی‌گیرد مگر بد مگر به اهلش»<sup>۶۳۱</sup> یعنی نیرنگ هر

---

(۱) - مخصوصا به صفحه ۶۱ جلد اول و پاورقی آن مراجعه شود.

(۲) - مستدرک کتاب صلات باب ۲.

(۳) - **وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ** (سوره فاطر آیه ۴۲).

<sup>۶۳۱</sup> (۳) - ۱\ و لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ\ E (سوره فاطر آیه ۴۲).

**نیرنگ بازی به خودش برمی گردد، و هر چه درباره کسی اندیشیده باشد درباره خودش مشاهده می نماید. زیرا هر مگری سبب ذلت و تنزل مکرکننده و عزت و ارتفاع درجه طرف مکر شده خواهد بود. یا در آخرت، مکرکننده به سبب کردار زشتش، در درجات جهنم پائین می رود و مکر شده به سبب ستمی که به او شده در درجات بهشت مقامش می دهند. یا در دنیا و آخرت هر دو. چنانچه غالباً در دنیا مکرکننده رسوا می شود و ضرر مکرش به خودش می رسد. به قدری مطلب واضح است که در منهج الصادقین می نویسد این جمله در عرب ضرب المثل است «هر که برای برادر خود چاهی کند که در او افتد، خودش در آن سرنگون گردد» و همچنین از ضرب المثل عجم است «بد مکن که بد بینی - چه مکن که خود افتی» و نیز گویند:**

**«هر که چاهی کند بهر کسی اول خودش دوم کسی»<sup>۶۳۲</sup>.**

<sup>۶۳۲</sup> (۱) - در تفسیر منهج الصادقین گوید: در کتب تواریخ مسطور است که دو نفر زری فراهم آورده، از جهت خوف دزد، هر دو باتفاق، آن را میان درختی که تمی شده بود پنهان کردند. و یکی از این دو، پنهان در شب آمد، آن زر را برداشت. روز دیگر که هر دو به اتفاق آمدند که آن زر را تصرف کنند نیافتند آنکه زر را در شب دزدیده بود، گریبان آن دیگری را گرفت که موقع پنهان کردن زر، جز تو کسی خبر نداشت، یقیناً تو برداشته ای بیچاره هرچند سوگند خورد، دزد بیشتر اصرار می کرد. تا آنکه گفتگوی ایشان به حاکم افتاد. حاکم از مرد دزد، شاهد طلب کرد. او گفت: خود آن درخت شهادت می دهد که زر را او برده پس در پنهان، برادر خود را گفت که شب در میان آن درخت رفته، صبح که حاکم از درخت شهادت طلبید، او شهادت دهد که زر را آن بیچاره برده.

چون صبح حاکم با جماعتی نزد درخت حاضر شدند، حاکم گفت: ای درخت به آن خدائی که تو را خلق کرده، بگو آن زر را که در جوف تو پنهان کردند، که دزدیده؟

برادر دزد از جوف درخت فریاد زد: زر را فلان کس یعنی رفیق دزد برده. حاکم بفراسست یافت که چون این خلاف عادت، یعنی نطق از این درخت واقع شده، باید او را سوخت تا موجب فسادى نشود. امر کرد درخت را آتش زدند. آن مرد از ترس فریاد نکرد تا آتش در وی افتاده آخر بیچاره شد و ناله و فریاد کرد مردم خیر شده و او را نیم مرده از میان آتش بیرون آوردند و احوال از او پرسیدند و او به تمامی مکر برادر را به حاکم گفت:

حاکم مال را گرفت و به آن بیچاره داده و ماکر را تأدیب سخت نمود.

محدث جزائری در زهر الربیع نقل کرده، که در اصفهان مردی خواست زن خود را بزند. پس چند عصا بر او زده تصادفاً زن مرد، درحالی که مرد قصد کشتن او را نداشت، بلکه غرض او تنبیه زن بود، پس از خویشتاوندان زن، سخت ترسناک گردید و راه چاره از شر آنها نیافت. پس از خانه بیرون - آمده و به یکی از آشنایان قصه خود را گفت. آن مرد راه خلاص از شر خویشتان آن زن را گفت به این است که مرد نیکو صورتی را پیدا کرده به عنوان میهمانی به خانه بری و سر او را بریده، پهلوی جنازه زن گذاری که در جواب خویشتان زن بگویی که من این جوان را دیدم که با او زنا می کرد من هم طاقتم نیاوردم و هر دو را کشتم.

پس این مرد حيله ای که او گفت، پسندیده، در خانه خود آمده و نشست. ناگاه جوانی زیبا از در خانه عبور کرد، او را به اصرار در خانه آورد، سپس او را کشت.

**(۱) - در تفسیر منهج الصادقین گوید: در کتب تواریخ مسطور است که دو نفر زری فراهم آورده، از جهت خوف دزد، هر دو باتفاق، آن را میان درختی که تهی شده بود پنهان کردند. و یکی از این دو، پنهان در شب آمد، آن زر را برداشت. روز دیگر که هر دو به اتفاق آمدند که آن زر را تصرف کنند نیافتند آنکه زر را در شب دزدیده بود، گریبان آن دیگری را گرفت که موقع پنهان کردن زر، جز تو کسی خبر نداشت، یقیناً تو برداشته‌ای بیچاره هر چند سوگند خورد، دزد بیشتر اصرار می‌کرد. تا آنکه گفتگوی ایشان به حاکم افتاد. حاکم از مرد دزد، شاهد طلب کرد. او گفت: خود آن درخت شهادت می‌دهد که زر را او برده پس در پنهانی، برادر خود را گفت که شب در میان آن درخت رفته، صبح که حاکم از درخت شهادت طلبید، او شهادت دهد که زر را آن بیچاره برده. چون صبح حاکم با جماعتی نزد درخت حاضر شدند، حاکم گفت: ای درخت به آن خدائی که تو را خلق کرده، بگو آن زر را که در جوف تو پنهان کردند، که دزدیده؟**

چون خویشان آمدند و جنازه هر دو را دیدند و آن مرد ماجرا را خبر داد، آنها راضی شدند و رفتند. قضا را آن مرد که این حيله را تعليم شوهر آن زن نموده بود، پسری داشت، آن روز به خانه نیامد. پس مضطرب شده به خانه شوهر آن زن رفت و گفت: آن حيله‌ای که به تو آموختم به جا آوردی؟ گفت بلی گفت: آن جوان کشته را به من نشان ده. چون به بالین جنازه جوان آمد، دید پسرش می‌باشد که به امر و پیشنهاد آن بدبخت کشته شده و مصداق من حفر بئرا لایحه اوقعه الله فیه، ظاهر گردید و نظیر این دو قضیه در کتب تواریخ بسیار است. و نیز در کتاب محجة البیضا حکایتی ذکر کرده که مناسب بحث مکر و حسد هر دو است و در بحث حسد ذکر می‌شود.

برادر دزد از جوف درخت فریاد زد: زر را فلان کس یعنی رفیق دزد برده. حاکم بفرست یافت که چون این خلاف عادت، یعنی نطق از این درخت واقع شده، باید او را سوخت تا موجب فسادى نشود. امر کرد درخت را آتش زدند. آن مرد از ترس فریاد نکرد تا آتش در وی افتاده آخر بیچاره شد و ناله و فریاد کرد مردم خبر شده و او را نیم‌مرده از میان آتش بیرون آوردند و احوال از او پرسیدند و او به تمامی مکر برادر را به حاکم گفت:

حاکم مال را گرفت و به آن بیچاره داده و ماکر را تأدیب سخت نمود.

محدث جزائری در زهر الربیع نقل کرده، که در اصفهان مردی خواست زن خود را بزند. پس چند عصا بر او زده تصادفاً زن مرد، در حالی که مرد قصد کشتن او را نداشت، بلکه غرض او تنبیه زن بود، پس از خویشاوندان زن، سخت ترسناک گردید و راه چاره از شر آنها نیافت. پس از خانه بیرون—

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۳

دورویی و دو زبانی هم نیرنگ است

**: حضرت صادق علیه السلام می فرماید:**

«هر کس با مسلمانان، دو رو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت می آید در حالی که دو زبان از آتش دارد»<sup>۶۳۳</sup>.

از حضرت باقر علیه السلام است: «چه بد بنده‌ای است کسی که دارای دو رو و دو زبان است. در حضور برادرش او را تمجید و ستایش کند و پشت سرش او را بد بگوید و گوشتش را بخورد (غیبتش را کند) اگر نعمتی به او رسد، حسدش برد و اگر گرفتار شود، او را واگذارد و یاریش نکند»<sup>۶۳۴</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس دورو باشد، در قیامت می آید در حالی که دو زبان دارد: یکی از عقب و دیگری از جلو و هر دو آویزان، و شعله آتش از آنها بیرون می آید، به طوری که تمام بدنش را آتش می گیرد. پس گفته می شود

**آمده و به یکی از آشنایان قصه خود را گفت. آن مرد راه خلاص از شر خویشان آن زن را گفت به این است که مرد نیکو صورتی را پیدا کرده به عنوان میهمانی به خانه بری و سر او را بریده، پهلوی جنازه**

<sup>۶۳۳</sup> (۱) - من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیمة و له لسانان من نار(کافی ج ۲ ص ۳۴۳).

<sup>۶۳۴</sup> (۲) - بس العبد عبد یكون ذا وجهین و ذا لسانین یطری احاد شاهدا و یا کله غائبا ان اعطی حسده و ان ابتلی خذله( اصول کافی ج ۲ ص ۳۴۳).



زن گذاری که در جواب خویشان زن بگوئی که من این جوان را دیدم که با او زنا می کرد من هم طاقت نیاوردم و هر دو را کشتم. پس این مرد حیلای که او گفت، پسندیده، در خانه خود آمده و نشست. ناگاه جوانی زیبا از در خانه عبور کرد، او را به اصرار در خانه آورد، سپس او را کشت.

چون خویشان آمدند و جنازه هر دو را دیدند و آن مرد ماجرا را خبر داد، آنها راضی شدند و رفتند. قضا را آن مرد که این حيله را تعليم شوهر آن زن نموده بود، پسری داشت، آن روز به خانه نیامد. پس مضطرب شده به خانه شوهر آن زن رفت و گفت: آن حیلای که به تو آموختم به جا آوردی؟ گفت بلی گفت: آن جوان کشته را به من نشان ده. چون به بالین جنازه جوان آمد، دید پسرش می باشد که به امر و پیشنهاد آن بدبخت کشته شده و مصداق من حفر بُئرا لآخیه اوقعه الله فيه، ظاهر گردید و نظیر این دو قضیه در کتب تواریخ بسیار است.

و نیز در کتاب محجة البیضا حکایتی ذکر کرده که مناسب بحث مکر و حسد هر دو است و در بحث حسد ذکر می شود.

(۱) - من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء يوم القيمة و له لسانان من نار (کافی ج ۲ ص ۳۴۳).

(۲) - بس العبد عبد یكون ذا وجهین و ذا لسانین یطری اخاه شاهدا و یأکله غائبا ان اعطی حسده و ان ابتلی خذله (اصول کافی ج ۲ ص ۳۴۳).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۴

این است آنکه در دنیا دو رو و دو زبان بوده و به این کیفیت عذاب شناخته می شود»<sup>۶۳۵</sup>.

و همچنین فرمود: «هر کس در دنیا، دو رو و دو زبان باشد، در قیامت دو رو و دو زبان از آتش دارد»<sup>۶۳۶</sup>.

### دو روئی و دو زبانی چیست؟

۱- آدم دو زبان، یعنی کسی که اظهارات ضد و نقیض دارد و بر حسب هر حالی برای جلب نفع دنیوی و بدون ضرورت، سخنهاى مختلف می گوید. مثلا به چیزی اقرار می کند و بعد آن را انکار می نماید، و یا به چیزی گواهی می دهد و بعد خلافش را اظهار

<sup>۶۳۵</sup> (۱ و ۲) - وسائل کتاب حج باب ۱۴۳ ج ۸ ص ۵۸۱.

<sup>۶۳۶</sup> (۱ و ۲) - وسائل کتاب حج باب ۱۴۳ ج ۸ ص ۵۸۱.

می‌دارد، یا در حضور کسی از او تمجید و ستایش می‌کند و پشت سرش از او بدگوئی می‌نماید.

۲- آدم دو رو و دو زبان، یعنی کسی که میان دو دشمن رفت و آمد کند، و با هر کدام به زبان موافق او سخن گوید و این عین نفاق است.

۳- دو نفری که باهم دشمنی دارند و پشت سر یکدیگر سخنان ناهنجاری می‌گویند.

کسی که سخن هریک را برای دیگری نقل کند دو زبانی است و این از نیمه بدتر است. چون نیمه تنها نقل کلام شخصی است به کسی که درباره او سخن گفته. و اگر کلام آن دیگر را هم برای طرف نقل کند دو زبانی می‌شود.

۴- هنگام برخورد با هریک از دو نفری که با یکدیگر دشمنند تمجید کند و او را نسبت به دیگری تحسین نماید، این هم دو زبانی است.

۵- به هریک از آن دو نفر، وعده مساعدت و یاری کردن نسبت به دیگری بدهد. خلاصه در تمام این موارد، شخص را دو زبان و دورو می‌گویند.

ناگفته نماند که رفاقت و اظهار دوستی با هریک از دو نفری که باهم دشمنند بدون نقل کلام هریک برای دیگری و تحسین و وعده یاری، ضرری ندارد و دو زبانی نیست.

### غش هم نیرنگ با مردم است

از اقسام خدعه با مردم، غش در معامله است. و آن مخلوط کردن جنسی است که می‌فروشند یا چیز دیگر به طوری که آشکار نباشد. مانند مخلوط کردن شیر با آب یا خوب و بد یک جنس را یکی کردن و به عنوان خوب فروختن<sup>۶۳۷</sup>.

---

(۱ و ۲) - وسائل کتاب حج باب ۱۴۳ ج ۸ ص ۵۸۱.

(۳) - غش در معامله هرچند حرام است، لیکن در بعضی صورتها اصل معامله صحیح است و -

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۵

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازار مدینه به طعامی (گندم یا جو) گذشت، به صاحبش

---

<sup>۶۳۷</sup> (۳) - غش در معامله هرچند حرام است، لیکن در بعضی صورتها اصل معامله صحیح است و - برای روشن شدن مسائل آن می‌توانید به رساله توضیح المسائل شماره‌های ۲۰۶۳ و ۲۰۷۹ و ۲۱۳۲ و ۲۱۳۳ مراجعه فرمائید.

**فرمود: خوب طعامی است، قیمتش چیست؟ پس ملهم شد که دست در وسطش کند و مثنی بیرون آورد، معلوم شد وسطش خراب است و ظاهرش خوب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: جمع کردی بین خیانت کردن و غش نمودن با مسلمانان»<sup>۶۳۸</sup>.**

**و نیز فرمود: «کسی که با مسلمانی در خریدن یا فروختن غش کند، پس از مسلمانان نیست، و در قیامت با یهود محشور می شود زیرا یهود بیش از همه با مسلمانان غش می کنند»<sup>۶۳۹</sup>.**

**و همچنین فرمود: «کسی که بخوابد، در حالی که در دلش غش کردن با برادر مسلمانش باشد، در سخط خدا خوابیده، و صبح می کند در غضب خدا. و همین طور در سخط خدا است تا وقتی که توبه کند و دست از غش کردن بردارد. و اگر در این حال بمیرد بر دین اسلام نمرده است». پس سه مرتبه فرمود: «بدانید هر که با مسلمانان غش کند از آنان نیست و هر که با برادر مسلمانش غش کند، خداوند برکت را از رزقش بر می دارد و راه معیشتش را می بندد و به خودش واگذارش می فرماید»<sup>۶۴۰</sup>.**

<sup>۶۳۸</sup> (۱ و ۲) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

<sup>۶۳۹</sup> (۱ و ۲) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

<sup>۶۴۰</sup> (۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

حضرت صادق علیه السلام به مردی که آرد فروش بود، فرمود: «از غش کردن پرهیز. زیرا هر کس با دیگری غش کند، در مالش غش کرده خواهد شد و اگر مالی ندارد با اهلش غش کرده خواهد شد»<sup>۶۴۱</sup>.

روایات وارده در این مقام بسیار و پاره‌ای از آنها در ضمن بحث کم‌فروشی بیان گردید.

### گرافروشی نیز نیرنگ است

: مانند غش کردن در معامله، غبن است و آن فریب دادن فروشنده است در قیمت. یعنی جنس را به زیادتر از ارزشی که دارد، به کسی که از

---

برای روشن شدن مسائل آن می‌توانید به رساله توضیح المسائل شماره‌های ۲۰۶۳ و ۲۰۷۹ و ۲۱۳۲ و ۲۱۳۳ مراجعه فرمائید.

(۱ و ۲) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

(۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

## (۴) - وسائل کتاب تجارت باب ۱۱۵ ج ۱۲ ص ۲۱۰.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۶

قیمت آن بی خبر است بفروشد<sup>۶۴۲</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «فریب دادن و به زیادتر از قیمتش فروختن به کسی که بی خبر است (و به صاحب جنس اطمینان و وثوق دارد)، سحت است»<sup>۶۴۳</sup>. و در بحث اکل سحت (گناه ۲۵) معنی آن ذکر گردید.

و نیز می فرماید: «فریب دادن مؤمن در معامله حرام است». و در روایت دیگر فرمود «کسی را که به تو وثوق دارد، فریب مده، زیرا فریب دادنش حلال نیست»<sup>۶۴۴</sup>.

## (۱) - غش در معامله هر چند حرام است، لیکن اصل معامله صحیح

<sup>۶۴۲</sup> (۱) - غش در معامله هر چند حرام است، لیکن اصل معامله صحیح است با خیار یعنی طرف معامله‌ای که به او غش شده حق فسخ دارد یعنی می‌تواند معامله را برهم زند و آنچه داده پس بگیرد بلی اگر جنسی که به او داده، غیر از جنسی باشد که معامله به عنوان آن واقع شده، مثل اینکه طلا بخرد و بعد معلوم شود مس بوده، اصل معامله باطل است. و در این مقام چند مسئله مربوط به غش و غبن از رساله توضیح المسائل برای استفاده عموم نقل می‌شود:

مسئله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای آن پیه گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی که در آن است بهم بزند. ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس دهد و روغن خالص مطالبه کند.

مسئله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد به قدری که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را بهم بزند.

و در مسئله ۲۱۳۲ - چهارم فروشنده یا خریدار (هرگاه) مال خود را بجز از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (آن دیگری می‌تواند معامله را بهم بزند و این را خیار تدلیس گویند).

برای خیار تدلیس و غیب و غبن احکام و مسائل بسیاری در کتب فقهی مسطور است.

<sup>۶۴۳</sup> (۲) - غبن المسترسل سحت (وسائل کتاب تجارت - خیار باب ۱۶ - جلد ۱۲ ص ۳۶۳).

<sup>۶۴۴</sup> (۳) - غبن المؤمن حرام - و فی روایة اخری - لا تغبن المسترسل فان غبنه لا یحل (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۶۴).

است با خیار یعنی طرف معامله‌ای که به او غش شده حق فسخ دارد یعنی می‌تواند معامله را برهم زند و آنچه داده پس بگیرد بلی اگر جنسی که به او داده، غیر از جنسی باشد که معامله به عنوان آن واقع شده، مثل اینکه طلا بخرد و بعد معلوم شود مس بوده، اصل معامله باطل است. و در این مقام چند مسئله مربوط به غش و غبن از رساله توضیح المسائل برای استفاده عموم نقل می‌شود:

مسئله ۲۰۷۹- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای آن پیه گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی که در آن است بهم بزند. ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس دهد و روغن خالص مطالبه کند.

مسئله ۲۱۳۳- اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند می‌تواند معامله



را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد به مقداری که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند.

و در مسئله ۲۱۳۲ - چهارم فروشنده یا خریدار (هرگاه) مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (آن دیگری می تواند معامله را بهم بزند و این را خیار تدلیس گویند).

برای خیار تدلیس و عیب و غبن احکام و مسائل بسیاری در کتب فقهی مسطور است.

(۲) - غبن المسترسل سحت (وسائل کتاب تجارت - خیار باب ۱۶ - جلد ۱۲ ص ۳۶۳).

(۳) - غبن المؤمن حرام - و فی روایه اخی - لا تغبن المسترسل فان غبنه لا یحل (وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۶۴).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۷

۵- احتکار

**احتکار، جمع آوری و نگهداری قوت مردم است؛ مانند: گندم و جو و برنج و روغن به انتظار گران شدنش، و در صورتی که مورد احتیاج مردم باشد و دیگری هم یافت نشود که نیازشان را برطرف کند، حرام و از گناهان کبیره‌ای است که بر آن وعده آتش داده شده است.**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جبرئیل به من خبر داد که در جهنم یک وادی را دیدم که در آن، آتش‌افروزان و جوشان است. از مالک جهنم پرسیدم اینجا جای کیست؟ گفت: سه طایفه: احتکارکنندگان و شرابخواران و قوادان»<sup>۶۴۵</sup>. و نیز می‌فرماید: «احتکار نمی‌کند مگر شخص گنه‌کار»<sup>۶۴۶</sup>.**

**و نیز می‌فرماید: «هر مردی که قوت مردم را بخرد و تا چهل روز آن را نگاه دارد، به انتظار اینکه مسلمانان در گرانی واقع شوند، گناهی کرده که اگر تمام آن قوت را بفروشد و پولش را صدقه بدهد کفاره آن گناهی که کرده نمی‌شود»<sup>۶۴۷</sup>.**

**و نیز در چند روایت احتکارکنندگان را ملعون نامیده است.**

<sup>۶۴۵</sup> (۱ و ۲ و ۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۲۷ ج ۱۲ ص ۳۱۴.

<sup>۶۴۶</sup> (۱ و ۲ و ۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۲۷ ج ۱۲ ص ۳۱۴.

<sup>۶۴۷</sup> (۱ و ۲ و ۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۲۷ ج ۱۲ ص ۳۱۴.

می‌فرماید: «در یک شب بر جمعی از بنی اسرائیل عذابی نازل شد و صبح کردند در حالی که چهار صنف از ایشان هلاک شده بودند: طب‌زندگان و آوازه‌خوانان و احتکار

(۱ و ۲ و ۳) - وسائل کتاب تجارت باب ۲۷ ج ۱۲ ص ۳۱۴.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۸

کنندگان و صرافانی که رباخوار بودند»<sup>۶۴۸</sup>.

و نیز می‌فرماید: «کسی که بیش از چهل روز احتکار کند، بوی بهشت را نخواهد یافت با اینکه بوی بهشت از پانصد سال راه یافت می‌شود. و جز این نیست که بوی بهشت بر او حرام است چه رسد به خود بهشت»<sup>۶۴۹</sup>.

و نیز می‌فرماید: هر کس قوت مردم را به انتظار گرانی، تا چهل روز نگهدارد، از خداوند بیزار و بریده شده و خدا هم از او بیزار است»<sup>۶۵۰</sup>.

<sup>۶۴۸</sup> (۱) - مستدرک کتاب تجارت باب ۲۱

<sup>۶۴۹</sup> (۲ و ۳) - مستدرک کتاب تجارت باب ۲۱

<sup>۶۵۰</sup> (۲ و ۳) - مستدرک کتاب تجارت باب ۲۱

باید دانست، هرگاه کسی طعام را نگهداری کند، در صورتی که مورد ضرورت و احتیاج مردم نباشد یا اگر باشد، کس دیگری یافت می‌شود که به آنها بفروشد و رفع احتیاجشان می‌شود، یا اینکه برای مصرف خانواده‌اش نگه داشته نه برای گرانفروشی، در هر یک از این سه صورت، احتکار حرام نیست و در غیر آن حرام و گناه کبیره است، و حاکم شرع باید او را به فروختن آن، به قیمتی که راضی شود مجبور نماید. و اگر خواست اجحاف کند، باز حاکم شرع نرخ عادلانه قیمت را به او پرداخته و گندمش را به نیازمندان می‌فروشد.

---

(۱) - مستدرک کتاب تجارت باب ۲۱

(۲ و ۳) - مستدرک کتاب تجارت باب ۲۱

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۱۹

۶- حسد

ششم از گناهانی که در نصوص معتبره بر آن وعده عذاب داده شده است، حسد است.

شخص حسود نمی‌تواند نعمتی را به دیگری ببیند و دوست می‌دارد و آرزو می‌کند که از او گرفته شود.

صاحب شرایع می‌فرماید: حسد و دشمنی با مؤمن گناه است و ظاهر کردن آن با عدالت منافات دارد، یعنی گناه کبیره است. و شهید ثانی هم در مسالک فرموده که حسد و دشمنی با مؤمن نزد تمام فقها حرام است و وعده عذاب بر هر دو در روایات بسیار رسیده، و هر دو از گناهان کبیره می‌باشد. پس منافی با عدالت است. و اینکه اظهار حسد و بغض را منافی با عدالت دانسته‌اند، نه برای این است که حسد و بغض قلبی حرام نیست و تنها اظهار آن حرام است، بلکه برای آن است که تا آنها را آشکار نکند، نمی‌توان نفی عدالت از او کرد چون امر قلبی است و طریق اثباتش اظهار او است، هر چند بدون اظهار همان حسد و بغض حرام است. (پایان فرمایش شهید).

روایات درباره حسد زیاد و در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

حسد چون آتش، ایمان را می‌خورد: حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید. «مرد هر گونه (سخن) شتاب‌زدگی از خود هنگام خشم نشان می‌دهد و خود را کافر می‌کند و

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۰

به راستی حسد است که ایمان را می خورد چنانچه آتش هیزم را»<sup>۶۵۱</sup>.

و حضرت صادق علیه السلام هم می فرماید: «که حسد، چون آتش که هیزم را می خورد، ایمان را از بین می برد». و همچنین می فرماید: آفت دین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن است»<sup>۶۵۲</sup> «مؤمن به هر چیز رشک می برد اما حسادت ندارد و منافق حسد می برد و غبطه نمی خورد»<sup>۶۵۳</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند به موسی بن عمران فرمود:

مبادا به مردم حسد ببری، درباره آنچه من به آنها داده‌ام از فضل خودم. و چشمانت را به دنبال آن دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مساز، زیرا آنکه حسد برد، نعمت مرا بد داشته و از آن

<sup>۶۵۱</sup> (۱) - ان الرجل لیأتی بای بادره فیکفر و ان الحسد لیأکل الایمان کما تأکل النار الحطب کافی ج ۲ ص ۳۰۶.

<sup>۶۵۲</sup> (۲ و ۳ و ۴) - اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۷.

<sup>۶۵۳</sup> (۲ و ۳ و ۴) - اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۷.

قسمتی که من میان بنده‌هایم کردم، جلو گرفته و هر که چنین باشد  
من از او نیستم و او هم از من نیست»<sup>۶۵۴</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اساس کفر سه چیز است:  
حرص، تکبر، حسد»<sup>۶۵۵</sup>.

## ریشه کفر

**حسد از ریشه‌های کفر بودنش، چنانچه در این روایت است و نفاق  
بودنش چنانچه در حدیث گذشته بود، پر ظاهر است. زیرا شخص  
حسود، نعمتی که به محسود رسیده اگر از خدا نبیند، مشرک به خدا  
شده به تفصیلی که در باب شرک گذشت.**

**و اگر از خدا بداند پس خدای را عادل و حکیم ندانسته و بر فعلش  
خشمگین گردیده است.**

**آیا کفری بدتر از دشمنی و خشم به پروردگار عالم می‌شود؟ و آیا  
اظهار ایمان با چنین حالی عین نفاق نیست؟.**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به راستی همان درد و  
بلائی که در امتهای پیش بود، به شما رسیده و آن حسد است که**

<sup>۶۵۴</sup> (۲ و ۳ و ۴) - اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۷.

<sup>۶۵۵</sup> (۵) - اصول الکفر ثلاثة الحرس والاستکبار والحسد... (کافی ج ۲ ص ۲۸۹).

بر طرف کننده و از بین برنده دین است. و نجات در این است که انسان زبان و دست خود را از حسدورزی نگاه دارد و با

(۱) - ان الرجل لیأتی بای بادره فیکفر و ان الحسد لیأکل الایمان  
کما تأکل النار الحطب کافی ج ۲ ص ۳۰۶.

(۲ و ۳ و ۴) - اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۷.

(۵) - اصول الکفر ثلاثة الحرس و الاستکبار و الحسد ... (کافی ج ۲  
ص ۲۸۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۱

برادر مؤمن خود دشمنی نداشته باشد» ۶۵۶.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «خداوند شش طایفه  
را به شش گناه عذاب می فرماید: عرب را به سبب تعصب باطل، و  
کشاورزان را به تکبر، و حکمرانان را به ستم کردن، و علما را به  
حسد ورزیدن، و معامله گران را به خیانت کردن، و روستایان را به  
نادانی» ۶۵۷.

۶۵۶ (۱) - وسائل الشیعه کتاب جهاد باب ۵۴.

۶۵۷ (۲) - ان الله عز و جل یعذب ستة ستة العرب بالعصیة و الدهاقنة بالکبر و الامراء بالجور و الفقهاء بالحسد و التجار بالخیانة و اهل الرستاق بالجهل (خصال صفحه ۳۲۵ باب ستة).



شهید در کشف الریبه می فرماید: حسد بزرگترین گناهان، و پرشرترین آنها و خراب کننده ترین آنها است قلب انسانی را، و دردی از آن بدتر نیست. و اولین گناهی است که در زمین واقع شد. هنگامی که شیطان به آدم حسد ورزید و او را وادار به گناه کرد. و نیز قابیل به برادرش هابیل حسد ورزید و او را کشت. و خداوند به پیغمبرش امر می فرماید که از شر حسود به خدا پناه برد<sup>۶۵۸</sup>. پس از آنکه از شر شیطان و ساحر به خدا پناه برد، حاسد را ردیف شیطان و ساحر قرار داده است. و احادیث نبوی درباره حسد پیشمار است... (پایان فرمایش شهید).

و راستی شخص حسود، نه دنیا دارد نه آخرت. زیرا در دنیا همیشه در هم و غم و ناراحتی و ناکامی است. زیرا به حسدش که نعمت از طرف گرفته نمی شود بلکه ممکن است نعمتش زیادتیر گردد و برای برطرف شدن نعمت از او چقدر زحمت که می کشد و چه ناراحتیهایی که می بیند و به نتیجه هم آن طوری که می خواهد غالباً نمی رسد. نسبت به آخرت هم شکی نیست که عباداتی که با حضور قلب باشد، حسود ندارد و از پاره ای عبادات بزرگ، مانند احسان و اکرام به

<sup>۶۵۸</sup> (۳)-۱ و مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (سوره فلق آیه ۵).

مؤمنین بی نصیب است. و علاوه، اگر عمل خیری هم داشته باشد، به محسود هدیه داده و کفه حسناش را سنگین و مال خود را سبک ساخته است. آیا زیانی از این بدتر می شود؟.

## ظاهر کردن حسد

: مشهور فقها فرموده اند: حسد گناه کبیره است و طریق اثبات آن، حسدورزی به زبان و دست و سایر اعضا است، چنانچه ذکر گردید. و

(۱) – وسائل الشیعه کتاب جهاد باب ۵۴.

(۲) – ان الله عز و جل یعذب سته سته العرب بالعصیة و الدهاقنة بالكبر و الامراء بالجور و الفقهاء بالحسد و التجار بالخیانة و اهل الرستاق بالجهل (خصال صفحه ۳۲۵ باب سته).

(۳) – وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ (سوره فلق آیه ۵).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۲

بعضی از علما فرموده اند: حسد تا ظاهر نشود حرام نیست. آنچه حرام است اظهار آن است، یعنی حسدورزی با اعضا است. زیرا اولاً حسد قلبی اختیاری نیست یعنی به واسطه خبث ذاتی یا سابقه

دشمنی که با کسی دارد، اگر او را در ناز و نعمتی ببیند، بی اختیار بدش می آید و دوست دارد از او گرفته شود. و هرچه اختیاری نباشد تکلیف بر آن نیست. و ثانیاً در چند روایت تصریح شده که بر حسد قلبی تا اظهار نشود، مؤاخذه نیست از آن جمله حدیث رفع از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که می فرماید: «نه خصلت از امتم برداشته شده: خطا، فراموشی آنچه را که ندانند، آنچه را که نتوانند، آنچه بدان بیچاره باشند، آنچه به زور بر آن وادار شوند، طیره، وسوسه درباره اندیشه در آفرینش، حسد تا به زبان یا دست آشکار نشود»<sup>۶۵۹</sup>.

## حسد اختیاری است

: جواب از اختیاری نبودن حسد این است که آنچه را می توان گفت اختیاری نیست، همان خطورات قلبی است. یعنی در آن لحظه ای که با خبر شد، فلان نعمت به کسی که با او سابقه دشمنی دارد، رسیده است، قهرا و بدون اختیار بدش می آید و دوست می دارد آن نعمت از طرف زائل شود. اما باقی ماندن بر آن حال و مشغول داشتن دل به چنین خاطره زشتی، اختیاری و از گناهان قلبی است. چون

<sup>۶۵۹</sup> (۱) - اصول کافی باب ما رفع عن الامة ج ۲ ص ۴۶۳.

می‌تواند دل خود را از چنین گناهی به طریق علمی و عملی بازدارد.

## راه علمی و عملی جلوگیری حسد

**راه علمی به مراجعه کردن و تفکر در آنچه از مفسد حسد ذکر شد بلکه در مذمت دنیا و فنای آن است تا درخت خبیث دوستی دنیا که ریشه هر گناهی است از دل بیرون رود و آزاد گردد.**

**طریق عملی پیروی نکردن و عملی نمودن چنین خاطره‌زشتی است. زیرا هر خاطره‌ای که از آن پیروی نشد، به خودی خود از بین می‌رود. چنانچه در روایت چنین رسیده که «وسوسه مانند حمله کردن سگ است. اگر به او اعتنا شود ستیزه‌تر می‌گردد و اگر بی‌اعتنائی شود دور می‌شود»<sup>۶۶۰</sup>.**

---

**(۱) – اصول کافی باب ما رفع عن الامه ج ۲ ص ۴۶۳.**

**(۲) – راه علمی و عملی چاره حسد در کتابهای محجة البیضاء، محدث فیض و جامع السعاده و معراج السعاده نراقی مفصلا نوشته**

---

<sup>۶۶۰</sup> (۲) – راه علمی و عملی چاره حسد در کتابهای محجة البیضاء، محدث فیض و جامع السعاده و معراج السعاده نراقی مفصلا نوشته شده است و اخیرا در کتاب قلب سلیم به قلم مؤلف به تفصیل ذکر شده است.

شده است و اخیراً در کتاب قلب سلیم به قلم مؤلف به تفصیل ذکر شده است.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۳

## توجیه حدیث رفع

**ظاهر ادله حسد که پاره‌ای از آن ذکر گردید، حرمت حسد قلبی است. یعنی حسود دوست بدارد، بر طرف شدن نعمت را از محسود. و اگر به زبان و دست، حسدورزی کرد مانند دشنام و غیبت و ایذاء، پس هریک گناه علی حده‌ای است.**

**بنابراین باید حدیث رفع را به بعضی مراتب حسد، حمل نمود تا با آن ادله منافاتی نداشته باشد. و بیان آن مرتبه این است که شخص از شنیدن و اطلاع یافتن از رسیدن نعمت به کسی که سابقه عداوت با او دارد، بدش می‌آید، و در خاطرهای دوستی بر طرف شدن آن نعمت می‌گذرد. هرگاه در این حال به واسطه نور عقل و ایمان از این حال بدش آمد و آرزو کرد که چنین خاطره زشتی عارضش نگردد، این مرتبه از حسد (که خطورتها است) مورد عفو است و عقاب و مؤاخذه‌ای ندارد. اما کسی که از چنین خطورت زشتی باک ندارد و آن را در قلب خود نگه می‌دارد و استمرارش می‌دهد، هر چند به**

جوارح خود کاری نکند معصیت کار و خلاف تکلیف کرده است. زیرا در حقیقت پیروی از آن خاطره زشت کرده با آنکه در حدیث دیگر می‌فرماید: «وقتی که حسد عارضت شد ستم مکن»<sup>۶۶۱</sup>.

علامه مجلسی در شرح حسد از اصول کافی می‌فرماید:

حال تو نسبت به دشمنانت سه جور است: اولاً آنکه، طبعاً ناراحتی و گرفتاری دشمنت را دوست می‌داری لیکن خودت از این حالت بدت می‌آید، و بر خودت خشمناک می‌شوی که چرا چنین باشی، یعنی ناراحتی دیگری را چرا دوست داری. هر چند دشمنت باشد و آرزومندی که این حال خراب از تو گرفته شود. شکی نیست که این حالت مورد عفو است، چون بیش از این از اختیارات بیرون است.

دوم – آنکه گرفتاری دشمنت را دوست می‌داری و از ناراحتی او به زبان یا اعضای اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کنی، از همان حسد حرام است.

سوم – حد وسط این دو است یعنی گرفتاری دشمن خود را دوست می‌داری بدون اینکه از این حالت بدت بیاید، لیکن اظهار فرح و شادمانی نمی‌کنی و حسد باطنی خود را آشکار نمی‌سازی، این قسم

<sup>۶۶۱</sup> (۱) - و اذا حسدت فلا تبغ (خصال صلوق).

مورد اختلاف فقهاء است و بعضی فرموده‌اند: این قسم به مقدار ضعف و قوت آن محبت قلبی، از گناه خالی نیست.

با سایر روایات منافاتی ندارد: روایاتی رسیده که هر مؤمنی قصد گناهی کند،

---

**(۱) - و اذا حسدت فلا تبغ (خصال صدوق).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۴**

تا وقتی که آن را به جا نیاورد، چیزی بر او نیست و گناهی برایش نوشته نمی‌گردد. بنابراین حسد هم تا وقتی کاری نکند نباید گناهی داشته باشد.

جواب آن است که این روایات، درباره گناهانی است که از اعضاء و جوارح سر میزند و تا بجا آورده نشود، گناه نکرده است. اما گناهانی که جای آنها قلب است؛ مانند ریاء، عجب، بغض مؤمن، حسد و مانند اینها از گناهان قلبی، تماما از مورد روایات عفو خارج است. از آنچه گفته شد، دانسته می‌شود که هر گاه میل و دوستی زوال نعمت از مسلمانی، در دل انسان پیدا شد، واجب است از آن حال کراهت داشته باشد. و اگر بر آن حال مستمر شود بداند که در گناه کبیره

واقع شده و در هر لحظه واجب است پشیمان باشد و از گناه خود توبه کند.

## غبطه حرام نیست

**: حسد یعنی خشمگین شدن از رسیدن نعمتی به کسی و آرزو کردن سلب آن نعمت از او است، چنانچه گذشت. و غبطه به معنی آرزو کردن دارا شدن مثل نعمتی است که به دیگری رسیده است، بدون اینکه از رسیدن نعمت به آن شخص بدش بیاید و میل بر طرف شدنش را داشته باشد. خلاصه، غبطه آرزوی دارا شدن مثل همان نعمت است و حسد آرزوی بر طرف شدن آن از صاحبش.**

و می‌توان گفت غبطه به اعتبار مواردش چنانچه علامه مجلسی در مرآت العقول فرموده، به احکام پنج‌گانه تکلیفی منقسم می‌شود: گاهی واجب است و آن غبطه بر واجبات است، مثلاً رفیقش حج واجب را به جا آورده و او مسامحه کرده پس باید آرزو کند که کاش مانند او اداء واجب کرده بود. زیرا اگر دوست ندارد که مانند آن شخص واجب الهی را به جا آورده باشد، معلوم می‌شود که راضی به ترک آن واجب است و این خود حرام است (به دلیل وجوب توبه و پشیمانی از ترک واجب و فعل حرام).



و در مستحبات، غبطه مستحب است مثل غبطه خوردن از حال رفیقش که موفق به زیارت و یا مستحب دیگری شده است. و گاهی حرام و گاهی مکروه است. مثل غبطه خوردن از حال کسی که منصب حرام یا مال حرامی به او رسیده، یا غبطه کسی که مکروهی از او صادر شده است و غبطه در مباحات، مباح است.

ناگفته نماند که غبطه چیزی که حرام است، هر چند خود حرام است لیکن تا عملی انجام نداده، این گناه از اهل ایمان مورد عفو است. چنانچه روایاتی در این باره وارد شده است.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۵

## ۷- دشمنی کردن با مؤمن

صاحب جواهر الکلام فرموده:

چنانچه حسد خودش معصیت و اظهارش منافی با عدالت است، همچنین دشمنی با مؤمن و آشکار کردنش به زبان و جوارح، موجب فسق است. زیرا در روایات بیشماری از دشمنی و ترک برادر مؤمن نهی شده، و نیز به دوستی و مهربانی با او امر شده است و آنچه را که انسان در دل خود می بیند از سنگینی با برادر مؤمنش در برخورد

به پاره‌ای از رفتار و کردار آن مؤمن، ظاهر آن است که از بغض حرام ذکر شده نیست. زیرا کسی از پیدا شدن چنین حالی در این موقع آزاد نیست<sup>۶۶۲</sup>.

در این مقام چند روایت به طور اختصار نقل می‌گردد:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «هر کس شیعیان ما را دشمن بدارد، ما را دشمن داشته و هر که به آنها دوستی کند، با ما دوستی کرده. زیرا ایشان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده‌اند. هر کس دوستشان دارد از ما است و هر کس دشمنشان دارد از ما نیست». تا اینکه فرمود: «هر که بر آنها رد کند، بر خدا رد کرده و هر که به آنها بد گوید، به خدا بد گفته است»<sup>۶۶۳</sup>.

---

(۱) – پایان ترجمه جواهر کتاب شهادت شرح فرمایش محقق «و کذا بغضة المؤمن».

(۲) – وسائل کتاب الامر بالمعروف باب ۱۷ ج ۱۱ ص ۴۴۱ عن ابی الحسن علیه السلام من –

<sup>۶۶۲</sup> (۱) – پایان ترجمه جواهر کتاب شهادت شرح فرمایش محقق «و کذا بغضة المؤمن».

<sup>۶۶۳</sup> (۲) – وسائل کتاب الامر بالمعروف باب ۱۷ ج ۱۱ ص ۴۴۱ عن ابی الحسن علیه السلام من – عادى شیعتنا فقد عادانا و من والاهم فقد والانا لانهم منا، خلقوا من طینتنا من احبهم فهو منا و من ابغضهم فلیس

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۶

و در این مورد هیجده روایت در وسائل نقل کرده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر دو نفر مسلمانی که از یکدیگر قهر کنند و سه روز بر آن حال مانده و صلح نکنند، هر دو از اسلام بیروند و میانشان پیوند دینی نیست. و هر کدام به سخن گفتن با برادر مسلمان خود پیشی بگیرد، روز حساب در رفتن به بهشت پیشی خواهد گرفت»<sup>۶۶۴</sup>.

در این باب نیز در وسائل یازده حدیث دیگر نقل کرده است.

حضرت صادق علیه السلام به یارانش می فرمود: «در راه خدا با یکدیگر برادر باشید و به یکدیگر دوستی کنید و پیوندکننده و مهربان باشید»<sup>۶۶۵</sup>.

در این باب و باب حق مؤمن و حب و بغض فی الله، روایات بیشمار است و برای نمونه، به همین چند روایت اکتفاء گردید.

<sup>۶۶۴</sup> (۱) - حج وسائل باب ۱۴۴ ج ۸ ص ۵۸۵: قال رسول الله صلى الله عليه و آله إنما مسلمين تجاراً فمكثنا ثلثاً لا يضطلحان الا كانا خارجين من الاسلام و لم يكن بينهما ولاية فايهما سبق الى كلام اخيه كان السابق الى الجنة يوم الحساب.

<sup>۶۶۵</sup> (۲) - كونوا اخوة برة متحابين في الله متواصلين متراحمين... (حج وسائل باب ۱۲۴ ج ۸ ص ۵۵۲).

عادی شیعتنا فقد عادانا و من والا هم فقد والانا لانهم منا، خلقوا من طینتنا من احبهم فهو منا و من ابغضهم فلیس منا الخ.

(۱) - حج و سائل باب ۱۴۴ ج ۸ ص ۵۸۵: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله ایما مسلمین تهاجرا فمکثا ثلثا لا یصلحان الا کانا خارجین من الاسلام و لم یکن بینهما و لایة فایهما سبق الی کلام اخیه کان السابق الی الجنة یوم الحساب.

(۲) - کونوا اخوه برره متحابین فی الله متواصلین متراحمین ... (حج و سائل باب ۱۲۴ ج ۸ ص ۵۵۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۷

## ۸- مساحقه

هشتم از کبائری که در نصوص معتبر بر آن وعده عذاب داده شده و علاوه برای آن حد معین شده، مساحقه است.

زنی به حضرت صادق علیه السلام گفت: زنانی که با یکدیگر مساحقه می کنند (فرج خود را به فرج یکدیگر می مالند) حدشان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «حد زنا است (یک صد تازیانه) به راستی

چون قیامت شود آنها را می آورند و لباسهائی که از آتش بریده شده بر آنها می پوشانند، و مقنعه های آتشین بر سرشان می بندند و زیر جامه های آتشین به بدنشان می پوشانند، و عمودهای آتشین در جوفشان فرومی کنند و آنها را در جهنم می اندازند. ای زن! اولین قومی که مساحقه بینشان رواج یافت، قوم لوط بودند که مردها به عمل لواط سرگرم شدند و زنان بی شوهر ماندند. پس به یکدیگر مشغول شدند چنانچه مردان باهم مشغول بودند»<sup>۶۶۶</sup> (و هنگام نزول عذاب، همگی به هلاکت رسیدند).

و در حدیث دیگر فرمود: «به خدا سوگند، مساحقه زنانی بزرگ است»<sup>۶۶۷</sup>.

و نیز حضرت در پاسخ زنی که از مساحقه زنان با یکدیگر پرسید، فرمود: «در جهنم اند. چون قیامت شود، چادرهائی از آتش بر آنها پوشیده می گردد و عمودهای

---

(۱) - وسائل کتاب نکاح باب ۲۴ ج ۱۴ ص ۲۶۱.

(۲) - وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۴ ج ۱۴ ص ۲۶۲.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۸

آتشین در باطن و عورت‌هایشان داخل می‌کنند و آنها را در جهنم می‌اندازند» زن گفت: از این عمل، در قرآن مجید یاد نشده؟ فرمود: بلی عرض کرد: کجا؟ فرمود: «وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» (سوره فرقان آیه ۴۰) «۶۶۸».

در تفسیر صافی، روایت مفصلی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره اصحاب رس نقل کرده است. و همچنین مرحوم مجلسی هم آن را در جلد ۳ حیوة القلوب ذکر فرموده است. برای اطلاع از سرگذشت ایشان و گناهانی که مرتکب می‌شدند که از آن جمله مساحقه زنان بوده، به کتب مزبور مراجعه شود.

کیفیت هلاکتشان را این‌طور بیان می‌فرماید: که خداوند باد سرخ سختی بر آنها فرستاد و زمین آنها هم آتش‌فشانی کرد و ابر سیاهی بالای سرشان نمودار شد و بر آن صاعقه بارید، به طوری که همه را آب کرده هلاک ساخت.

**حد سحق**

**: هرگاه زن، چهار مرتبه به این عمل حرام اقرار کرد، یا چهار مرد عادل شهادت دادند، باید هر یک از آن دو زن را یک صد تازیانه بزنند. و در صورتی که پیش از اقرار یا شهادت عدول توبه کرده باشند، حد ساقط می‌شود.**

**همان طوری که قبلا اشاره شد، خوابیدن دو مرد یا دو زن عریان باهم زیر یک لحاف به طوری که حائلی بینشان نباشد حرام است. و اگر نزد حاکم شرع ثابت شود، باید آنها را به کمتر از یک صد تازیانه (بهر اندازه که صلاح بداند) تعزیر و تأدیب کند و در چند روایت حدشان را یک صد تازیانه ذکر کرده است.**

---

**(۱) – وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۴ ج ۱۴ ص ۲۶۲.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۲۹**

**۹ – قیادت و دیانت**

**قیادت**

**: قیادت، رسانیدن مرد و زنی برای زنا، یا دو مرد برای لواط است. و شبهه‌ای در حرام بودن بلکه کبیره بودن آن نیست. زیرا از گناهانی**

است که در نصوص معتبر بر آن وعده عذاب داده شده و در شرع مقدس برای آن حد معین شده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس برای وقوع زناي مرد و زنی واسطه شود، خداوند بهشت را بر او حرام می فرماید و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است جهنم و همیشه مورد خشم خدا است تا بمیرد»<sup>۶۶۹</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت فرمود زن زناکار و زنی که واسطه کار است»<sup>۶۷۰</sup>.

بعلاوه، شخصی که قیادت می کند، نه تنها نهی از منکر را ترک کرده بلکه سعی در وقوع منکر نموده و در آخر باب اول، کبیره بودن ترک نهی از منکر ثابت گردید چه رسد به امر به منکر یا سعی در وقوع آن.

---

**(۱ و ۲) – وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۷ ج ۱۴ ص ۲۶۶: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من قاد بین امرئة و رجل حراما حرم الله علیه الجنة و مأویه جهنم و سائت مصیرا و لم یزل فی سخط الله حتی یموت. و عن ابی عبد الله علیه السلام لعن رسول الله الواصلة و المستوصله یعنی الزانیة و القوادة.**

**(۱ و ۲) – وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۷ ج ۱۴ ص ۲۶۶: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من قاد بین امرئة و رجل حراما حرم الله علیه الجنة و مأویه جهنم و سائت مصیرا و لم یزل فی سخط الله حتی یموت. و عن ابی عبد الله علیه السلام لعن رسول الله الواصلة و المستوصله یعنی الزانیة و القوادة.**

<sup>۶۶۹</sup> (۱ و ۲) – وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۷ ج ۱۴ ص ۲۶۶: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من قاد بین امرئة و رجل حراما حرم الله علیه الجنة و مأویه جهنم و سائت مصیرا و لم یزل فی سخط الله حتی یموت. و عن ابی عبد الله علیه السلام لعن رسول الله الواصلة و المستوصله یعنی الزانیة و القوادة.

<sup>۶۷۰</sup> (۱ و ۲) – وسائل الشیعه کتاب نکاح باب ۲۷ ج ۱۴ ص ۲۶۶: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من قاد بین امرئة و رجل حراما حرم الله علیه الجنة و مأویه جهنم و سائت مصیرا و لم یزل فی سخط الله حتی یموت. و عن ابی عبد الله علیه السلام لعن رسول الله الواصلة و المستوصله یعنی الزانیة و القوادة.



**حرم الله عليه الجنة و مأويه جهنم و سائت مصيرا و لم يزل في سخط  
الله حتى يموت. و عن ابي عبد الله عليه السلام لعن رسول الله  
الواصله و المستوصله يعنى الزانية و القواده.**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۰**

**و نیز قیادت از گناهانی است که نزد هر دین داری کبیره و عظیم  
است. و در فصل سوم ذکر می شود که بزرگ بودن گناه نزد  
مشرعین، خود دلیل بر کبیره بودنش می باشد.**

**شیخ انصاری در مکاسب محرمه می فرماید: قیادت حرام است و آن  
سعی کردن در رسیدن دو نفر به وطنی حرام می باشد. و از گناهان  
کبیره است و واصله که مورد لعنت است به معنی قیادت تفسیر شده  
است.**

**از حضرت صادق علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و  
آله چهار دسته را لعنت فرموده است: «اول، کننده موی زنان و زنی  
که حاضر می شود مویش را بکنند.**

دوم، زنی که دندان زنان را می تراشد و زنی که حاضر می شود.  
سوم، واصله و مستوصله (زانیه و قواده). چهارم زن خال کوب و زنی  
که خال بر بدنش می کوبند»<sup>۶۷۱</sup>.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «واصله که مورد لعنت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله است، زنی است که در سن جوانی زانیه  
بوده و در پیری زنان را برای زنا به مردان می رساند»<sup>۶۷۲</sup>.

## حد قیادت

: به دو مرتبه اقرار خود شخص یا شهادت دو نفر عادل، قیادت ثابت  
می شود. و پس از ثبوت، باید او را هفتاد و پنج تازیانه بزنند چه مرد  
باشد و چه زن. و بعضی از فقهاء فرموده اند: اگر مرد باشد، علاوه  
باید سرش را بتراشند و رسوایش کنند و از شهر بیرونش نمایند. و  
بعضی فرموده اند: در مرتبه دوم نفی بلد شود. و تفسیرش در کتاب  
حدود ذکر شده است.

## دیانت

<sup>۶۷۱</sup> (۱) - عن الصادق علیه السلام قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله النامصة و المنتصمة و الواشرة و المستوشرة و الواصلة و المستوصلة و الواشمة و المستوشمة (معانی الاخبار ص ۲۵۰).

<sup>۶۷۲</sup> (۲) - قال الرضا علیه السلام الواصلة التي تزني في شبها فلما كبرت قادت النساء الى الرجال (معانی الاخبار).

**: حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «سه دسته هستند که در قیامت، خداوند با آنها سخن نمی فرماید و نظر رحمت به ایشان نرموده و ایشان را پاکیزه نمی فرماید و برایشان عذاب دردناکی است: پیر زناکار، دیوث، زن شوهر داری که با او زنا شود»<sup>۶۷۳</sup>.**

---

**(۱) – عن الصادق علیه السلام قال لعن رسول الله صلى الله عليه و**

**آله النامصة و المنتصمة و الواشرة و المستوشرة و الواصلة و**

**المستوصلة و الواشمة و المستوشمة (معانی الاخبار ص ۲۵۰).**

**(۲) – قال الرضا علیه السلام الواصلة التي تزني في شياها فلما**

**كبرت قادت النساء الى الرجال (معانی الاخبار).**

**(۳) – عن ابي عبد الله علیه السلام قال ثلثة لا يكلمهم الله يوم**

**القيمة و لا ينظر اليهم و لا يزكهم و –**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۱**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بوی بهشت به مسافت**

**پانصد سال راه می رسد ولی عاق والدین و دیوث از او محرومند.**

---

<sup>۶۷۳</sup> (۳) – عن ابي عبد الله علیه السلام قال ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا ينظر اليهم و لا يزكهم و – لهم عذاب اليم الشيخ الزان و الديوث و المرثة توطى فراش زوجها (وسائل كتاب النكاح باب ۱۶ ج ۱۴ ص

**گفته شد: یا رسول الله، دیوث کیست؟ فرمود: مردی که زنش زنا بدهد و او بداند»<sup>۶۷۴</sup>.**

**و نیز فرمود: «خداوند به عزت و جلالش قسم یاد فرموده که داخل بهشت نشود شرابخوار و نمام و دیوث»<sup>۶۷۵</sup>.**

**و حضرت صادق علیه السلام نیز می فرماید: «بهشت بر دیوث حرام است»<sup>۶۷۶</sup>.**

---

**لهم عذاب الیم الشیخ الزانی و الدیوث و المرئة توطی فراش زوجها  
(وسائل کتاب النکاح باب ۱۶ ج ۱۴ ص ۲۴۷).**

**(۱) – قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الجنة لتوجد ریحها من  
مسیره خمسمائة عام و لا یجدها عاق و لا دیوث قیل یا رسول الله  
صلی الله علیه و آله و ما الدیوث قال الذی تزنی امرئته و هو یعلم  
(وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۴۸).**

---

<sup>۶۷۴</sup> (۱) – قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الجنة لتوجد ریحها من مسیره خمسمائة عام و لا یجدها عاق و لا دیوث قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله و ما الدیوث قال الذی تزنی امرئته و هو یعلم (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۴۸).

<sup>۶۷۵</sup> (۲) – قال صلی الله علیه و آله قال الله تعالی و عزتی و جلالی لا یدخلها مدمن خمر و لا نمام و لا دیوث (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۴۸).

<sup>۶۷۶</sup> (۳) – حرمت الجنة علی الدیوث (وسائل کتاب نکاح. باب ۱۳۲ صفحه ۳۰ ج ۱۴ ص ۱۷۵).

(۲) – قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا مَدْمَنٌ خَمْرٌ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دِيُوْثٌ (وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۲۴۸).

(۳) – حرمت الجنة على الديوث (وسائل. كتاب نكاح. باب ۱۳۲ صفحه ۳۰ ج ۱۴ ص ۱۷۵).

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۲**

**۱۰- استمناء**

دهم از گناهان کبیره‌ای که بر آن وعده عذاب داده شده، استمناء است و آن بیرون کردن منی خود است از راه غیر طبیعی، مانند مالیدن به دست یا سایر اعضاء خود یا به اعضاء دیگری غیر از همسر.

در آخر کتاب حدود جواهر می‌نویسد: هر کس به دستش یا عضو دیگری استمناء کند، باید تعزیر شود. چون کار حرامی بلکه کبیره‌ای را مرتکب شده است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام از حکم آن می‌پرسند. آن حضرت می‌فرماید: «گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن نهی فرموده است و استمناء کننده مثل این است که به خودش

نکاح کرده و اگر کسی را که چنین کاری می‌کند، بشناسم، با او همخوراک نخواهم شد».

راوی حدیث می‌پرسد: از کجای قرآن حکم آن فهمیده می‌شود؟  
فرمود: از آیه «هرکس با غیر از همسر و کنیزش شهوتش را دفع کند، ایشان تجاوز کارانند» راوی پرسید: گناه زنا بزرگتر است یا استمناء؟ حضرت فرمود: استمناء گناه بزرگی است<sup>۶۷۷</sup>.

(۱) - جواهر الاحکام کتاب الحدود المسئلة الثانية من استمنى بيده او بغيرها من اعضائه عزز لانه فعل محرما بل كبيرة ففى خبر احمد بن عيسى سئل الصادق عليه السلام عن الخضخضة فقال اثم عظيم قد نهى الله عنه فى كتابه و فاعله كناكح نفسه و لو علمت بمن يفعله ما اكلت معه فقال السائل -

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۳

از امام علیه السلام حکم استمناء را می‌پرسند، می‌فرماید: «از گناهان بزرگ و بسیار زشت است»<sup>۶۷۸</sup> و از حکم کسی که با حیوانی

<sup>۶۷۷</sup> (۱) - جواهر الاحکام کتاب الحدود المسئلة الثانية من استمنى بيده او بغيرها من اعضائه عزز لانه فعل محرما بل كبيرة ففى خبر احمد بن عيسى سئل الصادق عليه السلام عن الخضخضة فقال اثم عظيم قد نهى الله عنه فى كتابه و فاعله كناكح نفسه و لو علمت بمن يفعله ما اكلت معه فقال السائل - بين لى يا بن رسول الله صلى الله عليه و آله من كتاب الله فيه فقال قول الله تعالى \فَمَنْ ابْتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون\\* E و هو فما وراء ذلك فقال الرجل اى أكبر الزنا او هى فقال عليه السلام هو ذنب عظيم.

( جواهر ج ۴۱ ص ۵۴۷ و وسائل ج ۱۸ ص ۵۷۵).

<sup>۶۷۸</sup> (۱) - سألته عن الخضخضة فقال هى من الفواحش ( وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۲۶۷).

جمع شود، یا به وسیله مالیدن، شهوتش را دفع کند، پرسیدند.  
فرمود: «هر کس شهوت خود را به این وسیله و مانند آن دفع کند در  
حکم زنا کردن است. یعنی با گناه زنا برابر می باشد»<sup>۶۷۹</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «سه دسته اند که خداوند با  
ایشان سخن نمی گوید و به نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و پاکشان  
نفرموده و برایشان عذاب دردناکی است: کسی که موی سفیدش را  
بکند (تا نمایش دهد که جوان است)، و کسی که به وسیله عضو  
خودش شهوتش را خارج کند، و کسی که با او لواط کرده شود»<sup>۶۸۰</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس، که با دست  
شهوتش را بیرون کند ملعون است»<sup>۶۸۱</sup>.

صاحب جواهر می فرماید: مستفاد از ادله، جواز استمناء با زوجه و  
کنیز است لیکن اولی ترک آن است و در مسالک نیز قریب به همین  
را ذکر فرموده، لیکن طریق احتیاط ترک آن است.

شیوع استمناء

<sup>۶۷۹</sup> (۲) - و فی الموثق فی الرجل ینکح البهیمه او یدلک فقال علیه السلام کل ما انزل الرجل مائه من هذا و شبهه فهو زنا (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۶۵).

<sup>۶۸۰</sup> (۳) - ثلثة لا یکلّمهم الله تعالی و لا ینظر الیهم و لا یرکبهم و لهم عذاب الیم الناتف شبیه و الناکح نفسه و المنکوح فی دبره. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۶۸).

<sup>۶۸۱</sup> (۴) - قال صلی الله علیه و آله ناکح الکف ملعون (نکاح مستدرک صفحه ۵۷۰).

**: متأسفانه به واسطه مشکلات بیکد و حساب ازدواج و مجرد جوانان، به قرار مسموع، این مرض خانمان سوز و گناه کبیره شیوع فوق العاده پیدا کرده و دانسته یا ندانسته بسیاری از جوانان عزیز را به انواع و اقسام بیماریها مبتلا می سازد.**

**صرفنظر از عقوبتهای اخروی که دارد، وظیفه پدرها و مادرها است که فرزندان خود را بیگانهانند و مواظب جوانان خود باشند. و همچنین در مرتبه دوم، وظیفه دبیران و آموزگاران**

---

**بین لی یا بن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنْ كِتَابِ اللهِ فِيهِ فَقَالَ  
قَوْلِ اللهِ تَعَالَى فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ\* وَ هُوَ فَمَا  
وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيْ أَكْبَرَ الزَّانَا أَوْ هِيَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ ذَنْبٌ  
عَظِيمٌ.**

**(جواهر ج ۴۱ ص ۵۴۷ و وسائل ج ۱۸ ص ۵۷۵).**

**(۱) – سألته عن الخضضة فقال هي من الفواحش (وسائل الشيعة ج  
۱۴ ص ۲۶۷).**



(۲) - و فی الموثق فی الرجل ینکح البهیمة او یدلک فقال علیه السلام کل ما انزل الرجل مائه من هذا و شبهه فهو زنا (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۶۵).

(۳) - ثلثة لا یکلهم الله تعالی و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم الناتف شیه و الناکح نفسه و المنکوح فی دبره. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۶۸).

(۴) - قال صلی الله علیه و آله ناکح الکف ملعون (نکاح مستدرک صفحه ۵۷۰).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۴

تعلیمات دینی و بهداشت است که جوانان را به عواقب وخیم روحی و جسمی این بلیه با خبر سازند.

در اینجا مقداری از مضرات استمناء را از کتاب «ناتوانیهای جنسی» که مجموعه‌ای از نوشته‌های متخصصین فن است نقل می‌کنیم<sup>۶۸۲</sup>.

### مضرات جسمی و روحی استمناء

<sup>۶۸۲</sup> (۱) - مجموعه‌ای از نوشته‌های دکتر استون - دکتر کینسی - دکتر هوفمان - پروفیسور گوسولن پروفیسور باژه - دکتر پوردولسکی (کارشناسان امور جنسی).

**: این عمل، مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می‌کند، جبون و بی‌حال بار می‌آیند، شهامت و درستی از آنان سلب می‌شود. چه بسا اشخاص هستند که در عنفوان جوانی در اثر مبتلا شدن به جلق، چنان دچار ضعف قوای روحی و جسمی می‌شوند که معتادین به تریاک و شیر، در مقابل آنان شیر نری به شمار می‌آیند. عمل غیر طبیعی جنسی یعنی استمناء یا جلق، از لحاظ روابط نزدیکی به حواس پنج‌گانه دارد در درجه اول، در چشم و گوش اثر می‌گذارد. بدین معنی که «دید» چشم را ضعیف کرده و حس سامعه را نیز تا اندازه قابل توجهی از کار می‌اندازد. مبتلایان به جلق مخصوصاً آنهایی که از لحاظ جسمانی ضعیف می‌باشد، غالباً مگسی جلو چشم خود می‌بینند که به شدت آنها را ناراحت می‌کند. و حتی وقتی چشمهای خود را می‌بندند باز نمی‌توانند از آسیب مگس در امان باشند و چون این عمل هر بار چندین دقیقه ادامه پیدا می‌کند چشمشان سیاهی رفته و دچار سرگیجه می‌شوند و به زمین می‌افتند. همچنین به‌طور مداوم صدای ناهنجاری در گوش خود احساس می‌کنند که بسیار ناراحت‌کننده است. علاوه بر اینها تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی، کم شدن خون، پریدگی رنگ، نقصان قوای حافظه، لاغری، ضعف و سستی زیاده از حد، بی‌اشتهائی،**

کج خلقی، عصبانیت، دوران سر، و هزاران آفت دیگر، از بیماری‌هائی است که گریبان مبتلایان به جلق را خواهد گرفت.

البته آنهائی که از لحاظ جسمی قوی هستند، ممکن است قدری دیرتر به این بیماریها دچار شوند. ولی به هر حال عدم ابتلاء به آنها از محالات است و خواه‌ناخواه همه باید به چنین مصائبی گرفتار شوند.

از بدبختی‌های مبتلایان به جلق یکی این است که قوه اراده آنان به کلی مختل

---

(۱) - مجموعه‌ای از نوشته‌های دکتر استون - دکتر کینسی - دکتر هوفمان - پروفیسور گوسولن پروفیسور باژه - دکتر پوردولسکی (کارشناسان امور جنسی).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۵

می‌گردد و لذا وقتی به عمل خود پی می‌برند، آن قدر اراده ندارند که به ترک کردن آن اقدام نمایند. پس اینکه می‌گوئیم استمناء از لحاظ روحی نیز قوای انسان را فرسوده می‌کند، بی‌علت نیست. عمل استمناء، علاوه بر مضار جسمی، از لحاظ جنسی نیز شخص را

فرسوده می‌کند. یعنی غدد مترشحه داخلی را از کار می‌اندازد از جمله این غدد، غده سازنده منی است که بر اثر جلق رفته‌رفته کوچک شده و به صورت نخودی درمی‌آید و چون در آن صورت قادر به فاعلیت و ساختن منی یا به قول عربها (ماء الحیات) یعنی آب زندگانی نیست، شخص مبتلا برای همیشه از لذایذ جنسی محروم می‌گردد و اگر به این صورت از مردی نیفتاد، به‌طور قطع به صورت دیگری مانند سرعت انزال، کندی انزال، سیلان منی، عدم نعوظ، نعوظ بی‌دوام و امثال اینها به ناتوانی جنسی مبتلا خواهد شد. چه بسا دیده یا شنیده شده که جوانان معتاد به جلق، در اندک مدتی دچار چنان حالتی گردید که به جای ادرار، خون از آنها خارج می‌شد.

باید دانست که اشخاصی که به این حالت دچار می‌شوند و لو در سنین جوانی باشند، خطر مرگ در انتظار آنها است. زیرا بدون احساس شهوانی و بدون اینکه لذتی ببرند بلا انقطاع منی از آنها دفع می‌گردد و همین امر باعث می‌شود که در حین راه رفتن دفعه به زمین بخورند و از هوش بروند.

سری به تیمارستان تهران بزنید، از هر ده نفر دیوانه‌ای که در آنجا سکونت دارند نه نفر معتاد به جلق می‌باشند. یعنی بر اثر ابتلاء به استمناء کارشان به جنون کشیده و به گوشه تیمارستان افتاده‌اند. زیرا عمل مذموم و ناپسند جلق، در قوای دماغی تأثیر زیادی دارد و وقتی قوای دماغی شخص مختل شد، مسلم است که کارش به دیوانگی خواهد کشید بدون اغراق از هر ده نفر بیمار مسلولی که در آسایشگاه خوابیده‌اند، چهار نفر به علت ابتلاء به جلق، به این بیماری خطرناک دچار گردیده‌اند. اینها ادعا نیست بلکه حقیقتی است که علماء و دانشمندان با دهها سال تجربه، به درک آن موفق شده‌اند<sup>۶۸۳</sup>.

دنیای امروز می‌گوید: خوب بخور، در هیچ امری افراط نکن، قوی باش تا بیمار نشوی. ولی معتادین به جلق، چون اشتهای خوب خوردن ندارند و در امور جنسی آنهم از راه غیر طبیعی افراط می‌کنند، ناچار ضعیفند. «و چون ضعیف هستند برای ابتلاء به هر

---

**(۱) - ناتوانیهای جنسی صفحات ۴۸ تا ۵۲**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۶**

**نوع بیماری مستعد می‌باشند».**

**به کرات دیده شده که بعضی از مبتلایان به جلق، بر اثر افراط در این عمل به یک نوع بیماری به نام جنون استمناء که شباهت زیادی به سادیسم دارد، مبتلا می‌شوند و آن وقت حتی با دیدن سگ و گربه هم به فکر استمناء می‌افتند و بلا فاصله مشغول عمل می‌شوند. و چون هیچ مردی حتی پر شهوت‌ترین اشخاص نمی‌توانند بیش از پنج یا شش ماه از نیروی جنسی خود آنهم به صورتی که مورد بحث ما است بهره‌برداری کنند، لذا قوای تناسلی آنان به کلی از کار می‌افتد و یا به وضع دلخراشی به آغوش مرگ پناه می‌برند<sup>۶۸۴</sup>.**

**ممکن است بعضی از اشخاص مبتلای به جلق که به علت قوی‌الجثه بودن و یا از لحاظ مبتدی بودن در این امر، تاکنون بیمار نشده و به مضار عمل ناپسند خود پی نبرده باشند، مطالبی را که ما در مضرات جلق نوشتیم، اغراق پنداشته و با خود بگویند اگر این طور است چرا ما تاکنون به این بیماریها مبتلا نشده‌ایم؟.**

**در جواب این عده باید گفت: اگر امروز مضار جلق، گریبان شما را نگرفته علتش این است که قوی‌الجثه هستید و یا تازه شروع به کار**

کرده‌اید. و الا چندی دیگر خواه‌ناخواه به سراغ شما نیز خواهد آمد. وانگهی ما ادعا نکرده‌ایم که هر کس یک هفته مبادرت به استمناء کرد، تمام بیماریهای یکباره او را احاطه خواهند کرد. زیرا حالات اندرونی در اشخاص فرق می‌کند. مثلا ممکن است یک نفر که برای مدتی مبادرت به جلق کرد، در وهله اول فقط به سستی اعصاب، یا اختلال حس سامعه، یا ضعیف شدن حس باصره، یا سرگیجه مبتلا شود ولی بعدا سایر بیماریها یک‌یک به سراغ او بیاند. پس جلق، هم از نظر شرعی و هم از نظر عرفی و بطور خلاصه من جمع الجهات، حرام و ناپسند است ...

---

## (۱) - ناتوانیهای جنسی صفحات ۴۸ تا ۵۲

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۷

### ۱۱- بدعت

یازدهم، بدعت است و حرمت آن از ضروریات مذهب و کبیره بودنش، برای آن است که در روایات متواتره بر آن وعده عذاب داده شده است و چون اصل مطلب مسلم و ظاهر است، به ذکر چند روایت اکتفاء می‌شود:

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است»<sup>۶۸۵</sup>.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که نزد بدعت گذارنده‌ای رود و احترامش کند، هر آینه در خراب کردن دین اسلام کوشیده است»<sup>۶۸۶</sup>.

حضرت صادق علیه السلام بدعت را از گناهان کبیره شمرده. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در صورت بدعت گذارنده‌ای بخندد، هر آینه دین خود را خراب کرده است»<sup>۶۸۷</sup>.

---

(۱) – وسائل کتاب امر به معروف باب ۴۰: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها الى النار» (وسائل ج ۱۱ ص ۵۱۱).

(۲) – قال علی علیه السلام من مشى الى صاحب بدعة فوقره فقد سعى في هدم الاسلام (وسائل کتاب امر به معروف ج ۱۱ ص ۵۱۱).

---

<sup>۶۸۵</sup> (۱) – وسائل کتاب امر به معروف باب ۴۰: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها الى النار» (وسائل ج ۱۱ ص ۵۱۱).

<sup>۶۸۶</sup> (۲) – قال علی علیه السلام من مشى الى صاحب بدعة فوقره فقد سعى في هدم الاسلام (وسائل کتاب امر به معروف ج ۱۱ ص ۵۱۱).

<sup>۶۸۷</sup> (۳) – عد الصادق علیه السلام من الكبائر البدعة لقوله علیه السلام من تبسم في وجه مبتدع فقد اعان على هدم دينه (سفينة البحار جلد ۱ صفحه ۶۳). در جلد اول بحار الانوار باب البدعة قريب سی – روایت و در باب مزبور از وسائل یازده حدیث در باب ۳۸ (تحريم المجالسة لاهل المعاصی و اهل البدع) بیست و يك روایت و در باب ۳۹ هفت حدیث نقل نموده است.



**(۳) - عد الصادق عليه السلام من الكبائر البدعة لقوله عليه السلام  
من تبسم في وجه مبتدع فقد اعان على هدم دينه (سفينة البحار جلد  
۱ صفحه ۶۳). در جلد اول بحار الانوار باب البدعة قريب سي -**

### **گناهان كبيره، ج ۲، ص: ۳۳۸**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «پس از من هر گاه اهل  
ریب و بدعت را دیدید، از آنها بیزاری جوئید و به آنها زیاد دشنام  
دهید و درباره آنها بد بگوئید و طعن زنید و آنها را وامانده کنید، تا  
نتوانند جواب دهند و به آن فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از  
آنها بر حذر باشند و بدعتهای آنها را نیاموزند تا خداوند برای شما  
در برابر این کار، حسنات نوشته و درجات آخرت را برای شما بالا  
برد» ۶۸۸.**

**مجلسی در شرح این حدیث می فرماید: گویا مقصود از اهل ریب،  
آنهايي هستند که در دین خود شک دارند و مردم را به واسطه القای  
شبهه به شک می اندازند. و بعضی گفته اند مقصود از آنها کسانی اند  
که دینشان بر پایه گمان و توهم فاسد است، چون علمای اهل خلاف.  
و ممکن است مقصود از آنها فاسقان و متظاهران به فسق و بی باکی**

<sup>۶۸۸</sup> (۱) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا رأيتم اهل الريب و البدع من بعدى فاطهروا البرائة منهم و اكثروا من سيهم و القول فيهم و الوقيعه و باهتوهم كي لا يطمعوا في الفساد في الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الاخرة (وسائل باب ۳۹ وجوب البرائة من اهل البدع ج ۱۱ ص ۵۰۸).

نسبت به دین باشد. زیرا این مایه این نیست که مردم در دین داشتن آنها شک کنند و نشانه سستی عقیده آنها است.

## بدعت چیست؟

**: علامه مجلسی می فرماید: بدعت همان است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شده و نصی درباره آن نرسیده، نه به طور خصوص و نه عموم، یا بطور خصوص یا عموم از آن نهی شده است. و آنچه در عمومات وارد است، بدعت نیست. مانند؛ ساختن مدرسه و امثال آنکه در عمومات سکنی دادن به مؤمن و کمک به او وارد است. و نظیر انشاء بعض کتب علمی و تألیفات که کمک به علوم شرعی است.**

**یا مانند لباسهایی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده و خوراکیهای تازه که همه در عموم استحباب زینت وارد و از آن هم نهی نشده است.**

**بلی آنچه به عنوان عموم لباس یا غذا باشد، اگر خصوصیتی به آن بدهند و بگویند با نحو خاص مورد امر و مطلوب شارع است، بدعت می شود. چنانچه نماز که بهترین اعمال است و در هر حال انجامش مستحب است، اگر چند رکعت مخصوص بر وجه**

روایت و در باب مزبور از وسائل یازده حدیث در باب ۳۸ (تحریم المجالسه لاهل المعاصی و اهل البدع) بیست و یک روایت و در باب ۳۹ هفت حدیث نقل نموده است.

(۱) - قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله اذا رأيتم اهل الريب و البدع من بعدى فاطهروا البرائة منهم و اكثروا من سبهم و القول فيهم و الوقيعه و باهتوهم كي لا يطمعوا في الفساد في الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الاخره (وسائل باب ۳۹ وجوب البرائة من اهل البدع ج ۱۱ ص ۵۰۸).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۳۹

مخصوص یا در وقت مخصوصی معین شود، بدعت است. (مانند اینکه عمر امر کرد شبهای ماه رمضان بیست رکعت نماز به جماعت بخوانند) و چنانچه کسی بگوید در فلان وقت به خصوص، هفتاد بار لا اله الا الله گفتن مستحب یا واجب است، بدون اینکه دلیل معتبری داشته باشد بدعت است. و به هر حال پدید آوردن چیزی در دین پیش خود که در اصل یا خصوصیات آن دلیلی نباشد بدعت است<sup>۶۸۹</sup>.

<sup>۶۸۹</sup> (۱) - جلد ۲ مرآت العقول ص ۳۶۶ و قریب به همین معنی در جلد ۸ بحار الانوار صفحه ۳۰۰.

**شهادت اول علیه الرحمه می فرماید: آنچه پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله پدیدار گشته، بر پنج قسم است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. و بدعت امور تازه‌ای است که حرام باشد به این شرح:**

**۱- واجب، چون تدوین قرآن و اخبار، هرگاه بیم تلف آنها برود. (از حافظه مردم) زیرا تبلیغ دیانت به آینده‌ها واجب است به اجماع و آیه قرآن. و این وظیفه انجام نمی‌شود، مگر به حفظ قرآن و سنت در زمان غیبت امام علیه السلام، و اگر امام علیه السلام حاضر باشد او خودش حافظ است و خطری نیست.**

**۲- حرام و آن بدعتی است که دلیل تحریم آن را بگیرد، چون تقدیم غیر امام معصوم بر امام معصوم، و غصب مناصب ویژه ایشان، و دست‌اندازی والیان جور به اموال مسلمانان، و جلوگیری آنها از مستحق، و جنگ با اهل حق، و تبعید ایشان، و کشتار بر پایه بدگمانی، و واداشتن مسلمانان بر بیعت با فاسق، و اقامت بر آن، و تحریم مخالفت آن، و غسل در جای مسح، و مسح بر غیر پوست بدن، و نوشیدن بسیاری از نوشابه‌های مسکر، و جماعت در نماز نافله، و اذان دوم روز جمعه، و حرام کردن متعه حج، و متعه زن، و شورش**

بر امام علیه السلام، و دادن ارث به دوران و ندادن به نزدیکان، و منع خمس از اهل آن، و افطار در غیر وقت آن و غیره از بدعتهای مشهور، به اجماع شیعه و سنی و از این باب است: اخذ گمرک و دادن منصب و مقام به ناصالح، به بخشش یا به وراثت یا از راه دیگر.

۳- مستحب و آن هر عملی است که ادله استحباب آن را بگیرد، چون ساختن مدارس و خانه‌ها. و از این باب نیست آنچه شاهان موبک ترساننده برای خود می‌گیرند، مگر اینکه موجب ترس دشمن اسلام باشد.

۴- مکروه و آن چیزی است که دلیل کراهت آن را بگیرد. مانند زیادی در تسبیح

---

(۱) - جلد ۲ مرآت العقول ص ۳۶۶ و قریب به همین معنی در جلد ۸ بحار الانوار صفحه ۳۰۰.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۰

حضرت زهرا علیها السلام و کاستن از آن و هم نسبت به وظائف دیگر و تنعم در لباس و خوراک به اندازه‌ای که به اسراف نرسد و اگر زیان بخش باشد، برای خود یا خاندانش حرام می‌گردد.

۵- مباح و آن در مورد ادله اباحه است. مانند غربال کردن آرد که گفته‌اند! اول تازه در آمد، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که غربال آرد بیزی برگرفته برای آنکه خوشی و رفاه از مباحات است پس وسیله آنها از مباحات است<sup>۶۹۰</sup>.

## فرمایش مجلسی

**: علامه مجلسی پس از بیان مقدمه‌ای می‌فرماید: بدعت عبارت از این است که امری را که خداوند حرام فرموده حلال کنند، یا امری را مکروه کنند که خدا مکروه نفرموده، یا امری را واجب کنند که خداوند واجب نفرموده، یا امری را مستحب کنند که خدا مستحب نفرموده، گرچه به اعتبار خصوصیتی باشد. مثل آنکه خدا فرموده است: نماز در همه وقت مستحب است و اگر کسی به این عنوان نماز بخواند که چون همه وقت سنت است و این هم یک وقتی از آن وقتها، پس من در این وقت نماز میگذارم، ثواب دارد و اگر دو رکعت نماز در وقت غروب آفتاب بخواند به عنوان اینکه در خصوص این وقت، خدا این نماز را از من خواسته است بدعت می‌شود و حرام است.**

<sup>۶۹۰</sup> (۱) - کتاب قواعد صفحه ۲۵۶.

چنانچه عمر در خصوص چاشت شش رکعت مقرر داشت که در این هنگام می‌بایست خواند به عنوان سنت، و به این جهت بدعت و حرام شد و ائمه ما از آن نهی فرمودند.

همچنین اگر کسی نماز نافله را سه رکعت به یک سلام بخواند، چون این هیأت در نماز سنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما نرسیده، بدعت و حرام است. یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد حرام است.

همچنین کلمه طیبه «لا اله الا الله» را همه وقت گفتن سنت و بهترین ذکرها است. اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز صبح، هزار و پانصد مرتبه مثلا سنت است و خصوص این عدد را در خصوص این وقت از جانب شرع مقرر بداند، یا خود قرار دهد و این خصوصیت را عبادت بداند، بدعت است در دین، و بدترین معاصی است...<sup>۶۹۱</sup>

**بدعت یعنی تغییر حکم الهی**

**: بنابراین خلاصه معنی بدعت، تغییر دادن دین**

---

**(۱) - کتاب قواعد صفحه ۲۵۶.**

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۱

الهی و به رأی و عقل ناقص خود چیزی بر آن افزودن یا کم کردن است، چه در اصول و چه در فروع<sup>۶۹۲</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «حلال محمد صلی الله علیه و آله همیشه حلال است تا روز قیامت، و حرام او همیشه تا روز قیامت حرام است. جز او پیغمبر دیگری نباشد و جز او نیاید (تا روز قیامت)» و علی علیه السلام می فرماید: «کسی نیست که بدعتی نهد، جز اینکه سنتی را با آن از میان می برد»<sup>۶۹۳</sup>.

و نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که مردم را به خودش بخواند و حال آنکه در بین ایشان از او داناتری است، پس او بدعت گذارنده گمراه کننده است»<sup>۶۹۴</sup>.

---

(۱) - در کتاب اصول کافی کتاب فضل العلم باب ۲۰ البدع و الرأی و المقائیس ۲۲ حدیث نقل می کند.

<sup>۶۹۲</sup> (۱) - در کتاب اصول کافی کتاب فضل العلم باب ۲۰ البدع و الرأی و المقائیس ۲۲ حدیث نقل می کند.

<sup>۶۹۳</sup> (۲) - اصول کافی - ج ۱ ص ۵۸ کتاب فضل العلم باب ۲۰ قال الصادق علیه السلام حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال ابدًا الی یوم القیمة و حرامه حرام ابدًا الی یوم القیمة لا یكون غیره و لا یجعی غیره.

<sup>۶۹۴</sup> (۳) - قال الصادق علیه السلام من دعی الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال (سفینة البحار ج ۲ ص ۲۲۰).



(۲) - اصول کافی - ج ۱ ص ۵۸ کتاب فضل العلم باب ۲۰ قال الصادق عليه السلام حلال محمداً صلى الله عليه وآله حلال ابداً الى يوم القيمة و حرامه حرام ابداً الى يوم القيمة لا يكون غيره و لا يجزئ غيره.

(۳) - قال الصادق عليه السلام من دعى الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال (سفينة البحار ج ۲ ص ۲۲۰).

گناهان كبره، ج ۲، ص: ۳۴۲

## ۱۲ - حکم ناحق

دوازدهم، حکم کردن برخلاف آنچه خدا فرموده است. و در بزرگی این گناه کافی است که خداوند چنین کسانی را کافر و ظالم و فاسق خوانده و در آخر آیه ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ از سوره مائده می فرماید: «و کسانی که به آنچه خداوند فرستاده حکم نکنند، پس ایشان کفرانند، آنان ستمگرانند، آنان فاسقانند»<sup>۶۹۵</sup>. و با این جملات، کفر و ستم و گناه را بر ایشان تثبیت می فرماید.

<sup>۶۹۵</sup> (۱) - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۵ آیه ۴۳) i وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (سوره ۵ آیه ۴۶).

در تفسیر المیزان می‌گوید: این سه آیه که، درباره کسانی که به آنچه خدا فرستاده حکم نکنند، نازل شده و فرموده «آنان همان کافران، ستمگران و فاسقانند، آیات مطلق است که اختصاص به قبیله و گروه خاصی ندارد گرچه اینجا بر اهل کتاب (یهود و نصارا) منطبق شده است.

مفسرین در معنی «کفر کسی که به آنچه خدا فرستاده حکم نکند»، اختلاف کرده‌اند. قاضی که قضاوتش به غیر ما انزل الله است و حاکمی که برخلاف ما انزل الله حکم می‌کند و بدعت‌گذاری که دنبال قوانین غیر الهی می‌رود حکمشان چیست؟.

- 
- (۱) - وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (سوره ۵ آیه ۴۳) وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (سوره ۵ آیه ۴۴) وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (سوره ۵ آیه ۴۶).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۳

البته این یک مسئله فقهی است و تحقیق، این است که مخالف با یک حاکم شرعی و یا هر امری که در دین ثابت است اگر با علم به ثبوتش

در دین بوده و آن را رد نموده، موجب کفر است. و اگر آن را رد نکند و تنها در عمل مخالفت کند، موجب فسق است. و در صورتی که نمی‌داند در شرع ثابت است یا نه، گرچه آن را رد کند، نه باعث کفر است و نه فسق. زیرا آن قصوری بوده که در آن معذور است. مگر اینکه در مقدمات تحصیل علم، تقصیر و تفریط کرده باشد (به کتابهای فقهی رجوع شود) انتهی.

و روایات در مقام بسیار است<sup>۶۹۶</sup>.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس درباره دو درهم، برخلاف فرموده خدا حکم کند، به خدای بزرگ کافر شده است»<sup>۶۹۷</sup>.  
به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس برخلاف فرموده خدا حکم کند، مانند کسی است که شهادت دروغ دهد، و در آتش جهنم انداخته می‌شود و عذابش مانند عذاب شاهد به دروغ است»<sup>۶۹۸</sup>.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر کس برای مردم فتوا دهد به چیزی که از طرف خداوند ندانسته و به آن راه نیافته، ملائکه رحمت

<sup>۶۹۶</sup> (۱) - به کتاب قضاء و مسائل از باب ۱ تا باب ۷ رجوع شود.

<sup>۶۹۷</sup> (۲) - قال الصادق علیه السلام من حکم فی در همین بغیر ما انزل الله فهو کافر بالله العظیم (وسائل کتاب قضاء باب ۵ ج ۱۸ ص ۱۸).

<sup>۶۹۸</sup> (۳) - قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من حکم بما لم یحکم به الله کان کمن شهد بشهادة زور و یقذف به فی النار یعذب بعداب شاهد الزور (وسائل کتاب قضاء باب ۵ ج ۱۸ ص ۱۶).

و عذاب، همه او را لعنت می کنند. و گناه کسی که به فتوایش عمل کرده به عهده او است»<sup>۶۹۹</sup>.

روایات بسیاری رسیده در این که، رجوع کردن به کسی که صلاحیت حکم کردن را ندارد، مانند رجوع کردن به طاغوت است. و اگر به وسیله حکم او، مالی به دستش بیاید هر چند حق با او باشد، سحت است چنانچه گذشت<sup>۷۰۰</sup>.

---

(۱) - به کتاب قضاء وسائل از باب ۱ تا باب ۷ رجوع شود.

(۲) - قال الصادق علیه السلام من حکم فی در همین بغیر ما انزل الله فهو کافر بالله العظیم (وسائل کتاب قضاء باب ۵ ج ۱۸ ص ۱۸).

(۳) - قال رسول الله صلی الله علیه و آله و من حکم بما لم یحکم به الله کان کمن شهد بشهادة زور و یقذف به فی النار یعذب بعذاب شاهد الزور (وسائل کتاب قضاء باب ۵ ج ۱۸ ص ۱۶).

---

<sup>۶۹۹</sup> (۴) - من افقی الناس بغیر علم و لا هدی من الله تعالی لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و له وزر من عمل بفتیاه (وسائل کتاب قضاء باب ۴ ج ۱۸ ص ۹).

<sup>۷۰۰</sup> (۵) - به صفحات ۵۸ و ۵۹ جلد اول همین کتاب مراجعه شود.

(۴) - من افتی الناس بغير علم و لا هدی من الله تعالی لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و له و زر من عمل بفتیاه (وسائل كتاب قضاء باب ۴ ج ۱۸ ص ۹).

(۵) - به صفحات ۵۸ و ۵۹ جلد اول همین كتاب مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۴

۱۳ و ۱۴ - کارزار در ماههای حرام و بازداشتن از راه خدا

«القتال فی اشهر الحرم و الصد عن سبیل الله» سیزدهم از گناهان کبیره، جنگ کردن در ماههای حرام است. و ان چهار ماه می باشد: ذیقعد، ذی الحجه، محرم، رجب، و مراد ابتداء به جنگ کردن مسلمانان است که در این چهار ماه حرام می باشد. بنابراین اگر از طرف کفار، یا کسانی که حرمتی برای این چهار ماه قائل نیستند، ابتداء به جنگ شود، بر مسلمین جایز است که با آنها در این چهار ماه کارزار نمایند.

برای کبیره بودنش، تصریح قرآن مجید کافی است که می فرماید: «از تو کارزار کردن و جنگ کردن در ماه حرام را می پرسند، بگو

کارزار در ماه حرام گناه بزرگی است»<sup>۲۰۱</sup>. و بدین جهت ذکر آن در باب اول ضمن کبائر منصوصه مناسبتر بود.

و چون کبیره بودن جنگ در ماههای حرام را تصریح فرمود، آنگاه در بقیه آیه چهار گناه دیگر را از آن بزرگتر می‌داند. و بنابراین کبیره بودن آن چهار گناه دیگر هم ثابت

(۱) - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ  
اللَّهِ (سوره ۲ آیه ۲۱۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۵

می‌گردد. چنانچه در فصل سوم ذکر می‌شود.

و آن چهار گناه عبارت است از: بازداشتن از راه خدا، کفر به خدا، بازداشتن مردم از مسجد الحرام و بیرون کردن اهل مسجد الحرام را از آن، این چهار چیز از کارزار در ماههای حرام نزد خدا بزرگتر است.

<sup>۲۰۱</sup> (۱) - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ (سوره ۲ آیه ۲۱۳).

در شأن نزول آیه و تحقیق در اطراف آن، تفصیلی است. برای اطلاع، به تفسیر مجمع و منهج و نطائرش مراجعه شود. چیزی که دانستنش در اینجا لازم است، معنی و مراد از «صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» است که کبیره بودنش مسلم، و در چند مورد از قرآن مجید آن را از کارهای کفار و منافقین شمرده، از آن جمله در سوره ابراهیم می‌فرماید: «وای بر کافران از عذاب سخت، آنان که زندگی دنیا را دوست داشته و آن را بر آخرت اختیار کردند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند»<sup>۷۰۲</sup>.

### مراتب صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

۱- سخت‌ترین مراتب آن، بازداشتن دیگری است از ایمان آوردن به خدا و سایر عقائد حق مانند علمای یهود و نصارا که نمی‌گذارند، حقانیت و نبوت حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله، بر قوم ایشان ظاهر شود و به آن معتقد گردند. و مانند علمای سنی که نمی‌گذارند مسلمانان سنی، امامت و خلافت بلا فصل علی بن ابی طالب و همچنین امامت یازده فرزندان را بدانند.

<sup>۷۰۲</sup> (۱) - وَإِنَّ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا... (سوره ۱۴ آیه ۲).

۲- بازداشتن دیگری را از اطاعت کردن و عمل نمودن به واجبات و ترک محرمات الهی. مانند آنکه، شخصی که حج بر او واجب شده و می‌خواهد برود، دیگری مانعش شود و به وسیله‌ای او را بازدارد. و همچنین نماز<sup>۷۰۳</sup> و روزه و سایر واجبات و جائی که ترک امر به معروف و نهی از منکر گناه کبیره است و بر آن عذابهای شدیدی وعده داده شده، چنانچه گذشت. پس چگونه است حال کسی که، از معروف نهی کند یا به منکر امر نماید.

۳- بازداشتن دیگری را از کار خیری که نزد خداوند پسندیده و موجب قرب بجا آورنده می‌گردد. مانند بازداشتن دیگری را از انفاق در راه خدا و سایر امور مستحبه<sup>۷۰۴</sup>.

(۱) - **وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ... (سوره ۱۴ آیه ۲).**

(۲) - **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى. (سوره ۱۰ آیه ۱۰).**

(۳) - **مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٍ. (سوره ۱۲ آیه ۱۲).**

<sup>۷۰۳</sup> (۲) -  $i \setminus$  أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى. (سوره ۱۰ آیه ۱۰).

<sup>۷۰۴</sup> (۳) -  $i \setminus$  مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٍ. (سوره ۱۲ آیه ۱۲).



## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۶

هر چند قسم سوم را نمی‌توان گفت حرام است، لیکن احتیاط در ترک آن است.

زیرا شخص بازداشته شده از خیر، در قیامت می‌تواند از او مؤاخذه کند و بگوید: به من ظلم کردی و مرا از سعادت و موجبات قرب بازداشتی. و در مذمت آن روایاتی که در کتاب امر به معروف و سائل باب ۸ ذکر شده کافی است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا لعنت کند، برندگان راه خیر را.

پرسیدند: اینها چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسی است که به او از دیگری احسانی و خیری برسد و او کفران کند و به این جهت، دیگر صاحب خیر به دیگران احسان نکند و خیری نرساند»<sup>۷۰۵</sup>.

---

(۱) - وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۵۳۹.

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۷

پانزدهم، کفران نعمت کردن است. چنانچه در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده است. و نیز در چند جا از آن به کفر تعبیر فرموده و آن را سبب نزول عذاب بر اقوام پیشین بیان فرموده است. در سوره ابراهیم می فرماید: «و یاد کنید ای بنی اسرائیل، آن را که پروردگارتان شما را آگاهانید که اگر بر نعمتهای من (نجات از شر فرعون و غیر آن از توفیق ایمان و عمل صالح) سپاس گوئید، هر آینه نعمت را بر شما افزون کنم. و اگر ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من (بر ناسپاسان) سخت است»<sup>۷۰۶</sup>.

و در سوره البقره می فرماید: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و نعمتهای مرا سپاسگزاری کنید و کافر نشوید»<sup>۷۰۷</sup>.

**قوم سبا کفران می کنند و معذب می شوند**

**: و در سوره سبا درباره اهالی سبا چنین می فرماید:**

<sup>۷۰۶</sup> (۱) - وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ لِمِن شَكَرْتُمْ لَأَرِيْدَنَّكُمْ وَ تَمِنَ كَفْرُهُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (سوره ابراهیم آیه ۷).

<sup>۷۰۷</sup> (۲) - فَادْكُرُوايَٰ أَدْكُرْتُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ (سوره سبا آیه ۱۵۲).

«برای قبیله سباء (که در یمن بودند) از مسکن‌های ایشان نشانه‌ای بود (برای داشتن قدرت و زیادتی نعمت خدا و شدت عقوبت و مجازاتش بر کفران آن) و آن نشانه

(۱) - **وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (سوره ابراهیم آیه ۷).**

(۲) - **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ (سوره ۲ آیه ۱۵۲).**

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۸

چنین است که آن قبیله را دو بوستان بود از طرف راست و چپ رونده. یا دو طرف خانه‌های ایشان (و گفته‌اند در بین ایشان هیچ موذی از مار و کژدم و پشه و کیک و شپش نبود و اگر کسی سبدی به دست می‌گرفت و در زیر درختان می‌گذاشت آن سبد پر از میوه می‌شد). پیغمبران به ایشان گفتند: از روزی خدا بخورید و شکر نعمت او کنید. شهر شما شهری خوش است و خدای شما آمرزنده و مهربان است - ایشان رو برگردانیدند و کفران نعمت کردند (و گفتند ما از خدا نعمتی بر خود نمی‌شناسیم. اگر اینها از او است بگوئید تا

بازگیرد) پس فرستادیم برایشان سیل عرم را (و گفته شده که عرم، نام سدی است که بلقیس ملکه سبا درست کرده بود در میان دو کوه با سنگ و قیر، تا آب باران جمع می‌شد. و آن را سه در کرد یکی از بالای دیگری و در زیر آن برکه بزرگی بود و آن را دوازده راه کرده بود به عدد جویهای ایشان. چون باران می‌آمد، سیلاب در پشت آن بند جمع می‌شود. آنگاه در بالا را می‌گشودند تا آب در آن برکه بیاید. اگر آب کمتر بود در وسط را می‌گشودند و اگر کمتر بود در پائین را- و چون آب در برکه جمع می‌شود آن را در جویها قسمت می‌کردند. چنین بود تا بلقیس در گذشت و ایشان طاغی شدند و از حد گذراندند. خداوند موشهای بزرگی را برایشان مسلط ساخت و آن بند را سوراخ کردند آب طغیان کرد و آن سد را خراب نمود و ایشان بعضی هلاک شدند و برخی در عالم متفرق شدند و پراکندگی و بیچارگی ایشان در عرب مثل شد) و آن دو بوستان ذکر شده را به دو بوستانی که میوه آن تلخ و بدطعم و درخت شوره گز و اندکی از درخت سدر بود، تبدیل نمودیم- این مجازات در برابر کفران و ناسپاسی ایشان بود و آیا جز کفران‌کنندگان نعمت را ما عقوبت می‌کنیم؟» ۷۰۸.

۷۰۸ (۱) - لقد كان لسنبل في مشكهم آية حنان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم و اشكروا له بلدة طيبة و رب غفور ۱۵ فأعرضوا فأرسلنا عليهم سيل العرم و بدلناهم بجهنم حنن دوائج أكل خمط و أثل و شئ من سدر قليل ۱۶ ذلك جزئناهم بما كفروا و هل نحازي إلا الكفور\ 17 E (سورة السبا).

نعمت، نعمت می‌شود: در سوره نحل می‌فرماید: «خداوند مثل زده است حال کفران‌کنندگان نعمت را به قریه و شهری که اهل آن ایمن و آرمیده بودند و روزی فراوان و بسیار از هر جایی به آنها می‌رسید (چه از دریا و چه از بیابان). پس آنها به نعمتهای خدا کافر شدند، پس خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر آنها چشانید. به سبب کردار

(۱) - لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ ۱۵ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ۱۶ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ (سوره السبأ).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۴۹

زشتشان<sup>۷۰۹</sup>. و ذکر لباس به مناسبت احاطه و اشتغال عذاب برایشان است. چنانچه لباس محیط و مشتمل بر پوشنده است. و بعضی از مفسرین فرموده‌اند: مراد از قریه در این آیه، شهر مکه است که هفت سال مبتلا به قحط و گرسنگی شدند تا کار ایشان از تنگی و گرسنگی به جایی رسید که استخوان سوخته و مردار و خون می‌خورند.

<sup>۷۰۹</sup> (۱) - ۱ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَدَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسٍ الْجُوعِ وَ الْحَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (سوره ۱۶ آیه ۱۱۱).

## کفر نعمت از اقسام کفر است

**: حضرت صادق علیه السلام از وجوه کفر، کفر به نعمت را می‌شمارد.**

**در آنجا که خدای تعالی قول سلیمان را نقل می‌فرماید که گفت:**

**«آنچه را خدا به من مرحمت فرموده از فضل او است تا مرا بیازماید**

**که سپاسگزارم یا ناسپاس. هر که سپاسگزاری کند، همانا برای خود**

**سپاسگزاری کرده (چون موجب زیاد شدن نعمت او است) و هر که**

**ناسپاسی کند براستی که پروردگار من بی‌نیاز و کریم است.»**

**و نیز فرموده است: «اگر سپاسگزاری کنید، نعمت را بر شما زیاد کنم**

**و اگر ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است.» و فرموده: «مرا**

**یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر کنید و به من ناسپاسی**

**نمائید»<sup>۷۱۰</sup>.**

**خلاصه فرمایش امام آن است که: خداوند در این سه آیه: ناسپاسی**

**نعمت را کفر نامیده است. و نیز از این آیات، دانسته می‌شود که**

**کفران نعمت، سه اثر بد دارد از این قرار: موجب برطرف شدن نعمت**

<sup>۷۱۰</sup> (۲) - عن ابی عبد الله علیه السلام قال الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه الی ان قال علیه السلام و الوجه الثالث من الکفر کفر النعم و ذلك قوله تعالی یحکی قول سلیمان i\ هذا من فضل ربی لیتلونی ا\ أشکر أم أشکر و من شکر فإنا یشکر لنفسیه و من کفر فإن ربی عقی کریم\ E\ (سوره ۲۷ آیه ۴۰) و قال تعالی i\ فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرونی\ E\ (سوره ۲ آیه ۱۵۲) (اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب وجوه الکفر ج ۲ ص ۳۹۰).

می‌شود، عذاب سخت و دردناک در پی دارد و خداوند کفران‌کننده را به خودش وامی‌گذارد.

## کفران نعمت و اخبار اهل بیت علیهم السلام

: روایات در مقام بسیار است و به ذکر چند روایت اکتفا می‌شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عقوبت کفران نعمت، از هر

(۱) - وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (سوره ۱۶ آیه ۱۱۱).

(۲) - عن ابی عبد الله علیه السلام قال الکفر فی کتاب الله علی خمسۃ اوجه الی ان قال علیه السلام و الوجه الثالث من الکفر کفر النعم و ذلك قوله تعالی یحکی قول سلیمان هذا من فضل ربی لیبلونی أشکر أم أکفر و من شکر فإنما یشکر لنفسه و من کفر فإن ربی غنی کریم (سوره ۲۷ آیه ۴۰) و قال تعالی فاذکرونی اذکرتکم و اشکروا لی و لا تکفرون (سوره ۲ آیه ۱۵۲) (اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب وجوه الکفر ج ۲ ص ۳۹۰).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۰

گناهی زودتر به صاحبش می‌رسد»<sup>۷۱۱</sup>.

و نیز می‌فرماید: «سه گناه است که پیش از آخرت، بجا آورندگان آنها به عقوبتش می‌رسند: عقوق والدین، ظلم بر مردم و کفران احسان»<sup>۷۱۲</sup>.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن وصیتش می‌فرماید: «هیچ نعمتی را کفران مکن. زیرا راستی کفر نعمت پست‌ترین و بدترین اقسام کفر است»<sup>۷۱۳</sup>.

و نیز می‌فرماید: «محبوبترین مردم نزد خداوند، کسی است که سپاسگزار نعمتهائی که خدا به او داده است باشد. و دشمنترین مردم نزد خداوند ناسپاس کنندگان به نعمتهای اویند»<sup>۷۱۴</sup>.

### معنی کفران نعمت

**: کفران، به معنی پوشانیدن نعمت است و سه مرتبه دارد:**

<sup>۷۱۱</sup> (۱) - اسرع الذنوب عقوبة کفران النعمة (امر به معروف و سائل باب ۸ ص ۵۴۱ ج ۱۱).

<sup>۷۱۲</sup> (۲) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله ثلث من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر الى الاخرة عقوق الوالدين و البغى على الناس و كفر الاحسان (وسائل كتاب امر به معروف باب ۸ ص ۵۴۱ ج ۱۱).

<sup>۷۱۳</sup> (۳) - و لا تکفر نعمة فان کفر النعمة من الام الکفر (مستدرک صفحه ۳۹۶).

<sup>۷۱۴</sup> (۴) - احب الناس الى الله العامل في ما انعم به عليه بالشكر و ابغضهم اليه العامل في نعمه بکفرها (مستدرک صفحه ۳۱۶).



**۱- جهل به نعمت - که سخت‌تر و بدتر از سایر مراتب است و دو صورت دارد:**

**یا جهل به اصل نعمت است. یعنی به واسطه ناهمی، نعمت را نمی‌شناسد و آن را نادیده می‌گیرد و بود و نبودش را برابر می‌داند. یا اینکه جهل به منعم است که اصلاً پروردگار خود را نشناخته یا او را به وصف منعمی ندانسته و آن نعمت را از او نمی‌بیند، بلکه از جز او می‌داند. و خلاصه، جهل به نعمت یا به منعم هر دو، کفر به نعمت و مورد قطعی عقوبتهائی است که برای کفران نعمت وعده عذاب داده شده و گناه کبیره است.**

**۲- کفر به حسب حال است. به این بیان که انسان عاقلی که نعمت خدا به او می‌رسد، باید دلشاد و فرحناک شود که مورد انعام و عنایت خداوند واقع شده و او را یاد فرموده و به فضل و ادامه لطف حضرتش امیدوار و دلگرم باشد<sup>۷۱۵</sup>. حالا اگر برعکس، به پروردگارش بدگمان باشد و به فضلش امیدی نداشته باشد و به او دلخوش نبوده بلکه از او جدا و بریده و مأیوس باشد، این حال، کفر به نعمتهای خداوندی است.**

<sup>۷۱۵</sup> (۵) - (۱) فُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَةِ فَيْدَلِكْ فُلْيُفْرِحُوا\ (سوره ۱۰ آیه ۵۹).

(۱) - اسرع الذنوب عقوبه كفران النعمة (امر به معروف وسائل باب ۸ ص ۵۴۱ ج ۱۱).

(۲) - قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلث من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر الى الاخرة عقوق الوالدين و البغى على الناس و كفر الاحسان (وسائل كتاب امر به معروف باب ۸ ص ۵۴۱ ج ۱۱).

(۳) - و لا تكفر نعمة فان كفر النعمة من الام الكفر (مستدرک صفحه ۳۹۶).

(۴) - احب الناس الى الله العامل فى ما انعم به عليه بالشكر و ابغضهم اليه العامل فى نعمه بكفرها (مستدرک صفحه ۳۱۶).

(۵) - **قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا** (سوره ۱۰ آيه ۵۹).

### گناهان کبيره، ج ۲، ص: ۳۵۱

۳ - کفر به اعضا و جوارح - يعنى کفر عملى به اينکه، به قلب قصد گناه کند و به زبان شکايت و مذمت نمايد. يعنى در عوض ذکر نعمتها و شکر آن به زبانش<sup>۲۱۶</sup>، همه را نادیده گرفته و از نرسیدن به آرزوهای موهوم خود شکايت کرده، از افعال الهی مذمت نمايد. و

<sup>۲۱۶</sup> (۱) - (۱) و أَمَا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ\E (سورة الضحى آيه ۱۱).

نیز نعمت خدا را در غیر آنچه برای آن آفریده شده، صرف نماید و اعضای خود را در آنچه مورد نهی خدا و موجب بعد از رحمت او است بکار اندازد.

حضرت سجاد علیه السلام در شرح «گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌کنند» می‌فرماید: «از آن جمله کفران نعمت است»<sup>۷۱۷</sup>.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌فرماید: «فشار قبر برای مؤمن، کفاره آنچه از نعمتها را هدر داده می‌باشد»<sup>۷۱۸</sup>.

آیات و اخبار وارده در وجوب شکر بسیار است و بیان حقیقت و مراتب آن را تفصیلی است که اینجا گنجایش ذکر آن را ندارد. طالبین به کتاب اصول کافی و کتب اخلاقی مراجعه نمایند.

**اگر شکر نباشد از حیوان پست‌تر است**

**: حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید:**

«حمد و ثنا خاص خداوندی است که اگر به بندگانش شناسائی شکرش را عطا نمی‌کرد، بر آنچه از بخشش‌های پی‌درپی و نعمتهای آشکار عنایت فرموده است، هر آینه در نعمتهای او تصرف

<sup>۷۱۷</sup> (۲) - فی تفسیر الذنوب التي تغير النعم قال عليه السلام و کفران النعم (معانی الاخبار ص ۲۶۹).

<sup>۷۱۸</sup> (۳) - ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما كان منه من تضييع النعم (جلد ۳ بحار الانوار ج ۶ جدید ص ۲۲۱).

می کردند، بدون اینکه او را بستایند و سپاسش را بجا آورند. و اگر چنین می شدند، از حدّ انسانی بیرون و به حد بهائم و چهارپایان می رسیدند. چنانچه در قرآن مجید می فرماید: «نیستند کفار مگر مانند حیوانات بلکه پست تر و گمراه تر»<sup>۷۱۹</sup>.

خلاصه، کفران کننده نعمت، اصلاً از آدمیت خارج است، چه رسد به سعادت‌های انسانی از ایمان و معارف حقه و اعمال صالح که برای زندگانی جاودانی او است.

## کفران وسائط

: چون خداوند متعال به حکمت بالغه‌اش دنیا را دار اسباب قرار

---

(۱) – **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** (سوره الضحی آیه ۱۱).

(۲) – فی تفسیر الذنوب التي تغير النعم قال عليه السلام و کفران النعم (معانی الاخبار ص ۲۶۹).

(۳) – **ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما كان منه من تضييع النعم** (جلد ۳ بحار الانوار ج ۶ جدید ص ۲۲۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۲

داده، و برای رساندن هر نعمتی به بندگانش واسطه و سببی معین فرموده که به وسیله آن، نعمت به بنده برسد، به حکم عقل و شرع، نباید وسائط را نادیده گرفت بلکه باید از آنها هم سپاسگزاری نمود. البته نه به طور استقلال که آن واسطه را منعم خودش بداند بلکه باید او را گرامی داشت، چون واسطه نعمت است. و به زبان حال و قال خدای را سپاسگزار باشد که به توسط فلان شخص، فلان نعمت را به من مرحمت فرموده. و در اینجا به چند روایت اکتفا می شود.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «به راستی خدا هر بنده سپاسگزاری را دوست می دارد و در قیامت به بندهای از بندگانش می فرماید: آیا (در دنیا) از فلان شخص (که واسطه نعمت بود) سپاسگزاری کردی؟ پس می گوید: پروردگارا بس تو را شکر کردم. خداوند می فرماید: چون شکر او را نکردی، شکر مرا هم نکرده ای.»  
آنگاه امام علیه السلام فرمود: «سپاسگزارترین شما از خداوند،

سپاسگزارترین شما است برای مردم (که واسطه نعمت الهی هستند) ۷۲۰».

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از حقیقت شکر خدا، شکر کردن از کسی است که نعمت بر دستش جاری شده و به تو رسیده است» ۷۲۱.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «هر کس سپاسگزاری از کسانی که واسطه نعمتند نکند، از خدا سپاسگزاری نکرده است» ۷۲۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در قیامت بنده‌ای را در موقف حساب می‌آورند و خداوند امر می‌فرماید: او را به دوزخ برند. می‌گوید: پروردگارا چگونه امر می‌فرمائی مرا به آتش برند، در حالی که من خواننده قرآن بودم. می‌فرماید: چون بتو نعمت دادم و شکر نکردی. می‌گوید: خدایا فلان نعمت را دادی و چنین شکر کردم و فلان

## (۱) - وسائل کتاب الامر بالمعروف باب ۸ ص ۵۱۶ عن السجاد علیه

۷۲۰ (۱) - وسائل کتاب الامر بالمعروف باب ۸ ص ۵۱۶ عن السجاد علیه السلام ان الله يحب كل عبد شكور يقول الله تعالى لعبد من عبده يوم القيمة أ شكرت فلانا فيقول بل شكرتك يا رب فيقول تعالى لم تشكرني إذ لم تشكروا ثم قال عليه السلام اشكركم الله اشكركم للناس (ج ۱۱ ص ۵۳۹).

۷۲۱ (۲) - قال ابو عبد الله عليه السلام من حق الشكر لله ان تشكر من اجري تلك النعمة على يده (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۵۴۰).

۷۲۲ (۳) - عن الرضا عليه السلام من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز وجل (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۵۴۲).

السّلام ان الله يحب كل عبد شكور يقول الله تعالى لعبد من عبده يوم القيمة أشكرت فلانا فيقول بل شركتك يا رب فيقول تعالى لم تشكرني اذ لم تشكره ثم قال عليه السّلام اشكركم لله اشكركم للناس (ج ۱۱ ص ۵۳۹).

(۲) - قال ابو عبد الله عليه السّلام من حق الشكر لله ان تشكر من اجري تلك النعمة على يده (وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۵۴۰).

(۳) - عن الرضا عليه السّلام من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز و جل (وسائل الشيعة ج ۱۱ ص ۵۴۲).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۳

نعمت را دادی و چنان سپاسگزاری نمودم. و همچنین نعمتهای الهی و سپاسگزاریهای خودش را می‌شمارد. خداوند می‌فرماید: همه را راست گفתי مگر اینکه از کسانی که به توسط آنها به تو نعمت رساندم، سپاسگزاری نکردی، و جز این نیست که بر ذات خودم سوگند یاد کرده‌ام که سپاسگزاری بنده‌ام را از نعمتی که به او داده‌ام نپذیرم تا از کسی که به توسطش نعمت به او رسیده سپاسگزاری نماید»<sup>۷۲۳</sup>.

و در بحث قبل، از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شد که می‌فرماید: «لعنت خدا بر کسی که احسانی به او شود و آن را کفران کند و کفرانش سبب شود که صاحب خیر به دیگران احسان ننماید»<sup>۷۲۴</sup>.

## چگونگی شکر واسطه خیر

**پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه از برادر مؤمنت خیری و نعمتی به تو رسید، کافی است که بگوئی خدا تو را جزای خیر دهد. و اگر نامش در مجلسی که نباشد برده شود، اگر بگوئی خدا او را جزای خیر دهد، پس در این حال تلافی کرده‌ای»<sup>۷۲۵</sup>.**

**و نیز فرمود: «هر کس شما را به خدا سوگند داد و چیزی خواست، به او بدهید، و هر کس به شما خیری و نعمتی رسانید، تلافی کنید. یعنی شما هم مثل آن خیر را به او برسانید و اگر چیزی را که به آن تلافی کنید، نداشته باشید، برایش دعا کنید. به اندازه‌ای که بدانید تلافی کرده‌اید»<sup>۷۲۶</sup>.**

<sup>۷۲۴</sup> (۲) - در باب ۸ از کتاب امر به معروف و وسائل در این مورد ۱۶ حدیث در باب ۷ یازده حدیث و در مستدرک ۱۴ حدیث و در باب ۷ نه حدیث نقل شده در استحباب دعا کردن درباره واسطه نعمت و تلافی نمودن احسان او به مثل آن.

<sup>۷۲۵</sup> (۳ و ۴) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله كفاك بشئائك على احيك اذا اسدى اليك معروفا ان تقول له جزاك الله خيرا و اذا ذكر و ليس هو في المجلس ان تقول جزاه الله خيرا فاذا انت قد كافيته و قال صلى الله عليه و آله ايضا من سئلكم بالله فاعطوه و من اتاكم معروفا فكافوه و ان لم تجدوا ما تكافونه فادعوا الله له حتى تظنوا انكم قد كافيتموه (وسائل ج ۱۱ ص ۵۳۷ مستدرک).

<sup>۷۲۶</sup> (۳ و ۴) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله كفاك بشئائك على احيك اذا اسدى اليك معروفا ان تقول له جزاك الله خيرا و اذا ذكر و ليس هو في المجلس ان تقول جزاه الله خيرا فاذا انت قد كافيته و قال صلى الله عليه و آله ايضا من سئلكم بالله فاعطوه و من اتاكم معروفا فكافوه و ان لم تجدوا ما تكافونه فادعوا الله له حتى تظنوا انكم قد كافيتموه (وسائل ج ۱۱ ص ۵۳۷ مستدرک).



و بالجمله باید در برابر هر احسانی احسان کرد چنانچه در سوره  
الرحمن می فرماید «آیا پاداش احسان چیزی جز احسانست»<sup>۲۲۷</sup> با  
التفات باینکه ابتداکننده به احسان افضل است.

(۱) - وسائل الشیعه باب ۸ ص ۵۱۶.

(۲) - در باب ۸ از کتاب امر به معروف و سائل در این مورد ۱۶  
حدیث در باب ۷ یازده حدیث و در مستدرک ۱۴ حدیث و در باب ۷  
نه حدیث نقل شده در استحباب دعا کردن درباره واسطه نعمت و  
تلافی نمودن احسان او به مثل آن.

(۳ و ۴) - قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله كفاك بثنائك علي  
اخيک اذا اسدی اليک معروفان تقول له جزاک الله خيرا و اذا ذکر  
و ليس هو في المجلس ان تقول جزاه الله خيرا فاذا انت قد كافيته و  
قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ايضا من سئلكم بالله فاعطوه و من اتاكم  
معروفا فكافوه و ان لم تجدوا ما تكافونه فادعوا الله له حتى تظنوا  
انكم قد كافيتموه (وسائل ج ۱۱ ص ۵۳۷ مستدرک).

(۵) - هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (سوره ۵۵ آیه ۶۰).

<sup>۲۲۷</sup> (۵) - هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (سوره ۵۵ آیه ۶۰).

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۴

و صریح روایات است که در این حکم، فرقی بین احسان کنندگان نیست. یعنی مؤمن باشد یا کافر، مطیع باشد یا فاسق، خلاصه هر که باشد و احسانش هر چه باشد باید تلافی کرد.

### ولایت بالاترین نعمتها است

شکی نیست که نعمتهای الهی از دنیوی و اخروی، صوری و معنوی درباره هر فردی قابل شماره نیست. چنانچه در قرآن مجید تذکر می‌فرماید که: «اگر نعمتهای خدا را بشمارید، بشماره نخواهد آمد»<sup>۷۲۸</sup>. کفران هریک از آن نعمتها، به معنایی که ذکر شد، گناه کبیره و مستحق عقوبت است. لیکن باید دانست که هر اندازه نعمت مهمتر و بزرگتر و اثرش بیشتر باشد، عقوبت کفران آن سخت‌تر و بیشتر است و گناهِش بزرگتر می‌باشد.

از هر نعمتی بالاتر و مهمتر، ولایت آل محمد علیهم السلام است<sup>۷۲۹</sup>. و کفران این نعمت، از هر گناهی سخت‌تر است و کفرانش به انکار ولایت ایشان، یا فراموش کردن، و یاد آن حضرات نمودن و در پی

<sup>۷۲۸</sup> (۱) - (وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) E سوره ۱۴ آیه ۳۴.

<sup>۷۲۹</sup> (۲) - برای اثبات این مطلب مجلد ۷ بحار الانوار مراجعه شود.

**دوستی ایشان نبودن و از پیروی فرمایشات و اوامر و نواهی آقایان سر برتافتن و خلاصه، به شأن ایشان اعتناء نکردن و از نعمت ولایت ایشان بهره‌مند نشدن است.**

**با مراجعه به تفسیر صافی و برهان و نظائرش، دانسته می‌شود که بیشتر آیاتی که در قرآن مجید، در مورد ایمان است اشاره به ایمان به ولایت است. و همچنین آیاتی که در مورد کفر است، بیشتر راجع به کفر به ولایت می‌باشد. برای نمونه یکی دو مورد تذکر داده می‌شود:**

**در سوره ابراهیم می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به جهنم کشاندند»<sup>۷۳۰</sup>. در اخبار کثیری وارد شده که نعمت، اهل بیت عصمت و طهارتند. و کفر، بنی امیه و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.**

**و در سوره تکوین می‌فرماید: «در قیامت از نعمت سؤال کرده خواهید شد»<sup>۷۳۱</sup>.**

<sup>۷۳۰</sup> (۳) - (۱) لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. (سوره ۱۴ آیه ۲۸).

<sup>۷۳۱</sup> (۴) - (۱) لَنْ نَسْأَلَكَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (سوره ۱۰۲ آیه ۸).

روایات بسیاری رسیده که مراد از نعیم در این آیه که مورد بازپرسی است، ولایت آل

(۱) - **وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا** سوره ۱۴ آیه ۳۴.

(۲) - برای اثبات این مطلب بجلد ۷ بحار الانوار مراجعه شود.

(۳) - **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ**. (سوره ۱۴ آیه ۲۸).

(۴) - **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** (سوره ۱۰۲ آیه ۸).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۵

محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

و خلاصه اصل و حقیقت نعمت، همان نعمت ولایت است. زیرا برخوردار از هر نعمتی متوقف بر آن است<sup>۷۳۲</sup>.

**کفران وجود علماء**

: از کفران نعمت ولایت، کفران وجود علمای ربانی و فقهای روحانی که در زمان غیبت حضرت حجة ابن الحسن ارواحنا فداه، نواب عامه

<sup>۷۳۲</sup> (۱) - در نظر است بیاری خداوند متعال در این باره کتاب مستقلی نوشته شود.

آن بزرگوارند و پر ظاهر است که کفر نائِب، کفر منوب عنه است چنانچه شکر او شکر منوب عنه است. و چون ذکر ادله و روایات در این مقام و بیان فضیلت علماء، موجب طول کلام و خروج از وضع کتاب می شود فقط به مراد از نائِب امام و معنی کفران نعمت او به طور اختصار اکتفا می شود.

## نائِب امام کیست؟

**نائِب امام علیه السّلام کسی است که از جهت علم از علوم آل محمد صلی الله علیه و آله برخوردار شده و بتواند احکام شرعی و حلال و حرام خدا را از روی دلیل (کتاب، سنت، اجماع، عقل) استنباط نماید. و از جهت معرفت، از معارف حقه آل محمد صلی الله علیه و آله بهره مند گردیده و به مقام یقین و اطمینان رسیده باشد.**

**و از جهت کمالات نفسانی، از قید هوا و هوس آزاد و بر نفس و شیطان غالب شده و دارای ملکه عدالت باشد.**

**خلاصه، نمونه ای از خود امام علیه السّلام باشد و از انوار آن بزرگوار کسب فیض کرده تا خلق از نور گفتار و کردارش، بلکه از نفس و جود شریفش، بهره مند شوند و از پیروی گردنش رستگار گردند.**

بر اهل اطلاع پوشیده نیست که رسیدن به چنین مقام شامخی (نیابت امام، علیه السّلام) بسی سخت و دشوار، و موقوف بر رنج فراوان و مجاهدت بسیار است.

و چون وجود چنین عالم روحانی از بزرگترین نعمتهای الهی است، پس شکر از او نیز بالاترین شکرها است. چنانچه کفرانش از بزرگترین گناهان است.

### کفران وجود عالم روحانی

**: کفران وجود عالم روحانی به این است که وجودش را نعمت ندانسته و اعتنائی به شأنش نشود و اطاعتش را لازم ندانسته، یا خدای نکرده حکمش را رد کنند، که خود گناه کبیره و به منزله رد بر امام علیه السّلام و آن در**

---

**(۱) – در نظر است بیاری خداوند متعال در این باره کتاب مستقلى نوشته شود.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۶**

**حد شرک به خدا است و خلاصه از امام بریدن است.**

**ابو حمزه گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «عالم باش، یا طالب علم باش، یا دوستدار اهل علم باش، و از قسم چهارم (نه عالم و نه متعلم و نه دوستدار ایشان) نباش که به دشمن داشتن ایشان هلاک می شوی»<sup>۷۳۳</sup>.**

**حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «خداوند به دانیال وحی فرمود که دشمن ترین بندگانم نزد من، نادانی است که حق اهل علم را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند. و دوست ترین بندگانم نزد من، پرهیزگار طالب ثواب شایان و ملازم علماء و پیرو بردباران و پذیرای حکمت شماران است»<sup>۷۳۴</sup>.**

## **عقوبتهای شدید بر کفران وجود علماء**

**: برای کفران این نعمت، عقوبتهای شدیدی وعده داده شده. از آن جمله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «زمانی بیاید که مردم از علماء فرار می کنند مانند فرار کردن گوسفند از گرگ، پس خداوند آنها را به سه بلا مبتلا می فرماید: برکت را از دار ایشان**

<sup>۷۳۳</sup> (۱) - اغد علما او متعلما او احب اهل العلم و لا تکن رابعا فتهلك بیغضهم (اصول کافی کتاب فضل العلم باب اصناف الناس حدیث ۳ ج ۱ ص ۳۴).

<sup>۷۳۴</sup> (۲) - اصول کافی باب ثواب العلم و التعلم حدیث ۵: عن السجاد علیه السلام اوحی الله تعالی الی دانیال ان امتت عبیدی الجاهل المستخف بحق اهل العلم التارك للاقتداء بهم و ان احب عبیدی الی التقی الطالب

للثواب الجزیل اللازم للعلماء التابع للعلماء القابل عن الحكماء. (کافی ج ۱ ص ۳۵).

برمی‌دارد، سلطان جورکننده‌ای بر آنها مسلط می‌فرماید، بی‌ایمان از دنیا می‌روند»<sup>۷۳۵</sup>.

ناگفته نماند که طلاب علوم دینی چون در طریق رسیدن به مقام شامخ نیابت‌اند، وجودشان نیز نعمت، و گرامی داشتنشان بر همه لازم است. و کفران وجود ایشان به هتک و بی‌اعتنائی نیز حرام می‌باشد.

---

(۱) – اغد عالما او متعلما او احب اهل العلم و لا تکن رابعا فتهلك  
ببعضهم (اصول کافی کتاب فضل العلم باب اصناف الناس حدیث ۳ ج  
۱ ص ۳۴).

(۲) – اصول کافی باب ثواب العلم و التعلم حدیث ۵: عن السجاد  
عليه السلام اوحى الله تعالى الى دانيال ان امقت عبیدی الجاهل  
المستخف بحق اهل العلم التارك للاقتداء بهم و ان احب عبیدی الى  
التقى الطالب للثواب الجزيل اللازم للعلماء التابع للعلماء القابل عن  
الحكماء. (کافی ج ۱ ص ۳۵).

---

<sup>۷۳۵</sup> (۳) – سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۲۰: قال رسول الله صلى الله عليه و آله سيأتي زمان على الناس يفرون من العلماء كما يفر الغنم من الذئب ابتلاهم الله بثلاثة اشياء الاول يرفع البركة من امواهم و الثاني سلط الله عليهم سلطانا جائرا و الثالث يخرجون من الدنيا بلا ايمان.



**(۳) - سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۲۰: قال رسول الله صلى الله عليه و آله سيأتي زمان على الناس يفرون من العلماء كما يفر الغنم من الذئب ابتلاهم الله بثلاثة اشياء الاول يرفع البركة من اموالهم و الثاني سلط الله عليهم سلطانا جائرا و الثالث يخرجون من الدنيا بلا ايمان.**

**گناهان كبره، ج ۲، ص: ۳۵۷**

**فصل دوم ما هو اعظم من احدى الكبائر الثابتة**

**۱- فتنه**

**در این فصل به پاره‌ای از گناهانی که از روی فحوی و اولویت قطعی، بزرگتر از یکی از گناهان کبیره مذکور (که در باب اول و فصل اول از باب دوم ذکر شد) باشد، یا اینکه در قرآن مجید یا نص معتبر، بزرگتر بودنش از یکی از کبائر مسلمه ثابت باشد، مانند فتنه که در قرآن مجید آن را صریحا سخت‌تر و بزرگتر از کشتن می‌داند<sup>۷۳۶</sup>. و چون کشتن انسانی را به ناحق مسلما کبیره است چنانچه گذشت پس کبیره بودن فتنه هم مسلم است چون از کشتن بزرگتر می‌باشد.**

<sup>۷۳۶</sup> (۱) - الفتنه أشد من القتل - E\i و الفتنه أكبر من القتل (سوره ۲ آیه ۱۸۷ و ۲۱۴).

در شدت مبعوضیت فتنه، کافی است که خداوند برای برطرف شدن آن در قرآن - مجید امر به جهاد فرموده و می‌فرماید: «با مشرکین به جنگید تا فتنه برطرف شود»<sup>۷۳۷</sup>.

در کتاب اسلام و صلح جهانی، تألیف سید قطب صفحه ۵۶ می‌نویسد: تنها جنگی را که اسلام مشروع دانسته و آن را لازم می‌داند، جنگی است که برای اعلائی کلمه خدا باشد. و مقصود از کلمه خدا، حقیقتی است که با ناموس و سنت خلل‌ناپذیری که

---

(۱) - وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ - وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ (سوره ۲ آیه ۱۸۷ و ۲۱۴).

(۲) - وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (سوره ۲ آیه ۱۹۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۸

برای جهان آفرینش و انسان قرار داده شده موافقت دارد.

سابقاً گفتیم همبستگی در طبیعت جهان آفرینش و همکاری در زندگی افراد بشر، دو قانونی هستند که خداوند آنها را برای ادامه زندگی می‌خواهد. آن نظم متناسبی که در ساختمان جهان آفرینش

<sup>۷۳۷</sup> (۲) - ۱ \ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (سوره ۲ آیه ۱۹۱).

به کار برده شده و مانع از فساد و از هم گسستگی عالم است، و بزندگی نیروئی بخشیده که همواره به طرف ترقی و تکامل پیش می‌رود، و تعاون و همکاری را که موجب برقراری خیر عمومی برای جمیع افراد بشر در طول تاریخ است برقرار می‌سازد.

اسلام برای هدایت تمام این مردم آمده است. بنابراین از آثار «کلمه خدا» و «اراده خدا» این است که این خیر عمومی را که اسلام آورده، به جمیع مردم برساند و از هر گونه عواملی که بین مردم و آن حائل شود، جلوگیری نماید. از این جهت چنانچه کسی بخواهد، سنگ راه وصول این خیر عمومی نسبت به مردم شود، و با نیرو و قدرت بین مردم و آن حائل گردد، چنین کسی دشمن خدا و متجاوز به کلمه خدا و اراده عمومی او است و بایستی از راه دعوت و تبلیغ این خار سر راه برداشت و دوباره کلمه خدا را تحقق بخشید.

البته منظور این نیست که اسلام را به زور به آنها بقبولانیم، بلکه منظور این است که آزادی فکر و وسعت اطلاعات که موجب هدایت و رسیدن به خیر عمومی است به آنها داده شود تا در نتیجه آنها هم هدایت شوند. و گرنه اسلام هیچکس را مجبور نمی‌کند که در مقابل او سر تسلیم فرود آورد و جبرا به آن معتقد شود. **(لَا إِكْرَاهَ فِي**

**الدین)** بلکه کسانی را که در سر راهش قرار دارند. و مردم را از طریق حق منحرف می‌کنند، مانند خار از سر راه دور می‌کند (و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) یعنی با آنها کارزار کنید تا فتنه نماند و دین یکسره خاص خدا شود.

اسلام برای این آمده که عدالت را در سراسر روی زمین بگستراند. و عدالت اجتماعی، عدالت قانون‌گذاری و عدالت بین‌المللی در میان جامعه بشریت برپا دارد.

بنابراین هرگاه کسی راه ظلم را پیش گیرد و از دادگری دوری گزیند، بر مسلمانها لازم است با او برای اعلای کلمه توحید بجنگند، هر چند او مسلمان باشد ...

(پایان نقل از کتاب اسلام و صلح جهانی)

در سوره البروج می‌فرماید: «کسانی که مردان و زنان با ایمان را در فتنه می‌اندازند و از این گناه هم توبه نمی‌کنند، پس برایشان عذاب دوزخ و آتش سوزان

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۵۹

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سعی کننده در فتنه (فتنه انگیز)، به خدای بزرگ کافر شده، هر چند مسلمان باشد»<sup>۷۳۹</sup>

## معنی فتنه

**: هر چند اهل لغت برای فتنه به اعتبار موارد استعمال آن، بیش از ده معنی ذکر کرده اند. لیکن مراد از فتنه در اینجا، همان معنای عرفی است که از اطلاق آن متبادر می شود و آن آشوب کردن و سلب آسایش و آزادی و امنیت از فرد یا جمعیتی نمودن و دو نفر یا بیشتر را به هم انداختن و ایجاد دو دستگی کردن و مردم را در شکنجه و آزار قرار دادن است.**

**فتنه، یا در امور دینی است یا دنیوی – فتنه دینی هم چند قسم است: گاهی شخص سعی می کند که مردم را گمراه سازد و نگذارد دین حق را بپذیرند و به القای شبهات و شکوک در این راه به وسیله زبان و قلم می کوشد. و گاهی به وسیله اذیت کردن و شکنجه کسانی که دین پذیرفته اند، مانع قبول کردن دیگران می شوند. مانند معامله**

<sup>۷۳۸</sup> (۱) - إِنَّ الدِّينَ فِتْنَةٌ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتَّوُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ... (سوره بروج آیه ۱۰).

<sup>۷۳۹</sup> (۲) - کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة الى ان قال (ص) و الساعی فی الفتنه (جهاد وسائل باب ۴۸ حدیث ۱۴).

مشرکین مکه با مسلمانان صدر اسلام. و مانند معامله معاویه (علیه  
الهاویه) با شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.

## بنی امیه بدترین فتنه‌ها

**: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه نهج البلاغه  
می‌فرماید: «جز این نیست که ترسناکترین فتنه‌ها نزد من بر شما،  
فتنه بنی امیه است (به جهت شدت و طول مدت آن و از بین رفتن  
قوانین دینی به سبب آن) به درستی که آن فتنه‌ای است تاریک و  
کور (که هدایتی در آن بر جاده شرع نیست مانند کور در طریق  
خود) تاریک‌کننده بر اهل دنیا که بهره آن عام است یعنی شرش به  
همه می‌رسد و بلیه آن خاص است) بر خواص اهل تقوا و ایمان  
خصوصاً بر اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه بزرگتر از آن  
فتنه‌ای نمی‌تواند بود که هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و  
آله کردند. حسن و حسین علیهما السلام را با یارانشان شهید و کعبه  
را خراب و مهاجر و انصار را در مدینه کشتار کردند. و قریب هشتاد  
سال بر منبرها و مناره‌ها به امیر المؤمنین ناسزا**

**(۱) - إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ... (سوره بروج آیه ۱۰).**

**(۲) - كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة الى ان قال (ص) و الساعى فى الفتنة (جهاد وسائل باب ۴۸ حديث ۱۴).**

**گناهان كبيره، ج ۲، ص: ۳۶۰**

**گفتند و تسلط حجاج لعین به ریختن خون مظلومان و ... و هر کس به دیده بصیرت و عبرت در آن نگریست و آن را فتنه دانست و از آن فرار کرد، گرفتار شد. و هر کس از دیدن فتنه بودنش کور شد و به آنها نزدیک گردید، از آزارشان در امان شد...» ۷۴۰.**

**به شهادت تاریخ از صدر اسلام تا این زمان که قرن چهاردهم است، در هر قرنی فتنه‌هایی در عالم اسلام برپا شده و البته پیدایش این فتنه‌ها برای آزمایش خلق و ظاهر شدن صدق و کذب ادعاکنندگان اسلام و جدا شدن خبیث از طیب و پیدایش سعادت نیکبختان و شقاوت بدبختان است. و این موضوع در چند جای قرآن مجید یادآوری شده، از آن جمله در سوره عنکبوت می‌فرماید: «أَحْسِبْ**

<sup>۲۴۰</sup> (۱) - الاوان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی امیه فانما فتنه عمیاء مظلمة عمت حظتها و خصت بلیتها و اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطأ البلاء من عمی عنها) فتح البلاغه خطبه ۹۲.

**النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»** «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم رها کرده می‌شوند و امتحان نمی‌شوند».

در قرن اخیر در بین فتنه‌هایی که واقع شده، از همه سخت‌تر فتنه شیوعیه (توده‌گری) و فتنه طرفداران مادیگری و شهوترانی و انکار دیانت و روحانیت است که سیل آسا از اروپا و آمریکا به سوی ممالک اسلامی سرازیر و بنیان عقیده به مبدء و معاد را از دلها کنده و به جایش نهال خبیث مادیگری و شهوترانی و خودپرستی و دنیاطلبی را غرس کردند و مسلمانان این دوره را مصداق حقیقی آیه شریفه:

**«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»** قرار دادند. یعنی به جای مردمان با ایمان سابق، مردمانی آمدند که نماز را ترک کردند و شهوترانی را پیشه خود ساختند و زود است که آثار گمراهی و هلاکت خود را ببینند.

و بالجمله انسانیت و معنویت را از بین جامعه بشری برداشته و همه را از یاد خدا و آخرت بازداشتند و به انواع شهوات و فسق و فجور سرگرم کردند. به طوری که از اسلام تنها اسمی باقی مانده، چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و پس از بررسی حال



اجتماع کنونی دانسته می‌شود که صفات کمالیه انسانی از میانشان برداشته شده و خوی حیوانی و شیطانی در آنها جای گرفته. مثلاً صفت حیاء که یکی از صفات عالی انسانی است و جلوگیری‌کننده از هزاران مفاسد و تأمین‌کننده عفت عمومی است، از

---

(۱) – الاوان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی امیه فانها فتنه عمیاء  
مظلمه عمت حظتها و خصت بلیتها و اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطأ  
البلاء من عمی عنها (نهج البلاغه خطبه ۹۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۱

بینشان برداشته شده و بی‌حیائی و هتاک‌ی جای آن را گرفته است. و همچنین رعایت حقوق و مخصوصاً حق والدین که از لوازم اجتماع بشری است و فوق‌العاده مورد عنایت دیانت است، از بین رفته و در برابر، تزییع حق و کفران نعمت و نادیده گرفتن احسان و خدمت دیگری جای گرفته است.

تعاون و همکاری و همبستگی و حس عاطفه و رحم و مهرورزی و خیرخواهی و گذشت و مانند اینها که نظام حیات دنیا و سعادت عقبی، بستگی تمام به آنها دارد، از بین رفته و در برابر، خودبینی و

خودخواهی و سخت‌دلی و بی‌مهری و راحت‌خود و زحمت‌دیگر طلبی و مانند اینها جایگزین شده. و همچنین صدق در گفتار و کردار از تمام طبقات برداشته شده و به جایش دروغ و خدعه و غش و کلاهبرداری و حقه‌بازی جا گرفته است. چنانچه می‌بینید، صاحبان هر جنسی چه تقلبهائی در جنس خود می‌کنند و آن را به عنوان صحیح در معرض فروش می‌گذارند. و برای رسیدن به مال و تأمین وسائل تشریفاتی مادی خود از هیچ خیانت و جنایتی باکی ندارند. چنانچه مکرر واقع شده که خوراک مسموم را در معرض فروش آورده و جان هم‌نوع خود را به خطر انداخته است.

خلاصه مانند حیوانات که هریک از دیگری جدا است و باهم به تناکر و تنافر و قهر و غلبه تلاقی و زندگی می‌کنند شده‌اند. و آنچه ذکر شد نمونه‌ای از مفاسد فتنه‌مادگیری است و اگر بنا به تفصیل شود، از شرح کتابها پر می‌شود.

ناگفته نماند که از دامهای مؤسین و مروجین این فتنه، تضعیف و از بین بردن روحانیت اجتماع است. و بزرگترین وسیله ایشان، ایجاد حس بدبینی و سخریه نسبت به دیانت در بین اجتماع خصوصاً نسل جوان و سعی در ایجاد فاصله بین اجتماع و آنها است، تا از مقامات

عالیه دیانت و صفات کمالیه انسانیت و نشانه‌ها و آثار آدمیت چیزی نشوند و حقایق را درک نکنند و آنها را کور و کر وارد منجلاب فساد کرده به انواع کثافات شهوات سرگرم نمایند. و بزرگترین حربه آنها در این هدف، حربه اتهام است. گاهی آنها را بی‌خبر از اوضاع جهان و از تمدن می‌خوانند. و زمانی ایشان را مانع ترقی اجتماع می‌نامند. گاهی می‌گویند دنیا طلب و ریاست‌خواهند، چون ترقی اجتماع مانع ریاستشان است جلوگیری می‌کنند. و غیر اینها از انواع اتهامات. و بر هیچ مسلمان فهمیده‌ای پوشیده نیست که تمام اینها صرف اتهام و از واقع و حقیقت عاری است.

## بدعت و جاسوسی

: از جمله فتنه‌های دینی، بدعت گذاردن در دین است.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۲

کسانی که طریقه تازه در اسلام احداث نموده و مسلمانان را متفرق ساختند و سبب پیدایش هزاران فتنه و فساد در عالم اسلام گردیدند، بدترین فتنه‌انگیزانند.

از جمله فتنه دینی، جاسوسی برای کفار است نسبت به چیزهایی که باید بین مسلمانان پنهان باشد. چنانچه در سوره نساء درباره منافقین می‌فرماید: «هرگاه به آنها مطلبی راجع به امنیت و ناامنی برسد آن را فاش می‌کنند»<sup>۷۴۱</sup>.

مجلسی از بیضاوی در معنی آیه نقل کرده: یعنی چیزهایی که مایه امن یا خوف باشد آن را فاش می‌کنند. برخی از مسلمانان سست‌نهاد شیوه‌شان چنین بود که چون خبری از قشون اعزامی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَا بُرُوقٌ، یا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَا بُرُوقٌ آنها را از وحی الهی نسبت به پیروزی یا شکست خبر می‌داد، آن را فاش می‌کردند و این خود باعث ناراحتی و مفسده بود، و این آیه فاش کردن آنچه را که در افشای آن مفسده است، مذمت می‌فرماید.

### فاش کردن اسرار شیعیان و احادیث مشکله

: همچنین است نقل کردن اسرار شیعیان که از ائمه به ایشان رسیده برای مخالفان که موجب رسیدن زیان و آزار به مؤمنین می‌گردد. و خلاصه تقیه نکردن در جائی که تقیه واجب باشد.

<sup>۷۴۱</sup> (۱) - ۱ و إِذَا جَاءَهُمْ أَثَرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ (سوره ۴ آیه ۸۳).

علامه مجلسی می‌فرماید: شاید فاش کردن بعضی از مشکلات علوم برای مردمی که عقلشان به آن نمی‌رسد در حکم افشای اسرار باشد.<sup>۷۴۲</sup>

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس حدیث ما را فاش کند، خدا ایمانش را می‌برد»<sup>۷۴۳</sup> و ما را به خطا نکشته، بلکه از روی عمد کشته است»<sup>۷۴۴</sup>.

و نیز در معنی آیه «پیغمبران را به ناحق می‌کشند» فرمود: «به خدا که آنها را به شمشیر خود نکشند ولی سر آنها را فاش کردند و شهرت دادن تا کشته شدند»<sup>۷۴۵</sup>.

## پراکندگی جماعات دینی

: از جمله فتنه دینی است، جمعی را که باهم یکدل

(۱) - **وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ (سوره ۴ آیه ۸۳)**

<sup>۷۴۲</sup> (۲) - در اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب الاذاعه ۱۲ حدیث نقل شده (ج ۲ ص ۳۷۲).

<sup>۷۴۳</sup> (۳) - من اذاع علينا حدیثنا سلبه الله الایمان (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۰).

<sup>۷۴۴</sup> (۴) - ما قتلنا من اذاع حدیثنا قتل خطاء و لكن قتلنا قتل عمد (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۰).

<sup>۷۴۵</sup> (۵) - و قال علیه السلام فی قوله تعالیٰ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمَا وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِسِیَافِهِمْ وَ لکن اذاعوا سرهم و افشوا علیهم فقتلوا (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۱).

(۲) - در اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب الاذاعه ۱۲ حدیث نقل شده (ج ۲ ص ۳۷۲).

(۳) - من اذاع علینا حدیثنا سلبه الله الایمان (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۰).

(۴) - ما قتلنا من اذاع حدیثنا قتل خطاء و لکن قتلنا قتل عمد (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۰).

(۵) - و قال علیه السلام فی قوله تعالى **وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ** فقال علیه السلام اما و الله ما قتلوهم باسیافهم و لکن اذا عواسرهم و افشوا علیهم فقتلوا (اصول کافی ج ۲ ص ۳۷۱).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۳

و یک جهت متوجه خدا و به یاد پیغمبر و امام خود هستند، بین آنها جدائی انداختن و ایشان را متشتت و متفرق ساختن یا به قوه قهریه یا به القای شبهه و بدینی بین مأمومین نسبت به امام جماعت و پیشوای دینی، یا مأمومین را نسبت به یکدیگر، و خلاصه اتحاد قلوب را که موجب هر خیری است و مقصود شارع مقدس است مبدل کردن به

**تناکر و جدائی که موجب هر شری است و مبعوض شارع مقدس است.**

## **گناه فتنه از قتل بزرگتر است**

**: چنانچه اشاره شد گناه فتنه دینی از قتل نفس، به نص قرآن مجید، بزرگتر است. زیرا قتل نفس تنها از بین بردن حیات موقت و عاریه دنیوی و در حقیقت خلاصی از شرور و آفات این عالم است. ولی فتنه دینی سبب قطع حیات ابدی و بی بهره شدن از نعمتهای جاودانی است و همان اندازه که عالم آخرت از دنیا بزرگتر و مهمتر است بلکه قابل قیاس نیست، همچنین فتنه دینی هم از قتل نفس بزرگتر و مهمتر می باشد.**

## **قتلی که از سر بریدن بدتر است**

**: حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «آیا شما را از کشتنی که از سر بریدن بدتر است خبر بدهم؟ گفتند بلی. فرمود: آنکه کسی را بکشد و هلاک کند به هلاکت همیشگی. گفتند: آن چیست؟ فرمود: او را گمراه کند از اعتقاد به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و او را وادارد به راه غیر خدا و پیروی از طریقه دشمنان علی علیه السلام به طوری که آنها را (دشمنان علی**

علیه السلام را) امام خود بداند و منکر امامت و فضیلت آن حضرت شود. پس این است همان کشتنی که مقتول بدبخت را همیشه در دوزخ قرار می‌دهد و جزای کشنده او هم جاودان بودن در آتش است» ۷۴۶.

**بعلاوه فتنه‌های دینی غالباً منجر به کشتارها می‌گردد.**

### **فتنه دنیوی**

**: فتنه دنیوی از قتل بدتر است. زیرا اولاً کسی که آتش فتنه را بر می‌افروزد و عده‌ای را به آن آتش می‌سوزاند، به طوری آنها را ناراحت و در شکنجه می‌اندازد که هر روز برایشان قتل است و خلاصه اگر آنها را یک‌دفعه کشته بود راحت‌تر بودند. و ثانیاً غالب فتنه‌ها منجر به قتل‌ها و ملحقات آن یعنی زخم زدن و ناقص کردن اعضا می‌گردد. و شهید می‌فرماید: کشتن ناحق، گناه کبیره است و در حکم قتل نفس**

---

**(۱) - تفسیر علی بن ابراهیم قمی.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۴**



است جنایت رساندن به اعضای بدن (مانند دست، پا، چشم و غیره) ۷۴۷.

باید دانست که هر فتنه‌ای که مفسده و ضررش بیشتر باشد، گناهش نیز بزرگتر است.

### فتنه به کفر و شرک نیز تفسیر شده

ناگفته نماند که بیشتر مفسرین، فتنه را در آیات مذکور، به کفر و شرک تفسیر کرده‌اند. و در روایتی که از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»\* رسیده، فتنه را شرک معنا فرموده است. و این معنا با آنچه در معنی متبادر و ظاهر از فتنه که گذشت منافاتی ندارد. چون ظاهراً مراد از روایات و کلمات مفسرین، بیان سبب فتنه است. زیرا هیچ فتنه‌ای نه دینی و نه دنیوی از مؤمن حقیقی صادر نخواهد شد. چنانچه حضرت امیر المؤمنین در صفات متقین می‌فرماید:

«خوبی از ایشان امید داشته و بدی از آنها ایمن است» ۷۴۸.

۷۴۷ (۱) - و القتل بغير حق و تدخل فيه جنابة الطرف (قواعد ص ۱۰۰).  
۷۴۸ (۲) - الخیر منهم مأمول و الشر منهم مأمون (نهج البلاغه خطبه همام).  
۸۱۷ [www.i20.ir](http://www.i20.ir)

یعنی کسی که نور ایمان در قلبش داخل شده، مردم همه از شرش در امانند. پس فتنه‌انگیز یا کافر و مشرک باطنی و ظاهری است، یا اگر مسلمان باشد، هنوز از ظلمات کفر و مراتب شرک خلاص نشده و دلش به نور ایمان منور نگردیده است.

## جاسوسی برای ظالم

از موارد مسلم فتنه، جاسوسی کردن برای حکام و ظلمه است و بزرگی مفسده و خطر آن و اکبر بودنش از قتل پر ظاهر است که یک جاسوسی و فتنه‌انگیزی ممکن است، سبب چه قتلها و جنایتها که بشود. مانند معقل، جاسوس ابن زیاد لعین که سبب گرفتاری و کشته شدن حضرت مسلم و هانی بن عروه گردید. بلکه فجایع کربلا و پس از آن، مستند به فتنه این جاسوس ملعون است.

---

(۱) – و القتل بغیر حق و تدخل فیہ جنابۃ الطرف (قواعد ص ۱۰۰).

(۲) – الخیر منهم مأمول و الشر منهم مأمون (نهج البلاغه خطبه

همام).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۵

گناهانی که از روی فحوا و اولویت قطعی، کبیره بودنش ثابت می‌شود. مانند نهی از معروف و امر به منکر یعنی بازداشتن دیگری را از آنچه خدا به آن امر فرموده یا واداشتن دیگری به آنچه خدا از آن نهی فرموده است و کبیره بودنش از کبیره بودن ترک امر به معروف و نهی از منکر ثابت می‌شود. چنانچه در باب اول گذشت یعنی جائی که امر به معروف نکردن با شرائطش گناه کبیره است، نهی از معروف به حکم قطعی عقل، کبیره خواهد بود.

و نیز مانند اعلام کردن و جاسوسی برای کفار به آنچه که وسیله غلبه آنها شود. و نیز مانند فروختن اسلحه جنگی به کفار در زمانی که با مسلمانان جنگ دارند و کبیره بودن این دو گناه، از کبیره بودن فرار از میدان جنگ با کفار واضح می‌شود، چنانچه در باب اول گذشت. پس جائی که فرار کردن از میدان جنگ، گناه کبیره است با اینکه ضررش برای اسلام و مسلمین احتمالی است، چگونه است حال فروختن اسلحه جنگی یا جاسوسی کردن برای کفار که ضرر هر دو برای مسلمانان قطعی است، بنابراین گناه این دو از فرار از جنگ بزرگتر است. حضرت باقر علیه السلام میفرماید: «کسی که اسلحه به

دشمنان مسلمان برساند تا غالب شوند، مشرک است» ۷۴۹. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ده طایفه از این امت را کافر نامیده: «یکی از آنها فروشنده اسلحه است به کفاری که با مسلمانان در جنگند» ۷۵۰.

ناگفته نماند که در حکم فروختن اسلحه به کفار است، فروختن اسلحه به قطاع الطريق یعنی راهزنان و کسانی که به وسیله اسلحه امنیت عمومی مسلمانان را به هم میزنند، چنانچه گذشت.

---

(۱) - من حمل الی عدونا سلاحا یستعینون به علینا فهو مشرک (مکاسب محرمه).

(۲) - فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة اصناف و عد منها بايع السلاح من اهل الحرب (وسائل کتاب جهاد باب ۴۸ ح ۱۴ ج ۱۱ ص ۲۷۳).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۶

۳ - بهتان

---

۷۴۹ (۱) - من حمل الی عدونا سلاحا یستعینون به علینا فهو مشرک (مکاسب محرمه).  
۷۵۰ (۲) - فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة اصناف و عد منها بايع السلاح من اهل الحرب (وسائل کتاب جهاد باب ۴۸ ح ۱۴ ج ۱۱ ص ۲۷۳).

از جمله گناهان کبیره‌ای که کبیره بودنش از طریق اولویت قطعی ثابت است، بهتان می‌باشد. یعنی به دیگری چیزی یا عیبی که در او نیست نسبت دهد. زیرا جائی که غیبت کردن که یاد کردن عیب دیگری که در او است گناه کبیره باشد، پس بهتان که ذکر عیبی است که در او نیست، به طریق اولی و حکم قطعی عقل، کبیره خواهد بود بلکه بهتان مشتمل بر دو کبیره است: غیبت و دروغ چون بهتان مورد ابتلای عمومی است و مفسده آن بسیار است. و در قرآن مجید و روایات، به سختی از آن نهی شده و عقوبتهای شدیدی بر آن وعده داده شده. سزاوار است به بعضی از آیات و پاره‌ای از اخبار در این مقام اشاره شود.

## آیات افک در سوره نور

: در سوره نور هیجده آیه یعنی از آیه ۳ تا ۲۱ موضوع افک تذکر داده شده و هرچند مورد آیات و شأن نزول آن خصوص بهتان به زنا است، لیکن در ضمن آنها از بهتان به طور کلی، تهدید سخت فرموده چنانکه ذکر می‌شود.

خلاصه آنچه مفسرین در شأن نزول آیه افک بیان کرده‌اند، آن است که این آیات درباره جمعی از منافقین نازل شده است که عایشه همسر پیغمبر را مورد تهمت قرار دادند.

باین تفصیل که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه بنی المصطلق، عایشه را به اتفاق خود حرکت داد و او را در هودجی پوشیده سوار کرده بود.

عایشه می‌گوید: هنگام برگشتن، وقتی که به نزدیکی مدینه رسیدیم، در شب به

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۷

منزلی فرود آمدیم. در نیمه شب من به اتفاق زنی دیگر برای قضای حاجت، از لشکرگاه دور شدیم. چون باز آمدیم گردن‌بند خود را که از مهره یمانی بود و بر گردن داشتم نیافتم گمان کردم آنجائی که برای قضای حاجت رفته بودم ضایع شده است. در تاریکی شب تنها برخاستم و به آنجا رفتم و جستجوی زیادی کردم و نیافتم پیغمبر خدا از رفتن من بی خبر بود، بفرمود تا آواز رحیل کردند. لشکر رفت و آنان که مأمور هودج من بودند آمدند و هودج را بر شتر نهادند به خیال آنکه من در هودج هستم و رفتند.

چون باز آمدم، در آن منزل هیچکس را ندیدم آنجائی که شترم بود دست مالیدم گردن بند را پیدا کردم و همانجا نشستم. خواب بر من غلبه کرد و خوابیدم و اندیشه ام آن بود که از پیوستگان من وقتی که خبر بیابند کسی به طلب من می آید ناگاه صفوان بن المعطل که در منزل پیش خفته و از لشکر بازمانده بود، بر شتری سوار رسید چون مرا دید و شناخت هیچ نگفت شتر را خوابانید تا من بر آن سوار شدم. زمام شتر به دست گرفت و آمد تا هنگام گرمگاه به آن منزلی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود آمده بود رسیدیم و پیغمبر صلی الله علیه و آله از کار من بی خبر بود.

چون شتر من از دور پدید آمد، عبد الله بن ابی سلول و جماعتی از منافقان از روی طعنه گفتند: زن پیغمبر با مردی بیگانه از راه بیابان می آیند. پس آن مرد منافق گفت به خدا که بین آنها کار ناشایست واقع شده است و این بهتان را سایر منافقان نیز گفتند و بعد در بین مسلمانان مورد گفتگو شد. بعضی نهی و نفی می کردند و برخی ساکت بودند.

این قضیه چون به سمع مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، سخت ناراحت و رنجیده خاطر گردید و عایشه هم بیمار و بستری شد.

چون یک ماه و هفت روز از این قضیه گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره عایشه بودند و زنی از انصار هم در حجره بود و به روایتی پدر و مادر عایشه هم بودند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: اگر از این مطلب مبرائی، خدا تو را عوض دهد (یعنی در برابر افترائی که بتو بستند) و اگر خطاکاری توبه کن که خدا توبهات را می‌پذیرد.

عایشه گفت: خدا می‌داند که من از این موضوع مبرایم و از من چیزی صادر نشده که مرا از خدا شرم آید و لیکن دشمنان چیزی در میان افکنده‌اند و من هر چه بگویم از من باور نمی‌کنند پس چیز دیگر نمی‌گویم مگر آنچه یعقوب گفت فصبر جمیل. این بگفت و

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۸**

روی را به دیوار نموده شروع به گریه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنجا نشسته بود که بر آن حضرت وحی آمد و آیات



مزبور را آورد. چون آن حضرت از وحی فارغ شد به عایشه فرمود:  
تو را بشارت باد که خداوند تبرئهات فرموده می‌فرماید:

«کسانی که از شما بهتان زدند، آن را برای خود شر (بدتر)  
نپندارید. بلکه برای شما خیر (بهتر) است (زیرا شما برایشان حق  
عوض پیدا می‌کنید و چون بر آن صبر کنید سزاوار ثواب می‌شوید)  
هر مردی را از ایشان است آنچه را که از گناه کسب کرد (یعنی  
جزای آن و وبال و عقوبتش تنها به او می‌رسد) و آن کس که بکار  
بزرگترین این بهتان قیام کرد او را عذاب بزرگی است» ۷۵۱.

و آن کس عبد الله بن ابی سلول بوده و بعضی گفته‌اند حسان بن  
ثابت بوده است.

آنگاه می‌فرماید: «چرا چون این سخن شنیدند، مردان مؤمن و زنان  
مؤمنه به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغی آشکار  
است» ۷۵۲، یعنی مؤمنین باید هنگام شنیدن بهتانی درباره مؤمنی  
ساکت نشوند، بلکه واجب است آن را رد نمایند و تکذیب کنند و کار  
مسلمانان را حمل به صحت نمایند و از گمان بد و حمل به فساد  
پرهیزند.

۷۵۱ (۱) i\ - إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره ۲۴ آیه ۱۱).  
۷۵۲ (۲) i\ - لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (سوره ۲۴ آیه ۱۲).

آنگاه می‌فرماید: «چرا بر این امر چهار گواه عادل نیاوردند (چنانچه در شرع مقدس است: کسی که قذف کند باید چهار شاهد عادل بر صدق مدعای خود بیاورد چنانچه در باب اول گذشت) چون چهار گواه نیاوردند ایشان نزد خدا دروغگویانند» هر آینه اگر نه فضل و کرم و مهربانی خدا بر شما بود در دنیا (به توفیق توبه) و در آخرت (به عفو و بخشش) از آنچه می‌گوئید و شروع می‌کنید از این سخنان افک و دروغ عذاب بزرگ به شما می‌رسد - هنگامی که فراگرفتید آن دروغ را به زبانهای خودتان و می‌گفتید چیزی را که به آن علم نداشتید و آن دروغ را خوار و کوچک پنداشتید در حالی که نزد خداوند بزرگ است» ۷۵۳.

(۱) - **إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره ۲۴ آیه ۱۱).**

(۲) - **لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (سوره ۲۴ آیه ۱۲).**

۷۵۳ (۳) - i\ لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ ذَلِكَ الْفِتْنَةِ سَعِيدِينَ (سوره ۲۴ آیه ۱۳ تا ۱۵).

**(۳) - لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (سوره ۲۴ آیه ۱۳ تا ۱۵).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۶۹**

و حاصل آیات شریفه این است که، شما سه گناه مرتکب شدید: یکی آنکه به چنین دروغی تفوه و تکلم نمودید، با یکدیگر آن را گفتگو و فاش نمودید. دوم قول به غیر علم، یعنی چیزی را که تحقیق نکرده و ندانستید بیان کردید. سوم آنکه آن را آسان و خوار پنداشتید (در آخر باب اول گفتیم که کوچک گرفتن هر گناهی خود کبیره است).  
آنگاه می فرماید: «چرا چون این سخن را شنیدید، نگفتید که ما را نسزد و روا نباشد که چنین سخنی بگوئیم و از بزرگی و زشتی این سخن تعجبی ننمودید و نگفتید خداوندا تو پاک و منزهی، این سخن که می گویند بهتانی بزرگ است (و دروغی سخت که صاحبش چون بشنود مبهوت و متحیر ماند) شما را خداوند موعظه و اندرز می دهد

که هرگز مانند چنین گناهی از شما سر نزند، اگر  
ایمان آورند گانید» ۷۵۴.

از این آیات و آیات دیگری که برای اختصار ذکر نگردید، کبیره  
بودن بهتان بلکه بزرگتر بودنش از پاره‌ای از کبائر به خوبی آشکار  
می‌شود.

### بهتان و اخبار اهل بیت علیهم السلام

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس مرد یا زن  
مؤمنی را تهمت بزند، یا چیزی که در او نیست بگوید، خدا او را روز  
قیامت بر محلی از آتش نگه می‌دارد تا از عهده آنچه گفته است  
بر آید» ۷۵۵.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به مرد یا زن با  
ایمانی بهتان زند، به آنچه در آنها نباشد، خداوند او را در روز  
قیامت، در طینه خبال حبس می‌فرماید، تا از عهده آنچه گفته است  
بر آید راوی (ابن ابی یعفور) پرسید طینه خبال یعنی چه؟

۷۵۴ (۱) - (۱) وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ E (سوره ۲۴  
آیه ۱۶ و ۱۷).

۷۵۵ (۲) - من بهت مؤمنا او مؤمنة او قال فيه ما ليس فيه اقامه الله تعالى يوم القيمة على تل من نار حتى يخرج مما قال فيه (بحار الانوار جلد ۱۶  
ص ۱۷۰).

حضرت فرمود: چرکی است که از عورت زناکاران در جهنم جاری می‌گردد» ۷۵۶.

و نیز می‌فرماید: «هر کس برادر مؤمنش را تهمت زند، ایمان در دلش ضایع می‌شود و از بین می‌رود چنانچه نمک در آب حل می‌شود» ۷۵۷. و خلاصه آنکه، تهمت موجب فساد قلب و زوال ایمان است.

(۱) - وَ لَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره ۲۴ آیه ۱۶ و ۱۷).

(۲) - من بهت مؤمننا او مؤمنه او قال فيه ما ليس فيه اقامه الله تعالى يوم القيمة على تل من نار حتى يخرج مما قال فيه (بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۱۷۰).

(۳) - جلد ۱۶ بحار الانوار

(۴) - اذا اتهم المؤمن اخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء (كافي ج ... ص ۳۶۱).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۰

## انواع بهتان

### بهتان به خدا

**: سخت‌ترین بهتان‌ها، بهتان به حضرت آفریدگار است. چنانچه در سوره صف می‌فرماید «کیست ستمکارتر از آنکه به خدا افترای کذب ببندد» ۷۵۸.**

**مانند کسانی که منکر عدالت یا حکمت خدا شوند – چنانچه منکرین نبوت پیغمبران، در حقیقت، منکر حکمت خداوند هستند. و همچنین منکرین معاد – و نیز مانند کسانی که برای خداوند شریک قرار دادند. و همچنین انواع شرک‌هایی که برای خداوند قائل شده‌اند که تمام قول بدون علم و افترای محض است. و در آیات قرآن مجید تهدید شدید و وعده آتش بر آن داده شده، بلکه بهتان به خداوند را از لوازم کفر خوانده است. و در سوره نحل می‌فرماید: «جز این نیست که دروغ می‌بندند کسانی که به آیات خدا ایمان نیاورده‌اند، و ایشانند دروغ‌گویان» ۷۵۹.**

### بهتان به پیغمبر و امامان علیهم السلام

**: در حکم بهتان به خدا است؛ بهتان به پیغمبر و امامان علیهم السلام. مانند اینکه ایشان را ساحر و دیوانه و شاعر و دروغگو و خود خواه**

۷۵۸ (۱) - i\ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ. (سوره صف آیه ۷).  
۷۵۹ (۲) - i\ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذْبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. (سوره نحل آیه ۱۰۴).  
www.i20.ir ۸۳۰

خودپرست می خواندند. و تفصیل اتهامات بشر، به سلسله جلیله انبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین، کتاب مستقلی احتیاج دارد و مقام را گنجایش آن نیست.

## بهتان به مردم

اثهام به سایر مردم بر دو قسم است: گاهی قول بدون علم است، یعنی عیبی را که ثابت نشده و یقینی نگردیده بلکه به مجرد سوء ظن آن را به دیگری نسبت بدهد.

گاهی افترا است، یعنی عیبی را که می داند در آن شخص نیست یا کاری را که یقین دارد از او سر نزده، از روی عناد به آن بیچاره نسبت می دهد. و بدتر از این آن است که آن عیب راجع به شخص تهمت زننده باشد و برای رهائی خود، آن را به دیگری نسبت می دهد و آلودگی خود را به آنکه پاکدامن بوده می چسباند.

پر ظاهر است که این قسم بدترین انواع بهتان به بندگان خدا است چنانچه در سوره نساء می فرماید: «هر کس از روی خطا، گناهی صغیره بجا آورد، یا اینکه از روی

---

(۱) - وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ. (سوره صف آیه ۷).

(۲) - إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْكَاذِبُونَ (سوره ۱۶ آیه ۱۰۴).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۱

عمد گناهی کند یا گناه کبیره‌ای بجا آورد سپس آن را بر بیگناهی  
ببندازد، پس برداشته است بهتان را (دروغی که بیگناه از آن متحیر  
و مبهوت می‌شود) و گناه آشکاری را «۷۶۰».

بهتان به کافر هم حرام است

: در تفسیر منهج نقل نموده است که طعمه بن بیرق سه پسر داشت به  
نام بشر و مبشر و بشیر. از این سه، بشر مرد منافقی بود، شبی خانه  
قتاده بن نعمان را سوراخ کرد و داخل آن شده، زرهی که در انبان  
آرد پنهان کرده بودند، دزدید.

از قضا انبان شکافی داشت و در راه از آن آرد می‌ریخت، تا بشر به  
خانه‌اش رسید. پس انبان را در خانه زید بن السمین که یهودی بود،  
برده و به امانت نزد او سپرد. بامداد قتاده بر اثر آرد به خانه بشر  
رفت و بعد از طلب زره، او انکار کرد و سوگند به دروغ یاد کرد که  
این کار را نکرده و خبر ندارد و قتاده بر همان سمت که بشر به خانه  
زید یهودی رفته بود پی برد و وی را به خیانت بگرفت. زید گفت:

۷۶۰ (۱) i\ - وَمَنْ يَكْسِبْ حَظِيئَةً أَوْ إِنَّمَا تَمَّ يَرْمُ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِنَّمَا مُبِيناً. E (سوره ۴ آیه ۱۱۰).



دوش بشر، زرهی در انبانی به امانت به من سپرد و جمعی بر آن گواهی دادند. و قتاده صورت حال را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض نمود و بنی ظفر که قوم بشر بودند، از ترس رسوائی نخواستند که بشر تهمت زده شود، و یهودی پاکدامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت کردند و بر برائت بشر گواهی دادند. پس خداوند در این باره ۹ آیه یعنی از آیه ۱۰۵ تا ۱۱۳ از سوره نساء را نازل فرمود ۷۶۱.

و خلاصه آنها حکم به تحریم بهتان و افتراء است هر چند نسبت به کافری باشد و چند مرتبه بهتان زننده را خیانتکار نامیده و پیغمبرش را از طرفداری آنها نهی فرموده هر چند ظاهراً از مسلمانها باشند.

**عاقبت خیانتکار**

: در تفسیر المیزان نقل کرده که سرانجام کار بشر، این شد که از پذیرفتن توبه‌ای که خداوند به او عرضه داشته بود، امتناع کرد و به طرف مشرکین، به مکه رفت و در آنجا به قصد دزدی، خانه‌ای را سوراخ نمود و خدا خانه را بر سرش خراب کرده و او را کشت.

**چاره‌اش تحصیل ایمان است**

و به راستی برای این نوع بهتان، سببی جز بی‌ایمانی و شقاوت و رذالت و بی‌باکی و هتاک و بی‌حیائی، چیز دیگر نیست. و علاج آن منحصر در تحصیل ایمان و تقویت آن و تفکر در آثار و خیمه دنیوی و عقوبتهای اخروی

(۱) - وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. (سوره ۴ آیه ۱۱۰).

(۲) - برای دانستن معنی آیات به تفسیر مراجعه شود.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۲

مترتب بر آن است.

سوء ظن

قسم دیگر از بهتان که ندانسته چیزی را به کسی ببندد، پس سبب آن غالباً سوء ظن است یعنی چیزی را که از کسی دیده یا شنیده، حمل بر فساد کند و گمان خود را پیروی نماید و به احتمال صحیح و جهت صلاح در آن کار اعتنائی نکند.

لذا در قرآن مجید و اخبار کثیره، مسلمانان را از بدگمانی به دیگران سخت نهی فرموده، و امر فرموده‌اند که عمل مسلمان را باید

حمل به صحت کرد. و برای مزید اطلاع به پاره‌ای از آیات و روایات  
وارد در مقام اشاره می‌شود.

### بعضی از گمانها گناه است

: در سوره حجرات می‌فرماید: ای کسانی که به خدا ایمان آوردید،  
دور شوید و واگذارید بسیاری از گمانها را (که آن گمان بد درباره  
برادر مؤمن است) جز این نیست که بعضی از گمانها گناه است. و  
تجسس نکنید چیزهایی را که از عیوب مردم بر شما مخفی  
است» ۷۶۲.

و خلاصه آیه شریفه نهی از پیروی کردن از گمان بد است در حق  
برادر مؤمن.

در سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: «پیروی نکن آنچه را که علم به آن  
نداری به درستی که گوش و چشم و دل، همه مورد پرسش واقع  
خواهند گردید» ۷۶۳.

### حمل بر بهتر باید کرد

: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کار برادر دینی  
خود را حمل بر بهترین وجه مقرر دار، تا آنکه دلیلی به دست بیاید  
که بر تو غالب شود و راه توجیه (و حمل به صحت) را بر تو ببندد. و

۷۶۲ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا (سوره ۴۹ آیه ۱۲).  
۷۶۳ (۲) i- (۲) وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سوره بنی اسرائیل آیه ۳۸).

به هیچ سخنی که از برادرت بر آید، بدگمان مباش تا محمل خوبی می‌توانی برای آن بیابی» ۷۶۴.

علامه مجلسی علیه الرحمه در شرح این حدیث می‌فرماید: یعنی هر گفتار و کرداری که از برادرت سر زد، آن را بر وجه بهتر حمل کن، گرچه به ظاهر خوب نباشد و از آن بازرسی نکن تا دلیل قطعی و مانع تأویل به دست بیاید. زیرا چه بسا گمان، خطا

(۱) - **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا** (سوره ۴۹ آیه ۱۲).

(۲) - **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** (سوره بنی اسرائیل آیه ۳۸).

(۳) - **ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء و انت تجدلها فی الخیر محملا (کشف الریبه شهید ثانی).**

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۳

باشد و واریسی هم قدغن است چنانچه خداوند فرموده «وَلَا تَجَسَّسُوا».

۷۶۴ (۳) - ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء و انت تجدلها فی الخیر محملا (کشف الریبه شهید ثانی).

این جمله حدیث در نهج البلاغه از آن حضرت نقل شده و حاصلش این است که هر گاه کلمه‌ای که دو توجیه و معنا دارد، از مؤمنی صادر شود، بر تو لازم است آن را به خوبی تفسیر کنی گرچه معنی مجازی باشد یا به کنایه و توریه بر آن دلالت کند و قرینه‌ای هم نباشد. خصوصا اگر خودش مدعی شود که همان معنای صحیح و نیک را قصد کرده است.

وقتی حجاج لعین قبعثری را تهدید کرد و گفت: لاحتلک علی الادهم، یعنی البته تو را بر ادهم (قید و زنجیر) حمل خواهم کرد. قبعثری گفت: مثل الامیر یحمل علی الادهم و الاشهب، یعنی مثل امیر هم باید بر ادهم، (اسب سیاه رنگ که بهترین اقسام اسب است) سوار کند. حجاج گفت: اردت الحدید یعنی مقصودم از ادهم، آهن بود نه اسب قبعثری گفت: لان یكون حدیدا خیر من ان یكون بلیدا، یعنی اسب تندبین و تیزهوش بهتر از کودن است. پایان نقل از مجلسی ۷۶۵.

۷۶۵ (۱) - چلبی در حاشیه مطول گوید: قبعثری مردی شاعر و ادیب بوده. روزی با جمعی از ادبا و هم مسلکهای خود در بستانی بودند و زمان چیدن خرما از نخل بوده. پس نامی از حجاج خونخوار برده شد. قبعثری گفت: اللهم سود وجهه و اقطع عنقه و اسقنی من دمه. یعنی خدایا رویش را سیاه کن و گردنش را قطع نما و مرا از خونس سیراب نما. نفرین‌های قبعثری بگوش حجاج رسید. او را احضار نمود و سخت مورد مؤاخذه و عقاب قرار داد. قبعثری گفت (اردت بذالك الحصرم) غرضم از این کلمات خرما بوده که گفتم خدایا رنگ او را سیاه کن و او را از درخت جدا نموده خوراک من قرار ده.

حجاج این توجیه را نپذیرفت و او را ترسانید گفت: (لاحتلک علی الادهم) حتما تو را بر قید و زنجیر حمل خواهم کرد و چون کلمه ادهم در عربی جز قید و زنجیر معانی دیگری هم دارد و آن اسب سیاه رنگ است که ارزش آن بیشتر می‌باشد. قبعثری کلمه ادهم در کلام حجاج را بر آن حمل نموده و گفت (مثل الامیر یحمل علی الادهم و الاشهب) یعنی مانند امیر که دارای مکننت و قدرت و کرم است بر اسب سیاه خالص یا سفید خالص سوار می‌کند.

حجاج گفت (اردت الحدید) یعنی غرض من از ادهم، زنجیر آهنی بود نه اسب. و چون کلمه حدید جز آهن در معانی دیگر هم استعمال می‌شود و آن تندبینی و تیزهوشی است. قبعثری کلمه حدید در کلام حجاج را بر معانی دوم حمل نموده و گفت (لان یكون حدیدا خیر من ان یكون بلیدا) البته اسب تیزهوش بهتر از کودن است.

(۱) - چلبی در حاشیه مطول گوید: قبعثری مردی شاعر و ادیب بوده. روزی با جمعی از ادبا و هم مسلکهای خود در بستانی بودند و زمان چیدن خرما از نخل بوده. پس نامی از حجاج خونخوار برده شد. قبعثری گفت: اللهم سود وجهه و اقطع عنقه و اسقنی من دمه. یعنی خدایا رویش را سیاه کن و گردنش را قطع نما و مرا از خوش سیراب نما. نفرینهای قبعثری بگوش حجاج رسید. او را احضار نمود و سخت مورد مؤاخذه و عقاب قرار داد. قبعثری گفت (اردت بذلک الحصرم) غرض از این کلمات خرما بوده که گفتم خدایا رنگ او را سیاه کن و او را از درخت جدا نموده خوراک من قرار ده. حجاج این توجیه را نپذیرفت و او را ترسانید گفت: (لا حملنک علی الادهم) حتما تو را بر قید و زنجیر حمل خواهیم کرد و چون کلمه ادهم در عربی جز قید و زنجیر معانی دیگری هم دارد و آن اسب سیاه رنگ است که ارزش آن بیشتر می باشد. قبعثری کلمه ادهم در کلام حجاج را بر آن حمل نموده و گفت (مثل الامیر یحمل علی

---

حجاج چون حسن انتقال و حمل به صحت قبعثری را دید خشم خود را فرونشاند و او را عفو- کرد و مورد احسان و جایزه قرار داد. و غرض علامه مجلسی از نقل این داستان، دانستن راه حمل به صحت است و اینکه در شنیدن هر گفتاری که ظاهر آن نادرست یا ناراحت کننده است، باید آن را بر معنای درست و راحت کننده حمل کرد و چنانچه قبعثری به واسطه حمل به صحت کردنش، از شر حجاج نجات یافت و مورد مهر او شد، همچنین انسانی که گفتار یا کردار دیگران را بر درستی حمل کند، از شرور دنیوی و اخروی هم بر فساد محفوظ خواهد شد و به خیرات مترتبه بر حمل به صحت خواهد رسید.

الادهم و الاشهب) یعنی مانند امیر که دارای مکننت و قدرت و کرم است بر اسب سیاه خالص یا سفید خالص سوار می کند.

حجاج گفت (اردت الحديد) یعنی غرض من از ادهم، زنجیر آهنی بود نه اسب. و چون کلمه حدید جز آهن در معانی دیگر هم استعمال می شود و آن تندبینی و تیزهوشی است. قبعثری کلمه حدید در کلام حجاج را بر معانی دوم حمل نموده و گفت (لان یکون حدیدا خیر من ان یکون بلیدا) البته اسب تیزهوش بهتر از کودن است.

حجاج چون حسن انتقال و حمل به صحت قبعثری را دید خشم خود را فرونشاند و او را عفو—

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۴

در این حکایت، چنانچه ملاحظه می فرمائید قبعثری، وعید و تهدید حجاج را حمل بر وعده و لطف نموده و کلمه ادهم و حدید را که ظاهر در معنی قید و آهن است بر معنی مجازی آنها که اسب و تیزهوشی است حمل نموده است. و باید این رویه در تمام اقوال و افعال مسلمانان رعایت شود و تا بشود حمل به صحت و خوبی کرد، هیچگاه نباید بر فساد و بدی نمود.

**بدگمانی به مؤمن حرام است**

**شاهد ثانی علیه الرحمه در کشف الریبه می فرماید: چنانچه بدگوئی درباره مؤمن و زبان درازی به بدگوئی مؤمن حرام است، همچنین بدگمانی و حدیث نفس به آن نیز حرام می باشد.**

**مقصود از بدگمانی حرام این است که، پیش خود او را بدون دلیل قطعی بد بدانی اما مجرد خطور و گذشتن بدل، چون اختیاری نیست حرام نیست و از آن عفو شده است.**

**(در حدیث شریف نبوی مشهور به حدیث رفع) خدا فرموده است: از بسیاری از گمانها دوری کنید به راستی برخی گمانها گناه است. و نباید درباره دیگری معتقد به بدی باشی، مگر آنکه به طور عیان بدی او بر تو کشف شود و قابل تأویل نباشد. و چیزی که بر تو کشف نشده و به دلت جایگزین شود پس شیطان آن گمان بد را به دلت انداخته و باید او را تکذیب کنی که فاسق ترین فاسقان است.**

**و از اینجا است که در شرع رسیده، هرگاه از دهان کسی بوی شراب استشمام کردی نباید بگوئی فلانی شراب خورده است و نمی شود او را حد زد. زیرا محتمل است که مضمضه کرده و آن را از دهان ریخته است. یا اینکه دیگری او را به زور آن را در دهنش ریخته و یا اینکه از روی اشتباه یعنی به خیال اینکه آب است آشامیده. و نظیر**



این احتمالات که امری ممکن است. بنابراین جایز نیست بدگمانی به مسلمان.

کرد و مورد احسان و جایزه قرار داد.  
و غرض علامه مجلسی از نقل این داستان، دانستن راه حمل به صحت است و اینکه در شنیدن هر گفتاری که ظاهر آن نادرست یا ناراحت کننده است، باید آن را بر معنای درست و راحت کننده حمل کرد و چنانچه قبضه قبحی به واسطه حمل به صحت گردنش، از شر حجاج نجات یافت و مورد مهر او شد، همچنین انسانی که گفتار یا کردار دیگران را بر درستی حمل کند، از شرور دنیوی و اخروی و حمل بر فساد محفوظ خواهد شد و به خیرات مترتبه بر حمل به صحت خواهد رسید.

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۵

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ریختن خون مسلمان و بردن مالش و بدگمانی به او حرام است» ۷۶۶.  
تا آنکه می فرماید: «آنچه به دل وارد می شود از بدگمانی به مسلمان، هر گاه ندانی که آیا مجرد خطور و گذشتن بدل و

بی‌اختیاری است تا مورد عفو باشد یا اینکه سوء ظن و جای گرفتن در دل است، تا اختیاری و مورد عقوبت باشد. پس هرگاه حالت نسبت به آن مسلمان تغییر کرد و از او بد دل شدی و بر تو گران شد و در رعایت احترامش سست شدی و در اهتمام به حالش غمگین شدی، در گرفتاریش، مانند پیش از این خیال نباشی اینها نشانه سوء ظن حرام و عقد قلب بر آن است».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مؤمن به سوء ظن به مسلمانی مبتلا شود، برایش راه فرار از آن است به اینکه آن را در دلش جای ندهد و آن را پیروی نکند» ۷۶۷.

یعنی در گفتار و کردارش مطابق سوء ظن با او عمل نکند، بلکه سزاوار است برای غالب شدن بر شیطان پس از این خیال شیطانی با آن مسلمان، سلوکش بهتر شود و به کوری چشم شیطان، احترام و سایر حقوقش را بیشتر ملاحظه کند. (تا آخر آنچه در کشف الریبه بیان می‌فرماید).

**(۱) – ان الله حرم من المسلم دمه و ماله و ان یظن به ظن السوء (کشف الریبه تألیف شهید ثانی).**

(۲) - و قد قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يَسْتَحْسِنُ وَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجٌ فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا تَحْقُقَهُ (كشف الريبه تأليف شهيد ثانی).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۶

فصل سوم فی ما کان عظیماً فی انفس اهل الشرع

هتک قرآن

طریق چهارم برای تعیین گناه کبیره، هر گناهی است که دینداران آن را بزرگ می‌دانند به طوری که ثابت شود که در تمام دوره‌ها تا زمان ائمه و پیغمبر علیهم السلام، نزد هر دینداری بزرگ بوده است. پس آن گناه کبیره خواهد بود؛ مانند هتک احترام و اهانت کردن به مقدسات و محترمات دینی - یعنی آنچه لزوم احترامش در دین امر بدیهی باشد. مانند قرآن مجید، کعبه معظمه، مکه مکرمه، مساجد، شاهد مشرفه حتی تربت حسینی علیه السلام و در اینجا به حرمت اهانت و وجوب تعظیم هر یک از امور مزبور و احکام آنها به طور اختصار اشاره می‌شود.

احترام قرآن ضروری مذهب است

: نزد هر مسلمانی بدیهی است که از قرآن که کلام حضرت آفریدگار است، عزیزتر و شریفتر و لازم‌الاحترام‌تر در عالم اسلام،

چیزی نیست. و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ثقل اکبر یاد فرموده که دو چیز پر بها بین شما مسلمانان پس از خود می گذارم: آنکه بزرگتر است قرآن است، کوچکتر اهل بیت من ۷۶۸ (علی و حسن و حسین و اولاد طاهرین ایشان و سلسله جلیله سادات).

(۱) - ان القرآن هو الثقل الاکبر و ان وصیی هذا و ابنای و من خلفهم من اصلا بهم هم الثقل الاصغر (سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۱۳۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۷

بهترین ثوابها

: ضمن حدیث طولانی در باب عظمت شأن قرآن، حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «روز قیامت قرآن می گوید: خدایا بعضی از بندگانت حرمت مرا نگهداشته و مرا حفظ نمود و چیزی از مرا ضایع نکرد. و بعضی دیگر مرا ضایع کرد و حق مرا خوار شمرد و مرا تکذیب نمود.»

خداى تعالى مى فرمايد: «به عزت و جلال و رفعت مقام سوگند، امروز بهترين ثواب را براى تو بدهم و دردناكترين كيـفر را به خاطر تو بكنم» ۷۶۹.

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: «خداى جبار مى فرمايد: به عزت و جلال و بلندی مقام سوگند، هر آينه امروز گرامى مى دارم كسى را كه تو را گرامى داشته و خوار مى كنم كسى را كه تو را خوار كرده است» ۷۷۰.

بالجمله، بر هيچ مسلمانى پوشيده نيست كه اهانت كردن به قرآن مجيد، گناه كبيره است و اهانت به خدا و پيغمبر صلى الله عليه و آله است.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: «من نخستين كسى هستم كه بر خداى عزيز جبار روز قيامت وارد مى شود با كتاب او و خاندانم. سپس امت من وارد مى شوند، من از امتم مى پرسم شما با كتاب خدا و با خاندانم چه كرديد» ۷۷۱.

**معنى اهانت به قرآن و حكم آن**

۷۶۹ (۱) - فيقول الله تعالى و عزتي و جلالى و ارتفاع مكانى لاثبين عليك اليوم احسن الثواب و لا عاقبن عليك اليوم اليم العقاب. (اصول كافي ج ۲ ص ۵۹۷).  
۷۷۰ (۲) - فيقول الجبار و عزتي و جلالى و ارتفاع مكانى لاکرمين اليوم من اكرمك و لاهينين من اهانك (اصول كافي كتاب فضل قرآن حديث ۱۴ ج ۲ ص ۶۰۲).  
۷۷۱ (۳) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله انا اول و اعد على العزيز الجبار يوم القيمة و كتابه و اهل بيته ثم امتى ثم اسئلهم ما فعلتم بكتاب الله و باهل بيته (اصول كافي- كتاب فضل القرآن حديث ۴ ج ... ص ۶۰۰).

**: تشخیص اهانت، با عرف است. هر گفتار و کرداری درباره قرآن  
مجید که در عرف خوار کردن آن خوانده شود و آن گفتار یا کردار  
را موجب هتک قرآن بدانند، حرام و گناه کبیره است.  
البته این در صورتی است که اهانت به قرآن از روی استخفاف و  
اهانت به اصل دین و شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و  
آله نباشد. و همچنین اهانت به قرآن را نیز حلال نداند و گرنه عملش  
موجب کفر و ارتداد از دین می شود. زیرا حرمت اهانت به**

---

**(۱) – فيقول الله تعالى و عزتي و جلالی و ارتفاع مکانی لاثین  
عليك اليوم احسن الثواب و لا عاقبن عليك اليوم اليم العقاب. (اصول  
کافی ج ۲ ص ۵۹۷).**

**(۲) – فيقول الجبار و عزتي و جلالی و ارتفاع مکانی لاكرمن اليوم  
من اكرمك و لاهينن من اهانك (اصول کافی کتاب فضل قرآن  
حدیث ۱۴ ج ۲ ص ۶۰۲).**

**(۳) – قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا اول و اقد علی العزیز  
الجبار يوم القيمة و کتابه و اهل بیتی ثم امتی ثم اسئلهم ما فعلتم  
بکتاب الله و باهل بیتی (اصول کافی) – کتاب فضل القرآن حدیث ۴  
ج ... ص ۶۰۰).**

قرآن از ضروریات دین است.

بنابراین، اگر کسی قرآن مجید را لگد مال کند، یا آن را در نجاست اندازد، چون ظاهر عملش اهانت به اصل دین و انکار حرمت قرآن مجید است، کافر و ریختن خونش مباح می‌شود. مگر اینکه بگوید در حال غضب و بی‌اختیاری بودم و درباره‌اش احتمال هم داده شود که از حال طبیعی بیرون بوده است.

در اینجا مناسب است به پاره‌های نکات مهم درباره حرمت اهانت و وجوب احترام قرآن مجید تذکر داده شود:

- ۱- جلد قرآن و غلاف آن و همچنین ورقهای آن (یعنی جاهائی که خطوط قرآنی بر آن نیست مانند حواشی) مانند خطوط قرآن در حرمت هتک است. بنابراین نجس کردن آنها نیز حرام است اگر موجب هتک باشد، و در این صورت پاک کردن آن واجب می‌شود.
- ۲- نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است و اگر با مرکب نجس نوشته گردد یا پس از نوشته شدن نجس گردد، طاهر کردن آن واجب می‌شود. و اگر نشود باید آن را محو کرد.

**۳- دادن قرآن به دست کافر حرام است. اگر موجب هتک قرآن یا مس کردن خطوط آن بشود. و بعضی از علما فرموده‌اند: مطلقاً جایز نیست و گرفتن آن از دست کافر واجب است.**

**۴- هرگاه قرآن مجید، یا ورقی از آن، یا دعائی که از معصوم رسیده، یا انگشتری که بر آن اسم خدا نقش است، یا تربت حسینی علیه السلام و مانند اینها از محترمت دینی و مذهبی که هتک آنها حرام و احترامش واجب است. اگر خدای نکرده در مستراح بیفتد واجب است فوراً بیرون آورده شود و ظاهر گردد. هر چند مستلزم مخارج زیادی بشود و تا بیرون آورده نشده، تخلیه کردن در آن مستراح حرام است. و چنانچه بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید آن را مسدود کنند تا در آن تخلیه نشود.**

**آنچه از وجوب اخراج و تطهیر و غیره ذکر شد، اختصاص به صاحب آن یا نجس کننده آن ندارد بلکه بر هر مسلمانی که خبر شد، واجب است به وجوب کفائی. (اگر هر کس انجام دهد از دیگران ساقط می‌شود) و اگر هیچ کس انجام ندهد، همه کسانی که آگاه شدند مسؤول و مؤاخذند.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۷۹**



۵- مس کردن خط قرآن برای شخص محدث، (یعنی کسی که برای نماز خواندن باید وضو و غسل داشته باشد) حرام است. خواه به دست مس کند یا به اعضای دیگر یا به لب ۷۷۲.

و چون فروع این حکم زیاد است برای دانستن آنها به رساله عروه الوثقی مراجعه شود ۷۷۳.

۶- شیخ انصاری علیه الرحمه در خاتمه مکاسب محرمه می فرماید: جماعتی از فقها تصریح کرده اند: خرید و فروش قرآن مجید حرام است و برای مدرک این حکم، روایتی نقل نموده که مقام را گنجایش آن و بحث درباره آنها نیست. و بنابراین باید فقط به عنوان جلد و اوراق قرآن را مورد خرید و فروش قرار داد نه خطوط مبارک را. و بهتر این است که پولی که مشتری می دهد، به عنوان هدیه بدهد، نه بهای قرآن. و فروشنده هم قرآن را که می دهد، به عنوان هدیه بدهد نه فروش.

## تذکر لازم

: هر چه شخص از عوالم معرفت بیشتر بهره برده و عظمت حضرت آفریدگار را بیشتر درک نماید، قرآن مجید که کلام او است، نزدش عزیزتر است. و آنچه بتواند در رعایت ادب و احترام و تعظیم آن

۷۷۲ (۱) - برای دانستن مدارک و روایات این احکام به کتاب طهارت و مسائل الشیعه ابواب الوضوء باب ۱۲ مراجعه شود.

۷۷۳ (۲) - عروه الوثقی- فصل فی غایات الوضوء مسئله ۳ تا ۱۹.

کوشش خواهد کرد. با اینکه خود را هم از ادای حق قرآن مقصر می‌بیند.

چنین شخصی هیچگاه دست بی‌وضو به قرآن نمی‌زند. یعنی در حال حدث حتی جلد و حواشی قرآن را هم مس نمی‌کند، و با دست متنجس هرچند خشک هم باشد، آن را مس نمی‌کند، و در حال حدث آن را با خود حمل نمی‌کند. و اگر قرآن مجید با او است همیشه با طهارت است. و هنگام نشستن پشت به آن نمی‌کند پاها را رو به آن دراز نمی‌نماید. و چیزی روی آن قرار نمی‌دهد و هنگام خواندن رو به قبله با ادب نشسته، و با حضور قلب و تأنی و تأثر از مواعظ آن تلاوت می‌کند و چون فرمان پروردگار او است ۷۷۴، اگر دیگری آن را تلاوت کند گوش می‌دهد و رعایت ادب می‌کند. اگر در مجلسی است

---

(۱) – برای دانستن مدارک و روایات این احکام به کتاب طهارت وسائل الشیعه ابواب الوضوء باب ۱۲ مراجعه شود.

(۲) – عروه الوثقی – فصل فی غایات الوضوء مسئله ۳ تا ۱۹.

(۳) – **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا** (سوره ۷ آیه ۲۰۴).

که اهل آن رعایت ادب نمی‌کنند و استماع قرآن نمی‌نمایند  
نمی‌خوانند ۷۷۵.

در کتاب گلزار اکبری، گلشن ۵۱ نقل نموده از ابو الوفاء هروی که  
گفت: من در مجلس پادشاه قرآن می‌خواندم و ایشان استماع  
نمی‌نمودند و سخن می‌گفتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله را به  
خواب دیدم که رنگ مبارکش متغیر بود، فرمود: «أقرأ القرآن بین  
یدی قوم و هم يتحدثون و لا یستمعون و انک لا تقرأ بعد هذا الا ما  
شاء الله» یعنی آیا قرآن را برای کسانی می‌خوانی که باهم سخن  
می‌گویند و آن را استماع نمی‌کنند و تو به سبب رعایت ادب نکردنت  
بعد از این نتوانی خواند مگر آنچه خدا بخواهد.

بعد از آن بیدار شدم و گنگ شده بودم، اما چون فرموده بود الا ما  
شاء الله امید داشتم که زبانم آخر خواهد گشود تا مدت چهار ماه در  
همان محلی که آن خواب را دیده بودم باز رسول خدا صلی الله  
علیه و آله را در خواب دیدم، فرمود «قد تبت» حتما توبه کرده‌ای.  
گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: من تاب تاب  
الله علیه هر که رجوع به خدا کند خدا هم به مغفرت به او رجوع

خواهد فرمود. بعد از آن فرمود: زبان بیرون آور. و به انگشت مسبحة خود زبان مرا مسح فرمود و فرمود: اذا كنت بين يدي قوم تقرأ كلام الله فاقطع قراءتك حتى يسمعوا كلام رب العزة یعنی هر گاه نزد قومی قرآن می خوانی، پس ترک کن قرائت را تا هنگامی که گوش دهند کلام خداوند را. و چون بیدار شدم زبانم گشوده بود. (و در گلشن ۸۰، حکایاتی از آثار احترام و اهانت به مقدسات دینی ذکر نموده، به کتاب مزبور مراجعه شود).

ناگفته نماند چنانچه هتک قرآن مجید حرام و گناه کبیره است، همچنین دعاهائی که از معصومین علیهم السلام رسیده مانند صحیفه سجادیه و احادیث و روایت وارده از آن بزرگواران، هتک آنها نیز حرام است. مثل اینکه اینها را به زمین زند یا پا بر آنها گذارد و نظائرش که در عرف هتک دانسته شده.

### هتک کعبه

پس از قرآن، هیچ چیز در عالم اسلام، عزیزتر و شریفتر از کعبه معظمه نیست. و

---

**(۱) - پاره‌ای از این امور جزء مکروهات در رساله‌های عملیه ذکر شده.**

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۱

این مطلب نزد هر مسلمانی بدیهی است به طوری که بدون تردید هتک آن را گناه کبیره بلکه بعض مراتب آن را موجب ارتداد و کفر می‌دانند. چنانچه درباره قرآن مجید ذکر شد.

صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌فرماید: «جز این نیست که برای خداوند سه چیز محترم است که در حرمت و شرافت و لزوم رعایت مثل آنها چیزی نیست:

اول، قرآن مجید است که حکمت خداوند و نور او است. دوم، خانه او است که آن را برای مردم قبله قرار داده است. سوم، عترت پیغمبر صلوات الله عليهم یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله» ۷۷۶. و نیز فرمود: «خدا در زمین بقعه‌ای نیافرید که گرامی‌تر باشد نزد او از کعبه» ۷۷۷.

و بالجمله نزد هر مسلمان دینداری، ضروری و بدیهی است که اهانت به کعبه گناهی بس بزرگ است بلکه لزوم و وجوب رعایت احترام تمام شهر مکه بلکه تمام حرم (که قرقگاه الهی است) ظاهر و روشن است.

۷۷۶ (۱) - ان الله عز و جل حرمت ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه و هو حکمته و نوره و بیته الذی جعله قبله للناس و عتره نبیکم. (خصال صدوق علیه الرحمه ص ۱۴۶).

۷۷۷ (۲) - ما خلق الله فی الارض بقعة احب الیه من الکعبة و لا اکرم علیه منها (فقیه ج ۲ ص ۱۷۵).

علاوه بر این، بر کبیره بودن این گناه نص وارد شده و صریحا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از گناهان کبیره، حلال و مباح دانستن ترک رعایت و حرمت بیت الله الحرام است و می فرماید: و استحلال البيت الحرام» ۷۷۸.

و در سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (سوره ۵ آیه ۲).

در تفسیر المیزان می نویسد: احلال یعنی مباح دانستن که ملازم است با بی مبالاتی نسبت به حرمت و منزلت هر چیز، و معنی احلال شعائر الله محترم نشمردن شعائر الهی و ترک آنها است. و شکی نیست که کعبه معظمه، اعظم شعائر الهی است. در سوره حج می فرماید: «و هر کس حرمت های خدا را بزرگ دارد، او را بهتر و نیکوتر باشد نزد پروردگارش» ۷۷۹.

(۱) - ان لله عز و جل حرمت ثلث لیس مثلن شیء کتابه و هو حکمته و نوره و بینه الذی جعله قبله للناس و عتره نیکم. (خصال صدوق علیه الرحمه ص ۱۴۶).

۷۷۸ (۳) - وسائل الشیعه کتاب جهاد باب ۴۵ تعیین الکبائر حدیث ۳۷ ج ۱۱ ص ۲۶۳.  
۷۷۹ (۴) - i\ و مَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ... (سوره ۲۲ آیه ۲۹).

(۲) - ما خلق الله في الارض بقعة احب اليه من الكعبة و لا اكرم عليه منها (فقيه ج ۲ ص ۱۷۵).

(۳) - وسائل الشيعه كتاب جهاد باب ۴۵ تعيين الكباثر حديث ۳۷ ج ۱۱ ص ۲۶۳.

(۴) - **وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ...** (سوره ۲۲ آيه ۲۹).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۲

بعضی از مفسرین فرموده‌اند: مراد از حرمت الله در این آیه شریفه، کعبه معظمه که بیت الله الحرام است و مسجد الحرام و مکه معظمه که بلد حرام است و شهر حرام و تمام حرم است.

### مراتب اهانت

: چنانچه اشاره شد، بعض مراتب هتک آن، موجب ارتداد و کفر است. مانند خراب کردن یا ملوث نمودن آن عمداً به نجاست. و مانند آنچه در بحث هتک قرآن ذکر شد. اما در اینجا به پاره‌ای از مراتب هتک، در ضمن چند فرع اشاره می‌شود:

### ۱- الحاد در حرم

**هر نوع گناه و خلاف شرعی که در مکه معظمه واقع شود، اهانت و هتکی نسبت به بیت الله حرام و بلد حرام است. زیرا خلاف حکم خدا، در خانه او کمال بی ادبی و بی مبالاتی و بی اعتنائی است. و لذا در بعض روایات است که ثواب حسنه در حرم دوچندان است، چنانچه عذاب گناه در آن دو برابر است نسبت به مکان دیگر. و نیز مستفاد از روایات آن است که اگر کسی گناهی در حرم مرتکب شود که برای آن حد یا تعزیر معین شده است، باید زیاده از آنچه مقرر شده، معاقب شود. چون هتک حرم خدا را کرده است. و بنابراین هر گناهی در حرم خدا کبیره خواهد بود. و بعضی از فقهاء ۷۸۰ فرموده است: دلیل بر کبیره بودن هر گناهی در حرم خدا (علاوه بر اینکه هتک است) آن است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده است ۷۸۱ چنانچه در سوره حج می فرماید: «و هر که در حرم الحاد را خواهد، یعنی انحراف از حق و قانون الهی به ظلم و عدوان، به چشانیم او را عذاب دردناک» ۷۸۲.**

**و از روایات فهمیده می شود که مراد، الحاد در تمام حرم است و معنی الحاد، هر گناه و خلاف شرعی است.**

۷۸۰ (۱) - شیخ احمد جزائری در آیات الاحکام کتاب الحج صفحه ۱۶۱.  
 ۷۸۱ (۲) - در باب اول ثابت شد که هر گناهی که در قرآن وعده آتش بر آن داده شده کبیره است.  
 ۷۸۲ (۳) - i) وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. (سوره ۲۲ آیه ۲۵).



حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر ظلمی که شخص به خودش کند در مکه معظمه مانند دزدی یا ظلم به کسی یا هر تجاوزی از قانون شرع الهی، پس من آن را

- 
- (۱) - شیخ احمد جزائری در آیات الاحکام کتاب الحج صفحه ۱۶۱.  
(۲) - در باب اول ثابت شد که هر گناهی که در قرآن وعده آتش بر آن داده شده کبیره است.  
(۳) - **وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.** (سوره ۲۲ آیه ۲۵).

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۳

الحداد می‌دانم و به همین جهت اهل تقوا از اقامت در حرم پرهیز می‌کردند» ۷۸۳.  
یعنی برای اینکه به گناه در حرم مبتلا نشوند، تا مورد عقوبت الهی قرار گیرند.  
و مانند این روایت در وافی چند روایت ذکر شده است.

علامه مجلسی علیه الرحمه در شرح این حدیث می‌فرماید: از این حدیث دانسته می‌شود؛ کسی که بتواند خود را از ارتکاب گناه نگهدارد، مجاورت مکه برایش کراهت ندارد. به حضرت صادق علیه السلام گفتند: «پرنده درنده‌ای است که کبوترهای حرم را هرچه ببیند آزار می‌رساند. امام علیه السلام فرمود: او را بگیرید و بکشید زیرا در حرم الحاد کرده است» ۷۸۴. ناگفته نماند که حد حرم چهار فرسخ از چهار طرف می‌باشد که مجموعاً شانزده فرسخ می‌شود ۷۸۵.

## ۲- حرم محل امن است

: هرگاه کسی در بیرون حرم، جرمی یا خیانتی کند و به حرم پناهنده شود، کسی نمی‌تواند متعرضش شود. بلکه باید مجالست و معاشرت با او را ترک کنند و در دادوستد به او سخت بگیرند تا هنگامی که به اختیار از حرم خارج شود، آنگاه او را مجازات نمایند. ولی اگر کسی در داخل حرم کاری که موجب قصاص یا حد یا تعزیر باشد انجام داد، باید در همان حرم قصاص شود و حد الهی جاری گردد.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد، نسبت به مردی که کسی را در بیرون حرم بکشد و پس از آن داخل حرم شود. امام علیه السلام فرمود: نباید کشته شود، او را اطعام و سیراب نکنند و با او معامله نمایند و او را جای ندهند تا هنگامی که از حرم بیرون رود، آنگاه حد بر او جاری می‌شود. پرسید، چه می‌فرمائید، درباره مردی که داخل حرم کسی را بکشد یا دزدی کند. امام علیه السلام می‌فرماید: در همان حرم، حد بر او جاری می‌شود. زیرا این شخص برای حرم حرمتی نمی‌داند ۷۸۶. سماعه از حضرت صادق علیه السلام پرسید که مال من نزد مردی بود که مدتی از من پنهان شده، پس او را در حال

---

(۱ و ۲) - کافی کتاب الحج باب ۱۴۱.

(۳) - مسالک - کتاب الحج - صفحه ۱۴۲

(۴) - کافی - کتاب الحج - باب ۱۴۱

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۴

طواف اطراف کعبه معظمه دیدم. آیا طلب خود را از او مطالبه کنم؟  
فرمود: نه و بر او سلام مکن (تا تو را بشناسد) و او را ترسناک نکن تا  
هنگامی که از حرم خارج شود ۷۸۷.

### ۳- کشتن حیوان و کندن گیاه

: جز شتر و گاو و گوسفند و مرغ، کشتن هر حیوانی در حرم حرام  
است مگر افعی و مار و عقرب و موش و شپش و پشه، و هر حیوان  
موذی که برای دفع شرش باید کشته شود جایز است ۷۸۸.  
و نیز کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده شده حرام  
است ۷۸۹.

### دخول حرم بدون احرام

: جایز نیست دخول به مکه معظمه بلکه حرم، بدون احرام. یعنی در  
ایام سال هر وقت کسی بخواهد وارد حرم و مکه معظمه بشود،  
واجب است از میقات محرم شود و با احرام وارد گردد. و پس از  
طواف و سعی و تقصیر، از احرام بیرون می‌رود، مگر کسی که زیاد  
در تردد بین حرم و بیرون است مانند هیزم‌کش و قاصد، و مگر کسی  
که بین احرام سابق و داخل شدنش کمتر از یک ماه باشد.

۷۸۷ (۱) - وافی نقل از کافی صفحه ۱۷  
۷۸۸ (۲) - برای دانستن روایات این حکم و فروعات آن به کتاب مستند الشیعه صفحه ۳۱۸ مراجعه شود.  
۷۸۹ (۳) - برای اطلاع به روایات و فروعات این مسئله به کتاب حج مستند صفحه ۲۱۴ مراجعه شود.

و بعضی از فقهاء استحلال البیت (که تصریح به کبیره بودنش شده چنانچه ذکر گردید) را راجع به این مسأله دانسته‌اند یعنی داخل شدن به مکه معظمه محلا (بدون احرام).

### تخلیه رو به قبله و پشت به قبله

در حال بول یا غائط کردن، رو به قبله یا پشت به قبله بودن، حرام است. خواه در صحرا باشد یا در آبادی و عمارت. و احتیاطا بچه را رو به قبله یا پشت به آن نشانند. بلی اگر خودش چنین کرد جلوگیری واجب نیست، اما اگر عاقل بالغ چنین کرد، اگر مسأله را نمی‌داند باید به او فهمانید و اگر می‌داند و عمدا چنین کرد، واجب است از باب نهی از منکر او را بازداشت (به شرحی که در باب نهی از منکر گذشت).

در صورتی که کمی از قبله به سمت راست یا چپ منحرف شود، دیگر حرام نیست هر چند کاملا به سمت شرق یا غرب هم نباشد و برای اختصار، مدارک این حکم هم مانند مسائل سابقه ذکر نگردید.

---

(۱) - وافی نقل از کافی صفحه ۱۷

(۲) - برای دانستن روایات این حکم و فروع آن به کتاب مستند الشیعه صفحه ۳۱۸ مراجعه شود.

**(۳) - برای اطلاع به روایات و فروع این مسئله به کتاب حج**

**مستند صفحه ۲۱۴ مراجعه شود.**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۵**

## **هتک مساجد**

هر مکانی که به نام مسجد به وسیله مسلمانان بنا شود، شیعه باشد یا از سایر فرقه‌های اسلامی، رعایت حرمت آن واجب و اهانت و هتک آن، مانند خراب کردن یا آلوده ساختن آن به نجاست، گناه کبیره‌ای است. نزد هر دینداری به طوری که نزدش بدیهی است که مسجد به حضرت آفریدگار نسبت دارد و ان المساجد لله و اهانت به آن اهانت به خدا است.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «چرا امر شده به بزرگداشتن مساجد؟ حضرت فرمود: چون مساجد خانه‌های خداوند است در روی زمین ۷۹۰»

مروست که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «خانه‌های من در زمین، مساجد است. خوشا به بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد و با طهارت مرا در خانه‌ام زیارت کند و جز این نیست که بر صاحب خانه لازم است، گرامی داشتن کسی که به زیارت او آمده. بشارت ده

۷۹۰ (۱) - عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن العلة فی تعظیم المساجد فقال ( علیه السلام) انما امر بتعظیم المساجد لانها بیوت الله فی الارض (وسائل کتاب الصلوة باب ۷ ج ۳ ص ۵۵۷).

حرکت کنندگان در تاریکیهای شب به سوی مساجد را به نور روشنی که به آنها در قیامت داده می‌شود» ۷۹۱.

علاوه بر اینکه بزرگی گناه هتک مساجد، نزد هر دینداری ارتکازی است، در قرآن مجید یکی از اقسام هتک که خراب کردن باشد، از بزرگترین مراتب ظلم شمرده شده است ۷۹۲.

در اینجا به ذکر چند حکم راجع به مسجد، بدون ذکر مدارک برای اختصار نقل می‌شود.

### ۱- تنجیس مسجد حرام است

: نجس کردن مسجد حرام است و نیز داخل

(۱) - عن ابی بصیر قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن العلة فی

تعظیم المساجد فقال (علیه السلام) انما امر بتعظیم المساجد لانها

بیوت الله فی الارض (وسائل کتاب الصلوة باب ۷ ج ۳ ص ۵۵۷).

(۲) - وسائل الشیعه کتاب الصلوة باب ۲۹.

(۳) - وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى

فِي خَرَابِهَا. (سوره ۲ آیه ۱۱۴)

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۶

کردن عین نجس در مسجد اگر مستلزم نجس شدن مسجد شود نیز حرام است. و اگر مسجد را نجس نکند، در صورتی که موجب هتک حرمت باشد نیز حرام است. چنانچه چیز متنجس هم همین است. هر چند خشک باشد و موجب نجاست مسجد نشود. بلی در صورتی که موجب نجس شدن یا هتک مسجد نشود جایز است. و بنا بر احتیاط، عین نجس را مطلقا داخل مسجد نکند.

## ۲- تطهیر مسجد واجب است

: بر طرف نمودن نجاست از مسجد و ظاهر کردن آن فورا واجب است. به طوری که در عرف گفته شود در ظاهر کردن مسجد مسامحه نشده.

و معنی وجوب فوری آن است که مثلا اگر وقت نماز تنگ نباشد باید اول مسجد را تطهیر کرد.

در این حکم فرقی نیست بین زمین و دیوار و سقف و پشت بام و پشت دیوار. و همچنین تطهیر فرش مسجد نیز واجب است. ضمنا باید دانست که وجوب تطهیر مسجد اختصاص به کسی که آن را نجس کرده است ندارد، بلکه وجوب کفائی بر تمام مسلمانان واجب است. و اگر احتیاج به صرف مال شود واجب است، پول خرج کنند و مسجد



یا فرش آن را ظاهر سازند. و اگر به تنهایی نمی‌تواند، واجب است  
کمکی بگیرد به همین ترتیبی که ذکر شد.

### ۳- توقف جنب و حائض و نساء

: بر شخص جنب و زن حائض و نساء، توقف در مسجد حرام است.  
چنانچه در قرآن می‌فرماید: «در حال جنابت نباید داخل مسجد شد  
مگر برای عبور» ۷۹۳. یعنی از دری وارد شود و از در دیگر بیرون  
رود مگر مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله که عبور  
از آنها هم برای جنب و حائض و نساء جایز نیست.

### ۴- مستحبات مسجد

: مستحب است در مسجد، چراغ روشن کنند و مسجد را پاکیزه نگاه  
دارند. در هنگام داخل شدن، نخست پای راست را بگذارند و هنگام  
بیرون شدن، نخست پای چپ را. و هنگام داخل شدن کفش خود را  
مواظبت کنند که نجس نباشد تا مبادا سبب نجاست مسجد شود. دیگر  
آنکه، با طهارت (با وضو و غسل) وارد مسجد شود و بهترین لباس  
خود را بپوشد و با استعمال بوی خوش به مسجد در آید و پس از

(۱) - **وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا** (سوره ۴ آیه ۴۲).

ورود دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

## ۵- مکروهات مسجد

**: عبور کردن از مساجد مکروه است. مگر اینکه نماز تحیت بخواند و بیرون رود و اگر نمازهای دیگر را هم بخواند بخواند، مانعی ندارد، در مسجد نباید آب بینی یا دهان انداخت و نباید در مسجد خوابید و صدا را به غیر اذان و مانند آن بلند کرد. و تعریف گمشده یا طلب آن را نباید کرد. و اشعاری که مشتمل بر موعظه و مانند آن نباشد در آن نباید خواند. در مسجد نباید حرف دنیا زده شود. و خرید و فروش در مسجد مکروه است. کسی که پیاز یا سیر یا هر چیزی که بوی دهان را متعفن کرده، خورده باشد، نباید به مسجد بیاید، بچه و دیوانه را نباید در مسجد جای داد.**

## مراتب مساجد در فضیلت

**: افضل و اشرف تمام مساجد، مسجد الحرام است که نماز در آن معادل هزار هزار نماز در مکان دیگر است. پس از آن، مسجد النبی صلی الله علیه و آله است که نماز در آن معادل با ده هزار نماز جای دیگر است. پس از آن مسجد کوفه و مسجد اقصی است که نماز در آنها معادل با هزار نماز است. بعد از آن، مسجد جامع در هر شهری**

است که نماز در آن معادل با صد نماز است. پس از آن، مسجد محله است که نماز در آن معادل با بیست و پنج نماز جای دیگر است. پس از آن مسجد بازار است که نماز در آن دوازده برابر نماز جای دیگر است.

## هتک مشاهد مشرفه

رعایت حرمت قبور رسول خدا و ائمه هدی علیهم السّلام، نزد هر مسلمانی ضروری است. به طوری که اهانت و هتک آنها نزد هر دینداری گناه بزرگی است.

روایات درباره لزوم احترام مشاهد مشرفه بسیار است و در اینجا به روایتی که از تهذیب شیخ نقل شده است اکتفاء می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «یا علی علیه - السّلام خداوند قبر تو و فرزندان را بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و قطعه‌هایی از قطعه‌های آن قرار داده است و دل‌های پاکان از خلش و برگزیدگان از بندگانش را به سوی شما مایل ساخته که در راه شما هر آزار و خواری را تحمل می‌کنند. پس قبرهای شما را آباد می‌نمایند و آنها را برای قرب به خدا و دوستی پیغمبرش زیارت می‌کنند.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۸۸

یا علی علیه السلام ایشانند اختصاص یافتگان به شفاعت من و  
واردشوندگان بر حوض من و همسایگان منند در قیامت. یا علی علیه  
السلام هر کس قبور ایشان را تعمیر کند و نزدشان حاضر شود، مثل  
این است که سلیمان علیه السلام را در بنای بیت المقدس یاری کرده  
است. و هر که قبور ایشان را زیارت کند مطابق ثواب هفت حج غیر  
واجبی برای او است. و از گناهانش پاک می‌شود به طوری که هنگام  
برگشت مثل روزی می‌شود که از مادر زائیده شده است.  
بشارت باد تو را یا علی علیه السلام و بشارت ده دوستانت را به  
نعمتهائی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل بشری  
نگذشته لیکن جمعی از مردمان پست و رذل هستند که زوار قبرهای  
شما را سرزنش و توهین می‌کنند، چنانچه زن بدکار را سرزنش  
می‌نمایند. ایشان شریرهای امت منند، شفاعتم به ایشان نمی‌رسد و  
بر حوضم وارد نمی‌شوند» ۷۹۴.

## هتک قبر معصوم کفر است

: هتک و اهانت به قبور متبر که پیغمبر و ائمه علیهم السلام، به  
ضرورت مذهب گناهی بزرگ است بلکه اکبر کبائر و در حد شرک و  
کفر است. مانند خراب کردن و نجس نمودن آنها و بنا بر احتیاط،

۷۹۴ ( ۱ ) - کتاب وافی ابواب الزیارات باب ۱۷۱ صفحه ۱۹۶ - برای اطلاع به روایات وارده درباره فضیلت مشاهد مشرفه خصوصا مدینه منوره و نجف اشرف و کربلای معلا به کتاب مزار وافی و وسائل الشیعه و مجلد ۲۲ بحار الانوار مراجعه شود و نیز برای دانستن کیفیت رعایت احترام مشاهد و آداب زیارت آنها به موارد مذکور مراجعه گردد.

هنگام نجس شدن باید آنها را تطهیر نمود هر چند بقاء نجس بودن موجب هتک نباشد.

مشهور فقهاء فرموده‌اند: توقف جنب و حائض و نساء در مشاهد مشرفه چون موجب هتک است، مانند مساجد حرام است. و بعضی فرموده‌اند: دخول در حریمهای مطهر به قصد عبور هم مانند مسجد الحرام جایز نیست.

### نماز در کنار قبر معصوم

هنگام نماز خواندن در مشاهد مشرفه، نباید قبر پیغمبر و امام علیهم السلام را پشت سر خود قرار داد. زیرا این عمل هتک و موجب بطلان نماز است بلکه باید پشت قبر به طوری که قبر سمت قبله نماز گزار باشد، نماز خواند. اما سمت راست و چپ قبر شریف بنا بر احتیاط، نباید مساوی قبر یا مقدم بر آن ایستاد بلکه

---

(۱) - کتاب وافی ابواب الزیارات باب ۱۷۱ صفحه ۱۹۶ - برای اطلاع

به روایات وارده درباره فضیلت مشاهد مشرفه خصوصا مدینه منوره و نجف اشرف و کربلای معلا به کتاب مزار وافی و وسائل الشیعه و مجلد ۲۲ بحار الانوار مراجعه شود و نیز برای دانستن کیفیت رعایت احترام مشاهد و آداب زیارت آنها به موارد مذکور مراجعه گردد.

مقداری عقبتر از قبر شریف بایستد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «جایز نیست در هیچ نمازی، واجب یا مستحب، بر قبر امام علیه السلام سجده شود بلکه طرف راست صورت را بر قبر شریف بگذارد. اما نماز خواندن نزد قبر شریف، پس باید پشت سر قبر بایستد و قبر را جلو قرار دهد و جایز نیست جلو قبر بایستد و نماز بخواند. زیرا کسی نباید بر امام علیه السلام مقدم شود و طرف راست و چپ، نماز خواندن مانعی ندارد (به طوری که مقدم و مساوی قبر شریف نباشد) ۷۹۵».

و از حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه مرویست که: «جایز نیست جلو و سمت راست و چپ قبر معصوم نماز خواند، زیرا کسی نباید جلو و مساوی امام علیه السلام باشد». صاحب کتاب وسائل حدیث دوم را که از طرف راست و چپ نهی می فرماید، حمل بر گراحت نموده است.

بعضی از فقهاء فرموده اند: میزان، صدق عنوان هتک است و آن در جلو ایستادن مسلم است ولی در سمت راست و چپ، صدق هتک نمی کند ولی رعایت احتیاط بهتر است.

آنچه از خاک اطراف قبر شریف حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام تا یک میل یا چهار میل یا چهار فرسنگ، به عنوان تبرک یعنی به قصد استشفاء به آن یا سجده کردن بر آن و غیر این از سایر خواص و آثار آن برداشته می‌شود، لزوم احترام و حرمت هتک آن نزد جمیع شیعیان از بدیهیات است و بزرگ بودن گناه اهانت و هتک آن، ارتکازی همه است به طوری که یقین می‌شود که زمان حضرت سجاد علیه السلام تا این زمان چنین بوده است. و نیز هتک تربت، هتک صاحب قبر است و کبیره بودن گناه هتک امام علیه السلام ضروری است.

---

(۱) - وسائل الشیعه کتاب الصلوئه - باب ۲۶ فی مکان المصلی.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۰

بنابراین انداختن تربت از روی اهانت به آن یا لگدمال کردن یا نجس کردن آن و مانند اینها گناه کبیره است. در صورتی که هنگام تخلیه همراه شخص، تربت باشد و در مستراح بیفتد واجب است آن را بیرون بیاورد و پاک کند. و تا بیرون نیامده، تخلیه در آنجا حرام است. و چنانچه بیرون آوردن ممکن نشود، باید

در آن را بست تا در آن تخلیه نشود چنانچه در حرمت هتک قرآن گذشت.

### فضیلت تربت حسینی علیه السلام

روایات درباره فضیلت و شرافت زمین کربلا و آثار عظیم تربت حسینی علیه السلام بسیار است و اینجا به نقل دو روایت از باب فضیلت و شرافت آن و دو حکایت درباره سوء اثر اهانت به آن اکتفاء می‌شود.

شیخ اجل ابن قولویه استاد شیخ مفید، در کتاب کامل الزیارة به اسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به مدینه رفتم و بیمار شدم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقداری آشامیدنی در ظرفی که دستمالی بالای آن بود، به وسیله غلام خود برایم فرستاد و گفت: این را بخور که امام علیه السلام به من امر فرموده است که برنگردم، تا این دارو را بیاشامی. چون گرفتم و خوردم، شربت سردی بود در نهایت خوش طعمی و بوی مشک از آن بلند بود.

پس غلام گفت: حضرت فرمود: چون بیاشامی، به خدمتش بروی. من تعجب کردم که قادر به حرکت نیستم و بر پای نمی‌توانم بایستم، ولی چون آن شربت در جوف من قرار گرفت گویا از بندی رها شدم.



برخاستم به در خانه آن حضرت رفته و رخصت طلبیدم حضرت فرمود: صح الجسم فادخل بدنت سالم شده داخل شو. گریه کنان داخل شدم و سلام کرده، دست و سرش را بوسیدم. فرمود: ای محمد چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: قربانت کردم، می گریم بر غربت و دوری راه از خدمت شما و کمی توانائی در ماندن در ملازمت شما که پیوسته به شما بنگرم. فرمود: اما کمی قدرت، خداوند تمام شیعیان و دوستان ما را چنین ساخته و بلا به سوی ایشان گردانیده اما غربت تو، پس مؤمن در این دنیا در میان این خلق منکوس، غریب است تا از این دار فنا به رحمت خداوند برود. و در بعد مکان، به حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام تأسی کن که در زمینی دور از ما در کنار فرات است. و اما آنچه از محبت قرب و شوق دیدار ما گفتی و بر این آرزو توانائی نداری، پس خداوند بر دلت آگاه است و تو را بر

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۱**

این نیت پاداش خواهد داد. بعد فرمود: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟ گفتم: بلی، با بیم و ترس بسیار. فرمود: هر قدر ترس بیشتر است ثوابش بزرگتر

است ۷۹۶. و هر کس در این سفر خوف بیند از ترس روز قیامت ایمن باشد و با آمرزش از زیارت برگردد.

بعد فرمود: آن شربت را چگونه یافتی؟ گفتم: گواهی می‌دهم که شما اهل بیت رحمتید و تو وصی اوصیائی. هنگامی که غلام شربت را آورد توانائی نداشتم که بر پا بایستم و از خودم ناامید بودم و چون آن شربت را نوشیدم، چیزی را از آن خوش‌بوتر و خوش‌مزه‌تر و خنک‌تر نیافتم.

غلام گفت: مولایم فرمود: بیا، گفتم: با این حال می‌روم هر چند جانم برود و چون روانه شدم گویا از بندی رها شدم. پس سپاس خدای را که شما را برای شیعیان رحمت گردانیده است.

فرمود: ای محمد، آن شربت را که خوردی از خاک قبر حسین علیه السلام بود و بهتر چیزی است که من به آن استشفاء می‌نمایم و هیچ چیزی را با آن برابر مکن که ما به اطفال و زنان خود می‌خورانیم و از آن خیر بسیار می‌بینیم ۷۹۷.

عرض کردم؛ قربانت گردم ما برمی‌داریم و طلب شفا از آن می‌کنیم. فرمود:

۷۹۶ (۱) - ما كان في هذا اشد فالتواب فيه على قدر الخوف (نفس المهموم صفحه ۲۹۴ - خصائص تأليف شيخ شوشتری).  
۷۹۷ (۲) - ان الشراب الذي شربته من طين قبر الحسين عليه السلام و هو افضل ما استشفى (كامل الزيارة تأليف ابن قولويه).

شخصی آن را برمی‌دارد و از حائر بیرون می‌رود، آن را در چیزی نمی‌پیچد. پس هیچ جن و جانوری و چیزی که درد و بلائی داشته باشد نیست، مگر آنکه آن را استشمام می‌کند و برکتش بر طرف می‌شود و برکتش را دیگران می‌برند و آن تربت که به آن معالجه می‌کنند نباید چنین باشد و اگر این علت که گفتم نباشد، هر که آن را به خود بمالد، یا از آن بخورد البته در همان ساعت شفا می‌یابد و نیست آن، مگر مانند حجر الاسود که نخست مانند یاقوتی در نهایت سفیدی بود و هر بیماری و دردناکی خود را بر آن می‌مالید در ساعت شفا می‌یافت. و چون صاحب آن دردها و اهل کفر و جاهلیت، خود را بر آن مالیدند سیاه شد و اثرش کم گردید.

---

(۱) – ما کان فی هذا اشد فالثواب فیه علی قدر الخوف (نفس

المهموم صفحه ۲۹۴ – خصائص تألیف شیخ شوشتری).

(۲) – ان الشراب الذی شربته من طین قبر الحسین علیه السلام و هو

افضل ما استشفی (کامل الزیارة تألیف ابن قولویه).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۲

عرض کردم: فدایت شوم، آن تربت مبارک را من چگونه برمی‌دارم؟

فرمود: تو هم مانند دیگران آن تربت را برمی داری ظاهر و گشوده و در میان خورجین در جاهای چرکین می افکنی پس برکتش می رود. گفتیم: راست فرمودی

فرمود: قدری از آن به تو می دهم، چطور می ببری؟ عرض کردم: در میان لباس خود می گذارم. فرمود: به همان قراری که می کردی برگشتی نزد ما از آن هر قدر که می خواهی بیاشام و همراه مبر که برای تو سالم نمی ماند. آن حضرت دو مرتبه از آن به من نوشانید و دیگر آن درد به من عارض نشد ۷۹۸.

### تربت همراه جنازه

: زن زناکاری بود که هرگاه بچه‌ای از زنا می زائید، آن را از ترس خانواده‌اش در تنور آتش می سوزانید و جز مادرش کسی از کارش آگاهی نداشت. چون مرد، او را که دفن کردند زمین او را نپذیرفت و بیرونش افکند. در جای دیگر خاکش کردند باز چنین شد. خانواده‌اش به حضرت صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت به مادرش فرمود: دخترت چه گناهایی در زندگانش داشت؟ پس مادر، کار زشت دخترش را خبر داد. امام علیه السلام فرمود: زمین او را نمی پذیرد، زیرا مخلوق خدا را به عذاب خدائی معذب می کرده

(چون سوزانیدن به آتش در جهنم مختص به خدا است و مخلوق حق ندارد مخلوقی را به آتش بسوزاند) پس فرمود: قدری تربت حسین علیه السلام در قبرش بگذارید. چون چنین کردند زمین قرار گرفت و او را پذیرفت ۷۹۹.

### تجهیز میت با تربت

: مستحب است مقداری از تربت حسینی علیه السلام در قبر، مقابل صورت میت گذاشته شود. و نیز مستحب است هنگام حنوط کردن میت، مقداری تربت داخل کافور نمایند ولی فقط پیشانی و دو دستش را با آن مسح کنند و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها را فقط با کافور مسح نمایند. زیرا مسح این دو عضو با تربت منافی با احترام آن است.

---

(۱) - برای برداشتن تربت مقدسه جهت استشفاء و کیفیت خوردن آن آدابی است که در حاشیه مفاتیح الجنان و همچنین کتاب سراج الشیعه مذکور است.

(۲) - مستند الشیعه - کتاب الطهاره صفحه ۲۰۲ و لئالی الاخبار صفحه ۴۲۵ نقل از وسائل الشیعه از علامه در کتاب منتهی المطلب. گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۳

**شیخ طوسی علیه الرحمه در امالی از مشایخ خود روایت کرده که محمد ازدی گفت: در مسجد جامع مدینه نماز می گزاردم و پهلوی من دو نفر بودند، بر تن یکی از آنها جامه سفر بود. یکی از آنها به دیگری گفت: که در تربت حسین علیه – السّلام شفا از هر دردی است و من مرضی داشتم و بهر دوا که معالجه کردم، عافیت نیافتم تا آنکه خوف هلاکت بر من مستولی شد و از خود ناامید شدم و نزد ما پیره زالی از اهل کوفه بود که به نزد من آمد، در وقتی که دردم نهایت شدت داشت و گفت: درد تو را هر روز در زیادتی می بینم. گفتم: بلی. گفت: می خواهی تو را معالجه کنم که از این مرض نجات یابی؟ گفتم: من به چنین چیزی بسی محتاجم. پس آبی در قدحی کرده و به نزد من آورد. چون آن آب را آشامیدم، صحیح شدم که گویا هرگز آزاری نداشتم. بعد از چند ماه آن زن نزد من آمد و او سلمه نام داشت. گفتم: تو را به خدا قسم می دهم، آن دوا چه بود که به من دادی و خوب شدم؟ گفت: به یک دانه از این تسبیح که در دست دارم تو را دوا کردم. گفتم: این تسبیح چیست؟ گفت: خاک قبر امام حسین علیه السّلام است.**

**من به او گفتم: ای رافضیه مرا به خاک قبر حسین مداوا می کنی؟.**

آن زن خشناک شد از پیش من رفت و در همان ساعت، آزار من  
عود کرد و چندان شدت به هم رساند که خوف هلاکت بر خود دارم.  
خیلی عجیب است پس از دیدن این معجزه باهره که باید موجب  
هدایت و بصیرتش گردد و حق را بشناسد و پیروی کند، چگونه به  
گفتار خود هتک تربت مقدسه کرد و به حمد الله از برکات آن  
محروم و به همان درد سابق مبتلا گردید. آری، «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ  
مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».

**اهانت به تربت هلاک می کند**

: و نیز شیخ علیه الرحمه در همان کتاب نقل کرده است که موسی بن  
عبد العزیز گفت: یوحنا طیب نصرانی مرا ملاقات کرد و گفت: به  
حق پیغمبرت و دینت تو را سوگند می دهم، بگو کیست آن کسی که  
مردم به زیارتش در ناحیه قصر ابن هبیره (کربلا) می روند؟ آیا از  
اصحاب پیغمبر شما است؟

گفتم: نه، او امام حسین علیه السلام پسر دختر پیغمبر ما است. به من  
بگو چرا این سؤال را کردی؟ گفت: در این باره خبر غریبی دارم.  
شاپور خادم هارون الرشید (لعین) شبی مرا طلبید. چون به نزد او  
رفتم، مرا برداشت و به خانه موسی بن عیسی که از خویشان خلیفه  
بود برد. دیدم بیهوش بر رختخواب

افتاده است و در پیش رویش طشتی بود که تمام احشایش در آن ریخته بود و هارون در آن ایام او را از کوفه طلبیده بود. شاپور از خادم مخصوص موسی پرسید و گفت: این چه حالت است که در او می بینم؟ گفت: یک ساعت پیش از این در نهایت صحت و خوشحالی بود و با ندیمان خود صحبت می داشت و شخصی از بنی هاشم حاضر بود و گفت من علت شدیدی داشتم و به هر چه معالجه کردم، فایده نداد تا آنکه کاتب من گفت:

از تربت حسین علیه السلام بردار و مداوا کن. چنین کردم و عافیت یافتم.

موسی گفت: هیچ از آن تربت پیش تو مانده است؟ گفت: بلی. پس فرستاد و قدری از آن تربت آوردند. موسی گرفت و آن را از روی اهانت در نشیمنگاه خود استعمال کرد ۸۰۰. پس در همان ساعت فریاد کرد: النار، النار، آتش گرفتم طشت بیاورید چون طشت آوردند، اینها که در طشت است از او جدا شد. پس ندیمان پراکنده شدند و مجلس به ماتم مبدل گشت.



شاپور به من گفت: بیا ملاحظه کن، آیا چاره‌ای در علاج این مرد می‌توانی کرد؟

من چراغی طلبیدم و چون در طشت نظر کردم، دیدم که جگر و سپرز و دلش همه در طشت افتاده است. بسیار تعجب کردم و گفتم: هیچکس چاره این نمی‌تواند کرد جز عیسی علیه السلام که مرده زنده می‌کرد.

شاپور گفت: راست می‌گوئی لیکن اینجا باش تا معلوم شود که حالش به کجا منتهی می‌گردد. من شب نزد ایشان بماندم و در سحر به جهنم واصل شد.

راوی گفت: یوحنا با دین نصرانیت مدتی می‌آمد و قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را زیارت می‌کرد و بعد از آن مسلمان شد و اسلامش نیکو گردید.

و این حکایت را در آخر جلد عاشر بحار نیز نقل نموده است.

## رؤیای صادق

: مرحوم حاج میرزا حسین نوری، در کتاب دار السلام نقل فرموده که یکی از برادران من وارد منزل والده شده بود در حالی که در جیب پائین او مهری از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. پس والدهام او را زجر نمود و گفت تربت را در این جیب گذاردی

بی ادبی است و موجب استخفاف است و شاید در زیر رانت واقع شود

و

**(۱) – فاستدخلها دبره استهزاء بمن تداوی بها و احتقارا و تصغیرا  
لهذا الرجل الذی هی تربته یعنی الحسین علیه السّلام ...**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۵**

شکسته گردد. برادرم گفت: تا به حال دو مهر تربت در زیر رانهای من واقع شده و شکسته گردیده. پس متعهد شد که بعد از این مهر تربت را در جیب پائین نگذارد.

پس والد علامه ام بعد از چند روز دیگر، در حالی که از این قضیه اطلاعی نداشت در عالم واقعه چنین دیده بود که حضرت سید الشهداء علیه السّلام در کتابخانه ایشان وارد شد و در نزد او نشسته و اظهار مهربانی بسیاری با ایشان نمود و فرمود: که پسران خود را بطلب تا ایشان را جایزه و خلعت دهم. و والد را پنج پسر بود، پس همه را خواند و در جلوی آن حجره‌ای که حضرت تشریف داشتند ایستادند. و در نزد آن حضرت پارچه‌ها گذاشته شده، پس یک یک را حضرت می‌طلبید و پارچه‌ای به عنوان خلعت به او می‌داد چون نوبت به آن برادرم که مهر تربت در جیب پائین قبایش گذارده بود

رسید، آن حضرت نظری غضب آلود به او نموده رو به جانب والد فرمود: که این پسر، دو مهر از تربت مهر مرا در زیر رانش گذارده و شکسته، پس آن حضرت او را مانند برادران دیگر در اندرون حجره نطلبید و خلعتش را نیز به خوبی آنها نداد، بلکه قاب شانهای از ترمه در بیرون حجره از برای او انداخت. پس و الدم خواب را برای والدهام نقل نمود.

والده قضیه خود را با آن برادر، از برای ایشان ذکر کرد پس والد، از صدق رؤیای خود تعجب بسیار نمود.

\*\*\* و چون ختم مباحث این کتاب به نام مقدس سید الشهداء علیه السلام که رحمت واسعه خدا است، واقع شده، امید است از برکات آن حضرت، خداوند توفیق توبه از گناهان گذشته و حفظ خود از تکرار آنها در آتیه عنایت فرماید.

اللهم اغفر لنا ما سلف من ذنوبنا و اعصمنا فی ما بقی من عمرنا بحق الحسین و اخیه و جدّه و ابیه و امه و بنیه صلوات الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین.

پرسش و پاسخ

**: پس از چاپ نخستین این کتاب، بعضی پرسیدند: آیا گناهان دیگری که در این کتاب شمرده نشده صغیره هستند، یا باز محتمل است کبیره باشند؟**

**و برخی دیگر پرسیدند: آیا جز آنچه در این کتاب از گناهان ذکر شده، در اسلام گناهان دیگری هم هست یا نه؟**  
**و چون ممکن است عده دیگری نیز خواهان دانستن این دو مطلب باشند، اینک که سرگرم چاپ سوم این کتاب می‌باشند، جواب این دو پرسش مشروحاً گفته می‌شود:**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۶**

**باز هم گناهانی داریم**

**: باید دانست که فقهای اسلام رضوان الله علیهم، تمام واجبات و محرمات (علاوه بر مستحبات و مکروهات) را در کتابهای عبادات (یعنی طهارت، صلات، صوم، حج، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد)، و در ابواب معاملات (مانند بیع و اجاره...)، و در ایقاعات مانند طلاق تا حد و دیات به تفصیل ذکر کرده‌اند.**  
**شیخ حر عاملی علیه الرحمه در کتاب بدایه النهایه، واجبات و محرمات کتاب طهارت تا دیات را بیان نموده و در آخر کتاب گوید:**

مجموع واجبات جمع آوری شده در این کتاب، یک هزار و پانصد و سی و پنج، و محرمات یک هزار و چهار صد و چهل و هشت است. از اینجا دانسته می‌شود که نسبت گناهایی که در این کتاب ذکر شده در برابر آنهایی که ذکر نشده کمتر از عشر است.

### **کبیره بودن دیگر گناهان محتمل است**

**: راجع به انحصار کبائر به آنچه در این کتاب گفته شده، در اول کتاب گفتیم که مقصود شرح گناهایی است که کبیره بودنش مسلم و قطعی است، نه اینکه کبائر منحصر به آنها باشد. بنابراین گناهان دیگری که در این کتاب گفته نشده، به همان حالت ابهام و تردید باقی است یعنی محتمل است کبیره باشد چنانچه صغیره بودنش نیز محتمل است.**

**و با این بیان منظور شارع مقدس اسلام از ابهام کبائر یعنی ترک هر گناهی به احتمال کبیره بودنش، تأمین می‌شود.**

**و نیز بعضی از کبائر قطعی، تمام مراتب آن کبیره مسلم است، مانند شرک. و بعضی دیگر، پاره‌ای از مراتب آن کبیره قطعی و پاره‌ای دیگر مردود است. مانند دروغ، به شرحی که در این کتاب ذکر شد.**

و چون دانستن گناهان کبیره، بر هر مسلمانی واجب است تا از آنها پرهیز نماید، و همچنین دانستن سایر محرمات که ممکن است مورد ابتلا واقع شود، ضروری است.

بنابراین گناهانی که کبیره بودنش مسلم و در این کتاب مشروحا بیان شده، فهرست وار ذکر می گردد و سپس محرمات دیگر که مورد ابتلای عمومی است یادآوری می شود:

\*\*\*

## گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۷

### فهرست کبائر قطعی

- ۱- شرک و ریا، ۲- یأس از رحمت الهی، ۳- قنوط و بدگمانی به خدا، ۴- نترسیدن از قهر نهانی خداوند، ۵- آدم کشی، ۶- عقوق والدین، ۷- قطع رحم، ۸- خوردن مال یتیم، ۹- رباخواری، ۱۰- زنا، ۱۱- لواط، ۱۲- قذف، ۱۳- شرابخواری، ۱۴- قمار، ۱۵- سرگرمی به آلات موسیقی، ۱۶- آواز خوانی، ۱۷- دروغ، ۱۸- سوگند دروغ، ۱۹- گواهی دروغ، ۲۰- گواهی ندادن، ۲۱- پیمان شکنی، ۲۲- خیانت به امانت، ۲۳- دزدی، ۲۴- کم فروشی، ۲۵- حرام خواری، ۲۶- حبس حقوق، ۲۷- فرار از جهاد، ۲۸- تعرب بعد الهجره، ۲۹- کمک به ستمگران، ۳۰- یاری نکردن

- ستمدیدگان، ۳۱- سحر، ۳۲- اسراف، ۳۳- کبر ورزیدن، ۳۴-  
 جنگ با مسلمان، ۳۵- خوردن مردار و خوردن گوشت خوک،  
 ۳۶- ترک نماز عمدا، ۳۷- زکات ندادن، ۳۸- استخفاف به حج،  
 ۳۹- ترک یکی از واجبات (مانند روزه ماه رمضان و جهاد و امر به  
 معروف و نهی از منکر و تولی و تبری)، ۴۰- اصرار بر گناه و کوچک  
 شمردن گناه، ۴۱- حیف در صیت، ۴۲- غیبت کردن، ۴۳- نیمه،  
 ۴۴- استهزاء به مؤمن، ۴۵- سب و طعن، ۴۶- خوار کردن مؤمن،  
 ۴۷- سرزنش و رسوا نمودن مؤمن، ۴۸- هجو مؤمن به شعر یا نثر،  
 ۴۹- اذیت به مؤمن، ۵۰- همسایه آزاری، ۵۱- مکر و نیرنگ، ۵۲-  
 دورویی، ۵۳- احتکار، ۵۴- حسد، ۵۵- دشمنی با مؤمن، ۵۶-  
 مساحقه، ۵۷- قیادت و دیانت، ۵۸- استمناء، ۵۹- بدعت، ۶۰-  
 حکم ناحق، ۶۱- جنگ در ماه حرام، ۶۲- بازداشتن از راه خدا،  
 ۶۳- کفران نعمت، ۶۴- فتنه‌انگیزی، ۶۵- فروختن اسلحه به  
 کفار، ۶۶- بهتان و سوء ظن، ۶۷- هتک قرآن، ۶۸- هتک کعبه،  
 ۶۹- هتک مساجد، ۷۰- هتک مشاهد و تربت حسینی علیه السلام.

### فهرست گناهانی که محتمل است کبیره باشد

- ۱- خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده باشد، ۲- کشف  
 عورت جائی که نگاه‌کننده‌ای که تمیز می‌دهد باشد ۳- نگاه کردن

به عورت دیگری همجنس یا غیر همجنس (زن به زن یا مرد و مرد به مرد یا زن جز زن و شوهر)، ۴- رو به قبله یا پشت به قبله ادرار یا قضای حاجت نمودن، ۵- توقف در مساجد در حال حیض یا نفاس یا جنابت، ۶- لباس ابریشمین خالص و طلا، هر چند انگشتری باشد نسبت به مردان ۷- تشبه مردان به زنان و زنان به مردان یعنی مرد خود را به شکل زن یا زن، خود را به شکل مرد در آورد، ۸- نظر کردن

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۸

به ریبه و شهوت به دیگری، خواه مرد باشد یا زن (به جز زن و شوهر)، ۹- نظر کردن در نامه دیگری بدون رضایتش، ۱۰- نظر کردن در خانه دیگری بدون رضایتش، ۱۱- نگاه‌داری کتابها و مجله‌های گمراه‌کننده (و از بین بردن آنها واجب است)، ۱۲- مجسمه‌سازی، ۱۳- مس کردن بدن اجنبی، ۱۴- ستایش ستمگر مگر برای تقیه، و به‌طور کلی مدح کسی که سزاوار مدح نیست و ذم کسی که سزاوار سرزنش نیست، ۱۵- توقف در مجلس معصیت، ۱۶- استعمال ظروف طلا و نقره، ۱۷- حاضر نشدن به نماز جماعت مسلمانان از روی اعراض و روگردانی (بلکه برخی از فقهاء تصریح



به کبیره بودنش فرموده‌اند، به دلیل پذیرفته نشدن گواهی او)،  
۱۸- محرماتی که در ابواب طهارت و صلاه و صوم و رساله‌های  
عملیه ذکر شده، باید ترک شود. چنانچه مسامحه کردن در انجام  
واجبات از وضوء و غسلها و تیمم و واجبات نماز و روزه و حج و خمس  
و زکات حرام است.

و نیز محرماتی که در ابواب معاملات از خرید و فروش و اجاره و  
هبه و غصب و غیر آنها ذکر شده، باید دانست و ترک کرد. تا جائی  
که اگر چیزی را از کسی بگیرد و صاحبش از روی حیا و ناچاری اذن  
دهد، تصرف در آن بر او حرام است، زیرا در حکم غصب است.  
و نیز باید دانست که غصب، از گناهان مستمره است. یعنی در هر  
لحظه که می‌تواند، آن را به صاحبش برگرداند و رد نکند گناهی  
تازه برای او است.

و همچنین محرمات ابواب نکاح و طلاق را باید دانست و ترک نمود و  
همچنین محرمات در باب خوردن و آشامیدن نیز دانستنش ضروری  
است تا ترک شود. و چون مشروحا در رساله‌های عملیه ذکر شده از  
یادآوری آنها خودداری می‌شود.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۳۹۹

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا** بر صاحبان بصیرت

پوشیده نیست که توبه، شعبه‌ای است از فضل عظیم الهی و دری است از رحمت رحیمی خداوند که به روی بندگان خود باز فرموده است. اگر این در بسته بود، رستگاری برای کسی نبود. زیرا سرشت بشر با آلودگی و خطاکاری و گناه پیوسته است به طوری که هر بشری به حسب اعمال جارحه و جانحه (اعضاء و قلب) خود را به انواع آلودگیها مبتلا خواهد ساخت، مگر آن مقداری که خداوند او را حفظ فرموده باشد.

خلاصه بشری که بتواند خودش را از انواع خطا و گناه نگهدارد و پاکی فطرت نخستینش را حفظ کند، یافت نخواهد شد، حتی بسیاری از پیغمبران (البته خطای پیغمبران غیر از خطای دیگران است چنانچه ذکر می‌شود). و بنابراین خدای حکیم و رحیم، توبه را دوی دردهای معنوی و علاج امراض قلبی و پاک‌کننده انواع آلودگیها قرار داده است تا انسان پس از گرفتاری به گناه، به برکت توبه پاک شود و اهل نجات گردد.

خوشبخت کسی است که از این باب رحمت قدردانی کرده و از آن استفاده نموده و از این موهبت الهی سپاسگزاری نماید. چنانچه

**بدبخت کسی است که این باب رحمت برایش فقط اتمام حجت شده باشد. یعنی روز قیامت در موقف حساب و پرسش از**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۰**

**اعمال هر گاه در مقام عذرخواهی بگویند: پروردگارا نادان و بیخبر بودم، اسیر شهوت و غضب بودم، گرفتار هوا و هوس بودم، در مقاومت با وساوس شیطان عاجز بودم، جواب تمام عذرهایم گفته شود: مگر نه باب توبه را بر تو گشوده بودیم؟ آیا سخت گیری شده بود؟ آیا بالاتر از طاقت به تو تکلیفی کرده بودم؟ آیا برای توبه شرائط سخت و بیرون از قدرت قرار داده بودیم؟ ۸۰۱.**  
**در این مقام به چند مطلب مهم راجع به توبه اشاره می شود:**

### **حقیقت توبه**

**: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پشیمانی از گناه، توبه است» ۸۰۲.**

**حضرت باقر علیه السلام فرمود: «در توبه پشیمانی کفایت است» ۸۰۳.**

۸۰۱ (۱) - الهی ارحمنی اذا انقطعت حجتی و کل عن جوابك لسانی و طاش عند سؤالك ایای لیبی (دعای ابو حمزه ثمالی).

۸۰۲ (۲) - من الفاظ رسول الله الندامة توبة (جهاد وسائل باب ۸۱ ج ۱۱ ص ۳۴۹).

۸۰۳ (۳) - کفی بالندم توبة (کافی ج ۲ ص ۴۲۶).

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «نیست بنده‌ای که گناهی کند پس پشیمان گردد، مگر اینکه خداوند او را می آمرزد پیش از آنکه از او طلب آمرزش کند» ۸۰۴.

بنابراین، حقیقت توبه همان پشیمانی از گناه است از جهت زشتی آن نزد خداوند و اینکه خلاف رضای او است. مانند غلامی که کاری را برخلاف رضای مولایش انجام دهد و غافل باشد که مولا او را می بیند. چون فهمید که او را می دیده البته سخت از کردار خود پشیمان می شود.

و مانند تاجری که معامله‌ای بکند و در آن سرمایه خود را از دست بدهد و مقدار زیادی بدهکار گردد. چقدر از آن معامله پشیمان می شود، خصوصا اگر دوست دانائی قبلا او را از آن معامله نهی کرده بود.

و نیز مانند کسی که طبیب او را از خطر خوردن طعامی باخبر کرده بود و پس از خوردن و گرفتار شدن از کار خود چقدر پشیمان خواهد بود.

**پشیمانی سبب ترک گناه است**

**البته هر چه ایمان به خدا و روز جزا و تصدیق خبرهای پیغمبر و امام بیشتر باشد، پشیمانی از گناه کرده شده بیشتر، و آتش درونی آن**

- 
- (۱) – **الهی ار حمنی اذا انقطعت حجتی و کل عن جوابک لسانی و طاش عند سؤالک ایای لبی (دعای ابو حمزه ثمالی).**
- (۲) – **من الفاظ رسول الله الندامة توبة (جهاد وسائل باب ۸۱ ج ۱۱ ص ۳۴۹).**
- (۳) – **کفی بالندم توبة (کافی ج ۲ ص ۴۲۶).**
- (۴) – **ما من عبد اذنب ذنبا فندم عليه الا غفر الله له قبل ان يستغفر (کافی ج ۲ ص ۴۲۷).**

### **گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۱**

**سخت تر خواهد بود. چنانچه لازمه حسرت و ندامت بر گناه، عزم بر ترک آن در آینده است. به طوری که اگر بر ترک آن گناه تصمیم نداشته باشد، معلوم می شود حقیقتا از آن گناه پشیمانی ندارد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که پشیمانی بر گناه سبب ترک آن می شود» ۸۰۵.**

و نیز از لوازم حسرت و ندامت بر گناه، سعی در تدارک آن است یعنی اگر آن گناه حق الله بوده، مانند ترک نماز و روزه، زکات و حج، پس قضای آنها را بجا آورد و اگر حق الناس بوده، اگر حق مالی است، آن را به صاحبش برگرداند. اگر مرده است به ورثه‌اش بدهد و اگر نمی‌شناسد از طرفش صدقه دهد ۸۰۶. و اگر حق عرضی است، حلال بودی بطلبد و طرف را از خودش راضی کند و اگر حق قصاص یا دیه است، خود را تسلیم او کند تا قصاص کند یا دیه بگیرد یا ببخشد، و اگر حق حد باشد، مانند قذف، باید تسلیم صاحب حق شود تا بر او اقامه حد شود یا عفو کند.

اما گناهانی که خداوند حد بر آنها مقرر داشته، مانند زنا، واجب نیست که به آن نزد حاکم شرع اقرار کند تا بر او حد جاری نماید و همان پشیمانی از گناه و عزم بر ترک در آینده و سعی در استغفار کافی است. مانند گناهان کبیره‌ای که حدی برایش معین نشده، مانند استماع غناء و موسیقی.

ناگفته نماند؛ اگر در دنیا حد بر او جاری شود، در آخرت قطعا عقابی ندارد و اگر بهمان توبه تنها قناعت کند، باید در قبولی توبه و سقوط عقاب، بین خوف و رجاء باشد.

۸۰۶ (۲) - شارح صحیفه در شرح دعای ۳۱ عند قوله علیه السلام اللهم و علی التبعات ... می‌گوید هرگاه کسی دین خود را اداء نکند آیا در قیامت مستحق همان طلبکار است یا ورثه او سه قول است:

طلبکار، آخرین وارث او و لو بالعموم کالامام علیه السلام، خداوند تعالی و اصح قول اول است للروایة الصحیحة عن الصادق علیه السلام.

و ظاهر آیات و روایات، پس از ندامت استغفار واجب است. یعنی از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کند ۸۰۷.

(۱) – ان الندم على الشريد عوالى تركه (وسائل الشيعه ج ۱۱ ص ۳۴۹).

(۲) – شارح صحفه در شرح دعای ۳۱ عند قوله عليه السلام اللهم و على التبعات ... می گوید هر گاه کسی دین خود را اداء نکند آیا در قیامت مستحق همان طلبکار است یا ورثه او سه قول است: طلبکار، آخرین وارث او و لو بالعموم كالامام عليه السلام، خداوند تعالی و اصح قول اول است للرواية الصحيحة عن الصادق عليه السلام.

(۳) – وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ (سوره ۲ آیه ۱۹۶) و قوله عليه السلام (لا كبيرة مع الاستغفار و قوله صلى

گناهان كبيرة، ج ۲، ص: ۴۰۲

توبه كامله

: شخصی در حضور حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت:

۸۰۷ (۳) – i\ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ (سوره ۲ آیه ۱۹۶) و قوله عليه السلام (لا كبيرة مع الاستغفار و قوله صلى الله عليه و آله دواء الذنوب الاستغفار و قوله عليه السلام ما اصر من استغفر و عن على عليه السلام) العجب ممن يقنط و معه الممحة قيل و ما الممحة قال عليه السلام الاستغفار (وسائل كتاب الجهاد باب ۸۳ ج ۱۱ ص ۳۵۶).

استغفر الله. حضرت فرمود: مادرت عزا دارت گردد، آیا می دانی استغفار چیست؟ (چون استغفارش به زبان تنها بود و دلش از حقیقت آن خالی بود). پس فرمود: استغفار، درجه بلند مقامان و صدر نشینان عالم اعلی است و در معنی استغفار شش چیز لازم است:

- ۱- پشیمانی و حسرت از کردار گذشته، ۲- عزم بر ترک آن برای همیشه، ۳- ادا کردن حقوق مردمان به طوری که هنگام مردن پاک باشد و (رحمت) خدا را ملاقات کند، در حالی که حق کسی بر عهده اش نباشد ۴- هر واجبی که ضایع کرده تدارک نماید ۵- آنچه گوشت بدنش از حرام روئیده، با حزن بر آخرت آتش کند تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت نو در بدنش پیدا شود ۶- زحمت عبادت را به بدن خود بچشاند چنانچه خوشی و شیرینی گناه را چشانیده است.

و هرگاه این شش چیز در تو پیدا شود آنگاه بگو استغفر الله ۸۰۸.

## وجوب توبه و فضیلت آن

توبه از گناهان چه کبیره و چه صغیره، به اتفاق جمیع علماء و به حکم عقل واجب است. چنانچه محقق طوسی در تجرید الکلام و علامه حلی در شرح آن فرموده اند که: به توبه دفع ضرر می شود و



دفع ضرر هم عقلاً واجب است. پس توبه به حکم عقل واجب است و در قرآن مجید می‌فرماید «توبه کنید و به سوی خداوند رجوع کنید همه شما، باشد که رستگار شوید»<sup>۸۰۹</sup> و نیز می‌فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید توبه کنید و به خدا رجوع نمایید، توبه خالص (تنها برای رضای خدا)، امید است پروردگار شما گناهانتان را تلافی فرماید»<sup>۸۱۰</sup>.

### توبه نصوح کدام است؟

: مجلسی علیه الرحمه در شرح کافی در معنی توبه نصوح، چند وجه از مفسرین نقل نموده است:

**اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله دواء الذنوب الاستغفار و قوله عليه السلام ما اصر من استغفر و عن علي عليه السلام) العجب ممن يقنط و معه الممحاء قيل و ما الممحاء قال عليه السلام الاستغفار (وسائل كتاب الجهاد باب ۸۳ ج ۱۱ ص ۳۵۶).**

**(۱) - نهج البلاغه - وسائل الشيعة كتاب جهاد باب ۸۵ ج ۱۱ ص ۳۶۱.**

۸۰۹ (۲) - i\ و تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ E (سوره نور آیه ۳۱).  
۸۱۰ (۳) - i\ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ E (سوره تحریم آیه ۸).

**(۲) - وَ تُوْبُوا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعاً اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (سوره نور آيه ۳۱).**

**(۳) - يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا تُوْبُوا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (سوره تحریم آيه ۸).**

### **گناهان كبره، ج ۲، ص: ۴۰۳**

**۱- توبه خالص و پاک برای رضای خدا. یعنی فقط به منظور مخالفت امر خدا از گناه پشیمان شده باشد نه از ترس دوزخ و طمع بهشت. و محقق طوسی (در تجرید الکلام) فرموده است: پشیمانی از گناهی برای ترس از دوزخ توبه نیست.**

**۲- توبه اندرز بخش که مردم را بمانند خود تشویق کند. یعنی طوری توبه کند و گذشته خود را اصلاح نماید که هر گناهکاری آثار توبه او را ببیند، به توبه مایل شود و او هم اهل توبه بشود که در این حال به عمل خود دیگران را نصیحت کرده و به توبه کردن دلالت و راهنمایی نموده است. یا اینکه توبه اندرزکننده صاحبش باشد به اینکه از هر گناهی کنده شود و تا آخر عمر پیرامون هیچ گناهی نگردد.**

**۳- توبه رفوکننده (از نصاحت به معنی خیاطت باشد). یعنی توبه‌ای که به وسیله آن هر چه از پرده دیانت پاره شده است، دوخته شود و توبه‌کننده را با اولیای خدا و دوستان او بهم گرد آورد.**

**۴- نصح، صفت توبه‌کننده باشد. یعنی توبه شخصی که**

**نصیحت‌کننده خودش باشد به آن توبه. به این معنا که بر وجه کامل توبه کند که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن سازد. به وسیله اینکه خود را در بوته ریاضت آب کند و تیرگی گناهان را از آن بزدايد و به پرتو حسناتش بیاراید.**

**تا اینکه می‌فرماید: یکی از اکابر گفته در جلا دادن آینه تنها قطع**

**نفس و دود سیاه بس نیست. بلکه باید آن را صیقل داد تا آنچه**

**سیاهی بر جرمش نشسته، پاک گردد. و دل هم به مانند آینه است به مجرد ترک گناه پاک نمی‌شود بلکه جرم گناهان گذشته را هم که بر**

**آن نشسته، باید پاک کرد و به نور طاعتش روشن ساخت. زیرا**

**چنانچه از هر گناهی که کرده می‌شود- تاریکی و تیرگی به دل**

**می‌رسد. همچنین در هر عبادتی روشنائی و درخشندگی بدل**

**می‌رسد. و بنابراین باید تاریکی هر گناهی را که به دل رسیده به نور**

**عبادتی که ضد آن است پاک کرد.**

شخص توبه کننده باید گناهان خود را مفصلاً در نظر گیرد و در برابر هر شری که از او سر زده، خیری که در برابر آن است به همان مقدار بجا آورد. مثلاً در برابر گناه گوش دادن به غنا و آلات لهو، استماع قرآن و حدیث و موعظه و مسائل دینی کند و در برابر مس خط قرآن مجید بدون طهارت، سعی در اکرام آن و تلاوتش نماید و در برابر مکث در حال جنابت، در مساجد اعتکاف کند و در برابر نظر کردن به حرام سعی در نظر کردن

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۴

به چیزهائی که نگرستن به آنها عبادت است نماید. مانند نظر کردن به خط قرآن مجید، و نظر به والدین از روی شفقت، و نظر به صلحاء از سلسله جلیله سادات و نظر به عترت و مانند اینها. در حقوق مردم، پس از توبه، زیاد از مال خود صدقه بدهد و اگر غیبت بود پس از توبه، مدح و ثنای آن مؤمن را زیاد بگوید و صفات نیکش را آشکار سازد و خلاصه هر گناهی پس از توبه از آن، عبادتی که ضد آن است بجا آورد چنانچه طبیعت جسمانی مرضها را به ضدش معالجه می کند. (پایان فرمایش مجلسی).

**فضیلت توبه**

**۱- محبوبیت نزد خداوند- در سوره بقره می فرماید: «به درستی**

**که خداوند بسیار توبه کنندگان را دوست می دارد» ۸۱۱.**

**حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به توبه بنده مؤمن خود شاد می شود. چنانچه یکی از شما هنگام یافتن گمشده خود شاد می گردد» ۸۱۲.**

**۲- تبدیل گناه به حسنه- به واسطه توبه نه تنها تاریکی گناه بر طرف**

**می شود، بلکه به جایش نور طاعت جایگزین می شود. چنانچه در سوره فرقان می فرماید: «و کسانی که با خدا معبود دیگری نخوانند و نفسی را که خداوند حرام فرموده نکشند جز به حق، و دزدی و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار گناه باشد و عذابش دوچندان است در روز قیامت، و به خواری در آن جاودان بماند. جز آنکه توبه کند و بگردد و کار شایسته کند و آنانند که خدا بدکرداری هایشان را به خوش کرداری بدل کند و خدا آمرزنده و مهربان است» ۸۱۳.**

**۳- مورد ثنا و دعای ملک- در سوره مؤمن می فرماید: «ملائکهای**

**که عرش خدای را به دوش برمی دارد و ملائکهای که در گرد عرشند، همه به حمد و ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند و برای کسانی که گرویده اند آمرزش می جویند و می گویند:**

۸۱۱ (۱) - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (سوره ۲ آیه ۲۲۲).

۸۱۲ (۲) - ان الله يفرح بتوبة عبده المؤمن اذا تاب كما يفرح احدكم بضالته اذا وجدها (اصول کافی).

۸۱۳ (۳) - سوره فرقان آیه ۶۸.

پروردگارا رحمت و علمت همه چیز را فراگرفته است، کسانی را که توبه کردند و از راه تو پیروی کردند بیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگهدار - پروردگارا و

(۱) - **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** (سوره ۲ آیه ۲۲۲).

(۲) - **ان الله يفرح بتوبه عبده المؤمن اذا تاب كما يفرح احدكم**

**بضالته اذا وجدها (اصول کافی).**

(۳) - **سوره فرقان آیه ۶۸.**

### گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۵

ایشان را به بهشت عدنی که بدانها وعده فرموده‌ای در آور با هر که شایسته باشد، از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا تو عزیز و حکیمی. و ایشان را از بدکرداری‌ها بر کنار دار و هر که را از بدکرداری‌ها در آن روز نگهداری به او مهر ورزیده‌ای و این است آن کامروائی بزرگ» ۸۱۴.

۴ - توبه‌کننده بهشتی است - در سوره آل عمران می‌فرماید: «آن کسانی که گناه زشتی بجا آورند یا به خود ستم کنند، پس خدای را یاد کنند و طلب آمرزش نمایند از او برای گناهانشان و کیست

آمرزنده گناهان مگر خدا، و اصراری بر گناهی که کرده‌اند نداشته باشند در حالی که دانا باشند، ایشان جزایشان آمرزشی است از طرف پروردگارشان و بوستانهائی است که از زیر عمارت آنها جویها جاری است، در حالی که همیشه و جاویدان در آنها خواهند بود و خوب است جزای کسانی که برای خدا کار کنند» ۸۱۵.

۵- توبه سبب طول عمر و سعه عیش و رفاهیت است.

در آیه ۳ سوره هود می‌فرماید: «و طلب آمرزش کنید از پروردگار خودتان. پس به سوی او رجوع کنید که اگر به سوی او توبه نمودید، برخوردار کند شما را برخوردارانی نیک تا آخر عمرهائی که برای شما مقدر شده است» ۸۱۶.

از حضرت صادق علیه السلام مرویست: «کسانی که به سبب گناهان، عمرشان کوتاه شده و می‌میرند، بیشترند از کسانی که باجل مقدرشان می‌میرند» ۸۱۷.

و خلاصه چنانچه گناه عمر را کوتاه می‌کند، توبه عمر را دراز می‌نماید.

و در سوره نوح می‌فرماید: «آمرزش طلبید از پروردگارتان، به درستی که او بسیار آمرزنده است. از آسمان برای شما ابر بسیار

۸۱۵ (۲) - سوره ۳ آیه ۱۴.  
۸۱۶ (۳) - i\ و اَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُمْتَعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى ... (سوره هود آیه ۳).  
۸۱۷ (۴) - من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالاجال (جلد ۱ سفينة البحار ص ۴۸۸).

بارنده و پی‌درپی ریزنده بفرستد، و شما را به مالها و پسران مدد دهد» ۸۱۸ یعنی اموال و اولادتان را زیاد می‌گرداند.

(۱) - سوره مؤمن آیات ۷ و ۸ و ۹.

(۲) - سوره ۳ آیه ۱۴.

(۳) - **وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَباً إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ... (سوره هود آیه ۳).**

(۴) - **من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالاجال (جلد ۱ سفینه البحار ص ۴۸۸).**

(۵) - **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ ... (سوره ۷۱ آیه ۹ تا ۱۲).**

**گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۶**

**۶- توبه سبب استجاب دعا است.**

از حضرت سجاد علیه السلام مرویست که فرمود: مردی خاندان خود را به کشتی سوار کرد و به دریا رفت کشتی آنها شکست و از کسانی که در کشتی بودند، جز همسر آن مرد، کسی نجات نیافت. آن زن بر تخته پاره‌ای از کشتی نشست و امواج او را به یکی از جزیره‌ها



برد. در آن جزیره، مردی راهزن بود که همه کارهای ناشایسته را مرتکب شده بود و همه محرمات الهی را انجام داده بود چیزی ندانست جز آنکه آن زن را بالای سر خود ایستاده دید. سر به سوی او برداشت و گفت: آدمیزاده هستی یا پری؟ گفت: آدمیزاده‌ام. با او سخنی نگفت و میان دو رانش نشست به مانند شوهری با زن خود و چون قصد زنا با او کرد، آن زن به خود لرزید. راهزن گفت: چرا به خود می‌لرزی در پاسخش گفت: از خدا می‌ترسم و اشاره به آسمان کرد. آن مرد گفت: تاکنون چنین کاری کرده‌ای؟ گفت: نه به عزت خدا سوگند.

مرد راهزن گفت: تو اکنون چنین از خدا می‌ترسی با اینکه از این کار هیچ نکرده‌ای و من اکنون تو را به زور بر آن داشتم. به خدا که من سزاوارترم بدین ترس و هراس. پس پشیمان شد و آن زن را بدون اینکه مس کند، ترک کرد و به نزد خاندانش روانه شد و همتی جز توبه از گناهانش و بازگشت به سوی خدا نداشت. در این میان که می‌رفت راهبی رهگذر به او برخورد و باهم می‌رفتند و گرمی آفتاب آنها را داغ کرده، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خدا بر ما سایه اندازد، آفتاب ما را می‌سوزاند. جوان گفت: من برای خود نزد خدا حسنه‌ای نمی‌بینم تا دلیری کنم و از او چیزی بخواهم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. گفت: بسیار خوب. و راهب شروع به دعا کرد و جوان آمین گفت. در آن حال ابری بر آنها سایه انداخت و زیر سایه آن، مقدار زیادی روز راه رفتند تا راهشان جدا شد. آن جوان از یک راه رفت و راهب از راه دیگر به ناگاه آن ابر بالای سر جوان رفت. راهب گفت: تو از من بهتری برای تو دعا اجابت شد و برای من اجابت نشده داستان خود را به من بگو. او خبر آن زن را گزارش داد. به او گفت: آنچه گناه در گذشته کرده‌ای آمرزیده شده برای تری که در دلت افتاده باید بنگری که در آینده چونی ۸۱۹.

---

(۱) - (اصول کافی - باب خوف و رجاء حدیث ۸ ج ۲ ص ۶۹).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۷

۷- توبه مورد قبول و بشارت خداوند است.

در سوره شوری می‌فرماید: «و او است خدائی که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از کارهای زشت درمی‌گذرد و می‌داند آنچه را می‌کنید» ۸۲۰.

---

۸۱۹ (۱) - (اصول کافی - باب خوف و رجاء حدیث ۸ ج ۲ ص ۶۹).  
۸۲۰ (۱) - (۱) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (سوره شوری آیه ۲۵).

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود: ای داوود گناه کاران را مژده ده و صدیقان را بیم ده. عرض کرد: چگونه به گنهکاران مژده و به صدیقان بیم دهم؟ فرمود: به گناه کاران مژده ده که من توبه را می‌پذیرم و از گناه درمی‌گذرم و صدیقان را بیم ده که مبادا به کردار خود عجب کنند و خودبین شوند. زیرا هیچ بنده‌ای را من پای حساب نکشم جز آنکه هلاک باشد» ۸۲۱.

۸- گناه هر چه و هر قدر باشد به توبه پاک می‌شود.

در سوره زمر می‌فرماید: «بگو ای محمد صلی الله علیه و آله خدای تعالی می‌فرماید: ای بندگان من، آنان که بر نفسهای خود اسراف کرده‌اند یعنی گناهان را از حد گذرانیده‌اند از بخشش خدا نومید شوید، به راستی که خدا می‌آمزد گناهان را همه آن را (چه کبیره چه صغیره اگر چه از حد گذشته باشد). بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناهان و مهربان بر بندگان است و رجوع نمائید از گناهان و بجد تمام به سوی پروردگارتان متوجه شوید (به وسیله اطاعت) و گردن نهید و منقاد شوید در آنچه به شما امر کند پیش از آنکه عذاب الهی شما را بیابد پس یاری داده نشوید» ۸۲۲. یعنی

۸۲۱ (۲) - اصول کافی باب العجب حدیث ۸ ج ۲ ص ۳۱۴.

۸۲۲ (۳) - سوره زمر آیه ۵۳.

هیچکس نباشد که شما را در دفع آن عذاب یاری کند و در این آیه سخت تأکید در توبه و انابه شده است.

حضرت رضا علیه السلام از بعضی از اصحاب خود شنیدند که می‌گفت: خدا لعنت کند کسی را که با علی علیه السلام جنگید حضرت فرمود بگو مگر کسی که توبه کرد و اصلاح نمود حال خود را، پس فرمود: گناه کسی که علی علیه السلام را یاری نکرد و پشیمان هم نشد، بزرگتر از گناه کسی که با علی علیه السلام جنگید و پشیمان شد و توبه و انابه نمود ۸۲۳.

از این حدیث دانسته می‌شود که اعظم گناهان، یعنی جنگ با امام و وصی

---

(۱) - وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (سوره شوری آیه ۲۵).

(۲) - اصول کافی باب العجب حدیث ۸ ج ۲ ص ۳۱۴.

(۳) - سوره زمر آیه ۵۳.

(۴) - وسائل الشیعه کتاب جهاد باب ۳۶ حدیث ۱۰ ج ۱۱ ص ۲۶۵.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۸

پیغمبر هم به توبه قابل بخشش است ۸۲۴.

۹- توبه به شکستن آن باطل نمی‌شود.

اگر شخص تائب عهد خود را با خدا شکست و باز گناه کرد، توبه سابقش باطل نمی‌شود بلکه واجب است از گناه تازه‌اش توبه کند. و خلاصه هر اندازه بر اثر غلبه هوا و شیطان توبه را بشکند، باز باید توبه نماید و آمرزیده خواهد شد.

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کرده، آمرزیده شده است. و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار خوب کند. به خدا این فضیلت نیست مگر برای آنها که ایمان دارند.

من گفتم: اگر پس از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کرد و باز توبه نمود؟ در پاسخ فرمود: ای محمد بن مسلم تو پنداری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند، سپس خدا توبه‌اش را نپذیرد؟ گفتم: چند بار این کار را کرده است گناه می‌کند و از خدا آمرزش می‌خواهد. فرمود: «آنچه مؤمن به

۸۲۴ (۱)-

که شبها بدرگه برد سوز دل

شب توبه تقصیر روز گناه

و گر شرمسار آب حسرت بیار

که سیل ندامت نشستش گناه

کسی روز محشر نگردهد خجل

اگر هوشمندی ز داور بخواه

اگر بنده‌ای دست حاجت برآر

نیامد بدین در کسی عذرخواه

آمزش خواهی و توبه بازگردد، خدا هم به آمزش او برمی گردد و به راستی که خداوند زیاد آمرزنده و مهربان است. توبه را می پذیرد و از بد کرداریها درمی گذرد. مبادا تو مؤمنین را از رحمت خدا نومیدسازی» ۸۲۵.

ابو بصیر می گوید، به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم؛ معنی توبه نصوح چیست که خدا به آن امر فرموده است؟ فرمود: آن توبه از گناهی است که هرگز به آن باز نگردد. گفتم: کدام یک از ما است که باز نمی گردد؟ فرمود: «ای ابا محمد، به درستی که خدا از بندگان آن را دوست می دارد که زیاد فریب خورده و زیاد توبه کارند» ۸۲۶.

و در حدیث دیگر فرمود: «و آنکه گناه از او سر نزده از آنکه گناه نموده و توبه

(۱) -

کسی روز محشر نگردد

خجل

که شبها بدرگه برد سوز دل

شب توبه تقصیر روز گناه

اگر هوشمندی ز داور

۸۲۵ (۲) - اصول کافی باب التوبه حدیث ۶.  
۸۲۶ (۳) - هو الذنب الذی لا یعود فیه ابدًا قلت و اینا لم یعد فقال یا ابا محمد ان الله یحب من عباده المقتن التواب. (کافی ج ۲ ص ۴۳۲).

## بخواه

اگر بنده‌ای دست حاجت

بر آر

نیامد بدین در کسی

عذرخواه

و گر شرمسار آب حسرت

بیار

که سیل ندامت نشستش

گناه

(۲) - اصول کافی باب التوبه حدیث ۶.

(۳) - هو الذنب الذی لا یعود فیہ ابدا قلت و اینا لم یعد فقال یا ابا محمد ان الله یحب من عباده المفتن التواب. (کافی ج ۲ ص ۴۳۲).

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۰۹

کرده برتر است» ۸۲۷.

۱۰ - باب توبه تا آخرین دم باز است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: آدم عرض کرد، پروردگارا، شیطان

را بر من چیره ساختی و چون خون بر من روانش کردی. برای من

هم چیزی مقرر فرما. در پاسخ فرمود:

ای آدم برای تو مقرر کردم که هر کدام از فرزندان قصد گناهی کند، بر او نوشته نگردد و اگر کرد بر او یک گناه نوشته شود. و هر گاه قصد حسنه کند، برایش یک حسنه نوشته شود و اگر آن را بکند برایش ده حسنه نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا. فرمود:

برای تو مقرر کردم که هر کدامشان گناهی کرد و سپس آمرزش خواست، او را پیامرم.

عرض کرد: پروردگارا! برایم بیفزا. فرمود: برای آنها توبه را مقرر داشتم تا آنکه نفس به اینجا (گلوگاه) برسد. عرض کرد: پروردگارا، برای من بس است ۸۲۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس یک سال پیش از مرگ خود توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک سال بسیار است هر که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد: سپس فرمود: یک ماه بسیار است هر که یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک هفته بسیار است هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک روز بسیار است هر کس پیش



از دیدار آخرت (و ملک الموت) توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد» ۸۲۹.

مجلسی علیه الرحمه در این حدیث احتمال داده که بیان مراتب توبه از جهت قبول و کمال باشد. زیرا توبه کامله که تیرگیهای گناه را از قلب پاک کرده و آن را تدارک نماید و آینه قلب را به انواع تضرع‌ها و حسنات روشن سازد، غالباً در کمتر از یک سال حاصل نمی‌شود. و اگر یک سال نشد پس لا اقل یک ماه و اگر آن هم نشد لا اقل یک هفته و هکذا. و اما مراد از وقت معاینه که در اخبار ذکر شده به اینکه توبه در آن وقت

---

(۱) - و فی حدیث آخر و من لم یکن ذلک منه کان افضل (اصول کافی باب التوبه حدیث ۹ ج ۲ ص ۴۳۵).

(۲) - اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۰.

(۳) - اصول کافی باب التوبه ج ۲ ص ۴۴۰.

گناهان کبیره، ج ۲، ص: ۴۱۰

فایده ندارد، شیخ بهائی در اربعین می‌فرماید: مراد دیدن ملک الموت است و ممکن است مراد علم به مرگ خود و قطع طمع از

حیات باشد. مثل اینکه مرگ را می‌بیند. و یا اینکه مراد دیدن پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. و بالجمله توبه  
هنگام یقین به مرگ، به اجماع علماء باطل و بی‌فایده و صریح قرآن  
مجید است که «و نیست توبه برای کسانی که گناهای بجا می‌آورند  
و از آنها توبه نمی‌کنند تا هنگامی که مرگشان برسد. آنگاه می‌گویند  
اینک توبه کردم و نیست توبه برای کسانی که با کفر می‌میرند.  
ایشانند که برایشان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم» ۸۳۰.

«جز این نیست که بر خدا حتم است قبول توبه و رجوع به مغفرت  
برای کسانی که گناه می‌کنند و به زودی توبه می‌نمایند و به اطاعت  
خدا برمی‌گردند. پس ایشانند که خداوند به مغفرت به ایشان رجوع  
می‌نماید و خداوند دانا و حکیم است» ۸۳۱.

**توبه واجب فوری است**

۸۳۰ (۱) - سوره ۴ آیه ۲۲.  
۸۳۱ (۲) - سوره ۴ آیه ۲۱. شیخ سعدی گوید:

چو مرگ اندر آرد ز خوفت چه سود  
زبان در دهان است عذری بیار  
که همواره گردد زبان در دهن  
نه چون نفس ناطق ز گفتن بخت  
که بیمرغ قیمت ندارد قفس  
که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

کنون باید ای خفته بیدار بود  
کهولت که چشم است اشکی بیار  
نه پیوسته باشد روان در بدن  
کنون بایدت عذر تقصیر گفت  
غنیمت شمر این گرامی نفس  
مکن عمر ضایع بافسوس و حیف

شیخ بهائی علیه الرحمه در شرح اربعین فرمود: شکی در وجوب فوری توبه نیست. زیرا گناهان مانند سم‌های ضرر رساننده به بدن است. و چنانچه بر خورنده سم واجب است در معالجه شتاب کند تا بدنش هلاک نشود و از بین نرود، همچنین بر گناه کار واجب است ترک گناه و سرعت در توبه از آن، تا دینش ضایع نگردد، و گناه کاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگر تأخیر اندازد، بین دو خطر بزرگ خود را قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند، به دیگری مبتلا خواهد شد.

اول - رسیدن مرگ ناگهانی به طوری که از خواب غفلت بیدار نشود، مگر مرگ خود را ناگهان ببیند، چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید «3»: آیا در امانند اهل قریه‌ها که

---

(1) - سوره 4 آیه 22.

(2) - سوره 4 آیه 21. شیخ سعدی گوید:

چو مرگ اندر آرد ز

خوفت چه سود

زبان در دهان است

کنون باید ای خفته

بیدار بود

کهولت که چشم است

عذری بیار	اشکی بیار
که همواره گردد زبان	نه پیوسته باشد روان در
در دهن	بدن
نه چون نفس ناطق ز	کنون بایدت عذر تقصیر
گفتن بخت	گفت
که بيمرغ قیمت ندارد	غنیمت شمر این گرامی
قفس	نفس
که فرصت عزیز است و	مکن عمر ضایع بافسوس
الوقت ضیف	و حیف

(3) - **أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ** **سوره 7**  
آیه. 95)

گناهان کبیره، ج 2، ص 411 :

مرگ ایشان را بگیرد، در حالی که خوابیده‌اند «که در آن حال باب توبه مسدود و یک ساعت مهلت می‌خواهند ولی اجابت نمی‌شود . چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید» انفاق کنید از دارائی خود پیش از اینکه مرگ یکی از شما برسد و بگوید پروردگارا مرگ مرا به

تأخیر انداز به مدت کمی تا تدارک گذشته کنم. و هیچگاه خداوند  
مرگ کسی را هنگام رسیدنش به تأخیر نخواهد انداخت. «1»»  
در تفسیر این آیه شریفه، گفته شده که شخص محتضر به ملک  
الموت می‌گوید:

یک روز مرا مهلت ده تا از گناهان خود توبه کنم و برای سفر  
آخرتم توشه‌ای تدارک کنم.

می‌گوید: روزهای عمرت به سر آمد. گوید: یک ساعت مرا مهلت  
ده. می‌گوید:

ساعاتی عمرت تمام شد. پس باب توبه بر او بسته می‌شود و روح از  
بدنش خارج می‌گردد، با هزاران حسرت و ندامت بر عمر  
گذشته‌اش. و گاهی می‌شود که در آن حال، اصل ایمان هم به  
خطر می‌افتد

شفیعی برانگیز و عذری

طریقی بدست آر و

بگوی

صلحی بجوی

چو پیمانہ پر شد بدور

بیک لحظه صورت نبندد

زمان

امان

که ناگه در توبه گردد

فراشو چو بینی در صلح

فراز

باز

که ناگه ز بالا ببندند

برو گرد ذلت ز دامن

جوی

بشوی

«2».

دوم - آنکه به واسطه پاک نکردن آلودگی خود به گناه به وسیله توبه؛ تاریکی و تیرگی گناهان بر دل زیاد می‌شود، تا به حد رین و طبع می‌رسد که دیگر قابل پاک شدن نیست. زیرا هر گناهی که شخص می‌کند، ظلمتی در دلش پیدا می‌شود، مانند نفسی که به آینه دمیده می‌شود. هرگاه ظلمت گناهان بر قلب زیاد شد رین (چرک) می‌شود.

چنانچه بر اثر زیادتی بخار نفس بر آینه، آن را زنگ می‌گیرد. و هرگاه رین قلب زیاد شد «طبع» (می‌شود) یعنی مهر شده و بسته می‌گردد به طوری که هیچ حقی را نمی‌فهمد و نمی‌پذیرد (چنانچه بر اثر زیاد شدن زنگ آینه، آن را جرم می‌گیرد به طوری که دیگر قابل صیقلی شدن نخواهد بود

شود روشن آئینه دل ز

گر آئینه از آه گردد

آه

سیاه

که روز قیامت نترسی ز

بترس از گناهان خویش

چنین قلبی در روایات، قلب منکوس و قلب اسود نامیده شده است.

(1)- سوره 63 آیه 10 و 11-

(2)-

شفیعی برانگیز و عذری

طریقی بدست آر و

بگوی

صلحی بجوی

چو پیمانہ پر شد بدور

بیک لحظه صورت نبندد

زمان

امان

که ناگه در توبه گردد

فراشو چو بینی در صلح

فراز

باز

که ناگه ز بالا ببندند

برو گرد ذلت ز دامن

جوی

بشوی

(3)-

شود روشن آئینه دل ز

گر آئینه از آه گردد

آه

سیاه

## بترس از گناهان خویش      که روز قیامت نترسی ز این نفس      کس

گناهان کبیره، ج 2، ص 412 :

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ چیز برای قلب زیانبخش تر از گناه نیست. هر آینه قلب در ظلمت گناهی واقع می شود، پس آن ظلمت با او است تا آن تاریکی تمام قلبش را می گیرد تا اینکه بالایش پائین می شود) وارونه و از حق منحرف می گردد.» 1» )

و در روایت دیگر «2» که می فرماید: لم يرجع صاحبه الی خیر أبدا، صاحبش دیگر به خیر بر نمی گردد، دلالت می کند که صاحب چنین قلبی از گناهان خود دست بر نمی دارد و از آن توبه نمی کند، و اگر به زبانش بگوید توبه کردم، حرفی است که به زبانش جاری می شود و دلش با آن همراه نیست و حقیقتی در کار نیست و اثری برای آن نخواهد بود. چنانچه اگر شخصی به زبان بگوید لباسم را شستم، هیچگاه با این حرف لباسش پاک نمی گردد. و گاهی چنین شخصی به قدری در امر دین بی مبالات می شود که اصل ایمانش در خطر و بالأخره عاقبت به شر می گردد.» 3»



توبه که به معنی بازگشت به پروردگار است، به حسب توبه کاران، چند قسم است:

1- بازگشت از کفر به ایمان و از شک و تردید به یقین و اطمینان، و همچنین رجوع از هر عقیده باطلی به سوی حق.

2- بازگشت از معصیت، چه صغیره و چه کبیره به سوی اطاعت و از مخالفت به موافقت.

3- بازگشت از قصور یا تقصیر از معرفت حضرت آفریدگار و انجام وظائف بندگی آن طوری که سزاوار او است، به سوی سعی در آنها و بازگشت از غفلت از یاد او، به سوی کثرت ذکر او، و بازگشت از بعد به قرب، و از جفاکاری به وفاداری، و باید دانست که توبه معصومین یعنی پیغمبران و امامان علیهم الصلاه و السلام از قسم سوم و چهارم است.

---

(1)- ما من شیء افسد للقلب من خطیئه ان القلب لیواقع الخطیئه فلا تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاء اسفله.

(2)- تمام روایت و ترجمه آن در صفحه 16 جلد اول همین کتاب چاپ شده است.

(3) - **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ...**

(سوره روم آیه 9)

گناهان کبیره، ج 2، ص 413 :

4- از این بیان، لزوم توبه برای تمام افراد بشر حتی خوبان دانسته می‌شود. زیرا آنهایی که هیچ آلودگی به گناه نداشته باشند، در همان مقام معرفت و حال عبادت که هستند، یقیناً بالاتر از آن، مقام و حالی خواهد بود که مقام و حال فعلی نسبت به آن ذنب (گناه) است و همچنین در هر حالی از ذکر و حدی از قرب هم که باشند، باز بالاتر از آن، مقامی است که باید خود را به آن برسانند. بالجمله هرکس در هر حدی از معرفت و عبودیت و شکرگزاری که باشد، یقیناً آن طوری که سزاوار حضرت رب العالمین است نخواهد بود. چنانچه سرور کائنات و نخستین شخص عالم آفرینش یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «آن طوری که سزاوار شناختی، تو را شناختیم و آن طوری که سزاوار پرستشی تو را پرستیدیم.» 1»

عذر به درگاه خدای

آورد

کس نتواند که بجای

بنده همان به که ز

تقصیر خویش

ورنه سزاوار

لذا باید از حال خود و عبادت و شکر خود شرمسار بود و در مقام کوشش به رسیدن به حال و مقام بالاتری بود. خصوصاً پس از اشتغال به ضروریات عالم طبیعت و التذاذ به لذات مباحه مادی که در آن حال، حالت استغراق در ذکر، میسر نیست.

غرض از بیان این مطلب، توجیه استغفار و توبه معصومین بود که مبادا در نظر بعضی‌ها موجب شبهه گردد. وقتی که می‌شنوند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم<sup>2</sup>، توبه از قسم چهارم است نه از خطا و ترک اولی.

چون وجود مقدسش از هر پلیدی پاک و به تعبیر دیگر پاک شده خدائی است.

### کیفیت توبه کامله و مستحبات آن

چنانچه قبلاً گفته شد؛ حقیقت توبه، همان حسرت و پشیمانی قلبی و به درد آمدن دل است از گناهی که کرده. و هر اندازه، اندوه دل بیشتر باشد، توبه‌اش به قبول نزدیکتر است و آن هم تابع بزرگ دانستن گناه است. زیرا گناه را هرچه بزرگتر بیند بر پشیمانی

افزوده می‌شود. مانند کسی که در اثر مسامحه، زندگی و سرمایه‌اش آتش بگیرد. بدیهی است هرچه دارائیش در خطر سوختن بیشتر باشد، اندوه بر مسامحه‌اش زیادتر خواهد بود. خصوصا اگر آتشی باشد که خاموش

(1) - ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک.

(2) - و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرهٔ اصول کافی ج 2 ص. (438)

گناهان کبیره، ج 2، ص 414 :

کردنش دشوار باشد و اگر خودش را هم در خطر سوختن ببیند. به طوری که راه فراری نباشد و فریادرسی نیابد حالش معلوم است. همچنین شخص گنهکار باید بداند که آتشی برای خود افروخته که از آن فرار نتوان کرد، و هیچ آفریده‌ای هم خاموشش نتواند کرد. زیرا آتشی است که از قهر و غضب خداوند قهار پیدا شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

« این عقوبتهائی است که آسمانها و زمین در برابرش نمی‌توانند پایداری کنند » 1 « و سوزش آن هم مانند سوزش آتش دنیا نیست.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که: هرگاه یک نفر را از دوزخ بیرون آورند و در آتش تنور دنیا افکنند، خواب راحتی می‌کند.

فریاد از آتشی که تنور آتشین دنیوی نسبت به آن آسایشگاه است.

### شکنجه‌های طاقت‌فرسا

دیگر آنکه گنهکار نباید بکوچکی گناه خود بنگرد، بلکه باید به بزرگی خدائی که معصیتش را کرده است، نظر کند و بداند که قهر او شدید «2» و عذاب او سخت است به طوری که آسمانها و زمین طاقت آن را ندارند.

در سوره مزمل می‌فرماید «3»: به درستی که نزد ما است در آخرت برای دشمنان، بنده‌های گران و غلها از آتش نیران که بدان مقید شوند و هرگز از ایشان منفک نشود. و آتش بزرگ افروخته که در آن بسوزند و خوردنی با صفت گلو گرفتن که در حلق ایشان گرفته شود، نه فرورود و نه بیرون آید به جهت خشونت و شدت کراهت و آن ضریع و زقوم و غسلین و غساق است که در آیات دیگر بیان شده و عذابی دردناک غیر از این عذابها که آن را جز خدا کسی نداند. «4»»

آیات قرآن در بیان شدت و سختی قهر خداوند بسیار است. و خلاصه شخص گنه کار باید سخت پشیمان و پریشان باشد و نالان و گریان بسوزد و بگدازد و تا به پاک شدن خود یقین نکند، آرام و قرار نگیرد و آن یقین هم پیدا نمی‌شود، مگر هنگام مرگ که

(1)- **و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض** ... **دعای کمیل**.

(2)- **إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ** **سوره البروج آیه 12**

(3)- **إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا** **سوره**

**المزمل آیه 12 و 13**

(4)- **تفسیر منهج الصادقین**.

**گناهان کبیره، ج 2، ص 415 :**

**ملائکه رحمت او را بشارت دهند.**

**عجب آن است که همان سوز و گداز و ناله و فریادش**

**خاموش کننده آتوها و پاک کننده چرکها و روشن کننده تاریکیهای**

**گناهانش می‌شود. به طوری که حالش مانند پیش از گناهش**

**می‌شود. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :**

**«توبه کننده از گناه، مثل کسی است که گناه نکرده است» 1 «بلکه**

**گاهی بهتر از پیش می‌شود. یعنی در اثر ادامه آن سوزش دل و**

سعی در اصلاح حال، چنان با پروردگارش نزدیک می‌شود که محبوب او می‌گردد. «2» از اینجا است که امام سجاد علیه السلام عرض می‌کند: «خدایا توفیق توبه‌ای ده که مرا به مقام محبت تو رساند. «3» و مرا به درجه توبه به سوی خودت برسان. «4»»

### زیادتی پشیمانی - توبه انبیاء

پس از اینکه دانسته شد که حقیقت توبه، همان پشیمانی قلبی است و اثر توبه در از بین بردن گناه به اعتبار کمی و زیادتی ندامت است.

باید در زیاد شدن آن کوشید و بهترین وسیله برای زیادتی آن، تدبر در آیات قرآن مجید است. خصوصاً آیاتی که درباره پیغمبران گذشته، مانند حضرت داود علیه السلام و یونس علیه السلام و ایوب علیه السلام وارد گردیده است. با التفات این جهت که گناه ایشان مانند گناه سایرین نیست، بلکه مناسب مقام خودشان می‌باشد. چنانچه در پیش اشاره شد و همچنین یادآور شدن داستانهای که از بعضی از توبه‌کنندگان نقل گردیده است و در خاتمه کتاب به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

### تکمیل توبه - روزه، غسل، نماز

پس از پیدا شدن حالت توبه، چند عمل سزاوار است:

1- سه روز روزه گرفتن - حضرت صادق علیه السلام می فرماید :  
«توبه نوح که خداوند به آن امر فرموده، روزه گرفتن روز  
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است.» 5»

- 
- (1)- التائب من الذنب كمن لا ذنب له. اصول کافی ج 2 ص 435.  
(2)- **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ** (سوره 2 آیه 222).  
(3)- و اوجب لی توبه توجب لی محبتک (صحیفه سجادیه).  
(4)- و انقلنی الی درجه التوبه الیک (دعای ابو حمزه ثمالی).  
(5)- **عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل توبوا إلی  
الله توبه نوحاً قال علیه السلام هو صوم الاربعاء و الخمیس و  
الجمعه** (جهاد وسائل باب 86 ج 11 ص 362).

**گناهان کبیره، ج 2، ص 416 :**

2- غسل توبه، چنانچه در سرگرمی به آلات موسیقی ذکر شد که  
حضرت رضا علیه السلام به کسی که می خواست از گناه استماع  
غناء توبه کند، فرمود: «برخیز و غسل کن.» 1»  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «نیست بنده ای که  
گناهی کند هر چه و هر اندازه که باشد سپس پشیمان شود و توبه  
کند، مگر اینکه خداوند به مغفرت و آمرزش به او رجوع



می‌فرماید. «سپس فرمود) به آن شخصی که می‌خواست توبه کند )

«برخیز و غسل کن و برای خدا سجده نما.» 2»

3- خواندن دو یا چهار رکعت نماز - حضرت صادق علیه السلام

می‌فرماید: «هر بنده‌ای که گناهی کرد، پس برخیزد و تحصیل

طهارت کند) وضو بگیرد (و دو رکعت نماز بخواند و از خداوند

طلب آمرزش نماید، بر خدا است که توبه‌اش را بپذیرد. چون

خودش فرموده است: هر کس که کار زشتی کند یا به خودش ستم

نماید، پس استغفار کند، خدای را آمرزنده و رحمت‌کننده می‌یابد»

3».

در کتاب اقبال در باب اعمال ماه ذیقعدہ نقل نموده که در روز

یکشنبه ماه ذیقعدہ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب

فرمود: «ای مردم کیست از شما که بخواهد توبه کند؟ گفتند: همه

ما می‌خواهیم توبه کنیم. پس فرمود: غسل بکنید و وضو بگیرید و

چهار رکعت نماز بخوانید، در هر رکعت پس از حمد، سوره **قُلْ هُوَ**

**الله** را سه مرتبه و معوذتین را یک مرتبه بخوانید. پس هفتاد مرتبه

استغفار کنید و آخرش بگوئید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم» و دعای مختصری هم پس از آن یادشان داد که بخوانند

4».

سپس فرمود: «هر کس از امت من این عمل را بجا آورد از آسمان ندا کرده می‌شود که توبهات پذیرفته و گناهانت آمرزیده شد. و ملکی از عرش می‌گوید: برکت خدا بر تو و اهل و اولادت باد. و ملک دیگری گوید: خصماء تو در قیامت از تو راضی

---

(1)- به صفحه 298 جلد اول و پاورقی آن مراجعه شود.

... (2)- انه ليس من عبد عمل ذنبا كائنا ما كان و بالغ ما بلغ ثم تاب الا تاب الله عليه فقم الساعة و اغتسل و خر لله ساجدا) طهارت مستدرک الوسائل باب (12).

(3)- وسائل الشیعه کتاب جهاد باب 88 ج 11 ص 363.

(4)- يا عزيز يا غفار اغفر لي ذنوبي و ذنوب جميع المؤمنين و المؤمنات فانه لا يغفر الذنوب الا انت.

**گناهان کبیره، ج 2، ص 417 :**

خواهند شد. ملک دیگر گوید: ای بنده باایمان، قبرت فراخ و روشن خواهد بود. ملک دیگر گوید: پدر و مادرت از تو راضی شدند و به واسطه عمل تو رحمت و مغفرت الهی شامل آنها و ذریهات گردید و خودت در فراخی روزی در دنیا و آخرت خواهی بود.

و جبرئیل گوید: هنگام مرگت با عزرائیل می آیم و سفارشت را خواهیم کرد که جانت به آسانی گرفته شود.»  
اصحاب گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر کسی این عمل را در غیر این ماه (یعنی اوقات دیگر) بجا آورد، چگونه است؟  
فرمود: مثل همان است که بیان کردم و جز این نیست که این کلمات را جبرئیل در شب معراج به من یاد داد.»

### استغفار، تکرار توبه، سحرخیزی

4- استغفار و خواندن دعاهای توبه‌ای که از ائمه طاهرین علیهم السلام وارد گردیده است. خصوصاً دعاهای صحیفه سجادیه، بالأخص دعای 31 که در توبه است و همچنین مناجات خمسۀ عشر، بالأخص مناجات یک که مناجات تأبین است. و باید هنگام خواندن، معانی آنها را متذکر باشد و سعی کند که حالش با گفتارش یکی باشد.

5- تکرار توبه و استغفار - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روز یک صد مرتبه به سوی خداوند توبه می کرد و از او آمرزش می خواست، بدون اینکه گناهی از او سر زده باشد.»<sup>1</sup>»

و نیز می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ای زیاد آمرزش جوید، نامه عملش بالا می‌رود در حالی که می‌درخشد.»<sup>2</sup>»

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «مثل استغفار چون برگی است بر درختی که بجنبند و پیای فروریزد. و کسی که از گناهی استغفار کند در حالی که از آن دست بر نداشته و آن را بجا بیاورد چون مسخره‌کننده پروردگار خود باشد.»<sup>3</sup>»

امام صادق علیه السلام فرمود: «که رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ مجلسی

- 
- (1) - کان ص یتوب الی الله و یتغفره فی کل یوم و لیلۃ مائة مره  
من غیر ذنب) جهاد وسائل باب 92 ج 11 ص 368.
- (2) - کافی کتاب دعاء باب استغفار ج 2 ص 504.
- (3) - کافی کتاب دعاء باب استغفار ج 2 ص 504.
- گناهان کبیره، ج 2، ص 418 :

بر نمی‌خاست، گرچه کوتاه بود، تا بیست و پنج بار استغفار نکند»<sup>1</sup>» و در حدیث دیگر است: آن حضرت هر روز هفتاد مرتبه می‌گفت: استغفر الله. و هفتاد بار می‌گفت: اتوب الی الله. سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

روایت کرده است: «هر که را زحمتی یا فشاری یا تنگی روی دهد، پس سی هزار بار بگوید: استغفر الله و اتوب الیه، حتما خداوند برایش فرج خواهد فرمود. راوی گوید: این خبر صحیح و تجربه شده است.»

6- اختیار کردن وقت سحر برای استغفار - هر چند در هر وقتی که حالت توبه و دعا باشد، استغفار در آن وقت مطلوب و نافع است. لیکن سحر که ثلث آخر شب است تا طلوع فجر، اثر خاصی در پاک شدن از گناهان دارد. و در چند جای قرآن مجید به آن امر فرموده است. و استغفارکنندگان در سحر را مورد ثنای خود قرار داده و آن را صفات اهل تقوا، و بهشتیان می‌شمارد. از آن جمله می‌فرماید: «در دنیا اندکی از شب را می‌خوابیدند و در سحرها استغفار می‌کردند.» 2 «و همچنین می‌فرماید: استغفارکنندگان در سحرگاهان بودند.» 3 «

باش در اسحار از

یستغفرون

شو قلیل النوم مما

یهجعون

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه خداوند بخواهد بر اهل زمین بلائی بفرستد، می‌فرماید: اگر نبودند آنهایی

که برای جلال من دوستی می‌کنند و مساجد مرا آباد می‌کنند و در  
سحرها استغفار می‌کنند، هر آینه عذاب را نازل می‌کردم. «4» «  
لقمان به فرزندش فرمود: «فرزندم، خروس از تو داناتر نباشد که  
سحر را برمی‌خیزد و آمرزش می‌جوید و تو خواب باشی.» «5» «

بانک برداشته مرغ کرده بر خفته دلان

سحری پرده دری

هیچ از جای نمی‌خیزی الله الله چه گران

تو خیزی تو

---

(1)- کافی کتاب دعاء باب استغفار ج 2 ص 504.

(2)- **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**

(سوره 51 آیه 18)

(3)- **وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ** سوره 3 آیه 15.

(4)- وسائل الشیعه کتاب الجهاد ب 92 ج 11 ص 375.

(5)- یا بنی لا یكون الـدیك اکیس منک یقوم فی وقت السحر و

یستغفر و انت نائم) مستدرک وسائل فی وصایا لقمان علیه السلام.

گناهان کبیره، ج 2، ص 419 :

و اخبار در فضیلت سحر و اعمال آن بسیار است.  
در قنوت وتر، هفتاد بار گفتن استغفر الله، و سیصد بار گفتن العفو،  
مستحب است. مقام محمود که خداوند به رسولش داده و آرزوی  
هر مؤمنی رسیدن به آن است، به واسطه سحرخیزی آن حضرت  
بود. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید. «1» و خلاصه هر کس به هر  
مقام و درجه‌ای رسیده است، عادت به سحرخیزی داشته:

هر آنکو کز حقیقت بوی      به بیداری شب او خوی  
دارد      دارد

بر آرز از سینه پر خون      که بسیاری دمد صبح و  
دمی پاک      تو در خاک

بگیر آن حلقه را در      دل شوریده را برکش  
وقت شبگیر      به زنجیر

و یا بند از دل دیوانه      خوشی فریاد مشتقانه  
برگیر      بگیر

چنین شب گر کند      ز دنیا و آنچه در دنیا  
یزدان میسر      است بهتر

بخش دوم حکایتهای بیدارکننده

از آنجائی که در نقل داستانهای اهل ایمان و تقوا در بیداری و آگاهی دل تأثیر خاصی است، به طوری که شنونده را به عمل وامی‌دارد، در این مقام چند داستان از اهل توبه و سپس داستانهایی که مؤید و شاهد است بر بعضی مطالب مندرجه در این کتاب، نقل می‌گردد. امید است خوانندگان عزیز از خواندن آنها بهره‌مند شوند.

### [ «1» داستان حرمت خوردن خمر در سوره تحریم ]

در کتاب مصابیح القلوب سبزواری است که چون آیه تحریم خمر فرود آمد، منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد: کسی نباید خمر خورد. روزی اتفاق افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کوچه‌ای مرور می‌فرمود و مرد مسلمانی که شیشه شراب به دست داشت، وارد آن کوچه شد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که می‌آید، سخت ترسید، گفت: خدایا توبه کردم که دیگر خمر نخورم، مرا رسوا نکن. چون نزدیک به آن حضرت شد، فرمود: در این شیشه چیست؟ گفت: سرکه است. آن حضرت دست پیش داشت فرمود: قدری در دست من بریز. پس ریخت، دید سرکه است. آن مرد



(1)- **وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا**  
**مَحْمُودًا** (سوره 17 آیه 87)

**گناهان کبیره، ج 2، ص 420 :**

گریست و گفت: یا رسول الله، قسم به خدا که سر که نبود بلکه خمر بود ولی توبه کردم و از خدا خواستم که مرا رسوا نکند، چنین شد. آن حضرت فرمود: چنین است هر که توبه کند، خداوند سیئات او را به حسنات مبدل می‌فرماید» **فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**.

[ «2» **داستان چگونه شیعه شدن فرد سنی** ]

و در کافی باب وقت التوبه، حدیث 4 روایت نموده از معاویه بن وهب که گفت: ما به مکه می‌رفتیم و به همراه ما شیخی بود خداپرست. لیکن مذهب شیعه را فرا نگرفته بود و در راه، نماز را تمام می‌خواند) به مذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر روا می‌دانند (و برادرزاده‌اش که همراهش بود شیعی مذهب بود. آن شیخ بیمار شد و من به برادرزاده گفتم: کاش مذهب شیعه را به عموی خود پیشنهاد می‌کردی شاید خدا او را نجات دهد. و همه همراهان گفتند بگذارید این شیخ به حال خود بمیرد که وضع خوبی دارد. برادرزاده‌اش تاب نیاورد و به او گفت: عمو جان راستی که مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله همه مرتد

شدند به جز چند نفر، و علی بن ابی طالب علیه السلام، مانند خود رسول خدا حق اطاعت داشت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حق اطاعت از آن او بود. گوید: آن شیخ آهی کشید و ناله‌ای زد و گفت: من هم بر همین عقیده‌ام و جانم بر آمد و ما شرفیاب خدمت امام صادق علیه السلام شدیم و علی بن سری این گزارش را به امام صادق علیه السلام داد. در پاسخ فرمود: او مردی است از اهل بهشت.

علی بن سری گفت: چگونه بهشتی است و حال آنکه از مذهب شیعه هیچ سابقه نداشت جز در همان ساعت مرگش. فرمود: دیگر از او چه می‌خواهید، به خدا سوگند به بهشت در آمده است. از این داستان دانسته شد که وقت توبه و رجوع به حق تا نفس آخر باقی است) البته پیش از آنکه یقین به مرگ کند چنانچه گذشت.

[ «3» داستان کفن دزدی که به وعده خود وفا نکرد ]

در جلد 15 بحار الانوار، باب الخوف و الرجاء، صفحه 117، از حضرت علی بن الحسین زین العابدین روایت کرده که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود کفن دزد، همسایه‌اش مریض شد و ترسید بمیرد. کفن دزد را طلبید و به او گفت: چگونه همسایه‌ای بودم؟ کفن دزد گفت: نیکو همسایه‌ای بودی. گفت: مرا بتو حاجتی است.

**گفت: انجام خواهم داد. پس دو کفن حاضر کرد و گفت هر کدام که بهتر باشد، بردار برای خودت تا مرا در کفن دیگر بپوشانند و چون مرا دفن کردند، قبر مرا نشکاف و مرا**

**گناهان کبیره، ج 2، ص 421 :**

**برهنه مساز. کفن دزد نپذیرفت تا اینکه به سبب اصرار همسایه کفن نیکوتر را برداشت و رفت و چون همسایه مرد و دفنش کردند، کفن دزد گفت: مرده که شعوری ندارد تا بفهمد من خلف وعده با او کرده‌ام، می‌روم و کفن او را می‌دزدم، پس قبرش را شکافت و چون خواست او را برهنه کند صیحه سختی شنید که می‌گوید: نکن. پس ترسید و او را برهنه نکرد و قبرش را پوشانید تا هنگام مردنش به فرزندانش گفت: چگونه پدری بودم برای شما؟ گفتند: نیکو پدری بودی. گفت: مرا به شما حاجتی است. گفتند: انجام خواهیم داد. گفت: هرگاه مردم بدنم را آتش زنید و چون خاکستر شدم، خاکسترم را به باد دهید، نصفی به سمت دریا و نصفی به سمت صحرا. قبول کردند و چون مرد، چنین کردند. پس خدای تعالی خاکسترهای متفرقه بدن او را جمع نمود و زنده‌اش کرد و فرمود: چه سبب شد که چنین وصیتی کردی؟ عرض کرد: به عزت قسم ترس از عذاب تو مرا بر این وصیت داشت. پس فرمود: منم تو را**

بخشیدم و ترس تو را به امن مبدل کردم و طلبکارانت را راضی  
خواهم کرد. از این حکایت دانسته می‌شود که هرگاه گناه کار از  
گناهش پشیمان شود و از عذاب خداوند ترسناک باشد، خداوند هم  
او را خواهد آمرزید و خصماء او را راضی خواهد فرمود.

[ «4» داستان فریب دادن شیطان مرد عابد را بوسیله عبادت خود ]

در کتاب الروضة من الکافی، از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده که فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی بود که گرد دنیا  
نگشته بود، و به هیچ چیز آن دست نیالوده بود. شیطان صدائی داد  
که همه لشگریانش گردش جمع شدند، گفت: کیست از شما که  
بتواند این مرد را فریب دهد؟ یکی گفت: او را به من واگذار.  
شیطان گفت: از چه راهی او را گمراه می‌کنی؟ گفت: از راه زنها  
شیطان گفت: تو مرد او نیستی، او زنها را نیازموده و مزه آنها را  
نچشیده. شیطانک دیگری گفت: او را از راه می‌خواری و  
خوشگذرانی گمراه می‌کنم. شیطان گفت: تو هم مرد آن نیستی.  
زیرا او توجهی به این امور ندارد. شیطانک دیگر گفت: از راه  
کردار نیک و عمل خیر او را گمراه می‌سازم.

شیطان گفت: تو مرد او هستی. آن شیطانک به جایی که آن مرد  
عابد مشغول عبادت بود، رفت و در برابر او ایستاد و نماز خواند.

عابد خواب می‌رفت، شیطانک خواب نمی‌رفت و مشغول نماز بود.  
آن مرد خسته می‌شد و استراحت می‌کرد، آن شیطان آسودگی  
نداشت و پیای عبادت میکرد. آن مرد عابد، نزد او رفت، خود را  
نزد او کم‌ارزش دید و کار خود را کوچک شمرد و به او گفت: ای  
بنده خدا، با کدام چیز بر این همه نماز خواندن نیرو گرفتی؟  
شیطانک به او

**گناهان کبیره، ج 2، ص 422 :**

پاسخی نداد. سپس پرسش خود را باز گفت و باز هم پاسخی نداد.  
بار سوم از او پرسید، این بار در پاسخ او گفت: ای بنده خدا راستی  
که من یک گناهی کردم و از آن توبه نمودم و هرگاه آن گناه به  
یادم آید، بر نماز نیرومند شوم. گفت: به من بگو، چه گناهی  
کرده‌ای تا منم بکنم تا بر نماز نیرومند شوم؟ گفت: به شهر برو و از  
فاحشه معروفه‌ای به نام فلان پرسش کن و دو درهم به او بده و از  
او کام بگیر. گفت: من از کجا دو درهم بیاورم، من نمی‌دانم دو  
درهم چیست؟ شیطانک از زیر پای خود، دو درهم برگرفت و به او  
داد و او هم برخاست با همان ردائی که بر سر داشت، به شهر  
درآمد و از خانه فلان فاحشه پرسش می‌کرد. مردم او را به خانه  
او رهبری کردند و پنداشتند که آمده او را پند بدهد. عابد نزد آن

فاحشه رسید و دو درهم را بر او انداخت و گفت برخیز و آماده باش. او برخاست و به خانه اندر شد و به عابد گفت: بفرمائید. و به او گفت: تو سر و وضعی داری که به این وضع تو، کسی نزد فاحشهای مانند من نمی آید. گزارش حال خود را به من بده. او منظور خود را به او گزارش داد و آن زن گفت: ای بنده خدا راستی ترک گناه، از توبه کردن آسانتر است و چنان نیست که هر کس گناه کرد و دنبال توبه رفت، آن را دریابد و بدان موفق شود. همانا سزا است که این رهنمای تو شیطانی باشد که برای تو مسجّم شده، تو به جای خود برگرد که چیزی در آنجا نبینی.

آن عابد برگشت و آن زن هم همان شب مرد. چون بامداد شد، بر در خانه اش نوشته شده بود: «بر سر جنازه فلانه حاضر شوید که او از اهل بهشت است» مردم همه در شک افتادند و تا سه روز درنگ کردند و او را به خاک نسپردند، برای آنکه درباره او تردید داشتند. و خدای عز و جل به یکی از پیغمبران خود که من آن را جز موسی بن عمران علیه السلام نمی دانم، وحی کرد که برو بالای سر فلانه و بر او نماز بخوان و به مردم بفرما تا بر او نماز بخوانند زیرا من او را آمرزیدم و بهشت را بر او واجب کردم. برای اینکه فلان بنده مرا از گناه کردن من بازداشت.

در تفسیر صافی، سوره آل عمران، روایت کرده از معاذ بن جبل که وارد شد بر رسول خدا در حالی که گریان بود. و سلام کرد و رسول خدا او را جواب داد و فرمود: چه چیز تو را به گریه آورده؟ گفت: یا رسول الله، بیرون خانه جوانی است خوش صورت که بر جوانی خود مانند زن بچه مرده می‌گرید و می‌خواهد بر حضرتت وارد شود. پس رسول -

**گناهان کبیره، ج 2، ص 423 :**

خدا فرمود: او را حاضر کن. پس معاذ جوان را وارد کرد و سلام نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جواب داد و فرمود: ای جوان چه چیز تو را به گریه آورده؟ گفت:

چگونه نگریم و حال آنکه گناهان زیادی بجا آورده‌ام که اگر خدای من مرا به پاره‌ئی از آنها مؤاخذه کند، مرا به آتش جهنم می‌سوزاند. و می‌دانم که مرا مؤاخذه خواهد کرد به آنها و مرا نخواهد آمرزید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شریک برای خدا قرار داده‌ای؟

گفت: پناه به خدا می‌برم از اینکه شریک برای او قائل شده باشم.  
پس فرمود: آیا کسی را بدون حق کشته‌ای؟ گفت: نه. پس آن  
حضرت فرمود: خدا می‌آمرزد گناهان تو را هر چند مانند کوههای  
محکم باشد.

جوان گفت: گناهانم بزرگتر از کوههای سخت است. رسول خدا  
صلی الله علیه و آله فرمود: می‌آمرزد گناهان تو را، هر چند در  
سنگینی مانند زمینهای هفتگانه و دریاها و رملها و درختها و آنچه  
در آنها است از خلق بوده باشد.

جوان گفت: گناهانم از همه اینها بزرگتر است. پس رسول خدا صلی  
الله علیه و آله فرمود: می‌آمرزد خدا گناهانت را هر چند به مانند  
آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی باشد.

جوان گفت: از اینها هم بزرگتر است. پس رسول خدا صلی الله علیه  
و آله مانند شخص غضبناکی به او نظر کرد و فرمود: وای بر تو ای  
جوان، گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ پس جوان به سجده  
افتاد و گفت: منزّه است پروردگار من، چیزی از خدای من بزرگتر  
نیست و خدای من از هر بزرگی بزرگتر است.



پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌آمرزد گناهان بزرگ را مگر خدای بزرگ؟ جوان گفت: نه به خدا قسم یا رسول الله پس ساکت شد.

پس رسول خدا فرمود: وای بر تو ای جوان آیا خبر می‌دهی مرا به یکی از گناهانت؟

جوان گفت: بلی من هفت سال نبش قبر می‌کردم و مردگان را برهنه می‌ساختم و کفنه‌های آنها را بیرون می‌آوردم و می‌فروختم. پس دختری از بعضی انصار مرد و چون او را در قبرش دفن کردند، در شب، قبر او را شکافتم و کفنه‌های او را بیرون آوردم و چون خواستم برگردم شیطان مرا فریب داد و بدن آن دختر را برایم جلوه داد، تا اینکه با او زنا کردم. و چون خواستم برگردم ناله‌ای از پشت سرم شنیدم که می‌گفت: ای جوان وای بر تو از مجازات

**گناهان کبیره، ج 2، ص 424 :**

روز قیامت، مرا عریان ساختی و جنب کردی، پس وای بر تو از آتش الهی پس گفت:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) گمان نمی‌کنم بوی بهشت را بشنوم شما مرا چگونه می‌بینید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاسق دور شو از من، می ترسم از آتش تو بسوزم چقدر نزدیک به آتشی. و این جمله را تکرار فرمود تا جوان از نزد آن حضرت خارج شد. پس توشه‌ای از شهر برداشت و به کوههای مدینه رفت و دستهای خود را به گردنش غل نموده و در ناله‌هایش می‌گفت: بنده ذلیل توام گناهکارم و از کردار خود پشیمانم و نزد پیغمبرت رفتم و مرا رد کرد و ترسم را زیادتر ساخت. تو را به بزرگیت قسم می‌دهم مرا رد مفرما و از رحمت محروم مساز. و در این حال چهل شبانه روز بود به طوری که جانوران برایش گریان می‌شدند. پس از چهل روز گفت: خدایا با من چه کردی؟ اگر مرا آمرزیدی پس به رسالت خبر ده و اگر نیامرزیدی و می‌خواهی مرا عذاب کنی، پس زودتر مرا به آتش بسوزان یا به عقوبت دیگری مبتلا فرما و مرا از رسوائی قیامت نجات ده. پس خداوند بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله این آیات را نازل فرمود:

« و آنان که هرگاه گناه بسیار زشتی کنند، یا به خود ستم کنند به اینکه گناه بزرگتری بجا آورند، یاد کنند خدا را یا عذاب او را. پس پشیمان از گناهان خود شده توبه کنند و از خدا طلب آمرزش کنند و کیست که گناهان را بیامزد جز خدا و بر گناه خود هم مصر

نباشند در حالی که به آن دانا باشند. ایشان، جز ایشان آموزش است از پروردگارشان و بوستان‌هایی که جاری می‌شود از زیر آنها جویها، در حالی که همیشه در آنها هستند و چه نیکو است جزای کسانی که با خدا معامله می‌کنند. «1»»

و چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه درآمد و این آیه را می‌خواند و تبسم می‌نمود و به اصحاب فرمود: کیست که مرا از جای آن جوان تائب خبر دهد؟ گفتند یا رسول الله، در فلان کوه است. پس حضرت با اصحاب بدان جارفتند و جوان را دیدند که بین دو سنگ ایستاده، دستهایش را به گردن غل کرده، صورتش از

---

(1)- وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. آل عمران آیه 135.

گناهان کبیره، ج 2، ص 425 :

تابش آفتاب سیاه شده، مژگان چشمش از گریه زیاد ریخته و می‌گوید: خدایا تو به من خیلی نعمت دادی و احسان کردی کاش می‌دانستم آخر کارم مرا به بهشت می‌فرستی یا به جهنم؟ خدایا گناهیم از آسمانها و زمینها و عرش و کرسی عظیم‌تر است و کاش می‌دانستم مرا می‌آموزی یا در قیامت رسوایم می‌کنی و این کلمات را تکرار می‌کرد و گریه می‌نمود و خاک بر سر می‌ریخت و جانوران اطرافش و پرندگان بالای سرش با او هم‌ناله شده بودند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد، غل را از گردنش باز کرد، خاکها را از سرش پاک نمود و فرمود: بشارت بادت که خداوند آمرزیدت پس به اصحاب فرمود: این‌طور گناهان را جبران کنید، چنانچه این جوان کرد. پس آیه قرآن را بر او خواند و او را به بهشت بشارت داد.

ناگفته نماند اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جوان را از خود دور کرد، شاید برای این بوده که چون گناهِش بزرگ و سخت بوده، قصد فرمود که آتش خوفش زیادتر گردد بلکه ریشه گناهِش سوخته گردد و به اشک چشمش تاریکیهای گناهِش برطرف شود و مستحق رحمت حق تعالی گردد. چنانچه همین قسم هم شد و در

پیش گفته شد که هرچه حالت ندامت و سوختگی دل بیشتر باشد، به رحمت و مغفرت نزدیکتر است.

و خلاصه رد کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله لطفی بود درباره آن جوان و به نفع او تمام شد.

[ «6» داستان محاصره قلعه بنی قریظه توسط پیامبر ]

در جلد 1 سفینه البحار، صفحه 127، روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله قلعه بنی قریظه را محاصره نمود، و آنها جماعتی از یهود بودند نزدیکی مدینه که سخت در مقام اذیت و آزار آن حضرت و مسلمانان بودند، و در این مرتبه نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که چاره آن جز جنگ و کشتار آنها نیست. پس فرستادند نزد آن حضرت که ابو لبابه را نزد ما فرست تا با او در کار خود مشورت کنیم و ابو لبابه سابقه آشنائی به آنها داشت. آن حضرت به ابو لبابه فرمود: نزد آنها برو. و چون رفت، به او گفتند: صلاح ما را، چه می دانی، آیا قبول کنیم حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را؟

ابو لباله گفت: بلی قبول کنید و بدانید که نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شما کشتن است و اشاره به گلوی خود نمود. پس از گفتار خود پشیمان شده و به خود

گفت: به خدا و رسولش خیانت کردم و راز پیغمبر صلی الله علیه و آله را آشکار نمودم.

پس از قلعه یهود خارج شد و نیامد از خجلتش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و به مسجد رفت و بندی به گردن خود بست و خود را به ستون مسجد بست) و جای آن ستون نزدیک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ستون دوم و مشهور به اسطوانة التوبه است (و گفت از این ستون باز نشوم تا بمیرم یا خدا مرا بیامرزد . خبرش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند. فرمود: اگر آمده بود نزد خودم برایش از خداوند طلب آمرزش می نمودم و الحال که خود رو به خدا کرده، خداوند به او سزاوارتر است. و ابو لبابه روزها روزه بود و در شب، دخترش مقدار خوراکی که نمیرد به او می داد و هنگام ضرورت و قضای حاجت او را باز می کرد و بعد او را می بست. و پس از چندی که حال او چنین بود هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره ام سلمه بود، قبولی توبه او از طرف خداوند بر آن حضرت وحی شد و آن حضرت به ام سلمه فرمود که خداوند ابو لبابه را آمرزید.

ام سلمه گفت: اذن می‌دهید او را به قبول توبه‌اش بیاگاهانم؟  
فرمود: آگاهش کن. پس ام سلمه سر خود را از حجره بیرون کرد  
و او را به آموزش خداوند بشارت داد.

ابو لبابه گفت: الحمد لله. مسلمانان آمدند که او را از ستون باز  
کنند، گفت: نه به خدا جز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به  
دستش مرا باز کند. پس آن حضرت آمد و فرمود خداوند تو را  
آمرزید و مانند روزی شدی که از مادرت به دنیا آمدی. پس گفت:  
به شکرانه نعمت قبولی توبه‌ام اذن می‌دهید تمام دارائیم را صدقه  
دهم؟ فرمود: نه. گفت: دو ثلث دارائیم را صدقه دهیم؟ فرمود: نه،  
گفت پس ثلث دارائیم. فرمود: بجا آور. پس رسول خدا صلی الله  
علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود.

« و دیگران که اقرار کردند به گناهان خود آمیخته کردند کردار  
نیک و دیگر کردار بد را، شاید خدا به رحمت به آنها رجوع  
فرماید. جز این نیست که خدا آمرزنده و مهربان است، بگیر از  
مالهایشان صدقه را تا پاک کند ایشان را و زیاد کند حسناتشان را  
به آن. و دعا کن برایشان زیرا دعای تو آرامش ایشان است و خدا  
شنوای دانا است. آیا نمی‌دانید که خداوند قبول می‌کند توبه را از

بندگانش و می‌گیرد) قبول می‌کند (صدقه‌های ایشان را و اینکه خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. «1»»

(1)- **وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ-**

گناهان کبیره، ج 2، ص 427 :

این دو داستان به ما می‌آموزد که توبه‌کننده، اولاً، باید گناه خود را بزرگ دانسته و سخت شرمسار باشد، و رحمت و مغفرت پروردگار را نعمت عظیمی داند و در طلب آن جدی باشد و خود را سخت محتاج آن بیند. و ثانیاً، تا یقین به قبولی توبه‌اش و پاک شدن از گناهش نکند، دست از تضرع و طلب مغفرت برندارد. و غالباً این یقین حاصل نمی‌شود مگر ساعت مرگ.

و خلاصه تا ساعت مرگ که ندای ملک به گوش رسد به اینکه نترس و آمرزیده شده‌ای و اهل بهشتی «1» باید در سوز و گداز باشد، و بین حالت خوف و رجاء باشد از قبولی توبه‌اش، چنانچه در مقدمه کتاب مفصلاً ذکر شد.

[ «7» داستان مرد آهنگر که با دست خود آهن سرخ کرده را از

کوره بیرون می‌آورد ]



فخر المحققین سید محمد اشرف، سبط سید الحکماء میر داماد، در کتاب فضائل السادات از خط شهید ثانی علیه الرحمه و ایشان از کتاب مدہش ابن جوزی نقل کرده کہ یکی از صالحین وارد مصر شد، آہنگری را ملاقات کرد کہ با دست خود آہن سرخ کردہ را از کورہ بیرون می آورد و حرارت آہن بہ او صدمہ نمی رساند. با خود گفت:

این مرد البتہ یکی از اوتاد است. پیش آمد، سلام کرد و گفت: ای بندہ خدا بہ حق آن کسی کہ این کرامت را بہ تو دادہ، دعائی دربارہ من بنما. آہنگر چون بشنید بگریست و گفت: ای مرد آن گمان کہ بہ من بردی خطا است، من خود را از صالحین نمی دانم. آن مرد گفت: این عمل تو را کسی قادر نیست مگر بندگان خالص صالح. آہنگر گفت: این را سببی است. آن مرد گفت: بر من منت گذار و آن سبب را برایم بگو. گفت: روزی در ہمین دکان مشغول کار بودم، زنی صاحب جمال کہ مانندش ندیدہ بودم بر من وارد شد و از فقر و پریشانی خود شکایت نمود، من شیفتہ جمالش شدم، گفتم: اگر مراد مرا میدہی حوائج تو را انجام خواہم داد. گفت: ای مرد از خدا بترس، من اہل این عمل نیستم. منہم

غَفُورٌ رَحِيمٌ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ  
إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ  
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(سوره التوبه آيه 104 و 105 و 106)

(1)- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا  
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. سوره  
فصلت آيه 30)

گناهان كبره، ج 2، ص 428 :

گفتم: از پی کار خودرو. آن زن با حال پریشانی رفت. بعد از  
چندی برگشت و گفت:

ضرورت مرا به اینجا کشانید که تو را اجابت کنم. در آن حال آن  
زن را برداشته به خانه رفتم و در خانه را قفل کردم. زن گفت: چرا  
در خانه را قفل کردی؟ گفتم: ترسیدم مردم از حالم باخبر شوند.  
گفت: چرا از خدا نمی ترسی؟ گفتم: خدا غفور و رحیم است.  
و چون نزدیکش رفتم، دیدمش چون شاخه ریحان که از باد تند  
مضطرب شود در قلق و اضطراب افتاد و سیلاب اشک از چشمش  
جاری شد. گفتم: تو را چه می شود؟ گفت:

از خدای خود خائف و ترسناکم که حاضر و ناظر به ما است. گفت :  
ای مرد اگر دست از من برداری، ضمانت می‌کنم که خداوند آتش  
دنیا و آخرت را بر تو حرام کند. کلام آن زن در من اثر کرد دست  
از مقصود خود کشیدم و آنچه داشتم به او دادم و گفتم: ای زن برو  
به سلامت که تو را از ترس خدا رها کردم. آن زن خوشحال و  
مسرور به خانه‌اش برگشت. آن شب در خواب دیدم مخدره‌ای که  
تاجی از یاقوت بر سر داشت و به من فرمود:

خدا جزای خیرت دهد. گفتم شما کیستید؟ فرمود: مادر آن زنی که  
نزد تو آمد و او را از ترس خدا ترک کردی، خدا تو را به آتش  
دنیا و آخرت نسوزاند. گفتم: آن زن از کدام فامیل بود؟ گفت: از  
نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن حمد خدا بجا  
آوردم. از آن روز آتش به من ضرر نمی‌رساند و امیدوارم که در  
آخرت هم مرا نسوزاند.

از این داستان روشن می‌گردد که هر که آتش شهوت خود را از  
حرام نگهدارد و هنگام فراهم شدن اسباب و هیجان شهوت،  
خودداری کند، خداوند آتش را بر او برد و سلامت قرار خواهد  
داد و در جوار رحمت خود جایش می‌دهد. «1»

و نیز در کتاب مزبور، نقل فرموده که اسحاق بن ابراهیم طاهری در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمود: قاتل را رها کن. با ترس از خواب بیدار شد، ملازمان خود را طلبید و گفت: این قاتل کیست و در کجا است؟ گفتند: حاضر است، مردی که خودش اقرار به قتل کرده است. او را حاضر کردند، اسحاق به او گفت: اگر راست بگوئی تو را رها خواهیم کرد. گفت من و جماعتی از اهل فساد، هر حرامی را

---

(1)- **وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ** . **سوره نازعات آیه. (40)**

**گناهان کبیره، ج 2، ص 429 :**

مرتکب می شدیم و در بغداد به هر عمل زشتی دست می زدیم و پیره زالی برای ما زن می آورد. روزی آن پیره زال بر ما وارد شد و با او دختری در غایت جمال بود. آن دختر چون ما را دید و مطلب را دانست صیحه ای زد و غش کرده بر زمین افتاد. چون او را به هوش آوردند، فریاد زد و گفت: **الله الله** از خدا بترسید و

دست از من بردارید. این عجزه غداره مرا فریب داده و گفت: در فلان محله تماشائی است که قابل دیدن می‌باشد. و چندان افسانه گفت که مرا راغب گردانید به همراه او آمدم، مرا به اینجا کشانید. از خدا بترسید من علویه از نسل زهرا علیها السلام هستم. رفقای من به این سخنان اعتنائی نکردند و به دختر در آویختند. من به جهت حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله غیرت نمودم و از آنها جلوگیری کردم. جراحات بسیار بر من وارد کردند چنانچه می‌بینی پس ضربتی سخت بر بزرگترین ایشان زدم و او را کشتم و دختر را سالما خلاص نمودم و او را مرخص کردم. دختر دربارهام دعا کرد و گفت: خدا پوشاند عیب تو را چنانچه مرا پوشاندی و یار تو باشد، چنانچه یاری من کردی. در آن حال از صدای صیحه و صرخه، همسایگان به خانه ریختند، درحالی که خنجر خون آلود در دست من بود و مقتول در خون می‌غلتید. مرا گرفتند و اینجا آوردند.

اسحاق گفت: من تو را به خدا و رسول خدا بخشیدم. آن مرد گفت: من هم از جمیع گناهان توبه کردم و به حق آن کسی که مرا به او بخشیدی دیگر به معصیت بر نمی‌گردم.

در این داستان می‌بینید که آن مرد قاتل، به واسطه ترک حرام و جلوگیری از آن و یاری کردن از مظلوم برای خدا و حرمت رسول

صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَ آلهَ با آن همه آلودگیهایش چگونه مورد لطف خدا و رسول شد به طوری که او را از کشته شدن نجات دادند و به توبه از گناهان موفقش داشتند.

[ «9» داستان ابن صمد و محاسبه نفس خویش ]

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب منازل الآخرة، نقل فرموده :  
که شخصی به نام ابن صمد، بیشتر اوقات شب و روز، نفس خود را حساب می کرد . پس روزی ایام گشته عمر خود را که حساب می کرد، دید شصت سال از عمرش گذشته است . پس حساب کرد ایام آن را، یافت که بیست و یک هزار و پانصد روز می شود . گفت :  
وای بر من اگر روزی یک گناه بیشتر نکرده باشم . پس ملاقات می کنم خدای را با بیست و یک هزار و پانصد گناه . این را بگفت و بی هوش افتاد و در همان بیهوشی وفات کرد .

گناهان کبیره، ج 2، ص 430 :

روایت شده که وقتی حضرت رسول صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَ آلهَ به زمین بی گیاهی فرود آمد، به اصحاب خود فرمود : بروید هیزم بیاورید . عرض کردند : ما در زمین بی گیاهیم و هیزم در آن یافت نمی شود . فرمود : هر کس هر چه ممکنش می شود بیاورد پس هیزم آوردند و مقابل آن حضرت روی هم ریختند . چون هیزمها جمع شد، فرمود :

همین طور جمع می‌شوند گناهان. معلوم شد که مقصود آن حضرت از امر فرمودن به آوردن هیزم، این بود که اصحاب ملتفت شوند همین طور که در آن بیابان خالی از گیاه، هیزم به نظر نمی‌آمد، وقتی که از آن جستجو کردند و روی هم ریختند مقدار کثیری هیزم جمع شد و مانند تلی گردید. به همین نحو گناه به نظر نمی‌آید، چون جستجو و حساب شود، گناهان بسیاری جمع می‌شود. چنانچه ابن صمد برای هر روز عمر خود یک گناه فرض کرد که بیست و یک هزار و پانصد گناه شد.

[ «10» داستان شعوانه ]

فاضل نراقی در معراج السعاده نقل فرموده که: در بصره زنی بود شعوانه نام که مجلسی در بصره از فسق و فجور منعقد نمی‌شد که از وی خالی باشد. روزی با جمعی از کنیزان خود در کوچه‌های بصره می‌گذشت به در خانه‌ای رسید که از آن خروش بلند بود گفت: سبحان الله در اینجا عجب خروش و غوغائی است کنیزی را به اندرون آن خانه فرستاد برای استعلام حقیقت حال، آن کنیز رفت و برنگشت. کنیز دیگر فرستاد، او هم رفت و برنگشت. دیگری را فرستاد و به او سفارش کرد که زود برگردد، کنیز رفت و برگشت، گفت: ای خاتون، این غوغای مردگان نیست، بلکه ماتم

زندگان است. این ماتم بدکاران و عاصیان و نامه سیاهان است شعوانه که این را شنید، گفت: آه بروم بینم که در این خانه چه خبر است. چون به اندرون رفت، دید واعظی در آنجا نشسته و جمعی دور او فراهم آمده ایشان را موعظه می‌کند و از عذاب خدا می‌ترساند و ایشان همگی در گریه و زاری مشغولند و در حینی رسید که واعظ تفسیر این آیه را می‌کرد:

« إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا » پس در روز قیامت چون

دوزخ عاصیان را ببیند در غریدن آید و عاصیان در لرزیدن آیند و چون عاصیان را در دوزخ افکنند، در مقامی تنگ و تاریک و به زنجیرهای آتشین به یکدیگر باز بسته فریاد و اوایلا بر آورند. مالک جهنم به ایشان گوید:

زود بفریاد آمدید. بسا فریاد و فغان که بعد از این از شما صادر خواهد شد. شعوانه چون

گناهان کبیره، ج 2، ص 431 :

این آیات را شنید، سخت در او اثر کرد و گفت: ای شیخ، من یکی از روسیاهان در گاهم، آیا اگر توبه کنم، خداوند مرا می‌آمرزد؟ واعظ گفت: البته اگر توبه کنی خدا تو را می‌آمرزد اگر چه گناه تو



مثل گناه شعوانه باشد. گفت ای شیخ شعوانه منم که بعد از این گناه نکند. واعظ گفت: خدا ارحم الراحمین است، و البته اگر توبه کنی، آمرزیده می‌شوی، پس شعوانه توبه کرد، بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و مشغول عبادت شد و تلافی گذشته‌های خود را می‌نمود به نحوی که بدنش گداخته شد و به نهایت ضعف و ناتوانی رسید. روزی در بدن خود نگریست، خود را بسیار ضعیف و نحیف دید گفت: آه آه در دنیا به این نحو گداخته شدم، نمی‌دانم در آخرت حالم چگونه است؟ ندائی از غیب به گوش او رسید که دل خوش دار ملازم درگاه ما باش تا روز قیامت بینی جزای ما را.

نیامد در این در کسی      که سیل ندامت نشستش  
عذرخواه      گناه